

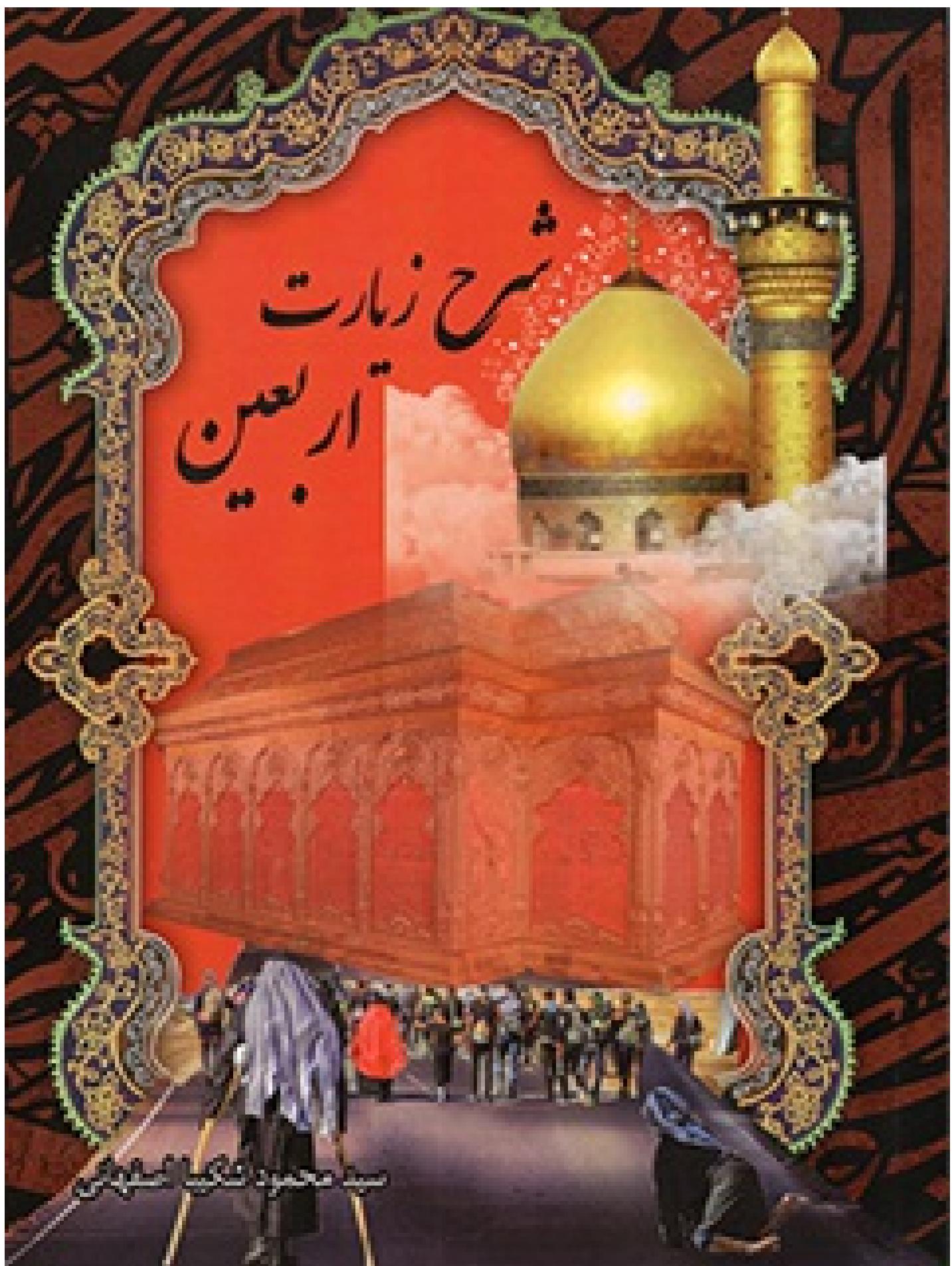


www.
www.
www.
www.

Ghaemiyeh

.com
.org
.net
.ir

سچ نیارت
آر لعسون



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

شرح زیارت اربعین

نویسنده:

سید محمود شکیبا اصفهانی

ناشر چاپی:

عطر عترت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	شرح زیارت اربعین
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	فهرست کتاب
۱۹	نامه آیت الله مهدویزید عزه
۲۱	پیشگفتار
۲۳	مقدمه
۲۳	معنای واژه زیارت
۲۳	اهمیت زیارت امام حسین علیه السلام
۲۹	معنای واژه اربعین
۳۸	کیفیت سند زیارت اربعین امام حسین علیه السلام
۴۴	شرح زیارت اربعین
۴۴	۱- فراز اول: «السلام على ولی الله و حبیبه» (سلام بر وآی و دوست خدا).
۴۴	اشاره
۴۴	معنای سلام:
۴۹	شرح و توضیح «ولی الله»
۴۹	احتمال اول
۵۲	احتمال دوم
۵۴	معنای حبیب:
۵۶	۲- فراز دوم: «السلام على خلیل الله و نجیبه» (سلام بر دوست و برگزیده خدا)
۶۰	۳- فراز سوم: «السلام على صفتی الله و ابن صفتیه» (سلام بر برگزیده و فرزند برگزیده خدا).
۶۲	۴- فراز چهارم: «السلام على الحسینین المظلوم الشهید» (سلام بر حسین علیه السلام ستمدیده شهید (در راه خدا)).
۷۰	۵- فراز پنجم: «السلام على أئیل التربات و قتیل الغربات» (سلام بر اسیر غم ها و مصیبت ها و کشته اشک ها و گریه ها).
۷۰	اشاره
۸۰	عزاداری و گریه امام رضا علیه السلام
۸۳	نتیجه گریه بر امام حسین علیه السلام
۸۹	۶- فراز ششم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّهُ وَلِيَكَ وَابْنَ وَلِيَكَ وَصَفِيَّكَ وَابْنَ صَفِيَّكَ» (خدایا من شهادت می دهم که امام حسین علیه السلام و آی تو و فرزند و آی تو است و برگزیده از سوی تو و فرزند برگزیده از سوی تو است).
۹۳	۷- فراز هفتم: «اللَّاَئِنْ يَكْرَاهِكَ» (شهادت می دهم) که به سبب لطف و بزرگواریت، رستگار شد.
۹۶	۸- فراز هشتم: «أَكْرَمَهُ بِالشَّهَادَةِ» (با شهادت او را گرامی داشتی).
۹۸	۹- فراز نهم: «وَخَبَوْتَهُ بِالشَّعَادَةِ» (و خوشبختی را مخصوص او نمودی).

- ۱۰- فراز دهم: «وَاجْتَبَيْتَ بِطِيبِ الْوَلَادَةِ» (و اورا در ولادت به پاکی برگزیدی).
۱۰۱
- ۱۱- فراز یازدهم: «وَجَعَلْتَهُ سَيِّدًا مِنَ الشَّاهِدِ وَقَابِدًا مِنَ الْفَقَادِهِ» (و شهادت می دهم که) او را سروری از سوران و پیشوایی از پیشوایان قرار دادی).
۱۰۳
- ۱۲- فراز دوازدهم: «وَذَابَدًا مِنَ الدَّاهِهِ» (شهادت می دهم) که او را مدافعتی از مدافعان قرار دادی).
۱۰۷
- ۱۳- فراز سیزدهم: «وَأَطْلَبَيْتَ مَوَارِثَ الْأَئْبَيْهِ» (شهادت می دهم) که خداوند میراث انبیاء را به تو [یعنی حسین علیه السلام] بخشید.
۱۱۳
- ۱۴- فراز چهاردهم: «وَجَعَلْتَهُ خَجَّةً عَلَى حَقْلِكَ مِنَ الْأَوْجَيْنَاءِ».
۱۲۳
- ۱۵- فراز پانزدهم: «فَأَغَدَرْتَ فِي الدَّعَاءِ وَمَنَعَ النُّصْحَ»
۱۲۷
- ۱۶- فراز شانزدهم: «وَبَدَلَ مَهْجَبَتَهُ فِيَكَ لِيُشْتَقِدَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَهُ وَخَيْرَهُ الظَّالَالَهُ»
۱۳۴
- ۱۷- فراز هفدهم: «وَقَدْ تَوَلَّرَ عَلَيْهِ مِنْ عَرْثَهُ الدَّنَيَا»
۱۴۵
- ۱۸- فراز هجدهم: «وَبَاعَ خَطَّهُ بِالْأَرْضِ الْأَذَنِيَّ وَشَرَى أَخْرَيَتَهُ بِالْغَمْنِ الْأَوْكَسِ»
۱۴۹
- ۱۹- فراز نوزدهم: «وَتَعَطَّلُسُ وَتَرَدَّى فِي هَوَاهُ»
۱۵۲
- ۲۰- فراز بیست: «وَأَسْخَطَكَ وَأَسْخَطَنِيَّكَ»
۱۵۲
- ۲۱- فراز بیست و یکم: «وَأَطَاعَ مِنْ عِبَادَكَ أَهْلَ الشَّفَاقِ وَالْقَفَاقِ»
۱۶۵
- ۲۲- فراز بیست و دوم: «وَحَمَلَهُ الْأَوْزَارُ الْمُشَتَّجِبَينَ لِلثَّارِ»
۱۷۲
- ۲۳- فراز بیست و سوم: «فَجَاهَهُمْ فِيَكَ ضَابِرًا مُخْتَسِبًا حَتَّى سَيْكَ فِي طَاغِيَكَ ذَمَّهُ»
۱۷۴
- ۲۴- مجاهدت در راه خدا:
۱۷۴
- ۲۵- صابر بودن حضرت علیه السلام :
۱۷۷
- ۲۶- اخلاص امام حسین علیه السلام :
۱۸۳
- ۲۷- ریخته شدن خون حضرت علیه السلام در راه اطاعت خداوند
۱۸۷
- ۲۸- فراز بیست و چهارم: «وَاشْبَيْخَ حَرِيمَهُ» (و دشمنان) هتك حریمش را مباح و جایز دانستند.
۱۸۹
- ۲۹- اشاره حسین علیه السلام از چند جهت داری حرمت است:
۱۸۹
- ۳۰- از جهت اینکه حضرت علیه السلام ذرتیه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است و این خود کم حریمی نیست.
۱۹۲
- ۳۱- از جهت ایمان
۱۹۲

- ٢٥- فراز بیست و پنجم: «اللَّهُمَّ فَالْعَنْهُمْ لَغُنَا وَبِيْلًا وَعَذَابَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» - ١٩٨
- ٢٦- فراز بیست و ششم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ» - ٢٠٨
- ٢٧- فراز بیست و هفتم: «أَشْهُدُ أَنَّكَ أَبْيَانُ اللَّهِ وَابْنُ أَبْيَانِهِ» - ٢١٤
- ٢٨- فراز بیست و هشتم: «عَشْتَ سَعِيدًا وَمَضَيَّتْ حَمِيدًا» - ٢١٧
- ٢٩- فراز بیست و نهم: «وَمَنْ فَقِيلَ مُنْظَمُومًا شَهِيدًا» - ٢٣٠
- ٣٠- فراز سی ام: «وَأَشْهُدُ أَنَّ اللَّهَ مُنْجِزٌ مَا وَعَدَكَ» - ٢٣٦
- ٣١- فراز سی و یکم: «وَمُهْلِكٌ مَنْ خَذَلَكَ وَمَعْذِبٌ مَنْ فَتَّلَكَ» - ٢٤١
- ٣٢- فراز سی و دوم: «وَأَشْهُدُ أَنَّكَ وَفِيْتَ بِعَهْدِ اللَّهِ» - ٢٤٨
- ٣٣- فراز سی و سوم: «وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِهِ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِيْنُ» - ٢٥٣
- ٣٤- فراز سی و چهارم: «فَلَعْنَ اللَّهِ مَنْ قَتَلَكَ وَلَعْنَ اللَّهِ مَنْ ظَلَمَكَ وَلَعْنَ اللَّهِ أَمَّةٌ سَمِعَتْ بِدِيْلِكَ فَرَضَيْتَ بِهِ» - ٢٥٦
- ٣٥- فراز سی و پنجم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهُدُ أَنِّي وَلَئِنْ لَمْنَ وَالَّهُ وَعْدَ لَمْنَ عَادَهُ بِإِيمَنِي أَنَّ وَأَمَّي بِإِيمَنِ رَسُولِ اللَّهِ» - ٢٦٨
- ٣٦- فراز سی و ششم: «أَشْهُدُ أَنَّكَ عَنْتَ نُورًا فِي الْأَضَالِبِ الشَّامِيَّهِ وَالْأَرْخَامِ الطَّاهِرَهِ لَمْ تَنْجِنَكَ الْجَاهِلَيَّهُ بِأَنْجَابِهَا وَلَمْ تُلِسِّنَكَ الْمُذَلَّهَيَّهُ مِنْ يَتَابَهَا» - ٢٧٢
- ٣٧- فراز سی و هفتم: «وَأَشْهُدُ أَنَّكَ مِنْ ذَعَامِ الدِّينِ وَأَرْكَانِ الْمُسْلِمِيَّنِ وَمَقْلِ الْمُؤْمِنِيَّنِ» - ٢٨١
- ٣٨- فراز سی و هشتمن: «وَأَشْهُدُ أَنَّ الْأَمَامَ الْبَرَّ الْتَّقِيَّ الرَّضِيَّ الرَّكِيْيُّ الْبَادِيَ الْمَهْدِيَّ» - ٢٨٧
- ٣٩- فراز سی و نهم: «وَأَشْهُدُ أَنَّ الْأَنْقَهَهُ مِنْ وَلْدِكَ كَلِمَهُ التَّقْوَى وَأَعْلَمَ الْهَنْدِيَّ وَالْعَرَوَهُ الْوَنَّهِيَّ وَالْحَجَّهُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا» - ٢٩٩
- ٤٠- فراز چهل: «وَأَشْهُدُ أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَبِإِيمَانِكُمْ مُوقِنٌ بِشَرَائِعِ دِينِيِّ وَخَوَاتِيمِ عَهْلِيِّ» - ٣٠٣
- ٤١- فراز چهل و یکم: «وَقَلَّبِي لِقَلْبِكُمْ سَلْمٌ وَأَنْرِي لِأَنْرِيكُمْ مَبْيَعٌ وَنُصْرَتِي لَكُمْ مَعْدَهَهُ حَتَّى يَادِنَ اللَّهَ لَكُمْ فَمَعَكُمْ مَعْكُمْ لَامَعَ عَدُوكُمْ» - ٣١١
- ٤٢- فراز چهل و دوم: «ضَلَّوْتُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ وَعَلَى أَزْوَاجِكُمْ وَأَخْسَادِكُمْ وَشَجِيدَكُمْ وَخَابِكُمْ وَظَاهِرَكُمْ وَبَاطِنَكُمْ أَمِينَ رَبِّ الْغَالِبِيَّنِ» - ٣١٤
- ٤٣- اشاره - ٣١٤
- اما برکات و ثمرات صلووات بر محمد صلی الله علیه و آله وسلم و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم . - ٣١٦
- منابع - ٣١٩
- درباره مرکز - ٣٢٧

شرح زیارت اربعین

مشخصات کتاب

سرشناسه : شکیبا اصفهانی، سید محمود، ۱۳۴۱ -

عنوان قراردادی : زیارت‌نامه اربعین . شرح

عنوان و نام پدیدآور : شرح زیارت اربعین / سید محمود شکیبا اصفهانی.

مشخصات نشر : قم: عطر عترت، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری : ۲۹۵ ص.

شابک : ۹۷۸-۰۰۰-۶۰۰-۲۴۳-۱۴۲-۴

وضعیت فهرست نویسی : فیضا

موضوع : حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۶۱ -- زیارت نامه ها

موضوع : Hosayn ibn Ali, Imam III, ۶۲۵ - ۶۸۰ -- Ziyarat-namah

موضوع : زیارت‌نامه اربعین -- نقد و تفسیر

موضوع : Arba'in prayer -- Criticism, interpretation, etc

موضوع : زیارت‌نامه ها -- نقد و تفسیر

موضوع : Ziyarat-namah (Prayers for visiting shrines) -- Analysis and appreciation*

رده بندی کنگره : BP271/7 /الف۴ش ۱۳۹۶۷

رده بندی دیویی : ۷۷۷/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی : ۹۱۳۰۴۷۴۰

ص: ۱

اشاره

شرح زیارت اربعین

«السَّلَامُ عَلَى وَلِيِّ الْلَّهِ وَحَبِيبِهِ»

سید محمود شکیبا اصفهانی

ص: ۳

فیضا

ص: ٤

نامه آیت الله مهدوی زید عزّه. ۹

پیشگفتار ۱۱

مقدمه. ۱۳

معنای واژه زیارت... ۱۳

اهمیت زیارت امام حسین علیه السلام ۱۳

معنای واژه اربعین.. ۱۹

کیفیت سند زیارت اربعین امام حسین علیه السلام ۲۶

شرح زیارت اربعین.. ۳۰

فراز اول: «السَّلَامُ عَلَى وَلِيِّ اللَّهِ وَ حَبِيبِهِ» ۳۰

معنای سلام: ۳۰

شرح و توضیح «وَلِيِّ اللَّهِ». ۳۵

احتمال اول.. ۳۵

احتمال دوم. ۳۸

معنای حبیب: ۴۰

فراز دوم: «السَّلَامُ عَلَى خَلِيلِ اللَّهِ وَ نَجِيْبِهِ». ۴۲

فراز سوم: «السَّلَامُ عَلَى صَفِيِّ اللَّهِ وَ ابْنِ صَفِيِّهِ». ۴۶

فراز چهارم: «السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ الْمُظْلُومِ الشَّهِيدِ». ۴۸

فراز پنجم: «السَّلَامُ عَلَى أَسِيرِ الْكُرُبَاتِ وَ قَتِيلِ الْعَبَرَاتِ». ۵۵

عزادری و گریه امام رضا علیه السلام ۶۵

فراز ششم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهُدُ أَنَّهُ وَلِيَكَ وَابْنُ وَلِيَكَ وَصَفِيْكَ وَابْنُ صَفِيْكَ». ٧٣

فراز هفتم: «الْفَائِزُ بِكَرَامَتِكَ». ٧٧

فراز هشتم: «أَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ». ٨٠

فراز نهم: «وَحَبِّوْتَهُ بِالسَّعَادَةِ». ٨٢

فراز دهم: «وَاجْتَبَيْتُهُ بِطِيبِ الْوِلَادَةِ». ٨٥

فراز یازدهم: «وَجَعَلْتُهُ سَيِّدًا مِنَ السَّادَةِ وَقَائِدًا مِنَ الْقَادِهِ». ٨٧

فرازدوازدهم: «وَذَائِدًا مِنَ الذَّادِ». ٩١

فراز سیزدهم: «وَأَعْطَيْتُهُ مَوَارِيثَ الْأَنْبِيَاءِ». ٩٧

فراز چهاردهم: «وَجَعَلْتُهُ حُجَّةً عَلَى خَلْقِكَ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ». ١٠٦

فراز پانزدهم: «فَأَعْذَرَ فِي الدُّعَاءِ وَمَنَحَ النُّصْحَ». ١١٠

توضیح (وَمَنَحَ النُّصْحَ). ١١٤

فراز شانزدهم: «وَبَذَلَ مُهْبَجَتَهُ فِيكَ لِيُسْتَقْدِمَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَهُ وَحِيزِهِ الضَّلَالَهُ». ١١٧

جهل.. ١١٧

اما جهل در مقابل عقل.. ١٢٠

اما جهل در مقابل علم.. ١٢١

فراز هفدهم: «وَقَدْ تَوازَرَ عَلَيْهِ مَنْ عَرَّمَهُ الدُّنْيَا». ١٢٦

فراز هجدهم: «وَبَاعَ حَظَّهُ بِالْأَرْضِ الْأَذْنِي وَشَرَى آخِرَتَهُ بِالثَّمَنِ الْأَوْكَسِ». ١٣٠

فرازنوزدهم: «وَتَغْطِسَ وَتَرْدَى فِي هَوَاهُ». ١٣٣

اما تکبر: ١٣٣

اسباب و علل تکبر: ١٣٦

اما هوای نفس: ١٣٧

فراز بیستم: «وَأَسْخَطَكَ وَأَسْخَطَ نَبِيَّكَ». ١٤١

فراز بیست و یکم: «وَ أَطَاعَ مِنْ عِبَادِكَ أَهْلَ الشَّقَاقِ وَ النَّفَاقِ». ۱۴۴

فراز بیست و دوم: «وَ حَمَلَهُ الْأَوْزَارِ الْمُسْتَوْجِبَيْنَ لِلنَّارِ». ۱۵۱

فراز بیست و سوم: «فَجَاهَهُمْ فِيكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا حَتَّىٰ سُفِكَ فِي طَاغِتكَ دَمُهُ». ۱۵۳

۱- مجاهدت در راه خدا: ۱۵۳

۲- صابر بودن حضرت علیه السلام: ۱۵۶

۳- اخلاص امام حسین علیه السلام: ۱۶۰

ص: ۶

۴- ریخته شدن خون حضرت علیه السلام در راه اطاعت خداوند. ۱۶۴

فراز بیست و چهارم: «وَ اسْتِبِحْ حَرِيمُه». ۱۶۵

امام حسین علیه السلام از چند جهت داری حرمت است: ۱۶۶

۱- از جهت اینکه حضرت علیه السلام ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است و این خود کم حريمی نیست. ۱۶۶

۲- از جهت ایمان.. ۱۶۹

۳- از جهت امامت... ۱۷۱

فراز بیست و پنجم: «اللَّهُمَّ فَالْعَنْهُمْ لَعْنًا وَبِيلًا وَ عَذَّبْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا». ۱۷۵

فراز بیست و ششم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ سَيِّدِ الْأُوْصِيَاءِ». ۱۸۴

فراز بیست و هفتم: «أَشْهُدُ أَنَّكَ أَمِينُ اللَّهِ وَ ابْنُ أَمِينِهِ». ۱۹۰

فراز بیست و هشتتم: «عِشْتَ سَعِيدًا وَ مَضَيَّتَ حَمِيدًا». ۱۹۳

فراز بیست و نهم: «وَ مُتَّ فَقِيدًا مَظْلُومًا شَهِيدًا». ۲۰۴

فراز سی ام: «وَ أَشْهُدُ أَنَّ اللَّهَ مُنْجِزٌ مَا وَعَدَ كَ». ۲۱۰

فراز سی و یکم: «وَ مُهْلِكٌ مَنْ خَدَّلَكَ وَ مُعَذِّبٌ مَنْ قَتَلَكَ». ۲۱۵

فراز سی و دوم: «وَ أَشْهُدُ أَنَّكَ وَفَيْتَ بِعَهْدِ اللَّهِ». ۲۲۲

فراز سی و سوم: «وَ جَاهَدْتَ فِي سَبِيلِهِ حَتَّى أَنَا كَ الْيَقِينُ». ۲۲۶

فراز سی و چهارم: «فَلَعْنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ وَ لَعْنَ اللَّهُ مَنْ ظَلَمَكَ وَ لَعْنَ اللَّهُ أُمَّهَ سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ». ۲۲۹

فراز سی و پنجم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ أَنِّي وَلَيَ لَمْنَ وَالَّهُ وَ عَدُوُ لَمْنَ عَادَهُ بِأَبِي أَنَّتَ وَ أُمِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ». ۲۴۱

فراز سی و ششم: «أَشْهُدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْيَالِابِ الشَّامِخِ وَ الْأَرْحَامِ الطَّاهِرِ لَمْ تُنْجِسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا وَ لَمْ تُلْبِسْكَ الْمُدْلِهَمَاتُ مِنْ نَيَابِهَا». ۲۴۵

فراز سی و هفتم: «وَ أَشْهُدُ أَنَّكَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّينِ وَ أَرْكَانِ الْمُسْلِمِينَ وَ مَعْقِلِ الْمُؤْمِنِينَ». ۲۵۴

فراز سی و هشتم: «وَ أَشْهُدُ أَنَّكَ الْأَمَامَ الْبَرِّ التَّقِيُّ الرَّضِيُّ الزَّكِيُّ الْهَادِيُّ الْمَهْدِيُّ». ٢٦٠

فراز سی و نهم: «وَ أَشْهُدُ أَنَّ الْأَنَّى مِنْ وُلْدِكَ كَلِمَهُ التَّقْوَى وَ أَعْلَامُ الْهُدَى وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ الْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا» ٢٧٢

فراز چهلم: «وَ أَشْهُدُ أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَ إِيَّا يَا بَكُمْ مُوقِنٌ بِشَرَائِعِ دِينِي وَ خَوَاتِيمِ عَمَلِي». ۲۷۶

فراز چهل و یکم: «وَ قَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سِلْمٌ وَ أَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ وَ نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَذَّهٌ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَكُمْ فَمَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوٍّ كُمْ» ۲۸۳

فراز چهل و دوم: «صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ عَلَى أَرْوَاحِكُمْ وَ أَجْسَادِكُمْ وَ شَاهِدِكُمْ وَ غَائِبِكُمْ وَ ظَاهِرِكُمْ وَ بَاطِنِكُمْ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ» ۲۸۶

اما برکات و ثمرات صلوات بر محمد صلی الله علیہ وآلہ وسلم و آل محمد صلی الله علیہ وآلہ وسلم . ۲۸۸

منابع. ۲۹۱

ص: ۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ الْأَذْخَلِيْ مُيدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِيْ مِنْ لَهْدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا.

تمسک به ثقلین، قرآن و عترت که مورد تأکید مکرر پیامبر خاتم حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم قرار داشت و خاصه و عامه به قطعی بودن آن اعتراف دارند، تنها راه نجات از مغضوب بودن و ضلالت و اطمینان به وجود در صراط مستقیم می باشد. توسل و تمسیک به هر یک از قرآن و عترت ما را به دیگری سفارش می نماید. قرآن به عنوان بیان کلی صراط مستقیم و عترت به عنوان جزئی و تطبیق و امضاء هر فردی با آن می باشد. تبلور عینی و مصاداق واضح تمسیک و توجه به ثقلین در شبهای قدر ماه مبارک انعام می گیرد، که مؤمنین از یک طرف زیر سایه قرآن قرار می گیرند و از طرف دیگر با تکرار ده مرتبه نام هر یک از معصومین صلی الله علیه و آله و سلم را در پیشگاه عظمت الهی آنها را واسطه قرار می دهند.

گرچه پذیرش ولایت همه معصومین صلی الله علیه و آله و سلم طبق آیه اولی الامر و آیه ولایت واجب است و اطاعت از آنها نیز از طریق محبت و عشق ورزیدن به آنها بهترین راه معقول می باشد، ولی نمونه اکمل و اتم این ولایت و اطاعت و محبت، همانا محبت و عشق به سیدالشّهداء علیه السلام بعد از معرفت به آن حضرت علیه السلام است که هر کسی می تواند، بواسطه آن خود را در حصن حصین عصمت قرار داده و با سفینه آن عزیز فاطمه h اسرع حرکت کرده و خود را به ساحل نجات و صفات کمال برساند، و اولیاء الهی مواظبت شدید در ارتباط خالصانه با امام حسین علیه السلام داشته اند. آری حسینی شدن و کربلائی گشتن است که مزه شیرینی ایمان را در فدائی شدن و فانی گشتن و باقی به بقاء الله بودن را به ما تعلیم می دهد و این همان روحیه انقلابی داشتن است که شخص منتظر را دائماً در ارتباط با حضرت بقیه الله ارواحناه فداه نگه می دارد و او را وصل به زمان ظهور کرده تا در وجه الله از

منتقمین ثارالله باشد. {كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانِ * وَيَقِيَ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْأَكْرَامِ} [\(١\)](#).

کتابی که جناب فاضل ارجمند حضرت حجت الاسلام و المسلمين آقای سید محمود شکیبا در توضیح زیارت اربعین منقول از مولای صادق مصدق در قول و فعل علیه الصلاه و السلام در ضمن چهل و دو فراز نوشته اند و بنده نگاه فی الجمله ای به آن نمودم، حاوی مطالب و معارف فراوانی به تناسب عبارتهای زیارت اربعین می باشد، که امیدوارم خوانندگان عزیز با بهره گیری از نکته های آن به ازدیاد معرفت پرداخته و سپس بواسطه آن به عشق و علاقه وافر به ثقل اکبر و اصغر متنهی گشته و سبب انگیزه درونی و اراده باطنی در عمل تام به همه دستورات آنها بیانجامد که سعادت و کمال هر کسی در ریاضت دادن نفس به رعایت تقوای الهی می باشد. پس بازگشت اظهار موّت ما به ثقلین به خود ما و رسیدن به قله کمال ماست، قال تعالی: {ما سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ} [\(٢\)](#) و قال سبحانه: {إِنْ أَخْسَتُمْ أَخْسَتُمْ لِأَنفُسِكُمْ} [\(٣\)](#). الهی بحق الحسین اشف صدر الحسین بظهور الحجه عليه السلام و اجعلنا من اعوانه و انصاره و اتباعه و شیعه و ارنا فی آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم ما يأملون و فی عدوّهم ما يحدرون الله الحق آمين. يا ذا الجلال و الاکرام يا الرحمن الرحيمین.

سید ابوالحسن مهدوی

٤٦/٩٥

ص: ١٠

-
- ١- الرحمن، ٢٦ و ٢٧.
 - ٢- سباء، ٤٧.
 - ٣- اسراء، ٧.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم : «اَمَا الْحُسَيْنُ فَإِنَّهُ مِنِّي وَهُوَ ابْنِي وَوَلَدِي وَخَيْرُ الْخَلْقِ بَعْدَ أَخِيهِ وَهُوَ اِمَامُ الْمُسْلِمِينَ وَمَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَخَلِيفَةُ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَغَيْاثُ الْمُسْتَأْتِغِينَ وَكَهْفُ الْمُسْتَجِيرِينَ وَحُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَجْمَعِينَ وَهُوَ سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَبَابُ نَجَاهِ الْأَمَمِ أَمْرُهُ أَمْرٌ وَطَاعَهُ طَاعَتِي مَنْ تَبَعَهُ فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَاهُ فَلَيَسْ مِنِّي»^(۱)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: (امّا حسین علیه السلام ، او از من است. او پسر من و زاده من است و بهترین انسانها پس از برادرش می باشد. او امام مسلمانان است و مولای مؤمنان و خلیفه پروردگار جهانیان و یاوری خواهان و پناه پناه جویان و حجت خداوند بر همه خلق اوست. او سرور جوانان بهشت و دروازه نجات اُمت است. فرمان او، فرمان من است و اطاعت از او اطاعت از من، هر که از او پیروی کند، از من است و هر که نافرمانی او کند، از من نیست.

خدا را شاکر هستم، از اینکه بعد از دو سال موقق به اتمام این کتاب شریف و ارزشمند شدم. کتابی که بیانگر گوشه ای از عظمت و مظلومیت و هدف قیام امام علیه السلام است. سبب و علت نوشتن این کتاب این بود، که اوّلاً در دستگاه با عظمت امام عزیزتر از جانم سهمی از خدمت را داشته باشم و گوشه ای از محبت و عشقم را به حضرت علیه السلام اظهار نمایم. ثانیاً مردم را بیشتر با امام علیه السلام آشنا کرده و کمی کار را برای واعظین و روحانیون محترم سهل و آسان کرده و یک باقیات الصالحات از خود بجا گذاشته باشم.

برای آشنایی خوانندگان عزیز عرض می شود، این کتاب ضمن شرح زیارت اربعین امام حسین علیه السلام بطور خلاصه در محور مسائل مختلف بحث شده است که عبارتند از: ۱ عظمت امام علیه السلام در کل هستی. ۲ مظلومیت امام علیه السلام .

۳ گریه و اشک بر امام علیه السلام و ثواب آن. ۴

ص: ۱۱

-۱. بحارالأنوار، ج ۲۸، ص ۳۹.

هدف قیام حضرت علیه السلام . ۵ سرانجام قاتلین امام علیه السلام .

۶ ثواب لعن بر قاتلین امام علیه السلام . ۷ پاکی امام علیه السلام از هر آلدگی . ۸ حجت بودن امام علیه السلام برای همگان . ۹ امام علیه السلام پناهگاهی برای همه پناهجویان . ۱۰ رجعت و بازگشت امام علیه السلام به دنیا در زمان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف . ۱۱ در پایان اظهار محبت زائر به امام علیه السلام و یک دل و یک صدا شدن با حضرت علیه السلام . ۱۲ ثواب صلوات و درود به حضرات معصومین صلی الله علیه و آله وسلم .

خواننده محترم در پایان کتاب انشاء الله متوجه خواهد شد که معرفتش به امام عزیز و مهربان بیشتر شده است. در این کتاب سعی شده بیشتر از آیات و روایات و تاریخ اسلام استفاده شود و از خود مطلبی گفته نشود تا بهره بیشتری شامل خوانندگان محترم شود. سعی شده از منابع معتبر استفاده شود و فراز به فراز شرح داده شده تا مطالعه آن آسان تر باشد. امیدوارم این کتاب مورد رضای خداوند عزوجل و پسند اهل بیت عصمت و طهارت صلی الله علیه و آله وسلم گردد. ان شاء الله. در ضمن لازم است از همه عزیزانی که مرا در نوشتن و بهتر شدن، این کتاب یاری کردند، خصوصاً حجت الاسلام مجتبی مزروعی تشکر به عمل آورم. در پایان بی حساب خدا را شاکر هستم. الحمد لله رب العالمین.

معنای واژه زیارت

در این مقدمه دو واژه زیارت و اربعین را شرح و توضیح مختصری می‌دهیم. زیارت در لغت به معنی دیدار کردن و قصد آهنگ چیزی را کردن است. از ماده «زارَ يَرْوُرُ» و جمع آن «زُوار» است و «زائر» یعنی دیدار کننده و مونث آن «زائِر» است^(۱)

و در اصطلاح به معنی دیدار کردن از شخص بزرگ و حضور در نزد او و تحيّت گفتن به اوست. یکی از راه‌های اظهار محبت به اهل بیت عصمت و طهارت صلی الله علیه و آله و سلم از طریق زیارت است، خواه از راه دور باشد یا نزدیک البته زیارت از نزدیک عشق و محبت بیشتری در او نهفته است.

اهمیت زیارت امام حسین علیه السلام

امام حسن عسگری علیه السلام فرمودند: «عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ صَلَاةٌ إِحْدَى وَ الْخَمْسِينَ وَ زِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ وَ التَّخْتُمُ فِي الْيَمِينِ وَ تَعْفِيرُ الْحَبِيبِينَ وَ الْجَهْرُ بِسَمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»^(۲) (نشان‌های مؤمن پنج چیز است، اول: پنجاه و یک رکعت نماز در شبانه روز (واجب و نافله)، دوم: زیارت اربعین حضرت سید الشّهداء علیه السلام، سوم: انگشت در دست راست نمودن، چهارم: پیشانی بر خاک گذاردن، پنجم: بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحيم).

در روایات به شیعیان و دوستداران اهل بیت صلی الله علیه و آله و سلم سفارش به زیارت شده، خصوصاً زیارت امام حسین علیه السلام، چرا که برکات زیادی در بر دارد. نظر شما را به روایاتی در این زمینه جلب می‌کنم. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «مُرُوا شِيَعَتَنَا بِزِيَارَهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلَيٍّ إِنَّ زِيَارَتَهُ تَدْفَعُ الْهَدْمَ وَ الْحَرَقَ وَ أَكْلَ السَّيِّعِ وَ زِيَارَتُهُ مُفْتَرَضٌ عَلَى مَنْ أَفَرَ لِلْحُسَيْنِ بِالْأَمَامَهِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»^(۳)

(زیارت امام حسین علیه السلام را به شیعیان ما دستور دهید، زیرا زیارت آن حضرت موجب دفع ویرانی و غرق شدن و آتش سوزی و طعمه درندگان شدن می‌گردد و زیارت او از جانب خداوند واجب است بر هر کسی که اقرار به امامت آن حضرت نمود).

ص: ۱۳

- ۱- فرهنگ ابجدی عربی فارسی، ص ۴۵۰.
- ۲- بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۳۴۸.
- ۳- همان، ج ۹۸، ص ۱.

ابوالحسن فارسی گوید: «بسیار به زیارت سرورمان حضرت امام حسین علیه السلام می رفتم. فقیر شدم و بخاطر کهولت سن ضعیف شدم. زیارت را رها کردم. یک شب در خواب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را دیدم در حالی که امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام همراه ایشان بودند. بر ایشان گذشتم! امام حسین علیه السلام فرمودند: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم این مرد بسیار به زیارت من می آمد، اما اکنون با من قطع رابطه نموده است. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: آیا از کسی مانند امام حسین علیه السلام هجرت کرده (دوری گزیده) و زیارت او را رها می نمایی؟ گفتم: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم! حاشا که از مولایم حضرت امام حسین علیه السلام دوری کنم. اما ضعیف و پیر شده ام و به همین دلیل رفتن به زیارت ایشان برایم سخت شده است و بخاطر فقر، زیارت ایشان را رها کرده ام. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: هر شب به پشت بام متزلت برو با انگشت سبابه به روی حرم حضرت امام حسین علیه السلام اشاره کن و بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَىٰ حَدِّكَ وَ أَيْكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَىٰ أُمّكَ وَ أَخِيكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَىٰ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَخُوشِ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الدَّمْعَةِ السَّاكِبِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْمُصَبِّهِ الرَّاتِبِهِ لَقَدْ أَصْبَحَ كِتَابُ اللَّهِ فِيْكَ مَهْجُورًا وَ رَسُولُ اللَّهِ فِيْكَ مَحْزُونًا وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ وَ رَحْمَهُ اللَّهُ وَ بَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَىٰ أَنْصَارِ اللَّهِ وَ خُلَفَائِهِ السَّلَامُ عَلَىٰ أَمْنَاءِ اللَّهِ وَ أَجَانِيهِ السَّلَامُ عَلَىٰ مَحَالٍ مَعْرِفَهُ اللَّهُ وَ مَعِادِنِ حِكْمَهُ اللَّهِ وَ حَفَظَهُ سِرَّ اللَّهِ وَ حَمَلَهُ كِتَابُ اللَّهِ وَ أُوْصِيَّةِ نَبِيِّ اللَّهِ وَ ذُرِّيَّهِ رَسُولِ اللَّهِ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ ثُمَّ سُلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّ زِيَارَتَكَ تُقْبَلُ مِنْ قَرِيبٍ وَ بَعِيدٍ» پس آنچه را که می خواهی طلب نما، پس همانا زیارت تو از نزدیک و دور قبول می شود»^(۱).

امام صادق علیه السلام می فرماید: «مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ عَارِفًا بِحَقِّهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَوَابَ أَلْفِ حَجَّهِ مَقْبُولَهُ وَ أَلْفَ عُمْرَهِ مَقْبُولَهُ وَ عَمَرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَبْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ»^(۲) (هر کسی حسین علیه السلام را با معرفت به حق و مقام او، زیارت کند، خداوند ثواب هزار حج پذیرفته و هزار عمره پذیرفته را برایش بنویسد و گناهان گذشته و آینده او را بپخد). و نیز از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده که حضرت فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ يَتَجَلَّ لِزُوَارِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَ أَهْلِ عَرَفَاتٍ وَ يَقْضِيَ حَوَائِجَهُمْ وَ يَعْفُرُ ذُنُوبَهُمْ وَ يُشَفِّعُهُمْ فِي مَسَائِلِهِمْ ثُمَّ يَتْبَعُ بِأَهْلِ عَرَفَاتٍ فَيَفْعَلُ بِهِمْ ذَلِكَ»^(۳) (خداوند تبارک و تعالی پیش از جلوه کردن بر اهل عرفات بر زائران قبر حسین علیه السلام جلوه می کند و حاجاتشان را بر می آورد و گناهانشان را می بخشد و خواهش‌های آنان از طرف دیگران را می پذیرد و سپس به اهل عرفات

صف: ۱۴

۱- همان، ص ۳۷۶.

۲- همان، ج ۹۷، ص ۲۵۷.

۳- همان، ص ۱۶۵.

می پردازد و با آنان نیز چنین می کند).

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ زَائِرَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلَىٰ زَائِرٌ رَّسُولِ اللَّهِ» (۱) (زائر حسین بن علیؑ زائر رسول الله صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) امام حسن مجتبی علیه السلام از رسول اکرم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم سؤال کردند: «بِمَا أَبْتَ مِا جَزَاءُ مَنْ زَارَكَ فَقَالَ مَنْ زَارَنِي أَوْ زَارَ أَبِيَاكَ أَوْ زَارَكَ أَوْ زَارَ أَخَّاكَ كَانَ حَقّاً عَلَيَّ أَنْ أُزُورَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّىٰ أَخْلَصَهُ مِنْ ذُنُوبِهِ» (۲)

ای پدرجان پاداش کسی که شما را زیارت کند چیست؟ حضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: پسرم هر که زنده و مرد مرا یا پدر تو یا برادرت و یا خودت را زیارت کند، بر من است که در روز قیامت دیدارش کنم و او را از گناهان نجات دهم). امام صادق می فرماید: «مَنْ لَمْ يَأْتِ قَبْرَ الْحُسَيْنِ حَتَّىٰ يَمُوتَ كَانَ مُنْتَقَصَ الدِّينِ مُنْتَقَصَ الْإِيمَانِ وَ إِنْ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ كَانَ دُونَ الْكُوُمِينَ فِي الْجَنَّةِ»^(۳) (هر که تا زنده است به زیارت قبر حسین علیه السلام نرود، دین و ایمانش ناقص باشد و اگر به بھشت هم برود، مقامش در آن جا از همه مؤمنان پایین تر باشد). و در روایت دیگر حضرت فرمودند: «مَنْ لَمْ يَأْتِ قَبْرَ الْحُسَيْنِ وَ هُوَ يَرْعُمُ أَهْلَهُ لَنَا شِيعَهُ حَتَّىٰ يَمُوتَ فَلَئِسَ هُوَ لَنَا بِشَيْءٍ وَ إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَهُوَ مِنْ ضِيَفَانِ أَهْلِ الْجَنَّةِ»^(۴)

(هر کس به زیارت قبر امام حسین علیه السلام نزود تا بمیرد، در حالی که گمان می کند، از شیعیان ماست، او از شیعیان ما نیست و اگر از اهل بهشت باشد، مهمان بهشتی ها است و در بهشت خانه ندارد.

اگر زائر امام علیہ السلام پیادہ بہ زیارت حضرت علیہ السلام برود، خداوند ثواب بیشتری بہ او عنایت می کند، امام صادق علیہ السلام بہ عالیٰ بن میمون الصائغ فرمودند: «یا علیٰ زُرِ الْحُسَيْنَ وَ لَا تَدْعُهُ قَالَ قُلْتُ مَا لِمَنْ أَتَاهُ مِنَ الثَّوَابِ قَالَ مَنْ أَتَاهُ مَا شِئْتَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسِنَةً وَ مَحَى عَنْهُ سَيِّئَةً وَ رَفَعَ لَهُ دَرَجَةً فَإِذَا أَتَاهُ وَ كَلَّ اللَّهُ بِهِ مَلَكِينِ يَكْتُبُانِ مَا خَرَجَ مِنْ فِيهِ مِنْ خَيْرٍ وَ لَا يَكْتُبُانِ مَا يَخْرُجُ مِنْ فِيهِ مِنْ شَرٍّ وَ لَمَّا عَيْزَ ذَلِكَ فَإِذَا انصِرَفَ وَ دَعْوَهُ وَ قَالُوا يَا وَلَيَ اللَّهِ مَغْفُورًا لَكَ أَنْتَ مِنْ حِزْبِ اللَّهِ وَ حِزْبِ رَسُولِهِ وَ حِزْبِ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِهِ وَ اللَّهِ لَا تَرَى النَّارَ بَعْنِيكَ أَبَدًا وَ لَا تَرَاكَ وَ لَا تَطْعَمُكَ أَبَدًا»^(۵)

(ای علی! امام حسین علیه السلام را زیارت کن و او را رها نکن. راوی می گوید: عرضه داشتم، هر کس به زیارت

- ١. همان، ص ١٥٠.
 - ٢. الامالى للصدوق، ص ٥٩.
 - ٣. بحار الأنوار، ج ٩٨، ص ٤.
 - ٤. همان.
 - ٥. كامل الزيارات، ص ١٣٣.

ایشان برود، چه ثوابی برای او می نویسند؟ حضرت علیه السلام فرمودند: هر کس پیاده به زیارت ایشان باید، خدا به ازای هر قدمی که بر می دارد، یک حسن برای او می نویسد و یک گناه از گناهان او را محو می نماید و بر درجه او یک درجه می افزاید[نzd خدا گرامی تر می شود] هنگامی که به زیارتگاه حضرت رسید، خداوند بر او دو فرشته مأمور می کند، هر کار خوبی که انجام می دهد برای او می نویسند، اما اگر کار بدی انجام دهد، برای او در نامه اعمال او نمی نویسند، چه از دهان او باشد یا از غیر آن و هنگامی که از زیارت باز می گردد و به بدرقه او می روند و می گویند: ای دوست خد! خدا تو را بخشیده است، تواز سپاه خداوند و سپاه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و سپاه اهل بیت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم هستی، به خدا سو گند هر گز آتش را به چشم نخواهی دید و آتش تو را نخواهد دید و هر گز خوراک دوزخ نخواهی بود).

فرزنده مرحوم علامه حلی⁷ علامه را در خواب دید، و از احوال ایشان در آخرت سؤال کرد، علامه فرمود: «لَوْلَا كِتَابُ الْأَلْفَيْنِ وَ زِيَارَةُ الْحُسَيْنِ لَعَاهَلَكَتِي الْفَتاوِيِّ» یعنی: اگر کتاب الفین و زیارت امام حسین علیه السلام نبود، فتواهایم مرا هلاک می کرد. (آن مرحوم در کتاب «الفین» دو هزار دلیل و برهان برای حقانیت و تقدم و افضلیت امیرالمؤمنین علیه السلام بر سایرین و بطلان خلافت دیگران اقامه نموده است)^(۱). امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَا مِنْ أَحَيْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا وَ هُوَ يَتَمَّنَّى أَنَّهُ مِنْ زُوَّارِ الْحُسَيْنِ لِمَا يَرَى مِمَّا يُضْعَنُ بِزُوَّارِ الْحُسَيْنِ مِنْ كَرَامَتِهِمْ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى»^(۲) (هیچ کس نیست در روز قیامت مگر اینکه آرزو می کند، ای کاش امام حسین علیه السلام را زیارت کرده بودم، آن هنگامی که می بیند که با زوار امام حسین علیه السلام چه می کنند، چقدر نزد خداوند مورد کرامت واقع می شوند). امام رضا علیه السلام می فرماید: «مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بِشَطَّ الْفُرَاتِ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ»^(۳) (هر کس ابا عبد الله علیه السلام را کنار شط فرات زیارت کند، مانند کسی است که خداوند را در بالای عرش زیارت کرده است). امام صادق علیه السلام می فرماید: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ فِي جِوَارِ نَبِيِّهِ وَ جِوَارِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ فَلَا يَدْعُ زِيَارَةَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ»^(۴) (هر که می خواهد در جوار پیامبرش صلی الله علیه و آله وسلم و جوار امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه^h باشد، زیارت امام حسین علیه السلام را رها نکند).

و در روایت دیگری فرمودند: «وَ اللَّهُ لَوْ أَنِّي حَدَّثْتُكُمْ فِي فَضْلِ زِيَارَتِهِ لَتَرَكْتُمُ الْحَجَّ رَأْسًاً وَ مَا

ص: ۱۶

-
- ۱. روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۸۲.
 - ۲. کامل الزیارات، ص ۱۳۵.
 - ۳. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۴۶.
 - ۴. کامل الزیارات، ص ۱۳۵.

حجَّ أَحِدٌ وَيُحَكَّ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَتَخْذَ كَرْبَلَاءَ حَرَمًا آمِنًا مُبَارَكًا قَبْلَ أَنْ يَتَحَمَّلَ مَكَةَ حَرَمًا^(۱) (به خدا قسم اگر در فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام با شما سخن می گفتم، قطعاً حج را بطور کلی رها می کردید و هیچکدام از شما حج نمی رفت، مگر نمی دانی که خداوند سبحان قبل از اینکه مکه را حرم خود بگیرد، کربلا را حرم امن و مبارک خود گرفت...). امام باقر علیه السلام می فرماید: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي زِيَارَةِ الْحُسَينِ مِنَ الْفَضْلِ لَمَاتُوا شَوْقًا وَ تَقْطَعْتُ أَنفُسُهُمْ عَلَيْهِ حَسَرَاتٍ قُلْتُ وَ مَا فِيهِ قَالَ مَنْ أَتَاهُ تَشْوُقًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ حَجَّهِ مُتَقَبِّلٍ وَ أَلْفَ عُمْرِهِ مَبْرُورٍ وَ أَجْرُ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أَجْرُ أَلْفِ صَائِمٍ وَ ثَوَابَ أَلْفِ صَيَّادَةٍ مَقْبُولٍ وَ ثَوَابَ أَلْفِ نَسِيمٍ أُرِيدَ بِهَا وَجْهُ اللَّهِ»^(۲) (اگر مردم می دانستند، زیارت امام حسین علیه السلام چقدر فضیلت و ثواب دارد، به درستی که از شوق می مردن و نفسها یشان از روی حسرت بند می آمد. (راوی به امام عرض می کند) گفتم: چقدر فضیلت دارد، حضرت علیه السلام فرمودند: هر کس امام حسین علیه السلام را زیارت کند، از روی اشتیاقی که به او دارد، خدا برایش هزار حج مقبول و هزار عمره مبروره و اجر هزار شهید از شهدا بدر و اجر هزار روزه دارد و ثواب هزار صدقه قبول شده و ثواب هزار بنده آزاد کردن(مراد از آن رضای خدا باشد) می نویسد). امام صادق علیه السلام می فرماید: «زَائِرُ الْحُسَينِ مُشَفَّعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِمَا تِرَاهُ رَجُلٌ كُلُّهُمْ قَدْ وَجَبَتْ لَهُمُ النَّارُ مِمَّنْ كَانَ فِي الدُّنْيَا مِنَ الْمُسْرِفِينَ»^(۳)

(زائر امام حسین علیه السلام شفیع صد نفر در روز قیامت می باشد، کسانی که آتش دوزخ برایشان واجب شده است و کسانی که در دنیا از مسرو芬 بودند).

انبياء و ملائكة هم زائر امام حسین علیه السلام هستند، در زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا مَلَائِكَةَ رَبِّي الْمُحَدِّثِينَ بِقَبْرِ الْحُسَينِ». امام صادق علیه السلام فرمودند: «بین قبر امام حسین علیه السلام تا آسمان هفت رفت و آمد فرشتگان است»^(۴)

و نیز فرمودند: «از آن جاست(یعنی کربلا) محل عروج ملائکه به سوی آسمان». هیچ ملک مقرب و پیامبر مرسلي نیست، مگر این که از خداوند اجازه می گیرد تا به زیارت امام حسین علیه السلام مشرف شود(پس همیشه چنین است که) گروهی فرود آمده و گروهی بالا می روند و نیز از آن حضرت نقل شده است که آگاه باشید که هزار سال پیش از دفن جدم امام حسین علیه السلام در کربلا فرشتگان به زیارت آن جا رفته اند و هیچ شب نیست مگر اینکه جبرئیل و میکائیل^۵ به زیارت آن حضرت علیه السلام می روند. در زیارت جامعه می خوانیم:

ص: ۱۷

-
- ۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۱۴.
 - ۲. بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۸.
 - ۳. كامل الزيارات، ص ۱۶۵.
 - ۴. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۷۹.

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النُّبُوَّةِ وَ مَعْدِنَ الرِّسَالَةِ وَ مُخْلَفَ الْمَلَائِكَةِ». هر کسی که به زیارت امام حسین علیه السلام می رود، در حقیقت به انبیاء و ملائکه و امامان خصوصاً به امام زمان عجل الله تعالیٰ فرجه الشریف خود اقتداء کرده است، چرا که امام زمان عجل الله تعالیٰ فرجه الشریف مرتب به زیارت جدشان می روند و بیاد مصائبشان اشک می ریزند.

به فرمایش امام صادق زیارت امام حسین علیه السلام بر هر شیعه و محبی واجب است، حضرت خطاب به خانم مسنی به نام أم سعید الأحمسیه فرمودند: «یا أم سعید تزویرین قبر الحسین قال قلت نعم فقال لی زوریه فان زيارة قبر الحسين واجبة على الرجال و النساء»^(۱) (ای ام سعید آیا قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کرده ای؟ ام سعید گوید: به حضرت علیه السلام عرضه داشتم، بله. حضرت علیه السلام فرمودند: ایشان را زیارت کنید، زیرا زیارت نمودن قبر امام حسین علیه السلام بر مردان و زنان واجب است). در روایت دیگر فرمودند: «عجباً لِأَقْوَامٍ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ شِيعَةُ لَنَا وَ يُقَالُ إِنَّ أَحَدَهُمْ يَمْرُّ بِهِ دَهْرَهُ وَ لَا يَأْتِي قَبْرَ الْحُسَيْنِ جَهَنَّمَ مِنْهُ وَ [تَهَاوَنَّ وَ عَجْزاً وَ كَسِّلَماً] تَهَاوَنَّ وَ عَجَزَ وَ كَسِّلَ أَمْمًا وَ اللَّهُ لَوْ يَعْلَمُ مِمَّا فِيهِ مِنَ الْفَضْلِ مَا تَهَاوَنَّ وَ لَا كَسِّلَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِتَدَاكَ وَ مِمَّا فِيهِ مِنَ الْفَضْلِ قَالَ فَضْلٌ وَ خَيْرٌ كَثِيرٌ أَمَّا أَوْلُ مَا يُصِّرِّهُ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ مَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ وَ يُقَالَ لَهُ اشْتَأْنِفِ الْعَمَلَ»^(۲) (تعجب است از گروهی که می پندارند شیعه هستند ولی گفته می شود روزگار بر ایشان می گذرد و احدی از ایشان به زیارت قبر حسین علیه السلام نمی روند، چه از روی جفا بوده و چه تنبی و سستی کرده و چه عاجز و ناتوان باشند و چه کسلی و بی حالی منشأ آن باشد، به خدا سوگند اگر می دانستند در زیارت آن حضرت چیست هرگز تنبی و کسلی را به خود راه نمی دادند. عرض کردم: فدایت شوم: چه فضیلتی در آن می باشد؟ حضرت فرمودند: فضل و خیر بسیاری در آن می باشد، اولین خیری که به زائر می رسد آن است که گناهان گذشته اش را خداوند آمرزیده و به او خطاب می شود: از ابتداء شروع به عمل بکن). امام رضا علیه السلام می فرماید: «إِنَّ لِكُلِّ اِمَامٍ عَهْدًا فِي عُنْقِ أُولَيَائِهِ وَ شِيَعَتِهِ وَ إِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَ حُسْنِ الْأَدَاءِ زِيَارَةُ قُبُوْرِهِمْ فَمَنْ زَارَهُمْ رَغْبَةً فِي زِيَارَتِهِمْ وَ تَصْدِيقًا بِمَا رَغَبُوا فِيهِ كَانَ أَئْمَّتُهُمْ شُفَعَاءَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^(۳) (همانا هر امامی به گردن دوستداران و شیعیانش عهد و پیمانی دارد. و همانا از جمله نشانه های کمال وفاداری و نیکو به پا داشتن این عهد، زیارت نمودن قبور امامان است. پس هر کس امامان را از روی اشتیاق به زیارت ایشان و تصدیق نمودن به (ثواب) آنچه بدان رغبت نموده اند، زیارت نماید. امام روز قیامت نزد خداوند از آنها شفاعت می کنند).

ص: ۱۸

-
- ۱. کامل الزیارات، ص ۱۲۲.
 - ۲. همان، ص ۲۹۲.
 - ۳. الکافی، ج ۴، ص ۵۶۷.

واژه اربعین به معنای چهل از بین اعداد از اهمیت خاصی برخوردار و اسراری در آن نهفته است. این واژه در چهار آیه قرآن کریم آمده است، که عبارتند از:

۱ {وَإِذْ وَاعْدُنَا مُوسَى أَرْبَعِينَ لَيْلَةً} (۱) «(و به یاد آرید) زمانی که چهل شب با موسی وعده نهادیم».

۲ {قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَهُ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَيِّنَهُ يَتِيمُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسِ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ} (۲) «خدا گفت: این سرزمنی چهل سال بر آنها (به سزای گناهانشان) حرام شد، (در این مدت) همواره در روی زمین (بیابان سینا) سرگردان خواهند ماند. پس بر این گروه نافرمان اندوه محور».

۳ {وَوَاعْدُنَا مُوسَى ثَلَاثَيْنَ لَيْلَهُ وَ أَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَهً} (۳) «و با موسی سی شب وعده گذاشتیم (سی شبانه روز که جهت آماده شدن برای دریافت تورات عبادت کند) و آن را با ده شب دیگر کامل کردیم، پس قرار وعده پروردگارش به چهل شب پایان یافت».

۴ {وَوَصَّيْنَا إِلِّيْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَ حَمَلَهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشْدَهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَهَ قَالَ رَبُّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرْ نِعْمَتِكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَى وَالِّتَّدَيَّ وَ أَنْ أَعْمَلْ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَ أَصْبِلْعَ لَيْ فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِيْنَ} (۴) «و ما انسان را سفارش کردیم که به پدر و مادرش خوشی کند، (خاصه مادر) زیرا مادرش (بار وجود) او را به سختی حمل کرده و به سختی فرو نهاده و (دوران) بارداری و (شیرخواری تا) از شیر گرفتن او سی ماه است (که مجموع کمترین مدت زمان حمل شش ماه، و بیشترین مدت زمان شیر دادن دو سال است، یا بیشترین زمان حمل یک سال، و کمترین زمان شیر دادن هجده ماه). تا آن گاه که به کمال نیروی (جسمی و عقلی) خود و به چهل سالگی رسید گفت: پروردگارا، مرا الهام کن و توفیق ده تا نعمتی را که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشته ای (نعمت ظاهري مادي و نعمت معنوی عقل و ايمان) سپاس گزارم و عمل صالحی که تو از آن خشنود شوی به جا آورم، و فرزندانم را برای من صالح گردان، که من به سوی تو بازگشم و بی تردید از تسليم شد گانم».

اهمیت عدد اربعین در روایات عبارتند از:

صفحه ۱۹

-
- ۱. بقره، ۵۱.
 - ۲. مائدہ، ۲۶.
 - ۳. اعراف، ۱۴۲.
 - ۴. احقاف، ۱۵.

۱ حفظ چهل حدیث، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا يَطْلُبُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّوَجْلَ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ حَسْرَةُ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ النَّبِيِّنَ وَ الصَّدِيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حُسْنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»^(۱)

(هر کس از امت من چهل حدیث بخاطر خداوند عزوّجل و آخرت حفظ کند، خداوند در روز رستاخیز او را با پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان محسور فرماید و ایشان چه نیکو همدمانی هستند). و در روایت دیگر فرمودند: «مَنْ حَمَلَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا بَعْثَةَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقَيَّهَا عَالَمًا»^(۲) (هر کسی از امت من چهل حدیث حفظ کند، خداوند روز قیامت او را فقیه عالم مبعوث می کند). بخاطر همین است که بیشتر علمای اسلام شرح چهل حدیث نوشته و از خود بجای گذاشته اند.

۲ اجرای حدود الهی، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «إِقَامَهُ حَدٌّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ مَطْرِ أَرْبَعِينَ لَيْلَهُ فِي بِلَادِ اللَّهِ»^(۳) (جاری کردن یک حد از حدود الهی بهتر است از چهل شب بارش باران در سرزمین های خدا).

۳ عدم قبولی نماز، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «مَنْ أَكَلَ لُقْمَهٗ مِنْ حَرَامٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةُ أَرْبَعِينَ لَيْلَهُ»^(۴)

(هر کس یک لقمه حرام بخورد، تا چهل شب نمازی از او پذیرفته نشود).

۴ احتکار کردن، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «مَنْ جَمَعَ طَعَامًا يَتَرَبَّصُ بِهِ الْغَلَاءُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَقَدْ بَرِئَ مِنَ اللَّهِ وَ بَرِئَ اللَّهُ مِنْهُ»^(۵) (هر کس خوراکی را به امید گران شدن چهل روز انبار کند، از خداوند بری شده و خداوند نیز از او بری و بیزار است (یعنی محبت خدا از دلش خارج می شود) و خداوند هم چنین بنده ای را دوست ندارد).

۵ شراب خواری، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ صَيْلَاهُ أَرْبَعِينَ لَيْلَهُ فَإِنْ عَادَ فَأَرْبَعِينَ لَيْلَهُ مِنْ يَوْمَ شَرِبَهَا فَإِنْ مَاتَ فِي تِلْكَ الْأَرْبَعِينَ مِنْ غَيْرِ تَوْبَةٍ سَقَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ طِينَهِ خَبَالٍ»^(۶)

(کسی که شراب بنوشد تا چهل شب نمازی از او پذیرفته نشود و اگر دوباره نوشید از روزی که نوشیده تا چهل شب دیگر نمازش مقبول نیفتد و اگر در خلال آن چهل روز بمیرد و

صفحه ۲۰

- ۱. خصال، ج ۲، ص ۵۴۳.
- ۲. کنز العمل، ح ۲۸۸۱۸.
- ۳. همان، ح ۱۴۵۹۹.
- ۴. همان، ح ۹۲۶۶.
- ۵. بحار الأنوار، ج ۵۹، ص ۲۹۲.
- ۶. همان، ج ۷۳، ص ۱۳۱.

توبه نکرده باشد، خداوند در روز رستاخیز او را از زردابه بدن دوزخیان بنوشاند).

۶ عدم اجابت دعا تا چهل سال، امام صادق علیه السلام می فرماید: «كَانَ يَئِنَّ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ {قُدْ أَجِبَتْ دَعْوَتُكُمَا} (۱) وَ يَئِنَّ أَخْدِ فِرْعَوْنَ أَرْبَعِينَ عَامًا» (۲)

(از زمانی که خداوند عزوجل (در پاسخ به خواسته موسی و هارون و برای هلاک فرعون) فرمود: «هر آینه دعای شما اجابت شد» تا زمانی که فرعون نابود شد، چهل سال طول کشید).

۷ کنار زدن پرده های عفت و طهارت، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَ عَلَيْهِ أَرْبَعُونَ جُنَاحٌ حَتَّىٰ يَعْمَلَ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً فَإِذَا عَمِلَ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً انْكَسَفَتْ عَنْهُ الْجَنَّةُ» (۳)

(هیچ بنده ای نیست جز آن که چهل پرده بر او باشد، آن که چهل گناه کبیره کند، چون چهل گناه بزرگ از او سر زد، آن پرده از رویش کنار رود). امام صادق علیه السلام در همین زمینه می فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ أَرْبَعِينَ جُنَاحٌ فَمَنْ أَذْنَبَ ذَنْبًا كَبِيرًا رَفَعَ عَنْهُ جُنَاحَهُ فَإِذَا عَيَّابَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنُ بِشَنِيٍّ يَعْلَمُهُ مِنْهُ انْكَسَفَتْ تِلْكَ الْجَنَّةُ عَنْهُ وَ يَنْقَى مُهْنَكَ السُّترِ فَيَقْضِي فِي السَّمَاءِ عَلَى أَلْسِنَةِ الْمَلَائِكَهُ وَ فِي الْأَرْضِ عَلَى أَلْسِنَهِ النَّاسِ» (۴)

(خداوند تبارک و تعالی برای بندۀ مؤمن خود چهل پرده قرار داده است، هر گاه گناهی بزرگ از او سرزند یک پرده کنار می رود و چون از برادر مؤمن خود عیسی بداند و او را بدان سرزنش کند، دیگر پرده ها کنار روند و بی پرده ماند و بدین سان رسایی اش در آسمان بر سر زبان فرشتگان افتاد و در زمین بر سر زبان مردم).

۸ اخلاص داشتن، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «مَا أَخْلَصَ عَبْدٍ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَرْبَعِينَ صَيْبَاحًا إِلَّا جَرِثْ يَنَائِيغُ الْحِكْمَهُ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ» (۵) (هیچ بنده ای چهل روز برای خدا اخلاص نورزید مگر آن که چشمۀ های حکمت از دلش به زبانش جاری شد). و نیز فرمودند: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَا أَطْلَعَ عَلَى قَلْبِ عَبْدٍ فَأَعْلَمُ مِنْهُ حُبَّ الْإِخْلَاصِ لِطَاعَتِي لِوَجْهِي وَ اِيْتَغَاءِ مَرْضَاتِي إِلَّا تَوَلَّتْ تَقْوِيمَهُ وَ سِيَاسَتَهُ» (۶) (خداوند عزوجل می فرماید: هر گاه دل بندۀ ام را بنگرم و دریابم که از روی اخلاص و برای خشنودی من طاعتم را به جا می آورد، اصلاح و تربیت او را خود به عهده گیرم).

ص: ۲۱

۱- یونس، ۸۹

۲- الکافی، ج، ۲، ص ۴۸۹.

۳- همان، ص ۲۷۹.

۴- بحارالأنوار، ج، ۷۲، ص ۲۱۶.

۵- همان، ج، ۶۷، ص ۲۴۲.

۶- همان، ج، ص ۱۳۶.

۹ ترک خوردن گوشت، امام صادق علیه السلام فرمودند: «اللَّحْمُ يُنْبِتُ اللَّحْمَ وَ مَنْ تَرَكَ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا سَاءَ خُلْقُهُ وَ مَنْ سَاءَ خُلْقُهُ فَأَذْنُوا فِي أَذْنِهِ»^(۱)

(گوشت، گوشت می رویاند و هر کس چهل روز گوشت نخورد، بد خلق شود و هر کس بد اخلاق شد، در گوشش اذان بگویید).

۱۰ بدی و زشتی ربا، امام باقر علیه السلام فرمودند: «دِرْهَمٌ رِبَاً أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَرْبَعِينَ زَرْبَيْهِ»^(۲)

(یک درهم ربا نزد خداوند بدتر از چهل بار زنا کردن است).

۱۱ نمازی که با مسواک زدن خوانده شود، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به امیر المؤمنین علیه السلام سفارش نمودند: «يَا عَلَىٰ عَلَيْكَ بِالسَّوَاكِ وَ إِنِّي أَسْتَطَعْتُ أَنْ لَا تُقْلِلَ مِنْهُ فَافْعُلْ فَإِنَّ كُلَّ صَلَاةٍ تُصَلِّيْهَا بِالسَّوَاكِ تَفْضُلٌ عَلَى الَّتِي تُصَلِّيْهَا بِغَيْرِ سَوَاكِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا»^(۳) (ای علی! بر تو باد مسواک زدن، اگر توانستی که از این کار کم نکنی، چنین کن زیرا هر نمازی که با مسواک زدن بخوانی، از چهل روز نمازی که بی مسواک زدن، گزاری برتر است).

۱۲ زیان غیبت مسلمان به نماز و روزه، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «مَنِ اعْتَابَ مُسْلِمًا أَوْ مُشِلِّمَةً لَمْ يَقْبِلِ اللَّهُ صَلَاتُهُ وَ لَا صِيَامُهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَ لَيْلَةً إِلَّا أَنْ يَغْفِرَ لَهُ صَاحِبُهُ»^(۴)

(هر که از مردی مسلمان یا زنی مسلمان غیبت کند، خداوند متعال تا چهل شباهه روز نه نمازی از او می پذیرد و نه روزه اش را مگر این که غیبت شونده او را ببخشد).

۱۳ نکوهش و سرزنش خود نه دیگران، امام رضا علیه السلام فرمودند: «إِنَّ رَجُلًا كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ عَبْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَرْبَعِينَ سَنَةً فَلَمْ يَقْبِلْ مِنْهُ، فَقَالَ لِنَفْسِهِ مَا أُتِيتُ إِلَّا مِنْكِ، وَ لَا الذَّنْبُ إِلَّا لَكِ، فَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَيْهِ ذَمَّكَ نَفْسَكَ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَهِ أَرْبَعِينَ سَنَه»^(۵)

(مردی در بنی اسرائیل چهل سال خداوند را عبادت کرد ولی عبادت او مورد قبول قرار نگرفت، او متوجه نفس خود شد و گفت من از ناحیه تو این موضوع را می نگرم، و من برای تو این همه رنج کشیدم و نتیجه نگرفتم، در این هنگام خداوند به او وحی فرستاد و گفت این عمل تو بهتر از عبادت چهل سال بود).

۱۴ به نابینا کمک کردن، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «مَنْ قَادَ ضَرِيرًا أَرْبَعِينَ خُطْوَةً عَلَى أَرْضِ سَهْلَهِ لَا يَفِي بِقَدْرِ إِبْرَهِ مِنْ جَمِيعِهِ طِلَاعُ الْأَرْضِ ذَهَبًا فَإِنْ كَانَ فِيمَا قَادَهُ مَهْلَكَهُ جَوَازَهُ عَنْهَا وَجَدَ

ص: ۲۲

۱- .الكافی، ج ۶، ص ۳۰۹.

۲- .بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۱۱۶.

- ٣ . همان، ج ٧٣، ص ١٣٧.
- ٤ . همان، ج ٧٢، ص ٢٥٨.
- ٥ . قرب الاسناد، ص ٣٩٢.

ذَلِكَ فِي مِيزَانِ حَسَنَاتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَوْسَعَ مِنَ الدُّنْيَا مِائَةً أَلْفِ مَرَّةٍ^(۱)

(هر کس نابینایی را در دشته چهل قدم راه برد، اگر همه زمین پر از طلا گردد(به او داده شود) به اندازه سوزنی از پاداش این کار او داده نشده است. چنانچه او را از خطری که بر سر راهش قرار داشته باشد، بگذراند، روز قیامت این کار در ترازوی حسنات او صد هزار بار بزرگتر از دنیا باشد).

۱۵ فضیلت علم آموزی، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مَنْ خَرَجَ يَطْلُبُ بَابًا مِنْ عِلْمٍ لَيُرِدَّ بِهِ بَاطِلًا إِلَى حَقٍّ أَوْ ضَلَالًا إِلَى هُدَىٰ كَمَانَ عَمَلُهُ ذَلِكَ كَعِبَادَهُ مُتَعَبِّدٌ أَرْبَعِينَ عَامًا»^(۲) (هر که برای آموختن یک باب از دانشی بیرون رود، تا به وسیله آن باطلی را به حق یا گمراهی و ظلالتی را به هدایت باز گرداند، این کار او مانند عبادت چهل سال عبادت کننده است).

۱۶ انسانی که بدیش بیشتر از خویش باشد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «إِذَا بَلَغَ الرَّجُلُ أَرْبَعِينَ سَنَةً وَ لَمْ يَعْلُمْ خَيْرُهُ شَرُّهُ قَبْلَ الشَّيْطَانِ بَيْنَ عَيْنَيهِ وَ قَالَ هَذَا وَجْهٌ لَا يُفْلِحُ»^(۳)

(هرگاه آدمی به چهل سالگی رسد و خویش بر بدیش چیره نگردد، شیطان بر پیشانی او بوسه زند و گوید این چهره ای است که رستگار نمی شود).

۱۷ نوشتند قضا و قدر بر انسان، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «يَمْدُخُلُ الْمَلَكَ عَلَى النُّطْفَهِ بَعْدَمَا تَسْتَقِرُ فِي الرَّحْمِ بِأَرْبَعِينَ لَيَلَهُ فَيَقُولُ يَا رَبَّ مَاذَا؟ أَشَقِّيْ أَمْ سَيِّعِيْدُ؟ أَذَكَّرُ أَمْ أَنْثَى؟ فَيَقُولُ اللَّهُ قَيْكَتَبَانِ وَيُكْتَبَ عَمَلَهُ وَأَثْرَهُ وَمُصِّيَّبَتَهُ وَرِزْقَهُ وَأَجَلُهُ»^(۴) (چهل شب پس از جای گرفتن نطفه در رحم، فرشته ای نزد آن می رود و می گوید: پروردگارا فرمان چیست؟ بدبخت یا خوشبخت؟ پسر یا دختر؟ پس خداوند دستور می دهد و سعادت یا شقاوت و دختر یا پسر بودن آن نطفه و نیز عمل و اثر و مصیبت و گرفتاری و روزی و اجلش نوشتند می شود(البته قضا و قدر با توجه به علم الهی است یعنی خداوند می داند که او از اختیاراتش و تمام نعمت‌های معنوی و مادی که برای او فراهم کرده حسن استفاده را می کند یا سوء استفاده، این علم الهی منافات با اختیار انسان ندارد)).

۱۸ سخن کم گفتند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «لَمَّا أَهْبَطَ اللَّهُ آدَمَ إِلَى الْأَرْضِ مَكَثَ فِيهَا مَا شاءَ اللَّهُ أَنْ يَمْكُثَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ بُنُوْهُ يَا أَبَانَا تَكَلَّمْ، فَقَامَ خَطِيبًا فِي أَرْبَعِينَ أَلْفًا مِنْ وُلْدِ وُلْدِهِ

ص: ۲۳

- ۱. بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۵.
- ۲. همان، ج ۱، ص ۱۸۲.
- ۳. مشکات الأنوار، ص ۱۶۹.
- ۴. کنز العمال، ح ۵۲۲.

فقاَل إِنَّ اللَّهَ أَمْرَنِي فَقَالَ يَا آدُمُ، أَقِلْ كَلَامَكَ تَرْجِعُ إِلَى جِوارِي^(۱) (چون خداوند آدم را به زمین فرو فرستاد، او تا وقتی که خدا خواست در زمین باقی ماند. پس فرزندانش به او گفتند: ای پدر، سخن بگو. آدم در میان چهل هزار تن از فرزندان و نوادگان خود به خطبه ایستاد و فرمود: خداوند به من دستور داد و فرمود: ای آدم! سخن کم گوی تا به جوار من باز گردی).

۱۹ برکت سوره حمد: إِنَّ مَنْ قَرَأَ الْحَمْدَ أَرْبَعِينَ مَرَّةً فِي الْمَاءِ ثُمَّ يَصْبُ عَلَى الْمَحْمُومِ يَشْفِيهِ اللَّهُ (کسی که چهل بار سوره حمد را برابر آبی بخواند، سپس آن را بمریض تب دار پیاشد، شفا خواهد یافت).

۲۰ حریم مسجد، امام علی علیه السلام فرمودند: «حرِيمُ الْمَسْجِدِ أَرْبَعُونَ ذِرَاعًا وَ الْجِوارُ أَرْبَعُونَ ذَارًا مِنْ أَرْبَعِهِ جَوَانِهَا»^(۲)

(حریم مسجد چهل ذراع^(۳))

است و همسایگی آن چهل خانه از چهار طرف مسجد است).

۲۱ اجر صدقه، رسول اکرم صلی الله علیه و آلہ وسلم فرمودند: «مَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ عَلَى رَجُلٍ مِسْكِينٍ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ وَ لَوْ تَدَاوَلَهَا أَرْبَعُونَ أَلْفَ إِنْسَانٍ ثُمَّ وَصَلَتْ إِلَى الْمِسْكِينِ كَانَ لَهُمْ أَجْرًا كَامِلاً»^(۴)

(هر که برای مستمندی صدقه ای گرد آورد، اجری همانند اجر صدقه دهنده دارد و اگر چهل هزار انسان هم آن صدقه را دست به دست کنند، و سپس به دست مستمند برسد، باز به همه آنها اجر کامل داده می شود(وچیزی از صدقه دهنده کم نمی شود)).

۲۲ ترس از خدا، رسول اکرم صلی الله علیه و آلہ وسلم فرمودند: «إِذَا أَتَى عَلَى الْعَيْدِ أَرْبَعُونَ سَيِّنَةً يَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يَخَافَ اللَّهَ وَيَحْذَرَهُ»^(۵) (چون آدمی به چهل سالگی رسد، باید از خدا بترسد و از او بر حذر باشد).

۲۳ مرز همسایگی، نبی اکرم صلی الله علیه و آلہ وسلم فرمودند: «أَرْبَعُونَ ذَارًا كِحَار»^(۶) (تا چهل خانه همسایه به شمار می آیند).

۲۴ شهادت دادن مؤمن: «شَهَادَتْ چَهْلَ مُؤْمِنَ بِرْ خَوْبَى وَ نِيكَى شَخْصَى كَهْ اَزْ دَنِيَا رَفَهَهْ باَعْثَ

ص: ۲۴

۱- همان، ح ۶۸۹۸.

۲- بحارالأنوار، ح ۷۱، ص ۱۵۱.

۳- فاصله آرچ تا انشگستان را زراع گویند که حدود نیم متر می باشد.

۴- بحارالأنوار، ح ۷۳، ص ۳۶۹.

۵- کنز العمال، ح ۱۰۳۲۹.

۶- همان، ح ۲۴۸۹۲.

آمرزش او می شود»^(۱).

۲۵ کامل کردن طینت و سرشت انسان: «خدای متعال انسان را از خاک آفرید و سرشت ذات انسان را در مدت چهل روز بیاراست».

۲۶ ذکر خدا، امام باقر علیه السلام فرمودند: «مَا أَجْمَلَ عَبْدٌ ذُكْرُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا إِلَّا زَهَدَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَ فِي الدُّنْيَا»^(۲)

(هیچ بنده ئی ذکر خدا را در چهل روز خوشو انجام ندهد جز آنکه خدای عزوجل او را نسبت به دنیا زاهد سازد). لازم به تذکر است که انسان همیشه باید ذاکر خدا باشد، ولی اگر انسان چهل روز پیوسته مشغول ذکر خدا باشد، دیگر به این صفت خوب عادت می کند.

۲۷ حضرت یونس علیه السلام چهل شبانه روز در شکم ماهی بود و به این ذکر مبارک مشغول بود. {لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ} ^(۳) و به برکت این اربعین خداوند او را نجات داد ^(۴).

۲۸ رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در سن چهل سالگی به رسالت مبعوث شدند.

۲۹ وقتی هابیل به دست برادرش قایبل کشته شد، حضرت آدم چهل شبانه روز برای هابیل گریه کرد ^(۵).

چهل روز است گلگون گشته صحراء خون پاک فرزندان زهراء

چهل روز است خاموش است خاموش چراغ کاروان آل طاها

چهل روز است گشته ورد زینب

حسینم وا حسینم وا حسیننا

سحر گه رهروی در سرزمینی همی می گفت این معما با قرینی

که ای صوفی شراب آنگه شود صاف که در شیشه بماند اربعینی

ص: ۲۵

۱- خصال، ج ۲، ص ۵۳۸.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۱۶.

۳- انبیاء، ۸۷.

٤- بحار الأنوار، ج ١٤، ص ٣٨٣.

٥- همان، ج ١١، ص ٢٤٠.

«أَخْبَرَنَا جَمَاعَهُ مِنْ أَصْحَاحِ بَابِهِ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنِ مُوسَى بْنِ أَحْمَدَ التَّلْكُبِرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلَىٰ بْنِ مَعْمَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلَىٰ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَشْيَعَةَ وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلَىٰ بْنِ فَضَالٍ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مَهْرَانَ الْجَمَالِ قَالَ: قَالَ لِي مَوْلَايَ الصَّادِقَ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي زِيَارَةِ الْأَرْبَعَينِ تَزُورُ عِنْدَ ارْتِفَاعِ النَّهَارِ وَ تَقُولُ

زیارت اربعین در مصباح المجتهد و تهذیب الاحکام شیخ طوسی به نقل از صفوان بن مهران جمال نقل شده است، که وی گفت مولایم امام صادق علیه السلام فرمودند: اربعین که شد حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام را زیارت کنید، هنگامی که آفتاب بر آمد این زیارت نامه را بخوانید و حاجت‌های خود را از ذات اقدس مسالت کنید.^(۱)

السَّلَامُ عَلَىٰ وَلَىٰ اللَّهِ وَ حَبِيبِهِ السَّلَامُ عَلَىٰ خَلِيلِ اللَّهِ وَ نَجِيَّهِ السَّلَامُ عَلَىٰ صَفِيِّ اللَّهِ وَ ابْنِ صَفِيِّهِ

سلام بر ولی و دوست خدا، سلام بر دوست و برگزیده خدا، سلام بر برگزیده و فرزند برگزیده خدا

السَّلَامُ عَلَىٰ الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ السَّلَامُ عَلَىٰ أَسِيرِ الْكُرْبَاتِ وَ قَتِيلِ الْعَبَرَاتِ

سلام بر حسین علیه السلام ستمدیده شهید (در راه خدا) سلام بر اسیر غم‌ها و مصیبت‌ها و (سلام بر) کشته اشکها

اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهُدُ أَنَّهُ وَلِيُّكَ وَ ابْنُ وَلِيُّكَ وَ صَفِيُّكَ وَ ابْنُ صَفِيُّكَ

خدایا به یقین گواهی می‌دهم که امام حسین علیه السلام ولی تو و فرزند ولی تو است و برگزیده از سوی تو و فرزند برگزیده از سوی تو است

الْفَائِرِ بِكَرَامَتِكَ أَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَهِ وَ حَبَوْتُهُ بِالسَّعَادَهِ

که به سبب لطف و بزرگواریت رستگار گشته، با شهادت او را گرامی داشتی و خوشبختی را مخصوص او نمودی

ص: ۲۶

۱- تهذیب الأحكام، ج ۶، ص ۱۱۳.

وَ اجْبَتْنَاهُ بِطِيبِ الْوِلَادَهِ وَ جَعَلْتُهُ سَيِّدًا مِنَ السَّادِهِ وَ قَائِدًا مِنَ الْقَادِهِ

و او را به در ولادت به پاکی برگزیدی و سروری از سروران و پیشوایان قرار دادی

وَ ذَائِدًا مِنَ الذَّادِهِ وَ أَعْطَيْتُهُ مَوَارِيثَ الْأَنْيَاءِ وَ جَعَلْتُهُ حَبَّةً عَلَى خَلْقِكَ مِنَ الْأُوْصِيَاءِ فَاغْدَرَ فِي الدُّعَاءِ وَ مَنَحَ النُّصْحَ

و او را مدافعت از مدافعان و وارث انبیاء و (از بین اوصیاء و جانشینان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم) دلیل و راهنمای بر خلق خود قرار دادی، پس او در دعوت مردم برای کسی جای عذری باقی نگذاشت و حق نصیحت و خیرخواهی را تمام و کامل ادا نمود

وَ بَذَلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيُسْتَقِنَّ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالِهِ وَ حَيْرَهُ الضَّالَالِهِ

و (امام حسین علیه السلام) جانش را در راه تو بذل و بخشش نمود تا بندگان را از جهالت و نادانی و سرگردانی گمراهم نجات بخشد

وَ قَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مِنْ عَرَّتْهُ الدُّنْيَا وَ بَاعَ حَظَهُ بِالْأَرْذَلِ الْأَذْنَى وَ شَرَى آخِرَتَهُ بِالثَّمَنِ الْأُوْكَسِ

و فریب خوردگان دنیا بر علیه حضرت علیه السلام پشت به پشت هم دادند و بهره خود را از دنیا به بی ارزش ترین و پست ترین چیز فروختند و (نیز) آخرتshan را به بهای ناچیز و بی ارزش فروختند

وَ تَغْطِرَسَ وَ تَرَدَّى فِي هَوَاهُ وَ أَسْخَطَكَ وَ أَسْخَطَ نَبِيَّكَ

و (این فریب خوردگان دنیا) تکبر کردند و خود را در هوا و هوس انداختند و (با این عمل زشتی که مرتکب شدند) تو و پیامبرت را به خشم در آوردن

وَ أَطَاعَ مِنْ عِبَادِكَ أَهْلَ الشَّقَاقِ وَ النَّفَاقِ وَ حَمَلَهُ الْأُوْزَارِ الْمُسْتَوْجِينَ النَّارَ

و (فریب خوردگان دنیا) از آن بندگان که اهل شقاق و نفاق بودند اطاعت نمودند، (از همان کسانی که) حاملان بارهای سنگین گناه خود و دیگران هستند و سزاوار دوزخند

فَجَاهَدُهُمْ فِيكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا حَتَّىٰ سُفِكَ فِي طَاعَتِكَ دَمُهُ

پس امام علیه السلام در راه تو با دشمنان در حالی که صابر و با اخلاص بود، جهاد نمود تا اینکه خون شریفش، در راه اطاعت تو ریخته شد

وَ اسْتُبِّيَحَ حَرِيمُهُ اللَّهُمَّ فَالْعُهُمْ لَعْنَا وَ بِيلًا وَ عَذْبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

و (دشمنان) هتك، حرمتش را مباح و جایز دانستند، خدایا آنان را لعن کن به لعنتی سخت و سنگین و عذاب کن به عذابی

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ أَشْهَدُ أَنَّكَ أَمِينٌ اللَّهِ وَابْنُ أَمِينِهِ

ص: ۲۷

سلام بر تو ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، سلام بر تو ای پسر سرورِ جانشینان (امیرالمؤمنین علیه السلام) ،
شهادت می دهم که تو امین خدا و فرزند امین خدائی

عِشْتَ سَعِيداً وَ مَضِيَتْ حَمِيداً وَ مُتَّ فَقِيداً مَظْلوماً شَهِيداً

(شهادت می دهم) که تو با سعادت زندگی کردی و در گذشتی در حالی که مورد ستایش (همگان) و محروم (از حق خود)
و مظلوم و شهید بودی

وَ أَشَهُدُ أَنَّ اللَّهَ مُبْرِزٌ مَا وَعَدَكَ وَ مُهْلِكٌ مَنْ حَذَّلَكَ وَ مُعذِّبٌ مَنْ قَتَّلَكَ

و شهادت می دهم که خداوند به آنچه به تو وعده داده است، وفا کند و خوار کنندگان(به حسب ظاهر) تو را هلاک و قاتلینت
را عذاب کند

وَ أَشَهُدُ أَنَّكَ وَقَيْتَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ جَاهَدْتَ فِي سَبِيلِهِ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ

و شهادت می دهم که همانا تو به عهد خدا وفا کردی، و در راه خدا تا هنگام مرگ جهاد نمودی

فَلَعْنَ اللَّهُ مَنْ قَتَّلَكَ وَ لَعْنَ اللَّهِ مَنْ ظَلَمَكَ وَ لَعْنَ اللَّهِ أُمَّهَ سَمِعَتْ بِذِلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ

پس خدا لعنت کند آنکه تو را کشت و آنکه به تو ظلم نمود و آن جماعتی را که این مطلب (مصالح و شهادت) را شنیدند و
به آن راضی شدند

اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهُدُكَ أَنِّي وَلِيٌ لِمَنْ وَالَّهُ وَ عَدُوٌ لِمَنْ عَادَهُ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ

خدایا همانا من تو را شاهد می گیریم که من دوستم با آن که او را (حسین علیه السلام) دوست بدارد و دشمنم با آن که او را
دشمن دارد، پدر و مادرم فدای تو ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم

أَشَهُدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُوراً فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخِ وَ الْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرِ لَمْ تُنْجِسْكَ الْجَاهِلِيَّةِ بِأَنْجَاسِهَا وَ لَمْ تُلْبِسْكَ الْمُدْلِهَمَاتِ مِنْ ثِيَابِهَا

شهادت می دهم که همانا تو نوری در صلب افراد بسیار بلند مرتبه و در رحم های بسیار پاکیزه بودی و دوران جاهلیت با آن
آلودگی هایش تو را آلوده نساخت و از لباس های چرکین و آلوده اش به تو نپوشاند

وَ أَشَهُدُ أَنَّكَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّينِ وَ أَرْكَانِ الْمُسْلِمِينَ وَ مَعْقِلِ الْمُؤْمِنِينَ

و شهادت می دهم که همانا تو از ستون های دین و ارکان مسلمین و پناهگاه مؤمنانی

وَ أَشَهُدُ أَنَّكَ الْأَمَامُ الْبُرُ التَّقِيُ الرَّضِيُ الزَّكِيُ الْهَادِي الْمَهْدِيُ

و شهادت می دهم که همانا تو امامی نیکوکار، با تقوی، پسندیده، پاکیزه، هدایت کننده، هدایت یافته ای

وَأَشْهُدُ أَنَّ الائِمَّةَ مِنْ وُلْدِكَ كَلِمَةُ التَّمَوُّى وَأَعْلَامُ الْهُدَى وَالْعِرْوَةُ الْوُثْقَى وَالْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ

ص: ۲۸

و شهادت می دهم که امامان از نسل تو، سخن تقوی (حقیقت تقوا) و پرچم های هدایت و ریسمان مورد اعتماد و حجت و دلیل بر اهل دنیا هستند

وَ أَشْهُدُ أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَ بِإِيمَانِكُمْ مُوقِنٌ بِشَرَائِعِ دِينِي وَ خَوَاتِيمِ عَمَلِي

و شهادت می دهم که من به شما ایمان و به رجعت شما یقین، به شرایع و دستورات دین و پایان علم اعتقد دارم

وَ قَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سِلْمٌ وَ أَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ وَ نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَذَّةٌ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَكُمْ فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوٍّ كُمْ

و قلبم تسلیم قلب شماست، و امرم تابع امر شماست و یاریم برای شما آماده تا خدا به شما اجازه دهد، پس با شما هستم با شما،
نه با دشمن شما

صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ عَلَى أَرْوَاحِكُمْ وَ أَجْسَادِكُمْ وَ شَاهِدِكُمْ وَ غَائِبِكُمْ وَ ظَاهِرِكُمْ وَ بَاطِنِكُمْ آمِينَ رَبُّ الْعَالَمِينَ

درودهای خدا بر شما و بر پیکرها و روان های شما و بر حاضرتان و غائبتان و بر باطن و بر ظاهرتان دعای ما را مستجاب کن،
ای پروردگار جهانیان.

۱- فراز اول: «السَّلَامُ عَلَىٰ وَلِيِّ الْهَدَايَةِ وَحَبِّبِهِ» (سلام بر ولی و دوست خدا).

اشاره

از آداب و عادات و سنتهای بشری در طول تاریخ، احترام گذاشتن و تحيیت گفتن به یکدیگر در هنگام ملاقات بوده و هست که هر طایفه و گروهی به طرقی خاص این سنت را بجا آورده و می آورند. مثلاً تحيیت نصاری به یگدیگر دست بر دهان گذاشتن و تحيیت ایرانیان خم شدن و تعظیم کردن بوده چنان که در زمان حاضر در بعضی کشورها کلاه از سر برداشتن نشانه احترام و تحيیت گفتن است، و در کشورهای عربی تحيیت و نشانه احترام به یکدیگر کلمه «حَمَّاكَ اللَّهُ» یعنی (خدایت زنده بدارد). و جملاتی شبیه به آن می باشد^(۱).

تحییت در اسلام، سلام گفتن است چنانکه از تفسیر آیه مبارکه {وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَمَّا تَمُّرْنَ} ^(۲)

«و به کسی که نزد شما اظهار سلام می کند نگویید: تو مؤمن نیستی». و در قرآن کریم آمده است: {وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ} ^(۳) «و چون کسانی که به آیات ما ایمان دارند، نزد تو آیند، بگو: درود بر شما».

معنای سلام:

برای سلام معانی مختلفی ذکر کرده اند که بطور اختصار عرض می کنیم:

الف) سلام یکی از اسماء خداوند عزوجل است و مراد از آن این است که خداوند حافظ تو باشد. {السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَمِّمُ} ^(۴) «پاک، سلامت بخش، و مؤمن (به حقیقت خود) که نگهبان همه چیز

ص: ۳۰

- ۱- در مورد آداب سلام از مردمان مختلف به کتاب سلام در اسلام از شیخ محمود ارجانی حائری، ج ۱، ص ۳۳۲۵ و همچنین کتاب زیارت عاشورا و آثار معجزه آسای، ص ۵۴ و ۵۳ آن از ناصر رستمی لاهیجانی رجوع شود.
- ۲- نساء، ۹۴.
- ۳- انعام، ۱۵۴.
- ۴- حشر، ۲۳.

است».

ب) سلام به معنای تسلیم است.

ج) سلام به معنای سلامتی است.

ریشه همه این معانی ذکر شده سلامتی است^(۱).

سلام جمله‌ای است بسیار پرمحتوا. تھیتی است عظیم، سلام سخن خداوند و سخن ملائکه و سخن مؤمنین به یکدیگر است. خداوند به اهل بهشت سلام می‌کند. {سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ} ^(۲)

«از جانب پروردگاری مهربان به آنان سلام گفته می‌شود». در بعضی از تفاسیر ذیل آیه شریفه آورده‌اند، که جابر بن عبد الله انصاری نقل کرده است، پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «که اهل بهشت در نعیم خود مستغرق باشند که ناگاه نوری بر ایشان ساطع و لامع گردد، چون سر بالا کنند از آن نور آواز آید که «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ»^(۳). بعضی چنین گفته‌اند: (که خدای تعالیٰ بواسطه ملائکه بر اهل بهشت سلام کند بر این معنا که فرشتگان سلام خدا را به ایشان رسانند، یا آنکه هر وقت ملائکه به زیارت آنها آیند، بر این عبارت به ایشان سلام کنند «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمُ الرَّحِيم»^(۴).

در جای دیگر آمده است که خداوند به صابران چنین تھیت می‌کند: {سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَإِنَّمَا عَقْبَى الدَّارِ} ^(۵).

«و به آنان می‌گویند: سلام بر شما بخاطر صبر و استقامتان! چه خوشوت سرانجام آن سرای جاویدان». نگهبانان و دربانان بهشت به اهل آن چنین تھیت و احترام می‌گذارند: {سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْرِيْمَ فَادْخُلُوهَا خَالِدِيْنَ} ^(۶)

«سلام بر شما! گوارایتان باد این نعمتها! داخل بهشت شوید و جاودانه بمانید!». و سخن اهل بهشت سلام است: {لَا يَسْتَعْوَنَ فِيهَا لَعْوًا وَ لَا تَأْثِيمًا * إِلَّا

ص: ۳۱

۱- برای اطلاعات بیشتر مراجعه شود به کتاب التحقیق، ج ۵، ماده س ل م.

۲- یس، ۵۸.

۳- منهج الصادقین، جلد ۷، ص ۴۴۹.

۴- بحار الأنوار، ج ۸، ص ۹۵.

۵- رعد، ۲۴.

۶- زمر، ۷۳.

«در آن باغهای بهشتی نه لغو و بیهوده ای می شنوند نه سخنان گناه آلد تنها چیزی که می شنوند سلام است سلام». اصلاً خود بهشت دارالسلام نام نهاده شده است: {وَ اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ} [\(۲\)](#)

«و خداوند به سرای صلح و سلامت دعوت می کند». شب قدر را که اینقدر عظمت دارد خداوند می فرماید: {سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ} [\(۳\)](#) «شبی است سرشار از سلامت و برکت و رحمت تا طلوع سپیده».

با توجه به اینکه سلام کردن مستحب می باشد و جواب آن واجب چنانچه خداوند فرموده است: {وَ إِذَا حُسِّنَتْ بِتَحِيَّةٍ فَحَسِّنُوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا} [\(۴\)](#) «هر گاه به شما تحیت گویند، پاسخ آن را بهتر از آن بدھید یا لا اقل به همان گونه پاسخ گویید». و همچنین فرموده است: {هَيْلٌ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا إِلْحَسَانُ} [\(۵\)](#) «آیا جزای خوشی جز خوشی است؟!». همه می دانیم که سلام کردن هم به نوعی احسان است چرا که با سلام به دیگری احترام می گذاریم. و نیز با توجه به اینکه اهل بیت علیهم السلام عامل به قرآن و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هستند، پس حتماً جواب زائر خویش را می دهند، ولی چون ما گوش برزخی نداریم جواب سلام را نمی شنیم، این احتمال هم است که جواب حضرت علیه السلام همان توجه امام علیه السلام به زائرش باشد، به خواسته های او، به حاجات او و احتمال دیگر اینکه جواب سلام از سوی حضرت علیه السلام همان لطف و عنایت و شفاعت در قیامت باشد. لذا عرضه می داریم: «السَّلَامُ عَلَى وَلَيِّ اللَّهِ وَ حَبِيبِهِ».

شاهد بر اینکه امام علیه السلام جواب سلام را می دهد، ولی برای شنیدن جواب گوش برزخی می خواهد داستانی است که مرحوم شیخ حسین بن شیخ مشکور [W](#) نقل فرموده است: در عالم رؤیا دیدم در حرم مطهر حضرت أبا عبد الله علیه السلام مشرف هستم و حضرت در آنجا تشریف دارند. یک نفر جوان عرب بادیه نشین وارد حرم شد و با لبخند به آن حضرت علیه السلام سلام کرد و حضرت علیه السلام با لبخند جوابش را

ص: ۳۲

-
- ۱. واقعه، ۲۵ و ۲۶.
 - ۲. یونس، ۲۵.
 - ۳. قدر، ۵.
 - ۴. نساء، ۸۶.
 - ۵. الرحمن، ۶۰.

دادند. فردای آن شب که شب جمعه بود به حرم مشرف شدم و در گوشه حرم توقف کردم ناگهان آن جوان عرب بادیه نشین را که در خواب دیده بودم، وارد حرم شد و چون مقابل ضریح مقدس رسید بالبختند به آن حضرت علیه السلام سلام کرد، ولی حضرت سیدالشهدا علیه السلام را ندیدم و مراقب آن عرب بودم تا از حرم خارج شد.

پشت سرش رفتم و سبب لبخندش را با امام علیه السلام پرسیدم و تفصیل خواب خود را برایش نقل کردم و گفتم چه کرده ای که امام علیه السلام با لبخند به تو جواب می دهد. گفت مرا پدر و مادر پیری است و در چند فرسخی کربلا ساکنیم و شب های جمعه که برای زیارت می آیم، یک هفته پدر را سوار الاغ کرده می آورم و یک هفته هم مادرم را می آورم تا اینکه شب جمعه ای که نوبت پدرم بود چون سوارش کردم، مادرم گریه کرد و گفت: مرا هم باید ببری شاید هفته دیگر زنده نباشم. گفتم: باران می بارد و هوا سرد است، مشکل است. نپذیرفت ناچار پدر را سوار کردم و مادرم را بدoush کشیدم و به زحمت بسیار آنها را به حرم رسانیدم و چون در آن حالت با پدر و مادرم وارد حرم شدم حضرت سیدالشهداء علیه السلام را دیدم و سلام کردم آن بزرگوار به رُویم، لبخند زد و جوابم را داد و از آن وقت تا بحال هر شب جمعه که مشرف می شوم، حضرت سیدالشهداء علیه السلام را می بینم و با تبسم جوابم را می دهد.^(۱)

در ضمن خداوند متعال انبیای خودش را با سلام یاد می کند: {سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ} ^(۲)

«سلام بر نوح در میان جهانیان باد!». {سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ} ^(۳)

«سلام بر ابراهیم!». {سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ} ^(۴) (سلام بر موسی و هارون). و به طور کلی فرموده است: {وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ} ^(۵)

«و سلام بر رسولان!». {سَلَامٌ عَلَى إِلٰي يَاسِينَ} ^(۶)

«سلام بر یاسین!». بعضی از این

ص: ۲۳

۱- کرامات الحسینیه، ج ۱، ص ۹۷.

۲- صفات، ۷۹.

۳- صفات، ۱۰۹.

۴- صفات، ۱۲۰.

۵- صفات، ۱۸۱.

۶- صفات، ۱۳۰.

تفسران این آیه شریفه را سلام علی آل یاسین خوانده اند که مراد آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم است. مؤید آن است که از طرف شیعه و اهل سنت و جماعت به صحت پیوسته است که مراد از «یس» محمد صلی الله علیه و آله وسلم است و مراد از آل یاسین، آل محمد می باشد.^(۱)

معمولًا در تمام زیارتname های پیامبران و معصومین علیهم السلام و شهداء و صالحین و مقریین بالفظ سلام آغاز شده است و این خود اهمیت سلام را می رساند. و بنابر اینکه، سلام به معنای تسليم باشد، عبارت چنین معنی می شود، من تسليم شما هستم، «تسليم از ناحیه من بر شما»، یعنی من تسليم اوامر و نواہی شما هستم، هرچه بفرمائید گوش می کنم و عمل می نمایم. و اگر سلام به معنی سلامتی باشد، معنی سلام چنین می شود: که شما از ناحیه من در سلامتی و امنیت و آسایش هستید یعنی اعمال من طوری خواهد بود که هیچگونه آزار و آسیبی و صدمه ای به شما نخواهد رساند، در هیچ وقت و زمانی چرا که آنها از معصیت شیعیان اذیت و ناراحت می شوند.

و طبق فرمایش امام حسین علیه السلام سلام باید قبل از کلام باشد. مردی با امام حسین علیه السلام آغاز سخن کرد که خدا عافیت بخشد، حالت چگونه است؟ امام علیه السلام فرمودند: خدا عافیت دهد، سلام کردن بر سخن گفتن مقدم است، سپس فرمودند تا کسی سلام نداده به او اجازه سخن ندهید، «فَقَالَ عَلِيٌّ عَلِيٌّ السَّلَامُ لِهُ السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ عَفَافٌ اللَّهُ ثُمَّ قَالَ لَا تَأْذُنُوا لِأَحَدٍ حَتَّىٰ يُسَلِّمُ»^(۲). و امام حسین علیه السلام در پاداش سلام فرمودند: سلام هفتاد حسنه دارد، شصت و نه حسنه آن از آن سلام کننده و یکی از آن جوابگو است «لِلسَّلَامِ سَبْعُونَ حَسَنَةً تِسْعَ وَ سِتُّونَ لِلْمُبْتَدِئِ وَ وَاحِدَةً لِلرَّادِ»^(۳).

از جمله اعمالي که در حرم حضرت سیدالشهداء علیه السلام وارد شده است این است که زائر حضرت نزد سر ایشان بایستد و بگویید: «يَا أَيَا عَبْدَ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ تَشْهَدُ مَقَامِي وَ أَنَّكَ حَتِّيٌّ عِنْدَ رَبِّكَ تُرْزَقُ فَاسْأَلْ رَبَّكَ وَ رَبِّي فِي قَضَاءِ حَوَائِجِي»^(۴)

(ای ابا عبدالله شهادت می دهم که مرا می بینی و کلام مرا می شنوی و تو زنده ای و در نزد پروردگارت روزی می خوری پس درخواست کن از پروردگارت و

ص: ۳۴

-
- ۱. مقام ولایت، ص ۱۸.
 - ۲. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۷.
 - ۳. همان، ص ۱۲۰.
 - ۴. مفاتیح الجنان، اعمال حرم امام حسین.

شرح و توضیح «ولی الله»

شرح و توضیح «ولی الله»^(۱)

احتمال اول

دو احتمال در معنی «ولی الله» است. احتمال اول: این که ولی در ولی الله به معنی سرپرست باشد به این معنی که امام حسین عليه السلام سرپرست و صاحب اختیار مردم است و به اعتبار اینکه ولی الله مضاف و مضاف الیه است مثل رسول الله معنی چنین می شود: امام حسین عليه السلام ولایتش منسوب به خداست، لذا هیچ کس قادر بر نصب و عزل آن نیست، و خداوند در کتاب خود می فرماید: {إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا يُقْبَلُ عَلَى اللَّهِ مَنْ يَعْمَلُ الصَّالِحَاتِ وَمَنْ يُؤْتُنَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ} ^(۲) «سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند، همان ها که نماز را بربپا می دارند و در حال رکوع، زکات می دهند». در شان نزول آیه علامه مجلسی ^W از عبدالله بن عباس چنین نقل نموده است: «که روزی در کنار زمزم نشسته بود و برای مردم از قول پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حدیث نقل می کرد، ناگهان مردی که عمame ای بر سر داشت و صورت خود را پوشانده بود نزدیک آمد و هر مرتبه که «ابن عباس» از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم حدیث نقل می کرد او نیز با جمله «قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم »، حدیث دیگر از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل می نمود «ابن عباس» او را قسم داد تا خود را معرفی کند، او صورت خود را گشود و صدا زد: ای مردم هر کس مرا نمی شناسد، بداند من ابوذر غفاری هستم با این گوش های خودم از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم، و اگر دروغ می گویم هر دو گوشم کر باد و با این چشمان خود این جریان را دیدم و اگر دروغ می گویم هر دو چشمم کور باد که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «عَلَىٰ قَاتِلِ الْبَرَّٰهِ وَ قَاتِلِ الْكَفَرَهِ، مَنْصُورٌ مَنْ نَصَيَرَهُ وَ مَخْذُولٌ مَنْ خَذَلَهُ» (علی علیه السلام پیشوای نیکان است و کشنده کافران، هر کس او را یاری کند خدا یاریش خواهد کرد و هر کس دست از یاریش بر دارد خدا دست از یاری او بر خواهد داشت). سپس ابوذر اضافه کرد: ای مردم روزی از روزها نماز ظهر را با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم خواندم، سائلی وارد مسجد شد و از مردم تقاضای کمک کرد و کسی به او چیزی نداد،

ص: ۳۵

۱- برای ولی در لغت حدود بیست معنی آمده است.

۲- مائده، ۵۵.

سائل دست خود را به سوی آسمان دراز کرد و گفت: خدایا گواه باش که در مسجد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم سؤال کردم و کسی چیزی به من نداد. در این هنگام علی علیه السلام در حال رکوع بود و به انگشت کوچک دست راست خود که انگشتی در آن بود، اشاره کرد، پس سائل جلو آمد و انگشت را از انگشت او در آورد و این کار مقابل چشمان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود و چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از نماز فارغ شد سر خود را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدایا برادرم موسی از تو تقاضایی کرد و گفت: پروردگارا سینه مرا گشاد کن و کار مرا آسان ساز و از زبان من لکنت را باز کن تا سخن مرا در یابند و برای من وزیری از خاندان خودم قرار بده... خدایا من محمد پیامبر تو و برگزیده تو هستم، خدایا سینه مرا گشاد کن و کار مرا آسان نما و برای من از خاندانم علی برادرم را وزیرم قرار بده، به وسیله او پشت مرا محکم کن.

ابوذر می گوید: به خدا سوگند هنوز سخن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تمام نشده بود که جبرئیل علیه السلام از جانب خدا بر او نازل شد و گفت: يا محمید صلی الله علیه و آله وسلم آنچه خداوند راجع به برادرت بر تو بخشدید، گوارایت باد. گفت: آن چیست ای جبرئیل علیه السلام؟ گفت: خداوند امّت تو را تا روز قیامت به دوست داشتن او امر کرده و قرآن را بر تو نازل کرده: {إِنَّمَا وَلَيْكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا يُقْبِلُونَ الصَّلَاةَ وَمَنْ يُؤْتُنَ الْزَكَاهَ وَهُمْ رَاكِعُونَ} (۱۱) (۲).

از آیه بددست می آید، که منظور از ولی در آیه به معنی سرپرستی و تصرف و رهبری مادی و معنوی است به خصوص اینکه این ولايت در ردیف ولايت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و ولايت خدا قرار گرفته و هر سه با یک جمله ادا شده است. در تفسیر المیزان ذیل آیه روایتی در این مورد آورده است: اینکه امام صادق علیه السلام آیه ای را که در حق شخص امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده است به همه اهل بیت علیهم السلام نسبت داده اند از آن جهت است که همه معصومین اهل بیت علیهم السلام هستند. و تکلیف مردم نسبت به همه، یکی است.

خداوند در قرآن می فرماید: {وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمْ

ص: ۳۶

۱- . مائدہ، ۵۵.

۲- . بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۱۹۴.

و کسانی که ولايت خدا و پیامبر او و افراد با ايمان را پذيرند، پيروزند زира حزب و جمعیت خدا پيروز است. نعمت ولايت نباید به فراموشی سپرده شود چرا که تمام نعمت هايي که نصيب انسان می شود، وقتی نعمت است که با ولايت همراه باشد و إلّا نعمت نخواهد بود چه نعمت مادي که نصيب انسان می شود و چه نعمت معنوی مثل تلاوت قرآن و نماز و ... چرا که بدون ولايت اين نعمت ها برای انسان سودی نخواهد داشت. خداوند می فرماید: {وَ اذْكُرُواْ نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ} [\(۲\)](#)

«و به ياد آوريد نعمت خدا را برشما». و در آيه ۳ مائده می فرماید: {الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِيْنَكُمْ وَ أَتَمَّتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَةِ تِرَاضِيٍّ لَكُمُ الْأَسْلَامَ دِيْنًا} «امروز، دين شما را كامل کردم و نعمت خود را برشما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آين جاودان شما پذيرفتم». بنابراین ولايت هم نعمت و هم کمال نعمت است. وقتی خداوند ما را مأمور به ياد کردن نعمت می کند، نعمت تمام و کامل است که نعمت ولايت ائمه اطهار عليهم السلام باشد چرا که سزاوارتر است به ياد کردن و همچنین سؤال شدن از آن در قیامت چنانچه که می فرماید: {ثُمَّ لَتَسْتَأْلِنَّ يَوْمَئِنَّ عَنِ التَّعْيِمِ} [\(۳\)](#) «سپس در آن روز همه شما از نعمتها بازپرسی خواهید شد!» چيست؟ فرمود: اين امّت بازخواست می شود از شد! که مهمترین آن نعمت ها نعمت ولايت است».

علی بن ابراهيم قمی به سند خود از جمیل از امام صادق عليه السلام روایت کرده است که به خدمت آن حضرت عليه السلام عرضه داشتم: «معنای آیه {ثُمَّ لَتَسْتَأْلِنَّ يَوْمَئِنَّ عَنِ التَّعْيِمِ} [\(۴\)](#)

«سپس در آن روز همه شما از نعمتهايي که داشته ايد بازپرسی خواهید شد!» چيست؟ فرمود: اين امّت بازخواست می شود از نعمت رسول الله صلی الله عليه و آله وسلم و سپس از نعمت ائمه اهل بيتش عليهم السلام [\(۵\)](#).

پس چه باید کرد که در مقابل این نعمت بزرگ مسئول نباشیم؟ جواب آن روشن است باید مطیع آنها بود و از آنها پیروی کرد، چنانکه خداوند می فرماید: {إِنَّمَا يُحِبُّ الَّذِينَ آمَنُوا أَطْبَعُوا اللَّهَ وَ

ص: ۳۷

۱- . مائده، ۵۶.

۲- . مائده، ۷.

۳- . تکاثير، ۸.

۴- . تکاثير، ۸.

۵- . تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۴۰.

«ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر او صیای پیامبر را!» همه مفسران شیعه در این زمینه اتفاق دارند که منظور از «اولو الامر» امامان معصوم علیهم السلام می باشند. روایات متعددی در منابع شیعه مانند کتاب کافی و تفسیر عیاشی و کتب صدوق و غیر آن نقل شده است، که همگی گواهی می دهند که منظور از «اولی الامر» ائمه معصومین علیهم السلام می باشد و حتی در بعضی از آنها نام امامان یک یک صریحاً ذکر شده است. و نتیجه این اطاعت و پیروی هم به خود انسان بر می گردد چنانکه خداوند می فرماید: {وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيمًا} [\(۲\)](#)

«و هر کس اطاعت خدا و رسولش کند، به رستگاری (و پیروزی) عظیمی دست یافته است!» و در جایی دیگر می فرماید: {وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَيْعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّدِيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسْنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا} [\(۳\)](#) (و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، در روز رستاخیز همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان و آنها رفیقهای خوبی هستند!) در بعضی روایات «صدیق» به حضرت علی علیه السلام و امامان اهل بیت علیهم السلام تفسیر شده است [\(۴\)](#).

احتمال دوم

در بعضی تفاسیر ذیل آیه ۶۲ سوره نساء آمده است: «ولی» در اصل از ماده «ولی یلی» گرفته شده است که به معنای نبودن واسطه میان دو چیز و نزدیک بودن و پی در پی بودن آنها است به همین دلیل به هر چیزی که نسبت به دیگری قرابت و نزدیکی داشته باشد، خواه از نظر مکان یا زمان یا نسب و یا مقام، «ولی» گفته می شود و استعمال این کلمه به معنی «سرپرست» و «دوسست» و مانند اینها نیز از همین جاست. بنابراین ولی الله کسی است که میان او و خدا حائل و فاصله ای نیست. به تعبیر دیگر ولی الله یعنی مقرب و نزدیک به خدا و ولی الله چون مقرب به الله است. غیر

ص: ۳۸

۱- نساء، ۵۹.

۲- احزاب، ۷۱.

۳- نساء، ۶۹.

۴- نمونه، ج ۳، ص ۵۱۰.

خدا هر چه هست در نظرش کوچک و کم ارزش و یا بی ارزش است مثل کسی که به اقیانوس متصل است، دیگر قطره در نظرش ارزشی ندارد و یا مثل کسی که خورشید را می بیند، دیگر نسبت به یک شمع بی فروغ اعتنایی ندارد و دیگر قدرتی غیر از خداوند نمی بیند که از آن خوف و ترس داشته باشد.^(۱)

خداوند اولیاء خودش را چنین معرفی می کند: {أَلَا إِنَّ أُولَيَاءَ اللَّهِ لَا حَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ * الَّذِينَ ءامَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَالِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ} ^(۲) آگاه باشید، دوستان و اولیائی خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند! همان‌ها که ایمان آورند، و از مخالفت فرمان خدا پرهیز می کردند. در زندگی دنیا و در آخرت، شاد و مسرورند و عده‌های الهی تخلف ناپذیر است! این است آن رستگاری بزرگ! همانطوری که عرض کردیم اولیاء جمع ولی در اصل از ماده «ولی‌یائی» گرفته شده است که به معنی نبودن واسطه میان دو چیز و نزدیک بودن و پی در پی بودن آنها است بنابراین اولیاء خدا کسانی هستند که میان آنان و خدا حائل و فاصله‌ای نیست.

در بعضی از تفاسیر آمده است: «قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ {إِنَّ أُولَيَاءَ اللَّهِ لَا حَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ} ^(۳) ثُمَّ قَالَ تَدْرُونَ مَنْ أُولَيَاءَ اللَّهِ قَالُوا مَنْ هُمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ هُمْ نَحْنُ وَ أَتَبْعَانَا فَمَنْ تَبَعَنَا مِنْ بَعْدِنَا طُوبَى لَنَا وَ طُوبَى لَهُمْ أَفْضَلُ مِنْ طُوبَى لَنَا قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا شَاءْنُ طُوبَى لَهُمْ أَفْضَلُ مِنْ طُوبَى لَنَا أَلَّا شَاءْنُ طُوبَى لَنَا وَ هُمْ عَلَى أَمْرٍ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُنَّ حَمَلُوا مِمَّا لَمْ تَحْمِلُوا عَلَيْهِ وَ أَطَّا قُوا مِمَّا لَمْ تُطِيقُوا» ^(۴) (امیر المؤمنین علی علیه السلام آیه را تلاوت فرمودند و سپس از یاران خویش سؤال کردند، می دانید «اولیاء الله» چه اشخاصی هستند؟ عرضه داشتند، ای امیر مؤمنان علیه السلام شما خودتان بفرمائید که آنان کیانند؟ فرمودند: آنها دوستان خدا، ما و پیروان ما که بعد از ما می آیند، هستند. خوشاب حال ما و بیشتر از آن خوشاب به حال آنها، بعضی پرسیدند، چرا بیشتر از ما؟ مگر ما و آنها هر دو پیرو یک مکتب نیستیم و کارمان یکنواخت نمی باشد؟ فرمود: نه، آنها مسئولیت‌هایی بر دوش دارند که شما ندارید و تن به مشکلاتی می دهند، که شما نمی دهید).

ص: ۳۹

- ۱- . تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳۳۲.
- ۲- . یونس، ۶۴۶۲.
- ۳- . یونس، ۶۲.
- ۴- . بحار، ج ۶۵، ص ۳۴.

و چون امام حسین علیه السلام ولی خداست و مقرب خداست هر کسی می خواهد به خداوند و ائمه اطهار علیهم السلام تقرب پیدا کند به وسیله امام حسین علیه السلام باید تقرب پیدا کند. چنانکه در زیارت عاشورا می خوانیم: «يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي أَتَقْرَبُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ وَإِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَى فَاطِمَةَ وَإِلَى الْحَسَنِ وَإِلَيْكَ بِمُوَالَاتِكَ وَبِالْبَرَاءَهِ مِمَّنْ أَسَسَ ذَلِكَ» (ای اباعبدالله علیه السلام به درستی که من تقرب می جویم بسوی خدا و رسولش و امیرمؤمنان و فاطمه و حسن علیهم السلام و به سوی تو به واسطه دوستی و علاقه به تو و بیزاری از هر کس که این ظلم و جور بی شمار را پایه گذاری کرد).

معنای حبیب:

در لغت «حبیب» به معنای علاقه مندی – محبوب و مورد علاقه آمده است. امام حسین علیه السلام دوست و علاقه مند به خداست. خداوند در قرآن کریم می فرماید: {وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُ حُبًّا لِلَّهِ} (۱) «اما آنها که ایمان دارند، عشقشان به خدا، از مشرکان نسبت به معبودهایشان، شدیدتر است». در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده که مراد از این آیه، آل محمد علیهم السلام هستند. واقعاً امام حسین علیه السلام علاقه شدیدی به خداوند داشت نه اینکه فقط به زبان اطهار کند بلکه در عمل چنین بود. امام حسین علیه السلام چون خواست از مدینه بیرون رود ام سلمه نزد او آمد و عرض کرد فرزندم با رفتن به عراق مرا محظوظ نکن. از جدّ تو رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم که فرمودند: فرزندم حسین علیه السلام در دیار عراق در سرزمینی به نام کربلا کشته خواهد شد. امام علیه السلام فرمودند: «يَا أَمَاهَ وَأَنَا وَاللَّهُ أَعْلَمُ ذَلِكَ وَإِنِّي مَقْتُولٌ لَا مَحَالَةٌ وَلَيَسَ لِي مِنْ هَذَا بُيُّدٌ وَإِنِّي وَاللَّهِ لَمَأْعْرِفُ الْيَوْمَ الَّذِي أُقْتَلُ فِيهِ وَأَعْرِفُ مَنْ يَقْتُلُنِي وَأَعْرِفُ الْبَقْعَةَ الَّتِي أُدْفَنُ فِيهَا وَإِنِّي أَعْرِفُ مَنْ يُقْتَلُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي وَقَرَابَتِي وَشَيَعَتِي وَإِنْ أَرَدْتُ يَمْأُوا أَمْيَاهَ أُرِيكُ حُفَّرَتِي وَمَضْجَعِي. ثُمَّ أَشَارَ إِلَى جِهَهِ كَرْبَلَاءَ فَانْخَفَضَتِ الْأَرْضُ حَتَّى أَرَاهَا مَضْجَعُهُ وَمَدْفَنُهُ وَمَوْضِعَ عَشَكَرِهِ وَمَوْقِفَهُ وَمَسْهَدَهُ فَعَنِدَ ذَلِكَ بَكَثُ أُمُّ سَلَمَةَ بُكَاءً شَدِيدًا وَسَلَّمَتْ أَمْرَهُ إِلَى اللَّهِ فَقَالَ لَهَا يَا أَمَاهَ قَدْ شَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَ أَنْ يَرَانِي مَقْتُولًا مَيْذُبُوحًا ظُلْلَمًا وَعُيْدُوَانًا وَقَدْ شَاءَ أَنْ يَرَى حَرَمِي وَرَهْطِي وَنِسَائِي مُشَرَّدِينَ وَأَطْفَالِي مَذْبُوحِينَ مَظْلُومِينَ مَأْسُورِينَ مُقَيَّدِينَ وَهُمْ يَسْتَغْيِثُونَ فَلَا يَجِدُونَ نَاصِرًا وَلَا مُعِيناً» (۲).

(امام علیه السلام فرمودند: مادرجان! به خدا سوگند، آن روزی را که در آن کشته می شوم و نیز کسی که مرا می کشد و مکانی که در آن دفن می شوم همه را می شناسم و نیز کسانی که از خاندان و نزدیکان و پیروانم کشته می شوند، می شناسم. مادرجان خواسته خدای عزیز و با جلال است که مرا از ظلم و عدوان ظالمان کشته و سربپریده و نیز خاندان و خویشان و زنان

ص: ۴۰

۱- بقره، ۱۵۶

۲- بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۴۴۱.

مرا از دیار خود رانده و دور افتاده و هم کودکانم را سربریده و در زنجیر اسارت گرفتار، که فریادرس می خواهند و یار و یاوری نمی یابند، ببیند). امام حسین علیه السلام چون خداوند را شدیداً دوست دارد، فقط به خواسته محبوش توجه می کند، فقط می خواهد، محبوش را خشنود کند به هر قیمتی که هست. در زیارت جامعه می خوانیم: «وَ التَّامِينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ» (یعنی سلام بر شما که در محبت خداوند تمام و کامل هستید). یعنی شما آخرین درجه محبت به خداوند را دارا هستید. امام سجاد علیه السلام در مناجات المحبین می فرماید: «مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ حَلَاؤَهُ مَحِبَّتِكَ فَرَامَ مِنْكَ بَدْلًا...» (یعنی خدایا کیست که شیرینی محبت تو را چشیده و بجای تو دیگری را بر گزیده باشد). یعنی کسی نیست شیرینی محبت تو را بچشد و با این وجود چیز دیگری را بر تو مقدم کند.

امام حسین علیه السلام هم محبتش به خداوند کامل است و هم شیرینی محبت را چشیده است. امام سجاد علیه السلام که پرورش یافته امام حسین علیه السلام است در مناجات خود با خداوند متعال چنین عرض می کند: «وَ لَئِنْ أَذْخَلْتَنِي النَّارَ لَأُخْبِرَنَ أَهْلَ النَّارِ بِحُبِّي لَكَ...»^(۱) (خدایا اگر مرا در رستاخیز در آتش در آوری هر آینه دوزخیان را آگاه سازم، فریاد بر آورم، که خدا را دوست دارم). لذا هر کس امام حسین علیه السلام و اهل بیت‌ش صلی الله علیه و آله وسلم را دوست داشته باشد، خود خدا را دوست داشته است، یعنی محبت به حسین علیه السلام محبت به خدا است. در زیارت جامعه می خوانیم: «وَ مَنْ أَحَبَّنِمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ». (هر کسی شما را دوست داشته باشد، حتماً خدا را دوست داشته است). امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل اینگونه محبت خودشان را به خداوند بیان می کنند: «فَهَبْنِي يَا إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ رَبِّي صَبَرْتُ عَلَى عَذَابِكَ فَكَيْفَيَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ» (پس گیرم ای خدا و آقا و مولا و پروردگارم بر عذابت صبر نمایم پس چگونه بر جدائیت صبر کنم؟). فقط می توان الله اکبر گفت به این محبتی که خداوند نصیب و روزی اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم کرده است.

ص: ۴۱

۱- دعای ابوحمزه ثمالي.

۲- فراز دوم: «السَّلَامُ عَلَىٰ خَلِيلِ اللَّهِ وَ نَجِيْهِ» (سلام بر دوست و برگزیده خدا)

خلیل در لغت به معنی دوست صمیمی است. خداوند در بین انبیاء خودش مقام و مترلت خلیل را به حضرت ابراهیم عليه السلام عنایت کرد. چنانکه می فرماید: {وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا} [\(۱\)](#) «خداوند حضرت ابراهیم عليه السلام را به عنوان خلیل خود انتصاب کرد». در روایات علل مختلفی برای خلیل بودن حضرت ابراهیم عليه السلام ذکر شده است که عبارتند از:

الف) در حدیثی از امام صادق عليه السلام نقل شده است: «إِنَّمَا اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا لِأَنَّهُ لَمْ يَرِدْ أَحَدًا وَ لَمْ يَشَأْ أَحَدًا قُطُّ عَيْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» [\(۲\)](#).

(خداوند ابراهیم عليه السلام را به عنوان خلیل خود انتخاب کرد زیرا هرگز تقاضا کننده ای را محروم نساخت و هیچگاه از کسی نیز تقاضا نکرد).

ب) ابی عمیر از کسی که یادش کرده نقل کرده که او به امام صادق عليه السلام عرض کرده: «لَمْ اتَّخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا قَالَ لِكَثُرِهِ سُجُودِهِ عَلَى الْأَرْضِ» [\(۳\)](#).

(محضر حضرت ابی عبدالله عليه السلام عرضه داشتم چرا حق عزوجل حضرت ابراهیم عليه السلام را خلیل و دوست خود برگزید؟ حضرت عليه السلام فرمودند: زیرا بسیار بر زمین سجده می کرد).

ج) جابر بن عبد الله انصاری می گوید از رسول خدا صلی الله عليه و آله وسلم شنیدم که فرمودند: «مَا اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا إِلَّا لِإِطْعَامِهِ الطَّعَامَ وَ صَلَاتِهِ بِاللَّيلِ وَ النَّاسُ نِيَامٌ» [\(۴\)](#).

(خداوند حضرت ابراهیم عليه السلام را خلیل خود نکرد مگر بخاطر اطعم نمودنش و نیز بواسطه نماز شب خواندنش در هنگامی که مردم خواب بودند).

ص: ۴۲

۱- نساء، ۱۲۵.

۲- بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۴.

۳- همان.

۴- همان.

د) عبدالعظيم حسنی علیه السلام نقل می کند: از حضرت علی بن محمد العسكري علیهم السلام شنیدم که فرمودند: «إِنَّمَا أَتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا لِكُلِّهِ صَلَاتِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»^(۱). (خداؤند عزوجل حضرت ابراهیم علیه السلام را بخاطر این که زیاد بر محمد و آل محمد صلوات الله علیهم درود و صلوات می فرستاد، خلیل و دوست خود قرار داد).

با نگاه اجمالی به سیره حضرت ابراهیم علیه السلام و فداکاری حضرت علیه السلام و حضرت ابا عبدالله حسین علیه السلام به خوبی وجه خلیل الله بودن امام حسین علیه السلام را در می یابیم. همانطوری که حضرت ابراهیم علیه السلام در هنگامی که او را با منجنيق در آتش افکندند یاری غیر خدا را رد کرد. «در زمانی که جبرئیل علیه السلام به ملاقات ابراهیم علیه السلام آمد و به او گفت: «أَلَّا كَحَاجَهُ؟ آیا نیازی داری تا به تو کمک کنم. حضرت ابراهیم علیه السلام در عبارت کوتاه فرمود: «إِنِّي كَفَلَلَ» (اما به تو نه)^(۲).

به آن کسی نیاز دارم که از همگان بی نیاز و بر همه مشفق است. امام حسین علیه السلام هم کمک دیگران را رد کردند. هنگامی که آسمان و زمین و فرشتگان آمده فرمان امام حسین علیه السلام شدند تا حضرت علیه السلام فرمان دهد، که ریشه همه ظالمان و کفار را یک جا بکنند.

امام حسین علیه السلام امداد و یاری هیچکس را نپذیرفتند و رو به سوی پروردگار کرده و عرض کردند: «إِلَهِي وَ سَيِّدِي ! وَدَدْتُ أَنْ أُقْتَلَ وَ أُحْيَى سَبْعِينَ الْفَ مَرَّهٍ فِي طَاعَتِكَ وَ مَحْبَبَكَ، سِيَّمَا إِذَا كَانَ فِي قَتْلٍ نُصْرَهُ دِينِكَ وَ إِحْيَا أَمْرِكَ وَ حِفْظُ نَامُوسِ شَرِيعَكَ...»^(۳) (اللهی دوست دارم در راه فرمانبرداری و محبت تو هفتاد هزار بار کشته و زنده شوم. مخصوصاً که در کشته شدنم یاری دین و احیای امر و حفظ ناموس شریعت تو نهفته باشد).

و همچنین در روایت آمده است در کربلا گروه هایی از جتیان برای یاری امام علیه السلام آمدند و عرض کردند: «ما یاوران توایم هر چه خواهی فرمانمنان ده که اگر بفرمایی همه دشمنان را می کشیم. امام علیه السلام کمک آنها را نپذیرفت. و برای آنها پاداش نیک از خدا خواست»^(۴). و نیز نقل شده که:

ص: ۴۳

-
- ۱- همان، ج ۹۱، ص ۵۴.
 - ۲- همان، ج ۱۲، ص ۵.
 - ۳- فرهنگ سخنان امام حسین، ص ۵۳۶.
 - ۴- لهوف، ص ۶۷.

امام عليه السلام چون آهنگ نبرد کرد ناگهان غباری برخواست از درون آن شخص پر هیبت بر مرکبی شگفت نمایان شد، بر امام عليه السلام و بر جدّ و پدر و مادر او سلام داد. امام عليه السلام پاسخش را داد و فرمودند: تو کیستی که در این احوال دشوار بر مظلوم غریبی سلام می کنی. «مَنْ أَنْتَ وَ تُسْلِمُ فِي هَذِهِ الْحَالَةِ عَلَى الْمَظْلُومِ الْغَرِيبِ» عرض کرد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم من زعفر زاحد پادشاه جیانم و لشکرم در این دشت است اینک اجازه ده تا با این دشمنانت بجنگیم. امام عليه السلام فرمودند: نه زیرا شما آنان را می بینید و ایشان شما را نمی بینند. «لَا فَإِنَّكُمْ تَرَوْنَهُمْ وَ لَا يَرَوْنَكُمْ» عرض کرد ما به شکل آنان در می آییم چنانچه کشته شدیم شهید راه تو خواهیم بود، امام حسین عليه السلام فرمودند: خدا پاداش نیک دهد ای زعفر! دیگر از دنیا خسته ام، در رؤیا دیدم که امروز، خدا را دیدار می کنم در حالی که شهید شده و به خاک افتاده ام، بر گرد و کاری با اینان نداشته باش، پس زعفر بر گشت؟ «بِخَرَاجَ اللَّهُ خَيْرًا يَا زَعْفَرُ، فَإِنِّي قَدْ سَيَّمْتُ مِنَ الدُّنْيَا وَ رَأَيْتُ فِي الطَّيْفِ إِنِّي لِلَّهِ تَعَالَى فِي هَذَا الْيَوْمِ شَهِيدًا مُحَدَّلًا، فَارْجِعْ وَ لَا تَعَرَّضْ لِهُؤُلَاءِ الْقَوْمِ» (۱).

و همانگونه که حضرت ابراهیم علیه السلام هیچ سائلی و تقاضا کننده ای را رد نمی کرد و از غیر خدا کمک نمی گرفت و
کثیر السجود بود و اهل اطعام و رسیدگی به فقرا و اهل نماز شب بود، آقا أبا عبد الله علیه السلام هم این چنین بودند. البته این
مقام خلیل الله برای حضرت ابراهیم علیه السلام و امام حسین علیه السلام به این معنا نیست، که حق تعالی نیاز به دوست دارد،
چرا که او غنی مطلق است، بی نیاز از هر چیزی، بلکه عنوان خلیل باخاطر اظهار خشنودی از آنهاست. چنانکه امام سجاد علیه
السلام در دعای ابو حمزه ثمالی می فرمایند: «وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَحَجَّبَ إِلَيَّ وَ هُوَ غَنِيٌّ عَنِّي» (سپاس خدائی را که با من دوستی
ورزید در حالی که از من بی نیاز است). برای پی بردن به مقام خلیل الله که مقامی است بس بزرگ و عظیم، باید به کلام امام
صادق علیه السلام توجه کنیم. حضرت صادق علیه السلام می فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ
نَبِيًّا وَ إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ نَبِيًّا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ رَسُولًا وَ إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ خَلِيلًا وَ إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ خَلِيلًا قَبْلَ أَنْ يَجْعَلَهُ

٤٤:

۱- فرهنگ سخنان امام حسین، ص ۵۳۸

اماً فَلَمَّا جَمَعَ لَهُ الْأُشْيَاءَ {قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ امَّاً} [\(۱\)](#)[\(۲\)](#). (خداؤند تبارک و تعالیٰ ابراهیم علیه السلام را پیش از آن که به پیامبری برگزیند، به بندگی خود گرفت و پیش از آن که رسول برگزیند، به پیامبری برگزید و پیش از آن که خلیلش گرداند او را به رسولی برگزید و پیش از آن که امامش قرار دهد او را به خلیلی گرفت و چون همه این مقامات را برایش فراهم آورد فرمود: «من تو را امام مردم قرار دادم»).

«نجیب» به معنی برگزیده در نوع خود است. امام حسین علیه السلام کسی است که خداوند او را انتخاب کرده برای امامت و رهبری امت، نه اینکه حضرت علیه السلام خودشان را برای امامت معرفی کرده باشند. چنانکه خداوند می فرماید: {وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَيْتُكُمْ} [\(۳\)](#)

«در راه خدا چنان که شایسته جهاد است جهاد کنید! اوست که شما را برگزید». از حضرت باقر علیه السلام روایت شده است که: «مائیم برگزیدگان» [\(۴\)](#). در زیارت جامعه می خوانیم: «وَ اجْتَبَاكُمْ بِقُدْرَتِهِ» یعنی (شهادت می دهم که برگزید خدای تعالیٰ شما را به قدرت کامله خود!).

ص: ۴۵

-
- ۱. بقره، ۱۲۴.
 - ۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۵.
 - ۳. حج، ۷۸.
 - ۴. الکافی، ج ۱، ص ۱۹۱.

۳- فراز سوم: «السَّلَامُ عَلَى صَفِّيِّ اللَّهِ وَ أَبْنِ صَفِّيِّهِ» (سلام بر برگزیده و فرزند برگزیده خدا).

«صفی» به معنی برگزیده و انتخاب شده است. یعنی نه تنها خداوند انبیاء علیهم السلام را از بین مردم و مخلوقاتش به عنوان رهبر و پیشوای برگزید، بلکه ائمه اطهار علیهم السلام را نیز از بین مردم به عنوان وصی و جانشین رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم برگزید و انتخاب نمود، برای تأیید این مطلب به تفسیر ذیل آیه: {إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى طَفْيَ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ. ذُرَيْهَ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيهِمْ} (۱۱) «خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید، آنان فرزندان و دودمانی بودند که از نظر پاکی و تقوی و فضیلت بعضی از بعضی دیگر گرفته شده بودند و خداوند شنوا و داناست» رجوع می کنیم.

در بعضی تفاسیر آورده شده است که: «منظور از آل ابراهیم علیهم السلام چنانچه از ظاهر لفظ آن در نظر ابتدایی به نظر می رسد ذریه طیین او مانند اسحاق علیه السلام و یعقوب علیه السلام و سایر انبیاء بنی اسرائیل علیهم السلام و همچنین اسماعیل علیه السلام و پاکان از ذریه او که سیدشان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم است و همینطور کسانی که در مقامات ولایت به آنان ملحق شده اند، می باشند» (۲).

در تفسیر مجمع البیان در ذیل آیه شریف آمده است که آل ابراهیم علیه السلام همان آل محمد هستند که اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم می باشند.

و در ذیل آیه شریفه {قُبْلِ الْحَمْدِ لِلَّهِ وَ سَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى} (۳) «یعنی بگو ستایش خدای یکتا را و درود بر بندگانش که آنها را برگزید». از علی بن ابراهیم قمی نقل شده که امام علیه السلام فرمود: «منظور از این بندگان آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم هستند» (۴).

جالب این است که در جامعه کبیره می خوانیم:

ص: ۴۶

-
- ۱- آل عمران، ۳۳.
 - ۲- المیزان، ج ۳، ص، ۱۶۶.
 - ۳- نحل، ۵۹.
 - ۴- تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۲۹.

بر شما ای برگزیدگان رسولان). یعنی شما امامان معصوم علیهم السلام کسانی هستید که از بین رسولان برگزیده و انتخاب شدید، به تعبیر دیگر شما امامان منابع عطی هستید، که از گل وجود تمام انبیاء و رسولان علیهم السلام گرفته شده اید. آری ائمه معصومین علیهم السلام همانگونه که در زیارت جامعه کبیره آمده است: «وَ سُلَالَةُ النَّبِيِّنَ» (آری آنان خلاصه و چکیده پیامبران هستند). امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیث نورانیت می فرمایند: «أَنَا قُدْرَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، أَنَا مُحَمَّدٌ وَ مُحَمَّدٌ أَنَا وَ أَنَا مِنْ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدٌ مِنِّي... أَنَا أَمِيرُ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ... أَنَا آدَمُ وَ أَنَا نُوحٌ وَ أَنَا إِبْرَاهِيمُ وَ أَنَا مُوسَى وَ أَنَا عِيسَى أَنَا الَّذِي حَمَلْتُ نُوحًا فِي السَّفِينَةِ بِإِمْرِ رَبِّيِّ وَ أَنَا الَّذِي أَخْرَجْتُ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ بِإِذْنِ رَبِّيِّ وَ أَنَا الَّذِي جَاءَ زَكَرِيَّاً بِمُوسَى بْنِ عُمَرَانَ الْبَحْرَ بِإِمْرِ رَبِّيِّ وَ أَنَا الَّذِي أَخْرَجْتُ إِبْرَاهِيمَ مِنَ النَّارِ بِإِذْنِ رَبِّيِّ... وَ أَنَا الْخَضِرُ عَالِمُ مُوسَى وَ أَنَا مُعْلِمُ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاؤِدَ»^(۱)

(منم قدرت خدای عزوجل، منم محمدتم صلی الله علیه وآلہ وسلم و محمدصلی الله علیه وآلہ وسلم منم، من از محمدتم صلی الله علیه وآلہ وسلم و محمدصلی الله علیه وآلہ وسلم از من، منم امیر و فرمانروای هر مرد و هر زن مؤمنه ای، منم آدم علیه السلام ، منم ابراهیم علیه السلام و منم موسی علیه السلام و منم عیسی علیه السلام (یعنی هرچه کمال و فضائل در آنها است در من است هر چه خداوند به آن بزرگواران عنایت کرده به من هم عنایت کرده است)). (در همان حدیث امیرالمؤمنین فرمودند: «كُلَّنَا وَاحِدٌ أَوْلُانَا مُحَمَّدٌ وَ آخِرُنَا مُحَمَّدٌ وَ أَوْسَطُنَا مُحَمَّدٌ وَ كُلُّنَا مُحَمَّدٌ فَلَا تَفَرَّقُوا بَيْنَنَا»^(۲))

(همه ما یکی هستیم اول ما محمد و آخر ما محمد و اوسط ما محمد و همه ما محمدیم و فرقی بین ما نگذارید)).

و با توجه به اینکه امام حسین علیه السلام وارث امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد و همگی نور واحد هستند، آنچه خدا به امیرالمؤمنین علیه السلام عنایت کرده است، امام حسین علیه السلام هم از آن برخوردار می باشد.

ص: ۴۷

۱- رشحات ولایت، ص ۳۶۲.

۲- بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۶.

۴- فراز چهارم: «السَّلَامُ عَلَى الْحُسَينِ الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ» (سلام بر حسین علیه السلام ستمدیده شهید (در راه خدا)).

امام حسین علیه السلام هم مظلوم است و هم شهید. امام زمان عجل الله تعالیٰ فرجه الشریف در زیارت ناحیه خطاب به جدشان امام حسین علیه السلام می فرمایند: «السَّلَامُ عَلَى الْقَتِيلِ الْمَظْلُومِ» (سلام بر شهیدی که مظلومانه کشته شد). حضرت علیه السلام در دیر راهب مسیحی مظلومیت خود را چنین بیان می فرمایند، ابن شهر آشوب در کتاب مناقب می نویسد: «هنگامی که سر امام حسین علیه السلام را وارد قنسرين کردند راهبی از صومعه خود متوجه سر مقدس آن حضرت علیه السلام شد، دید نوری از دهان مبارک امام حسین علیه السلام خارج می شود و به طرف آسمان بالا می رود، آن راهب مبلغ ده هزار درهم آورد و سرحسین شهید علیه السلام را از آنان گرفت و داخل صومعه خویش نمود. راهب صدایی شنید ولی صاحب آن صدا را ندید. آن گوینده به راهب می گفت: خوشابه حال تو! و خوشابه حال آن کسی که از حرمت این حسین علیه السلام آگاه باشد. راهب سر خود را بلند کرد و گفت: پروردگار! تو را به حق عیسی علیه السلام قسم می دهم که این سر را مأمور کنی با من تکلیم نماید و آن سر تکلیم کرد و گفت ای راهب چه منظوری داری؟ راهب گفت: تو کیستی؟ فرمود: «أَنَا أَبْنَى مُحَمَّدٍ الْمُصْيَطَفَى وَ أَنَا أَبْنُ عَلَيِ الْمُرْتَضَى وَ أَنَا أَبْنُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَ أَنَا الْمَقْتُولُ بِكَوْلَاءِ أَنَا الْمَظْلُومُ أَنَا الْعَطْشَانُ» بعد آن سر مقدس سکوت کرد. راهب صورت امام حسین علیه السلام نهاد و گفت: صورتم را از صورت تو برخواهم داشت تا اینکه بگویی من روز قیامت شفیع تو خواهم بود. آن سر مقدس به سخن آمد و فرمود: به دین جدم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم باز گرد. راهب گفت: «أَشْهَدُ أَنَّ لَإِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ». امام حسین علیه السلام قبول نمود که شفیع وی شود. هنگامی که صبح شد موکلین آن سر مبارک را با درهم ها از آن راهب گرفتند: وقتی به وادی رسیدند، دیدند آن، درهم ها سنگ شده اند^(۱).

ص: ۴۸

۱- همان، ج ۴۵، ص ۳۰۳.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در زمینه مسئله شهادت فرمودند: «فَوَقَ كُلَّ ذِي بِرٍّ بِرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنَسَ فَوْقَهُ بِرٌّ»^(۱)

(بالای هر نیکی، نیکی است تا آن گاه که او در راه خدا کشته شود پس چون در راه خدا کشته شد بالاتر از آن، نیکی و ارزشی وجود ندارد).

لذا خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آروزی شهادت داشتند و فرمودند: «وَالَّذِي نَفْسَيْ بِيَدِهِ وَدِدْتُ أَنِي أُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأُقْتَلُ ثُمَّ أُحْيَا ثُمَّ أُقْتَلُ ثُمَّ أُحْيَا ثُمَّ أُقْتَلُ»^(۲)

(سوگند به آن که جانم در دست اوست، دوست دارم که در راه خدا کشته شوم و سپس زنده گردم و باز کشته شوم). چرا که روح شهید نزد خداست و بهترین جایگاه را دارد. چنانکه خداوند در قرآن می فرماید: {وَ لَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قُتُلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ} ^(۳) (کسانی را که در راه خدا کشته شده اند البته مرده مپندازید، بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی می خورند). در جای دیگر خداوند می فرماید: {وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْياءٌ وَ لَكُنْ لَا تَشْعُرُونَ} ^(۴) (و به آنها که در راه خدا کشته می شوند، مرده نگویید! بلکه آنان زنده اند، ولی شما نمی فهمید!). و اما راجع به شهادت، ائمه معصومین علیهم السلام نیز سخنان و گفتارهای زیبایی دارند. امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند: «لَقَدْ حَيَّدَنِي حَبِيبِي حَيَّدَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّ الْأَمْرَ يَمْلِكُهُ أُنْثَا عَشَرَ امَامًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَصَيْفُوتِهِ مَا مِنَ إِلَّا مَقْتُولٌ أَوْ مَسْمُومٌ»^(۵)

(جد محبوبیم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به من فرمودند: که امامت را دوازده امام از اهل بیت و برگزیدگان او به عهده خواهند گرفت، هیچ یک از ما نیست مگر آن که یا کشته می شود یا مسموم). امام حسین علیه السلام نه تنها از مقام شهید برخوردار هستند. بلکه از مقام سیدالشهدا هم که به مراتب از مقام شهید بالاتر است نیز برخوردار هستند، مقامی که از بین ائمه اطهار علیهم السلام فقط به امام حسین علیه السلام داده شده است.

چنانکه امام صادق علیهم السلام می فرمایند: «زُورُوا قَبْرَ الْحُسَيْنِ وَ لَا تَجْفُوهُ فَإِنَّهُ سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ

ص: ۴۹

- ۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۴۸.
- ۲. کنزالعمال، ح ۱۰۵۶۴.
- ۳. آل عمران، ۱۶۹.
- ۴. بقره، ۱۵۴.
- ۵. بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲۱۷.

(حضرت امام حسین علیه السلام را زیارت کرده و به آن جناب جفا نکنید، زیرا آن وجود مبارک، سرور جوانان بهشت و آقا و سیدالشّهداء می باشدند). در زیارت ناحیه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف حضرت خطاب به امام حسین علیه السلام عرضه می دارند: «السَّلَامُ عَلَى شَهِيدِ الشُّهَدَاءِ» (سلام بر شهید شهیدان). لذا روز قیامت که می شود تمام شهدا آرزوی این را دارند، که با سیدالشّهداء امام حسین علیه السلام همنشین باشند. چنانکه امام صادق علیه السلام می فرمایند: «مَا مِنْ شَهِيدٍ إِلَّا وَ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ مَعَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى يَدْخُلُنَ الْجَنَّةَ مَعَهُ»^(۲) (نیست شهیدی مگر آنکه دوست دارد که با حضرت امام حسین علیه السلام بوده تا در معیت آن جناب داخل بهشت شوند).

لذا ام البنین h چون به مقام امام حسین علیه السلام آگاه بود وقتی بشیر به مدینه آمد و خبر به شهادت رسیدن چهار فرزندش را به ام البنین h داد، ام البنین h گفت: «أَخْبَرْنِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ، أَوْلَادِي وَ مَنْ تَحْتَ الْخَضْرَاءِ كُلُّهُمْ فِتْدَا لِتَائِبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ» از حسین به من خبر بدۀ فرزندانم و آنچه در زیر آسمان کبود است همه به فدای ابا عبدالله الحسین علیه السلام باشد. بشیر گفت: حسین علیه السلام را نیز کشتند، ام البنین h با صدای گریان و جانسوز گفت: «قَدْ قَطَعْتَ نِيَاطَ قَلْبِي» ای بشیر با این خبر، بندهای دلم را پاره کردی^(۳). این گونه برخورد ام البنین h حاکی از آن است که او عالیترین مرحله ایمان و کمال را، دارا بوده است، به طوری که شهادت چهار فرزند رشیدش را در برابر مقام امامت، سهل و کوچک می شمرد.

اما چرا امام حسین علیه السلام مظلوم شهید است. چون یزید و عمر سعد و شمر از هیچ ظلمی در حق حضرت علیه السلام و اهل بیت او دریغ نکردند. چنانکه در مصباح کفعمی نقل شده: حضرت سکینه وقتی که بابا را شناخت، بدن او را در آغوش گرفت و از شدت اندوه غش کرد و در عالم غشوه شنید پدرش می فرماید:

«شِيَعْتَيْ ما إِنْ شَرِبْتُمْ مَاءَ عَذْبٍ فَآذْكُرُونِي أَوْ سَمِعْتُمْ بِغَرِيبٍ أَوْ شَهِيدٍ فَانْدُبُونِي»

(ای پیروان من! هر گاه آب گوارا نوشیدید، مرا یاد کنید و هر گاه داستان غربت غریبی یا

صف: ۵۰

۱- همان، ج ۹۸، ص ۱.

۲- کامل الزیارات، ص ۱۱۱.

۳- منتهی الامال، ص ۸۲۳

شهادت شهیدی را شنیدید، بر من بگرید)

«وَأَنَا السُّبْطُ الَّذِي مِنْ غَيْرِ جُرمٍ قَتَلُونِي وَبُعْرِدُ الْحَيْلِ بَعْدَ الْقَتْلِ عَمَدًا سَحْقُونِي»

(من سبط و نیره پیامبری هستم که بدون گناه مرا کشتند و بعد از کشتن از روی عمد بدنم را پایمال سم ستوران قرار دادند و کوبیدند)

«لَيَتَّكُمْ فِي يَوْمِ عَاشُورَا جَمِيعاً تَنْظُرُونِي كَيْفَ اسْتَسْقِي لِطِفْلِي فَآبُوا أَنَّ يَرْحَمُونِي»

(ای کاش همه شما در روز عاشورا بودید و می دیدید که چگونه برای طفل صغیرم آب طلبیدم و آنان از ترحم به من خودداری کردند)

«وَسَقُوهُ بَغِيَ عَوَضَ الْمَاءِ الْمَعِينِ يَا لَرَزِهِ وَمُصَابِ هَدَّ أَرْكَانَ الْحُجُونِ»

(کودکم را بجای آب با خون تیر ظلم سیراب کردند و چه فاجعه غم انگیز و دردناک که بر اثر آن کوه های بلند مکه به لرزه در آمد و ویران شد)

«وَيَلَهُمْ قَدْ جَرَحُوا قَلْبَ رَسُولِ التَّقْلِينَ فَالْغُنُوْهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ شِيَعَتِي فِي كُلِّ حِينِ».

(وای بر آنها که با این کار خود قلب مبارک رسول جن و انس صلی الله علیه و آله وسلم را جریحه دار کردند. ای شیعیان من هر چه توان دارید در هر زمان آنها را العنت کنید)[\(۱\)](#).

آیا به کسی که عالم بخاطر او خلق شد باید چنین کنند، خداوند به وسیله جبرئیل علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سلام می رساند و می فرماید: «وَاعْزَّتِي وَجَلَالِي إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبِيَّهًا وَلَا أَرْضًا مَدْحِيَّهًا وَلَا قَمَرًا مُنْبِرًا وَلَا شَمْسًا مُضِيَّهًا وَلَا فَلَكًا يَدْوُرُ وَلَا بَحْرًا يَجْرِي وَلَا فُلَكًا تَسْرِي إِلَالَاجِلُكُمْ وَمَحْبِتُكُم»[\(۲\)](#)

(قسم به عزت و جلالم همانا من خلق و بنا نکردم آسمان و زمین را و نه ماه نوربخش و خورشید درخشندۀ را و نه ستاره ها و کهکشانها که می چرخد و نه دریاهای جاری و روان را و نه کشتی سیار و در حال حرکت را مگر بخاطر شما و محبت به شما).

و آنها عوض اینکه به حضرت محبت کنند، ظلم کردند، آن هم بدترین ظلم ها. ظلم هایی که به حضرت علیه السلام و اهل بیتش صلی الله علیه و آله وسلم وارد نمودند، در حد شمارش نیست، ولی ما برای نمونه به بعضی از

۲۔ حدیث کسائے۔

الف) بستن آب بر روی امام حسین علیه السلام و اهل بیت و اصحاب آن حضرت علیه السلام در حالی که آب مهربه مادرشان زهرا^۱ بود. و این بر امام حسین علیه السلام بسیار سخت بود. هلال بن نافع می گوید: در میان دو صف لشکر دشمن ایستاده بودم دیدم کودکی از حرم امام حسین علیه السلام بیرون آمد امام علیه السلام به سوی میدان می آمد کودک با گام های لرزان، دوان خود را به امام علیه السلام رسانید، دامن حضرت علیه السلام را گرفت و گفت: «یا آبه! اُنْظُر إِلَيَّ فَصَانِي عَطْشَانُ» ای پدر به من بنگر و بین تشنه ام. این تقاضای جگرسوز، از آن کودک شیرین زبان مانند نمکی بود که بر زخمها قلب امام علیه السلام پاشیده شد، به طوری که اشک از دید گان حسین علیه السلام جاری گشت، فرمود: «بَنْيَةُهُ، اللَّهُ يُسْقِيَكَ فَإِنَّهُ وَكِيلٌ» دخترم می دانم تشنه ای خداوند تو را سیراب کند که او وکیل و پناهگاه من است. هلال گفت پرسیدم: این دختر چه کسی بود و با امام حسین علیه السلام چه نسبتی داشت؟ گفتند: او رقیه دختر سه ساله امام حسین علیه السلام بود^(۱).

در مقاتل آمده است که امام حسین علیه السلام، علی اصغرش را در آغوش گرفت و خطاب به قوم ظالم فرمود: «يَا قَوْمِ إِنَّ لَمْ تَرْحَمُونِي فَارْحَمُوهَا هَذَا الْطَّفْلُ امَا تَرَوْنَهُ كَيْفَ يَتَلَظَّى عَطَشًا» ای قوم اگر به من رحم نمی کنید به این کودک رحم کنید آیا او را نمی بینید که چگونه از شدت حرارت تشنگی دهان را باز و بسته می کند؟^(۲)

هنوز سخن امام علیه السلام تمام نشده بود به اشاره عمر سعد، حرم‌له بن کاہل اسدی گلوی نازک او را هدف تیر سه شعبه اش قرار داد که تیر به گلو اصابت کرد: «فَدُبِّحَ الطَّفْلُ مِنَ الْوَرِيدِ أَوْ مِنَ الْأُذْنِ إِلَى الْأُذْنِ» از شریان چپ تا شریان راست علی اصغر بریده شد و یا از گوش تا گوش او ذبح گردید.^(۳)

نیز در مقاتل آمده است وقتی که علی اکبر علیه السلام به میدان رفت و تعدادی از دشمن را به هلاکت رساند نزد پدر آمد عرض کرد: «قَالَ يَا أَبَتِ الْعَطَشُ قَتَلَنِي...» (عرض کرد بابا تشنگی دارد، مرا می کشد). امام علیه السلام فرمودند: محبوب دلم صبر کن به زودی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تو را سیراب خواهد کرد

ص: ۵۲

-
- ۱- انوار الشهادت.
 - ۲- البته این تقاضای امام علیه السلام برای اتمام حجت و اثبات مظلومیت‌شان بود.
 - ۳- معالی السبطین، ج ۱، ص ۴۲۴.

که بعد از آن هر گز تشه نخواهی شد^(۱).

خود امام حسین علیه السلام در آخرین لحظات شهادتشان خطاب به شمر فرمودند: «إِذَا كَانَ لَا يَنْدَ مِنْ قَتْلِي فَاسْقِنِي شَرَبَةً مِنَ الْمَاءِ» (اکنون که ناگریز به کشتن من کمر بسته ای با جرعه آبی مرا سیراب کن. شمر گفت: ای پسر ابوتراب آیا تو گمان نمی کنی که پدرت ساقی حوض کوثر است و از آن آب به دوستانش می دهد، صبر کن تا به دست او سیراب گردی)^(۲).

و در نقل دیگر آمده، آن معلوم گفت: «وَاللهِ لَا ذُقَرَةً وَاحِدَةً مِنَ الْمَاءِ حَتَّى تَذُوقَ الْمَوْتَ غُصَّةً بَعْدَ غُصَّةٍ» (سو گند به خدا یک قطره از آب را نچشی تا مرگ را جرعه به جرعه با کمال سختی بچشی)^(۳).

البته این تقاضاهای امام علیه السلام از دشمن، همه برای معرفی ظالمین بود، که به همگان برساند که آنها تا چه اندازه شقاوت دارند و خودشان و اهل بیت‌شان تا چه اندازه مظلوم هستند.

ب) جدا کردن سر مبارک امام علیه السلام از بدن و بر نیزه کردن و در مقابل زنان و فرزندان قرار دادن. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در زیارت ناحیه می فرمایند: «السَّلَامُ عَلَى الرَّءُوسِ الْمُشَالَاتِ» (سلام بر سرهایی که بالای نیزه رفت). و در جایی دیگر از زیارت می فرمایند: «السَّلَامُ عَلَى الرَّأْسِ الْمَرْفُوعِ» (سلام بر سری که بالای نیزه رفت).

ج) تاختن اسب ها بر بدن مبارک حضرت علیه السلام .

در تاریخ کربلا آمده است، بعد از کشتن حضرت علیه السلام ، عمر سعد در میان سپاه خود اعلام کرد: «مَنْ يَنْتَدِبُ لِلْحُسَينِ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَيَوَاطِئُ الْخَيْلَ ظَهْرَهُ وَ صَدْرَهُ»^(۴)

(کیست که در مورد حسین علیه السلام داوطلب شود و بر پشت و سینه او اسب بتازد؟ ده نفر داوطلب شدند و بر بدن حسین علیه السلام تاختند، به گونه ای که استخوانهای سینه و پشت آن حضرت علیه السلام را درهم شکستند).

د) آتش زدن خیام اهل بیت حضرت علیه السلام و اصحابشان.

ه) بریدن انگشتان حضرت علیه السلام بخاطر انگشترا.

ص: ۵۳

۱- مثیر الأحزان، ص ۶۹.

۲- یعنی حضرت را تمسخر کرد.

۳- کبریت احمر، ص ۲۲۱.

۴- اللهوف، ص ۱۳۵.

و) غارتگری دشمن: امام زمان علیه السلام در زیات ناحیه می فرماید: «السَّلَامُ عَلَى الْأَبْدَانِ السَّلِيلِيَّةِ» (سلام بر بدنها بی که لباس هایشان غارت شد). و در جایی دیگر از زیارت می فرماید: «السَّلَامُ عَلَى الْمُحَاجَدَلَيْنَ فِي الْفَلَوَاتِ» (سلام بر بدن هایی که در بیابان ها بر روی خاک ها افتاد). وقتی که امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند دشمنان بی رحم که بخاطر دنیا به جنگ امام حسین علیه السلام آمده بودند، به غارتگری پرداختند، حتی لباس آن حضرت علیه السلام را به یغما برده و پیکر غرقه به خون آن بزرگوار را بر هنر روى خاک گرم کربلا گذاشتند. عمر سعد زره آن مظلوم را بردا. جمیع بن خلق شمشیرش را ربود. سپس گروه گروه به خیمه ها حمله کردند و وحشیانه به غارت پرداختند. آنچه بود، بودند تا آنجا که نوشته اند: «هَتَّى جَعَلُوا يَنْتَرُّعُونَ مِلْحَفَةَ الْمَرْأَةِ عَلَى ظَهْرِهَا»^(۱)

(حتی چادری را که بانویی از خاندان نبوت صلی الله علیه و آله وسلم به کمرش بسته بود، کشیدند و برداشتند). امام زمان عجل الله تعالیٰ فرجه الشریف در زیات ناحیه می فرماید: «السَّلَامُ عَلَى الْمَظْلُومِ بِلَا نَاصِرٍ» (سلام بر مظلومی که یار و یاوری نداشت). و در جایی دیگر از زیارت می فرماید: «السَّلَامُ عَلَى مَنْ هُتِكَثُ حُرْمَتُهُ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ أُرِيقَ بِالظُّلْمِ دَمُهُ» (سلام بر آن کس که حریم او شکسته شد، سلام بر آن کسی که خون او به ستم ریخته شد).

ص: ۵۴

۱- همان، ص ۱۳۱.

۵- فراز پنجم: «السَّلَامُ عَلَى أَسِيرِ الْكُرُبَاتِ وَ قَتْلِ الْعَبَرَاتِ» (سلام بر اسیر غم‌ها و مصیبت‌ها و کشته اشک‌ها و گریه‌ها).

اشاره

اسیر به کسی می‌گویند که در بند و اسارت دیگری قرار گرفته باشد. «کربات» جمع «کرب» معنی غم و اندوه، و «کربات» به معنی غم‌ها و اندوه‌ها است. کنایه از این است که حضرت علیه السلام یک غم و اندوه نداشت، غم‌ها و غصه‌ها حضرت علیه السلام را احاطه کرده بود و مانند یک اسیر، تسليم تمام آن اندوه‌ها و غم‌ها بود و هیچ گونه اعتراضی نداشت چنانچه در آخرین لحظه که در خون خود غوطه ور بود در پیشگاه خداوند عرض کرد: «صَبَرًا عَلَى قَصَائِكَ يَا رَبُّ، لَا إِلَهَ سِواكَ يَا غَيَاثَ الْمُسْتَغْيَثِينَ مَا لِي رَبَّ سِواكَ وَ لَا مَعْبُودٌ غَيْرُكَ صَبَرًا عَلَى حُكْمِكَ يَا غَيَاثَ مَنْ لَا غَيَاثَ لَهُ...»^(۱)

(صبر بر تقدیرات، پروردگار! ای که هیچ معبد حقی جز تو نیست ای فریدرس فریدخواهان هیچ صاحب اختیار و معبدی جز تو ندارم صبر بر داوریت ای دادرس بی پناهان...)

بیان چگونگی اسارت حضرت علیه السلام در غم‌ها و اندوه‌ها که به حق، هر کدام، انسانی را از پای در می‌آورد. حضرت ابا عبدالله علیه السلام از دوران کودکی تا آخرین لحظه شهادتشان، رنج‌ها و اندوه‌های زیادی را متحمل شدند که ما قادر به بیان همه آنها نیستیم ولی به بعضی از آنها اشاره ای می‌کنیم:

الف) غم فقدان رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم که بسیار برای امام حسین علیه السلام سخت بود، امام صادق علیه السلام راجع مصیبت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «إِذَا أَصَبَتَ بِمُصِيبَةٍ فَإِذْ كُرْمُ مُصَابَكَ بِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَإِنَّ النَّاسَ لَمْ يُصَابُوا بِمِثْلِهِ وَ لَنْ يُصَابُوا بِمِثْلِهِ أَبَدًا»^(۲)

(هرگاه مصیبتي به تو رسید، مصیبت رحلت رسول خدا را به یاد آر، زیرا مردم هرگز مصیبتي چون مصیبت رحلت رسول خدا به خود ندیده اند و هیچگاه هم چنان مصیبتي نخواهد دید). مصیبت و غم و اندوه رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بر همه

صفحه ۵۵

۱- فرهنگ جامع سخنان.

۲- بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۸۰.

مؤمنین بزرگ بود، چه برسد به امام حسین علیه السلام که فرزند رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است.

ب) مشاهده مسائل رنج آور و حوادثی که بر پدرشان امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد. از جمله آنها بردن امیرالمؤمنین علیه السلام برای بیعت با ابوبکر و بیست و پنج سال خانه نشین شدن امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان خلافت ابوبکر و عمر و عثمان و جنگهایی که برای پدرشان بوجود آوردند.

ج) مشاهده آتش کشیدن درب خانه مادرشان و سیلی خوردن مادرشان و شهید شدن حضرت محسن علیه السلام برادرشان و بیماری و رنج های مادرشان و همه آن مصائبی که فاطمه زهراء^h را خمیده و شکسته کرد، دیدند و تحمل کردند.

د) مصیبت از دست دادن فاطمه زهراء^h که انصافاً غم و اندوه بسیار سختی برای امام حسین علیه السلام بود، خصوصاً اینکه مخفیانه مادرشان را دفن نمودند و آهسته آهسته و آرام آرام گریه و عزاداری کردند، که کسی با خبر نشود.

ه) ضربت خوردن امیرالمؤمنین علیه السلام بوسیله ابن ملجم و قرار گرفتن پدر در بستر که غم بزرگی برای امام حسین علیه السلام محسوب می شد. محمد حنفیه می گوید: پدرم فرمود: مرا بر دارید و به محل نماز ببرید، آنحضرت علیه السلام را به مکان نمازش حمل کردیم. مردم زار زار می گریستند، و به گونه ای جان سوز گریه می کردند، که نزدیک بود روح از بدنشان بیرون رود، امام حسین علیه السلام متوجه پدر شد و سخت گریه می کرد و در این حال به پدر عرض کرد: ما بعد از تو چه کنیم؟ و روز رحلت تو مانند روز رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بسیار جان سوز است، به خدا برایم سخت و طاقت فرسا است که تو را در چنین حالی بگیرم. امام علی علیه السلام صدا زد: ای حسین علیه السلام خود را به من نزدیک کن، حسین علیه السلام که چشمانش پر از اشک شده بود نزدیک شد. علی علیه السلام اشک های چشمان حسین علیه السلام را پاک کرد و دستش را بر روی قلب حسین علیه السلام گذاشت و فرمود: «یا بُنَيَّ قد رَبَطَ اللَّهُ قَلْبَكَ بِالصَّابِرِ...» پسر جانم خداوند قلب را با صبر و استقامت توان بخشد و بزرگترین پاداش را به تو و برادرت عنایت فرماید، آرام باش گریه نکن خداوند در قبال این مصیبت عظیم، به تو اجر می دهد^(۱).

ز) غم شهادت پدر بزرگوارشان امیرالمؤمنین علیه السلام و غسل و دفن مخفیانه ایشان..

ح) غم مسموم شدن برادرشان امام حسن مجتبی علیه السلام ، امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی امام

صف: ۵۶

حسین علیه السلام به بالین برادر آمد و وضع حال برادر را مشاهده نمود، گریست امام حسن علیه السلام فرمود برادرم چرا گریه می کنی؟ امام حسین علیه السلام فرمود: چگونه گریه نکنم در حالیکه تو را مسموم می بینم. مرا بی برادر نمودند. امام حسن علیه السلام فرمود: برادرم گرچه مرا با زهر مسموم کردند، در عین حال آنچه بخواهم از آب، شیر و دوا و... در اینجا آمده است و برادران و خواهران و بستگانم نزد من جمع هستند ولی «لَا يَوْمَ كَيْوِمَكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَرْذِلُفُ إِلَيْكَ ثَلَاثُونَ أَلْفَ رَجُلٍ يَدْعُونَ أَنَّهُمْ مِنْ أُمَّةِ جَدِّنَا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَيَتَّحَلُّونَ دِينَ الْإِسْلَامَ فَيَجْتَمِعُونَ عَلَى قَتْلِكَ وَسَفْكِ دَمِكَ» هیچ روزی به سختی روز شهادت تو نیست ای ابا عبد الله علیه السلام ، سی هزار نفر که خود را از امت جد ما می نامند و مسلمان می دانند تو را محاصره کرده و به کشتن تو و ریختن خون تو، اقدام می نمایند آنها حرمت تو را هتك می کنند و زن و بچه تو را اسیر می نمایند و اموال تو را به غارت می برنند، در این هنگام لعنت خدا بر بنی امیه روا گردد. برادرم چگونگی شهادت تو به قدری جان سوز است که: «وَيَكِي عَلَيْكَ كُلُّ شَئٍ إِحْتَى الْوُحُوشُ فِي الْفَلَوَاتِ وَالْحِيتَانُ فِي الْبَحَارِ» همه چیز از آسمان و زمین بر تو گریه کنند، حتی حیوانات صحرائی و ماهیان در دریا برای مصیبت جانسوز تو اشک بریزند^(۱).

ط) غم و اندوه شهادت برادرشان امام حسن مجتبی علیه السلام و ممانعت از دفن ایشان، کنار قبر جدشان رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و تیرباران کردن بدن مطهرشان توسط عایشه و مروان و همدستانشان که نگذاشتند، جنازه امام حسن علیه السلام کنار قبر جد بزرگوارشان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دفن شود، عایشه دفن کردن امام حسن علیه السلام را نزد جدشان بی احترامی به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می دانست. وقتی که بنا شد، امام حسن علیه السلام را کنار قبر جدش دفن کنند، عایشه سوار بر استر شد و به آنجا آمد و ایستاد و گفت: «نَحْوَا ابْنَكُمْ عَنْ يَتِيمٍ فَإِنَّهُ لَا يُدْفَنُ فِي يَتِيمٍ وَيُهْتَكُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ حِجَابُهُ» فرزند خود را از خانه من بیرون برید که نباید در اینجا چیزی دفن شود و نباید حجاب پیامبر دریده گردد^(۲).

و نه گذاشت جنازه حضرت علیه السلام کنار جدش دفن شود: محدث قمی از صاحب مناقب نقل می کند: جنازه امام حسن علیه السلام را تیرباران کردند و هنگام دفن هفتاد چوبه تیر از آن بیرون آوردند.

ص: ۵۷

-
- ۱. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۱۸.
 - ۲. الكافي، ج ۱، ص ۳۰۰.

آیا اینها غم و اندوه برای امام حسین علیه السلام محسوب نمی شود، کدام غمی بزرگتر از این که نگذارند، بدنبادرشان را کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دفن کنند، کدام غم بالاتر از این که بدنبادرشان را تیرباران کنند؟!!

ی) غم و اندوه پشت کردن کوفیان به دعوت و کشتن سفیر امام علیه السلام ، مسلم بن عقیل علیه السلام .

ل) غم و اندوه های کربلا که یکی بعد از دیگر بر امام حسین علیه السلام وارد شد، قابل شمارش نیست بعضی از آنها عبارت است از موعظه حضرت علیه السلام به لشکر عمر سعد و بی توجهی آنها به موعظه و مسخره کردن حضرت علیه السلام و بستن آب بر روی امام حسین علیه السلام و یارانش و شهادت علی اکبر، شهادت علی اصغر، شهادت براذرانشان عباس، عبدالله، جعفر، عثمان، شهادت عبدالله، شهادت قاسم و شهادت اصحابشان علیهم السلام و... همه و همه از اندوه هایی بود که حضرت علیه السلام را احاطه کرده بود، که هر کدام از آنها برای از پای در آوردن یک انسان کافی است.

«قتیل» یعنی کشته شده، «عبرات» جمع «عبره» به معنی اشک و گریه. یعنی سلام بر کشته اشک ها و گریه ها چرا که شهادت امام حسین علیه السلام همه را به گریه در آورده است و گریه برای امام حسین علیه السلام حد و مرزی ندارد، زمان و مکان ندارد، کوچک و بزرگ ندارد، غنی و فقیر ندارد، خوب و بد ندارد، سالم و مريض ندارد، جن و انس و ملک ندارد. مصیبت امام حسین علیه السلام بر اهل آسمان و زمین بزرگ و سخت است چنانچه در زیارت عاشورا آمده است که زائر امام حسین علیه السلام خطاب به حضرت علیه السلام می گوید: «يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيْةُ وَ جَلَّ وَ عَظُمَتِ الْمُصِيْبَةُ إِنَّمَا وَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَ جَلَّ وَ عَظُمَتِ مُصِيْبَةٌ يَتَكَبَّرُ فِي السَّمَاوَاتِ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ» (ای ابا عبدالله علیه السلام هر آینه که مصیبت تو بر ما و بر تمام اهل اسلام بزرگ است و چه ناگوار و بزرگ است مصیبت تو در آسمان ها بر همه اهل آسمان ها). بنابراین چون مصیبت بزرگ است همه در شهادت حضرت گریان هستند و هر چه قدر شخص عظمت و بزرگیش نزد خدا و رسول صلی الله علیه و آله وسلم و اولیاء الهی علیهم السلام و جن و ملک بیشتر باشد، مصیبت او هم عظیم و بزرگ است و هر چقدر مصیبت بزرگتر باشد گریه برای فقدان او بیشتر است خصوصاً اینکه آن شخص مظلوم و شهید و امام معصوم باشد، لذا به جهت شهادت امام حسین علیه السلام ، همه مخلوقات عالم گریان هستند.

امام صادق علیه السلام : «وَ بَكْثُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُونَ السَّبْعُ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَنْ

يَتَّقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ وَ النَّارِ مِنْ خَلْقِ رَبِّنَا وَ مَا لَأَ يُرَى وَ مَا لَا يُرَى»^(۱) (هنگامی که حضرت حسین بن علی[ؑ] به شهادت رسیدند آسمان های هفتگانه و طبقات هفتگانه زمین و آنچه در آنها و بین آنها بود و تمام موجودات و جنبه های بر روی آنها و بهشت و دوزخ و بالآخره کلیه اشیایی که پروردگار ما آنها را آفریده و موجودات مرئی و نامرئی کلاً بر آن حضرت علیه السلام گریستند).

صاحب دُرُّ الْثَّمِين روایت کرده در تفسیر قول خداوند که فرمود: {فَتَلَقَّى آدُمْ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ} ^(۲) «آدم علیه السلام از پروردگارش کلماتی دریافت کرد». آدم علیه السلام ساق عرش و اسماء پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه علیهم السلام را دید و جبرئیل علیه السلام به او چنین تلقین کرد که بگو: «قُلْ يَا حَمِيدٌ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ يَا عَيَالِي بِحَقِّ عَلَى يَا فَاطِرٌ بِحَقِّ فَاطِمَةَ يَا مُحْسِنٌ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ مِنْكَ الْأَحْسَى إِنْ» پس هنگامی که نام امام حسین علیه السلام را بر زبان جاری کرد اشکش جاری شد و قلب او نرم و خاضع گشت و گفت ای برادر! جبرئیل علیه السلام در هنگام یاد کردن پنجمین از آنها قلبم شکست و اشکم جاری شد، جبرئیل گفت: این فرزند تو حسین علیه السلام است در این محل مصیبتی را می بیند که تمام مصیبت های روزگار در مقابل آن کوچک است، آدم علیه السلام گفت ای برادر آن چه مصیبتی است؟ جبرئیل علیه السلام در پاسخ او گفت او کشته می شود در حالی که تشنه، غریب و تنها، بی کس حتی هیچ یاور و کمک کاری برای او پیدا نمی شود، و ای آدم علیه السلام اگر تو او را در حالی که می گوید: وای از تشنگی! وای از کمی یاور! می دیدی به حدی عطش بر او مسلط می شود که گویا از تشنگی بین او و آسمان همانند دود حائل می گردد، و هیچکس پاسخ او را جز با شمشیرها و چشاندن مرگ نمی دهد. او ذبح می گردد، همانند ذبح شدن گوسفند و دشمنان او اسباب و لوازم منزل و خانه او را به غارت می برند و سر او و یارانش را در شهرها، در انظار مردم می گردانند و با آنان زنانشان نیز همراه می باشند، این چنین در علم خدای منان سبقت گرفته، پس از آن آدم علیه السلام و جبرئیل علیه السلام همانند مادر بچه مرده اشک می ریختند و گریه می کردند.^(۳)

در این روایت ملاحظه کردیم که چگونه حضرت آدم علیه السلام و جبرئیل علیه السلام پیش از شهادت امام

ص: ۵۹

۱- .الكافی، ج ۴، ص ۵۷۶.

۲- .بقره، ۳۷.

۳- .بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۴۵.

حسین علیه السلام برای ایشان گریه کردند. و تمام انبیاء علیهم السلام برای حضرت حسین علیه السلام گریه کردند، اگر بخواهیم آنها را ذکر کنیم، بحث بسیار طولانی می شود لذا فقط به بعضی اشاره می کنیم!

گریه حضرت عیسی علیه السلام برای امام حسین علیه السلام : در روایت است که عیسی علیه السلام بر زمین کربلا ورود کرد، در حالی که حواریون با ایشان بودند، پس از آن دید گروهی از آهوها در آنجا جمع شدند و همه گریانند، عیسی علیه السلام نشست، حواریون نیز نشستند، عیسی علیه السلام گریست، حواریون از عیسی بن مریم علیهم السلام سؤال کردند: ای روح خدا و کلمه او! چه چیزی شما را گریه انداخت؟ عیسی علیه السلام فرمود: آیا می دانید این چه زمینی است؟ گفتند: خیر، فرمود: این زمینی است که در آن فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم احمد و فرزند آن آزاد زن طاهره بتول^۱، شبیه مادر من کشته و دفن می شود، در آن خاک طیتی است که از مشک خوشبوتر است و طینت انبیاء و اولاد آنها دارای چنین طیتی هستند. عیسی علیه السلام فرمود: این گروه آهوها با من تکلم می کنند و در این زمین می چرخند، بخاطر عشقی که به تربت این فرزند مبارک دارند و من گمان می برم آنها در این قطعه زمین در امیتیت به سر می بردند^(۱).

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در موارد متعددی برای مظلومیت امام حسین علیه السلام و شهادت حضرت علیه السلام گریست از جمله آنها وقت و زمان نامگذاری حسین علیه السلام بود، چرا که جبرئیل علیه السلام خبر شهادت حضرت علیه السلام را به رسول صلی الله علیه و آله وسلم داد.

روایت شده: حسن و حسین علیهم السلام در روز عیدی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وارد شدند و مستقیماً در دامن جدشان نشستند، سپس هر دو گفتند: ای جدّ ما! امروز روز عید است و فرزندان عرب لباس های رنگارنگ مزین شده و لباس جدید پوشیده اند و برای ما لباس جدید و نوئی نیست و بدین خاطر ما به سوی شما آمده ایم.

پس اند کی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به حال آن دو، تأمل ورزید و گریه افتاد، از طرفی در خانه خود لباسی که مناسب با آن دو باشد را سراغ نمی دید و از سوی دیگر مایل نبود آنها خاطرشان مضطرب و محزون باشد، پس رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم پروردگارش را خواند و عرضه داشت، بارالها! درخواست قلبی آن دو را جبران کن! پس از آن جبرئیل علیه السلام نزول یافت در حالی که با او دو حلہ سفیدی از حله های

ص: ۶۰

بهشتی بود، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خوشحال شد و به آن دو گفت! ای دو آقای جوانان اهل بهشت بگیرید دو لباسی که خیاط قدرت به اندازه طول شما دوخته، هنگامی که حسن و حسین علیهم السلام دو لباس را سفید دیدند، گفتند: ای جدّ ما! این چه لباسی است، در حالی که همه بچه های عرب لباس های رنگارنگ پوشیده اند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ساعتی در امر آن دو به فکر فرو رفت. پس از آن جبرئیل علیه السلام گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم نفس را پاک کن و چشم را به مطلوب بیفکن چرا که رنگ آمیز به رنگ خدای عزوجل بر این دو چنین حکم می فرماید، که دل های آن دو را شاد کنید، به هر رنگی که دوست می دارند، پس ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم فرمان بده که طشت و آفتابه ای حاضر کنند. سپس جبرئیل علیه السلام گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم! من بر این دو لباس آب می ریزم و تو با دست خود این جامه را بمال و به هر رنگی که می خواهند آن را رنگ آمیزی کن، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حله حسن علیه السلام را در طشت گذاشت، جبرئیل شروع کرد، آب بریزد، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به حسن علیه السلام روی آورد و گفت! ای خنکی چشم من! تو چه رنگی برای حله ات اراده کرده ای؟ او گفت: من رنگ سبز را می خواهم، پس از آن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن را در آب مالید به قدرت خدا همانند «زبرجد سبز» رنگ آلود شد، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آن را خارج کرد و به حسن علیه السلام عطا کرد، و او آن را پوشید.

پس از آن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حله امام حسین علیه السلام را در طشت قرار داد جبرئیل علیه السلام آب بر روی آن می ریخت، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به سوی امام حسین علیه السلام نظر کرد، فرمود: ای خنکی چشم من! تو چه رنگی برای حله ات منظور کرده ای؟ امام حسین علیه السلام گفت: ای جدّ من، من رنگ سرخ را اراده کرده ام، پس از آن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با دست خود آن را در آب می مالید سپس آن نیز همانند «یاقوت احمر» سرخ گردید که امام حسین علیه السلام آن را پوشید، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بدین خاطر خوشحال شد و حسن و حسین علیهم السلام هر دو خوشحال به سوی مادر روانه شدند. بعد از آن جبرئیل علیه السلام با مشاهده این صحنه گریست، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سؤال کرد: ای برادر من! مثل چنین روزی که دو فرزند من خوشحال شده اند، چرا گریه می کنی و محزون هستی؟ پس تو را به خدا قسم می دهم که علت را بیان نموده، مرا با خبر کن؟ جبرئیل علیه السلام گفت: بدان ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم این که دو فرزند تو رنگ مختلف انتخاب کردند، حسن علیه السلام رنگ سبز را اختیار کرد و هیچ چاره ای برای او نیست جز این که با سم او را مسموم کنند و رنگ جسد او از زیادی سم سبز رنگ می شود و برای امام حسین علیه السلام چاره ای نیست جز این که

او را می کشند و ذبح می کنند و بدن او با خون سرش سرخ می شود بعد از آن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گریه نمودند و بسیار محزون شدند.^(۱)

از امام باقر علیه السلام نقل شده: هنگامی که امام حسین علیه السلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد می شد، حضرت صلی الله علیه و آله و سلم او را به خود می چسبانید، سپس به امیرمؤمنان علیه السلام می فرمود: او را بگیر و نگهدار. بعد از آن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را می گرفت و پیوسته می بوسید و گریه می کرد. امام حسین علیه السلام می گفت: ای پدر برای چه گریانی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای پسر عزیزم من محل شمشیرها بر بدن تو را می بوسم و گریه می کنم...^(۲)

از امام صادق علیه السلام نقل شده فرمودند: فاطمه^h بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد در حالی که اشک دو چشم پدر را ریزان دید، از او علت گریستان پرسید؟ ایشان در پاسخ گفت: جبرئیل علیه السلام مرا خبر داد که امام حسین علیه السلام کشته می شود، در این حال فاطمه^h نیز جزع و ناله اش بلند شد. پس از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه علیه السلام را خبر داد که او دارای چند فرزند به عنوان امام خواهد بود. در اینجا او نیز اطمینان و آرامش پیدا کرد.^(۳)

نقل شده عبدالله بن یحیی می گوید: ما همراه علی علیه السلام به صفین وارد شدیم، پس همین که روبروی نینوا قرار گرفتیم، ندا داده شد، صبر کنید ای بندگان خدا! علی علیه السلام می گوید: من بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شدم در حالی که دو چشم او پر از اشک بود عرضه داشتم! پدر و مادرم فدای تو باد ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! چرا دو چشم شما پر از اشک است؟ آیا احدی شما را غضبناک کرده است؟ فرمودند: خیر، بلکه جبرئیل علیه السلام نزد من بود و مرا خبر داد که حسین علیه السلام در کنار فرات کشته می شود.^(۴)

گریه امیرالمؤمنین علیه السلام ، ابن عباس می گوید: حضرت علی علیه السلام به سوی صفین حرکت می کرد، من با او همراه بودم هنگامی که به زمین نینوا، در کنار شط فرات رسید، با صدای بسیار بلند فرمود: ای ابن عباس: آیا این محل را می شناسی؟ گفتم: نه آن را نمی شناسم، ای امیرمؤمنان علیه السلام ! پس از

ص: ۶۲

-
- ۱- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۴۵.
 - ۲- همان، ص ۲۶۲.
 - ۳- كامل الزيارات، ص ۵۵.
 - ۴- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۴۸.

آن فرمود: اگر آن طور که من می شناسم تو آنرا می شناختی از آن گذر نمی کردی مگر این که همانند من گریه می کردی.
ابن عباس می گوید: علی علیه السلام بسیار گریه کرد تا این که محاسن مبارکش، ترشد و اشک ها بر سینه ایشان سیلان پیدا کرد و ما نیز گریه کردیم...^(۱)

ابن عباس می گوید: حضرت علی علیه السلام در جنگ صفين هنگام عبور از سرزمین کربلا «قالَ فَبَكَى طَوِيلًا حَتَّى اخْضَلَ لِحْيَتُهُ وَ سَيَالَتِ الدُّمُوعُ عَلَى صَيْدِرِه...»^(۲) (گریه طولانی نمودند به طوریکه اشک محاسن ایشان را فرا گرفت و بر سینه مبارکشان جاری شد...). «ثُمَّ بَكَى بُكَاءً طَوِيلًا وَ بَكَيْنَا مَعْهُ حَتَّى سَيَقَطَ لِوَجْهِهِ وَ غُشِّيَ عَلَيْهِ طَوِيلًا ثُمَّ أَفَاقَ»^(۳) (آن گاه بسیار گریست و ما نیز با او گریستیم به گونه ای که آن حضرت علیه السلام با صورت به زمین فرود آمد و مدهوش شد و پس از مددتی به هوش آمد).

گریه رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و علی و فاطمه و امام حسن علیهم السلام بعد از شهادت امام حسین علیه السلام : سعید بن مسیب از اصحاب امام سجاد علیه السلام می گوید: یکسال بعد از شهادت امام حسین علیه السلام برای شرکت در مراسم حج به مکه رفتم، ناگاه هنگام طواف مردی را دیدم که دستهایش قطع شده و صورتش مانند پاره شب تاریک سیاه است و پرده کعبه را گرفته و چنین دعا می کند: ای خدای کعبه مرا بیامرز که گمان ندارم مرا بیامرزی، گرچه ساکنان آسمان ها و زمین و همه مخلوقات شفاعت کنند، زیرا گناهم بسیار سنگین است. سعید گوید: من و جمعی کنار او اجتماع کردیم و به او گفتیم: وای بر تو اگر تو ابلیس باشی، شایسته نیست که نا امید از رحمت خدا شوی، تو کیستی و گناهت چیست؟! او گریه کرد و گفت: من خودم و گناه را می شناسم، گفتم گناه خود را برای ما بیان کن چیست؟ گفت: من ساربان شتران امام حسین علیه السلام بودم، همراه آن حضرت از مدینه به سوی عراق آمدیم، من اطلاع یافته بودم که بند شلوار^(۴)

حضرت علیه السلام گرانقیمت است، آرزو می کردم که روزی آن بند

ص: ۶۳

-
- ۱- همان، ص ۲۵۳.
 - ۲- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۵۲.
 - ۳- همان، ۲۵۴.
 - ۴- نقل می کنند که این بند گرانقیمت هنگام ازدواج امام حسین علیه السلام با شهربانو دختر یزدگرد سوم از دربار ساسانی به مدینه رسیده بود.

گرانقیمت به دست من برسد تا اینکه به کربلا- رسیدیم و جریان شهادت امام حسین علیه السلام پیش آمد^(۱). من خود را پنهان کرده بودم، تا اینکه پیکر سر بریده امام حسین علیه السلام را یافتم، هوای نفس و شقاوت بر من چیره شد تصمیم گرفتم آن بند قیمتی را از شلوار آن حضرت بیرون آورم، با دستم آن بند را پیدا کرده دریافتمن آن بند قیمتی گره بسیار خورده است، یکی از آن گره ها را گشودم ناگاه دست راست امام حسین علیه السلام حرکت کرد و آن قسمت از لباس را محکم گرفت، هر چه توان داشتم، خواستم دست او را رد کنم، نتوانستم هوای نفس خبیث من، مرا بر آن داشت تا وسیله ای پیدا کنم و دست آن حضرت علیه السلام را از مچ قطع نمایم، شمشیر شکسته ای یافتم و دست راست او را قطع کردم، دستم را دراز کردم تا گره بند را بگشایم، ناگاه دست چپ امام علیه السلام حرکت کرد و آن قسمت از لباس را محکم گرفت، دست چپ آن حضرت علیه السلام را نیز از مچ بریدم، آنگاه دست بردم که بند را بیرون آوردم، ناگهان دیدم زمین لرزید و هوا دگرگون شد شنیدم، شخصی گریه جانسوز می کند و می گوید: «وَا إِنَّهَا وَمَقْتُولَةٌ وَأَذْيَحَةٌ وَأَحْسَنَاهُ وَأَغْرِيَاهُ يَا بُنَيَّةَ قَتْلُوكَ وَمَا عَرَفُوكَ وَمِنْ شُرْبِ الْمَاءِ مَعَوْكَ» (آه فرزندم! وای از این کشته و سربریده، وای حسین جان، ای غریب، پسرم تو را بالب تشنه کشتند و مقامت را نشناختند). در این هنگام من خود را بین کشته ها انداختم، ناگاه سه نفر را با یک زن با جمعیت بسیار دیدم، و فرشتگان همه جا را پر کرده بودند، آنها پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و علی و فاطمه و حسن علیهم السلام بودند، آنها گریه می کردند و مطلبی می گفتند، ناگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مرا دید و به من فرمود: «سَوَّدَ اللَّهُ وَجْهَكَ يَا جَمَالُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَهِ وَقَطَعَ اللَّهُ يَدَيْكَ وَرَجْلَيْكَ وَجَعَلَكَ فِي حِزْبِ مَنْ سَيَفَكَ دِمَاءَنَا» (ای ساربان خدا روی تو را در دنیا و آخرت سیاه کند! دست و پاهای ترا قطع نماید و تو را در ردیف آن گروهی قرار دهد که خون ما را ریختند). هنوز نفرین آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم تمام نشده بود که دستهایم خشک شد و چهره ام همچون پاره شب تاریک سیاه گردید و به این وضع گرفتار شدم، اکنون کنار خانه خدا آمده ام و از خدا می خواهم به من لطف کند و می دانم که هرگز خدا مرا نمی آمرزد، حاضران و هر کس این موضوع را شنید او را لعنت کرد^(۲).

ص: ۶۴

- ۱- با توجه به اینکه این ساربان که به نقل بعضی بریده بن وائل نام داشت از کسانی بود که از یاری امام حسین سرپیچی کرد و در عاشورا از کربلا بیرون رفته بود و خود را پنهان نموده بود.
- ۲- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۱۷.

در بعضی از روایات آمده: این شخص با جابر بن عبد الله انصاری در بازار مدینه ملاقات کرد و جریان خود را گفت: جابر آنچنان منقلب شد که مثل مادر بچه مرده گریه می کرد، و به او گفت لعنت خدا و فرشتگان و همه انسان ها بر تو باد.

امام سجاد علیهم السلام در طول ۳۵ سال عمر خود، همواره از مصائب کربلا یاد می کرد و می گریست و در حالی که اشک می ریخت می فرمود: «قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ جَائِعًا قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ عَطْشَانًا»^(۱)

(حسین علیه السلام فرزند رسول خدا را گرسنه و تشنه کشتند).

امام باقر علیه السلام در مصیبت امام حسین علیه السلام گریه می کردند، کمیت شاعر می آمد و در حضور امام محمد باقر علیه السلام قصیده ای می خواند وقتی به این بیت رسید:

«وَ قَتِيلٌ بِالظَّفَرِ غُودِرِ مِنْهُمْ بَيْنَ غَوَاعِ أُمَّهٖ وَ طَغَامِ

امام باقر علیه السلام گریست و فرمود: ای کمیت اگر نزد ما مالی بود به تو می دادیم، ولی برای تو همان چیزی هست که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به حسان بن ثابت فرمود: همیشه مورد تأیید روح القدس خواهی بود مدامی که از ما اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم حمایت می کنی.^(۲)

امام صادق علیه السلام جلسه عزاداری تشکیل می داد و حضرت موسی بن جعفر علیهم السلام در مصیبت امام حسین علیه السلام گریه می کردند.

امام رضا علیه السلام فرمودند: در آغاز ماه محرم، دیگر پدرم شادمان و خندان دیده نمی شد و اندوه و ملال بر او چیره می گشت تا روز عاشورا که آن روز، روز مصیبت و گریه اش بود و می فرمود: «هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ» (چنین روزی بود که حسین علیه السلام کشته شد).^(۳)

عزاداری و گریه امام رضا علیه السلام

امام رضا علیه السلام دعل بن علی خزاعی شاعر را در ایام سوگواری حضرت سیدالشہدا علیه السلام به حضور می پذیرفت و به او به عنوان یاری دهنده اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم خوش آمد، می گفت و از وی می خواست در روزهای غم و اندوه اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم یعنی عاشورا - در مورد مصایب جد خویش ابا عبدالله علیه السلام مرثیه بسراید. آنگاه دعل می گوید:

ص: ۶۵

۱- همان، ص ۱۴۹.

۲- الکافی، ج ۸، ص ۱۰۲.

۳- بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴.

«أَفَاتِلُمْ لَوْ خَلْتِ الْحُسَيْنَ مُجَدّلًا وَ قَدْ مَاتَ عَطْشَانًا بِشَطْ فُرَاتٍ»

(ای فاطمه! کاش حسین علیه السلام را می دیدی که بر زمین افتاده، در حالی که بالب تشنه در کنار رود فرات جان داده است.).

آنگاه امام رضا علیه السلام پرده ای می کشد، تا اعضای خانواده پشت آن قرار گیرند. دعبل هم به قصیده طولانی و سوزناک خود ادامه می داد، صدای زنان پشت پرده بلند می شد، به طوری که امام علیه السلام در اثر گریه و سوگواری پر شور چند بار مدهوش می شدند.^(۱)

امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف هم در مصیبت جدشان اشک می ریزند، چنانچه در زیارت ناحیه آمده است: «فَلَئِنْ أَخَرَتِ الدُّهُورُ، وَ عَافَنِي عَنْ نَصِيرِكَ الْمُقْدُورُ، وَ لَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِبًا، وَ لِمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعِدَادَةَ مُنَاصِبَاً، فَلَائِنْدُبَنَكَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً، وَ لَائِنْكَيْنَ عَلَيْكَ بَيْدَلَ الدُّمُوعِ دَمًا، حَسْرَةً عَلَيْكَ وَ تَأْسِفًا عَلَى مَا دَهَاكَ وَ تَلَهُفًا، حَتَّى أَمُوتَ بِلَوْعَهِ الْمُصَابِ وَ غُصَّهِ الْإِكْتِيَابِ» (اکنون که روزگار، مرا به تأخیر انداخته و تقدیر الهی مرا از یاری تو بازداشت و در کربلا نبودم تا با دشمنان بجنگم و با آنان که بنای دشمنی با تو را نهادند دشمنی کنم، صبح و شام برای تو گریه می کنم و در مصیبت تو به جای اشک از دیدگانم، خون جاری می کنم و از روی حسرت و افسوس بر تو و بخاطر تأسف و اندوه و سوز جگر بخاطر مصیبت هایی که بر تو وارد شد تا اینکه در اثر این مصیبت بزرگ و غم و اندوه فراوان بمیرم).

آسمان و زمین بر شهادت حسین بن علی علیهم السلام گریست، امیر المؤمنین علیه السلام در تفسیر آیه: {فَمَا بَكَثَ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ مَا كَانُوا مُنْظَرِينَ} ^(۲)

«پس نه آسمان و زمین بر آنها گریست، و نه (در وقت نزول عذاب) مهلت یافتند»، فرمودند: «وَ الَّذِي فَلَقَ الْجَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسِيمَةَ لَيُؤْتَلَ هَذَا وَ لَتَبَكِّيَنَّ عَلَيْهِ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ» ^(۳)

(قسم به کسی که دانه را شکافته و بنده را آفریده البته این حضرت حسین علیه السلام را خواهند کشت و آسمان و زمین بر او می گریند).

امام صادق علیه السلام : «مَا لَكُمْ لَا تَأْتُونَهُ يَعْنِي قَبْرَ الْحُسَيْنِ إِنَّ أَرْبَعَهُ آلَافِ مَلَكٍ يَبْكُونَ عِنْدَهُ إِلَى

ص: ۶۶

۱- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۷۵.

۲- دخان، ۲۹.

۳- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۰۹.

یَوْمِ الْقِيَامَةِ^(۱) (شما را چه می شود که به زیارت قبر امام حسین علیه السلام نمی روید چه آنکه چهار هزار فرشته تا روز قیامت بر سر قبر آن جناب حاضر بوده و به آن حضرت علیه السلام می گریند).

در روایت دیگر از امام صادق علیه السلام چنین آمده: «إِنَّ اللَّهَ وَكُلَّ بِقَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَرْبَعَهُ آلَافٍ مَلَكٍ شَعْنَاً غُبْرَاً يَئِكُونُهُ مِنْ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى زَوَالِ الشَّمْسِ فَإِذَا زَالَتْ هَبَطَ أَرْبَعَهُ آلَافٍ مَلَكٍ وَصَعَدَ أَرْبَعَهُ آلَافٍ مَلَكٍ فَلَمْ يَزُلْ يَئِكُونُهُ حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ»^(۲)

(خداؤند چهار هزار فرشته را بر قبر حضرت حسین بن علی صلی الله علیه و آله وسلم موکل قرار داده که جملگی ژولیده و غمگین بوده و از طلوع صبح تا زوال آفتاب بر آن جناب می گریند وقتی ظهر می شود چهار هزار فرشته دیگر به زمین فرو آمده و این چهار هزار نفر به آسمان می روند و فرشتگان بر زمین آمده پیوسته می گریند تا صبح طلوع کند).

در زیارت ناحیه مقدسه امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشریف آمده است: «السَّلَامُ عَلَى مَنْ بَكَتْهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ» (سلام بر آن کسی که فرشته های آسمان بر او گریه کردند). بنابراین همه موجودات برای امام حسین علیه السلام گریانند. لذا بی جهت نیست که امام حسین علیه السلام خود را اینگونه معرفی می کنند: «أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَة»^(۳)

(یعنی من کشته ای هستم که گریه کننده هایی برای من وجود دارد).

امام حسن علیه السلام خطاب به امام حسین علیه السلام فرمودند: «وَيَئِكِي عَلَيْكَ كُلُّ شَئِيْءٍ حَتَّى الْوُحُوشُ فِي الْفَلَوَاتِ وَالْحِيَّاتُ فِي الْبِحَارِ»^(۴) (همه چیز از آسمان و زمین بر تو گریه می کنند، حتی حیوانات صحرائی و ماهیان دریا برای مصیبت جانسوز تو اشک می رینند). بنابراین همانطوری که امام حسین علیه السلام خود را معرفی کردند: «أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَة»^(۵)

(من کشته گریه هستم). می بینیم همه در عزا و مصیبت حضرت گریان هستند.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: امام علی علیه السلام نظر کردن به امام حسین علیه السلام و فرمودند: «يَا عَبْرَة

ص: ۶۷

-
- ۱. همان، ص ۲۲۲.
 - ۲. همان، ج ۹۸، ص ۵۶.
 - ۳. همان، ج ۴۴، ص ۲۷۹.
 - ۴. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۱۸.
 - ۵. همان، ج ۴۴، ص ۲۷۹.

كُلٌّ مُؤْمِنٌ فَقَالَ أَنَا يَا أَبْنَاهَ فَقَالَ نَعَمْ يَا بُنَيٰ^(۱)

(ای اشک همه مؤمنین!! امام حسین علیه السلام گفت: منظور تو من می باشم؟ فرمود: آری، ای پسر عزیزم!). چون امام حسین علیه السلام اشک هر مؤمنی است، لذا امام رضا علیه السلام می فرماید: **فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلَيَبِكِ الْبَاكُونَ فَإِنَّ الْبَكَاءَ عَلَيْهِ يَحُطُ الدُّنُوبَ الْعِظَامَ**^(۲)

(برای مثل حسین علیه السلام باید گریه کنندگان، گریه کنند، چرا که گریه بر آن حضرت گناهان بزرگ را محو می کند).

نتیجه گریه بر امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام فرمود: «لَوْ يَعْلَمُ زَائِرٍ مَا أَعْدَ اللَّهُ لَهُ لَكَانَ فَرَحْهُ أَكْثَرُ مِنْ بَجَرَعَه»^(۳)

(اگر زائر و گریه کننده بر من از پاداشی که به سبب این امور در پیشگاه خدا می برد آگاه شود، هر آینه سورش از ناراحتی اش بیشتر خواهد بود).

۱ رحمت خدا شامل حال گریه کننده بر حسین علیه السلام می شود، چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «أَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْبَاكِينَ عَلَى الْحُسَيْنِ رَحْمَةً وَ شَفَقَةً»^(۴)

(آگاه باشید که خداوند بر گریه کنندگان برای حسین علیه السلام از روی رحمت و مهربانی درود می فرستد).

۲ طلب مغفرت از ناحیه امام حسین علیه السلام ، امام صادق علیه السلام فرمودند: «وَإِنَّهُ لَيَرِى مَنْ يَنْكِيَهُ فَيَسْتَغْفِرُ لَهُ رَحْمَةً لَهُ»^(۵) (براستی که امام حسین علیه السلام کسی را که برای او گریه می کند، می بیند و از روی رحمت و مهر برای او استغفار می کند).

۳ دوری از جهنم، «قَالَ سُبِّحَانَهُ يَا مُوسَى علِيهِ السَّلَامُ وَأَعْلَمُ أَنَّهُ مَنْ بَكَى عَلَيْهِ أَوْ أَبْكَى أَوْ تَبَاكَى حَرَّمَتْ جَسَدُهُ عَلَى النَّارِ»^(۶) (خداوند سبحان فرمود: ای موسی علیه السلام بدان که هر کس برای حسین علیه السلام گریه کند یا بگریاند و یا وانمود به گریه کردن، کند، بدنش را بر آتش حرام می کنم).

ص: ۶۸

-
- ۱- همان، ص ۲۸۰.
 - ۲- همان، ص ۲۸۴.
 - ۳- همان، ص ۲۸۱.
 - ۴- همان، ص ۳۰۴.
 - ۵- همان، ص ۲۸۱.
 - ۶- همان، ص ۳۰۸.

۴ شاد بودن در قیامت، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «یا فاطمہ علیه السلام کُلَّ عَيْنٍ بَاكِيَةٌ يَوْمُ الْقِيَامَةِ إِلَّا عَيْنٌ بَكْتُ عَلَى مُصَابِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهَا ضَاحِكَهُ مُسْتَشِرَهُ بِتَعِيمِ الْجَنَّهِ»^(۱) (ای فاطمه علیه السلام هر چشمی در روز قیامت گریان است مگر چشمی که برای مصیبت حسین علیه السلام گریه کرده باشد که به وسیله نعمت های بهشت خندان و شادمان خواهد بود).

۵ همنشین شدن با امامان علیهم السلام ، امام رضا علیه السلام فرمودند: «مَنْ تَذَكَّرْ كُرْ مُصَابَنَا وَ بَكَى لِمَا ارْتُكَبَ مِنَّا كَانَ مَعَنَا فِي دَرَجَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^(۲)

(کسی که یاد آور مصیبت ما شود و برای آن ستم هائی که در حق ما شده گریه کند درجه وی فردای قیامت نظیر درجه ما خواهد بود).

۶ اجر و پاداش فراوان، امام صادق علیه السلام : «لِكُلِّ شَيْءٍ ثَوَابٌ إِلَّا الدَّمْعَةَ فِينَا»^(۳)

(برای هر شیئی ثوابی است مگر گریه برای ما(اجر آن قابل محاسبه نیست)).

۷ بخشش گناه، امام صادق علیه السلام می فرماید: «مَنْ ذُكِرَنَا عِنْدَهُ فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ وَ لَوْ مِثْلَ جَنَاحِ الذَّبَابِ غُفرَ لَهُ ذُنُوبُهُ وَ لَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ»^(۴)

(هر کس نزد او یادی از ما شود و به چشمانش اشک آید، گرچه به اندازه بال مگس باشد، گناهانش بخشیده می شود، هر چند به اندازه کف دریا باشد).

۸ اجر شهید، در حدیث مناجات حضرت موسی علیه السلام با خداوند عزوجل آمده است، که خداوند به موسی علیه السلام فرمود: «وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مِمَّا مِنْ رَجُلٍ أَوِ امْرَأٍ سِيَالَ دَمْيُعَ عَيْنِيهِ فِي يَوْمِ عِيَشُورَاءَ وَ عَيْرِهِ قَطْرَهَ وَاحِدَهُ إِلَّا وَ كُتِبَ لَهُ أَبْغُرُ مِتَائِهَ شَهِيد»^(۵)

(به عزّت و جلالم قسم هیچ مرد و زنی نیست که اشکش در روز عاشورا یا غیر عاشورا جاری شود، اگرچه به اندازه قطره ای جاری شود مگر این که خداوند برای او پاداش صد شهید را می نویسد).

۹ گریه برای حسین علیه السلام موجب محبویت نزد خداوند و رسول صلی الله علیه و آله وسلم و یاری کردن اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم

ص: ۶۹

۱- همان، ص ۲۹۳

۲- همان، ص ۲۷۸

۳- کامل الزیارات، ص ۱۰۶

- ٤ . بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ٢٨٥.
- ٥ . مستدرك الوسائل، ج ١٠، ص ٣١٩.

می شود، امام صادق علیه السلام : «وَ مَا مِنْ عَيْنٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ وَ لَا عَبْرَهُ مِنْ عَيْنٍ بَكْثُ وَ دَمَعَتْ عَلَيْهِ وَ مَا مِنْ بَاكٍ يَبْكِيهِ إِلَّا وَ قَدْ وَصَلَ فَاطِمَةَ عَلَيْهِ وَ أَسْعَدَهَا عَلَيْهِ وَ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلَهُ وَسَلَّمَ»^(۱)

(هیچ چشمی نزد خداوند از آن چشم که بر حسین علیه السلام می گردید محظوظ تر نیست و هیچ اشکی محظوظ تر از اشکی نیست که بر آن مظلوم جاری شود و هیچ گریه کنی بر آن مظلوم نیست مگر این که به سبب گریه خود، حضرت فاطمه علیه السلام و رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم را یاری می کند).

۱۰ فرار آتش جهنم از گریه کننده بر حسین علیه السلام ، امام صادق علیه السلام : «اذا كَانَ يَوْمَ الْعَاشرِ مِنْ شَهْرِ مُحْرَمٍ الْحَرَامِ تَتَرَكَّلُ الْمَلَائِكَه مِنَ السَّمَاءِ وَ مَعَ كُلِّ مِنْهُمْ قَارُورَه مِنِ الْلِلُوْرِ الْأَيْضِ وَ يَمْدُوْرُونَ فِي كُلِّ بَيْتٍ وَ مَجْلِسٌ يَبْكُونَ فِيهِ عَلَى الْحُسَيْنِ فِي جَمِيعِهِنَّ دُمُوعًا هُمْ فِي تَلْكَ الْقَوَارِيرِ ، فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَه قَتَلَهُبْ نَارِ جَهَنَّمَ فَيَضْرِبُونَ تَلْكَ الدُّمُوعَ النَّارِ فَتَهْرَبُ النَّارُ عَنِ الْبَاكِي عَلَى الْحُسَيْنِ مِنْ مَسَيْرِه سَتِينَ أَلْفَ فَرْسَخ»^(۲). (هرگاه در ماه محرم، عاشورا فرا می رسد ملائکه ای که هریک در دست خود ظرف بلورین سفید رنگی دارند، از آسمان نازل شده و به هر خانه و مجلس که در آن برای حسین علیه السلام اشک ریخته می شود سر می کشند و اشک ها را در آن ظرف ها جمع می کنند و روز قیامت که آتش جهنم زبانه می کشد آن اشک ها را به آتش می زند و آتش شست فرستخ از گریه کننده بر حسین علیه السلام ، فرار می کند(یعنی دور می شود)).

۱۱ همراه شدن با سایر موجودات عالم مثل فرشتگان و جن و انس و پرندگان و آسمان و زمین، امام سجاد علیه السلام در ضمن خطبه ای که در شام برای معرفی خود خوانند، فرمودند: «أَنَّا ابْنُ مَنْ بَكَّتْ عَلَيْهِ مَلَائِكَه السَّمَاءِ أَنَّا ابْنُ مَنْ نَاحَتْ عَلَيْهِ الْجِنُّ فِي الْأَرْضِ وَ الطَّيْرُ فِي الْهَوَاءِ»^(۳)

(من فرزند کسی هستم که ملائکه آسمان بر او گریستند، من فرزند کسی هستم که جن در زمین و پرندگان در هوا بر او نوحه خوانندند).

امام باقر علیه السلام فرمود: «مَا بَكَّتِ السَّمَاءُ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا إِلَّا عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ

ص: ۷۰

-
- ۱- . کامل الزیارات، ص ۸۵.
 - ۲- . حی على العزاء، ص ۵۳.
 - ۳- . بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۷۴.

صلواتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَإِنَّهَا بَكْثَرٌ عَلَيْهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا»^(۱) (آسمان بعد از یحیی بن زکریا علیهم السلام بر هیچکس گریه نکرد مگر بر حسین بن علی علیهم السلام که چهل روز بر او گریه کرد).

۱۲ تأسی به وجود مبارک خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله وسلم و تمام الانبیاء و رسولان و ملائکه مقرب و مؤمنان از انس و جن و تأسی به امامان علیهم السلام و حضرت زینب^h و اهل بیت حسین صلی الله علیه و آله وسلم . در زیارت جامعه ائمه المؤمنین صلی الله علیه و آله وسلم می خوانیم: «يَلْ يَتَرَبَّ أَهْلُ السَّمَاءِ بِجَنِّكُمْ وَ بِالْأَرْضِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ، وَ تَوَاتُرِ الْبَكَاءِ عَلَى مُصَابِّكُمْ» (بلکه اهل آسمان بوسیله حب و دوستی شما(اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم) و بوسیله بیزاری از دشمنان شما و بوسیله گریه مدام بر مصائب شما به خداوند تقریب می جویند).

۱۳ فرح و خوشحالی هنگام مرگ و در قیامت.

۱۴ پوشیدن جامه های بهشتی و سوار شدن بر اسب های بهشتی در آخرت.

۱۵ اعطای قصری در بهشت به ازای هر قطره اشک، امام سجاد علیه السلام : «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ دَمْعَةً حَتَّى تَسْتَيِّلَ عَلَى حَمْدِهِ بَوَّأَهُ اللَّهُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ غُرْفَةً يَسِّيْكُنُهَا أَخْقَابًا»^(۲) (هر گاه مؤمنی باخاطر شهادت امام حسین علیه السلام گریه کند تا اینکه اشک بر گونه اش جاری شود، خداوند در بهشت خانه ای به او می دهد که مدت‌ها در آن ساکن گردد).

۱۶ بهره مندی از حوض کوثر.

۱۷ دعای اهل آسمانها برای اوست.

۱۸ اجابت دعا.

۱۹ کفاره عقوق والدین.

۲۰ رحمت خدا شامل گریه کنندگان امام حسین علیه السلام می شود، در روایت است: «روزی یکی از دوستداران امام صادق علیه السلام به نام «سمع» نزد حضرت رفت امام علیه السلام به او فرمود: ای مسمع تو از اهالی عراق هستی، آیا به زیارت مزار حضرت حسین علیه السلام می روی؟ مسمع آهی کشید و گفت: خیر، چون مردی مشهور از اهل بصره هستم و در نزدیکی ما کسانی هستند که پیرو و هوادار خلیفه

ص: ۷۱

۱- همان، ص ۲۱۱.

۲- همان، ج ۴۴، ص ۲۸۵.

هستند و تعداد زیادی از ناصبی‌ها و دشمنان شما را می‌شناسند و در نزدیک خانه من به سر می‌برند و من اطمینان ندارم که آنها جریان را به خلیفه گزارش ندهند. ترس این را دارم که مورد اذیت و آزار آنان قرار گیرم، امام علیه السلام فرمود: آیا ظلم هایی را که به جدم حسین بن علی علیهم السلام روا داشته شده یاد می‌کنی؟ عرض کرد: بلی! امام علیه السلام پرسید: آیا بی تابی و گریه هم می‌کنی؟ پاسخ داد: آری، گریه و بی تابی می‌کنم به طوری که خانواده ام نیز هنگام مشاهده من چنان دگرگون می‌شوند که دست از غذا خوردن می‌کشند و اشک از چشمانشان جاری می‌شود. امام علیه السلام فرمود: رَحْمَ اللَّهُ دَمْعَتْكَ رحمت خدا بر اشک چشمانت باد. به یقین بدان تو از کسانی محسوب می‌شوی که بخاطر ما بی تابی می‌کنند و به واسطه سرور ما خرسند و با غم ما شریک هستند و بخاطر ما در ترس از دشمن به سر می‌برند. بدان که هنگام مرگت اجداد و نیاکان من را بالای سرت خواهی دید که به ملک الموت سفارش می‌کنند بر تو آسان گیرد و به تو بشارتی خواهند داد که هرچه فکر کنی بالاتر است و ملک الموت از مادر به تو مهربان تر خواهد شد. آنگاه اشک از چشمان امام علیه السلام سرازیر شد و مسمع نیز با امام علیه السلام گریست، سپس فرمود: توجّه داشته باش احدی بخاطر ترحم به ما و به دلیل مصائبی که بر ما وارد شده گریه نمی‌کند مگر آنکه قبل از آمدن اشکش پروردگار او را رحمت می‌نماید و وقتی اشک بر گونه اش جاری شد، در صورتی که یک قطره از آن در جهنم بیفتد، حرارت و آتش آن را خاموش می‌کند»^(۱).

ص: ۷۲

۱- همان، ص ۲۹۰.

۶- فراز ششم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهُدُ أَنَّهُ وَلِيُّكَ وَابْنُ وَلِيُّكَ وَصَفِيُّكَ وَابْنُ صَفِيُّكَ» (خدایا من شهادت می دهم که امام حسین علیه السلام ولی تو و فرزند ولی تو است و برگزیده از سوی تو و فرزند برگزیده از سوی تو است).

در اینجا زائر امام حسین علیه السلام با شهادت دادن خودش اعلام می کند که من معرفت به امام حسین علیه السلام و جایگاه حضرت علیه السلام دارم، چنانچه زائر ائمه اطهار علیهم السلام در زیارت جامعه کمیره اعلام می کند: «عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ مُّقْرٌ بِفَضْلِكُمْ» (یعنی من عارف و آگاه هستم به حق شما و معرفت دارم به شما و اقرار می کنم به فضلی که خداوند به شما عنایت کرده است). و در اینجا زائر با شهادت خود می گوید آنچه که تا به حال گفت: «السَّلَامُ عَلَى وَلِيِّ اللَّهِ...» به همه آنها شهادت می دهم. یعنی شهادت می دهم، که امام حسین علیه السلام مصدق آیه ولایت {إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقْيِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ} (۱) (جز این نیست که سرپرست و ولی امر شما خدا و فرستاده اوست و کسانی که ایمان آورده اند، آنها که نماز را بربپا می دارند و در حالی که در رکوعند زکات می دهنند). و مصدق آیه اولی الامر: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَئِكُمْ أَنْفَقُوكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرْدُوْهُ إِلَيَّ اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَخْسَنُ تَأْوِيلًا} (۲)

«ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و از فرستاده او و صاحبان امرتان (که جانشینان معصوم پیامبرند) اطاعت نمایید. پس اگر درباره چیزی (از امور دین یا دنیا) نزاع داشتید آن را به خدا و رسولش برگردانید (اختلاف در دین را به وسیله فقیه و اختلاف در دنیا را به واسطه قاضی به کتاب و سنت بازگردانید) اگر ایمان به خدا و روز واپسین دارید، این (برای شما) بهتر و خوش عاقبت تر است»، می باشد.

بنابراین شخص زائر با شهادت خود ولایت امام حسین علیه السلام و امامان علیهم السلام را قبول کرده چرا که عمل بدون ولایت قبول نیست و شخص از مؤمنین محسوب نخواهد شد. چنانچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم

ص: ۷۳

۱- . مائدہ، ۵۵

۲- . نساء، ۵۹

در شبی که به معراج رفتند، فرمودند به من وحی شد: «... يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي خَلَقْتُ عَلَيْكَ وَ خَلَقْتُ عَلَيْهَا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِهِ مِنْ سِنْخٍ نُورٍ مِنْ نُورِي وَ عَرَضْتُ وَلَائِتَكُمْ عَلَى أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ أَهْلِ الْأَرْضِينَ فَمِنْ قِبَلَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ جَحَدَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْكَافِرِينَ يَا مُحَمَّدُ لَوْ أَنَّ عَبْدِي عَبْدِنِي حَتَّى يَقْطَعَ وَ يَصِيرَ كَالشَّنْ الْبَالِي ثُمَّ أَتَانِي جَاحِدًا لِوَلَائِتَكُمْ مَا غَفَرْتُ لَهُ حَتَّى يُقْرَبُ بِوَلَائِتِكُمْ»^(۱) (... ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم من، تو و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان علیهم السلام از فرزندان او را از اصل نور خود آفریدم و ولایت شما را بر اهل آسمان ها و اهل زمین ها عرضه داشتم، پس هر کس آن را پذیرفت، نزد من از مؤمنان گردید و هر که آن را انکار کرد، از نظر من جزء کافران شد. ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم اگر یکی از بندگان من آنقدر مرا عبادت کند تا آنکه قطعه قطعه شود و همچون مشک پوسیده گردد و سپس با انکار ولایت شما نزد من آید، من او نمی بخشم تا آنکه به ولایت شما اقرار و اعتراف نماید).

و مسئله ولایت بسیار مهم است و از پایه های اسلام است، که هیچ وقت از انسان ساقط نمی شود. چنانچه در روایتی از امام باقر علیه السلام چنین آمده است: «بُنْيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسِ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءِ الزَّكَاهِ وَ حِجَّ الْبَيْتِ وَ صَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ الْوَلَائِيَّةِ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَجَعَلَ فِي أَرْبَعِ مِنْهَا رُحْصَهُ وَ لَمْ يُجْعَلْ فِي الْوَلَائِيَّهِ رُحْصَهُ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ الزَّكَاهُ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مَالٌ فَلَيْسَ عَلَيْهِ حَجَّ وَ مَنْ كَانَ مَرِيضًا صَلَّى قَاعِدًا وَ أَفْطَرَ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ الْوَلَائِيَّهُ صَحِيحًا كَانَ أَوْ مَرِيضًا أَوْ ذَا مَالٍ أَوْ لَا مَالَ لَهُ فَهِيَ لَازِمَهُ وَاجِبه»^(۲)

(ریشه و اساس اسلام بر پنج پایه است، بر پا داشتن نماز، دادن زکات، حج خانه کعبه، روزه ماه رمضان، دوستی ما خانواده در چهار تای آن رخصت و تخفیفی داده شده ولی در ولایت تخفیفی نیست، کسی که مال ندارد زکات بر او واجب نیست، کسی که مال ندارد حج بر او واجب نیست، کسی که بیمار است نماز را نشسته می خواند، روزه رمضان را افطار می کند، ولی تندrst باشد یا بیمار، دara باشد یا ندار ولایت و دوستی ما را لازم دارد).

و نیز در روایت دیگری شیوه آن فرمودند: «بُنْيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَهِ أَشْيَاءٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاهِ وَ الْحَجَّ وَ الصَّوْمِ وَ الْوَلَائِيَّهِ قَالَ زُرَارَهُ فَقُلْتُ وَ أَيُّ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ فَقَالَ الْوَلَائِيَّهُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا

ص: ۷۴

۱- بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲۰۰.

۲- خصال، ج ۱، ص ۲۷۸.

(اسلام بر پنج چیز پایه گذاری شده، بر نماز و زکات و حج و روزه و ولایت. زراره گوید: گفتم: کدام اینها برتر است؟ فرمود: ولایت برتر است، زیرا کلید همه است، والی، رهبر بر آنها است).

نماز مهمترین فرع دین است، امّا در شرایطی برای زن‌ها به طور کلی ساقط می‌گردد، بدون آنکه قضا داشته باشد و در مواقعی همچون بیماری ایستاده خواندن آن و در صورت عجز نشسته خواندن آن هم ساقط می‌گردد و سایر فروع دین مانند حج و زکات و روزه نیز هریک در شرایط خاصی واجب نیستند، تنها مسئله ولایت اهل بیت علیه السلام ^(۲) است که هیچگونه تخفیفی نسبت به آن برای هیچکس و در هیچ شرایطی داده نشده است تا وقتی که شخص زنده و مکلف است، وظیفه اش در برابر این امر قلبی ساقط نمی‌گردد. و باید به این نکته هم توجه نمائیم که ولایت بدون عمل معنا ندارد چنانچه امام باقر علیه السلام فرمودند: «مَنْ كَانَ لِلَّهِ مُطِيعًا فَهُوَ لَنَا وَلِيٌّ وَ مَنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِيًّا فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ وَ مَا تُتَّالُ وَلَائِتُنَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَ الْوَرَعِ»^(۳)

هر کس مطیع خدا باشد دوستدار ماست و هر کس نافرمانی خدا را بکند دشمن ماست ولایت ما جز با عمل و با ورع به دست نمی‌آید.

در حدیثی امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «وَاللَّهِ مَا مَعَنَا مِنَ اللَّهِ بَرَاءَةٌ وَ لَا يَبْتَدَأُنَا وَ يَبْتَدَأُ اللَّهُ قَرَابَةً وَ لَا لَنَا عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ وَ لَا نَتَقْرَبُ إِلَى اللَّهِ إِلَّا بِمَا لَطَاعَهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مُطِيعًا لِلَّهِ تَنَفَّعَهُ وَلَائِتُنَا وَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ عَاصِيًّا يَا لِلَّهِ لَمْ تَنَفَّعْهُ وَلَائِتُنَا وَيُحَكَّمُ لَهُ تَغْيُرُوا وَيُحَكَّمُ لَهُ تَغْيُرُوا»^(۴)

(قسم به خدا با ما از طرف خدا برایت از دوزخ نیست و ما را با خدا خویشاوندی نیست، ما به خدا نزدیک نشویم جز با اطاعت او، هر کدام از شما که مطیع خدا باشید ولایت ما او را سودمند است و هر کدام شما گنهکار باشید ولایت ما او را سودی ندهد، وای بر شما، فریب نخورید، وای بر شما، فریب نخورید!)

منظور از برایت در این حدیث خلاصی و تبرئه از آتش و عذاب الهی است و اینکه فرموده اند ما چنین چیزی با خود همراه نداریم یعنی اینکه کسی گمان نکند به محض قبول ولایت دیگر حکم تبرئه از عذاب خدا را به دست آورده است و دیگر هر معصیتی را که بخواهد می‌تواند مرتكب شود.

ص: ۷۵

- ۱- .الكافی، ج ۲، ص ۱۸.
- ۲- .اللَّهُمَّ وَ نَحْنُ عَيْدُكَ التَّائِقُونَ إِلَيْ وَلِيْكَ، الْمُذَكَّرِ بِكَ وَ بِنِيْكَ(مفاتیح الجنان، دعای ندبه).
- ۳- .الكافی، ج ۲، ص ۷۵.
- ۴- همان.

بنابراین اگر در مسیر خدا باشیم، ولايت اهل بيت عليه السلام برای ما مفید است و إلّا مفید نخواهد بود.

امام سجاد عليه السلام در رابطه با عظمت قبول ولايت ائمه اطهار عليهم السلام فرمودند: «مَنْ مَاتَ عَلَى مُوَالَاتِنَا فِي غَيْبِهِ قَائِمًا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَ أَجْرَ الْأَفْلَقِ شَهِيدٌ مِثْلٌ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أُحُدٍ»^(۱) (هر که در زمان غیبت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف ما بر موالات و دوستی ما بمیرد خداوند پاداش هزار شهید مانند شهیدان بدر و احمد به او عطا می کند). در زیارت جامعه می خوانیم: «وَ فَازَ الْفَائِزُونَ بِوَلَائِتِكُمْ» (بهره مند و رستگار شدن رستگاران از فیض ولايت و امامت و رهبری شما). و نیز می خوانیم: «وَ مَا حَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَائِتِكُمْ طِيبًا لِخَلْقِنَا وَ طَهَارَةً لِأَنْفُسِنَا وَ تَزْكِيَّهُ لَنَا وَ كَفَّارَةً لِذُنُوبِنَا» (ولايت شما را مخصوص ما گردانید بخاطر اینکه خلقت و روح ما پاک شود و رشد و نمو و تکامل شامل ما شود و گناهان ما بخشیده شود). بنابراین با قبول ولايت و رهبری ما هستیم که سود می بریم نه آنها. لذا در همان زیارت جامعه می خوانیم: «سَعِدَ مَنْ وَالاَكُمْ» (سعادتمند شد آن کسی که ولايت شما را پذیرفت). چرا که با قبول ولايت است که به واجبات الهی راهنمایی می شویم.

در زیارت حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف، زائر حضرت اقرار می کند: «أَشَهَدُ أَنَّ بِوَلَائِتِكَ تُقْبَلُ الْأَعْمَالُ، وَ تُرَكَّى الْأَفْعَالُ، وَ تُضَاعَفُ الْحَسَنَاتُ، فَمَنْ حَيَاءَ بِوَلَائِتِكَ، وَ اعْيَرَفَ بِإِمَامَتِكَ قُبِلَتْ أَعْمَالُهُ، وَ صُدِّقَتْ أَقْوَالُهُ، وَ تَضَعَّفَتْ حَسَنَاتُهُ، وَ مُحِيَّتْ سَيِّئَاتُهُ، وَ مَنْ عَدَلَ عَنْ وَلَائِتِكَ وَ جَهَلَ مَعْرِفَتَكَ وَ اسْتَبَدَّ بِكَ غَيْرُكَ كَبُّهُ اللَّهُ عَلَى مِنْحَرِهِ فِي النَّارِ، وَ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ عَمَلاً، وَ لَمْ يُقْرَمْ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَرُزْنَا» (گواهی می دهم که همانا بواسیله دوستی تو پذیرفته گردد اعمال و پاک شود کردار و چند برابر گردد کارهای خوب و محو شود کارهای بد. پس هر که ولايت تو را داشت و به امامت تو اعتراف کرد اعمالش پذیرفته و گفتارش مورد تصدیق و گواهی است و کارهای خوشش مضاعف و بدیهایش محو گردد و هر که رو گرداند از ولايت و دوستی تو و تو را نشناسد و بجای تو دیگری را برگزیند خداوند او را سرنگونش کند با صورت در آتش دوزخ و هیچ کاری را از او نپذیرد و میزانی برای او در قیامت برپا نکند).

ص: ۷۶

۱- . بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۱۷۳.

۷- فراز هفتم: «الفائز بكرامتك» (شهادت می دهم) که به سبب لطف و بزرگواریت، رستگار شد.

یعنی گواهی می دهم که خداوند با اکرامی که در حق حسین علیه السلام نمود او را رستگار و کامیاب کرد. فائز از ماده «فاز یفوز فوزاً» است به معنی پیروز شد، کامیاب شد، به مطلبی دست یافت. این فراز از زیارت اشاره به این است که امام حسین علیه السلام مصدق کامل آیات ذیل می باشد:

۱ {الَّذِينَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ} (۱۱)

«کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا با مال و جانشان به جهاد پرداخته اند نزد خدا مقامی هر چه والاتر دارند و اینان همان رستگارانند».

امام حسین علیه السلام مصدق واقعی آیه فوق می باشدند، چرا که حضرت علیه السلام هم مؤمن واقعی و هم مجاهد واقعی بود، حضرت علیه السلام از مدینه بسوی مکه و از مکه بسوی عراق و کوفه هجرت نمود. آری امام حسین علیه السلام بود که با هجرت خود، و با مال و جان خویش و عزیزانش، فداکاری نمود. و امام حسین علیه السلام است که درجه و مقامش نزد خداوند تبارک و تعالی بالاتر از همه می باشد. امام رضا علیه السلام فرمود: «یا ابن شیبیب إِنْ سَيِّرَكَ أَنْ يَكُونَ لَكَ مِنَ التَّوَابِ مِثْلَ مَا لِمَنِ اسْتُشْهِدَ مَعَ الْحُسَيْنِ فَقُلْ مَتَى مَا ذَكَرْتَهُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفْوَزُ فَوْزًا عَظِيمًا» (۲)

(ای ابن شیبیب و اگر کسی بخواهد از ثواب مانند ثواب اصحاب امام حسین علیه السلام بهره مند شود، این جمله را بگوید: «یا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفْوَزُ فَوْزًا عَظِيمًا»)

۲ و نیز خداوند می فرماید: {وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ} (۳)

«خداوند به مردان و زنان با ایمان باعهایی و عده داده است که از زیر درختان آن نهرها جاری است. در آن جاودانه خواهد بود، و نیز خانه هایی پاکیزه در بهشت های جاودان به آنان و عده داده است

ص: ۷۷

۱- توبه، ۲۰.

۲- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۶.

۳- توبه، ۷۲.

و خشنودی خدا بزرگتر است. این است همان کامیابی بزرگ».

۳ و نیز خداوند می فرماید: {إِنَّى جَرَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَاثِرُونَ} (۱۱)

«من هم امروز به پاس آنکه صبر کردند، به آنها پاداش دادم. آری، ایشانند که رستگارانند». در این دو آیه هم مصداق کاملش امام حسین علیه السلام می باشد، چرا که حضرت علیه السلام در تمام سختی هایی که متوجه اش شد، صبر پیشه کرد، چنانچه می دانیم حضرت علیه السلام در لحظات آخر عمر شریفshan فرمودند: «صَبِرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبِّ... صَبِرًا عَلَى حُكْمِكَ...» (۲۲).

آری امام حسین علیه السلام فائز و رستگار است چون او بود که صد در صد مطیع خدا و رسولش صلی الله علیه و آله وسلم بود و از غیر خدا ترسی نداشت.

۴ چنانکه خداوند می فرماید: {وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَخْشَ اللَّهَ وَ يَتَقَبَّلُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاثِرُونَ} (۲۳)

(و کسی که خدا و فرستاده او را فرمان برد، و از خدا بترسد و از او پروا کند آناند که خود کامیابند).

مطلوب دیگری که لازم به ذکر می باشد، این است که در این فراز از زیارت آمده است: {الْفَاثِرُ بِكَرَامَتِكَ} (یعنی امام حسین علیه السلام فائز و رستگار شد بواسطه لطف و کرم پروردگار). زیرا ائمه اطهار علیهم السلام هر چه دارند از فضائل و کمالات و نعمت ها آن را از ناحیه خداوند می دانند چنانچه خداوند در کتاب خود می فرماید: {وَ مَا يَكُونُ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ} (۲۴) «و هر نعمتی که دارید از خدادست». و نیز می فرماید: {مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ} (۲۵)

«هر چه از خوبیها به تو می رسد از جانب خدادست و آنچه از بدی به تو می رسد از خود توست». خداوند راجع به رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: {وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ} (۲۶) «و راستی که تو را خوبی والاست!» و در جای دیگر می فرماید: {فِيمَا رَحْمَهِ مِنَ اللَّهِ لِنَتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا عَلَيْهِ الْقُلُبُ لَانْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ} (۲۷) «پس به برکت رحمت الهی، با آنان نرمخو و پرمهر شدی، و اگر تندخو و سخت دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند». لذا برگزیدگان خدا همیشه دست به دامن

ص: ۷۸

- ۱. مؤمنون، ۱۱۱.
- ۲. فرهنگ جامع سخنان.
- ۳. نور، ۵۲.
- ۴. نحل، ۵۳.
- ۵. نساء، ۷۹.
- ۶. قلم، ۴.
- ۷. آل عمران، ۱۵۹.

لطف و رحمت خدا می شوند چنانچه حضرت سلیمان علیه السلام از خداوند چنین تقاضا می کند: «وَ أَذْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ»^(۱) (و مرا به رحمت خویش در میان بندگان شایسته ات داخل کن). حضرت علیه السلام نمی فرماید به واسطه اعمال و حسناتم، بلکه می فرماید بواسطه کرم و رحمت، این نشان می دهد که آنها هرچه دارند، آن را از خدا می دانند نه از خود.

ص: ۷۹

۱- . الكافى، ج ۲، ص ۵۷۸.

۸- فراز هشتم: «أَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ» (با شهادت او را گرامی داشتی).

در اینجا زائر امام حسین علیه السلام اقرار می کند، که خداوند با مقام شهادت به امام حسین علیه السلام اکرام نمود. فضائل و کراماتی که نصیب شهید می شود آنقدر زیاد است، که شهید فردای قیامت آرزو می کند که به دنیا بیاید و بار دیگر به درجه رفیع شهادت نائل گردد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم : «مَا مِنْ أَحَدٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ، يُحِبُّ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الدُّنْيَا، وَأَنَّ لَهُ مَا عَلَى الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ، عَيْرُ الشَّهِيدِ، فَإِنَّهُ يَتَمَّنِي أَنْ يَرْجِعَ، فَيُقْتَلَ عَشْرَ مَرَّاتٍ، لِمَا يَرَى مِنَ الْكَرَامَةِ»^(۱) (هیچ کس نیست که به بهشت رود و دوست داشته باشد به دنیا برگردد و از آنچه بر روی زمین است برخوردار شود مگر شهید که بر اثر مشاهده کرامت آرزو می کند برگردد و ده بار کشته شود). و در روایت دیگر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آمده: «مَا مِنْ نَفْسٍ تَمُوتُ، لَهَا عِنْدَ اللَّهِ حَيْثُ، يَسِيرُهَا أَنْ تَرْجِعَ إِلَى الدُّنْيَا إِلَّا الشَّهِيدُ، فَإِنَّهُ يَسِيرُهُ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الدُّنْيَا فَيُقْتَلَ مَرَّةً أُخْرَى مِمَّا يَرَى مِنْ فَضْلِ الشَّهَادَةِ»^(۲) (هیچ کس نیست که بمیرد و نزد خداوند از خیری که بدان خشنود است برخوردار باشد و دوست داشته باشد به دنیا برگردد. گرچه دنیا و هرچه در آن است از آن او باشد مگر شهید که بر اثر مشاهده فضیلت شهادت آرزو می کند به دنیا برگردد تا یک بار دیگر کشته شود). بنابراین زائر امام حسین علیه السلام اقرار می کند که من به مقام شهادت آگاه هستم و می دانم شما در راه خدا شهید شدید و می دانم که این عنایتی از سوی خداوند متعال بود که بوسیله آن به شما اکرام نمود.

در حدیث قدسی در مورد امام حسین علیه السلام از ناحیه ذات اقدس الهی چنین آمده است: «وَ جَعَلْتُ حُسَيْنَ بْنَ عَلَى وَ أَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَ خَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ فَهُوَ أَفْضَلُ مَنِ اسْتُشْهِدَ وَ أَرْبَعُ الشُّهَدَاءِ دَرَجَةً جَعَلْتُ كَلِمَتَى التَّائِمَةَ مَعَهُ وَ حُجَّتَى الْبَالِغَةِ عِنْهُ بِعِتْرَتِهِ أُثِيبُ وَ أُعَاقِبُ»^(۳) (و حسین علیه السلام را نگهبان وحی خویش قرار دادم، او را به شهادت کرامت بخشیدم و پایانی با سعادت برای او مقرر داشتم، پس او برترین شهیدان است و از همه شهیدان درجه اش بالاتر است، من کلمه تامه خود را همراه

ص: ۸۰

۱- پیام امیرالمؤمنین علیه السلام ، ج ۵، ص ۲۴۸.

۲- کنزالعمال، ج ۱۰۵۴۲.

۳- الکافی، ج ۱، ص ۵۲۸.

او قرار دادم و حجّت رسای خویش را نزد او نهادم و به وسیله خاندان او پاداش دهم و کیفر می دهم).

چنانکه محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَوْضَ الْحُسْنَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ قَتْلِهِ أَنْ جَعَلَ الْأَمَامَةَ فِي ذُرْرَتِهِ وَ الشَّفَاءَ فِي تُرْبَتِهِ وَ إِجَابَةَ الدُّعَاءِ عِنْدَ قَبْرِهِ»^(۱) (خداؤند تعالی در عوض شهادت امام حسین علیه السلام ، امامت را در نسل او و شفاعت را در تربت او و اجابت دعا را نزد قبر او قرار داد). امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ فِي هَذَا الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ اسْتِهْلَالِهِ وَ لِوَادَتِهِ بَكْثَرَ السَّمَاءِ وَ مَنْ فِيهَا وَ الْأَرْضِ وَ مَنْ عَلَيْهَا وَ لَمَّا يَطُّلَّ بَأْتَتِهَا قَتْلِ الْعَبْرَةِ وَ سَيِّدِ الْأُشْرِقَةِ الْمَقْدُودِ بِالنُّصْبِرَةِ يَوْمَ الْكَرَهِ الْمُعَوَّضِ مِنْ قَتْلِهِ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ نَسْلِهِ وَ الشَّفَاءَ فِي تُرْبَتِهِ»^(۲)

(بار الها از تو می خواهم به حق نوزادی که در چنین روزی(سوم شعبان) متولد شده، او که پیش از ولادت و عده شهادتش داده شده، او که آسمان و زمین و اهل آنها در مصیبت وی گریستند در حالی که هنوز بر زمین گام ننهاده بود. او که کشته اشک است و بزرگ خاندان، کسی که در رجعت پیروز گردد و او که به عنوان پاداش(جانبازی و) شهادتش ادامه امامت در نسلش و شفا در تربتش قرار داده شد).

در فضیلت شهادت همین بس که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم مشاهده کردند کسی دعا می کند و عرض می کند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا تُسَأَلُ فَأَعْطِنِي أَفْضَلَ مَا تُعْطِنِي فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنِّي أَسْتَحِيَّ لَكَ أَهْرِيقَ دَمُكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^(۳) (خداؤندا من بهترین چیزی که بند گانت از تو می خواهند را از تو می طلبم پس بهترین عطایت را به من ارزانی دار پس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: هر گاه دعای تو مستجاب شود در راه خدا شهید خواهی شد).

ص: ۸۱

-
- ۱. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۲۱.
 - ۲. اعمال سوم شعبان.
 - ۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۳.

۹- فراز نهم: «وَ حَبْوَةٌ بِالسَّعَادَةِ» (و خوشبختی را مخصوص او نمودی).

«حَبْوَةُ» از ماده «حَابِيٌّ، مَحَابَاً وَ حِبَّاءً» الرِّجْلَ آمده است، یعنی او را مخصوص خود گردانید. امام حسین علیه السلام سعادتمندی است، که خداوند این سعادت را مخصوص او نمود. لذا تمام اسباب سعادت و خوشبختی را برای حضرت علیه السلام فراهم نمود. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «مِنَ السَّعَادَةِ التَّوْفِيقُ لِصَالِحِ الْأَعْمَالِ»^(۱)

(توفیق داشتن برای انجام کارهای نیک از خوشبختی است). بنابر این خداوند توفیق انجام تمام اعمال صالح را به امام حسین علیه السلام عنایت فرمود، چرا که کار نیک و عمل صالحی نبود، که حضرت علیه السلام از آن بی نصیب باشند. و نیز رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «مِنْ سَعَادَةِ أَبْنِ آدَمَ اسْتِخَارَةُ اللَّهِ وَ رِضَاهُ بِمَا قَضَى اللَّهُ»^(۲)

(از سعادت و خوشبختی فرزند آدم درخواست خیر از خداوند و خشنودی به قضای خداوند است). امام حسین علیه السلام هم طلب خیر از خداوند کردند و هم راضی به قضای پروردگار عالم بودند.

پس از آنکه امام حسین علیه السلام از مدینه به سوی مکه حرکت کرد، در مکه سخنان زیادی ایراد فرمود، در یکی از آنها فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ مَا شاءَ اللَّهُ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ...، رِضَى اللَّهِ رِضَانَا أَهْلَ الْبَيْتِ، نَصْبِرُ عَلَى بَلَائِهِ»^(۳)

(سپاس برای خداست آنچه خدا بخواهد، همان خواهد بود و قوه و نیرویی جز بواسطه خدا نیست... خشنودی خدا خشنودی ما اهل بیت علیهم السلام است و در مقابل بلای او صبر می کنیم). و همچنین امام حسین علیه السلام هنگام وداع با قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چنین فرمودند: «اللَّهُمَّ! إِنَّ هذَا قَبْرُ نَبِيِّكَ مُحَمَّدًا وَ أَنَا ابْنُ بُنْتِ مُحَمَّدٍ وَ قَدْ حَضَرَنِي مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ عَلِمْتَ، اللَّهُمَّ! وَ إِنِّي أُحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَ أَكْرَهُ الْمُنْكَرَ، وَ أَنَا أَسْأَلُكَ يَا ذَالْجَلَلِ وَ الْإِكْرَامِ بِحَقِّ هَذَا الْقَبْرِ وَ مَنْ فِيهِ مَا

ص: ۸۲

۱- غرر الحكم و درر الكلم، ص ۶۷۴.

۲- تحف العقول، ص ۵۵.

۳- نزهه الناظر و تنبیه الخاطر، ص ۸۶.

اُخْتَرَتْ مِنْ أَمْرِي هَذَا مَا هُوَ لَكَ رِضَىٰ وَ لِرَسُولِكَ رِضَىٰ»^(۱) (خداؤندا این قبر پیامبر تو محمد صلی الله علیه و آله وسلم است و من فرزند دختر پیامبرت هستم. برای من پیشامدی رخ داده که خود می دانی. پروردگار! من معروف را دوست دارم و از منکر بیزارم، ای صاحب جلال و کرامت! به حق این قبر و صاحب آن از تو می خواهم راهی را برای من برگزینی که رضای تو و رسولت در آن باشد).

بنابراین خداوند سعادت و خوشبختی را مخصوص امام حسین علیه السلام نمود، چون او راضی به قضای الهی بود. از جمله سعادت هائی که خداوند نصیب و روزی امام حسین علیه السلام نمود، این است بسیاری از آیات الهی که برخی رقم آن را ۲۸ آیه و برخی دیگر تا ۲۵۰ آیه ذکر کرده اند، به اطلاق و عموم و یا به طور خاص، بر امام حسین علیه السلام تطبیق شده و یا یکی از افراد مورد نظر در آیه امام حسین علیه السلام بوده اند. مواردی مثل آیه مباھله (آل عمران، ۶۱)، آیه تطهیر (احزان، ۳۳)، آیه ذوالقربی (شوری، ۲۳)، آیه اطعام (انسان، ۷۰) و آیات سوره فجر که سوره فجر را سوره آن حضرت علیه السلام نامیده اند.

امام صادق علیه السلام ضمن بیان معرفی حضرت علیه السلام به صاحب نفس مطمئنه، فرمودند: «أَفْرُءُوا سُورَةَ الْفَجْرِ فِي فَرَائِضِكُمْ وَ نَوَافِلِكُمْ فَإِنَّهَا سُورَةُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ ارْغَبُوا فِيهَا رَحْمَكُمُ اللَّهُ» (سوره فجر را در نمازهای واجب و مستحب خود بخوانید که سوره حسین بن علی است و در آن راغب باشید، خداوند متعال شما را مورد رحمت خود قرار دهد). ابو اسامه که در مجلس حاضر بود، گفت: چگونه این سوره مخصوص حسین علیه السلام گردید؟ امام علیه السلام فرمودند: «أَلَا تَسْمَعُ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى {يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَةُ * ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَ ادْخُلِي جَنَّتِي}»^(۲) «إِنَّمَا يَعْنِي الْحُسَيْنَ بْنَ عَلَيٍّ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَهُوَ ذُو النَّفْسِ الْمُطْمَئِنَ الرَّاضِيَةُ الْمَرْضِيَّةُ وَ أَصْيَحَّهُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِمُ الرَّضْوَانَ عَنِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ رَاضٌ عَنْهُمْ» (آیا این سخن خداوند متعال را نشنیده ای که می گوید: «ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته! به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است، باز گرد. پس در میان بندگانم درآی و در بهشت وارد

صفحه ۸۳

۱- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۸.

۲- فجر، ۲۷۳۰.

شو» همانا حسین علیه السلام را قصد می کند که دارای نفس مطمئنه و راضی است و اصحاب او از آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم در روز قیامت از خداوند راضیند و خداوند نیز از آنان راضی است^(۱).

در حدیث قدسی خواندیم که خداوند فرمود: «وَ جَعَلْتُ حُسَيْنَ إِنَّا خَازِنَ وَ حُبِّي وَ أَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَ خَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ»^(۲)

(حسین علیه السلام را خازن وحی خویش قرار داده و او را با شهادت کرامت بخشیدم و پایانی با سعادت برای وی مقرر داشتم).

و خداوند می فرماید بطور کلی مردم در قیامت به دو دسته تقسیم می شوند: {فَمِنْهُمْ شَقِّيٌّ وَ سَعِيدٌ * فَامَا الَّذِينَ شُقُّوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهِيقٌ * خَلِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَالٌ لَمَّا يُرِيدُ * وَ امْمًا الَّذِينَ سُيَدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءً غَيْرَ مَجْدُوذٍ} ^(۳)

«گروهی بدختند و گروهی خوشبخت!» و برای آنان در آنجا، «زفیر» و «شهیق»^(۴)

است ... * جاودانه در آن خواهند ماند، تا آسمانها و زمین برپاست مگر آنچه پروردگارت بخواهد! پروردگارت هر چه را بخواهد انجام می دهد! * امّا آنها که خوشبخت و سعادتمند شدند، جاودانه در بهشت خواهند ماند، تا آسمانها و زمین برپاست، مگر آنچه پروردگارت بخواهد! بخششی است قطع نشدنی!

ص: ۸۴

-
- ۱- بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۹۳.
 - ۲- الكافي، ج ۱، ص ۵۲۸.
 - ۳- هود، ۱۰۵۱۰۸.
 - ۴- ناله های طولانی دم و بازدم.

۱۰- فراز دهم: «وَاجْتَبَيْتَهُ بِطِيبِ الْوِلَادَةِ» (واورا در ولادت به پاکی برگزیدی).

يعنى شهادت مى دهم که خداوند تولد او را از هر نظر پاک و پاکیزه قرار داد. زائر امام حسین عليه السلام در همین زیارت و در زیارت وارث شهادت می دهد: «يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلِ الْمَامِ بِالشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ لَمْ تُنْجِسْكَ الْجَاهِلِيَّةَ بِأَنْجَاسِهَا وَلَمْ تَلْبِسْكَ مِنْ مُلْهَمَاتِ ثَيَابِهَا» (شهادت می دهم که نوری بودی در صلب بزرگ و بلند مرتبه پدران و رحم پاک و پاکیزه مادران خود عصر جاهلیت شما را با آلدگی هایش آلوه نساخت و شما را متلبس نکرد به لباس کثیف). و این طهارت و پاکی ولادت حضرات معصومین علیهم السلام جز با قدرت الهی ممکن نخواهد بود. اراده خداوند بر این تعلق گرفته اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم از هر نظر پاک و پاکیزه باشند چنانچه می فرمایند: {إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيرًا} (۱)

«خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم دور کند و کاملاً شما را پاک سازد».

و اراده خداوند طبق سخن مفسرین اراده تکوینی است نه تشریعی چرا که اراده تشریعی همان امر به پاکی، منحصر به اهل بیت پیامبر علیهم السلام نیست، بلکه همه مردم در آن مشترک هستند برای اینکه همه مردم به حکم شرع موظفند از هر گونه گناه و پلیدی پاک باشند. و منظور از رجس، شیء ناپاک است، هر نوع ناپاکی است چه ناپاکی از نظر طبع آدمی چه عقل و یا شرع و چه غیر اینها. لذا هیچ آلدگی نه در نطفه آنها و نه در تولد آنها و نه در حیات و ممات آنها وجود ندارد و جمله «يُطَهِّرُكُمْ» به معنی پاک ساختن، در حقیقت تأکیدی است بر مسئله «اذهاب رجس» و نفی پلیدی ها و ذکر «تطهیر» به صورت مفعول مطلق در اینجا نیز تأکید دیگری بر این معنی است. و منظور از اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم به اتقان همه علمای اسلام و مفسران اهل بیت پیامبر علیهم السلام است و آنهم خمسه طیبه صلی الله علیه و آله وسلم . بنابراین خدا خواسته است که هر گونه پلیدی ظاهری و باطنی، مخفی و آشکار و کوچک

ص: ۸۵

و بزرگ در هیچ زمان و مکانی در وجود نازنین چهارده معصوم علیهم السلام وجود نداشته باشد چرا که اوست که بر همه چیز قادر است! {إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ} (۱) «محققاً خداوند بر هر چیزی تواناست» و در زیارت هر یک از آن بزرگواران آمده است: «أَشْهَدُ أَنَّكَ طَهْرٌ طَاهِرٌ مُطَهَّرٌ مِنْ طَهْرٍ طَاهِرٍ مُطَهَّرٍ» (گواهی می دهم که تو پاک طینت و پاک و پاکیزه ای از پدران و مادران پاک طینت و پاک و پاکیزه). و در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «وَطَهَرَ كُمْ مِنَ الدَّنَسِ وَأَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَطَهَرَ كُمْ تَطْهِيرًا» (شهادت می دهم خداوند رجس و پلیدی را از آن بزرگواران دور کرده و لباس عصمت و طهارت را بر قامت آنان پوشانده است). دنس به معنی چرک و پلیدی است بنابراین زائر اول اشاره به پلیدی ظاهر می کند و بعد به هر نوع پلیدی و ناپاکی.

امام باقر علیه السلام «قال: لِلَّامَامِ عَشْرُ عَلَامَاتٍ يُولَدُ مُطَهَّرًا مَحْتُونًا وَ إِذَا وَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ وَقَعَ عَلَى رَاحِتِهِ رَافِعًا صَوْتَهُ بِالشَّهَادَتَيْنِ وَ لَمَا يُجْنِبُ وَتَنَامُ عَيْنَاهُ وَ لَا يَنَامُ قَلْبُهُ وَ لَا يَتَاءَبُ وَ لَا يَتَمَطِّي وَ يَرَى مِنْ خَلْفِهِ كَمَا يَرَى مِنْ امَامِهِ وَ تَجُوُهُ كَرَائِحَةِ الْمِسْكِ وَ الْأَرْضُ مُوَكَّلَهُ سِسْتِرِهِ وَ ابْنِيَاعِهِ وَ إِذَا لَيْسَ دِرْعَ رَسُولِ اللَّهِ كَانَتْ عَلَيْهِ وَقْفًا وَ إِذَا لَيْسَهَا غَيْرُهُ مِنَ النَّاسِ طَوِيلِهِمْ وَ قَصِيرِهِمْ زَادَتْ عَلَيْهِ شِبْرًا وَ هُوَ مُحَدَّثٌ إِلَى أَنْ تَنْقَضِي أَيَّامُهُ» (۲)

(فرمود: برای امام ده نشانه است: ۱ پاک و ختنه شده متولد گردد. ۲ به کف دست بر زمین آید و آواز خود را در وقتی که نوزاد است به ادای شهادتین بلند کند. ۳ جنب نشود. ۴ دیده اش بخوابد و دلش بیدار باشد. ۵ خمیازه نمی کشد. ۶ از پشت سر خود بینند چنانچه از پیش رو بینند. ۷ فضلله اش بوی مشک دهد. ۸ زمین آن را ببلعد و موکل نهان کردنش باشد. ۹ چون زره رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را در بر کند به اندام او رسما باشد و چون دیگری از مردم آن را پوشد چه دراز قد چه کوتاه قد، یک وجب بر قامتش بلند باشد. ۱۰ و امام تا بمیرد محدث (۳)

باشد).

ص: ۸۶

۱- بقره، ۲۰.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۳۸۸.

۳- یعنی فرشته به او خبر دهد و اخبار غیب را از او دریافت کند.

۱۱- فراز یازدهم: «وَ جَعَلْتُهُ سَيِّدًا مِنَ السَّادِهِ وَ قَائِدًا مِنَ الْقَادِهِ» (و (شهادت می دهم که) او را سروری از سروران و پیشوایی از پیشوایان قرار دادی).

سید یعنی سرور و آقا و بزرگ و رهبر. و قائد به معنی پیشوای رهبر می باشد و جمع آن قاده است. عمار یاسر می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم مکرر فرمود: «الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ سَيِّدَيْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ هُمَا رَيْحَانَتَيْ مِنَ الدُّنْيَا»^(۱)

(حسن و حسین) دو آقای جوانان اهل بهشتند، آنها دو گل خشبوی من در دنیا می باشند). سیادت و بزرگی که خداوند به امام حسین علیه السلام عنایت فرموده، بی شمار است ولی ما به عنوان نمونه به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

۱ بزرگی در حسب و نسب چرا که امام حسین علیه السلام جدشان رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم خاتم النبیین است و جدّه ایشان حضرت خدیجه ^h می باشد، پدرشان امیرالمؤمنین علیه السلام سیدالوصیین و مادرشان فاطمه زهراء ^h سیده النساء العالمین می باشند.

۲ مقام عصمت و طهارت از هر گونه آلودگی.

۳ مقام سیدالشهداء.

۴ قرار دادن شفاء در تربت ایشان. در روایت آمده است، شخصی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: «بسیاری از داروها را خوردم ولی نتیجه نگرفتم، حضرت علیه السلام فرمودند: تربت جدم أبا عبدالله را بگیر و این دعا را بر آن بخوان و بخور شفا در آن است، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسأَلُكَ بِحَقِّ هَيْذِهِ الطِّينَةِ، وَ بِحَقِّ الْمَلَكِ الَّذِي أَخْذَهَا، وَ بِحَقِّ النَّبِيِّ الَّذِي قَبَضَهَا، وَ بِحَقِّ الْوَصِيَّ الَّذِي حَلَّ فِيهَا، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ، وَ افْعُلْ بِي كَذَا وَ كَذَا»^(۲) (اشفعنی)

(خدایا از تو می خواهم به حق این تربت و به حق فرشته ای که آن را اخذ نموده و به حق پیامبری که آن را قبض کرده و به حق وصی که در

ص: ۸۷

۱- سیره چهارده معصوم، ص ۲۴۳.

۲- الامالی للطوسی، ص ۳۱۸.

آن حلول نموده، درود فرست بر محمد و اهل بیت‌ش و بجای کذا و کذا بگویید: من را شفاء بده).

۵ جواز خوردن تربت أبا عبد الله عليه السلام ، امام کاظم عليه السلام فرمودند: «لَا تَأْخُذُوا مِنْ تُرْبَتِي شَيْئًا إِتَّسِيرُ كُوَا بِهِ فَإِنَّ كُلَّ تُرْبَةٍ لَنَا مُحَرَّمَهُ إِلَّا تُرْبَةُ جَدِّي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلَىٰ»^(۱) فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَهَا شِفَاءً لِشِعَيْتَنَا وَأُولَئِكَانَا

(از تربت من برای تبرک چیزی بر ندارید، زیرا خوردن تربت ما حرام است مگر تربت جدم حسین بن علی^(۲) زیرا خداوند تعالی در این تربت برای شیعیان و دوستان ما شفاء قرار داده است).

۶ قرار دادن امامت در نسل و ذریه او.

۷ استجابت دعا زیر قبه امام حسین عليه السلام و آنقدر دعا کردن در آستان با عظمت امام حسین عليه السلام مهم است که امام هادی عليه السلام به ابو جعفری(یکی از اصحاب امام) فرمودند: «يَا أَبَا هَاشِمٍ ابْعُثْ رَجُلًا مِنْ مَوَالِيْنَا إِلَى الْحَيْرِ يَدْعُ اللَّهَ لِي فَخَرَجَتْ مِنْ عِنْدِهِ فَاسْتَقْبَلَنِي عَلَىٰ بْنُ بَلَالٍ فَأَعْلَمْتُهُ مَا قَالَ لِي وَسَأَلْتُهُ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ الَّذِي يَخْرُجُ فَقَالَ السَّمْعَ وَالطَّاعَةَ وَلَكِنِّي أَقُولُ إِنَّهُ أَفْضَلُ مِنَ الْحَيْرِ إِذَا كَانَ يَمْتَزِلُهُ مَنْ فِي الْحَيْرِ وَدُعَاؤُهُ لِنَفْسِهِ أَفْضَلُ مِنْ دُعَائِي لَهُ بِالْحَيْرِ فَأَعْلَمْتُهُ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَا قَالَ فَقَالَ لِي قُلْ لَهُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَ أَفْضَلَ مِنَ الْبَيْتِ وَالْحَجَرِ وَكَانَ يَطْوُفُ بِالْبَيْتِ وَيَسْتَلِمُ الْحَجَرَ وَإِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِقَاعًا يُحِبُّ أَنْ يُدْعَى فِيهَا فَيَسْتَحِيَّ لِمَنْ دَعَاهُ وَالْحَيْرُ مِنْهَا»^(۳) (ای ابا هاشم شخصی از دوستان ما را به حائر بفرست تا برایم دعاء کند، از نزد آن حضرت بیرون آمد در این هنگام با علی بن بلال مواجه شدم فرموده حضرت را برایش بازگو نموده و از وی راجع به شخصی که حضرت فرموده اند درخواست کرده و جویا شدم. علی بن بلال گفت: شنیدم و اطاعت می کنم ولی می گویم: حضرت خودشان از حائر افضل و برتر هستند زیرا ایشان به منزله کسی است که در حائر می باشد (یعنی حضرت سید الشّهداء) و دعاء آن جناب برای خودشان افضل و برتر است از دعاء من برای ایشان در حائر. من محضر امام عليه السلام مشرف شده و مقاله علی بن بلال را خدمتش عرض کردم، حضرت به من فرمودند: به او بگو: رسول خدا از بیت و حجر الاسود افضل بودند ولی در عین حال دور بیت طواف می کرده و حجر را استلام می فرمودند، خداوند متعال بقاع و

ص: ۸۸

۱- عيون الاخبار الرضا عليه السلام ، ج ۱، ص ۱۰۴.

۲- بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۱۴.

مواضعی دارد که می خواهد در آن جاها خوانده شود تا دعاء، دعاکننده را مستجاب فرماید و حائز از جمله این مواضع می باشد).

۸ دارا بودن تمام صفات حمیده و دور بودن از تمام صفات رذیله. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «أَرْبَعٌ خِصَالٌ يَسُودُ بِهَا الْمَرْءُ الْعَفَّةُ وَ الْأَدْبُ وَ الْجُوْدُ وَ الْعُقْلُ»^(۱)

(چهار خصلت است که انسان بواسیله آن سرور و آقا می شود: عفت، ادب، بخشنده‌گی و خردمندی). امام حسین علیه السلام نه تنها این صفات را به طور کامل و اکمل دارا بودند، بلکه بقیه صفات حمیده را بطور کامل و اکمل دارا بودند. و ادب و عفت و جود و عقل حضرت علیه السلام بی نظیر بود.

مقام سیادت خیلی مقام عظیمی است. خداوند راجع به حضرت یحیی علیه السلام چنین می فرماید: {فَنَادَهُ الْمَلَائِكَهُ وَ هُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمُحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى مُضَدِّقاً بِكَلْمَهِ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حُصُورًا وَ نَيَّاً مِنَ الصَّالِحِينَ} ^(۲) و هنگامی که او در محراب ایستاده، مشغول نیایش بود، فرشتگان او را صدا زند که: خدا تو را به یحیی بشارت می دهد، کسی که کلمه خدا، مسیح را تصدیق می کند و سید و رهبر خواهد بود و از هوشهای سرکش برکنار، و پیامبری از صالحان است». در آیه می بینیم که سید مقدم شده است بر حصور و نبی و این خود نشان می دهد که مقام سیادت چقدر بزرگ و عالی است. حنان بن سدیر از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: «مَا تَقُولُ فِي زِيَارَهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ زُرْهُ وَ لَا تَجْفُهُ فَإِنَّهُ سَيِّدُ الشَّهَدَاءِ وَ سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ وَ سَيِّدُهُ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا وَ عَيْنَهُمَا بَكَّتِ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ»^(۳)

(در زیارت امام حسین علیه السلام چه می فرماید: آن حضرت علیه السلام فرمود: آن حضرت علیه السلام را زیارت کن و جفا منما، زیرا او سرور شهیدان و سرور جوانان اهل بهشت و شبیه به یحیی بن زکریا است و بر آن دو بزرگوار آسمان و زمین گریستند). لذا در زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ».

«قائدًا من القادة»: خداوند امام حسین علیه السلام را پیشوایی از پیشوایان اسلام قرار داد چرا که پیشوا

صف: ۸۹

-۱. همان، ج ۱، ص ۹۴

-۲. آل عمران، ۳۹

-۳. بحارالأنوار، ج ۹۸، ص ۵

به دو قسم تقسیم می شود، پیشوای کفر که انسان ها را به راه کفر و معصیت و باطل می برد و پیشوای حق که مردم را به حق که توحید و قرآن و اسلام و عدالت است، هدایت و راهنمایی می کند چنانکه در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَى الْأَئِمَّةِ الدُّعَاءِ وَ الْقَادِهِ الْهُدَاءِ» (سلام بر امامان دعوت کننده به حق و پیشوایان هدایت کننده به حق و حقیقت). آری امام حسین از جمله پیشوایانی است که مردم را به حق و حقیقت دعوت نمود و آنچنان به دعوت خود ادامه داد تا اینکه شربت شهادت در راه حق نوشید.

ص: ۹۰

۱۲- فراز دوازدهم: «وَذَائِدًا مِنَ الذَّادَه» (شهادت می دهم) که او را مدافعت از مدافعان قرار دادی).

«ذائد» به معنی دفاع کننده و منع کننده و دفع کننده است و «الذاده» جمع «ذائد» از «ذاد یذود ذودا» می باشد. در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «وَالذَّادِ الْحُمَيْاه» (یعنی دفاع کنندگان و مدافعان و طرفداران و حامیان دین خدا). بنابراین همه ائمه معصومین صلی الله علیه و آله وسلم مدافع دین مقدس اسلام بودند، ولی دفاع امام حسین علیه السلام از دین اسلام یک نوع دفاع خاصی بود. زمانی که معاویه از دنیا رفت، فرزند مسلمان نمای خودش به نام یزید به جای او بر منصب قدرت نشست و خواست از امام حسین علیه السلام بیعت بگیرد ولی امام علیه السلام زیر بار بیعت نرفت و فرمود: «وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ مُلِيتَ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدِ»^(۱)

(چون اسلام گرفتار زمامداری مثل یزید شد، باید با اسلام خدا حافظی کرد). و حضرت علیه السلام با هجرت خود از مدینه شروع به دفاع از دین نموده و از مصادیق کامل آیه ۱۳ سوره شوری قرار گرفتند، چنانچه می فرماید: {شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّيَّ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَغَرَّبُوا فِيهِ} «از احکام دین، آنچه را که به نوح علیه السلام درباره آن سفارش کرد، برای شما تشریع کرد و آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه را که درباره آن به ابراهیم و موسی و عیسی صلی الله علیه و آله وسلم سفارش نمودیم که: دین را برپا دارید و در آن تفرقه اندازی مکنید».

امام حسین علیه السلام به خواسته خداوند که می فرماید: دین را بر پا دارید که از زندگیتان جدا نشود، کاملاً عمل کرده و تمام غم ها و غصه ها را با جان و دل پذیرفتد. لذا مردم را آگاه کردند که دین در خطر است باید قیام کرد، در نامه ای به جمعی از بزرگان بصره با صراحة اعلام کردند، سنت و دین خدا مرده و به فراموشی سپرده شده و من وظیفه دارم سنت و دین را احیاء و مردم را هدایت

ص: ۹۱

۱- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶.

کنم: «وَأَنَا أَذْعُوكُم إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسِينَهِ نَبِيِّهِ صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أَمَيَّتَتْ، وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أَحْيَيْتَ، وَإِنْ تَسْمَعُوا قَوْلِي، وَتُطِيعُوا أَمْرِي، أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشادِ»^(۱)

(من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم فرامی خوانم، چرا که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از بین رفته و بدعت در دین زنده شده است، اگر سخنانم را بشنوید و فرمانم را اطاعت کنید، شما را به راه راست هدایت می کنم).

حضرت علیه السلام در نامه دیگر برای جمعی استناد کردند، بر کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحْلِلًا لِحُرْمَمْ أَوْ تَارِكًا لِعَهْدِ اللَّهِ، وَمُخَالِفًا لِسُنْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، فَعَمِلَ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعَدْوَانِ، ثُمَّ لَمْ يُعَيِّرْ عَلَيْهِ بِقَوْلٍ وَلَا فِعْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مُدْخَلَهِ»^(۲)

(کسی که بیند سلطان ستمکاری حرام را حلال می داند یا عهد خدا را ترک می کند و با سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مخالفت می کند و با بندگان خدا با گناهکاری و دشمنی رفتار کند سپس در گفتار و عمل بر ضد آن سلطان از خود غیرت نشان ندهد، سزاوار است بر خدا که او را در جایگاه ستمگر یعنی جهنم وارد کند). و بعد حضرت علیه السلام مردم را شاهد بر بی دینی یزید دانسته و فرمودند: «وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ هُؤُلَاءِ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ، وَتَوَلَّوْا عَنْ طَاعَةِ الرَّحْمَنِ، وَأَظْهَرُوا الْفَسَادَ، وَعَطَّلُوا الْحِيدَوَدَ، وَأَشْتَأْثَرُوا بِالْفَنِّ، وَأَحَلُّوا حَرَامَ اللَّهِ، وَحَرَّمُوا حَلَالَهُ. وَأَنَا أَحَقُّ مِنْ غَيْرِي بِهَذَا الْأَمْرِ لِقَرَابَتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ عَلِيهِ السَّلَامِ»^(۳) (شما می دانید که این جماعت، ملازم اطاعت شیطان شدند و از طاعت خدای رحمان روی گردانند و فساد و گناه را آشکار ساختند و اجرای حدود الهی را تعطیل و مال مسلمین را به خود اختصاص دادند و حرام خدای را حلال و حلال را حرام شمردند و من امروز بر این امر به سبب پیوندی که با رسول خدا دارم از هر کس سزاوارم).

این جملات صراحة دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور داده است که باید علیه سلطان ستمگر قیام کرد و خود حضرت علیه السلام نیز آشکارا یزید را جائز و ستمگر می دانستند و نیز امام حسین علیه السلام در زمانی که در مسیر راه کربلا با فرزدق برخورد کردند اعلام کردند که هدف من از قیام، یاری دین و از بین بردن بدعت هاست: «يَا فَرَزْدَقُ إِنَّ هُؤُلَاءِ قَوْمٌ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ، وَتَرْكُوا طَاعَةَ الرَّحْمَانِ، وَأَظْهَرُوا

ص: ۹۲

۱- مکاتیب الأئمہ علیه السلام ، ج ۳، ص ۱۳۲.

۲- همان، ص ۱۴۳.

۳- همان.

الفُساد فِي الْأَرْضِ، وَ أَبْطَلُوا الْحُدُودَ، وَ شَرَبُوا الْخُمُورَ، وَ اسْتَأْثَرُوا فِي أَمْوَالِ الْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ، وَ أَنَا أَوْلَى مَنْ قَامَ بِنُصْرَهِ دِينِ اللهِ وَ إِعْزَازِ شَرْعِهِ، وَ الْجِهَادِ فِي سَيِّلِهِ، لِتَكُونَ كَلْمَهُ اللهِ هِيَ الْعَلِيَا» (ای فرزدق! اینان گروهی اند که پیروی شیطان را پذیرفتند و اطاعت خدای رحمان را رها کردند و در زمین فساد را آشکار ساختند و حدود الهی را از بین بردنده، باده‌ها نوشیدند و دارایی‌های فقیران و بیچارگان را ویژه خود ساختند و من از هر کس به یاری دین خدا و سربلندی آیینش و جهاد در راهش سزاوارترم. تا آینین خدا پیروز و برتر باشد).

حضرت علیه السلام در این جملات به صراحة می فرمایند، که من برای یاری دین و سربلندی شریعت قیام کرده ام. بنابراین امام حسین علیه السلام واقعاً مدافعان دین جدش رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بود چرا که هرچه داشت برای اسلام تقدیم کرد تا دین مقدس اسلام بماند و محو نشود و زحمات ۲۳ ساله^(۱)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و زحمات پدرشان امیرالمؤمنین علیه السلام و مادرشان فاطمه زهرا^h و برادرشان امام حسن مجتبی علیه السلام از بین نرود.

علمای اسلام و تشیع می فرمایند: برای وجود یک شیء و بقای آن نیاز به دو علت است، یکی علت محدثه یعنی چیزی و یا کسی که آن را بنا و پایه گذاری کند. و برای ادامه آن نیاز به علت دیگری دارد و آن علت مبقيه است، یعنی کسی یا چیزی که آن را محافظت کند، که آن از بین نرود و باقی باشد. ما معتقدیم که علت تأسیس دین مقدس اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم بوده و علت مبقيه آن ائمه اطهار علیهم السلام هستند. بنابراین امام حسین علیه السلام علت بقا و استمرار دین شریف جدشان می باشند، شاهد بر این مطلب سخن فرزند عزیزان امام سجاد علیه السلام است. ابراهیم بن طلحه بن عبیدالله خطاب به امام زین العابدین علیه السلام چنین عرض کرد: «يَا عَلَيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ، مَنْ غَلَبَ وَ هُوَ مُغَطَّى رَأْسُهُ، وَ هُوَ فِي الْمُحْمَلِ. قَالَ: فَقَالَ لَهُ عَلَيَّ بْنُ الْحُسَيْنِ: إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ مَنْ غَلَبَ، وَ دَخَلَ وَقْتَ الصَّلَاةِ، فَأَذْنُ ثُمَّ أَقِمْ»^(۲) (ای علی بن الحسین علیه السلام چه کسی در این مبارزه پیروز شد در حالی که سر پدرت جدا شده او را حمل می کند، پس امام علیه السلام فرمودند: می خواهی بدانی چه کسی

ص: ۹۳

۱- به عبارتی می توان گفت: زحمات ۶۳ ساله.

۲- الامالی للطوسي، ص ۶۷۷.

پیروز شده است هنگامی که وقت نماز فرا رسید اذان و اقامه بگو. یعنی آنگاه متوجه می شوی که محمد صلی الله علیه و آله وسلم جدّ ما ماندگار شده است). از این جملات فهمیده می شود که حکومت بنی امیه به ویژه یزید در پی محو کل اسلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بوده است ولی امام حسین علیه السلام با شهادتش از این کار جلوگیری کرد و اسلام و نام محمد صلی الله علیه و آله وسلم را بیمه کرد.

اشعار کفر آمیز یزید شاهد خوبی است براینکه او در فکر محو دین بوده است:

«لَعِبْتُ هَاشِمُ بِالْمُلْكِ فَلَا حَجَرٌ جَاءَ وَ لَا وَحْيٌ نَزَلَ»

(هاشم با سلطنت بازی کرد، زیرا نه خبری آمده است و نه وحی نازل شده است)

«لَيَتَ أَشْيَاخِي بِيَدِهِ شَهِدُوا جَزَعَ الْخَزْرَاجِ مِنْ وَقْعِ الْأَسْلِ»

(کاش کسان من که در جنگ بدر کشته شدند، می دیدند که چگونه قبیله خزر ج از زدن نیزه، زاری می کنند)

«لَاَهُلُوا وَ اسْتَهْلُوا فَرَحًا ثُمَّ قَالُوا يَا يَزِيدُ لَا تُشَلُ»

(در آن حال از شادی فریاد می زندند و می گفتند: ای یزید دست شل مباد)

«لَسْتُ مِنْ خِنْدِفَ إِنْ لَمْ أَتُتِقْمِ مِنْ بَنِي أَحْمَدَ مَا كَانَ فَعَلَ»^(۱)

(من از خندف نباشم اگر از فرزندان احمد در برابر آنچه کرده اند، انتقام نگیرم)

یزید در مقابل اسرای کربلا در حالی که با چوب خیزان به لب و دندان حضرت ابا عبدالله علیه السلام می زد، و این اشعار را خواند و به صراحة وجود وحی و رسالت را انکار کرد. قیام امام حسین علیه السلام نه تنها اصل اسلام و رسالت را از خطر حذف و نابودی حفظ نمود، بلکه در طول تاریخ بقای اسلام و تشویع و توسعه آن را بیمه کرد. و در اشعار دیگر ش چنین گفت:

«قَدْ قَتَلْنَا الْقَوْمَ مِنْ سَادَاتِهِمْ وَ عَدَلَنَا بِيَدِهِ فَاعْتَدَل»^(۲)

(سالار قوم و سرو خاندانشان را کشتم، این کار را به توان کشتگان بدر انجام دادیم و اکنون بی حساب شدیم).

ص: ۹۴

۱- الإحتجاج، ج ۲، ص ۳۰۷.

۲- مثیر الأحزان، ص ۱۰۱.

«لَعِبْتْ هَاشِمُ بِالْمُلْكِ فَلَا خَبْرٌ جَاءَ وَ لَا وَحْيٌ نَزَلَ»^(۱)

(هاشم با سلطنت بازی کرد، زیرا نه خبری آمده است و نه وحی نازل شده است).

و نیز در ایات دیگر کش گفت:

«لَمَّا بَدَتْ تِلْكَ الْحُمُولُ وَأَشْرَقَتْ تِلْكَ السُّمُوسُ عَلَى رُبَّيْ جَيْرَوْنِ»

(هنگامی که آن شتران و نیز آن سرها از فراز تپه در جیرون پدیدار شدند).

«صَاحِ الْغَرَابُ فَقْلُتْ صَحْ أَوْ لَا تَصْحُ فَلَقَدْ قَضَيْتُ مِنَ النَّبِيِّ دُبُونِ»^(۲)

(کلاع بانگ برآورد گفتم می خواهی بانگ کن و می خواهی نکن چرا که من تقاص خود را از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به تمامی گرفتم).

و نه تنها یزید بی دین بود و پدرش معاویه هم مسلمان نما و بی دین بود. معاویه بن ابی سفیان دوستی قدیمی به نام مغیره بن شعبه داشت که همانند و هم پیاله وی بود. مطرف فرزند مغیره بن شعبه می گوید: پدرم همیشه نزد معاویه می رفت و با او گفتگو می کرد و هنگامی که نزد من باز می گشت از او و زیرکی اش سخن می گفت و از کارهای او اظهار شگفتی می نمود. یک شب که از نزد معاویه باز گشت لب به غذا نزد و اندوهگین به نظر می رسید. گمان کردم از دست ما ناراحت شده است لذا ساعتی درنگ کردم سپس پرسیدم: چرا امشب تو را اندوهگین می بینم؟ گفت: پسرم من از نزد کافترین و خبیث ترین مردم می آیم. گفتم: منظورت چه کسی است؟ گفت: در خلوت به معاویه گفتم: دیگر سنی از تو گذشته است و پیر شده ای، کاش راه عدل و خیرخواهی پیش می گرفتی و به برادرانت بنی هاشم و به خویشاوندان رسیدگی می کردم. به خدا قسم امروز چیزی ندارند که از آن بترسی، وانگهی این کار نام نیکی برایت بر جای می نهد و ثوابش برایت باقی می ماند. معاویه گفت: هیهات! هیهات! به کدام نام نیک دلخوش باشم. برادر تمی می (ابوبکر) راه عدالت در پیش گرفت و کارها کرد امیا به محض آن که مرد نامش نیز از یادها رفت. مگر این که کسی بگوید: ابوبکر چنین بود. پس از او برادرمان از خاندان عدی (عمر) بر سر کار آمد و آستین بالا زد و ده سال تلاش کرد اما او نیز به محض آن که مرد نامش نیز به فراموشی سپرده شد مگر این که کسی از

ص: ۹۵

۱- الإحتجاج، ج ۲، ص ۳۰۷.

۲- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۹۹.

عمر یادی کند و بگوید: عمر چنان بود... اما نام محمد صلی الله علیه و آله وسلم روزانه پنج بار به بانگ بلند یاد می شود و می گویند: «أشهدَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ» با این اوصاف چه کاری می ماند و چه نامی پایدار خواهد ماند؟ نه... ای بی پدر، به خدا قسم که جز به دفن کردن کامل این نام رضایت نخواهم داد.^(۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «ثُمَّ إِنَّ هَذَا الْإِسْلَامُ دِينُ اللَّهِ الَّذِي اصْطَفَاهُ لِنَفْسِهِ وَ اصْطَانَعَهُ عَلَىٰ عَيْنِهِ وَ أَصْفَاهُ خَيْرَهُ وَ أَقَامَ دَعَائِمَهُ عَلَىٰ مَجْتَهِ أَذْلَالَ الْأَدْيَانِ بِعِزَّتِهِ وَ وَضَعَ الْمُلَلَ بِرُفْعِهِ وَ أَهَانَ أَعْدَاءَهُ بِكَرَامَتِهِ وَ خَذَلَ مُحَادِيهِ بِنَصْرِهِ وَ هَدَمَ أَرْكَانَ الضَّلَالِ بِبُرْكَتِهِ»^(۲)

(این اسلام دین خدادست، که آن را برای خود برگزید، و به دیده عنایت خویش پروریست، و بهترین آفریدگان خود را (ائمه اطهار صلی الله علیه و آله وسلم) مخصوص رساندن دین به مردمان گردانید. ستون های آن را بر دوستی خود استوار داشت، و با عزت آن، دیگر دین ها را خوار، و به سر بلندی آن دیگر ملت ها را پست و بی مقدار، و به ارجمندی آن دشمنانش را بی اعتبار، و با یاری کردن آن مخالفانش را ذلیل و بی یار نمود، و با استواری پایه اش، پایه های گمراهی را ویران فرمود).

و نیز در جای دیگر فرمودند: «وَ لَعْمَرِي لَوْ كُنَّا تَأْتِي مَا أَتَيْتُمْ مَا قَامَ لِلَّدِينِ عَمُودٌ وَ لَا احْضَرَ لِلِّإِيمَانِ عَمُودٌ»^(۳) (به جام قسم اگر ما در آن زمان رفتاری مانند رفتار امروز شما داشتیم پایه ای از بنای اسلام بر پا نمی شد، و شاخه ای از درخت ایمان سبز نمی گشت). و در جایی دیگری حضرت علیه السلام به مالک اشتر چنین می نویسد: «فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَى وَ تُطَلَّبُ بِهِ الدُّنْيَا»^(۴)

(این دین اسیر دست اشرار بود، در آن به هوا و هوس عمل می کردند، و وسیله دنیا طلبی آنان بود). یعنی ما بودیم که دین اسلام را زنده و حیات دوباره به او دادیم.

صفحه: ۹۶

-
- ۱- همان، ج ۳۳، ص ۱۶۹.
 - ۲- همان، ج ۶۵، ص ۳۴۴.
 - ۳- همان، ج ۳۰، ص ۳۲۹.
 - ۴- همان، ج ۳۳، ص ۶۰۵.

۱۳- فراز سیزدهم: «وَأَعْطَيْتُهُ مَوَارِيثَ الْأَنْبِيَاءِ» (شهادت می دهم) که خداوند میراث انبیاء را به تو [یعنی حسین علیه السلام] بخشید.

«اعطاء» به معنی بخشن است و لازمه بخشن آن است، که چیزی را در اختیار کسی قرار دهند. «مواریث» جمع «میراث» است. و «ارت» چیزی است که میت از خودش باقی می گذارد و نیز به معنی مال و ثروتی است که بدون تجارت و معامله از کسی به کسی می رسد و ارت در اینجا هم جنبه معنوی و هم مادی دارد. و «انبیاء» جمع «تبی» است و «تبی» یعنی کسی که از غیب بواسطه الهام الهی خبر می دهد. در زیارت جامعه می خوانیم: «وَوَرَثَهُ الْأَنْبِيَاءُ» (سلام بر شما که وارث انبیاء و پیامبران هستید). بنابراین خداوند امام حسین علیه السلام را وارث تمام پیامبران خویش قرار داده است.

در روایت است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ سُلَيْمَانَ وَرِثَ دَاوُدَ، وَ إِنَّ مُحَمَّدًا وَرِثَ سُلَيْمَانَ، وَ إِنَّا وَرِثْنَا مُحَمَّدًا، وَ إِنَّ عِنْدَنَا عِلْمَ التَّوْرَاهُ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الرَّبُّورِ، وَ تَبَيَّنَ مَا فِي الْأَلْوَاحِ»^(۱) (به راستی سلیمان علیه السلام از داود علیه السلام ارت برد و محمد صلی الله علیه و آله و سلم از سلیمان علیه السلام ارت برد و ما از محمد صلی الله علیه و آله و سلم ارت بردم و در پیش ما است علم تورات و انجیل و زبور و شرح آنچه در الواح است).

و نیز در روایت دیگری فرمودند: «إِنَّ دَاوُدَ وَرِثَ عِلْمَ الْأَنْبِيَاءِ، وَ إِنَّ سُلَيْمَانَ وَرِثَ دَاوُدَ، وَ إِنَّ مُحَمَّدًا صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلَهُ وَسَلَّمَ وَرِثَ سُلَيْمَانَ، وَ إِنَّا وَرِثْنَا مُحَمَّدًا صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلَهُ وَسَلَّمَ، وَ إِنَّ عِنْدَنَا صُحُفَ إِبْرَاهِيمَ وَ الْأَلْوَاحَ مُوسَى»^(۲).

(داود علیه السلام علوم همه انبیاء را به ارت برد و سلیمان وارث داود علیه السلام شد و محمد صلی الله علیه و آله و سلم وارث سلیمان علیه السلام است و ما هم وارث محمدیم صلی الله علیه و آله و سلم ، نزد ما است صحف ابراهیم علیه السلام و الواح موسی علیه السلام).

امام علی بن موسی الرضا علیهم السلام فرمودند: «إِنَّ مُحَمَّدًا كَانَ أَمِينَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ فَلَمَّا قُضِيَ كُنَّا

ص: ۹۷

۱- همان، ج ۲۶، ص ۱۸۳.

۲- الکافی، ج ۱، ص ۲۲۵.

(به راستی مُحَمَّد صلی الله علیه و آله و سلم امین خدا بود در میان خلقش و چون وفات کرد ما خانواده وارثانش شدیم). در حدیثی امام باقر علیه السلام می فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيعَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سُنَّةَ النَّبِيِّنَ مِنْ آدَمَ هَلْمَ جَرَأً إِلَى مُحَمَّدٍ قِيلَ لَهُ وَمَا تِلْكَ السُّنْنُ قَالَ عِلْمُ النَّبِيِّنَ بِأَسْرِهِ إِنَّ اللَّهَ جَمِيعَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عِلْمُ النَّبِيِّنَ بِأَسْرِهِ وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كُلُّهُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامِ»^(۲)

(خدای عزوجل سنت پیغمبران را از آدم علیه السلام تا محمد صلی الله علیه و آله و سلم برای آن حضرت علیه السلام گرد آورد، به او عرض شد: این سنت ها چه بود؟ فرمود: علم و دانش همه پیغمبران یک جا، و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را به علی علیه السلام منتقل کرد).

و نیز امام صادق علیه السلام فرمودند: «الْوَاحُ مُوسَى عِنْدَنَا وَعَصَا مُوسَى عِنْدَنَا وَنَحْنُ وَرَثَهُ النَّبِيِّنَ»^(۳)

(الواح موسی و عصای او نزد ماست و ما وارث پیغمبرانیم). خداوند نه تنها ائمه اطهار علیهم السلام را وارثان انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم قرار داد، بلکه آنها را وارث کتاب خود قرآن مجید قرار داد، امام کاظم علیه السلام می فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: {وَ مَا مِنْ غَائِبٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ}»^(۴)

ثُمَّ قَالَ: {ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا}»^(۵)

فَنَحْنُ الَّذِينَ اصْطَفَانَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَ، وَأَوْرَثْنَا هَذَا الَّذِي فِيهِ تَبْيَانٌ كُلُّ شَيْءٍ»^(۶) (به راستی خدا می فرماید: «هیچ پنهانی نباشد جز آنکه در کتاب مبین باشد» سپس فرموده است: «به ارث دادیم کتاب را به آن کسانی که برگزیدیم از بندگان خود» پس مایم که خدای عزوجل ما را برگزیده است و به ما به ارث داده این کتابی را که در آن شرح و بیان هر چیزی است).

و در زیارت وارث امام حسین علیه السلام به عنوان وارث پیامبران اولی العزم مطرح شده است. وقتی حضرت علیه السلام وارث پیامبران اولی العزم باشد حتماً به طریق اولی وارث سایر پیامبران دیگر هم می باشد. «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَلَّى مُوَهُ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحٍ بَنْيِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ

ص: ۹۸

- ۱- بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۱۴۶.
- ۲- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم ، ج ۱، ص ۱۱۷.
- ۳- بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۲۶.
- ۴- نمل، ۷۵.
- ۵- سباء، ۲۹.

الله السلام عليه کیا وارث محمد حبیب الله السلام علیکی کیا وارث امیر المؤمنین» (سلام بر تو ای وارث آدم عليه السلام بر گزیده خدا، سلام بر تو ای وارث نوح عليه السلام پیامبر خدا، سلام بر تو ای وارث ابراهیم عليه السلام دوست خدا، سلام بر تو ای وارث موسی عليه السلام هم کلام خدا، سلام بر تو ای وارث عیسی عليه السلام روح خدا، سلام بر تو ای وارث محمد صلی الله علیه و آله وسلم حبیب خدا، سلام بر تو ای وارث امیرمؤمنان عليه السلام).

خداؤند راجح حضرت آدم عليه السلام می فرماید: {وَ عَلَمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا} [\(۱\)](#) «و خدا همه معانی نامها را به آدم عليه السلام آموخت». و این علوم بوسیله ارث به امام حسین عليه السلام رسید و همچنین آن علوم و فضائل و نیرو و توانایی که خداوند به حضرت نوح عليه السلام و ابراهیم عليه السلام و موسی عليه السلام و عیسی عليه السلام و رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم عنایت کرده بود، به عنوان ارث به حضرت علیه السلام رسید. امام باقر علیه السلام فرمودند: «آن علومی که خداوند در اختیار ملائکه و رسولانش و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نهاد، همه ما آن را می دانیم» [\(۲\)](#).

ابوبصیر که از شاگردان برجسته امام باقر علیه السلام بود، و هر دو چشمش نایینا شده بود به حضور امام باقر علیه السلام آمد و چنین گفت: آیا شما وارث پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هستید؟ امام باقر علیه السلام فرمودند: آری ابوبصیر: آیا پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم وارث پیامبران پیشین بود و هر چه آنها می دانستند، می دانست؟ امام باقر علیه السلام فرمود: آری. ابوبصیر روی این اساس، آیا شما می توانید مانند بعضی از پیامبران مرده را زنده کنید و کور مادرزاد را بینا نماید و مبتلا به بیماری پیسی را درمان نمایید؟ امام باقر علیه السلام فرمودند: آری ما می توانیم به اذن خدا. آنگاه امام باقر علیه السلام به ابوبصیر فرمود: جلو بیا. ابوبصیر می گوید: نزدیک رفتم، امام باقر علیه السلام دست به چهره و چشم مالیدند، همانند خورشید و آسمان و زمین و خانه ها و هر چه در شهر بود، همه را دیدم، آنگاه به من فرمود: می خواهی این گونه باشی و در روز قیامت در سود و زیان با مردم شریک گردد؟ یا آنکه به حال اول برگردی و بدون بازخواست به بهشت بروی؟ گفتم می خواهم به همانگونه که بودم، برگردم. امام باقر علیه السلام بار دیگر دست بر چشم کشید، و چشمانم به حال اول برگشتند. ابوبصیر این جریان را برای ابن ابی عمر [\(۳\)](#)

نقل کرد، ابن ابی عمر گفت: من

صف: ۹۹

- ۱. بقره، ۳۱.
- ۲. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۱۳.
- ۳. یکی از شاگردان ممتاز امام.

گواهی می دهم که این حادثه حق و راست است، چنانکه روز، حق است [\(۱\)](#).

و نیز در حالات امام کاظم علیه السلام آمده است: امام کاظم علیه السلام در منی بود، بانویی را دید که گریه می کند و بچه هایش نیز در کنارش گریه می کنند، بخاطر آنکه گاوی شیرده داشتند و آن گاو مرده بود. امام کاظم علیه السلام نزد آن بانو رفت و فرمود: ای کنیز خدا، چرا گریه می کنی؟ آن بانو عرض کرد: ای بنده خدا من دارای چند کودک یتیم هستم و تنها در زندگی یک گاو داشتم که زندگی من و بچه هایم به وسیله آن گاو تأمین می شد، اکنون آن گاو مرده و دست من و بچه هایم از همه چیز کوتاه شده است و بیچاره شده ایم. امام کاظم علیه السلام فرمود: ای کنیز خدا آیا می خواهی آن گاو را برای تو زنده کنم؟ به دل بانو افتاد که در پاسخ عرض کرد: آری. امام کاظم علیه السلام به کنار رفت و دور گفت نماز خواند و دست به سوی آسمان بلند کرد و لبهاش را تکان داد که معلوم بود دعا می کند سپس برخواست، گاو را صدا زد و با نوک عصا به پنجه پای آن گاو مرده زد، ناگهان آن گاو برخواست و راست ایستاد، وقتی که زن آن منظره را دید، جیغ کشید و فریاد می زد: «عیسیٰ بْنُ مَرْيَمَ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ» سوگند به خدای کعبه این عیسی بن مریم است. امام کاظم علیه السلام به میان مردم رفت و از آنجا گذشت [\(۲\)](#).

علی بن حمزه گوید: در خدمت حضرت صادق علیه السلام برای انجام حج رفت، در بین راه زیر درخت خرمای خشکی نشستیم. امام علیه السلام زبان به دعائی گشود که من نفهمیدم. بعد فرمود: «یا نَحْلَهُ أَطْعَمِنَا مِمَّا جَعَلَ اللَّهُ فِيكِ مِنْ رِزْقٍ عِبَادِهِ» ای نخل از آنچه در نهاد تو خداوند قرار داده بما بخوران. دیدم درخت خرمای خشک بطرف حضرت صادق علیه السلام کج شد دارای برگ بود و خرما داشت به من فرمود، نزدیک شو بسم الله بگو و بخور عالی ترین و لذیذترین خرمایی بود که تاکنون خورده بودم. در این موقع مرد عربی گفت سِحری از امروز بزرگتر ندیده بودم. امام علیه السلام فرمود: «نَحْنُ وَرَاثَةُ الْأَنْبِيَاءِ لَيْسَ فِينَا سِيمَاحِرُ وَ لَمَّا كَاهِنْ بَلْ نَدْعُو اللَّهَ فَيُجِيبُ فَإِنْ أَدْعُو اللَّهَ فَيَمْسِيَحَكَ كَلْبًا تَهْتَدِي إِلَى مُنْزِلِكَ وَ تَدْخُلُ عَلَيْهِمْ وَ تُبْصِي بِصُلْ لَأَهْلِكَ» ما وارت انبیاء هستیم اهل سحر و شبده بازی نیستیم، از خدا تقاضا کردم اجابت فرمود، اگر بخواهم دعا می کنم، خدا تو را بصورت سگی در آورد، بروی

ص: ۱۰۰

-۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۷۰.

-۲. الکافی (ط دارالحدیث)، ج ۲، ص ۵۶۲.

به خانه پیش خانواده ات و برای آنها دم بجنبانی. اعرابی از روی نادانی گفت دعا کن. در همان موقع بصورت سگی در آمد و رفت. حضرت صادق علیه السلام به من فرمود از پی او برو رفتم تا وارد منزلش شد شروع به دم جنبانیدن برای زن و فرزند خود کرد. چوبی برداشته او را از خانه بیرون کردند. برگشتم خدمت حضرت صادق علیه السلام در همان میان که ما حرف او را می زدیم، آمد مقابل امام علیه السلام ایستاد. اشک هایش جاری بود، خود را به خاک می مالید و صدائی تصرع آمیز در می آورد. امام علیه السلام بر او رحم نموده دعا کرد به حال اول برگشت، فرمود حالاً-ایمان آوردى. عرض کرد هزار هزار مرتبه^(۱).

خداؤند راجع به حضرت سلیمان علیه السلام می فرماید: {وَ وَرِثَ سُلَيْمَانٌ دَأْوَةَ وَ قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ أُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِعْلَمْنَا} ^(۲) «سلیمان علیه السلام وارث داود علیه السلام شد و سلیمان علیه السلام گفت: ای مردم به ما سخن گفتن پرندگان تعلیم داده شده است و از هر چیزی به ما داده شده است». و چون امام حسین علیه السلام وارث انبیاء است، که از جمله آنها حضرت سلیمان علیه السلام است لذا کاملاً به زبان پرندگان واقف و آگاه است. در حدیثی محمد بن ابراهیم نقل می کند از امام حسین علیه السلام در حالی که حضرت علیه السلام در سنین کودکی بودند، از آوای پرندگان و حیوانات که حدود پنجاه و پنج پرنده و حیوان بود، سؤال شد و حضرت علیه السلام آوای آنها را معنی کردند و چون زیاد است، ما فقط به بعضی از آنها اشاره می کنیم.

«امام حسین علیه السلام فرمودند: «وَ إِذَا صَاحَ الدِّيْكُ يَقُولُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ لَمْ يَنْسَ ذِكْرَه» هرگاه خروس صدا کند، می گوید: هر که خدا را بشناسد، یاد او را فراموش نمی کند. «وَ إِذَا قَوْقَرَتِ الدَّجَاجُهْ تَقُولُ يَا إِلَهُ الْحَقُّ أَنْتَ الْحَقُّ وَ قَوْلُكَ الْحَقُّ يَا اللَّهُ يَا حَقُّ» هرگاه مرغ قد کند، می گوید: ای خدای حق! تو حقی و سخن تو حق است. ای الله ای حق. «وَ إِذَا صَاحَ الْغَرَابُ يَقُولُ يَا رَازِقُ ابْعَثْ بِالرِّزْقِ الْحَالَالِ» هرگاه کلاح صدا کند، می گوید: ای روزی رسان! روزی حلال برسان. «وَ إِذَا صَاحَتِ الْبَطْهُ تَقُولُ غُفْرَانَكَ يَا اللَّهُ غُفْرَانَكَ» هرگاه اردک صدا کند، می گوید: آمرزش تو ای خدا، آمرزش تو. «وَ إِذَا صَاحَ الْهُدْهِيدُ يَقُولُ مَا أَشْقَى مَنْ عَصَى اللَّهَ» هرگاه هدهد صدا کند، می گوید:

ص: ۱۰۱

۱- بحارالأنوار، ج ۴۷، ص ۱۱۰.

۲- نمل، ۱۶.

چه بدبخت است آن که نافرمانی خدا کند. «وَإِذَا صَاحَ الْقُمْرِيٌّ يَقُولُ يَا عَالِمَ السَّرِّ وَالنَّجْوَى يَا اللَّهُ» هرگاه قمری صدا کند، می گوید: ای دانای نهانها و رازها، ای خدا! «وَإِذَا صَاحَ الدُّبْسِيٌّ يَقُولُ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ سِواكَ يَا اللَّهُ» هرگاه دبسی^(۱)

صدا کند، می گوید تو همان ذات کامل مطلقی که هیچ معبد بحقی جز تو نیست، ای خدا! «وَإِذَا صَاحَ الْبَيْغَاءُ يَقُولُ مَنْ ذَكَرَ رَبَّهُ عَفَرَ ذَبْهَ» هرگاه طوطی صدا کند، می گوید: هر که پروردگار خود را یاد کند گناهش بخشوده شود. «وَإِذَا صَاحَ الْبَلْبَلُ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًا حَقًا» هرگاه بلبل صدا کند، می گوید: نیست خدایی جز پروردگار عالمیان که حق است. «وَإِذَا صَاحَ السَّمَانَاهُ تَقُولُ يَا ابْنَ آدَمَ مَا أَعْفَلَكَ عَنِ الْمَوْتِ» هرگاه بلدرچین صدا کند، می گوید: ای فرزند آدم چه قدر از مرگ غافلی؟ «وَإِذَا صَاحَ السَّنَوْذِيقُ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ وَآلُهُ خِيَرَةُ اللَّهِ» هرگاه باز شکاری صدا کند، می گوید: هیچ معبد بحقی جز خدا نیست، محمد صلی الله علیه و آله وسلم رسول خداست و آل او صلی الله علیه و آله وسلم برگزیدگان خدایند. «وَإِذَا صَاحَ الْحَمْلُ يَقُولُ كَفِي بِالْمَوْتِ وَاعِظًا» هرگاه بره صدا کند، می گوید: مرگ برای پند آموزی بس است. «وَإِذَا صَاحَ الشَّوْرُ يَقُولُ مَهْلًا مَهْلًا يَا ابْنَ آدَمَ أَنْتَ يَئِنَّ يَدَنِي مَنْ يَرَى وَلَا يُرَى وَهُوَ اللَّهُ» هرگاه گاو صدا کند، می گوید: آرام ای آدمیزاده تو در برابر کسی هستی که بیند و دیده نشود و او خداست. «وَإِذَا صَاحَ الْفِيلُ يَقُولُ لَا يُغْنِي عَنِ الْمَوْتِ قُوَّةُ وَلَا حِيلَهُ» هرگاه فیل صدا کند، می گوید: هیچ نیرو و نیرنگی جلو مردن را نگیرد. «وَإِذَا صَاحَ النَّسِيرُ فَإِنَّهُ يَقُولُ يَا ابْنَ آدَمَ عِشْ مَا شِئْتَ فَآخِرُهُ الْمَوْتُ» هرگاه کرکس صدا کند، می گوید: ای آدمیزاده زندگی کن هر شکلی خواهی که پایانش مرگ است. «وَإِذَا صَاحَ ابْنُ آوى يَقُولُ الْوَيْلُ الْوَيْلُ لِلْمُذِنبِ الْمُصَّرِّ» هرگاه شغال صدا کند، می گوید: وای وای برگنهکاری که در گناه خود اصرار و پافشاری می کند. «وَإِذَا صَاحَ الْكَلْبُ يَقُولُ كَفِي بِالْمَعَاصِي ذُلًا» هرگاه سگ صدا کند، می گوید: بس است گناه برای خواری. «وَإِذَا صَاحَ الْعَقَابُ يَقُولُ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ لَمْ يَشْقَ» هرگاه عقاب صدا کند، می گوید: هر که فرمان خدا برد بدبخت نشود. «وَإِذَا صَاحَ الْكَرْكَدَنُ يَقُولُ أَغْثِنِي وَإِلَّا هَلَكْتُ يَا مَوْلَائِي» هرگاه کرگدن صدا کند، می گوید:

ص: ۱۰۲

۱- یک نو کبوتر صحرایی است که احتمالاً یا کریم باشد.

بفریدرس و گر نه نابود شوم ای مولایم. «ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَلَهُ تَسْبِيحٌ يَحْمَدُ بِهِ رَبَّهُ ثُمَّ تَلَّاهُذِهِ الْأَيَّةُ {وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ}»^(۱) سپس فرمود: خداوند هیچ پدیده ای را نیافریده مگر آنکه تسبیحی دارد که با آن پروردگار خود را می ستاید، سپس این آیه را تلاوت کرد: «همه تسبیح او می گویند و هر موجودی، تسبیح و حمد او می گوید ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید»^(۲).

ما سمعیم و بصیریم و خوشیم با شما نامحرمان ما خامشیم^(۳)

بنابراین امام حسین علیه السلام وارث تک تک انبیاء صلی الله علیه و آله وسلم ، خصوصاً پیامبران اولی العزم صلی الله علیه و آله وسلم می باشد. و ما حتی اگر بخواهیم نمونه هائی از علوم و کمالات و فضائلی که از طریق ارث به حضرت علیه السلام رسید بیان کنیم بحث بسیار طولانی خواهد شد. لذا فقط به حدیثی اشاره می کنیم که دلالت می کند بر اینکه بالاتر از آنچه از طریق ارث از انبیاء صلی الله علیه و آله وسلم به امام حسین علیه السلام رسیده است را امام علیه السلام وارث آن شده و آن قرآن است. ابراهیم گوید: پدرم گفت، به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: «جُعْلْتَ فِدَاكَ أَخْبَرْنِي عَنِ النَّبِيِّ وَرِثَ مِنَ النَّبِيِّنَ كُلَّهُمْ قَالَ لِي نَعَمْ قُلْتُ مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلَى أَنِ اتَّهَمْتُ إِلَيْهِ نَفْسِي قَالَ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا وَ كَانَ مُحَمَّدًا أَعْلَمَ مِنْهُ قَالَ قُلْتُ إِنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ كَانَ يُحْيِي الْمَوْتَى يَأْذِنِ اللَّهُ قَالَ صَدِيقَتْ قُلْتُ وَ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاؤَدَ كَانَ يَغْفِمُ مَنْطِقَ الطَّيْرِ هَلْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَقْسِدُ عَلَى هَذِهِ الْمَنَازِلِ قَالَ فَقَالَ إِنَّ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاؤَدَ قَالَ لِلْهَدْهُدِ حِينَ فَقَدَهُ وَ شَكَ فِي أَمْرِهِ {فَقَالَ مَا لِي لَا أَرَى الْهَدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِيْنَ}»^(۴)

وَ غَضِبَ عَلَيْهِ فَقَالَ {لَا عَذَّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَا ذَبَحَنَهُ أَوْ لِيَاْتِيَنَّ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ}»^(۵)

وَ إِنَّمَا غَضِبَ عَلَيْهِ لِأَنَّهُ كَانَ يَدْلُلُهُ عَلَى الْمَاءِ فَهَذَا وَ هُوَ طَيْرٌ فَقَدْ أَعْطَى مَا لَمْ يُعْطَ سُلَيْمَانُ وَ قَدْ كَانَتِ الرِّيحُ وَ النَّمْلُ وَ الْجِنُّ وَ الْإِنْسُنُ وَ الشَّيَّاطِينُ الْمَرَدَهُ لَهُ طَمَاعَيْنِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ يَعْرِفُ الْمَيَاءَ تَحْتَ الْهَوَاءِ فَكَانَ الطَّيْرُ يَعْرِفُهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ {وَ لَوْ أَنَّ قُرْآنًا

ص: ۱۰۳

۱- اسراء، ۴۴.

۲- بحار الأنوار، ج ۶۱، ص ۲۷.

۳- مثنوی معنوی، دفتر سوم، ص ۳۸۷.

۴- نمل، ۲۰.

۵- نمل، ۲۱.

سُيَرْتُ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعْتُ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتَى بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعاً^(۱)

وَقَدْ وَرِثْنَا هَذَا الْقُرْآنَ فَفِيهِ مَا يُقْطَعُ بِهِ الْجِبَالُ وَيُقْطَعُ الْمِدَائِنُ بِهِ وَيُحْيِي بِهِ الْمَوْتَى وَنَحْنُ نَعْرِفُ الْمِاءَ تَحْتَ الْهَوَاءِ وَإِنَّ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَا يَاتِي مَا يُرَادُ بِهَا أَمْرٌ إِلَى أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ بِهِ مَعَ مَا فِيهِ إِذْنُ اللَّهِ فَمَا كَتَبَهُ لِلْمَاضِينَ جَعَلَهُ اللَّهُ فِي أُمُّ الْكِتَابِ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ {مَا مِنْ عَائِبٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ}^(۲)

ثُمَّ قَالَ {ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا}^(۳)

فَنَحْنُ الَّذِينَ اصْطَفَانَا اللَّهُ فَوَرَثْنَا هَذَا الَّذِي فِيهِ تِبْيَانٌ كُلُّ شَيْءٍ^(۴)

(قربانت شوم به من خبر ده که آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم وارث همه پیغمبران است؟ فرمود: آری، گفتم: از دوران آدم تا به خود آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم بر سد؟ فرمود: خدا هیچ پیغمبری را مبعوث نکرده جز اینکه محمد صلی الله علیه و آله وسلم از او اعلم است، گوید: گفتم: عیسی بن مریم علیهم السلام مرده ها را به اذن خدا زنده می کرد؟ فرمود: راست گفتی و گفتم: سلیمان بن داود علیهم السلام هم زبان پرنده کان را می دانست، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هم دارای این مراتب بود؟ گوید: فرمود: به راستی سلیمان بن داود علیهم السلام وقتی هدھد را گم کرد و در باره اش به شک افتاد گفت: «چه شد مرا که هدھد را نمی بین با اینکه غیبت کرده بود» وقتی دید که حاضر نیست به او خشم کرد و گفت: «هر آینه او را شکنجه سختی دهم یا آنکه دلیل و عذر روشنی برای غیبت خود بیاورد» همانا به او خشم کرد برای آنکه رهنمای او بود، برای آب. بنابراین به همین پرنده کوچک چیزی عطا شده بود که سلیمان علیه السلام نداشت و با اینکه باد و مورچه و انس و جن و شیاطین و سرکشان همه مطیع او بودند، آب را زیر هوا تشخیص نمی داد و آن پرنده تشخیص می داد، به راستی خدا در کتاب خود می فرماید: «اگر بوسیله قرآن کوهها به حرکت در آیند و زمین را طی الارض درنورد و مرده ها را به سخن آورد (باز کافران ایمان نخواهند آورد)». ما وارث این قرآنیم که در آن است آنچه کوهها را به گردش در آورد و کشورها را قطع مسافت کند و مرده ها بدان زنده شوند، ما آب را زیر هوا بشناسیم، و به راستی در کتاب خدا آیاتی است که هر چه به وسیله آن خواسته شود به اذن خدا اجرا گردد و به

ص: ۱۰۴

۱- . رعد، ۳۰

۲- . نمل، ۷۵

۳- . فاطر، ۳۲

۴- . بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، ج ۱ ، ص ۴۷

آنچه که خدا بدان اجازه داده و در کتب گذشتگان ثبت شده و خدا همه را در ام الکتاب برای ما مقرر داشته، به راستی خدا فرماید: «هیچ پوشیده و پنهانی در آسمان و زمین وجود ندارد جز آنکه در کتاب مبین باشد» سپس فرموده است: «به ارث دادیم کتاب را به آن کسانی که برگزیدیم از بندگان خود» مائیم که خدای عزوجل ما را برگزیده است و به ما ارث داده این کتابی را که در آن شرح و بیان هر چیزی هست).

ص: ۱۰۵

۱۴- فراز چهاردهم: «وَجَعْلْتُهُ حُجَّةً عَلَىٰ خَلْقِكَ مِنَ الْأُوْصِيَاءِ»

((شهادت می دهم) که او را (امام حسین علیه السلام) حجت و راهنما بر خلق خود از اوصیا^(۱) قرار دادی)

«حجت» در لغت به معنی غلبه، قصد، برهان و دلیل آمده است، راغب گوید، «حجت» دلیلی است که مقصود را روشن می کند. در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «وَحُجَّاجُ اللَّهِ عَلَىٰ أَهْلِ الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» (و درود بر شما ای حجت های خدا بر اهل دنیا و آخرت و پیشینان و رحمت خدا و برکات خدا بر شما باد). و همچنین در همین زیارت می خوانیم: «وَرَضِيَّكُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ وَحُجَّاجًا عَلَىٰ بَرِّيَّتِهِ وَأَنصَارًا لِدِينِهِ» (پسندید خدا شما را که جانشینانش در زمین باشید و حجت های خدا بر مردم باشید و انصار و یاران دینش باشید). ائمه اطهار علیهم السلام حجت و راهنما بر همه خلق اعم از ملائکه و انس و جن هستند. امام صادق علیه السلام می فرمایند: «الْأُوْصِيَاءُ هُمْ أَبْوَابُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَ الَّتِي يُؤْتَى مِنْهَا وَلَوْلَاهُمْ مَا عُرِفَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَ وَبِهِمْ احْتَجَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَىٰ خَلْقِهِ»^(۲)

(اوصیاء پیامبر صلی الله علیه و آل‌ه و سلم همان ابواب خداوند عزوجل باشند که از ناحیه آنها به حضرت او توجه شود، اگر آنها نبودند، خدا عزوجل شناخته نمی شد، و خدا بوسیله آنها بر خلق خود اتمام حجت کرده است). در حدیث دیگری امام باقر علیه السلام فرمودند: «بِنَا عَبِيدَ اللَّهُ، وَبِنَا عُرِفَ اللَّهُ، وَبِنَا وُحَّدَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى»^(۳) (بوسیله ما خدا پرستیده شد و بوسیله ما خدا شناخته شد و بوسیله ما خداوند تبارک و تعالی به یگانگی دانسته شد). و در حدیث دیگر امام صادق علیه السلام فرمودند: «... وَلَوْلَا نَحْنُ مَا عَبِيدَ اللَّهُ»^(۴)

(اگر ما نبودیم خدا عبادت نمی شد). و نیز امام علی بن موسی الرضا علیهمما السلام می فرمایند: «الْإِمَامُ

ص: ۱۰۶

-
- ۱- يعني جانشیان پیامبران.
 - ۲- همان، ص ۱۹۳.
 - ۳- الكافی، ج ۱، ص ۱۴۵.
 - ۴- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۹۴.

أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ، وَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ، وَ خَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ، وَ الدَّاعِيٌ إِلَى اللَّهِ، وَ الدَّابُّ عَنْ حُرْمَةِ اللَّهِ»^(۱)

(امام امین خدای عزّوجل است در میان خلقش و حجّت او است بر بندگانش و خلیفه او است در بلادش و دعوت کننده به سوی خدای عزّوجل است و دفاع کننده از حقوق خدای جل جلاله است).

رسول اکرم صلی الله علیہ و آله وسلم می فرمایند: «حَيْدَثَنِي جَبْرِيلُ عَنْ رَبِّ الْعَرَةِ حَيْلَ جَلَالُهُ أَنَّهُ قَالَ مَنْ عَلِمَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدِي وَ رَسُولِي وَ أَنَّ عَلَيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ خَلِيفَتِي وَ أَنَّ الْمَائِمَةَ مِنْ وُلْدِهِ حُجَّجَي أَذْخَلْتُهُ جَنَّتِي بِرْ حَمِّيَّتِي وَ نَجَّيْتُهُ مِنَ النَّارِ بِعَفْوِي وَ أَبْحَثْتُ لَهُ جَوَارِي وَ أَوْجَبْتُ لَهُ كَرَامَتِي وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْهِ نِعْمَتِي وَ جَعَلْتُهُ مِنْ خَاصَّتِي وَ حَمَالَصَّتِي إِنْ نَادَانِي لَيْتَهُ وَ إِنْ دَعَانِي أَجْبَتُهُ وَ إِنْ سَيَّلَنِي أَعْطَيْتُهُ وَ إِنْ سَيَّكَتَ ابْنَيَادُتُهُ وَ إِنْ أَسَاءَ رَحْمَتِهِ وَ إِنْ فَرَّ مِنِي دَعْوَتُهُ وَ إِنْ رَجَعَ إِلَيَّ قَبْلَتُهُ وَ إِنْ قَرَعَ بَابِي فَتَحْتُهُ وَ مَنْ لَمْ يَشْهُدْ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي أَوْ شَهِدَ بِذَلِكَ وَ لَمْ يَشْهُدْ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدِي وَ رَسُولِي أَوْ شَهِدَ بِذَلِكَ وَ لَمْ يَشْهُدْ أَنَّ عَلَيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ خَلِيفَتِي أَوْ شَهِدَ بِذَلِكَ وَ لَمْ يَشْهُدْ أَنَّ الْأَنَّمَةَ مِنْ وُلْدِهِ حُجَّجَي فَقَدْ جَحَدَ نِعْمَتِي وَ صَيَّغَ عَظَمَتِي وَ كَفَرَ بِآيَاتِي وَ كُتُبِي وَ رُسُلِي إِنْ قَصَّيْدَنِي حَجَّبَتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِي حَرَمَتُهُ وَ إِنْ نَادَانِي لَمْ أَشْيَعْ نِدَاءَهُ وَ إِنْ دَعَانِي لَمْ أَشْتَجِبْ دُعَاءَهُ وَ إِنْ رَجَانِي خَيْتَهُ وَ ذَلِكَ جَرَاؤُهُ مِنِي {وَ مَا أَنَا بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ}»^(۲)«{۳}

(جبriel علیه السلام مرا از سوی پروردگار عزّوجل حدیث فرمود: هر کس بداند اینکه شایسته پرستشی جز من نیست و نیز بداند که محمد صلی الله علیہ و آله وسلم بنده من و فرستاده من است، و علی بن ابی طالب علیه السلام خلیفه من و امامانی که از نژاد اویند حجّتهای من هستند، او را به رحمت خود وارد بهشت می سازم و با گذشت خود از آتش دوزخ نجاتش دهم و همسایگی خود را بر او روا دارم، و کرامتم را بر او واجب و نعمتم را بر او تمام نمایم و او را از خاصان و خالصان خویش قرار دهم، اگر مرا صدا زند پاسخ گویم، و اگر بخواند اجابت کنم، و اگر سؤال کند عطا نمایم، و اگر خاموش باشد بدو آغاز کنم، و اگر بد کند به او مهر ورزم، و اگر از من گریزد او را

ص: ۱۰۷

۱- .الكافی، ج ۱، ص ۲۰۰.

۲- .ق، ۲۹.

۳- .بحارالأنوار، ج ۲۷، ص ۱۱۹.

بخوانم، و اگر باز گردد بپذیرم و اگر درب خانه ام را کوبید، باز نمایم. و اما کسی که بخدائی من و اینکه غیر از من شایسته پرسشی نیست گواهی ندهد یا خدائی مرا بپذیرد ولی به بندگی و رسالت محمد صلی الله علیه و آله وسلم اعتراف ننماید یا اینکه او را هم اقرار کند ولی خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام را قبول نکند یا به آن هم گواهی دهد، ولی امامانی را که از نژاد و فرزندان اویند حجت من ندانند نعمت مرا انکار کرده، و آیات و کتابهای مرا کافر شده، اگر آهنگ من کند، پرده آویزم و اگر از من سؤال کند محروم ش نمایم، و اگر مرا صدا زند نداش را نشنوم، و اگر مرا بخواند دعاش را گوش ندهم، و اگر به من امیدوار شود، نامیدش سازم، و این کیفری است که از من می بیند، و من به بندگانم ستم نمی کنم).

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ، وَ مَعَ الْخَلْقِ، وَ بَعْدَ الْخَلْقِ»^(۱)

(حجت خدا پیش از خلق بوده و با خلق باشد و بعد از خلق هم باشد). امام علی علیه السلام فرمود: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ لَمَا تُحْلِي أَرْضَكَ مِنْ حُجَّةٍ لَكَ عَلَى خَلْقِكَ»^(۲) (بار خدایا به راستی تو زمین را از حجت خود بر خلت خالی نگذاری). امام باقر علیه السلام فرمودند: «لَوْ أَنَّ الْأَمَامَ رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً لَمَاجِتْ بِأَهْلِهَا كَمَا يَمْوِجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ»^(۳)

(اگر به فرض محال امام علیه السلام یک ساعت از زمین برداشته شود، زمین بر اهل خود موج بردارد، بالا و پائین شود، چنانچه دریا با اهل خود موج بردارد). امام صادق علیه السلام می فرمایند: «لَوْلَمْ يَبْقَ في الْمَارِضِ إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ أَحَيْدُهُمَا الْحُجَّةَ»^(۴) (اگر در زمین نماند جز دو کس باید یکی از آنها حجت و امام باشد). و در روایت دیگر حضرت علیه السلام فرمودند: «لَوْ كَانَ النَّاسُ رَجُلَيْنِ لَكَانَ أَحَيْدُهُمَا الْأَمَامُ وَ قَالَ إِنَّ آخِرَ مَنْ يَمُوتُ الْأَمَامُ لِئَلَّا يَحْتَاجَ أَحَيْدُهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَ أَنَّهُ تَرَكَهُ بِغَيْرِ حُجَّهٍ لِلَّهِ عَلَيْهِ»^(۵)

(اگر تنها دو مرد در زمین باشند، باید یکی از آن دو امام باشد و فرمود: به درستی که آخر کسی که بمیرد امام است تا کسی نماند که بر خدای عزوجل عذر آورد که او را بی حجت واگذاشته

ص: ۱۰۸

- ۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۷.
- ۲. همان، ص ۱۷۸.
- ۳. همان، ص ۱۷۹.
- ۴. همان.
- ۵. همان، ص ۱۸۰.

است).

ابو حمزه می گوید، به امام صادق عليه السلام عرض کرد: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَبْقَى الْأَرْضَ بِغَيْرِ إِمَامٍ قَالَ لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَت»^(۱)

(آیا زمین بی امام می ماند؟ فرمود: اگر زمین بی امام شود، اهل خود را در خود فرو برد و هلاک کند). و نیز امام صادق عليه السلام فرمودند: «مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا وَلَلَّهِ فِيهَا الْحُجَّةُ يُعَرَّفُ الْحَلَالُ وَالْحَرَامُ وَيَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ»^(۲)

(زمین از حالی به حالی نگردد جز آنکه برای خدا در آن حجتی باشد، که حلال و حرام را به مردم بفهماند و ایشان را به راه خدا دعوت نماید). امیر المؤمنین عليه السلام می فرماید: «اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَا يُبَدِّلُ لَكَ مِنْ حُجَّةٍ بَعْدَ حُجَّةٍ عَلَى خَلْقِكَ يَهْدِ وَنَهِمْ إِلَى دِينِكَ وَيُعَلِّمُو نَهْمَ عِلْمَكَ كَيْلًا يَتَفَرَّقُ أَثْبَاعُ أَوْلِيَائِكَ»^(۳)

(بار خدایا به راستی مطلب این است که به ناچار حجت های در زمین تو باید باشند، که یکی پس از دیگری بر خلق تو قرار گیرند تا مردم را به دینت رهبری کنند و از داشت به آنها بیاموزند، تا پیروان اولیاء تو پراکنده و نابود نگردند).

لذا انسان باید از خداوند بخواهد تا حجتش را به او معرفی کند، چرا که اگر انسان حجت های الهی را بشناسد و پی به مقام و منتزل آنها ببرد، قطعاً از آنها پیروی می کند و هرگز از آنها جدا نمی شود. در دعائی که امام صادق عليه السلام به ما تعلیم داده اند، چنین می خوانیم: «اللَّهُمَّ عَرَفْنِي نَفْسِكَ؛ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسِكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ؛ اللَّهُمَّ عَرَفْنِي رَسُولَكَ؛ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ؛ اللَّهُمَّ عَرَفْنِي حُجَّتَكَ؛ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَّتُ عَنْ دِينِي»^(۴) (خدایا خود را به من بشناسان، زیرا اگر تو خود را به من نشناسانی، من پیامبر تو را نشناسم، بار خدایا پیغمبرت را به من بشناسان، زیرا اگر تو پیغمبر خود را به من نشناسانی، من حجت تو را نشناسم، بار خدایا حجت خود را به من بشناسان، زیرا اگر تو حجت را به من نشناسانی، من از دینم گمراه شوم).

ص: ۱۰۹

-
- ۱. همان، ص ۱۷۹.
 - ۲. همان، ص ۱۷۸.
 - ۳. همان، ص ۳۳۹.
 - ۴. دعای زمان غیبت.

۱۵- فراز پانزدهم: «فَأَعْذِرْ فِي الدُّعَاءِ وَ مَنَحَ النُّصْحَ»

(پس (امام حسین علیه السلام) در دعوت مردم برای کسی جای عذری باقی نگذاشت و حق نصیحت و خیرخواهی را (تمام و کامل) ادا نمود).

«اعذر» از ماده «عذر» است و «دعا» یعنی خواستن و طلب کردن و صدا زدن و دعوت کردن است و «منح» یعنی چیزی را به کسی دادن است، «منح الناقه» یعنی شتر را به او داد. «نصح» به معنی نصیحت و پند و اندرز و خیرخواهی است.

امام حسین علیه السلام به چند دلیل واقعاً هیچ عذری را برای کسی باقی نگذاشت:

۱ به دعوت کوفیان جواب مثبت داد، همان زمانی که خبر مرگ معاویه، و بیعت نکردن امام حسین علیه السلام بازید و ورود آن حضرت علیه السلام به مکه به مردم کوفه رسید. شیعیان کوفه در منزل سلیمان بن صرد خزاعی اجتماع کردند، پس از گفتگو و بیانات سلیمان، نامه دعوت از امام حسین علیه السلام برای ورود به کوفه، در آن مجلس نوشته شد، نویسنده‌گان نامه افرادی مانند سلیمان بن صرد، مسیب بن نجیبه، رفاعة بن شداد، حبیب بن مظاہر و شیعیان دیگر بودند.

افرادی این نامه را با شتاب به مکه نزد امام حسین علیه السلام بردنده و در دهم ماه رمضان نامه را به امام حسین علیه السلام تحويل دادند. مردم کوفه نامه‌های دیگری نیز فرستادند، که روی هم حدود یکصد و پنجاه نامه می‌شد، یکی از نامه‌های آن ها چنین بود: «بسم الله الرحمن الرحيم، نامه ای است به حسین بن علی علیهم السلام از شیعیان آن حضرت از مؤمنین و مسلمانان پس از حمد و ثنای پروردگار، بزودی به نزد ما بشتاب زیرا مردم چشم براه تو هستند، و اندیشه ای جز تو ندارند، فالعجل، فالعجل ثم العجل، پس بشتاب پس بشتاب پس بشتاب والسلام»^(۱).

طبق روایتی مردم کوفه نوشتند: «در کوفه صد هزار شمشیر آماده دفاع از تو است بنابراین، آمدن به کوفه را تأخیر نینداز»^(۲).

بعد از رسیدن نامه به دست امام حسین علیه السلام، ایشان حضرت مسلم علیه السلام را به سوی کوفه فرستاد، حضرت مسلم علیه السلام نامه امام حسین علیه السلام را برای آنها خواند و آنها با شنیدن فرازهای نامه گریه می‌کردند، آن نامه چنین بود: «بسم الله الرحمن الرحيم، نامه ای است از حسین بن علی علیهم السلام به سوی مؤمنان و مسلمانان، اما بعد همانا هانی و سعید نامه‌های شما را به ما رسانندند، و این دو نفر آخرین فرستادگان شما بودند،

ص: ۱۱۰

۱- الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ۲، ص ۳۸.

۲- همان، ص ۷۱.

و من به همه گفتار و مطالب شما آگاهی یافتم سخن بیشتر شما این بود که ما امام و پیشوای نداریم، پس به سوی ما بیا، شاید خداوند بوسیله تو ما را هدایت کند، من هم اکنون برادرم و پسر عمومیم و آن کس که مورد اطمینان و وثوق من در میان خاندانم است یعنی مسلم بن عقیل علیه السلام را به سوی شما فرستادم تا اگر مسلم علیه السلام برای من نوشت که رأی و اندیشه گروه شما و خردمندان و دانایانتان همانند سخن فرستادگان شما و آنچه در نامه هایتان خواندم می باشد ان شاءالله بزودی به سوی شما خواهم آمد»^(۱).

بعد از قرائت نامه حضرت علیه السلام ، طولی نکشید، که هیجده هزار نفر با حضرت مسلم علیه السلام بیعت کردند و آن حضرت علیه السلام همین موضوع را در ضمن نامه ای برای امام حسین علیه السلام نوشت. وقتی امام حسین علیه السلام در مسیر خود به سوی کربلا، نماز ظهر را در مترکه شراف با یاران خود و حر و لشکرش اقامه کرد برخواست و حمد و ثنای خدا گفت و آنگاه فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي لَمْ أَتِكُمْ حَتَّى أَتَشَى كُتُبَكُمْ وَ قَدِمَتْ عَلَى رُسُلِكُمْ أَنِ اقْدَمْ عَلَيْنَا فَإِنَّهُ لَيْسَ لَنَا إِمامٌ لَعَلَّ اللَّهُ أَنْ يَجْمِعَنَا بِكَ عَلَى الْهُدَى وَ الْحَقِّ فَإِنْ كُنْتُمْ عَلَى ذَلِكَ فَقَدْ جِئْتُكُمْ فَأَعْطُونِي مَا أَطْمَنُ إِنَّهُ مِنْ عَهُودِكُمْ وَ مَوَاثِيقِكُمْ وَ إِنَّمِ تَفْعَلُوا وَ كُنْتُمْ لِمَقْدَمِي كَارِهِينَ انْصَرَفْتُ عَنْكُمْ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي جِئْتُ مِنْهُ إِلَيْكُم»^(۲)

(ایها الناس! من نزد شما نیامدم تا اینکه نامه ها و فرستادگان شما برای من آمدند و گفتند: نزد ما بیا. زیرا ما امام نداریم، شاید خدا جمیع ما را بوسیله تو به راه حق هدایت نماید. اگر شما بر این قول و قرار خود هستید پس با من یک عهد و پیمانی بینید که باعث اطمینان من شود و اگر این عمل را انجام نمی دهید و از آمدن من راضی نیستید من بطرف همان مکانی باز میگردم که از آنجا آمده ام). بنابراین آن ها نمی توانند بگویند کسی نبود که رهبر ما باشد، تا به فرمان او قیام کنیم و پشت سر او حرکت کنیم.

۲ اینکه حضرت علیه السلام خودشان را بطور روشن و کامل برای مردم معرفی نمودند و حجت را تمام کردند. امام حسین علیه السلام در کربلا در حالی که بر اسب سوار بود با صدای بلند فرمود: «يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ وَ جُلُلُهُمْ يَسِّمَعُونَ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَاعُوا قَوْلِي وَ لَا تَعْجَلُوا حَتَّى أَعِظَّكُمْ بِمَا يَحِقُّ لَكُمْ عَلَى وَ حَتَّى أَعْيَدَرَ عَلَيْكُمْ فَإِنْ أَعْطَيْتُمُونِي النَّصَفَ كُنْتُمْ بِمَذِلَّكَ أَسْيَدَ وَ إِنْ لَمْ تُعْطُونِي النَّصَفَ مِنْ أَنفُسِكُمْ فَأَجْمِعُوا رَأْيَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ افْضُوا إِلَيَّ وَ لَا تُنْظِرُونِ إِنَّ وَلَيْتَ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ

ص: ۱۱۱

۱- همان، ص ۳۸.

۲- مستدرک الوسائل ، ج ۴، ص ۲۹.

الكتاب و هُوَ يَتَوَلَّ الصَّالِحِينَ ثُمَّ حَمَدَ اللَّهَ وَ أَشْتَرَ عَلَيْهِ وَ ذَكَرَ اللَّهَ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ وَ عَلَى مَلَائِكَتِهِ وَ عَلَى أَنْبِيَا إِلَيْهِ فَلَمْ يُسْمِعْ مُتَكَلِّمً قَطُّ قَبْلَهُ وَ لَا بَعْدَهُ أَبْلَغَ مِنْهُ فِي مَنْطِقٍ.

شُمَّ قالَ امَّا بَعْدُ فَائِسٌ بُونِي فَانْظُرُوا مَنْ اَنَا شُمَّ رَاجِعُوا اَنفُسِي كُمْ وَعَابِرُوهُمْ فَانْظُرُوا هَلْ يَصْلُحُ لَكُمْ قَتْلِي وَ اَنْتُهَا كُهْ حُزْمَتِي اَلْسُتْ اِبْنَ بَيْكُمْ وَ اِبْنَ وَصِيهِ وَ اِبْنَ عَمِهِ وَ اَوَّلِ مُؤْمِنٍ مُصَيْدِقِي لِرَسُولِ اللَّهِ صِيَادِي جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ اَ وَ لَيْسَ حَمْزَهُ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ عَمِي اَ وَ لَيْسَ جَعْفَرُ الطَّيَّارُ فِي الْجَنَّةِ بِجَنَاحِيْنِ عَمِي اَ وَ لَمْ يَلْغُكُمْ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِي وَلِاخِي هِيَدَانِ سَيِّدَا شَبَابَ اَهْلِ الْجَنَّةِ فَإِنْ صَدَقْتُمُونِي بِمَا اَقُولُ وَهُوَ الْحَقُّ وَاللَّهُ مَا تَعْمَدْتُ كَذِبًا مُذْعَلْمَتُ اَنَّ اللَّهَ يَمْقُتُ عَلَيْهِ اَهْلَهُ وَإِنْ كَذَبْتُمُونِي زَيْدَ بْنَ اَرْقَمَ وَأَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يُخْبِرُوكُمْ اَنَّهُمْ سَيَمْعُوا هَذِهِ الْمَقَالَةَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِي وَلِاخِي اَمَا فِي هَذَا حَاجِزُكُمْ عَنْ سَيْفِكِ دَمِي... قَالَ لَهُمُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنْ كُتْمَ فِي شَكٍ مِنْ هَذَا اَفْتَشُكُونَ اَنِّي اِبْنُ بَنْتِ نَيْكُمْ فَوَاللهِ مَا بَيْنَ الْمَسْرِقِ وَالْمَغْرِبِ اِبْنُ بَنْتِ نَيْيٰ غَيْرِي فِيكُمْ وَلَا فِي غَيْرِكُمْ وَيَحْكُمُ اَتَطَبُّونِي بِقَتْلِي مِنْكُمْ قَتْلَتُهُ اَوْ مَالِ لَكُمْ اَسْتَهْلِكْتُهُ اَوْ بِقَصَاصٍ مِنْ حِرَاجِهِ^(۱) (اَى اهل عراق! وَاکثر آنان می شنیدند) ایها النّاس سخن مرا گوش کنید. در کشتن من عجله نکنید، تا آن حقی که شما از نظر موعظه بر من دارید ادا کنم و عذر خود را بر شما روشن نمایم. اگر به انصاف با من رفتار نمی کنید، با سعادت ترین افراد خواهید بود. و اگر به انصاف رفتار نمی کنید پس رأی خود را متعدد کنید که مبادا بعداً اندوهگین شوید. سپس هر قضاوتی که می خواهید در باره من بکنید و مرا مهلت ندهید، زیرا ولی و سرپرست من آن خدایی است که قرآن را نازل کرد و او است که متصدی امور خوشو کاران است. سپس حمد و ثنای خدای را بجای آورد و خدا را آن طور که اهلیت دارد یاد آور شد و صلوات به پیغمبر صلی الله علیه و آلہ وسلم و ملائکه و پیامبران صلی الله علیه و آلہ وسلم فرستاد. آن بزرگوار سخنرانی کرد که هر گز قبل از آن و بعد از آن بليغ تر از آن شنیده نشده بود.

بعد از آن فرمود: حسب و نسب مرا بنگرید و نظر کنید: من کیستم، سپس به نفس خودتان مراجعه کنید و آن را مورد عتاب قرار دهید و نگاه کنید آیا برای شما صلاح است مرا شهید کنید و نسبت بمن هتک احترام نمائید؟ آیا من پسر پیغمبر شما و پسر وصی و ابن عَم او نیستم؟ همان پسر عمی که اولین شخصی بود که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را از نظر آنچه که از طرف خدا آورده بود تصدیق کرد. آیا حضرت حمزه علیه السلام که سید الشهداء بود عمومی من نیست؟ آیا جعفر طیار علیه السلام که در

ص: ۱۱۲

١- بحار الأنوار، ج ٤٥، ص ٧

آیا این موضوع به گوش شما نرسیده که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم درباره من و برادرم فرمود: «هذا سیدا شباب اهل الجنّه» یعنی این دو جوان، بزرگ جوانان اهل بهشت می باشند. اگر سخن مرا تصدیق نماید، حق را پذیرفته اید. زیرا من از آن موقعی که دانستم خدا دشمن دروغگو است هرگز دروغ نگفته ام. و اگر مرا تکذیب می کنید، افرادی در میان شما هستند، که اگر راجع به این موضوع از آنان جویا شوید به شما خبر خواهند داد. بروید از جابر بن عبد الله انصاری، ابو سعید خُدْری، سهل بن سعد ساعدی، زید بن ارقم و انس بن مالک جویا شوید، تا به شما خبر دهنده که این مقاله را در باره من و برادرم از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیده اند. آیا یک چنین موضوعی، شما را از ریختن خون من جلوگیری نمی کند؟! امام حسین علیه السلام به آن گروه گمراه فرمود: اگر راجع به این مقاله من که گفتتم شک دارید آیا در باره اینکه من پسر دختر پیغمبر شما هستم نیز شک دارید؟ بخدا ما بین مشرق و غرب پسر پیغمبری غیر از من در میان شما و غیر شما نیست. وای بر شما آیا من کسی را از شما کشته ام که خون او را از من مطالبه کنید؟ یا مالی را تلف نموده ام که عوض آن را بخواهید؟ یا جراحتی بر کسی وارد آورده ام که از من قصاص نمائید؟!).

۳ حضرت علیه السلام علّت قیامش را بوسیله نامه ای که به محمد حنیفه نوشت، بیان نمود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أَوْصَيَنِي بِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلَىٰ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِلَى أَخِيهِ مُحَمَّدِ الْمَعْرُوفِ بِطَابِنِ الْحَنْفَيِّ أَنَّ الْحُسَيْنَ يَسْهَدُ أَنْ لَمَّا إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ حَيَاءٌ بِالْحَقِّ وَأَنَّ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيهُ لَا رَيْبٌ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَنْ فِي الْقُبُوْرِ وَأَنَّ لَمَّا أَخْرَجْتُ أَشْرَارًا وَلَا بَطَرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا حَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِاصْلَاحِ فِي أُمَّهِ حَيْدَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أُرِيدُ أَنْ آمِرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسَيِّرَهِ حَيْدَى وَأَبِي عَلَىٰ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَمَنْ قَبَلَنِي بِقَبْوِلِ الْحَقِّ فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِالْحَقِّ وَمَنْ رَدَ عَلَىٰ هَذِهِنَا أَصْبِرْ حَتَّىٰ يَقْضِيَ اللَّهُ بَيْنِي وَبَيْنَ الْقَوْمِ بِالْحَقِّ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ وَهَذِهِ وَصِّيَّاتِي يَا أَخِي إِلَيْكَ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ»^(۱) (بسم الله الرحمن الرحيم این آن وصیت نامه ای است که حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام برای برادرش محمد بن حنیفه نوشت: حسین علیه السلام شهادت می دهد: خدا یکی است و شریکی ندارد. حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم عبد و رسول خدا می باشد که حق را از طرف حق آورد، بهشت و جهنم بر حق هستند، قیامت خواهد آمد و شکی در آن نیست، خدای توانا هر کسی را که در قبور

باشد برانگیخته خواهد کرد، من برای سرکشی و عداوت و فساد کردن و ظلم نمودن از مدینه خارج نشدم. بلکه جز این نیست که من به منظور ایجاد صلح و سازش در میان امت جدم خارج شدم، من در نظر دارم امر بمعروف و نهى از منکر نمایم. من می خواهم مطابق سیره جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و پدرم علی بن ابی طالب^۷ رفتار نمایم. کسی که مرا به جهت اینکه حق می گوییم قبول کند او به حق سزاوارتر است و کسی که دست رد به سینه من بگذارد من صبر می کنم تا خدا که بهترین حکم کتندگان است بین من و او داوری نماید. ای برادر! این وصیتی است که من برای تو نمودم. من توفیقی جز از سوی خدا ندارم، و بر او توکل می کنم و به سوی او باز می گردم).

^۴ معرفی دشمن، حضرت علیه السلام دشمن را خوب برای همگان معرفی نمود: امام حسین علیه السلام نامه ای به معاویه نوشت و او را مورد سرزنش قرار داد و بر اعمالی که انجام داده بود ملامت کرد. در آن نامه آمده است: «ثُمَّ وَلَيْتَ ابْنَكَ وَهُوَ غُلَامٌ يَشْرَبُ الشَّرَابَ وَ يَلْهُو بِالْكِلَامِ فَخُنْتَ امانتَكَ وَ أَخْزَيْتَ رَعِيَّتَكَ وَ لَمْ تَوَدْ نَصِيحةً رَبِّكَ فَكَيْفَ تُؤْلَى عَلَى أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صِرَاطُهُمْ يَضِلُّ إِلَيْكُمْ وَلَا يَرْجِعُونَ إِلَيْهِمْ إِنَّمَا يَنْهَا الْمُسْلِمُونَ وَلَا يَرْجِعُونَ إِلَيْهِمْ فَكَيْفَ عَلَى الْأُمَّةِ فَعْنَ قَلِيلٍ تَرِدُ عَلَى عَمَلِكَ حِينَ تُطْوَى صَحَافِ الْإِسْتِغْفارِ»^(۱)

(آنگاه فرزندت یزید را حاکم مسلمانان قرار دادی، در حالی که شراب می خورد و سگ بازی می کند، تو به امانت خود خیانت کردی و مردم را خوار نمودی و به پندهای پروردگارت عمل نکردی. چگونه کسی را بر امت محمد صلی الله علیه و آله وسلم حاکم می کنی که شراب می خورد، در حالی که شراب خوار از راه راست یرون و از اشرار است. شراب خوار بر یک درهم هم مورد اعتماد نیست، پس چگونه رهبر امت اسلامی گردد؟ تو، به زودی به اعمال خود خواهی رسید، وقتی که دفترهای طلب آمرزش بسته خواهد شد).

«وَ مَنَحَ النُّصْحَ»

با توجه به اینکه «منیح» به معنی چیزی را به کسی دادن است و «نصح» به معنی خیرخواهی است، معنی عبارت چنین می شود: امام علیه السلام تمام نصیحت و خیرخواهی را در اختیارشان نهاد و چیزی از نصیحت و خیرخواهی در حقشان فروگذاری نکرد و هر آنچه مایه بیداری آنها بود، برای آنها بیان نمود، تا از سوی امام علیه السلام اتمام حجت شود. حضرت علیه السلام از طریق نامه‌ها و خطبه‌ها و بارها آنها را نصیحت نمود، حتی حضرت علیه السلام در صبح عاشورا هم از نصیحت آنها دست بر نداشت. در روایت آمده است: «وَ تَقَدَّمَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى وَقَفَ بِعِزَاءِ الْقَوْمِ فَجَعَلَ يَنْتَرُ إِلَيْهِ فُوفِهِمْ كَانُهُمْ السَّيْلُ وَ

ص: ۱۱۴

نَظَرٌ إِلَى إِبْنِ سَعْدٍ وَاقِفًا فِي صَيْنَادِيدِ الْكَوْفَةِ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ الدُّنْيَا فَجَعَلَهَا دَارَ فَنَاءٍ وَزَوَالٍ مُتَصِّرِّفًا بِأَهْلِهَا حَالًا بَعْدَ حَالٍ فَالْمَغْرُورُ مِنْ عَرْتُهُ وَالشَّقِيقُ مِنْ فَتَنَتُهُ فَلَا تَغْرِنَّكُمْ هَيْذِهِ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا تَقْطَعُ رَجَاءَ مَنْ رَكِنَ إِلَيْهَا وَتُخْيِبُ طَمَعَ مَنْ طَمَعَ فِيهَا وَأَرَاكُمْ قَدِ اجْتَمَعْتُمْ عَلَى أَمْرٍ قَدْ أَسْيَخْتُمُ اللَّهَ فِيهِ عَلَيْكُمْ وَأَعْرَضَ بِعَوْجَهِ الْكَرِيمِ عَنْكُمْ وَأَخْيَلَ بِكُمْ نَقْمَتَهُ وَجَتَّبَكُمْ رَحْمَتَهُ فَنِعْمَ الرَّبُّ رَبُّنَا وَبِئْسَ الْعَبِيدُ أَنْتُمْ أَفْرَرْتُمْ بِعَالَمَ سُولِ مُحَمَّدٍ صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ إِنَّكُمْ رَحْقَتُمْ إِلَى ذُرَيْتَهُ وَعِتَرَتَهُ تُرِيدُونَ قَتَلَّهُمْ لَقَدِ اسْتَحْمَوْذَ عَلَيْكُمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاكُمْ ذِكْرُ اللَّهِ الْعَظِيمِ فَبَتَّا لَكُمْ وَلِمَا تُرِيدُونَ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ هُؤُلَاءِ قَوْمٌ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ فَبَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ فَقَالَ عُمَرُ وَيَلِكُمْ كَلَمُوهُ فَإِنَّهُ أَبْنَ أَبِيهِ وَاللَّهُ لَوْ وَقَفَ فِيكُمْ هَكَذَا يَوْمًا جَدِيدًا لَمَا انْقَطَعَ وَلَمَا حُصِّرَ فَكَلَمُوهُ فَتَقَدَّمَ شِهْمُرُ لَعْنَهُ اللَّهُ فَقَالَ يَا حُسَيْنُ مَا هَذَا الَّذِي تَقُولُ أَفَهُمْ نَحْنُ تَحْتَنِ نَفْهَمَ فَقَالَ أَقُولُ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ وَلَا تَقْتُلُونِي فَإِنَّهُ لَا يَحْلُّ لَكُمْ قَتْلِي وَلَا انتِهَاكُ حُرْمَتِي فَإِنِّي أَبْنُ بُنْتِ نَبِيِّكُمْ وَجَدَّتِي خَدِيجَةُ زَوْجِهِ نَبِيِّكُمْ وَلَعَلَّهُ قَدْ بَلَغَكُمْ قَوْلُ نَبِيِّكُمْ الْحَسَيْنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ^(۱)

(سپس امام حسین علیه السلام جلو آمد تا در مقابل آن لشکر از خدا بی خبر قرار گرفت. یک نظر به صفاتی آنان که گویا سیل بود انداخت. یک نگاه هم به ابن سعد که در میان رجال کوفه ایستاده بود، نمود و فرمود: سپاس مخصوص آن خدائی است که دنیا را دار فنا و زوال قرار داد و اهل آنرا بعد از هر لحظه یک حالی داد. فریب خورده کسی است که فریب دنیا را بخورد و بدبوخت کسی است که دنیا او را فریب دهد. مبادا این دنیا شما را فریفته نماید، زیرا این دنیا امید کسی را که به آن دلبستگی داشته باشد قطع می کند، و طمع هر کسی را که به آن طمع کند نابود می نماید. من شما را این طور می بینم: برای امری اجتماع کرده اید که خدا را برای آن به غصب آورده اید و خدا نظر رحمت خود را از شما برگردانیده است و نقمت و عذاب خود را برای شما حلal کرده است، شما را از رحمت خود دور نموده. خدای ما خوب پروردگاری است، ولی شما بد مردمی هستید. زیرا به گمان خود اقرار بطاعت کردید و به حضرت محمد صلی الله علیه و آلہ و سلم ایمان آوردید، سپس پشت به ذریه و عترت پیامبر صلی الله علیه و آلہ و سلم خود نمودید و می خواهید آنان را شهید نمایید. حقاً که شیطان بر شما مسلط شده و شما را از یاد خدای بزرگ بردید است. شما و این اراده ای که دارید نابود شوید! {إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ}. اینان همان مردمی هستند که پس از ایمان آوردن کافر شدند، نابود شوند گروه کافران! عمر بن سعد به یاران خود گفت: وای بر شما! جواب او را بگوئید، زیرا حسین علیه السلام پسر پدرش علی علیه السلام است. به خدا قسم اگر

صف: ۱۱۵

حسین علیه السلام یک روز دیگر این طور در مقابل شما توقف کند و سخنرانی نماید خسته نخواهد شد. پس با او سخن بگوئید. شمر بن ذی الجوشن جلو آمد و گفت: يا حسین علیه السلام! این چه سخنانی است که میگوئی؟ کاملاً به ما بفهمان تا بفهمیم. امام حسین علیه السلام فرمود: من می‌گوییم از پروردگار خود بترسید و مرا شهید ننمائید، زیرا شهید کردن من برای شما حلال نیست، هتک حرمت من برای شما صلاح نیست. زیرا من پسر دختر پیامبر شما هستم، جدّه من خدیجه کبرا است که زوجه پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم شما بود و شاید به گوش شما رسیده باشد که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شما درباره ما فرموده: حسن و حسین دو بزرگ اهل بهشت هستند).

اشاره

(و شهادت می دهم) امام حسین علیه السلام جانش را در راه تو بذل و بخشش نمود تا بندگانت را از جهالت و نادانی و سرگردانی گمراهی نجات بخشد).

«بَذَلَ» از «بَذَلَ» به معنی بخشش است. و «مُهْجَتَهُ» از «مَهْجَج» به معنی خون و جمع آن «مَهْجَج» و «مُهْجَات» است. و «لِيَسْتَقِدَ» از «اسْتِيقَادَ» به معنی چیزی را نجات دادن است و «جَهَالَهُ» هم به معنی نادانی است. «حَيْرَهُ» به معنی تحریر و سرگردانی است. «ضَالَّالَهُ» هم به معنی گمراهی است. از کلمه بذل و بخشش و جمله «فِيكَ»، خلوص کامل امام حسین علیه السلام فهمیده می شود. چرا که شخص در بذل و بخشش طرف مقابل خود را مدييون نمی کند، که چیزی در عوض به او عطاء کند مثلاً وقتی ما پولی را به مغازه دار می دهیم در مقابل از آن جنس طلب می کنیم، ولی اگر به شخصی پولی و چیزی ببخشیم، دیگر در مقابل آن چیزی طلب نمی کنیم.

آری امام حسین علیه السلام بالاترین سرمایه ای که داشت به خالق خود و در راه خالق خود بذل نمود. بنابراین قیام امام حسین علیه السلام هم «فِي اللَّهِ» بود و هم «اللَّهُ» باشد، مقدس است، چه برسد به بذل جان خود و عزیزان. جمله «لِيَسْتَقِدَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالِهِ» هدف قیام امام علیه السلام را بیان می کند. حضرت علیه السلام قیام کردن، تا مردم را از دو چیز که منشأ شر و بدبختی برای خود و دیگران است، رهایی بخشنده. و آن دو چیز، جهل و نادانی و گمراهی است و جهل هم تقسیم می شود به بسیط و مرکب.

جهل

ما باید بدانیم جهل و نادانی ریشه همه گرفتاری ها و بدبختی های انسان است. چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «الْجَهَلُ أَصْلُ كُلِّ شَرٍ»^(۱) (جهل اصل و ریشه هر بدی است). و نیز در دعای خود (با اینکه هیچگونه جهله در وجودشان نبود) می فرمودند: «أَنَا الْجَاهِلُ، عَصَيْتُكَ بِجَهْلِي، وَ ارْتَكَبْتُ الذُّنُوبَ بِجَهْلِي، وَ أَلْهَشْتُ الدُّنْيَا بِجَهْلِي، وَ سَهُوتُ عَنْ ذِكْرِكَ بِجَهْلِي»^(۲) (من نادانم، به

ص: ۱۱۷

۱- غرر الحكم و درر الكلم، ص ۴۸.

۲- الدروع الواقعية، ص ۲۴۹.

سبب نادانیم تو را نافرمانی کردم و به سبب نادانیم مرتکب گناهان شدم و به سبب نادانیم از یاد تو غافل شدم و به سبب نادانیم به دنیا دل بستم).

البته حضرت علیه السلام می خواهد به همه ما بیاموزند، که عامل و سبب تمام مشکلات این انسان، جهل اوست، نه اینکه حضرت علیه السلام دچار جهل باشند، لذا همگان باید به هشدار حضرت علیه السلام توجه کنند و هر چه زودتر برای از بین بردنش قیام کنند، چرا که انسان جاهل مرده ای بیش نیست، چنانچه امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «الْجَاهِلُ مَيْتٌ وَ إِنْ كَانَ حَيًّا»^(۱)

(نادان مرده است هر چند در ظاهر زنده باشد).

و نیز حضرت علیه السلام فرمودند: «الْجَهْلُ فَسَادٌ كُلُّ أَمْرٍ»^(۲)

(جهل فساد و تباہی هر چیزی است). شیطان هم که شیطان شد و عبادت شش هزار ساله خود را خراب کرد، بخاطر جهلهش بود، چرا که فرمان خدا به سجده آدم علیه السلام را خطاء و عدم سجده خودش را درست به حساب آورد، و چه زیبا مولا امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «مَا كَفَرَ الْكَافِرُ حَتَّىٰ جَهَلَ»^(۳) (کافر کافر نشد، مگر بخاطر جهلهش). کفر و انحراف همه امت‌ها از زمان آدم علیه السلام تا پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم بخاطر جهلهشان بود. خداوند راجع به کفار و مشرکین می فرماید: {وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَكَةَ وَ كَلَمْبُهُمُ الْمُؤْتَمِرَةَ وَ حَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبْلًا مَا كَانُوا لَيَؤْمِنُوا إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ}«(۴) (وَ حَتَّىٰ) اگر ما (برای کفار و مشرکین آن طور که در خواست کرده بودند) فرشتگان را بر آنها نازل می کردیم، و مردگان با آنان سخن می گفتند، و همه چیز را در برابر آنها جمع می نمودیم، هرگز ایمان نمی آوردند، مگر آنکه خدا بخواهد! ولی بیشتر آنها جاهل هستند!».

قوم حضرت موسی علیه السلام بعد از اینکه حضرت علیه السلام سال‌ها در هدایت آنها کوشید و معجزه‌های زیادی را با چشم خود مشاهده نمودند و به ظاهر موحد و خداپرست شدند. وقتی از رود عظیم نیل عبور کردند و چشمنشان به جمعی بت پرست افتاد، که مشغول پرستش بت بودند، از حضرت علیه السلام تقاضا کردند: {يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلَهَهُ}«(۵) (ای موسی! تو هم برای ما معبدی قرار ده، همان گونه که آنها معبدان (و خدایانی) دارند!»، حضرت علیه السلام در جواب فقط اکتفاء کردند، به

ص: ۱۱۸

- ۱- غرر الحكم و درر الكلم، ص ۶۰.
- ۲- همان، ص ۵۲.
- ۳- همان، ص ۶۸۸.
- ۴- انعام، ۱۱۱.
- ۵- اعراف، ۱۳۸.

یک جمله کوتاهی که یک دنیا معنا داشت، {قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ} (۱) «فرمود: شما جمعیتی جاهم و نادان هستید!»، یعنی همه انحرافات و بدبختی‌های شما بخاطر جهلتان است.

حضرت لوط علیه السلام وقتی دید، قومش به سراغ اعمال نامشروع می‌روند، فرمود: {أَنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ} (۲) «آیا شما بجای زنان، از روی شهوت به سراغ مردان می‌روید؟! شما قومی جاهم و نادانید!» و قوم حضرت نوح علیه السلام وقتی از نوح علیه السلام تقاضا کردند، که افراد مؤمن مستضعف را از اطراف خود دور کن، تا ما به تو نزدیک شویم، حضرت علیه السلام در جواب آنها فرمود: {وَمَا يَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ ءاْمَنُوا إِنَّهُمْ مُّلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرِئَكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ} (۳) «و من، آنها را که ایمان آورده اند، (بخاطر شما) از خود طرد نمی کنم، چرا که آنها پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد (اگر آنها را از خود برانم، در دادگاه قیامت، خصم من خواهند بود) ولی شما را قوم جاهمی می بینم!». آن قدر خطر جهل عظیم است، که خداوند در جواب درخواست، نجات فرزند نوح علیه السلام فرمود: {أَعِظُّكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ} (۴) «من به تو اندرز می دهم، تا از جاهلان نباشی!!».

بی جهت نیست که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «الْجَهْلُ فِي الْإِنْسَانِ أَضَرٌ مِّنَ الْأَكِلِ فِي الْبَدَنِ» (۵)

(ضرر جهل از خوره ای که به بدن می‌افتد و چیزی از بدن را باقی نمی‌گذارد، بدتر است). و نیز فرمودند: «الْجَهْلُ مَطِيهٌ شَمُوسٌ مَّنْ رَكِبَهَا زَلَّ وَ مَنْ صَبَحَهَا ضَلَّ» (۶)

(نادانی مرکبی چموش است که هر که سوارش شود، سرنگونش کند و هر که همراهش گردد، گمراه شود). بنابراین برگشت تمام انحرافات و صفات رذیله و حب دنیا و غیره، به جهل انسان بر می‌گردد. انسان جاهم در دنیا و آخرت از خاسرین و زیانکاران است، لذا باید از شر جهل به خدا پناهنده شد، همانطوری که حضرت موسی علیه السلام در جواب قومش فرمود: {أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ} (۷) «به خدا پناه می‌برم، از اینکه از جاهلان باشم».

تمامی پیامبران خصوصاً رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و اوصیائشان صلی الله علیه و آله وسلم انتخاب شدند، تا مردم را از جهالت

ص: ۱۱۹

۱- همان.

۲- نمل، ۵۵.

۳- هود، ۲۹.

۴- همان، ۴۶.

۵- غرر الحكم و درر الكلم، ص ۹۹.

۶- همان، ص ۱۰۹.

۷- بقره، ۶۷.

و ضلالت خارج کنند، بنابراین هدف قیام امام حسین علیه السلام کاملاً هماهنگ با بعثت انبیاء و مأموریتی که خدا بر دوش او نهاده است، می باشد.

و جهل گاهی در مقابل عقل قرار می گیرد، یعنی جاهم کسی است که از عقل خود استفاده نمی کند یا استفاده اش از عقل بسیار کم است. گاهی در مقابل علم قرار می گیرد یعنی جاهم کسی است که علم ندارد یا از علم کمی برخوردار است.

اماً جهل در مقابل عقل

رسول اکرم علیه السلام فرمودند: «إِنَّ الْعُقْلَ عِقَالٌ مِّنَ الْجَهْلِ وَ النَّفْسَ مِثْلُ أَخْبَثِ الدَّوَابِ فَإِنْ لَمْ تُعْقَلْ حَازَتْ»^(۱)

(همانا خرد زانو بند نادانی است، و نفس اماهه مانند شرورترین جنبند گان است که اگر پایش بسته نشود، بیراهه می رود). خداوند در قرآن کریم می فرماید: {إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُ الْبُكُمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ} ^(۲) (قطعان بدترین جنبند گان نزد خدا کران و للانی اند که نمی اندیشنند). خداوند در قرآن کریم از زبان دوزخیان می فرماید: {وَ قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسِيمٍ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ} ^(۳) (و گویند: اگر شنیده و پذیرفته بودیم یا تعقل کرده بودیم در میان دوزخیان نبودیم). رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «إِنَّمَا يُدْرِكُ الْخَيْرُ كُلُّهُ بِالْعُقْلِ وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ» ^(۴) (همه خیرها را با عقل می توان یافت و آنکه عقل ندارد، دین ندارد). امام کاظم علیه السلام فرمودند: «مَنْ أَرَادَ الْغَنَىٰ بِلِمَاءِ وَ رَاحَةِ الْقَلْبِ مِنَ الْحَسِيدِ وَ السَّلَامَةِ فِي الدِّينِ فَلَيَتَضَرَّعْ إِلَى اللَّهِ فِي مَسْأَلَتِهِ بِأَنْ يُكَمِّلَ عَقْلَهُ» ^(۵) (هر که توانگری بی مال، و آسودگی از حسد، و سلامت دین خواهد، متضرعانه از خدا درخواست کند که عقلش را کامل کند). لذا امام باقر علیه السلام فرمودند: «وَ لَا مُصِيَّبَةَ كَعَدَمِ الْعُقْلِ» ^(۶) (هیچ مصیبت چون بی خردی نیست).

انسانی که از عقل خود بهره مند نشود، گاهی مرتكب کارهای زشتی می شود، که یک انسان فاجر و بدکار هم مرتكب نمی شود. در روایت آمده که «وَ أَئُنَّى قَوْمٌ بِحَضْرَتِهِ عَلَى رَجُلٍ حَتَّىٰ ذَكَرُوا جَمِيعَ حِصَالِ الْخَيْرِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَامَ كَيْفَ عَقْلُ الرَّجُلِ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ نُخْبِرُكَ عَنْهُ بِاجْتِهَادِهِ

ص: ۱۲۰

- ۱. همان، ج ۱، ص ۱۱۷.
- ۲. انفال، ۲۲.
- ۳. ملک، ۱۱.
- ۴. بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۱۵۸.
- ۵. الكافی، ج ۱، ص ۱۸.
- ۶. بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۱۶۵.

فِي الْعِبَادَهِ وَ أَصْيَنَافِ الْخَيْرِ تَسَأَلُنَا عَنْ عَقْلِهِ فَقَالَ صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمَ إِنَّ الْأَحْمَقَ يُصِيبُ بِحُمْقِهِ أَعْظَمَ مِنْ فُجُورِ الْفَاجِرِ^(۱) (جمعی در حضور آن جناب از مردی ستایش کردند تا آنجا که همه صفات خوشش را بر شمردند، حضرت پرسید: عقلش چگونه است؟ گفتند: یا رسول اللَّهِ صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمَ ما از کوشش در عبادت و خوشی‌های گوناگونش خبر می‌دهیم، شما از عقلش می‌پرسید؟ فرمود: احمق بر اثر حماقتش گرفتاری‌هایی به بار می‌آورد، که از آنچه فاجر فاسق به بار می‌آورد، بزرگتر است).

خداآند رجس و آلدگی را بر کسانی قرار داده است که از عقل خود بهره مند نمی‌شوند چنانچه در قرآن کریم می‌فرماید: {وَ يَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ} ^(۲) (و خدا بر کسانی که نمی‌اندیشنند، پلیدی را قرار می‌دهد). از جمله ادله ای که بر عليه این انسان اقامه می‌شود، همین عقل است. یعنی فردای قیامت شخص نمی‌تواند بگوید، من نمی‌دانستم، جاهم بودم به او گفته می‌شود، مگر عقل و خرد به تو عطاء نکردیم. چنانچه امام کاظم علیه السلام فرمودند: «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّةٌ حَبَّةٌ ظَاهِرَةٌ وَ حُجَّةٌ بَاطِنَةٌ فَمَمَا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأُنْبِيَاءُ وَ الْأَئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ امَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ» ^(۳)

(خدا بر مردم دو حجت دارد: ظاهر و باطن، حجت ظاهر رسولاند، و پیامبران و امامان علیهم السلام ، و حجت باطن عقل است). بنابراین یکی از اهداف قیام امام حسین علیه السلام این است که انسان‌ها را از جهل و عدم تعلق که یک نوع ظلمت و تاریکی است، رهایی بخشد و به نور که تعلق باشد، رهنمود کند. چرا که امام حسین علیه السلام می‌دانستند که، با عدم تعلق است که انسان دست به هر خطأ و جنایتی می‌زند. لذا چه زیبا، امام علی بن موسی الرضا علیهم السلام فرمودند: «صَدِيقُ كُلِّ امْرِي عَقْلُهُ، وَ عَدُوُهُ جَهَلُهُ» ^(۴)

(رفیق هر کس عقل اوست، و دشمنش جهلش).

امّا جهل در مقابل علم

گاهی اطلاق جهل و جاهم به کسی بخاطر عدم علم و آگاهی یا کمی علم می‌باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «الْعِلْمُ قَاتِلُ الْجَهْلِ» ^(۵)

(علم کشند جهل است). در این روایت و بسیاری از روایات دیگر علم در مقابل جهل آمده است. برای روشن شدن این مطلب و اهمیت علم توجه شما را به بعضی از روایات که راجع به علم است جلب می‌کنم: انس بن مالک می‌گوید: «قالُ:

ص: ۱۲۱

-
- ۱- همان، ج ۷۴، ص ۱۵۸.
 - ۲- یونس، ۱۰۰.
 - ۳- الکافی، ج ۱، ص ۱۶.
 - ۴- همان، ص ۱۱.
 - ۵- غر الحكم و درر الحكم، ص ۵۶

جاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: الْعِلْمُ بِحَالِهِ. قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: الْعِلْمُ بِاللَّهِ. قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، أَسَأَلُكَ عَنِ الْعَمَلِ، وَتُخْبِرُنِي عَنِ الْعِلْمِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّ قَلِيلَ الْعَمَلِ يَنْفَعُ مَعَ الْعِلْمِ وَإِنَّ كَثِيرَ الْعَمَلِ لَا يَنْفَعُ مَعَ الْجَهَلِ^(۱) (مردی نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمد و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم! کدام عمل برتر است؟ حضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: دانش به خداوند. عرض کرد: ای فرستاده خدا! من از عمل می پرسم و تو از علم می گویی؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: عمل اندک همراه با دانش، سود دهد و عمل فراوان با نادانی، بهره ندهد).

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «وَلَا خَيْرٌ فِي عِبَادَةٍ لَا عِلْمٌ فِيهَا»^(۲)

(در پرسشی دانش خیری نیست). رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «خَيْرُ الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ مَعَ الْعِلْمِ وَشَرُّ الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ مَعَ الْجَهَلِ»^(۳) (خیر دنیا و آخرت با دانش و شر دنیا آخرت با نادانی است). امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «الْعِلْمُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ وَالْجَهَلُ أَصْلُ كُلِّ شَرٍ»^(۴)

(دانش ریشه هر خیر و نادانی ریشه هر شری است). نیز فرمودند: «الْعِلْمُ مُجَلَّهُ الْجَهَلُ مُضِلٌّ»^(۵)

(دانش مایه بزرگی و نادانی مایه گمراهی است). لقمان حکیم فرمود: «يَا بُنَيَ النَّاسِ ثَلَاثَةُ أَثْلَاثٍ، ثُلُثُ اللَّهُ، ثُلُثُ لَنَفْسِهِ، وَ ثُلُثُ لِلَّهُوَدِ فَإِمَّا مَا هُوَ لِلَّهِ فَزُوْجُهُ وَ إِمَّا مَا هُوَ لِنَفْسِهِ فَعَلَمُهُ وَ إِمَّا مَا هُوَ لِلَّهُوَدِ فَجِشْمُهُ»^(۶)

(ای پسر کم! انسان سه بخش است یک سوم برای خدا و یک سوم برای خود و یک سوم برای کرم ها است. اما آنچه برای خداست روح است و آنچه برای خود اوست دانش اوست و آنچه برای کرم ها است، تن اوست).

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ»^(۷)

(هر که ندانسته عمل کند، آنچه تباہی به بار می آورد بیشتر است از آنچه اصلاح می کند). رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «ثلاث صلوات بعلم افضل عند الله من الف صلاه بغير علم و كذلك سائر العمل» (سه نماز با دانش در پیشگاه خدا، از هزار نماز بدون دانش بهتر است و حال اعمال دیگر نیز چنین است).

ص: ۱۲۲

- ۱- تفسیر روح البیان، ج ۲، ص ۲۹۳.
- ۲- بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۷۵.
- ۳- همان، ج ۱، ص ۲۰۴.
- ۴- غرر الحكم و درر الكلم، ص ۴۸.
- ۵- همان، ص ۲۵.

۶- علم و حکمت در قرآن و حدیث، ج ۱، ص ۵۸.

۷- الکافی، ج ۱، ص ۴۴.

امام سجاد علیه السلام فرمود: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ لَطَلَبُوهُ وَ لَوْ بِسْفُكِ الْمُهَاجِ وَ خَوْضِ الْلَّجَجِ»^(۱)

(اگر مردم می دانستند در طلب علم چه فایده ای است، دنبال آن می رفتند گرچه به ریختن خون باشد (یعنی در راه به دست آوردن علم مجروح شوند و خون از بدنشان جاری شود و یا در این راه خون دل بخورند و رنج های زیادی متحمل شوند) و به فرو رفتن در دریاها باشد). امام باقر علیه السلام: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَهُ وُزْنَ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ بِدِمَاءِ الشُّهَدَاءِ فَيَرْجُحُ مِدَادُ الْعُلَمَاءِ عَلَى دِمَاءِ الشُّهَدَاءِ»^(۲) (زمانی که روز قیامت بر پا شود خون شهدا با قلم و دست خط دانشمندان سنجیده می شود و سرانجام قلم علماء بر خون شهدا مقدم می گردد).

امام صادق علیه السلام: «رَكْعَهُ يُصَلِّيهَا الْفَقِيهُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ رَكْعَهٍ يُصَلِّيهَا الْعَابِد»^(۳)

(یک رکعت نماز دانشمند بهتر است از هفتاد هزار رکعت نماز عابد). امام علی علیه السلام می فرماید: «الْعِلْمُ ضَالَّهُ الْمُؤْمِنِ»^(۴)

(علم گمشده مؤمن است). امام کاظم علیه السلام به هشام بن حکم می فرماید: «يَا هِشَامُ إِنَّ لُقْمَانَ قَالَ لِأَيْتَهِ... يَا بُنَيَّ إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ قَدْ غَرَقَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ فَلَنْكُنْ سَيِّفِيتُنَّكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهِ وَ حَسُونَهَا الإِيمَانَ وَ شِرَاعُهَا التَّوْكُلَ وَ قَيْمَهَا الْعُقْلُ وَ دَلِيلُهَا الْعِلْمُ وَ سُكَّانُهَا الصَّبْرُ»^(۵) (ای هشام لقمان به پسر خود گفت:... فرزندم دنیا دریایی است ژرف که در آن مردمی بسیار غرق شده اند، پس باید کشتی تو در آن تقوی الهی باشد و اندرونش ایمان و بادبانش توکل و ناخداش خرد و راهنمایش دانش و سکانش شکیایی است). برای اهمیت علم همین بس که خداوند به پیامبر شیعیان صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: {وَ قُلْ رَبِّ زُنْدَنِ عِلْمًا} ^(۶)

«بگو: پروردگارا، بر داشتم بیفزای». رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با اینکه از علم گذشته و حال و آینده برخوردار بود، باز می فرماید: «اللَّهُمَّ أَغْنِنِي بِالْعِلْمِ»^(۷). چون علم باعث حیات انسان ها و جهل باعث ممات آنها می شود. امام حسین علیه السلام قیام کردند تا به همگان حیات دهنده ممات. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «الْعِلْمُ حَيَاةُ الْإِسْلَامِ وَ عِمَادُ الإِيمَانِ»^(۸)

(علم حیات اسلام و ستون

صف: ۱۲۳

۱- همان، ص ۳۵.

۲- بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۶.

۳- همان، ص ۱۹.

۴- همان، ج ۱، ص ۱۶۸.

۵- الكافی، ج ۱، ص ۱۶.

۶- طه، ۲۰.

-٧ . بحار الأنوار، ج ٩٤، ص ٣٦٨.

-٨ . نهج الفصاحه، ص ٥٨١.

ایمانست). امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فرمودند: «الْعِلْمُ حَيَاةٌ وَ شِفَاءٌ»^(۱).

و نیز از روایات استفاده می شود جهل ظلمت و تاریکی است و علم نور و روشنایی است لذا امام مأمور است انسان ها را از ظلمت ها و تاریکی ها خارج کرده به نور و روشنایی منتقل کند. چنانچه امام صادق علیه السلام فرمود: «أَنَّ الظُّلْمَةَ فِي الْجَهْلِ وَ أَنَّ النُّورَ فِي الْعِلْمِ»^(۲)

(بدانند که تاریکی در نادانی است و روشنی در دانش).

توضیح ﷺ: برای اینکه متوجه شویم که امام حسین علیه السلام برای رهائی مردم از آن، خون خود و عزیزانش را نثار کرد. چیست؟ باید رجوع کنیم به آیات قرآن تا مسئله ضلالت برای همگان کاملاً روشن شود:

آیات عبارتند از: ۱) {وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا} ^(۳) «و هر کس به خدا شرک ورزد، قطعاً دچار گمراهی دور و درازی شده است». ۲) {وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا} ^(۴) «و هر کس خدا و فرستاده اش را نافرمانی کند قطعاً دچار گمراهی آشکاری گردیده است». ۳) {قُلْ لَا أَتَبْغُ أَهْوَاءَ كُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُهَتَّدِينَ} ^(۵) «بگو: من از هوشهای شما پیروی نمی کنم، و گر نه گمراه شوم و از راه یافتگان نباشم». ۴) {وَ مَنْ أَضَلُّ مِنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدِيَّ مِنَ اللَّهِ} ^(۶) «و کیست گمراه ترا از آنکه بی راهنمایی خدا از هوشیش پیروی کند؟». ۵) {وَ لَا - تَتَبَعِ الْهَوَى فَيَضِّلَّ لَكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ} ^(۷) «و از هوش پیروی مکن که تو را از راه خدا به دور کند. در حقیقت کسانی که از راه خدا دور شوند، به سزای آنکه روز حساب را فراموش کرده اند عذابی سخت خواهند داشت».

۶) {أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهً هَوَاهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ} ^(۸)

«پس آیا دیدی کسی را که هوش خویش را معبد خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانیده». ۷) {وَ مَنْ يَكُفُرُ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ

ص: ۱۲۴

۱- غرر الحكم و درر الكلم، ص ۴۳.

۲- الكافی، ج ۱، ص ۲۹.

۳- نساء، ۱۱۶.

۴- احزاب، ۳۶.

۵- انعام، ۵۶.

۶- قصص، ۵۰.

۷- ص، ۲۶.

۸- جاثیه، ۲۳.

وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا^(۱) «و هر کس به خدا و فرشتگان او و کتابها و پیامبرانش و روز بازپسین کفر ورزد، در حقیقت دچار گمراهی دور و درازی شده است». ۸ {إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَمَدُوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا^(۲) «بی تردید، کسانی که کفر ورزیدند و مردم را از راه خدا باز داشتند، به گمراهی دور و درازی افتاده اند». ۹ {فَوَيْلٌ لِّفَاسِتِيهِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ^(۳) «پس وای بر آنان که از سخت دلی یاد خدا نمی کنند ایناند که در گمراهی آشکارند». ۱۰ {إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَ سُعْرٍ^(۴) «قطعًا بزهکاران در گمراهی و جنونند». بنابراین طبق آیاتی که ذکر شد، ضلالت و گمراهی عبارتند از: ۱ شرک اعم از شرک جلی (آشکار) و شکر خفی (پنهان). ۲ نافرمانی و معصیت خداوند. ۳ پیروی از هوای نفس خود و دیگران. ۴ کافر شدن به خدا و ملائکه و کتب آسمانی و پیامبران الهی و معاد. ۵ بازداشتن مردم از رسیدن به خدا. ۶ قساوت دل از یاد خدا.

امام حسین علیه السلام خون خود و عزیزانش را در راه اسلام و قرآن تقدیم نمود، تا همگان از انواع ضلالت و گمراهی خارج شوند و به هدایت و رستگاری نائل شوند. البته بعضی ها نمی خواهند از ضلالت و گمراهی خارج شوند. و اصرار و پافشاری دارند در اینکه در ضلالت باقی باشند و خداوند هم آنها را اینگونه مجاز می کند که در ضلالت خود بمانند چنانچه در قرآن کریم خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: {قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَ فَلَيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعِدُونَ امَّا الْعِذَابُ وَ امَّا السَّاعَةُ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرُّ مَكَانًا وَ أَضْعَفُ جُنْدًا^(۵) «بگو: هر که در گمراهی است خدای رحمان به او تا زمانی مهلت می دهد، تا وقتی آنچه به آنان وعده داده می شود: یا عذاب، یا روز رستاخیز را ببینند پس به زودی خواهند دانست جایگاه چه کسی بدتر و سپاهش ناتوان تر است». از جمله حیره الضلاله بدست می آید که انسان هایی که در گمراهی باشند، همیشه حیران و سرگردانند و ثباتی در کارها و اهداف خود ندارند و لازمه حیران بودن، آشفتگی و اضطراب است. واقعاً امام حسین علیه السلام خدمت بزرگی به بشریت نمود.

ص: ۱۲۵

- ۱. نساء، ۱۳۶.
- ۲. نساء، ۱۶۷.
- ۳. زمر، ۲۲.
- ۴. قمر، ۴۷.
- ۵. مریم، ۷۵.

(و فریب خوردگان دنیا بر علیه حضرت علیه السلام پشت به پشت هم دادند).

«توازَرَ» از «وازارَ» است در لغت «وازارَةٌ عَلَى الْأَمْرِ» به معنی در انجام کار یا مطلبی به او کمک و مساعدت کرد، آمده است بنابراین توازَرَ عَلَيْهِ به معنی این است که دشمنان امام حسین علیه السلام به هم کمک و مساعدت دادند و دست به دست هم دادند و خون حضرت علیه السلام و عزیزان و اصحاب را ریختند. و «غَرَّتْهُ» از ماده «غَرَّ» به معنی فریب دادن و گول زدن است، «غَرَّهُ» یعنی او را فریب داد، گول زد. و جمله «مَنْ غَرَّتْهُ الدُّنْيَا» بیانگر این مطلب است که چه کسانی دست به دست هم دادند و بر علیه امام علیه السلام شمشیر کشیدن. آنهایی که دنیا آنها را فریب داده بود، یعنی گول خرد های دنیا دست به چنین جنایتی زدند. علت اینکه آنها فریب دنیا را خوردند، این بود که مؤمن به کلام خدا و موظعه های او نبودند، که فرمود: {بِإِيمَانِهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنُكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ لَا يُغَرِّنَكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ} (۱) (ای مردم، همانا وعده خدا حق است. مبادا زندگی دنیا شما را فریب دهد، و مبادا [شیطان] فریبند شما را در باره خدا بفریبد).

امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل چنین می فرمایند: «وَجَبَسَنِي عَنْ نَفْعِي بُعْدُ أَمْلِي وَ حَمَدَعَتْنِي الدُّنْيَا بِغُرُورِهَا وَ نَفْسِي بِبِحِنَاءِتِهَا» (آرزوی طولانی، مرا از کسب نفع باز داشته و دنیا با خدعا و فریب مرا فریفته و نفس با جنایت و خیانتش مرا گول زده). وقتی حضرت علیه السلام چنین می فرمایند باید همگان از نیرنگ و فریب دنیا غافل نشوند. عمر سعد با اینکه با فامیل و خویشان خود در رابطه با جنگ با امام حسین علیه السلام مشورت نمود و آنها او را از این کار منع کردند و او توجه نکرد، تا صبح بیدار ماند و فکر کرد و در آخر به این نتیجه رسید که با امام حسین علیه السلام بجنگد، با اینکه می دانست امام حسین علیه السلام فرزند رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است. و این شعر را انشاء نمود:

﴿أَأَتْرُكَ مُلْكَ الرَّىٰ وَ الرَّىٰ مُتَىٰتِي أَمْ أَرْجُعُ مَذْمُومًا بِقَتْلِ حُسَيْنٍ﴾

(آیا من ملک ولایت ری را از دست بدhem و حال آنکه من به ری رغبت دارم یا در صورتی برگردم که درباره کشتن حسین علیه السلام مذمت شوم).

ص: ۱۲۶

«فِي قَلْبِ النَّارِ الَّتِي لَيْسَ دُونَهَا حِجَابٌ وَ مُلْكُ الرَّى قُرَّةُ عَيْنِي»^(۱)

(خبر از کشتن امام حسین آتشی است که حجاب و پرده ای ندارد ولی در عین حال ملک ری باعث روشنی چشم من است).

در شرح خطبه ۱۶۰ نهج البلاغه از آیت الله مکارم یک بیت اضافه تر آمده است:

«اَلَا إِنَّمَا الدُّنْيَا لِخَيْرٍ مُعَجَّلٌ فَمَا عَاقِلٌ بَاعَ الْوُجُودَ بِدِينٍ»^(۲)

(ملک ری نقد است و آخرت و بهشت و نعمت های آن نسیه و هیچ عاقلی نقد را با نسیه معامله نمی کند).

و چه زیبا امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف دنیا فرمودند: «الدُّنْيَا تَغُرُّ وَ تَضُرُّ وَ تَمُرُّ»^(۳)

(دنیا فریب می دهد و ضرر به انسان می زند و می رود). «تَغُرُّ» یعنی دنیا مثل یک انسان خلافکاری می ماند که با ماشین خود شخص مسافری را فریب دهد و سوار خودروی خود کند، و «تَضُرُّ» یعنی بعد در بین راه مال و اموال او را بر دارد و او را محروم کرده یا هلاک کند و در بین راه بیندازد، و «تَمُرُّ» یعنی بعد به راه و مقصد و هدف خود ادمه دهد، تا به سراغ شخص دیگری رود و با او هم چنین کند، آری این است کار دنیای فریبنده.

امام علی علیه السلام می فرماید: برای اینکه انسان فریب دنیا را نخورد فرموده اند: «فَلَتَكُنِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِكُمْ أَصْيَغَرَ مِنْ حُثَالَةِ الْقَرْظِ وَ قُرَاضَهِ الْجَلَمِ»^(۴)

(دنیا باید در چشم شما ناچیزتر از برگهایی باشد که جز در دباغی به کار نماید، و بی ارزش تر از پشم بز باشد که موقع چیدن از دم قیچی می ریزد). یعنی دنیا باید در نظر شما از «حُثَالَةِ الْقَرْظِ وَ قُرَاضَهِ الْجَلَمِ» کوچکتر باشد. «حثاله قرظ» به آن تفاله های بد بویی که روی آن دباغی شده و به هیچ دردی نمی خورد و هیچ خاصیتی جزء تنفر ندارد گفته می شود. و «قراضه الجلم» به آن بقایای قیچی شده پشم حیوانات گفته می شود. باید دنیا در چشم شما کم ارزشتر از تفاله برگ هایی باشد که با آن دباغی می کنند که بسیار بدبو و متعفن و بی ارزش است و یا بی بهتر از بقایای قیچی شده پشم حیوانات باشد که بر زمین می ریزد و کسی به آن اعتماد ندارد. بنابراین از بهترین راه های فریب نخوردن دنیا این است که انسان دنیا را بشناسد و بداند که دنیا حتی مساوی و برابر یک پوستی که روی آن دباغی شده است نیست بلکه پست تر

ص: ۱۲۷

۱- مناقب، ج ۴، ص ۹۸.

۲- پیام امیرالمؤمنین علیه السلام ، ج ۸، ص ۲۲۷.

۳- غرر الحكم و درر الكلم، ص ۳۶.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۳۲.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در بی ارزشی دنیا فرمود: «وَ لَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْخَيْرِ جَنَاحَ بَعْوَضِهِ مَا سَقَى مِنْهَا كَافِرًا شَرِبَةً مِاءً»^(۱) (اگر دنیا و خیر آن نزد خدا به قدر یک بال پشه ارزشی می داشت یک شربت از آب آن نصیب کافر نمی شد). و در جای دیگر فرمود: «لَوْ وَزَنَتِ الدُّنْيَا عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعْوَضِهِ مَا سَقَى الْكَافِرِ مِنْهَا شَرِبَةً مِاءً» (اگر دنیا به اندازه بال مگسی نزد خدا وزن داشت خداوند به کافر حتی یک شربت آب نمی نوشانید). در قرآن کریم خداوند می فرماید: {وَ لَوْ لَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَانِ لَيُؤْتِهِمْ سُقُّعاً مَنْ فِصَّهِ وَ مَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ * وَ لَيُؤْتِهِمْ أَبْوَابًا وَ سُرُّراً عَلَيْهَا يَتَكَبُّونَ * وَ زُخْرُفًا وَ إِنْ كُلُّ ذَالِكَ لَمَّا مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ} ^(۲) (و اگر نه آن بود که همه مردم در انکار خدا، امتی واحد گردند، قطعاً برای خانه های آنان که به خدای رحمان کفر می ورزیدند، سقفها و نرده بانهایی از نقره که بر آنها بالا-رونند قرار می دادیم. و برای خانه هایشان نیز درها و تختهایی که بر آنها تکیه زند. و زر و زیورهای دیگر نیز. و همه اینها جز متاع زندگی دنیا نیست، و آخرت پیش پروردگار تو برای پرهیز گاران است». امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: برای اینکه معرفت و شناخت همگان را نسبت به دنیا زیاد کند، می فرماید: «وَ لَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ مَا يَدُلُّكَ عَلَى مَسَاءِ الْدُّنْيَا وَ عُيُوبِهَا إِذْ حَاجَ فِيهَا مَعَ خَاصَّيْهِ وَ زُوِّيْتُ عَنْهُ زَخَارِفُهَا مَعَ عَظِيمِ زُلْفَتِهِ فَلَيَنْظُرْ نَاظِرٌ بِعَقْلِهِ أَكْرَمُ اللَّهِ مُحَمَّدًا بِمَذِلَّكَ أَمْ أَهَانَهُ فَقَدْ كَذَبَ وَ اللَّهُ الْعَظِيمُ بِإِلْفَكِ الْعَظِيمِ وَ إِنْ قَالَ أَكْرَمَهُ فَلَيَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهَانَ غَيْرُهُ حَيْثُ بَسَطَ الدُّنْيَا لَهُ وَ زَوَّاهَا عَنْ أَقْرَبِ النَّاسِ مِنْهُ» ^(۳)

(در روش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حالتی است که تو را به زشتی ها و عیوب دنیا راهنمایی می کند، زیرا آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم با اهل بیتش صلی الله علیه و آله وسلم در دنیا گرسنه بود، و با منزلت و تقریب عظیمی که نزد حق داشت زر و زیور دنیا از او دور داشته شده بود. پس دقت کننده با عقلش دقت کند که خداوند با وضعی که برای پیامبرش صلی الله علیه و آله وسلم در برنامه دنیا به وجود آورد آیا او را اکرام کرد یا به او اهانت روا داشت؟ اگر بگوید: اهانت کرد، به خدای بزرگ قسم دروغ گفته، و بهتان عظیمی به حق زده، و اگر بگوید: به او اکرام کرد، پس باید بداند که خداوند غیر حضرتش را با ارزانی داشتن دنیا به او خوار نموده، و دنیا را از مقرب ترین مردم به درگاهش دور کرده است).

-
- ۱. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۰.
 - ۲. زخرف، ۳۳۳۵.
 - ۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰.

پس باید دنیا را بشناسیم تا فریبیش را نخوریم و محبتیش را از دل خارج کنیم چرا که عامل جدایی انسان از خداست و هم سر منشأ هر فتنه و آشوبی است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «**حُبُّ الدُّنْيَا وَ حُبُّ اللَّهِ لَا يَجْتَمِعَا**نِ فِي قَلْبٍ»^(۱)

(محبت دنیا و خدا هرگز در یک دل با هم جمع نمی شود). لذا امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَأَخْرِجُوا حُبَّ الدُّنْيَا مِنْ قُلُوبِكُمْ»^(۲) (اگر شما واقعاً خدا را دوست دارید محبت دنیا را از قلب خود خارج کنید). خداوند متعال به حضرت موسی علیه السلام وحی می کند: «وَ اعْلَمُ أَنَّ كُلَّ فِتْنَةٍ بَدْؤُهَا حُبُّ الدُّنْيَا»^(۳)

و بدان که آغاز هر فتنه دوستی دنیا است. اگر انسان، خداوند و عده هایش در نظرش بزرگ باشد، در نتیجه دنیا در نظرش کوچک و بی ارزش خواهد بود و دیگر توجه ای به آن ندارد تا محبتیش در دلش قرار گیرد و فریب آن را بخورد. لذا امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه همیام در وصف متین می فرماید: «عَظُمَ الْخَالقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَيْغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ» (خداوند در باطنشان بزرگ، و غیر او در دیدگانشان کوچک است). و همچنین اگر انسان ظاهر بین نباشد محبت دنیا در دل او قرار نمی گیرد. خداوند خطاب به دنیاگران ظاهر بین می فرماید: {يَعْلَمُونَ ظاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ} ^(۴)

«آنها ظاهری از زندگی دنیا را می دانند و از زندگانی آخرت سخت غافلند».

ص: ۱۲۹

-
- ۱- . مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۲۲.
 - ۲- . عيون الحكم و المواقف، ص ۱۶۳.
 - ۳- . الكافي، ج ۲، ص ۱۳۵.
 - ۴- . روم، ۷.

۱۸- فراز هجدهم: «وَبَاعَ حَطَّهُ بِالْأَرْذَلِ الْأَدَنَى وَشَرَى آخِرَتَهُ بِالثَّمَنِ الْأَوْكَسِ»

(و (آنان) بهره خود را از دنیا به بی ارزش ترین و پست ترین چیز فروختند و (نیز) آخرتشان را به بهای ناچیز و بی ارزش فروختند).

«باع» به معنی فروختن از ماده «بَيْع» یعنی خرید و فروش. و «حَطَّهُ» به معنی بهره است. «أَرْذَلِ» به معنی فرومايه ترین و ناچیزترین از ماده «رذل» به معنی ناچیز و فرومايه است. «ادنى» به معنی پست ترین و بی ارزش ترین از ماده دون به معنی پائين، پست و بی ارزش است و «شرى» در لغت هم به معنی خریدن و هم به معنی فروختن آمده است و در اينجا به معنی فروختن می باشد. «شرى» از «شَرِى يَشْرِى شَرَاءً وَ يَشْرِى الشَّىءَ» یعنی چيزی را خرید یا فروخت. ثمن به معنی بهاء است و «أَوْكَسِ» به معنی ناقص تر و پست تر از ماده «وَكُسِ» به معنی نقصان یافتن و پست است. کسانی که به جنگ با امام حسین عليه السلام آمدند، بهره و قیمت و ارزش خود را که قرب به خداوند و بهشت جاوید و همنشین شدن با انبیاء و اولیاء و شهداء و صالحین بود، را از دست دادند و در مقابل ذلت و خواری دنیا و بربزخ و قیامت را برای خود فراهم نمودند و در تاریخ کربلا آمده است که تمام کسانی که به جنگ امام حسین عليه السلام آمدند به آرزوی خود نرسیدند و با وضع نکبت باری از دنیا رفتند از جمله آنها ده نفری که برای مال دنیا بر بدن امام حسین عليه السلام اسب تاختند، در زمان مختار دستگیر شدند، و مختار دست و پاهایشان را میخکوب کرد و با اسب بر پشت آنها تاخت تا مردند. همچنین بقیه کسانی که به جنگ حضرت عليه السلام آمدند، با ذلت و خواری هلاک شدند. عده ای به فرمان مختار و عده ای بر اثر بلا های جانکاه و حتی بعضی ها که به عنوان سیاهی لشکر بودند دچار نکبت و ذلت شدند.

آری اگر انسان قیمت و ارزش خود را نشناسد به بهای ناچیز و بی ارزش خود را می فروشد.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: «إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةَ فَلَا تَبِعُوهَا إِلَّا بِهَا»[\(۱\)](#)

(برای وجود شما قیمتی جز بهشت نیست، آن را جز بهشت نفروشید). و همچنین می فرماید: «وَلِبُّسْ الْمُتَجَرِّرُ أَنْ تَرِي الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ ثَمَنًا وَ مِمَّا لَكَ عِنْدَ اللَّهِ عِوَضًا»[\(۲\)](#)

(چه تجارت بدی است که دنیا را ارزش خود دانی، و آن را عوض آنچه نزد خدا برای تو مهیاست قرار دهی!).

خداؤند در کتاب خود می فرماید: {أُولَئِكَ الَّذِينَ اسْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْأَخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يُنْصَرُونَ} [\(۳\)](#)
(آنها کسانی اند که زندگی این دنیا را به بهای آخرت خریدند، پس هرگز عذابشان در آخرت تخفیف نمی یابد و یاری هم نخواهند شد).

اگر انسان معرفت و شناخت به مقام و منزلتی که خداوند به او عنایت نموده نداشته باشد، خود را به بهای ناچیز و بی ارزش می فروشد، خداوند راجع به مقام و عظمت و بزرگواری این انسان می فرماید: {وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ} [\(۴\)](#) «به راستی فرندا آدم را گرامی داشتیم». و در سوره تین بعد از چندین قسم می فرماید: {لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ} [\(۵\)](#)

«به راستی انسان را در بهترین نظام و صورت خلق کردیم». و در زمان خلقت این انسان فرمود: {فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ} [\(۶\)](#)

«پس آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است!». لذا خداوند خطاب به انسانی که خود را نشناخت و مقام و منزلت خود را به ثمن و بهای بی ارزش فروخت، فرموده است: {وَلِئِسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنفُسُهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ} [\(۷\)](#) «و چه زشت و ناپسند بود آنچه خود را به آن فروختند، اگر می دانستند!!». و اگر این انسان به مقام و جایگاهش آگاه باشد، می داند بهایش چه باید باشد و آنها کسی نیستند جز مؤمنین که خداوند در وصف آنها می فرماید: {وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَسْرِي نَفْسَهُ اِبْتِغَاءً

ص: ۱۳۱

-
- ۱- نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶.
 - ۲- نهج البلاغه، خطبه ۳۲.
 - ۳- بقره، ۸۶.
 - ۴- اسراء، ۷۰.
 - ۵- تین، ۴.
 - ۶- مؤمنون، ۱۴.
 - ۷- بقره، ۱۰۲.

«و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می فروشد، و خدا نسبت به این بندگان مهربان است». و در قرآن کریم خداوند می فرماید: {إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِمَا نَأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ} (۲) «در حقیقت، خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به بهای اینکه بهشت برای آنان باشد، خریده است».

به هر حال دنیا بازار تجارت است، که بی معرفتان به خود و دنیا زیان و خسارت می بینند و با معرفتان سود و بهره می بردند، چنانچه امام هادی علیه السلام فرمودند: «الْدُّنْيَا سُوقٌ رَّبِحَ فِيهَا قَوْمٌ وَ حَسِرَ آخَرُونَ» (۳)

(دنیا بازاری است که گروهی در آن برای آخرت، سود ببرند و گروهی دیگر زیان ببرند). اگر سوال شود که آخرت آنها چه بود که به ثمن و بهای پست فروختند؟ در جواب می گوییم آخرت آنها بهشت، قرب به خداوند، هم جوار شدن با انبیاء و اولیاء صلی الله علیه و آله وسلم و شهدا و صالحین بود. چرا که خداوند انسان را برای بهشت و قرب به خودش آفریده نه برای دنیا. و آنها آن مقام را به ثمن و بهای پست دنیا فروختند و خداوند راجع به کل دنیا می فرماید: {مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ} (۴)

چه برسد به مقدار اندکی از دنیا.

ص: ۱۳۲

۱- . بقره، ۲۰۷.

۲- . توبه، ۱۱۱.

۳- . بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۶۶.

۴- . نساء، ۷۷.

اشاره

(و این فریب خوردگان دنیا) تکبر کردند و خود را در هوا و هوس انداختند).

«تَغْطِرَسَ» در لغت به معنای تکبر کرد، خودنمایی کرد، خشمگین شد و بخل ورزید، آمده است. و «تردّی» از ماده «رَدَّی» به معنی افتادن و سقوط کردن آمده است. عبارت فوق در واقع توضیح فریب خوردگان دنیا است، آنهایی که آخرت خود را به بهایی ناچیز از دست دادند و در مقابل امام و رهبر خود ایستادند: «و تکبر کردند و خود را در هوا و هوس دنیا انداخت». در این قسمت از زیارت دو عامل و سبب مهم به جنگ آمدن مخالفین با حضرت علیه السلام ذکر شده است: ۱ تکبر. ۲ هواپرستی.

اما تکبر:

قرآن می فرماید: {إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُتَكَبِّرِينَ} [\(۱\)](#) (و او گردنکشان را دوست نمی دارد). اما باقر علیه السلام در رابطه با تکبر فرمودند: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِّنْ كَبِيرٍ» [\(۲\)](#)

(هر که به وزن ذره ای کبر در دلش باشد، بهشت نمی رود). خداوند در قرآن کریم می فرماید: {فَادْخُلُوا أَبْيَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَئِسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ} [\(۳\)](#) (پس، از درهای دوزخ وارد شوید و در آن همیشه بمانید، و حقاً که چه بد است جایگاه متکبران). خداوند به حضرت داود علیه السلام فرمود: «بِاَنَّ دَاؤْدُ، كَمَا اَنَّ اَقْرَبَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَوَاضِعُونَ، كَذَلِكَ اَبْعَدُ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَكَبِّرُونَ» [\(۴\)](#)

(ای داود، چنانچه نزدیک ترین مردم به خدا متواضعانند، همچنین دورترین مردم از خدا متکبرانند). امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ الْمُتَكَبِّرِينَ

ص: ۱۳۳

۱- نحل، ۲۳.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۳۱۰.

۳- نحل، ۱۹.

۴- بحارالأنوار، ج ۱۴، ص ۳۹.

يُجْعَلُونَ فِي صُورِ الدَّرِّ يَتَوَطَّأُهُمُ النَّاسُ حَتَّىٰ يَفْرَغَ اللَّهُ مِنَ الْحِسَابِ^(۱)

(راسی که متکبران به صورت مورچه ریز محشور گردند و مردم آنها را پایمال کنند تا خدا از حساب خلائق فارغ شود). در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است: «إِنَّ فِي جَهَنَّمَ لَوَادِيًّا لِلْمُتَكَبِّرِينَ يُقَالُ لَهُ سَقْرُ شَكَا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَ شِدَّهُ حَرَّهُ وَ سَأَلَهُ أَنْ يَأْذِنَ لَهُ أَنْ يَتَنَفَّسَ فَأَخْرَقَ جَهَنَّمَ»^(۲)

(در جهنم دره ای است بنام سقر برای متکبرین که از شدت حرارت خود به خدای عزوجل شکایت کرد و درخواست کرد به او اجازه دهد نفس کشد، پس چون نفس کشید جهنم را سوزاند). خداوند در قرآن می فرماید: {وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمُلَائِكَةِ اسْتَجَدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِلْيَسَ أَبِي وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ} ^(۳)

«و چون فرشتگان را فرمودیم: برای آدم سجده کنید، پس بجز ابلیس که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد، همه به سجده درافتادند». امیرالمؤمنین علیه السلام همه ما را دعوت می کند، به عبرت گرفتن از ابلیس و می فرماید: «فَاعْتَرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ يَا إِلَيْسَ إِذْ أَخْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهَنَّمَ الْجَهِيدَ وَ كَانَ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ سِتَّةَ آلَافِ سَيِّنَهُ لَا يُدْرِى أَ مِنْ سِيَّنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِيَّنِ الْآخِرَةِ عَنْ كَبِيرِ سَاعَهِ وَاحِدَهِ فَمَنْ ذَا بَعْدَ إِلْيَسَ يَسْلِمُ عَلَى اللَّهِ بِمِثْلِ مَعْصِيَتِهِ كَلَّا مَا كَانَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لَيُدْخِلَ الْجَنَّةَ بَشَرًا بِأَمْرٍ أَخْرَجَ بِهِ مِنْهَا مَلَكًا إِنَّ حُكْمَهُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلِ الْأَرْضِ لَوَاحِدٌ وَ مَا يَئِنَّ اللَّهُ وَ يَئِنَّ أَحَدٌ مِنْ حَلْقِهِ هَوَادٌ فِي إِبَاكِهِ حَمَّى حَرَّمَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ»^(۴) (از برنامه حضرت حق در رابطه با شیطان عبرت بگیرید، که اعمال طولانی، و سخت کوشی او را بخاطر یک ساعت تکبر تباہ کرد، در صورتی که خداوند را شش هزار سال بندگی کرد که معلوم نیست از سال های دنیایی است یا سال های آخرتی^(۵)).

چه کسی پس از ابلیس با آلوده شدن به گناهی چون گناه او از عذاب حق سالم می ماند؟ حاشا؟ خداوند هرگز انسانی را به عملی وارد بهشت نمی کند که بخاطر همان عمل فرشته ای را از آنجا بیرون کرد، امر و فرمانش در حق آسمانیان و زمینیان مساوی است، و بین خداوند و احدی از بندگانش صلح خاصی

ص: ۱۳۴

- .الكافی، ج ۲، ص ۳۱۱.
- .همان، ص ۳۱۰.
- .بقره، ص ۳۴.
- .نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.
- .هر روز سال های آخرتی هزار سال دنیایی است.

وجود ندارد تا بخاطر آن آنچه را بر جهانیان حرام کرده بر او مباح کند).

امام صادق عليه السلام می فرماید: «وَاللَّهِ لَوْ أَنِ إِبْلِيسَ سَجَدَ لِلَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ بَعْدَ الْمُعْصِيَةِ وَالتَّكْبِيرِ عُمُرُ الدُّنْيَا مَا نَفَعَهُ ذَلِكَ وَلَا قَبْلَهُ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرُهُ مَا لَمْ يَسْجُدْ لِأَدَمَ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّوجْلَ أَنْ يَسْجُدَ لَهُ»^(۱)

(به خدا سوگند اگر شیطان پس از آن نافرمانی و تکبری که کرد باندازه عمر دنیا برای خدای عزوجل سجده کند سودی برایش ندارد، و خدای عزوجل سجده اش را نپذیرد تا وقتی که چنانچه خدا دستور فرموده بود برای آدم سجده کند). و در جایی دیگر امام علی عليه السلام فرمودند: «إِحْيَدَرِ الْكَبِيرَ فَإِنَّهُ رَأْسُ الطُّغْيَانِ وَمَعْصِيَةُ يَهِ الرَّحْمَنِ»^(۲) (از خودبینی و کبر دوری کنید، چرا که ریشه طغيان و گناه و تمدد از خداوند است). در روایت آمده است که محمد بن مسلم مردی ثروتمند و از اشراف کوفه و از اصحاب امام باقر عليه السلام و امام صادق عليه السلام بود.

«روزی امام باقر عليه السلام به او فرمود: ای محمد باید تواضع و فروتنی کنی. وقتی برگشت به کوفه یک زنیل خرما با ترازو برداشت و بر در مسجد جامع نشست شروع کرد، به فریاد زدن و خرما فروختن. فامیل او آمدند گفتند: با این کار ما را رسوا کردی. گفت: مولای من دستوری داده که با دستورش مخالفت نخواهم کرد. از جا حرکت نمی کنم تا این زنیل خرما را بفروشم. گفتند: اگر تصمیم داری خرید و فروش کنی در بازار آسیابانان یک دکان بگیر مشغول کار شو. در آنجا دکانی گرفت با آسیاب و یک شتر شروع به آسیابانی کرد و با این عمل خواست از تکبر نجات یابد»^(۳).

از اهمیت بحث تکبر همین بس که ۵۰ آیه از قرآن در رابطه با آن می باشد و روایات زیادی نیز راجع به تکبر وارد شده است. فقط مرحوم کلینی^۷ در الکافی یک باب روایاتی درباره تکبر آورده است.

اقسام تکبر: ۱- تکبر در مقابل خداوند. ۲- تکبر در مقام انبیاء و ائمه اطهار. ۳- تکبر در مقابل مردم.

علامت و نشانه تکبر: ۱- عدم تسليم در مقابل حق. ۲- عدم شنیدن حرف حق. ۳- عدم گفتن حرف حق. ۴- عدم عمل به حق. ۵- موضع گیری کردن در مقابل حق (مثل قاتلین امام

صف: ۱۳۵

۱- الکافی، ج ۸، ص ۲۷۱.

۲- غرر الحكم و درر الكلم، ص ۱۶۲.

۳- بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۳۸۹.

حسین علیه السلام) .

۶- عدم احترام به دیگران. ۷- به هنگام همنشین شدن با زیر دستان احساس ذلت و خواری کردن. ۸- در هر مجلسی وارد شود، می خواهد در رأس آن مجلس بنشیند و جای گیرد. ۹ دوست دارد همه به او سلام کنند.

أسباب و علل تكبر:

۱- گاهی علت و سبب تکبر حسب و نسب شخص است مثل اینکه چون پدر و مادر و اجداد و یا برادر و خواهر و فامیلش چنین و چنان است، تکبر می کند.

۲- گاهی سبب و علت تکبر زیبایی و جمال شخص است. مثل صورت زیبا یا اندام زیبا و یا قد و قامت رشید یا باهوش و زیرکی شخص.

۳- گاهی سبب مال و ثروتی است که خداوند به کسی داده است یا اولاد و فرزندان است که خداوند به او داده است.

۴- گاهی پست و مقام و عزت دنیوی است.

۵- گاهی سبب آن عبادت و اعمال نیکی است که در طول عمرش انجام داده است.

۶- گاهی علم و هنری که خداوند به او داده است.

۷- گاهی عدم تربیت خانواده سبب تکبر می شود.

۸- گاهی سبب آن قوت و نیرو و شجاعتی که خدا در شخص قرار داده است.

۹- گاهی جهل و ندانی سبب تکبر است.

۱۰- گاهی سبب تکبر جنسیت است، چون مرد است، فکر می کند، مقامش از زن بالاتر است، یا اینکه چون زن است، مقامش از مرد بالاتر است، در حالی که خداوند می فرماید: {إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْفَاقُكُم} [\(۱\)](#)

«مسلمًا گرامی ترین شما در نزد خدا پرهیز کارترین شماست».

۱۱- گاهی هوای نفس است.

۱۲- گاهی سبب وسوسه شیطان و انسان های شیطان صفت است.

مواردی که باعث از بین رفتن تکبر می شود، عبارتند از: ۱- اذان و اقامه. ۲- نماز با طمأنینه و توجّه. ۳- ذکر خداوند. ۴- دعا. ۵- توسل. ۶- سجد و رکوع طولانی. ۷- تفکر و تعقل در آیات

١- حجرات، ١٣.

۸- ایمان و اعتقاد به آخرت. ۹- تواضع در مقابل خداوند، انبیاء و ائمه و مردم.

۱۰- عدم فرار از حق. ۱۱- سلام به دیگران. ۱۲- مطالعه در سرنوشت متکبران. ۱۳- تمرین و ممارست. ۱۴- توجه به آیات و روایاتی که شدیداً متکبران را مورد سرزنش قرار داده است. ۱۵- توجه به سیره انبیاء و ائمه اطهار صلی الله علیه و آله وسلم در برخورد آنها با مردم. ۱۶- ساده زیستی و ساده پوشی. ۱۷- همنشین شدن با فقراء و زیردستان. ۱۸- یاد مرگ. ۱۹- عیادت از مريض. ۲۰- فکر در اينکه از چه چيز خلق شده و چه هست و كجا می رود. امام سجاد عليه السلام می فرماید: «عَجَبًا لِّمُتَكَبِّرِ
الْفُخُورِ الَّذِي كَانَ بِالْأَمْسِ نُطْفَةً ثُمَّ هُوَ غَدَّاً حِيفَةً»^(۱)

(عجب است از متکبر بر خود بالنده، که دیروز نطفه ای بوده و سپس هم او در فردای مرگ خود، مردار گندیده ای است). ۲۱- اينکه خود را همیشه نیازمند به خدا بداند، همانطور که قرآن می فرماید: {يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنَّمَا الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ
الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ} ^(۲) (ای مردم، شما به خدا نیازمندید، و خداست که بی نیاز ستوده است). وقتی خود را نیازمند به خداوند بداند، در همه چيز و همیشه، نتيجه اش اين می شود که من چيزی از خود ندارم که بخواهم تکبر کنم. چنانچه خداوند می فرماید: {وَ مَا يُكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ} ^(۳)

«و هر نعمتی که دارید از خداست». و نیز می فرماید: {مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ} ^(۴)

«هر چه از خوبی‌ها به تو می رسد از جانب خداست». ۲۲- برای مردها انجام کارهای منزل. ۲۳- همکاری با زیر دستان. به هر حال باید مواظب این دام بزرگ شیطان بود. چنانچه امام علی عليه السلام می فرماید: «الْكَبِيرُ مَضِيَّهُ إِبْلِيسَ الْعَظِيمِ» ^(۵)

(کبر دام بزرگ ابليس است).

اما هواي نفس:

ص: ۱۳۷

-
- ۱. الكافى، ج ۲، ص ۳۲۸.
 - ۲. فاطر، ۱۵.
 - ۳. نحل، ۵۳.
 - ۴. نساء، ۷۹.
 - ۵. غرر الحكم و درر الكلم، ص ۶۰.

وجه تسمیه هوا، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: «إِنَّمَا سُمِّيَ الْهَوَى لِأَنَّهُ يَهُوِي بِصَاحِبِهِ»^(۱)

(هوا را بدان سبب هوا نامیده اند، که صاحب خود را فرو می افکند). امام علی علیه السلام می فرماید: «الْهَوَى هُوٰي إِلَى أَسْفَلِ سَافِلِينَ»^(۲)

(هوا و هوس فرو افتادن در پست ترین پستی هاست).

قرآن می فرماید: {أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ} ^(۳)

«پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبد خود قرار داده است». رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: «ما عُبِدَ تَحْتَ السَّمَاءِ إِلَّا بَعْضُ الْأَنْوَارِ مِنَ الْهَوَى!»^(۴) (هر گز در زیر آسمان معبدی مبغوض تر، نزد خدا از هوای نفس پرستش نشده است). یعنی همانطوری که انسان مؤمن عبد و مطیع و گوش به فرمان معبدش، الله است، انسان هوا پرست هم عبد و گوش به فرمان الله و معبدش که هوا و هوس باشد، می باشد. امام علی علیه السلام می فرمایند: «الْهَوَى إِلَهٌ مَعْبُودٌ وَ الْعُقْلُ صَدِيقٌ مَحْمُودٌ»^(۵)

(هوا خدایی پرستیده است و خرد دوستی پسندیده است). خداوند به حضرت داود علیه السلام می فرماید: {وَ لَا تَتَّبَعُ الْهَوَى فَيُضِلُّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ} ^(۶)

«و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا گمراه سازد، مسلماً کسانی که از راه خدا گمراه می شوند آنها را عذابی سخت است بخاطر آنکه روز حساب را فراموش کردند». امام علی علیه السلام سفارش می کند: «وَ أُوْصِيْكُمْ بِمُجَانِبَهِ الْهَوَى فَإِنَّ الْهَوَى يَدْعُو إِلَى الْعَمَى وَ هُوَ الضَّلَالُ فِي الْآخِرَةِ وَ الدُّنْيَا»^(۷)

(شما را به دوری گزیدن از هوس سفارش می کنم، زیرا هوس به کوری فرا می خواند و آن باعث گمراهی در آخرت و دنیاست). یعنی هوا و هوس انسان را کور می کند و دیگر حق را نمی بیند و در نتیجه گمراه می شود.

خداوند علت انحراف بلعم باعورا را که مُبَلِّغ حضرت موسی علیه السلام و مستجاب الدعوه و به مقاماتی

ص: ۱۳۸

- ۱- الكشف والبيان عن تفسير القرآن، ج ۸، ص ۳۶۲.
- ۲- غرر الحكم و درر الكلم، ص ۷۱.
- ۳- جائيه، ۲۳.
- ۴- تفسير نمونه، ج ۲۱، ص ۲۶۴.
- ۵- غرر الحكم و درر الكلم، ص ۱۲۹.
- ۶- ص، ۲۶.

-٧ . مستدرك الوسائل، ج ١٢، ص ١١٣.

رسیده بود و عالم به اسم اعظم الهی بود را این چنین معرفی می کند: {أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ} [\(۱\)](#)

«اما او به زمین دنیا گرایید (یعنی دنیا پرست شد) و از هوای نفس خود پیروی کرد، از این رو داستانش چون داستان سگ است. لذا خداوند فرموده است بهشت جایگاه کسی است که از هوای نفس پیروی نکند: {وَ امْيَا مِنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفَسَ عَنِ الْهَوَى * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى} [\(۲\)](#) (و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوی بازدارد، قطعاً بهشت جایگاه اوست!). و طبق فرموده امیر المؤمنین علیه السلام مخالفت با هوا و هوس در رأس دینداری است، یعنی دینداری و متدين بودن بدون مخالفت با هوای نفس امکان ندارد: «رَأْسُ الدِّينِ مُخَالَفَةُ الْهَوَى» [\(۳\)](#) (مخالفت با هوس، در رأس دین است). و نیز فرموند: «مِلَائِكُ الدِّينِ مُخَالَفَةُ الْهَوَى» [\(۴\)](#) (اساس دین مخالفت با هوای نفس است).

و در روایات ملاک خوشبختی و بدبختی در عدم تبعیت از هوای نفس و تبعیت از هوا و هوس ذکر شده است، چنانچه امام علی علیه السلام فرمودند: «أَشْقَى النَّاسِ مَنْ غَلَبَهُ هَوَاهُ فَمَلَكَتْهُ دُنْيَاهُ وَ أَفْسَدَ أُخْرَاهُ» [\(۵\)](#)

(بدبخت ترین مردم، کسی است که هوس بر او چیره آید و در نتیجه دنیايش بر او مسلط شود و آخرت خود را تباہ سازد). و نیز امام علیه السلام فرمودند: «فَأَزَّ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ» [\(۶\)](#)

(rstگار شد آن که بر هوس خویش چیره گشت). و نیز فرمودند: «مَنْ أَحَبَّ نَيْلَ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى فَلَيَغْلِبِ الْهَوَى» [\(۷\)](#)

(هر که دوستدار رسیدن به درجات بلند است، باید بر هوس خویش چیره آید).

آن کسانی که برای رسیدن به هوا و هوس خود به جنگ امام علیه السلام آمدند، بدبختی را برای خود رقم زدند، دینشان را تباہ کردند و به آرزو ها و هوسهای خود نیز نرسیدند. چرا که وعده خدا چنین

ص: ۱۳۹

-
- ۱. اعراف، ۱۷۶.
 - ۲. نازعات، ۴۰ و ۴۱.
 - ۳. غرر الحكم و درر الكلم، ص ۳۷۸.
 - ۴. همان، ص ۷۰۲.
 - ۵. همان، ص ۲۰۸.
 - ۶. همان، ص ۴۸۲.
 - ۷. همان، ص ۶۴۶.

اقضا می کند، چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي... لَا يُؤْثِرُ عَبْدٌ هَوَاهُ عَلَى هَوَاهِ إِلَّا شَتَّى عَلَيْهِ أَمْرُهُ وَ لَبَسَتُ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ وَ شَغَلَتْ قَلْبَهُ بِهَا وَ لَمْ أُؤْتِهِ مِنْهَا إِلَّا مَا قَدَرْتُ لَهُ»^(۱)

(خداؤند قسم یاد کرده است: که هیچ بنده ای دلخواه خود را بر دلخواه من اختیار نکند جز آنکه کارش را پریشان کنم و دنیايش را در هم سازم و دلش را بدان سرگرم کنم و از آن بدو ندهم جز همان که مقدّر او کرده ام).

بنابراین چاره ای نیست جز اینکه، از خداوند کمک بخواهیم و با هوای نفس مبارزه کنیم. امام علی علیه السلام فرمودند: «رَحِمَ اللَّهُ امْرًا ... كَابَرَ هَوَاهُ»^(۲)

(خدا رحمت کند آن انسانی را که با هوای نفس خود مبارزه کند). فراموش نکنیم که مبارزه با هوای نفس جهاد اکبر و جهاد با دشمن جهاد اصغر شمرده است و علت اینکه به مبارزه با هوای نفس جهاد اکبر گفته شده بخاطر این است که تا آخرین لحظه عمر حتی زمانی که در آستانه مرگ قرار گرفته باید شخص به مبارزه خود ادامه دهد بنابراین لحظه ای در این مبارزه شخص استراحت ندارد. از امام صادق علیه السلام روایت شده است، که خداوند خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: اهل خیر و نیکی و اهل آخرت نشانه هایی دارند، که از جمله آنها این است: «يَمُوتُ النَّاسُ مَرَةً وَ يَمُوتُ أَخِيْدُهُمْ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَيِّئِينَ مَرَةً مِنْ مُجَاهِدِهِ أَنْفُسِهِمْ وَ مُحَالَّفِهِ هَوَاهُمْ»^(۳) (مردم تنها یک بار می میرند، اما آنها (اهل آخرت) در هر روز بخاطر مبارزه با نفس و مخالفت با خواهش های نفسانی، هفتاد بار می میرند). بنابراین باید از این دو عامل خطرناک (یعنی تکبر و هوا پرستی) که باعث ذلت و بد بختی هر انسانی است و نقش بزرگی در انحراف و موضع گیری یزید و یزیدیان در مقابل امام علیه السلام داشت، جداً پرهیز کرد.

ص: ۱۴۰

۱- إرشاد القلوب ديلمي، ج ۱، ص ۱۷۹.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۷۶.

۳- بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۴.

۲۰- فراز بیستم: «وَأَسْخَطَكَ وَأَسْخَطَ نَبِيًّكَ»

(و (این فریب خوردگان دنیا با این عمل زشتی که مرتکب شدند) تو و پیامبرت را به خشم در آوردند).

آنها به جای خشنودی و رضای خدا و رسولش صلی الله علیه و آله وسلم ، غصب و خشم او و رسولش صلی الله علیه و آله وسلم را انتخاب نمودند، واقعاً بد انتخابی کردند. خداوند در قرآن کریم می فرماید: {فَكَيْفَ إِذَا تَوَقَّتُهُمُ الْمَلَائِكَهُ يَضْرِبُونَ
وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ * ذَلِيلَكَ بِأَنَّهُمْ أَتَبْعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَخْبِطْ أَعْمَالَهُمْ} [\(۱\)](#)

«پس چگونه تاب می آورند وقتی که فرشتگان عذاب، جانشان را می ستابند و بر چهره و پشت آنان تازیانه می نوازنند؟ زیرا آنان از آنچه خدا را به خشم آورده پیروی کرده اند و خرسندیش را خوش نداشتند پس اعمالشان را باطل گردانید». در زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام آمده است: «إِنَّمَنْ رِضَاهُ مِنْ رِضَى الرَّحْمَنِ وَسَخَطُهُ مِنْ سَخَطِ الرَّحْمَنِ» (ای آنکه خشنودی او خشنودی خدای رحمان است و غضبیش غصب خدای رحمان است). این نکته نیز روشن است که خشم و غصب و سخط در مورد خداوند به معنی تأثیر نفسانی نیست، همانگونه که رضای او نیز به معنی انبساط روح نمی باشد، بلکه همانگونه که در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «غَضَبَ اللَّهِ عِقَابُهُ وَرِضَاهُ ثَوَابُهُ» [\(۲\)](#)

(خشم خدا عقاب اوست و رضای او ثواب اوست). و نیز خداوند می فرماید: {أَفَمِنْ أَتَتَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمْنْ بَاءَ سَخَطِ مِنَ اللَّهِ وَ
مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ} [\(۳\)](#) «آیا کسی که خشنودی خدا را پیروی می کند، چون کسی است که به خشمی از خدا دچار گردیده و جایگاهش جهنم است؟ و چه بد بازگشتنی است».

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ أَخْفَى سَخَطَهُ فِي مَعْصِيهِ فَلَا تَسْتَصْبِرُنَّ شَيْئًا مِنْ مَعْصِيهِ

ص: ۱۴۱

۱- محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، ۲۷ و ۲۸.

۲- بحار الأنوار، ج ۴، ص ۶۳.

۳- آل عمران، ۱۶۲.

(خداؤند خشم خود را در معصیت و نافرمانیش مخفی کرده است، پس هیچ گناهی را کوچک ندانید، چه بسا ممکن است، خداوند غضب کرده باشد و شما از آن اطلاع نداشته باشید). آیا معصیتی بزرگتر از جنگیدن با امام علیه السلام و یارانش وجود دارد؟ در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «فَالَّا إِغْبُ عَنْكُمْ مَيَارِقُ، وَ الَّازِمُ لَكُمْ لَاحِقُ، وَ الْمُقَصِّرُ فِي حَقِّكُمْ زَاهِقٌ ... مَنْ وَالْأَكُمْ فَقَدْ وَالَّهُ، وَ مَنْ عَادَكُمْ فَقَدْ عَادَ اللَّهَ، وَ مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ» (پس آنکه از شما رو گرداند، از دین خارج گشته و آنکه ملازم شما بود، به حق رسیده و آنکه کوتاهی کرد در حق شما، نابود گردید ... هر که شما را دوست دارد خدای را دوست داشته و هر که شما را دشمن دارد خدای را دشمن داشته و هر کس به شما محبت داشته باشد به خدا محبت داشته و هر کس با شما کینه تو زد با خدا کینه تو زی کرده است). و نیز می خوانیم: «سَعَدَ مَنْ وَالْأَكُمْ وَهَلَكَ مَنْ عَادَكُمْ وَخَابَ مَنْ جَحَدَكُمْ وَضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ» (خوش بخت شد هر که شما را دوست دارد و به هلاکت رسید هر که شما را دشمن داشت و زیانکار شد آنکه منکر شما گشت و گمراه شد آنکه از شما جدا گشت). بنابراین غضب و خشم اهل بیت علیهم السلام غضب و خشم خداوند است و غضب خداوند یعنی هلاکت و نابودی در دنیا و عذاب در برزخ و قیامت. تمامی اقوامی که خداوند آنها را هلاک کرد مثل قوم نوح، قوم ثمود، قوم لوط و قوم عاد همه و همه بخار این بود که با اعمال زشتستان خداوند را به غضب و خشم در آورند.

قوم عاد وقتی خداوند را غضبناک کردند، خداوند تنبادی شدید بر آنها فرستاد که هفت شب و هشت روز می وزید و آنها را همچون تنہ درخت خرما که از ریشه کنده شده باشد بلند می کرد و بر زمین می کویید و گردن هایشان شکسته و سر از بندشان جدا می شد و در قرآن کریم می فرماید: {لَنْدِيَقُهُمْ عَذَابُ الْخِزْرِيِّ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَعَذَابُ الْآخِرَهِ أَخْزَى} ^(۲) «تا در زندگی دنیا ذلت و خواری عذاب را به آنان بچشانیم و قطعاً عذاب آخرت رسوا کننده تراست». آری باید از غضب و خشم خدا به رحمت خداوند پناه برد چرا که خیلی از اعمال و حرکات ما باعث غضب خدا می شود، از جمله حرف هایی که می زنیم و به آن عمل نمی کنیم. و نیز می فرماید: {يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءاْمَنُوا لَمْ

ص: ۱۴۲

-۱. بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۴۹.

-۲. فصلت، ۱۵۶.

تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعِلُونَ * كَبَرَ مَقْتُنًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعِلُونَ^(۱) {ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا چیزی می گویید که انجام نمی دهید؟ نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید}. بنابراین با ریختن خون امام حسین عليه السلام و یارانش جز غضب و خشم خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم چیز دیگری نصیباً نشان نشد.

صف: ۱۴۳

۱- . صف ۲۳.

(و (این فریب خوردگان دنیا) از آن بندگان است که اهل شقاق و نفاق بودند، اطاعت کردند).

در این فراز از زیارت اربعین به سومین عامل و سببی که باعث شد منحرفین به جنگ با امام خود بیانند، اشاره شده است و آن اطاعت و پیروی از اهل شقاق و نفاق است. معلوم و روشن است، در اطاعت و پیروی از گمراهان جز این حادثه تلحظ انتظار دیگری نباید داشت. سبب و علت اینکه منحرفین دست به چنین انتخاب غلطی زدند و از اهل شقاق و نفاق اطاعت و پیروی کردند، همان عدم بصیرت آنها و دوری آنها از کلام خداوند متعال است. چرا که در آیات و روایت مرز اطاعت و پیروی و عدم اطاعت و پیروی به خوبی بیان شده است.

اما کسانی که اطاعت‌شان واجب است و باید از آنها اطاعت کرد:

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَئِكُمْ مِنْكُمْ} (۱۱) «ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را نیز اطاعت کنید». طبق کلام مفسرین و روایات منظور از اولی الامر ائمه اطهار علیهم السلام می‌باشد. «شیخ سلیمان حنفی قندوزی» که از دانشمندان معروف اهل تسنن است، در کتاب «ینابیع المؤوده» از کتاب «مناقب» از «سلیم بن قیس هلالی» نقل می‌کند: «روزی مردی به خدمت امیر المؤمنین علیه السلام رسید و پرسید: یا امیر المؤمنین علیه السلام ، کمترین چیزی که شخص با آن مؤمن می‌شود و کمترین چیزی که با آن کافر می‌شود و کمترین چیزی که با آن گمراه می‌شود، چیست؟ حضرت علیه السلام فرمود: سؤال کردي، جواب را بشنو: کمترین چیزی که شخص با آن مؤمن می‌شود، آن است که خداوند خود را به او بشناساند، و او به پروردگاری و یگانگی خداوند اقرار نماید، و پیامبرش صلی الله علیه و آله وسلم را به او بشناساند و او به نبوت و ابلاغ رسالت او اقرار نماید، و حجت خود در زمین و شاهد بر خلقش را به او بشناساند

ص: ۱۴۴

و او به اطاعت‌ش اقرار کند. عرض کرد: يا امیر المؤمنین عليه السلام ، گر چه نسبت به همه چیز، غير آنچه توضیح دادی، جاہل باشد؟ فرمود: آری، فقط هر گاه به او دستور داده شد، اطاعت کند و هر گاه نهی شد، پذیرد.

کمترین چیزی که شخص با آن کافر می‌شود، آن است که چیزی را به عنوان دین بپذیرد و گمان کند، که خداوند او را به آن امر کرده، در حالی که از چیزهایی است که خداوند به او نهی کرده است، بعد آن را دین خود قرار دهد و بر اساس آن تبری و تولی داشته باشد و گمان کند، خدایی را که به او امر کرده، می‌پرستد(در حالی که چنین نیست). کمترین چیزی که شخص با آن گمراه می‌شود آن است که حجت خدا در زمین و شاهد او بر خلقش را که امر به اطاعت او نموده و ولایتش را واجب کرده نشناسد. آن مرد عرض کرد: يا امیر المؤمنین عليه السلام آنان را برایم نام ببر. فرمود: کسانی که خداوند ایشان را با خود و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم قرین نموده و فرموده است: {أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ} [\(۱\)](#)

يعنی: «از خدا و پیامبر و اولی الامرтан پیروی کنید». عرض کرد: برایم روشن نمائید. فرمود: «إِنِّي تَرَكْتُ فِيْكُمْ أَمْرِيْنِ لَنْ تَضَعُّلُوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي» پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در آخرین خطبه ای که خواند و همان روز از دنیا رفت، چنین فرمود: (من در میان شما دو چیز باقی گذاردم، که تا به آن دو تمییز کرده اید، هر گز گمراه نخواهید شد: کتاب خداوند و اهل بیتم صلی الله علیه و آله وسلم) [\(۲\)](#).

امیر المؤمنین عليه السلام فرمود: «وَ إِنْ أَطَعْتُمُونِي فَإِنِّي حَامِلُكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَلَى سَبِيلِ الْجَنَّهِ وَ إِنْ كَانَ ذَا مَشْقَهٍ شَدِيدٍ وَ مَيْدَاهٍ مَرِيزَه» [\(۳\)](#) (و اگر اطاعت‌تم کنید، به خواست خدا شما را به بهشت می‌برم، هر چند راهی پر رنج و پر مرارت است). و در زمان غیبت امام علیه السلام باید از نائب او که مراجع و علماء که وصفشان در روایات آمده است، اطاعت و پیروی کرد. اسحاق بن یعقوب می‌گوید: از عثمان بن سعید نخستین نائب خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خواستم نامه مرا به آن حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف برساند. در آن نامه پرسیده بودم، در عصر غیبت کبری به چه کسی مراجع کنیم، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با خط خودشان در پاسخ سؤال

ص: ۱۴۵

۱- نساء، ۵۹.

۲- کتاب سلیم بن قیس الھلالی، ج ۲، ص ۶۱۵.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

من چنین مرقوم فرمودند: «وَ امَا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاهٍ حَدِيثًا فَإِنَّهُمْ حُجَّتٍ عَلَيْكُمْ وَ انَا حُجَّهُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»^(۱) (اما در حکم مسائل جدید به راویان حدیث ما رجوع کنید، زیرا آن‌ها حجت بر شما نبند و من حجت بر آنها هستم).

همچنین امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: «فَامَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَانِتَا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالِفًا لِهَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقْلِدُوهُ»^(۲)

(هر کدام از فقهاء که نگهدارنده نفس خود از انحراف و گناه و نگهبان دین خود و مخالف هوای نفس خود و مطیع فرمان خداست، بر مردم لازم است، که از او تقلید کنند). امام هادی علیه السلام می‌فرماید: «لَوْلَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبِهِ قَائِمًا مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِلَينَ عَلَيْهِ وَ الدَّالِلَيْنَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَّحِ اللَّهِ وَ الْمُنْقِذِينَ لِصُدُّعَفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شَبَاكِ إِبْلِيسِ وَ مَرْدَتِهِ وَ مِنْ فِخَاخِ النَّوَاصِبِ الَّذِينَ يُمْسِيَنَ قُلُوبَ ضُعَفَاءِ الشَّيْعَهِ كَمَا يُمْسِيَ كُ السَّفِينَهُ سُكَّانُهَا لَمَّا بَقَى أَحَدٌ إِلَى ارْتِدَ عَنْ دِينِ اللَّهِ، أُولَئِكَ هُمُ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»^(۳) (اگر پس از غیبت قائم ما نباشد علمایی که مردم را به طرف او خوانده و به سوی او راهنمایی کنند و با برآهین الهی از دین او دفاع نمایند و بندگان ناتوان خدا را از دام‌های شیطان و گردانکشان شیطانی و از تله‌هایی که دشمنان اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم در راه هدایت مردم قرار می‌دهند، نجات دهنند، همانا کسی نمی‌ماند مگر آن که از دین خدا بر می‌گردد و آنها کسانی هستند که زمام دل‌های ضعیفان شیعه را به دست می‌گیرند، همان طور که کشتیابان سکان کشته را در دست می‌گیرد، اینها برترین مردم نزد خداوند عز و جل هستند). بنابراین امام هادی علیه السلام در این حدیث نقش مهم و عظیم مراجع و فقهاء را بیان فرمودند، که اگر آنها نباشند، دیگری خبری از دین نخواهد بود.

همچنین از جمله کسانی که در مراحل بعدی اطاعت از آنها سفارش شده است عبارتند از:

۱- پدر و مادر در صورتی که اولاد خود را به گناه دعوت نکنند.

۲- از کسی که انسان را به اصلاح نفس دعوت می‌کند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ أَمْرَكَ

ص: ۱۴۶

۱- بحارالأنوار، ج ۲، ص ۹۰.

۲- همان، ص ۸۸.

۳- الفصول المهمه فى أصول الأئمه، ج ۱، ص ۶۰۴.

(کسی که تو را به اصلاح نفست فرمان می دهد سزاوارترین کسی است که از او اطاعت کنی).

۳ کسی که انسان را به تقوی و پرهیز کاری و دوری از هوا و هوس فرمان دهد. امام علی علیه السلام فرمودند: «أَحَقُّ مَنْ أَطَعَهُ مَنْ أَمْرَكَ بِالْتَّقْيَى وَ نَهَاكَ عَنِ الْهَوَى»^(٢) (سزاوارترین فرد برای آن که اطاعت شد کسی است که تو را به پرهیز کاری فرمان دهد و از هوی و هوس باز دارد).

۴ اطاعت از عاقل، امام علی علیه السلام می فرمایند: «أَطِعِ الْعَاقِلَ تَغْنِمُ وَ اغْصِ الْجَاهِلَ تَشْلِم»^(٣)

(از خردمند اطاعت کن تا سود بری و به حرف نادان گوش نده تا سالم بمانی). و نیز سفارش شده از علم و معلوماتی که کسب کرده و انسان از آن برخوردار است اطاعت شود. امام علی علیه السلام فرمودند: «أَطِعِ الْعِلْمَ وَ اغْصِ الْجَهْلَ تُقْلِح»^(٤)

(از علم فرمان برید و جهل را نافرمانی کنید، تا رستگار شوی).

منحرفین که به جنگ امام حسین علیه السلام آمدند از کسانی اطاعت کردند که نه قرآن و نه روایات و نه عقل، اطاعت آنها را امضاء نکرده بود و طبق آیات قرآن فردای قیامت آنها اقرار خواهند کرد و پیشمانی و بیزاری خود را از کسانی که از آنها به پیروی کردند اعلام می کنند، ولی هیچ سودی برای آنها ندارد: {يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَلَيَّنَا أَطْعَنَا اللَّهُ وَ أَطْعَنَا الرَّسُولُكَ * وَ قَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطْعَنَا سَادَتَنَا وَ كُبَرَاءَنَا فَأَصْلُونَا السَّيِّلَا * رَبَّنَا إِنَّهُمْ ضِعْفَينِ مِنَ الْعَذَابِ وَ الْعَنْهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا} ^(٥)

«روزی که چهره هایشان را در آتش زیر و رو می کنند، می گویند: «ای کاش ما خدا را فرمان می بردیم و پیامبر را اطاعت می کردیم». و می گویند: «پروردگارا، ما رؤسا و بزرگتران خویش را اطاعت کردیم و ما را از راه به در کردند» «پروردگارا، آنان را دو چندان عذاب ده و لعنتشان کن لعنتی بزرگ».

در قرآن کریم خداوند در جواب این پیروان گمراه که از خداوند تقاضای عذاب مضاعف برای پیشوایان و سردمداران خود می کند، چنین می فرماید: {رَبَّنَا هُوَ لَاءِ أَصْلُونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ

ص: ۱۴۷

- ۱- غرر الحكم و درر الكلم، ص ۶۲۳.
- ۲- همان، ص ۲۰۸.
- ۳- همان، ص ۱۳۱.
- ۴- همان، ص ۱۳۴.
- ۵- احزاب، ص ۶۸۶.

النَّارِ قَالَ لِكُلَّ ضِعْفٍ وَ لِكُنْ لَا تَعْلَمُونَ^(۱) «پروردگارا، اینان ما را گمراه کردند، پس دو برابر عذاب آتش به آنان بده. خدا می فرماید: برای هر کدام عذاب دو چندان است ولی شما نمی دانید». مضاعف بودن عذاب رهبران کفر و ضلالت بخاطر این است، که هم خود گمراه بودند و هم پیروان خود را گمراه نمودند و مضاعف بودن عذاب پیروان بخاطر این است که هم در گمراهی قرار گرفتند و هم رهبران ظالم خود را تقویت نمودند، چرا که ظالمین به تنها یی نمی توانستند کاری از پیش ببرند.

اما کسانی که اطاعت از آنها از نظر قرآن منع شده است و عذاب الهی را همراه دارند، عبارتند از:

۱۰۲ کافرین و منافقین: {يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَ لَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا}^(۲)

«ای پیغمبر «گرامی» همیشه خداترس و پرهیز کار باش و هرگز از کافر و منافق اطاعت مکن».

۳ انسان های گناهکار و ناسپاس: {فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا}^(۳)

«پس در برابر فرمان پروردگارت شکیابی کن، و از هیچ گناهکار ناسپاسی اطاعت مکن».

۴ اهل کتاب مثل یهود، نصاری و زرتشتی: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تُطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرْدُو كُمْ بَعْيَدٍ إِيمَانَكُمْ كَافِرِينَ}^(۴) «ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر از فرقه ای از اهل کتاب فرمان ببرید، شما را پس از ایمانتان به حال کفر برمی گردانند».

۵ غافلین از یاد خدا و هواپرستان: {وَ لَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَبْلَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا}^(۵)

«و از آن کس که قلبش را از یاد خود غافل ساخته ایم و از هوس خود پیروی کرده و اساس کارش بر زیاده روی است، اطاعت مکن». یعنی همانها که کارهایشان افراطی و خارج از رویه

ص: ۱۴۸

۱- اعراف، ۳۸.

۲- احزاب، ۱.

۳- انسان، ۲۴.

۴- آل عمران، ۱۰۰.

۵- هرچیزی که از حد خود خارج شود و به اسراف متوجه گردد به آن فرط گویند.

۶- کهف، ۲۸.

و توأم با اسرافکاری است.

۶ تکذیب کنندگان: {فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ} (۱) «حال که چنین است از تکذیب کنندگان اطاعت مکن!»

۷ کسی که زیاد قسم یاد می کند. ۸ کسی که عیب جو است ۹ سخن چین ۱۰ کسی که منع کننده کار خیر است: {وَ لَا تُطِعِ
كُلُّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ * هَمَازٌ مَّشَاءٌ بِنَمِيمٍ * مَنَاعٌ لِّلْخَيْرِ مُعْنَدٌ أَثِيمٌ} (۲)

«و از هر قسم خورنده فرومايه ای، که عییجو و برای خبرچینی گام برمی دارد، مانع خیر، متباوز، گناه پیشه است، فرمان مبر».»

۱۱ پدر و مادری که فرزند خود را به شرک و معصیت دعوت می کنند. خداوند می فرماید: {وَ إِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ
بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا} (۳) «و هر گاه آن دو، تلاش کنند که تو چیزی را همتای من قرار دهی، که از آن آگاهی
نداری بلکه می دانی باطل است، از ایشان اطاعت مکن.»

۱۲ مسرفين: {وَ لَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ} (۴) «و فرمان مسرفان را اطاعت نکنید!».

۱۳ {وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ} (۵) «و از گامهای شیطان، پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست.».

آری اطاعت از هر کدام از اقسام فوق برای هلاکت و نابودی انسان کافی است و خداوند بوسیله کتابش به همگان بصیرت
لازم را داده، ولی متأسفانه خیلی ها نمی خواهند. از این کتاب هدایت و رحمت و بصیرت، آگاهی بگیرند و اصرار دارند، که
در جهل باقی باشند. از جمله آنها کسانی هستند، که به جنگ با امام علیه السلام خود آمدند و از رهبران گمراه تعیت کردند.
امام حسین علیه السلام قبل از واقعه عاشورا بسیار تلاش نمودند، تا شاید مردم را از جهل خارج کنند ولی نشد، در نامه ای به
جمعی از

ص: ۱۴۹

-
- ۱. قلم، ۸.
 - ۲. قلم، ۱۲.
 - ۳. لقمان، ۱۵.
 - ۴. شعراء، ۱۵۱.
 - ۵. بقره، ۱۶۸.

بزرگان بصره چنین فرمودند: «وَأَنَا أَذْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنْنَةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فِإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أَمْتَثَتْ، وَإِنَّ الْبِدَعَةَ قَدْ أُحْيِتْ، وَإِنَّ تَسْمَعُوا قَوْلِي، وَتُطِيعُوا أَمْرِي، أَهَدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشادِ»^(۱) «من، شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می خوانم، چرا که سنت مرده و بدعت زنده شده است. اگر سخنم را بشنوید و فرمانم را اطاعت کنید شما را به راه راست هدایت خواهم کرد».

و در نامه دیگری فرمودند: «وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ هُؤُلَاءِ الْقَوْمَ قَدْ لَزِمُوا طَمَاعَةِ الشَّيْطَانِ وَ تَوَلَّوْا عَنْ طَاعَةِ الرَّحْمَنِ وَ أَظْهَرُوا الْفَسَادَ وَ عَطَّلُوا الْحُدُودَ وَ اسْتَأْثَرُوا بِالْفَنِّ وَ أَحَلُّوا حَرَامَ اللَّهِ وَ حَرَمُوا حَلَالَهُ»^(۲) «شما میدانید این گروه اطاعت شیطان را لازم میدانند و از طاعت خدای رحمان روگردان شده اند، فتنه و فساد را آشکار ساختند و حدود و احکام خدا را تعطیل نموده اند، حق فقراء را می بلعند، حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام کرده اند».

ص: ۱۵۰

۱- . مکاتیب الأئمہ علیه السلام ، ج ۳، ص ۱۳۲.

۲- . بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۳۸۲.

(و پیروان گمراه اطاعت کردند از رهبران خود که) حاملان بارهای سنگین گناه و سزاوار دوزخند.

در این فراز زیارت صفت اهل نفاق بیان شده است، همان رهبران گمراهی که از جهل و دنیاپرستی پیروان خود استفاده کردند و آنها را به جنگ با امام علیه السلام خود آوردن. «وَ حَمْلَةُ الْأَوْزَارِ^(۱)» یعنی آن رهبران گمراه و حاملان بارهای سنگین گناهان پیروان خود. «أَوْزَار» جمع «وزر» است و «وزر» یعنی بار سنگین گناه، تک تک آنهایی که به جنگ با امام علیه السلام آمدند، بار سنگینی از گناه دارند و بار مسئولیت گناه تک تک آنها بر دوش رهبران گمراه است، البته این بار سنگین گناه چیزی از بار پیروان کم نخواهد کرد. «الْمُشَيَّتَوْجِينَ لِلنَّارِ» یعنی بارهای سنگین که موجب دخول آنها در آتش سوزان است. فردای قیامت پیروان گمراه از خداوند می خواهند، که عذاب رهبرانشان را چندین برابر کند: {رَبَّنَا هُؤْلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ} قالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَ لِكُنْ لَا تَعْلَمُونَ^(۲) «خداوند! اینها بودند که ما را گمراه ساختند پس کیفر آنها را از آتش دو برابر کن! (کیفری برای گمراهیشان، و کیفری بخاطر گمراه ساختن ما. می فرماید: برای هر کدام از شما عذاب مضاعف است ولی نمی دانید!) چرا که پیروان گمراه اگر گرد پیشوایان گمراه را نگرفته بودند، قدرتی بر اغواتی مردم نداشتند».

بار گناه تک تک انسان ها کمرشکن است، چه برسد به اینکه شخصی در دنیا کاری کند، که وزر و سنگینی گناه دیگران هم بر دوش او باشد، گههکاران در قیامت واحسرشان بلند است و می گویند: {قَلُوا يَا حَسْيَرَتَنَا عَلَى مَا فَرَطْنَا فِيهَا وَ هُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ^(۳)} «ای افسوس بر ما که درباره آن، کوتاهی کردیم! و آنها بار سنگین گناهانشان را بر دوش می کشند چه

ص: ۱۵۱

-
- ۱. وزر به معنی بار سنگین است ولی در اینجا منظور بار سنگین گناه است.
 - ۲. اعراف، ۳۸.
 - ۳. انعام، ۳۱.

بد باری بر دوش خواهند داشت!». و نیز خداوند می فرماید: {مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسِينَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَ مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا} ^(۱) «کسی که شفاعت (تشویق و کمک) به کار خوشی کند، نصیبی از آن برای او خواهد بود و کسی که شفاعت (تشویق و کمک) به کار بدی کند، سهمی از آن خواهد داشت». رسول اکرم صلی الله علیه و آلہ وسلم فرمودند: «إِيَّاكُ أَنْ تَسْنَ مُسْنَةً بِدُعَةٍ فَإِنَّ الْعَيْدَ إِذَا سَنَ مُسْنَةً سَيِّئَةً لَحِقَهُ وِزْرُهَا وَ وِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا» ^(۲) (مبارا اینکه بدعتنی در دین گذاری زیرا که بنده هر گاه سنت بدی ایجاد کند گناهش و گناه کسی که به آن عمل کرده به گردن اوست). آن رهبران گمراه سنت مخالفت با امام علیه السلام و جنگیدن با امام علیه السلام را پایه گذاری کردند. لعنت خدا بر همه آنها باد.

ص: ۱۵۲

۱- نساء، ۸۵

۲- بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۱۰۴

فراز بیست و سوم: «فَجَاهَهُمْ فِيَكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا (۱) حَتَّىٰ سُفِكَ فِي طَاعِنَكَ دَمُهُ» (پس امام علیه السلام در راه تو با دشمنان در حالیکه صابر و با اخلاص بود جهاد نمود تا اینکه خون شریفش، در راه اطاعت تو ریخته شد).

در این فراز از زیارت اربعین وضعیت دو طرف جنگ از جهت ایمان و کفر معلوم می شود، چرا که مجاهد همیشه در جبهه حق قرار می گیرد و مخالف در جبهه باطل، بنابراین امام حسین علیه السلام و اصحاب و یارانش حق و مخالفین حضرت علیه السلام طغیان گر و باطل محسوب می شوند. در این فراز از زیارت به چهار مطلب اشاره شده است: ۱- مجاهدت حضرت علیه السلام در راه خدا. ۲- صابر بودن حضرت علیه السلام . ۳- اخلاص حضرت علیه السلام . ۴- ریختن خون حضرت علیه السلام در راه اطاعت و پیروی از خداوند که هر کدام از این موارد در دین مقدس اسلام از اهمیت ویژه ای برخوردار است و ما به خواست الهی به شرح این چهار مورد می پردازیم.

۱- مجاهدت در راه خدا:

جهاد در اسلام از اهمیت زیادی برخوردار است. خداوند بارها و بارها مسئله جهاد را در قرآن مطرح نموده است: چنانچه می فرماید: {يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَأَعْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ} (۲) «ای پیامبر! با کفار و منافقین پیکار کن و بر آنان سخت بگیر! جایگاهشان جهنم است، و بد فرجامی است!». در این آیه خداوند به تبی صلی الله علیه و آله وسلم خود دستور جهاد با کفار و منافقین را داده و همانطوری که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم مأمور به عمل به دستور پروردگار می باشد، وصی حضرت صلی الله علیه و آله وسلم که امام حسین علیه السلام باشد، هم مأمور به اجرای حکم خداست و در فراز قبل از زیارت خواندیم که مخالفین امام حسین علیه السلام اهل شقاق و نفاق هستند، پس آنها مصدق آیه مذکور می باشند. به فرمایش امیر المؤمنین علیه السلام : «الْجِهَادُ عِمَادُ الدِّينِ» (۳) (جهاد عمود و ستون دین است). یعنی بدون جهاد دین پایدار نیست، اگر جهاد حضرت ابا عبدالله علیه السلام و یارانش نبود از دین هم الان

ص: ۱۵۳

- ۱. کاری را به حساب خدا انجام دادن و به حساب خدا گذاشتن یعنی خالصاً و مخلصاً انجام دادن.
- ۲. تحریم، ۹.
- ۳. غرر الحكم و درر الكلم، ص ۷۲.

خبری نبود. در جایی دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «مَا صَلَحَتْ دُنْيَا وَ لَا دِينٌ إِلَّا بِهِ»^(۱) (به خدا سوگند کار دنیا و دین جز به جهاد درست نمی شود). و همچنین می فرماید: «فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصِهِ أُولَيَائِهِ»^(۲) (جهاد دربی از درب های بهشت است که خداوند برای بندگان خاکش که از اولیائش می باشد باز می کند).

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: «مَنْ لَقِيَ اللَّهَ بِعَيْرِ أَثْرٍ مِنْ جِهَادٍ لَقِيَ اللَّهَ وَفِيهِ ثُلُمَّهُ»^(۳) (کسی که خدا را فردای قیامت ملاقات کند بدون اینکه اثری از جهاد در او باشد، خدا را ملاقات کرده در حالی که خلل و نقصی در اوست). مردی برای عبادت خدا به کوهی رفت و خانواده اش او را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آوردند، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم او را از این کار نهی کرده و فرمودند: «إِنَّ صَبَرَ الْمُسْلِمِ فِي بَعْضِ مَوَاطِنِ الْجِهَادِ يَوْمًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَهُ مِنْ عِبَادَهُ أَرْبَعِينَ سَنَةً»^(۴) (صبر و تاب آوردن مسلمان، در میدان جهاد، به مدت یک روز، از عبادت چهل سال بهتر است). در اهمیت جهاد همین بس که در هیچ شرایطی از انسان فوت نمی شود. امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می فرماید: «جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَيْدِيْكُمْ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرُوا فَجَاهِدُوا بِالسُّتُّوكُمْ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرُوا فَجَاهِدُوا بِقُلُوبِكُمْ»^(۵) (در راه خدا با دست های خود بجنگید، اگر نتوانستید با زبان های خود بجنگید و اگر باز هم نتوانستید با دل های خود بجنگید). اینکه بعضی از رفتن به جهاد استشنا شده اند مربوط به جهاد جسمی و بدنی است. همچنین مربوط به کسانی است که در شرایطی هستند که نمی توانند در لشگر حضور پیدا کنند.

جهاد مایه سعادت انسان در دنیا و آخرت می شود، چنانچه خداوند در قرآن کریم می فرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَتَقُوَا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَهُ وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ} ^(۶) (ای کسانی که ایمان آورده ایدا از مخالفت فرمان خدا بپرهیزیدا و وسیله ای برای تقریب به او بجوئید! و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید!). و همچنین می فرماید: {وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِي نَهْدِيْنَهُمْ سُبَّلَنَا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ} ^(۷) (و آنها که در راه ما با خلوص نیت جهاد کنند، قطعاً به راه های

صف: ۱۵۴

-
- ۱. الكافی، ج ۵، ص ۸
 - ۲. همان، ص ۴
 - ۳. کنزالعمال، ح ۱۰۴۹۵
 - ۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۱
 - ۵. بحارالأنوار، ج ۹۷، ص ۴۹
 - ۶. مائدہ، ۳۵
 - ۷. عنکبوت، ۶۹

خود، هدایتشان خواهیم کرد و خداوند با خوشوکاران است». آیا این برای انسان سعادت محسوب نمی شود، که خداوند او را هدایت کند؟ بنابراین منفعت جهاد به خود مجاهد فی سبیل الله بر می گردد: {وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ} (۱) «کسی که جهاد و تلاش کند، برای خود جهاد می کند، چرا که خداوند از همه جهانیان بی نیاز است».

جالب این است که یکی از فلسفه های امتحان الهی در قرآن کریم، جدا و معلوم شدن مجاهدین از غیرمجاهدین بیان شده است: {وَلَبَلُوَّكُمْ حَتَّىٰ تَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَا أَخْبَارَ كُمْ} (۲) «ما همه شما را قطعاً می آزمائیم تا معلوم شود، مجاهدان واقعی و صابران از میان شما کیانند، و اخبار شما را بیازمایم!». امام علی علیه السلام جهاد را به چهار شاخه تقسیم نمودند: «وَالْجِهَادُ عَلَىٰ أَرْبَعِ شُعُبٍ عَلَىٰ الْمُأْمَرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالصَّدْقِ فِي الْمَوَاطِنِ وَشَاتَانِ الْفَاسِقِينَ فَمَنْ أَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظَهَرَ الْمُؤْمِنِ وَمَنْ نَهَىٰ عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْعَمَ أَنْفَ الْمُنَافِقِ وَأَمِنَ كَيْدُهُ وَمَنْ صَدَقَ فِي الْمَوَاطِنِ قَضَى اللَّذِي عَلَيْهِ وَمَنْ شَنِئَ الْفَاسِقِينَ غَضِبَ لِلَّهِ وَمَنْ غَضِبَ لِلَّهِ غَضِبَ اللَّهُ لَهُ» (۳) (و جهاد بر چهار قسم است، بر امر به معروف و نهی از منکر و پایداری در جبهه ها و بعض فاسقان، هر که امر به معروف کند پشت مؤمن را نیرو بخشد و هر که نهی از منکر کند بینی منافق را به خاک مالد و از نیرنگش آسوده شود و هر که در جبهه ها حضور پیدا کند، آنچه به عهده دارد، انجام داده و هر که فاسقان را دشمن دارد برای خدا خشم کند خدا برای او خشم کند). جالب اینکه جهاد امام حسین علیه السلام شامل تمامی این اقسام جهاد می باشد.

مطلوب دیگری که در بحث جهاد قابل ذکر می باشد، این است که جهاد بطور کلی به دو قسم تقسیم می شود، جهاد اکبر و جهاد اصغر. جهاد اصغر مبارزه با دشمن خارجی و بیرونی است که آیات و احادیثی پیرامون آن ذکر شد. جهاد اکبر که مبارزه با دشمن داخلی و درونی است که همان مبارزه با هوای نفس است. این جهاد همانطوری که از نام آن پیداست، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. چرا که جهاد اصغر (مبارزه با دشمن خارجی) وابسته به جهاد اکبر (مبارزه با هوای نفس) است تا انسان در جهاد اکبر پیروز و موفق نشود، در جهاد اصغر سربلند نخواهد بود.

در جهاد اکبر است که باید نفس خود را رام کند، تا حضور در جبهه پیدا کند و در مبارزه صابر باشد. اگر جهاد اکبر نباشد یا در جبهه حضور پیدا نمی کند، یا اگر حاضر شود خرابکاری به بار

صف: ۱۵۵

۱- عنکبوت، ۶.

۲- محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، ۳۱.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۵۱.

می آورد، همانطوری که بعضی برای غنیمتی جزئی و بی ارزش جان خود را فدا کردند و یا اگر حضور پیدا کند و با جان سالم از جهاد خارج شود، بعد بوسیله ریا و غیره، جهاد اصغر را ضایع می کند، بنابراین جهاد اکبر مقدمه‌ای بسیار مهم برای جهاد با دشمن محسوب می شود.

در حدیث معراج که قبله ذکر شد، آمده است: (مردم یک بار می میرند، ولی هر یک از آنها که اهل خیر و اهل آخرت هستند، هر روز هفتاد مرتبه می میرند، بخاطر جهاد با نفس و مبارزه هوای نفس) [\(۱\)](#).

آری اینقدر جهاد با نفس سخت و دشوار است. و از جمله مصاديق جهاد اکبر عبارتند از: ۱ ترک عادات زشت، امام علی عليه السلام فرمودند: «جَاهِدُوا أَنفُسَكُمْ عَلَى شَهَوَاتِكُمْ تَحْلَّ قُلُوبَكُمُ الْحِكْمَةُ» [\(۲\)](#)

(جهاد کنید با خواهش‌های نفس خود، تا دل‌های شما را حکمت فرا گیرد). رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «بِالْمُجَاهَدَهِ يُعَلِّبُ سُوءُ الْعَادَه» [\(۳\)](#)

(با مجاهدت می توان بر عادت‌های بد چیره آمد).

۲- کنترل شکم، امام علی عليه السلام می فرمایند: «جَاهِدُوا أَنفُسَكُمْ بِقِلَّهِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ تُظِلَّكُمُ الْمَلَائِكَهُ وَ يَفِرَّ عَنْكُمُ الشَّيْطَانُ» [\(۴\)](#)

(با کم خوری و کم آشامیدن به جنگ نفس‌های خود روید، فرشتگان بر شما سایه افکند و شیطان از شما می گریزد).

۳- مبارزه با خواسته‌های غیر خدایی (یعنی مبارزه با خواسته‌هایی که شیطان و انسان‌های شیطان صفت می پسندند): رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: «جَاهِدُوا أَهْوَاءَكُمْ تَمْلِكُوا أَنفُسَكُمْ» [\(۵\)](#) (با خواهش‌های خود بجنگید تا صاحب اختیار نفس‌های خویش شوید).

۲- صابر بودن حضرت علیه السلام :

در دین مقدس اسلام خیلی به مسئله صبر سفارش شده چرا که رمز پیروزی و رستگاری انسان است و به منزله رأس و سر ایمان می باشد. همانگونه که امام صادق علیه السلام فرمودند: «الصَّابِرُ رَأْسُ الْإِيمَان» [\(۶\)](#)

(صبر سر ایمان است). امام علی علیه السلام می فرماید: «عَلَيْكُمْ بِالصَّابِرِ فَإِنَّهُ لَا دِينَ لِمَنْ لَا صَابِرَ لَهُ» [\(۷\)](#)

(ای مردم صبر پیشه کنید، زیرا هر کس صبر ندارد دین ندارد). صابر آن کسی است که به صفت صبر متصرف است. صابر نزد خداوند متعال از اهمیت خاصی برخوردار است، چرا که در کتاب

- ٢. مجموعه ورام، ج٢، ص١٢٢.
- ٣. همان، ص١١٩.
- ٤. همان، ص١٢٢.
- ٥. همان.
- ٦. الكافى، ج٢، ص٨٧.
- ٧. بحار الأنوار، ج٦٨، ص٩٢.

خود فرموده است: {وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ} [\(۱\)](#)

«و خداوند، با صابران و استقامت کنندگان است». و نیز فرموده: {وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ} [\(۲\)](#) «و خداوند استقامت کنندگان را دوست دارد». این خیلی مهم است که خدا پشتیبان صابر باشد و پیوسته او را دوست داشته باشد. چون خداوند صابر را دوست دارد با عزّت و احترام با او بخورد می کند و فردای قیامت گفته خواهد شد: {سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عَقْبَيْ الدَّارِ} [\(۳\)](#)

«و به آنان می گویند: سلام بر شما بخاطر صبر و استقامتتان! چه خوشoust سرانجام آن سرای جاویدان!». و به او اجر و پاداش بی حساب می دهد: {إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ} [\(۴\)](#) «صابران اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت می دارند!» بنابراین اجر و پاداشی که امام حسین علیه السلام نزد خداوند دارد، احدی ندارد، چرا که صبر حضرت علیه السلام از نوع صبر جمیل بود، که از بالاترین درجات صبر محسوب می شود. قرآن می فرماید: {فَاصْبِرْ صَبِرًا جَمِيلًا} [\(۵\)](#)

«پس صبر جمیل پیشه کن». از امام باقر علیه السلام سؤال شد: صبر جمیل چیست؟ حضرت علیه السلام فرمودند: «ذلِكَ صَبِرْ لَيْسَ فِيهِ شَكْوَى إِلَى النَّاسِ» [\(۶\)](#)

(آن صبری است، که در آن نزد مردم شکایت نمی شود). و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام بطور مطلق بیان شده است: «فَاصْبِرْ جَمِيلُ قَالَ بِلَا شَكْوَى» [\(۷\)](#) (صبر جمیل آن صبری است، که اصلاً شکایتی در آن نیست). حال شکایت چه نسبت به مردم باشد، چه نسبت به خداوند.

امام حسین علیه السلام در تمامی طول زندگی و در تمام مصائب مثل مصیبت فقدان رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و امیر المؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیه السلام و امام حسن مجتبی علیه السلام و داغ هایی که یکی پس از دیگری در کربلا به حضرت رسید، صبر کردند، آن هم صبر جمیل که خود فرمودند: «نَصْبِرُ عَلَى بَلَائِهِ» [\(۸\)](#)

(در بلاء الهی و مصائب او صبر می کنیم). در آن زمان هم که در خون خود غوطه ور بود، نیز فرمود:

ص: ۱۵۷

-
- ۱. بقره، ۲۴۹.
 - ۲. «یحب» فعل مضارع است و دلالت بر استمرار دارد بنابراین خداوند همیشه انسان های صابر را دوست دارد.
 - ۳. آل عمران، ۱۴۶.
 - ۴. رعد، ۲۴.
 - ۵. زمر، ۱۰.
 - ۶. معراج، ۵.
 - ۷. الکافی، ج ۲، ص ۹۳.

- ٨ . بحار الأنوار، ج ١٢، ص ٢٦٨.
- ٩ . بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ٣٦٧.

«صَبِرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبُّ، لَا إِلَهَ سِواكَ... صَبِرًا عَلَى حُكْمِكَ يَا غِيَاثَ مَنْ لَاغِيَثَ لَهُ»^(۱)

(پروردگار!) بر قضا و قدرت شکیبایی می‌ورزم، معبدی جز تو نیست،... بر حکم تو صبر می‌کنم ای فریدرس کسی که فریاد رسی ندارد! و بی‌جهت نیست که خداوند حضرت علیه السلام را امام و پیشوای قرار داد. خداوند علامت رهبران الهی را چنین بیان فرموده است: {وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدِيُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ} ^(۲) (و از آنان امامان و پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما مردم را هدایت می‌کردند چون شکیبایی نمودند، و به آیات ما یقین داشتند). جالب این است که در آیه صبر مقدم بر یقین شده است و این اهمیت و لزوم صبر را می‌رساند و طبق قرآن {وَاللَّهُ يُحِبُ الصَابِرِينَ} ^(۳) خداوند امام حسین علیه السلام را بسیار دوست می‌دارد، چرا که حضرت علیه السلام از مصادیق اتم و اکمل آیه شریفه می‌باشد.

امام حسین علیه السلام فرمودند: همراه پدرم از کوفه به سوی سرزمین صفين برای جنگ با معاویه حرکت می‌کردیم، در مسیر راه به سرزمین کربلا که رسیدیم، در آنجا فرود آمدیم. پدرم علی علیه السلام سرش را بر دامن برادرم حسن علیه السلام نهاد و ساعتی خوابید. هنگامی که بیدار شد گریه سختی کرد. برادرم حسن علیه السلام پرسید، چرا گریه می‌کنید؟ پدرم فرمود: در عالم خواب دیدم این بیابان دریایی از خون است و حسین علیه السلام در آن غرق شده و فریدرس می‌طلبد و کسی به فریاد او نمیرسد. سپس پدرم به من رو کرد و فرمود: هنگامی که چنین حادثه‌ای برای تورخ داد، چه می‌کنی؟ در پاسخ گفتم: صبر می‌کنم که جز صبر چاره‌ای نیست.^(۴)

یکی از درس‌هایی که شیعه باید از قیام امام حسین علیه السلام بگیرد، درس صبر و استقامت است. امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب خود فرمود: «إِنَّا صُبْرٌ وَ شِيعَتُنَا أَصْبَرٌ مِنَّا قُلْتُ جُعَلْتَ فِدَاكَ كَيْفَ صَارَ شِيعَتُكُمْ أَصْبَرَ مِنْكُمْ قَالَ لِأَنَّا نَصْبِرُ عَلَى مَا نَعْلَمُ وَ شِيعَتُنَا يَصْبِرُونَ عَلَى مَا لَا يَعْلَمُونَ» ^(۵)

(ما صبورانیم و شیعه ما، از ما صبرشان بیشتر است. گفتم: قربانت، چگونه شیعه ما از شما صبرشان بیشتر است؟ فرمود: برای آنکه ما دانسته، صبر می‌کنیم و شیعه ما بر آنچه ندانند، صبر می‌کنند).

امام حسین علیه السلام در شب عاشورا خطاب به حضرت زینب Hz و زنان حرم فرمودند: «أُوصِيَكُنَّ

ص: ۱۵۸

- ۱. سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم ، ص ۳۶۴.
- ۲. سجده، ۲۴.
- ۳. آل عمران، ۱۴۶.
- ۴. معالی السبطین، ج ۱، ص ۲۸۶.
- ۵. الکافی، ج ۲، ص ۹۳.

بِتَقْوَى اللَّهِ رَبِّ الْبَرِّيَّةِ وَالصَّابِرِ عَلَى الْأَيْلَيْهِ» (شما زنان را به تقوای خدایی که پروردگار همه مخلوقات است و به صبر و بردباری بر بلا ها توصیه می کنم). صبر به فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام به سه قسم تقسیم شده است: «الصَّابِرُ أَمَا صَابِرٌ عَلَى الْمُصِيبَةِ، أَوْ عَلَى الطَّاعَةِ، أَوْ عَنِ الْمَعْصِيَةِ، وَ هَذَا الْقِسْمُ الْثَالِثُ أَعْلَى دَرْجَةً مِنَ الْقِسْمَيْنِ الْأَوَّلَيْنِ»^(۱)

(صبر یا صبر بر مصیبت است یا صبر بر انجام طاعت و یا صبر بر ترك معصیت که نوع سوم آن از دو نوع اول برتر است).

اما علامت انسان صابر، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «عَلَامَهُ الصَّابِرِ فِي ثَلَاثٍ أَوْلُهَا أَنْ لَا يَكُسَّلَ وَ الثَّالِثَهُ أَنْ لَا يَضْجُرَ وَ الْثَالِثَهُ أَنْ لَمَ يَشْكُوْ مِنْ رَبِّهِ تَعَالَى لِمَاهَهِ إِذَا كَسِّلَ فَقَدْ ضَيَعَ الْحَيَّقَ وَ إِذَا ضَجَّرَ لَمْ يُؤَدِّ الشُّكْرَ وَ إِذَا شَكَّا مِنْ رَبِّهِ عَزَّوْ جَلَ فَقَدْ عَصَاه»^(۲)

(علامت صابر سه چیز است، اول اینکه تبلی نمی کند، دوم اینکه خسته نمی شود، سوم از خداوند شکایت نمی کند. زیرا اگر او کسالت پیدا کند حق را ضایع خواهد کرد، و اگر خسته و افسرده گردد حق شکرگزاری را بجای نخواهد آورده، و اگر از خداوند شکایت نماید از وی نافرمانی کرده است). امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنِ اتَّلَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِبَلَاءٍ فَصَابَرَ عَلَيْهِ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ أَلْفِ شَهِيدٍ»^(۳)

(هر کس از مؤمنان گرفتاری پیدا کند و صبر پیشه نماید خداوند پاداش هزار شهید به او می دهد). امام باقر علیه السلام فرمودند: «الْجَنَّةُ مَحْفُوفَهُ بِالْمَكَارِهِ وَ الصَّابِرُ فَمَنْ صَابَرَ عَلَى الْمَكَارِهِ فِي الدُّنْيَا دَخَلَ الْجَنَّهَ»^(۴)

(بهشت را با صبر و شکیباتی و تحمل مکروهات می توان بdst آورد، اینکه هر کس در مشکلات دنیا صبر کند وارد بهشت می گردد). صبر امام حسین علیه السلام آنقدر زیاد بود، که دوست و دشمن را به تعجب و شگفتی و حیرت در آورد حتی ملائکه آسمان از صبر حضرت علیه السلام به تعجب در آمدند. در زیارت ناحیه چنین می خوانیم: «وَ قَدْ عَجِبْتُ مِنْ صَابِرِكَ مَلَائِكَهُ السَّمَاءَوَاتِ» (فرشتگان آسمان ها از صبر تو به تعجب در آمدند). در سخت ترین مصائب حضرت علیه السلام نه تنها صابر بود، بلکه دیگران را هم به صبر دعوت می کردند. در مقاتل است زمانی که امام علیه السلام جنازه حضرت قاسم علیه السلام را به بغل گرفت، در حالی که دو پای او به زمین کشیده می شد، او را آورد و کنار جنازه جوانش علی اکبر علیه السلام به زمین گذاشت، آنگاه فریاد زد و

ص: ۱۵۹

- ۱- شرح نهج البلاغه لابن أبي الحميد، ج ۱، ص ۳۱۹.
- ۲- بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۸۶.
- ۳- الكافي، ج ۲، ص ۹۲.
- ۴- همان، ص ۸۹.

فرمود: «صَبِرًا يَا بَنِي عُمُومَتِي صَبِرًا يَا أَهْلَ بَيْتِي فَوَاللَّهِ لَا رَأَيْتُمْ هَوَانًا بَعْدَ هَذَا الْيَوْمِ أَبَدًا»^(۱)

(ای عموزادگان من صبور باشید! ای اهل بیت من شکیبا باشید. بعد از امروز هرگز ذلت و خواری نخواهد دید). امام حسین علیه السلام در صبح عاشورا پس از نماز صبح رو به اصحاب خود کرد و پس از حمد و ثنا فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَ قَدْ أَذْنَ فِي قَتْلِكُمُ الْيَوْمَ وَقَتْلِي وَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ وَالْجَهَادِ»^(۲) (خداؤند به کشته شدن من و شما رضایت داده است پس بربار و شکیبا باشید و بجنگید). و نیز امام علیه السلام در یکی از منزلگاه های میان راه فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ! فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَصْبِرُ عَلَى حَدْ السَّيْفِ وَ طَعْنِ الْأَسْتَنَهِ فَلَيَقُمْ مَعَنَا وَ إِلَّا فَلَيَنْصِرِرْ فَعَنَا»^(۳) (ای مردم! هر کدام از شما که تحمل تیزی شمشیر و زخم و ضربت نیزه ها را دارد همراه ما بماند و الا باز گردد!). چرا که صبر فاجعه و حادثه ناگوار را قابل تحمل می کند. امام علی علیه السلام می فرماید: «الصَّابِرُ يُهَوَّنُ الْفَجِيْعَه»^(۴)

(شکیائی مصیبت را سهل گرداند). و امام حسین علیه السلام هنگام خروج از مکه در ضمن خطبه ای فرمودند: «نَصْبِرُ عَلَى بَلَائِهِ وَ يُؤْفِيْنَا أُجُورَ الصَّابِرِينَ»^(۵) (در مقابل بلای او صابر هستیم، تا اینکه بهترین جزای صابرین را به ما عطا فرماید). حضرت علیه السلام در آخرین وداع، دخترش حضرت سکینه را به صبر بر تقدیر الهی و شکوه و اعتراض نکردن، دعوت نمود: «فَاصْبِرِي عَلَى قَضَاءِ اللَّهِ وَ لَا تَشْتَكِي»^(۶). و نیز روز عاشورا علی اکبر علیه السلام را به تحمل و مقاومت در برابر تشنجی فرا خواند: «إِاصْبِرْ يَا حَبِيْبِي». و نیز احمد فرزند امام حسن علیه السلام را که پس از نبردی تشنۀ خدمت امام علیه السلام آمد و آب طلبید، به صبر دعوت کرد: «يَا بَنَى إِاصْبِرْ قَلِيلًا» (ای فرزندم کمی صبر کن).

۳- اخلاص امام حسین علیه السلام :

آقا اباعبدالله علیه السلام در طول عمر نهایت درجه اخلاص را داشتند، خصوصاً در ماجرای کربلا. خداوند به رسول صلی الله علیه و آله وسلم خود می فرماید: {قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ} ^(۷)

«بگو: نماز و تمام عبادات من، و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان

ص: ۱۶۰

۱- اللهوف على قتلی الطفووف، ص ۱۱۵.

۲- اثبات الوصیه، ص ۱۶۶.

۳- کلمات الامام الحسین علیه السلام ، ص ۳۴۸.

۴- غرر الحكم و درر الكلم، ص ۳۷.

۵- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷.

۶- همان، ص ۴۹۰.

۷- انعام، ص ۱۶۲.

است». همه چیز و همه کارهای انسان فقط و فقط باید برای خداوند باشد: {صِبْغَةُ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنَ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً} (۱)

«رنگ خدایی بپذیرید! رنگ ایمان و توحید و اسلام و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است؟!». خداوند زمانی که می خواهد، از پیغمبر خود حضرت موسی علیه السلام تعریف کند، می فرماید: {وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصاً وَ كَانَ رَسُولاً نَّبِيًّا} (۲) «در این کتاب آسمانی از موسی یاد کن، که او مخلص بود، و رسول و پیامبری والا مقام!». شیطان اقرار کرد که انسان های خالص را نمی توانم گمراه کنم، {قَالَ فَبِعَزِّتِكَ لَا يُغُوِّنُهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ} (۳)

«گفت: به عزّت سو گند، همه آنان را گمراه خواهم کرد، مگر بند گان خالص تو، از میان آنها!». آنقدر انسان مخلص نزد خدا ارزش دارد که امام عسکری علیه السلام فرمودند: «لَوْ جَعَلْتُ الدُّنْيَا كُلَّهَا لُقْمَةً وَاحِدَةً وَ لَقَمْتُهَا مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ خَالِصًا لَرَأَيْتُ أَنَّ مُقَصِّرًا» (۴) (اگر دنیا را یک لقمه کنند، و من آن لقمه را در دهان کسی قرار دهم که خالصانه خداوند را عبادت می کند، خود را در برابر او مقصراً می دانم). امام علی علیه السلام فرمودند: «طُوبَى لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ عَمَلَهُ وَ عِلْمَهُ وَ حُبَّهُ وَ بُغْضَهُ وَ أَخْذَهُ وَ تَرَكَهُ وَ كَلَامُهُ وَ صَمْتَهُ وَ فِعْلَهُ وَ قَوْلَهُ» (۵)

(خوشابه حال آنکه عملش و علمش و دوستی و دشمنی اش و انجام دادن و رها کردنش و سخن و سکوتش و کردار و گفتارش قطعاً برای خدا باشد). در داستان موسی علیه السلام و شعیب علیه السلام آمده است: زمانی که موسی علیه السلام نزد شعیب علیه السلام رفت، شعیب آماده خوردن شام بود پس به موسی علیه السلام گفت: جوان بنشین شام بخور، موسی علیه السلام گفت: پناه به خدا. شعیب علیه السلام گفت: چرا مگر گرسنه نیستی؟ موسی علیه السلام گفت: آری، اما می ترسم این پاداش آبی باشد، که از چاه کشیدم و به دخترانت دادم. من از خاندانی هستم که اگر همه زمین پر از طلا شود، کمترین کار آخرت را به آن نمی فروشم. شعیب علیه السلام گفت: ای جوان! به خدا این پاداش آن کار تو نیست بلکه میهمان نوازی و اطعام رسم و عادت ما و پدران ماست. در این هنگام موسی علیه السلام نشست و شام خورد (۶).

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «أَخْلِصُوا أَعْمَالَكُمْ لِلَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ إِلَّا مَا خُلِّصَ لَهُ» (۷)

(اعمال)

صف: ۱۶۱

۱- بقره، ۱۳۸.

۲- مریم، ۵۱.

۳- ص، ۸۲ و ۸۳.

۴- بحارالأنوار، ج ۶۷، ص ۲۴۵.

۵- همان، ج ۷۴، ص ۲۸۹.

۶- بحارالأنوار، ج ۱۳، ص ۲۱.

۷- نهج الفصاحه، ص ۱۷۴.

خویش را برای خداوند از روی اخلاص انجام دهید، زیرا خدا فقط کارهائی را می‌پذیرد که از روی اخلاص برای او انجام گرفته باشد). امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْعَمَلُ كُلُّهُ هَبَاءٌ إِلَّا مَا أَخْلَصَ فِيهِ»^(۱) (اعمال همه بر باد است مگر آنچه از روی اخلاص باشد). رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «تَمَامُ الْإِخْلَاصِ إِجْتِنَابُ الْمُحَارِمِ»^(۲) (همه اخلاص، پرهیز از همه محظمات الهی است). انسان مخلص تنها یک هدف دارد و آن رضای خداست و به آن عشق می‌ورزد و در راه او از ملامت ترسی ندارد، بی‌اعتنایی مردم یا تمجید و تعریف مردم در او اثری ندارد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وَالْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَحْمَدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»^(۳) (و عمل خالص آن است که فقط از خداوند بخواهی که از تو تمجید کند). و در روایت دیگر فرمودند: «إِنَّ لِكُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً وَ مَا بَلَغَ عَنْدُ حَقِيقَةِ الْإِخْلَاصِ حَتَّىٰ لَا يُحِبَّ أَنْ يُحَمَّدَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّنْ عَمَلٍ لِلَّهِ»^(۴) (هر حقیقتی دارد و هیچ کس به حقیقت اخلاص نمی‌رسد مگر اینکه دوست نداشته باشد، مردم او را برای کاری که برای خدا انجام داده است، بستایند). قرآن کریم از جمله صفات ابرار که مصدق اتم و اکمل آن اهل بیت عصمت علیهم السلام هستند، را اینگونه بیان می‌کند: {إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا} ^(۵)

«و می‌گویند: ما شما را بخاطر خدا اطعم می‌کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم!» آنها در مقام اطعم و گذشت و ایشار خود نه تنها انتظار عکس العمل نیکی از مردم ندارند بلکه انتظار تشکر زبانی هم از کسی ندارند، آری این است اخلاص واقعی.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْإِخْلَاصُ عِبَادَةُ الْمُقْرَبِينَ»^(۶) (اخلاص عبادت مقرّبان است). عبادت مقرّبان بسیار سخت و در سطح بالاست. اخلاص عبادتی است که کم آن هم زیاد محسوب می‌شود. خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرمود: «یا مُوسَىٰ مَا أُرِيدُ بِهِ وَجْهِي فَكَثِيرٌ قَلِيلُهُ وَ مَا أُرِيدُ بِهِ غَيْرِي فَقَلِيلٌ كَثِيرُهُ»^(۷)

(کاری را که برای من انجام می‌دهی اندکش بسیار است و کاری را که بخاطر غیر من انجام می‌دهی فراوانش اندک است). کسی که اخلاص داشته باشد به آرزوها یش می‌رسد،

ص: ۱۶۲

- ۱- غرر الحكم و درر الكلم، ص ۷۵.
- ۲- کنز العمال، ح ۴۴۳۹۹.
- ۳- الكافی، ج ۲، ص ۱۹.
- ۴- بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۳۰۴.
- ۵- انسان، ۹.
- ۶- غرر الحكم و درر الكلم، ص ۴۲.
- ۷- الكافی، ج ۸، ص ۴۶.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «مَنْ أَخْلَصَ بَلَغَ الْأَقْوَالَ»^(۱)

(هر کس اخلاص داشته باشد، به آرزوهاش می رسد). آیت الله جوادی آملی **K** کلامی زیبا راجع به اخلاص فرموده اند: در اخلاص مهم آن است که تو مردم را نبینی نه اینکه مردم تو را نبینند. این گوهر کیمیا و گران بهای اخلاص، پیام دیگری از عاشورا است.

سید بن طاووس می فرماید، که امام حسین علیه السلام به درب خیمه آمد و به حضرت زینب **h** فرمودند: «نَأَوِلِينَى وَلَدِى الصَّغِيرَ حَتَّىٰ أُوْدَعَهُ فَأَحَدَهُ وَ أَوْمَأَ إِلَيْهِ لِيَقْبَلَهُ فَرَمَاهُ حَرْمَلَهُ بْنُ الْكَاهِلِ الْأَسْدِيُّ لَعَنَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِسَهْمٍ فَوْقَعَ فِي تَحْرِهِ فَذَبَحَهُ فَقَالَ لِزَيْنَبَ حُذِّيْهِ ثُمَّ تَلَقَّى الدَّمِ بِكَفَيْهِ فَلَمَّا امْتَلَأَتَا رَمَى بِالدَّمِ نَحْوَ السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ هَوَنَ عَلَىٰ مَا نَزَلَ بِي أَنَّهُ يَعِيْنَ اللَّهَ»^(۲)

(کودکم را به من بده تا با او خدا حافظی کنم. امام حسین علیه السلام کودک را که عبد الله یا علی اصغر نام داشت، گرفت، همین که خواست او را بپرسد، در همین هنگام، حرمله بن کاهل اسدی او را هدف تیر قرار داد، آن تیر بر حلقومش نشست، و سر آن کودک را از بدن جدا نمود. امام حسین علیه السلام به زینب **h** فرمود: این کودک را بگیر، سپس هر دو کف دستش را به زیر گلوی کودک گرفت، کف دستهایش پر از خون شد، آن را به سوی آسمان افکند و فرمود: این مصیبتها بر من سهل است زیرا در راه خداست و خدای من می بینند). امام باقر علیه السلام می فرماید: «فَلَمَّا يَسْتَقْطُ مِنْ ذَلِكَ الدَّمِ قَطْرَةً إِلَى الْأَرْضِ»^(۳)

(از این خون، قطره ای به روی زمین برنگشت). کایه از اینکه این خون بسیار عزیز و گرامی است که باید نزد خدا محفوظ باشد. در مقاتل است، وقتی امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به کناری رفتند، تا اندکی استراحت کنند، ناگاه سنگی از جانب دشمن آمد و به پیشانی آن حضرت خورد و خون جاری شد، دامتش را بلند کردند تا خون پیشانی را پاک نموده، در این هنگام تیری سه شعبه زهرآلود از ناحیه دشمن به سینه آن حضرت علیه السلام اصابت کرد، در این حال حضرت علیه السلام نفرمودند: آخ سینه ام، بلکه فرمودند: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ عَلَىٰ مِلَّهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ» (به نام خدا و به یاری خدا و برای دین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم)^(۴).

یعنی خونی که از بدنم جاری می شود و جانی که می دهم فقط برای خداست. چرا که بسم الله یعنی مهر خدائی زدن. در زیارت امام حسین علیه السلام در شب های قدر آمده است، که زائر امام حسین علیه السلام، حضرت علیه السلام را مخاطب قرار می دهد و عرض می کند: «وَ جَاهَدْتَ

ص: ۱۶۳

۱- غرر الحكم و درر الكلم، ص ۵۷۵.

۲- لهوف، ص ۱۱۷.

۳- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۶.

۴- اللهوف، ص ۱۲۱.

فِي اللَّهِ حَقٌّ جِهادٌ، وَ صَبَرْتَ عَلَى الْأَذَى فِي جَنِّهِ مُحْتَسِبًا حَتَّى أَتَاكَ الْيُقِينُ» (گواهی می دهم که تو جهاد کردی در راه خدا، حق جهاد را انجام دادی و صبر کردی بر اذیت ها در حالی که این را به حساب خدا گذاشتی (یعنی خالصاً برای خدا انجام دادی) تا اینکه به سوی تو یقین آمد (یعنی به شهادت رسیدی)).

۴- ریخته شدن خون حضرت علیه السلام در راه اطاعت خداوند

اگر مجاهدت حضرت علیه السلام در راه خدا و صبر و خلوص کامل حضرت علیه السلام نبود، امام در اطاعت و مأموریت الهی موقق نمی شدند و در راه اطاعت خداوند گاهی کاری و مأموریتی بر عهده انسان گذاشته می شود که سخت نیست، بلکه آسان و لذت بخش هم هست، مثل ذکر خداوند و گاهی سخت است، مثل امر به معروف و نهی از منکر و جهاد فی سبیل الله و پرداخت زکات و خمس و گاهی بسیار سخت مثل دادن جان و مال. امام صادق علیه السلام فرمودند: «فَأَعْطُوا اللَّهَ مِنْ أَنْفُسِكُمُ الْإِجْتِهَادَ فِي طَاعَتِهِ»^(۱)

(در اطاعت خدا از جان خود مایه بگذارید). امام حسین علیه السلام نه تنها جان خود را در راه خدا تقدیم نمودند، بلکه جان عزیزترین کسان خود را نیز در راه اطاعت خدا نثار نمود، یعنی در سخت ترین صورت و حالت در راه اطاعت پروردگار قدم نهادند، واضح و مسلم است کسی که اینگونه جان ثاری کند، چقدر نزد خداوند عزیز خواهد شد.

خیلی از انسان هایی که ادعای ایمان هم می کنند، تا آن لحظه مطیع فرمان خدا هستند، که چیزی از دنیا آنها کم نشود یا آسیبی به آبرو و یا جسم آنها وارد نشود، یا نعمتی از آنها گرفته نشود، یا در راه اطاعت الهی دچار درد و رنج و سختی نشوند، یا اطاعت الهی مطابق خواسته های آنها باشد و... و به محض اینکه چیزی از دنیا آنها کم شود و یا به آبرو و جسم آنها آسیبی وارد شود و یا دچار سختی و رنج شوند و یا دستورات الهی بر خلاف میل و آرزو های آنها باشد، دست از اطاعت می کشند و عملًا از خداوند فاصله می گیرند، معلوم است که چنین اطاعتی یا اصلاً برای انسان سودی نخواهد داشت، یا اگر هم داشته باشد، بسیار کم است. امام علی علیه السلام می فرماید: «أَطِعِ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فِي كُلِّ حَالٍ»^(۲)

(در هر حالی خدای سبحان را اطاعت کنید). امام حسین علیه السلام به همگان درس اطاعت و فرمان برداری را می دهنده، که اینگونه انسان ها باید مطیع و گوش به فرمان خداوند باشند. در خوشی و ناخوشی و در اعطای نعمت و اخذ نعمت در سلامتی و در بیماری و در راحتی و سختی، خلاصه در همه حال باید خدا را اطاعت کرد. امام علی علیه السلام در روایتی دیگر می فرماید:

ص: ۱۶۴

- ۱- الكافی، ج ۸، ص ۷.
- ۲- غرر الحكم و درر الكلم، ص ۱۴۶.

«ثَابِرُوا عَلَى الْطَّاعَاتِ وَ سَارِعُوا إِلَى فِعْلِ الْخَيْرَاتِ»^(۱)

(در طاعات خدا پایداری ورزید و به انجام کارهای خیر بشتاید)، و علت اینکه بعضی مطیع خدا نیستند، بخاطر عدم معرفت آنها به آثار و تبعات آن است. امام علی علیه السلام فرمودند: «لَوْ قَدْ عَيَا يَتُّمْ مَا قَدْ عَائِنَ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ لَجَزِّ عُتْمٍ وَ وَهِلْتُمْ وَ سَمِعْتُمْ وَ أَطَعْتُمْ»^(۲)

(اگر آنچه رفتگان شما دیده اند، می دیدید حتماً به شیون می نشستید و بی تابی می کردید و ترس و هراس شما را فرا می گرفت و حرف و سخن حق را می شنیدید و اطاعت فرمان خدا می کردید).

ص: ۱۶۵

۱- همان، ص ۳۳۴.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۰.

۲۴- فراز بیست و چهارم: «وَ اسْتِبْحَ حَرِيمُه» (و (دشمنان) هتك حریمش را مباح و جایز دانستند).

اشاره

در لغت «استباح الشيء» یعنی آنرا جایز دانست یا اجازه انجامش را داد یا اقدام به آن کرد. «حریم» به معنی ممنوع کردن و آنچه تحریم شده و هر چیزی که احترامش واجب است، آمده است. جایز و مباح^(۱)

دانستن چیزی که خداوند برای آن حرمت و احترام قائل شده است، بدعت و حرام است، چرا که چیزی که خدا می فرماید محترم است، او می گوید: تحریمی ندارد، خداوند می گوید: ممنوع است، که هتك حرمتش کنند، او می گوید: ممنوع نیست و با این کار منع را از سر راهش بر می دارد و هر چه می خواهد، انجام می دهد. یزید اول خود را به عنوان خلیفه و جانشین معرفی کرد و بعد از امام حسین علیه السلام طلب بیعت کرد، وقتی حضرت علیه السلام به او دست بیعت نداد، خون او را مباح و جایز دانست، بعد انجام داد، آن کاری را که نباید انجام دهد.

امام حسین علیه السلام از چند جهت داری حرمت است:

۱- از جهت اینکه حضرت علیه السلام ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است و این خود کم حریمی نیست.

رسول اکرم علیه السلام می فرماید: «النَّظُرُ إِلَى ذُرِّيَّتِي عَيْبَادَةً»^(۲) (نگاه کردن به ذریه ما عبادت است). و در روایتی دیگر فرمودند: «إِذَا قُمْتُ الْمَقَامَ الْمُهْمَيْدَ تَشَفَّعْتُ فِي أَصْيَحَابِ الْكَبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي فَيَشَفَّعُنِي اللَّهُ فِيهِمْ وَاللَّهُ لَمَّا تَشَفَّعْتُ فِيمِنْ آذِنَ ذُرِّيَّتِي»^(۳)

(وقتی در مقام محمود جایگاهی که خداوند برای او در بهشت مقرر فرموده است، قرار گرفتم درباره گنهکاران امّتم اگر چه مرتكب گناه کبیره شده اند،

ص: ۱۶۶

-
- ۱. یعنی چیزی که ارتکاب آن جایز باشد.
 - ۲. بحارالأنوار، ج ۹۳، ص ۲۱۸.
 - ۳. همان، ج ۸، ص ۳۷.

شفاعت خواهم کرد و خدا شفاعت مرا می پذیرد. بخدا قسم در آن موقعیت برای کسانی که ذریّه و فرزندان مرا اذیت کرده اند هرگز شفاعت نخواهم کرد). و در روایت دیگر فرمودند: «أَيُّمَا رَجُلٌ صَنَعَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ وُلْدِي صَيْنِعَهُ فَلَمْ يُكَافِهْ عَلَيْهَا فَأَنَا الْمَكَافِئُ لَهُ عَلَيْهَا»^(۱) (هر شخصی که به یکی از فرزندان من احسانی کند و او برایش جبران نکند، من به او پاداش خواهم داد و احسان او را جبران می کنم).

امام حسین علیه السلام ذریّه رسول اکرم صلی الله علیه و آلہ وسلم است و از این جهت از احترام خاصی برخوردار است، در آیه مباھله خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آلہ وسلم فرمود: {فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسِنَا وَ أَنْفُسِكُمْ} ^(۲) (به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود). رسول اکرم صلی الله علیه و آلہ وسلم حسن و حسین علیه‌هما السلام را آورد، یعنی حسن و حسین علیه‌هما السلام ذریّه و فرزندان من هستند. در کتاب منتخب الآثار از امیر المؤمنین علیه السلام آمده است: «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آلہ وسلم در حالی که امیر المؤمنین علیه السلام نزد حضرت صلی الله علیه و آلہ وسلم نشسته بود، حسین علیه السلام وارد شد. پیامبر صلی الله علیه و آلہ وسلم او را در دامان خود نشاند و میان دو دیده و لبان او را می بوسید، در آن زمان حسین علیه السلام شش ساله بود. امام علی علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آلہ وسلم آیا فرزندم حسین علیه السلام را دوست داری؟ فرمود: چگونه او را دوست نداشته باشم، با اینکه او عضوی از اعضای من است؟»^(۳).

رسول اکرم صلی الله علیه و آلہ وسلم فرمودند: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَ اللَّهَ مِنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا حُسَيْنٌ سِبْطُ مِنَ الْأَسْبَاطِ» (حسین علیه السلام از من و من از حسینیم علیه السلام . خدا دوست بدارد هر کسی را که حسین علیه السلام را دوست دارد، حسین علیه السلام یکی از اسپاط است). امت رسول اکرم صلی الله علیه و آلہ وسلم از این جهت که حضرت علیه السلام ذریّه رسول خدا صلی الله علیه و آلہ وسلم محسوب می شود، باید خیلی مورد تکریم و احترام آنها باشد، ولی متأسفانه قاتلین امام حسین علیه السلام حتی از این دیدگاه هم برای حضرت علیه السلام حرمتی قائل نشدند. از حضرت

ص: ۱۶۷

-۱. همان، ج ۹۳، ص ۲۲۵.

-۲. آل عمران، ۶۱.

-۳. القطره، ج ۱، ص ۴۵۴.

زین العابدین علیه السلام روایت شده است: «در آن هنگام که سر حسین علیه السلام را نزد یزید آوردند، او مجالس میگساری تشکیل می داد و سر مقدس امام حسین علیه السلام را مقابل خود قرار می داد. یکی از روزها فرستاده پادشاه روم که خود از اشراف و بزرگان روم بود به مجلس یزید در آمد و گفت: ای پادشاه عرب! این سر کیست؟ یزید گفت: تو را با این سر چه کار؟ گفت: چون هنگامی که من بسوی پادشاه خود بر گردم وی از آنچه که من دیده ام جویا خواهد شد، لذا دوست دارم، او را از جریان این سر و صاحب آن آگاه نمایم، تا او نیز با فرح و سرور تو شریک باشد.

یزید گفت: این سر حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام است. نصرانی گفت: مادر او کیست؟ یزید گفت: فاطمه هـ دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم است. نصرانی گفت: اُف بر تو و دین تو؟ من دینی دارم، که از دین تو خوشوتر است. پدر من از نسل حضرت داود علیه السلام است. بین من و حضرت داود علیه السلام چند پشت فاصله می باشد. مع ذلک ملت نصارا مرا بزرگ می شمارند. خاک زیر پای مرا به جهت اینکه پدرم از نسل حضرت داود علیه السلام است برای تبرک می برند. ولی شما پسر دختر پیغمبر خود را می کشید. در صورتی که بین او و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم بیشتر از یک مادر فاصله نیست. این دین شما چه دینی است؟ ای یزید! آیا داستان کنیسه حافر را شنیده ای؟ یزید گفت: بگو تا بشنوم. گفت: ما بین عمان و چین دریائی است که مسیر آن بقدر یک سال راه است. در میان آن دریا شهری و عمرانی وجود ندارد، جز یک شهری که وسط آن است و طول آن هشتاد فرسخ در هشتاد فرسخ می باشد. شهری بزرگتر از آن بر روی دریا وجود ندارد. کافور و یاقوت از آن شهر حمل می شود. اشجار آنان از عود و عنبر است. آن شهر در تصرف نصارا است و احدی از پادشاهان مالک آن نیست. در آن شهر کلیساها متنوع وجود دارد که بزرگتر از همه آنها کلیسای حافر می باشد. در میان محراب این کلیسا یک حقه طلا آویزان است که دارای اثر سم الاغ می باشد. می گویند: آن اثر جای سم الاغ حضرت عیسی علیه السلام است که حضرت عیسی علیه السلام بر آن سوار می شده است، اطراف آن حقه را بوسیله طلا و حریر تزیین کرده اند.

ملت نصارا همه ساله متوجه آن حقه می شوند و در اطراف آن طوف می کنند آن را می بوسند و حاجات خود را از خدای توانا می خواهند. این دأب و رسم ایشان است، در باره اثر سم الاغی که گمان می کنند، حضرت عیسی علیه السلام پیغمبر آنان بر آن سوار می شده است. ولی شما پسر دختر پیامبر خود را می کشید!! خدا به شما و دین شما برکت ندهد. یزید دستور داد: این نصرانی را بکشید که

مرا در شهرهای خود افتضاح نکند. هنگامی که آن نصرانی احساس کشته شدن کرد به یزید گفت: تصمیم داری مرا بکشی؟ گفت: آری. نصرانی گفت: بدان که من در شب گذشته پیغمبر شما را در عالم خواب دیدم که به من فرمود: ای نصرانی! تو اهل بهشت هستی. من از سخن آن حضرت علیه السلام تعجب کردم!! من به وحدانیت خدا و پیامبری حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم شهادت می‌دهم. سپس بر جست و سر مبارک امام حسین علیه السلام را به سینه خود چسبانید و شروع به بوسیدن آن سر کرد و گریه کرد تا شهیدش کردند»^(۱).

۲- از جهت ایمان

امام حسین علیه السلام بنده مؤمن واقعی خداوند بود. (مؤمن واقعی دارای تمام اوصاف محسنه است). این هم مؤمن بی‌نظیر، مؤمنی که به امضاء خدا و رسولش صلی الله علیه و آله وسلم رسیده و مؤمنی که تمام صفاتش قرآنی است. مؤمنی که همه بزرگان آرزوی رسیدن به چنین ایمانی را داشتند و دارند. از این نظر هم امام علیه السلام از حرمت و احترام ویژه‌ای برخوردار بوده و خواهد بود. که متأسفانه باز یزید لعنہ الله علیه و پیروانش از این جهت هم حریم حضرت علیه السلام را رعایت نکردند و هتك حرمتش کردند.

خداوند عزوجل در رابطه با عظمت بنده مؤمن چنین می‌فرماید: {وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا} ^(۲) (و آنان که مردان و زنان با ایمان را بخاطر کاری که انجام نداده اند، آزار می‌دهند، بار بهتان و گناه آشکاری را به دوش کشیده اند). رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرمایند: «مَنْ آذَى مُؤْمِنًا فَقَدْ آذَنِي» ^(۳)

(هر کس مؤمنی را بیازارد، مرا آزار داده است). امام صادق علیه السلام فرمودند: «قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَ لِيَأْذُنْ بِحَزْبِ مِنِّي مَنْ آذَى عَبْدِي الْمُؤْمِنِ» ^(۴) (خدا عزوجل فرماید: هر که بنده مؤمن مرا بیازارد، با من اعلام جنگ داده). حتی اگر انسان نگاهی تند به مؤمنی کند و با نگاه تندش او را بترساند، از مجازات خداوند دور نیست. رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

ص: ۱۶۹

-
- ۱- اللهوف، ص ۱۹۰.
 - ۲- احزاب، ۵۸.
 - ۳- بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۷۲.
 - ۴- الكافی؛ ج ۲، ص ۳۵۰.

«مَنْ نَظَرَ إِلَى مُؤْمِنٍ نَظَرَهُ لِيُخِيفَهُ بِهَا أَخَافَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا طِلَّهُ»^(۱)

(هر که به مؤمنی نظری اندازد که او را بدان بترساند، خدا عزّوجل در روزی که جز سایه او سایه ای نیست، او را بترساند). و نیز رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «مَنْ أَخْرَنَ مُؤْمِنًا ثُمَّ أَعْطَاهُ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ كَفَارَتَهُ وَ لَمْ يُؤْجِرْ عَلَيْهِ»^(۲)

(هر کس مؤمنی را اندوهناک سازد و سپس دنیا را به او بدهد گناهش بخشوده نشود و در برابر آن پاداشی نبیند). رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به کعبه نگاه کردند و فرمودند: «مَرْحَبًا بِالْبَيْتِ مَا أَعْظَمَكَ وَ أَعْظَمَ حُرْمَتَكَ عَلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ لِلْمُؤْمِنِ أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنْكَ لِأَنَّ اللَّهَ حَرَمَ مِنْكَ وَاحِدَةً وَ مِنَ الْمُؤْمِنِ ثَلَاثَةً مَالَهُ وَ دَمَهُ وَ أَنْ يُظَانَ بِهِ ظَنَّ السَّوْءِ»^(۳)

(مرحبا به تو ای کعبه چه اندازه بزرگ هستی و در نزد خداوند ارج و اعتبار داری، به خداوند سوگند حرمت مؤمن از تو بزرگتر است، خداوند تو را از یک چیز حرام کرده در صورتی که از مؤمن سه چیز را حرام نموده، مالش، جانش و سوء ظن نسبت به او). و نیز فرمودند، که خداوند می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَحِلُّ شَأْوِهً يَقُولُ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ مِنْ خَلْقِي خَلْقًا أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ»^(۴) (به عزّت و جلال م سوگند من هیچ مخلوقی محبوب تر از بنده مؤمن خود نیافریده ام). و در روایت دیگری رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «الْمُؤْمِنُ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ»^(۵) (مؤمن نزد خدا گرامی تر از فرشتگان مقرب اوست).

لذا خداوند در قرآن می فرماید: {وَ لِلَّهِ الْعَزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ} ^(۶)

«عزّت مخصوص خدا و رسول او صلی الله علیه و آله وسلم و مؤمنان است». آن قدر مؤمن نزد خداوند عزیز است که، اگر کسی فقط سعی و تلاش کند، برای حاجت مؤمنی و لو اینکه مؤمن به حاجتش نرسد، همین سعی و تلاش او به اندازه نه هزار سال عبادت برای او محسوب می شود. این عظمت و عزّت مؤمن را می رسانند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «مَنْ سَعَى فِي حَاجَةٍ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَكَانَمَا عَبْدَ اللَّهِ تِسْعَةَ آلَافِ سَنَةٍ صَائِمًا نَهَارَهُ

ص: ۱۷۰

-
- ۱. همان، ص ۳۶۸.
 - ۲. بحارالأنوار، ج ۷۲، ص ۱۵۰.
 - ۳. همان، ج ۶۴، ص ۷۱.
 - ۴. همان، ج ۶۸، ص ۱۵۸.
 - ۵. بحارالأنوار، ج ۵۷، ص ۲۵۷.
 - ۶. منافقون، ۸.

(هر که در باره حاجت برادر مؤمنش بکوشد، چنانست که خدا را نه هزار سال عبادت کرده که همه را روزه دار بوده و شب زنده دار). و نیز امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ مَشَى فِي حَاجَةٍ أَخِيهُ الْمُؤْمِنِ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّوَجْلَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَرَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ وَحَطَّ عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ وَأَعْطَاهُ عَشْرَ شَفَاعَاتٍ»^(۲)

(هر که راه رود، برای انجام حاجت برادر مؤمنش بنویسد، خداوند عزوجل برای او ده حسن و بالا برد از او ده درجه، و بریزد از او ده گناه و شفاعت ده نفر را از او پذیرد). مؤمن آنقدر مقام دارد که خاک روی زمین آرزوی می کند مؤمنی که از دنیا می رود، در او دفن شود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا ماتَ تَجَمَّلَتِ الْمَقَابِرُ لِمَوْتِهِ فَلَيَسَ مِنْهَا بُقْعَةٌ إِلَّا وَهِيَ تَكْنَىٰ أَنْ يُدْفَنَ فِيهَا»^(۳) (چون مؤمن بمیرد گورها از مرگ او زیبا و روشن می شوند و هیچ قطعه ای از خاک گورستان نیست مگر این که آرزو می کند او در آن جا دفن شود).

و وای به حال کسی که مؤمنی را به قتل برساند، خداوند می فرماید: {وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعْنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا} ^(۴)

«و هر کس، مؤمنی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است در حالی که جاودانه در آن می ماند و خداوند بر او غصب می کند و او را از رحمتش دور می سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است». در این آیه به چند مطلب اشاره شده است: ۱. کیفر قتل مؤمن جهنم است. ۲. دخول ابدی در جهنم. ۳. غصب خدا. ۴. لعن خدا. ۵. عذاب عظیمی که خود خداوند از آن با خبر است.

۳- از جهت امامت

حضرت علیه السلام از سوی خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم منصب امامت را داشت. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «ابنَائِي هَذَانِ اِمَامَانِ قَامَا اُوْ قَعَدَا»^(۵)

(این دو فرزند من امام هستند، چه برخیزند و چه بشیتند). یعنی چه صلح کنند، چه قیام کنند. علی بن موسی الرضا علیهمما السلام فرمودند: «الْأَمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ

ص: ۱۷۱

۱- بحارالأنوار، ج ۷۱، ص ۳۱۵.

۲- همان، ص ۳۱۲.

۳- کنز العمال، ح ۴۲۳۷۵.

۴- نساء، ۹۳.

۵- بحارالأنوار، ج ۲۱، ص ۲۷۹.

حجّته علی عباده و خلیفته فی بلاده و الداعی إلى الله و الذائب عن حرم الله الإمام المظہر من الذنوب والمبَرأ عن العیوب المخصوص بالعلم المؤسوم بالحلم نظام الدين وعز المُسیِّلین وغیظ المنافقین وبوار الكافرین^(۱) (امام عليه السلام امین خدای عزوجل است در میان خلقش و حجت او است بر بندگانش و خلیفه او است در بلادش و دعوت کننده به سوی خدای عزوجل است و دفاع کننده از حقوق خدای جل جلاله است. امام عليه السلام کسی است که از گناهان پاک است و از عیوب بر کنار است، به دانش مخصوص است و به حلم و بردباری موسوم، نظام دین است و عزت مسلمین و خشم منافقین و هلاک کفار).

تمام این ویژگی ها در امام حسین عليه السلام جمع بود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در خطبه غدیر تصریح کردند به امامت امام حسین علیه السلام و ائمه اطهار صلی الله علیه و آله وسلم . ابن شهر آشوب می گوید: که استدلال شده بر امامت امام حسین علیه السلام از هر دو طریق شیعه و سنی بوسیله نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بر امامت دوازده امام علیهم السلام . نیز گفته اند: دلیل بر امامت حسین علیهم السلام این است که آمدند و ادعای امامت کردند، و در زمان آن دو بزرگوار کسی جز معاویه و یزید چنین ادعایی نداشتند، که آنها هم فسقشان و بلکه کفرشان ثابت است، پس لازم می آید، که امامت از آن حسن و حسین علیهم السلام باشد. و دلیل دیگر اجماع اهل بیت علیهم السلام است، زیرا بر امامت حسین علیهم السلام اجماع دارند و اجماع ایشان حجت است^(۲).

دین بدون امامت معنا ندارد، علی بن موسی رضا علیهم السلام فرمودند: «وَأَنْزَلَ فِي حَجَّهِ الْوَدَاعِ وَهِيَ آخِرُ عُمُرِهِ صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ {الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا}»^(۳)

وَأَمْرُ الْأَمَامِ مِنْ تَمَامِ الدِّين^(۴)

(در سفر حجه الوداع که آخر عمر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بود، خداوند نازل فرمود: «امروز دین را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را برای شما پسندیدم، تا دین شما باشد» و امر امامت از تمام نعمت است). امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ مَاتَ

ص: ۱۷۲

۱- .الكافی، ج ۱، ص ۲۰۰.

۲- .مناقب، ج ۳، ص ۳۶۷. و برای اطلاع بیشتر به کتاب های عقائد بحث امامت مراجعه کنید.

۳- .مائده، ۳.

۴- .الكافی، ج ۱، ص ۱۹۹.

(هر که بمیرد، بدون داشتن امام زنده و آشکار، به مرگ جاھلیت مرده است).

مسئله امامت آنقدر اهمیت دارد که اگر امام در بین مردم نباشد، زمین در هم فرو ریخته خواهد شد و نظام هستی به هم خواهد خورد. امام صادق علیه السلام فرمود: «لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ اِمَامٍ لَسَاخَّتْ»^(۲)

(اگر زمین بدون امام می‌ماند، به یقین در هم فرو می‌ریخت). حال که امام چنین مقامی دارد، انسان باید مطیع و تسليم او باشد نه اینکه با امام خویش به جنگد، چرا که اطاعت از امام واجب است، و در مقابلش هیچ عذری پذیرفته نیست، چنانچه امام صادق علیه السلام فرمودند: «تَحْنُنْ قَوْمٌ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَنَّا وَ إِنَّكُمْ لَتَأْتُمُونَ بِمَنْ لَا يُعْذِرُ النَّاسُ بِجَهَالَتِهِ»^(۳)

(ما یم آن گروهی که خداوند فرمانبری از ما را واجب کرده است، شما به کسی اقتدا می‌کنید، که به یقین مردم در نشناختن او معذور نیستند).

بنابراین امام حسین علیه السلام هم از جهت این که ذریه رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و هم از جهت این که مؤمن واقعی و امام و پیشوای مسلمین بودند، از حرمت و احترام بسیار ویژه ای برخوردار بودند، ولی متأسفانه یزید و پیروانش عنده الله علیهم حريم و حرمت هیچ کدام را رعایت نکردند، با اینکه هر کدام از این سه جهت برای حفظ حریم حضرت علیه السلام و عدم تجاوز به حقوق حضرت کافی بود، باز جلوی ظلم یزید و بزرگان را نگرفت و کردند آن کارهایی را که نباید انجام می‌دادند. حضرت سکینه h شکایت این بی حرمتی ها را به مادرش فاطمه h کرد. سید بن طاوس نقل می‌کند، که حضرت سکینه h فرمود: چون چهار روز از اقامت ما در دمشق گذشت، خوابی دیدم و خوابی طولانی را نقل کرد و در پایان آن گفت: دیدم زنی در هودجی نشسته و دست های خود را روی سرگذارده است، پرسیدم: این زن کیست؟ گفتند: او فاطمه h دختر محمد صلی الله علیه و آله وسلم و مادر پدر تو است. گفتم: به خدا قسم نزد او می‌روم و ستم هایی را که به ما وارد شده است، به او می‌گویم. سپس با شتاب به سوی او رفتم تا به او رسیدم، و در برابرش ایستادم و گریستم و گفتم: «یا اُمَّةٌ بَدَّدُوا وَ اللَّهِ شَمَلَنَا يَا اُمَّةٌ اسْتَبَاحُوا وَ اللَّهِ حَرِبَنَا يَا اُمَّةٌ قَتَلُوا وَ اللَّهُ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَبَانَا» (مادرم به خدا حق ما را انکار

ص: ۱۷۳

۱- بحارالأنوار، ج ۲۳، ص ۹۲.

۲- الكافی، ج ۱، ص ۱۷۹.

۳- بحارالأنوار، ج ۹۳، ص ۲۱۱.

کردند و جمع ما را از هم پاشیدند، مادرم، حريم ما را بر خود مباح دانستند، مادرم به خدا پدرم حسین عليه السلام را کشتند). سپس عرضه داشت: «فَقَالَتْ لِي كُفَّيْ صَوْتَكِيْ يَا سُيْكِينَهْ فَقَدْ قَطَعْتِ نِيَاطَ قَلْبِيْ هَذَا قَمِيقُ أَيْكِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يُفَارِقُنِي حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ بِهِ» (فاطمه زهراء h به من فرمود: دم فروبند، بنده دلم را گستاخی، جگرم را سوزاندی (کنایه از اینکه نگو طاقت ندارم)، این پیراهن پدرت حسین عليه السلام است که از من جدا نشدود تا خدا را ملاقات کنم) [\(۱\)](#).

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «إِنَّ لِلَّهِ حُرُمَاتٍ ثَلَاثَ مِنْ حَفْظَهُنَّ حَفْظَ اللَّهُ لَهُ أَمْرُ دِينِهِ وَ دُنْيَاهُ وَ مَنْ لَمْ يَحْفَظْهُنَّ لَمْ يَحْفَظِ اللَّهُ شَيْئًا حُرْمَةُ الْإِسْلَامِ وَ حُرْمَةُ الدِّينِ وَ حُرْمَةُ الْعِرْتَى» [\(۲\)](#) (خدا دارای سه حرمت است هر کس آنها را حفظ کند. خداوند امر دین و دنیايش را حفظ می کند و هر کس حفظ نکند خداوند چیزی برای او حفظ نمی کند. حرمت اسلام و حرمت خودم و حرمت عترتم). یزید و پیروانش لعلته الله علیهم حرمت هیچکدام را رعایت نکردند، نه حرمت اسلام را و نه حرمت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و ذریّه اش را. به فرمایش امیر المؤمنین علیه السلام آنها از شرورترین انسان ها بودند: «شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَشْكُرُ الْغَمَةَ وَ لَا يَرْعَى الْحُرْمَةَ» [\(۳\)](#)

(بدترین مردم کسی است که شکر نعمت بجای نیاورد و حرمت ها را رعایت نکند). آنها نه شکر نعمت ولايت را انجام داند و نه رعایت حرمت را کردند.

ص: ۱۷۴

-
- ۱. لهوف، ص ۱۸۸.
 - ۲. بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۸۵.
 - ۳. غرر الحكم و درر الحكم، ص ۴۱۰.

۲۵- فراز بیست و پنجم: «اللَّهُمَّ فَالْعَنْهُمْ لَعْنًا وَبِيَلًا وَ عَذَابًا أَلِيمًا»

(خدایا آنان را لعن کن به لعنتی سخت و سنگین و عذاب کن به عذابی دردناک).

«لعن» در لغت به معنی دور شدن از خیر و رانده شدن است و در اصطلاح دوری از رحمت و توفیق الهی است، حال چه در دنیا باشد و چه در دوزخ و چه در قیامت، لذا «لعن» از بدترین نفرین هاست. و «وَبِيَلًا» از «وبال» به معنی سختی و سنگینی است و «الیم» به معنی دردناک است. خود عذاب الهی سخت است، چه بر سرده به اینکه الیم و دردناک هم باشد، چرا که در قیامت انواع عذاب ها برای مجرمین و گنهکاران مهیا شده است، چنانچه خداوند می فرماید: {وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ} (۱) و برای آنها، عذاب خوار کننده ای آماده شده است!. {وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ} (۲) و برای آنها، مجازات دردناکی است!. {وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ} (۳) و برای آنها مجازات بزرگی است!. {لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ} (۴) «کیفر شدیدی دارند». {فَيَعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابُ الْأَكْبَرُ} (۵) «که خداوند او را به عذاب بزرگ مجازات می کند!». {وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ} (۶) و برای آنها مجازاتی پایدار است. {وَ نَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ} (۷) «و به آنها می گوییم: بچشید عذاب سوزان را در برابر کارهایتان!». بنابراین در قیامت انواع عذاب ها وجود دارد.

زائر امام حسین علیه السلام از خداوند برای قاتلین حضرت علیه السلام سخت ترین عذاب ها را می خواهد، چون

ص: ۱۷۵

-
- ۱. آل عمران، ۱۷۸.
 - ۲. آل عمران، ۱۷۷.
 - ۳. آل عمران، ۱۷۶.
 - ۴. آل عمران، ۴.
 - ۵. غاشیه، ۲۴.
 - ۶. مائدہ، ۳۷.
 - ۷. آل عمران، ۱۸۱.

عذاب الیم وقتی عذاب الیم محسوب می شود، که شامل عذاب روحی و جسمی و شدید و عظیم و همیشگی باشد، در حقیقت زائر انواع عذاب‌ها را برای قاتلین حضرت علیه السلام می خواهد. در واقع درخواست عذاب الیم تأکید «لعن ویل» می باشد. اولین کسی که مورد لعن قرار گرفت، شیطان بود. لعن نفرینی است که خود خداوند در کتابش به ما تعليم نموده است، آنچه که فرموده است: {إِنَّ اللَّهَ لَعْنُ الْكَافِرِينَ} [\(۱\)](#) «خداوند کافران را لعن کرده است» و نیز فرموده است: {أَلَا لَغْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ} [\(۲\)](#)

«آگاه باشید که لunct خدا بر ظالمان است!». مصادیق ظالمین در قرآن و روایات بیان شده است که از جمله مصادیق آن اذیت کنندگان بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می باشد، چنانچه خداوند فرموده است: {إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذِنُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ لَعَنْهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَهِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا} [\(۳\)](#) «آنها که خدا و پیامبر را آزار می دهند، خداوند آنان را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته، و برای آنها عذاب خوارکننده ای آماده کرده است». پس طبق این آیه شریفه کسانی که به خدا و رسولش صلی الله علیه و آله وسلم اذیتی وارد کنند، مستحق لunct هستند و با توجه به اینکه اذیت به اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم ، اذیت به رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می باشد، لذا همه دشمنان امام علیه السلام مورد لunct و نفرین هستند. عمر بن الخطاب گوید، که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «احفظُونِي فِي عَتْرَتِي وَ ذُرَيْتِي، فَمَنْ حَفَظَنِي فِيهِمْ حَفِظَهُ اللَّهُ، أَلَا لَغْنَهُ اللَّهِ عَلَى مَنْ آذَانِي فِيهِمْ. ثَلَاثًا» [\(۴\)](#)

(حرمت مرا در عترت و ذریه ام حفظ کنید، هر کس حرمت مرا در آنان حفظ بدارد، خدا او را حفظ کند و بدایید لunct خدا بر کسی است، که مرا در مورد آنان آزار و اذیت نماید. این را سه مرتبه تکرار کردند). و حتی حیوانات و پرندگان هم به ظالمین و قاتلین اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم لunct می کنند. امام رضا علیه السلام از جدشان روایت کرده اند، که ایشان فرمودند: «لَا تَأْكُلُوا الْفُتَّيْرَةَ وَ لَا تَسْبُوْهُ وَ لَا تُعْطُوْهُ الصّيَّانَ يَلْعَبُونَ بِهَا فَإِنَّهَا كَثِيرَةُ التَّسْبِيْحِ وَ تَسْبِيْحُهَا لَعْنَ اللَّهِ مُنْبَغِضِي

ص: ۱۷۶

- ۱- احزاب، ۶۴.
- ۲- هود، ۱۸.
- ۳- احزاب، ۵۷.
- ۴- بحارالأنوار، ج ۳۰، ص ۵۱.

را نخورید و او را دشمن ندهید و به دست بچه ها ندهید تا با آن بازی کنند چرا که این حیوان بسیار تسیبیح می گوید و تسیبیح او این است: خدا مغضوبین آل محمد علیهم السلام را لعنت کند).

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به همگان دستور لعن به ظالمین اهل بیتش علیهم السلام را داده است. چنانچه امام صادق علیه السلام فرمودند: «حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ جَدِّهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَنْ ضَعُفَ عَنْ نُصْرَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَعْنَ فِي صَلَاتِهِ أَعْدَاءُنَا»^(۳)

(پدرم مرا حدیث کرد از پدرش از جدش از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود: هر کس از یاری ما اهل بیت ناتوان است پس در نمازش دشمنان ما را نفرین کند). رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «سَيِّدُهُمُ الْأَنْبَيْتُ وَ كُلُّ نَبِيٍّ مُجَابٌ الرَّائِدُ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ الْمُكَذِّبُ بِقَدَرِ اللَّهِ وَ التَّارِكُ لِسَيِّسَتِي وَ الْمُسْتَحِلُّ مِنْ عِنْتَرِتِي مَا حَرَمَ اللَّهُ وَ الْمُتَسَلِّطُ بِالْجَبْرِ وَ لِيَذِلَّ مَنْ أَعْزَهُ اللَّهُ وَ يُعِزَّ مَنْ أَذَلَّ اللَّهُ وَ الْمُسْتَأْثِرُ بِقَنِي وَ الْمُسْلِمِينَ الْمُسْتَحِلُّ لَهُ»^(۴)

(شش طایفه هستند که خدا و هر پیغمبر مستجاب الدعوه ای آنان را لعنت کرده اند: ۱ کسی که چیزی به قرآن اضافه کند. ۲ کسی که قضا و قدر خدا را تکذیب نماید. ۳ شخصی که سنت مرا ترک کند. ۴ کسی که ترک حرمت عترت مرا که خدا لازم دانسته حلال بداند.

۵ کسی که با زور سلطه پیدا کند، تا کسی را که خدا عزیزش گردانیده است، ذلیل و ضعیف گرداند و کسی را که خدا ذلیل نموده عزیز و قدر تمدن کند. ۶ کسی که غنیمت مسلمانان را تصاحب کند و برای خود حلال بداند).

سکونی از امام صادق علیه السلام نقل می کند، که فرمود: «کبوتر راعبی^(۵)

در منازل خود بگیرید زیرا این پرنده، قاتلان حسین بن علی علیهم السلام را لعنت می کند و خداوند قاتل او را لعنت کند»^(۶). نقل شده است: «اوّلین کسی که قاتل حضرت حسین بن علی علیهم السلام را لعن نمود حضرت ابراهیم خلیل

ص: ۱۷۷

- ۱- همان، ج ۲۷، ص ۲۷۳.
- ۲- نوعی گنجشک که به آن چکاوک می گویند.
- ۳- ارشاد القلوب دیلمی، ج ۲، ص ۴۲۶.
- ۴- بحار الأنوار، ج ۵، ص ۸۸.
- ۵- کبوتری که بانگ می زند و آواز می خواند.

٦- . بحار الأنوار، ج ٦٢، ص ١٤.

الرحمن عليه السلام بود، آن جناب قاتل حضرت سید الشهداء عليه السلام را لعن نمود و به فرزندانشان نیز امر فرمودند که چنین نمایند و از آنها عهد و پیمان گرفت بر آن و سپس حضرت موسی بن عمران عليه السلام قاتل آن جناب را لعن کرد و امّتش را به آن مأمور ساخت پس از ایشان حضرت داود عليه السلام قاتل آن حضرت را لعن کرده و به بنی اسرائیل امر نمود که ایشان نیز لعن کنند و سپس حضرت عیسیٰ عليه السلام به آن مبادرت نمود و بیشترین گفتار آن حضرت این بود که ای بنی اسرائیل قاتل حسین بن علیٰ علیهم السلام را لعنت کنید و اگر زمان آن حضرت علیٰ السلام را در ک نمودید مبادا او را تنها گذارده و در رکابش حاضر نشوید زیرا کسی که با آن جناب شهید شود همچون شهید با انبیاء است، که به جنگ روی می‌آورد و پشت نمی‌کند، گویا من به بقעה او نظر می‌کنم و هیچ پیامبری نبود مگر این که کربلا را زیارت کرده و در آنجا توقف نموده و چنین گفته: تو بقעה کثیرالخیر هستی در تو ماه روشن و نورانی دفن می‌شود»^(۱).

نیز نقل شده هنگامی که آیه {وَإِذْ أَحَدْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ} ^(۲)

«و هنگامی را که از شما پیمان گرفتیم که خون هم را نریزید». نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «این آیه در شأن آن یهودیانی نازل شد که عهد و پیمان خدا را شکستند، پیامبران خدا را تکذیب نمودند، اولیاء خدا را شهید کردند. سپس حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: آیا می‌خواهید: شما را از یهودیان این امت که شبیه به آن یهودیان هستند آگاه کنم؟ گفتند: آری یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم! فرمود: گروهی از امّت من می‌باشد، که خود را از امّت من می‌دانند و مع ذلک، با فضیلت ترین ذریته مرا شهید می‌کنند، پاکیزه ترین نسل مرا به قتل می‌رسانند، شریعت و سنت مرا تغییر می‌دهند، حسن و حسین علیهم السلام مرا شهید می‌نمایند، همان طور که گذشتگان یهود، زکریا و یحییٰ علیهم السلام را کشتند!! آگاه باشید! همان طور که خدا کشندگان حضرت زکریا و یحییٰ^۳ را لعنت کرد، قاتلین حسین علیهم السلام را نیز لعنت خواهد نمود... آگاه باشید؛ خدا قاتلین حسین علیه السلام را با آن افرادی که آنان را دوست داشته باشند و یاور ایشان باشند، و افرادی که بدون تقیه از لعن بر آنان خودداری نمایند لعنت کرده است»^(۳).

ص: ۱۷۸

۱- . کامل الزیارات، ص ۶۷.

۲- . بقره، ۸۴.

۳- . بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۳۰۴.

در زیارت ائمه اطهار علیهم السلام از جمله موضوعات مهمی که ذکر شده، مسئله لعن بر دشمنانشان است و در زیارت عاشورا لعن بیشتر از سلام آمده است که این خود بیانگر اهمیت لعن است. حتی لعن بر صلووات در مکتب اهل بیت علیهم السلام برتری دارد. شیخ ابوالحسن مرندی از شیخ حر عاملی صاحب وسائل الشیعه نقل نموده: «أَنْ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ كَانَ يَطُوفُ بِالْكَعْبَه فَرَأَى رَجُلًا مُتَعَلِّقًا بِأَسْيَارِ الْكَعْبَه وَ هُوَ يُصَلِّي عَلَيْهِ مُحَمَّدٌ وَ آلُهُ فَسِيلَمَ عَلَيْهِ وَ لَمْ يُسِّلِّمْ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ لَمْ تُسْلِمْ عَلَيَّ هَذِهِ الْمَرَهَ فَقَالَ حِفْتُ أَنْ اشْغُلَكَ عَنِ اللَّعْنِ وَ هُوَ أَفْضَلُ مِنْ إِسْلَامٍ وَ رَدُّ السَّلَامِ وَ مِنْ الصَّلَاهِ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ آلُ مُحَمَّدٍ صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَمَ»^(۱) (امیرالمؤمنین علیه السلام در حال طواف کعبه بودند که دیدند مردی پرده خانه کعبه را گرفته و صلووات بر محمد و آل محمد علیهم السلام می فرستد. حضرت بر او سلام نمودند. دفعه دوم حضرت او را دیدند، ولی سلام نکردند، و آن مرد عرض کرد، یا امیرالمؤمنین علیه السلام چرا این بار به من سلام ننمودی؟ حضرت فرمود: نخواستم ترا از ذکر لعن که این بار می گفتی باز دارم، چرا که لعن از سلام و سلام کردن و صلووات بر محمد و آل محمد علیهم السلام بالاتر است).

در روایت دیگری آمده است: «حَيَاءَ رَجُلٌ حَيَاطٌ بِقَمِيصِيهِ مِنِ إِلَيِّ الْإِمَامِ الصَّادِقِ وَ قَالَ عِنْدَ مَا كَنْتُ أَخْيِطُ أَحَدَ الْقَمِيصِيهِنِ كَنْتُ أَصْبِلِي عَلَيْهِ مُحَمَّدٌ وَ آلُ مُحَمَّدٍ وَ عَنْهُ مَا أَخْيِطُ الْقَمِيصِ الْآخِرِ كَنْتُ أَلَعَنَ أَعْدَاءِ مُحَمَّدٍ وَ آلُ مُحَمَّدٍ فَأَيُّ الْقَمِيصِيهِنِ تَخْتَارُهُ فَاخْتَارَ الْإِمَامَ الصَّادِقَ الْقَمِيصَ الَّذِي كَانَ الْحَيَاطِ عِنْدَ حَيَاطِهِ يَلْعُنُ أَعْدَاءِهِمْ فَقَالَ إِنِّي أُحِبُّ هَذَا الْقَمِيصَ أَكْثَرَ»^(۲)

(مرد خیاطی دو پیراهن نزد امام صادق علیه السلام آورد و عرض کرد: من هنگام دوختن یکی از این دو پیراهن صلووات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم فرستادم و هنگام دوختن دیگری بر لعن بر دشمنان محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، شما کدام یک را اختیار می کنید؟ امام صادق علیه السلام پیراهن را که با ذکر لعن دوخته شده بود انتخاب نموده و فرمود: من این پیراهن را بیشتر دوست دارم).

امام صادق علیه السلام فرمودند: روایت فرمود مرد پدرم از پدرش از جدش از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که ایشان فرمودند: «مَنْ ضَعُفَ عَنْ نُصْرَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَعْنَ فِي حَلْوَاتِهِ أَعْدَاءُنَا بَلَغَ اللَّهَ صَوْتَهُ جِمِيعَ الْأَمْلَاكِ

ص: ۱۷۹

۱- . مجمع النورین و ملتقی البحرين، ص ۲۸.

۲- . اماره الولايه، ص ۵۱.

مِنَ الْثَّرَى إِلَى الْعُرْشِ فَكَلَمًا لَعَنَ هَيْدَا الرَّجُلُ أَعْدَاءَنَا لَعْنًا سَاعِدُوهُ وَلَعْنُوا مَنْ يَلْعُنُهُ ثُمَّ شَوَّا فَقَالُوا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَبْدِكَ هَذَا الْذِي قَدْ بَذَلَ مَا فِي وُسْعِهِ وَلَوْ قَدَرَ عَلَى أَكْثَرِ مِنْهُ لَفَعَلَ فَإِذَا النِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَ قَدْ أَجَبْتُ دُعَاءَكُمْ وَسَمِعْتُ نِدَاءَكُمْ وَصَلَّيْتُ عَلَى رُوحِهِ فِي الْأَرْوَاحِ وَجَعَلْتُهُ عِنْدِي مِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيَارِ^(۱)

(کسی که؛ از یاری ما آهل بیت عاجز و ناتوان شد! و در نهان و خلوتهای خویش به لعن دشمنان ما پرداخت، صدای او را خدا، به جمیع فرشتگان از زمین تا عرش الهی رسانید! و هر زمان که؛ این مرد، دشمنان ما را لعن خاصی نمود، او را فرشتگان، یاری و مساعدت کردند! و به لعن هر که مشغول است آنان نیز لعنش کردند! آنگاه؛ به شای این مرد الهی پرداختند و گفتند: بار إِلَهًا! بر این بنده خود، صلوات و سلام بفرست! بنده ای که؛ آنچه در امکانش بود در راه تو بخشید! و اگر بیش از آن، توانائی داشت، انجام می داد. در این هنگام؛ از جانب خدای عزوجل! ندائی فرا رسید که: دعای شما را دوست داشتم! و ندایتان را شنیدم! و بر روح وی در روحها صلوات و سلام فرستادم! و او را نزد خودم از آخیار و برگزیدگان و پاکیزگان قرار دادم!).

عنایت حضرت زهرا علیه السلام در مورد شیخ کاظم ازری: شیخ کاظم از شعرای اهل بیت علیهم السلام و نوابع فحول بود و در محله او یک نفر ناصبی دکان داشت. شیخ کاظم همه روزه صبح که مقابل دکان او عبور می کرد، بعد از سلام و تحیت درباره خلفای غاصب جملاتی می گفت و کلماتی می سرود که آتش خشم ناصبی زبانه می کشید و دیده های او سرخ می شد و رگ های گردن او پر خون می شد، ولی چاره ای جز سکوت نداشت تا اینکه جانش به لب آمد و طاقتمن تمام شد، ناچار به نزد قاضی رفته شکایت کرد، قاضی گفت نمی توانم مرد به این معروفی را به قول یک نفر تعقیب نمایم و او را مورد مجازات قرار دهم. تو با دو نفر که من به امانت و راستی آنها اطمینان دارم، در پس دکان خود قرار بدھی تا کلام او را بشنود، آن وقت من موافق قانون می توانم، او را تعقیب نمایم. بالآخره قرار بر همین شد. آن مرد ناصبی، دو نفر که مورد اطمینان قاضی بودند را در پس دکان خود مخفی کرد. در همان شب شیخ کاظم در عالم رؤیا صدیقه طاهره علیه السلام را در خواب دید که فرمود: یا شیخ «غیر مقالتك» یعنی سخن خود را تغییر بده. چون بیدار شد، دانست که مقاله همان کلام مخالف با تقیه است که با صاحب دکان همه روزه می گفت. امروز بعد از سلام و تحیت با تمام نرمی و

ص: ۱۸۰

آرامی گفت: ای برادر تا چند امروز و فردا می کنی و این پنجاه لیره را نمی دهی. همه روزه من در دکان تو می آیم از تو مطالبه می نمایم و هر روز یک عذری برای من می آوری. من اگر بخواهم به تو فشار بیاورم، می توانم یک ساعت پول را از تو بگیرم. می روم نزد قاضی شکایت تو را می نمایم، ولی من نمی خواهم تو را اذیت کرده باشم. صاحب دکان از این سخنان مبهوت گردید، مثل کسی که در خواب سنگینی فرو رفته بود سپس سر برداشت، گفت: شما چرا سخنان همه روزه را نمی گویی. شیخ کاظم بر آشفت فرمود: حیا نمی کنی مرا مسخره و استهزاء می نمایی، مگر من روزهای دیگر به غیر از این که با کمال ملاطفت و نرمی و آرامی مطالبه این پنجاه لیره را از تو می کردم، سخن دیگری می گفتم؟ همانا با شما مردم نمی شود با انسانیت عمل نمود. شیخ کاظم این را گفت و از پی کار خود رفت. آن دو نفر از پس دکان بیرون آمدند و سخنان درشت به صاحب دکان گفتند. به نزد قاضی رفته بودند، شرح دادند، قاضی فرمان داد صاحب دکان را احضار کردند. بعد از توبیخ و سب و شتم بسیار فرستادند، شیخ کاظم را حاضر کردند، قاضی از او احترام زیادی کرده، او را به نزد خود نشانید و گفت: شما چرا قضیه خود را زودتر به من خبر ندادید، شیخ کاظم فرمود: «یا حضرت القاضی مِنْ این علَمَتْ قِصَّتَنَا وَ آنَا مَا ذَكَرْتْ هَيْذِهِ الْقَصَّيْتِهِ عِنْدَ أَكِيدُ؟» ای جناب قاضی از کجا پی به قصه ما بردى و حال آن که من این قصه را برای کسی نگفته بودم. قاضی ماجرا را از اول تا آخر شرح داد. شیخ کاظم روی به مرد ناصبی صاحب دکان نمود و فرمود: این جزای احسان من به تو بود که چنین تهمتی به من بزنی. قاضی از نرمی و آرامی شیخ کاظم تعجب کرده با کمال خشم روی به مرد صاحب دکان نموده و گفت: الساعه پنجاه لیره را باید حاضر کنی و إلّا دچار عقوبت سخت خواهی شد. صاحب دکان پنجاه لیره را حاضر کرد و چاره ای جز تسليم برای خود ندید. قاضی وجه را تسليم شیخ کاظم نمود و از او معذرت خواست. چون روز دیگر شد، شیخ کاظم از در دکان مرد عبور کرد، سخنان همه روزه خود را از سر گرفت، آن مرد جملات بسیاری بر آن افروز و با شیخ کاظم همزبان گردید. بعد از آن که سب و شتم بسیاری بر پیشوایان خود نمود، شیخ کاظم را قسم داد که جهت چه بود که آن روزی که من دو نفر را پس دکان خود مخفی کردم، که کلمات تو را استماع بنمایند، شما کلام خود را تغییر دادی. شیخ کاظم فرمود: اگر بگوییم مرا تصدیق می کنی. گفت: البته تصدیق خواهم کرد. شیخ کاظم قصه خواب خود را بیان نمود، نور

ایمان در دل صاحب دکان تاییدن گرفت و مستبصر گردید و در صفت شیعیان با اخلاص وارد شد. شیخ کاظم پنجاه لیره او را به او رد کرد.^(۱)

داستانی دیگر از عنایت امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشریف : «در حله حاکمی بود، که او را مرجان صغیر می گفتند و او از ناصبیان بود، پس به او گفتند: که ابو راجح پیوسته صحابه را سب می کند، پس آن خبیث امر کرد، که او را حاضر کنند، چون او را حاضر نمودند، امر کرد که او را بزنند و آنقدر او را زندن، که مشرف به هلاکت شد و حتی آنقدر به صورتش زدن، که از شدت آن دندانهای او ریخت و زبان او را بیرون آوردند و به زنجیر آهنه بستند و بینی او را سوراخ کردند و ریسمانی از موی شتر ساخته شده را داخل سوراخ بینی او کردند و سر آن ریسمان را به دست جماعتی دادند و به آنها را دستور داد که او را با آن همه جراحات و زخم‌های سخت در کوچه‌های حله بگردانند و بزنند، پس او را بردن و آنقدر زدن تا آنکه به زمین افتاد و نزدیک بود، بمیرد، حال او را به حاکم لعین خبر دادند و آن خبیث امر به قتل او نمود، حاضران گفتند: که او مردی پیر است و آن قدر جراحت به او رسیده که او را خواهد کشت و احتیاج به کشتن ندارد و خود را شریک خون او مکن. بالأخره با شفاعت حاضران، امر کرد، او را رها کنند. اهل او، او را بردن به خانه و شک نداشتند، که او در همان شب خواهد مرد.

پس چون صبح شد، مردم به نزد او رفتند، دیدند که او ایستاده است و مشغول نماز است و صحیح و سالم شده و دندانهای ریخته او برگشته و جراحتهای او خوب شده و اثری از جراحتهای او نمانده و شکستگی‌های صورتش زایل شده، پس مردم از حال او تعجب کردند و از او سؤال نمودند، گفت: من به حالی رسیدم که مرگ را با چشم خود دیدم و زبانی هم نداشتم، که از خدا درخواست شفاء نمایم، پس با دل خود متوجه مولای خود حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالى فرجه الشریف شدم و از آن حضرت عجل الله تعالى فرجه الشریف طلب دادرسی کردم. چون هوا تاریک شد، دیدم که خانه پر از نور شد، ناگاه حضرت صاحب الامر عجل الله تعالى فرجه الشریف را دیدم که دست شریف خود را بر روی من کشید و فرمود: که بیرون برو و از برای عیال خود کار کن. به تحقیق که حق تعالی تو را عافیت عطا کرده است و چون صبح شد، خود را به این حالتی که می بینی، دیدم. و شیخ شمس الدین محمد بن قارون گفت که قسم می خورم به خدای تبارک و تعالی که این ابو راجح مرد ضعیف اندام و زرد رنگ و بد صورت و کم ریش بود و من دائم به حمامی که ابو راجح در آن کار می کرد، می رفتم و او را به آن حالت و شکل می دیدم که وصف کردم، لیکن بعد از این جریان با عده‌ای دیگر بر او وارد شدم، پس دیدم ابو

راجح

ص: ۱۸۲

به صورت مردی قوی و توانمند شده و قامت او رشید و ریش او بلند و صورت او سرخ شده است و مانند جوانی گردیده است که در سن بیست سالگی باشد و به همین هیئت و جوانی بود و تغییر نیافت، تا آنکه از دنیا رفت و چون خبر او شایع شد، حاکم او را طلب نمود و او حاضر شد، دیروز او را بر آن حال دیده بود و امروز او را بر این حال که ذکر شد و اثر جراحات را در او ندید و دندانهای ریخته او را دید که برگشته، پس حاکم لعین را از این حال ربیعی عظیم حاصل شد و او پیش از این، وقتی که در مجلس خود می نشست پشت خود را به جانب مقام حضرت علی علیه السلام که در حله بود، می کرد و پشت پلید خود را به جانب قبله و مقام آن حضرت علیه السلام می نمود، بعد از این قضیه روی خود را به مقام آن حضرت علیه السلام می کرد و به اهل حله خوشی و با آنها مدارا می نمود و بعد از آن چند وقتی درنگ نکرد که مرد و آن معجزه باهره به آن خبیث فائدہ نبخشید»^(۱).

ص: ۱۸۳

۱- . بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۷۰.

۲۶- فراز بیست و ششم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ سَيِّدِ الْأَوْصِياءِ»

(سلام بر تو ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ، سلام بر تو ای پسر سرور جانشینان (امیرالمؤمنین علیه السلام)).

طبق قرآن و روایات امام حسین علیه السلام فرزند رسول خدا علیه السلام محسوب می شوند. در عيون الأخبار در ضمن یک حدیث طولانی در زمینه گفتگوی امام موسی بن جعفر علیهم السلام با هارون الرشید و موسی بن مهدی چنین نقل می کند که: «هارون به امام کاظم علیه السلام گفت: چگونه شما می گوئید ما ذریه پیامبریم، در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، پسری نداشت و نسل از طریق پسر است نه دختر و شما فرزندان دختر او هستید؟ امام علیه السلام در پاسخ از او خواست که از این سؤال صرف نظر کند، ولی هارون اصرار کرد و گفت به هیچ وجه صرف نظر نمی کنم، زیرا شما معتقدید به اینکه همه چیز در قرآن مجید است و باید از قرآن آیه ای در این باره بیاورید، امام علیه السلام فرمود: {أَعُوذُ بِحَالَةِ مِن الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ مِنْ ذُرَرِنِهِ دَاوَدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُخْسِنِينَ * وَ زَكَرِيَاً وَ يَحْيَى وَ عِيسَى} ^(۱)

«و از اولاد او داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را (هدایت نمودیم) و خوشان و خوشی کنند گان را این گونه پاداش می دهیم و زکریا و یحیی و عیسی را (نیز هدایت کردیم)»، سپس سؤال کرد ای هارون! پدر عیسی علیه السلام که بود؟ گفت: عیسی علیه السلام پدر نداشت، فرمود: بنا بر این اگر او ملحق به ذریه پیامبران است از طریق مریم h می باشد، ما نیز ملحق به ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از طریق مادرمان فاطمه علیه السلام هستیم. جالب توجه اینکه بعضی از متعصّبین اهل تسنن نیز، این موضوع را در تفسیر خود ذیل همین آیه آورده اند، از جمله فخر رازی در تفسیر کبیر خود می گوید: این آیه دلالت دارد بر اینکه حسن و حسین علیهم السلام از ذریه پیامبرند، زیرا خداوند عیسی علیه السلام را از ذریه ابراهیم علیه السلام شمرده است با اینکه تنها از طریق مادر به او مربوط می شود.

ص: ۱۸۴

۱- انعام، ۸۵ و ۸۶

نویسنده «المنار» که در تعصّب در بعضی از مباحث خاص مذهبی دست کمی از فخر رازی ندارد، بعد از نقل کلام فخر رازی می‌گوید: در این باب حدیثی از ابو بکر در صحیح بخاری از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که به امام حسن علیه السلام اشاره کرد و گفت: «إِنَّ أَيْتَنِي هَذَا سَيِّدٌ» (این پسرم آقا است). یعنی کلمه پسرم را بر امام حسن علیه السلام اطلاق فرمود، در حالی که در نزد عرب جاهلی لفظ ابن بر دختر زاده اطلاق نمی‌شد، سپس اضافه می‌کند به همین جهت مردم اولاد فاطمه *h* را اولاد رسول صلی الله علیه و آله وسلم و عترت و اهل بیت علیهم السلام او می‌دانستند^(۱).

نیز عیاشی از ابوالأسود روایت کرده که می‌گوید: «روزی حجاج کسی را به نزد یحیی بن معمر که از علاقه مندان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بود، فرستاد که من شنیدم تو حسن و حسین علیهم السلام را فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می‌دانی و در این باره به آیات قرآن استدلال می‌کنی، در حالی که من قرآن را از اول تا آخر خواندم و به چنین آیه ای برخوردم. یحیی بن معمر در پاسخ گفت: آیا در سوره ای انعام به این آیه برخورده ای که می‌گوید: {وَ مِن ذُرَيْتِهِ دَاؤْدَ وَ سُلَيْمَنَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَرُونَ وَ كَذَالِكَ نَجَرِي الْمُحْسِنِينَ * وَ زَكَرِيَا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى} ^(۲) «و از اولاد او داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را (هدایت نمودیم) و خوشان و خوشی کنندگان را این گونه پاداش می‌دهیم و زکریا و یحیی و عیسی را (نیز هدایت کردیم)» گفت: آری خوانده ام. گفت: مگر نه این است که در این آیات عیسی علیه السلام ذریه ابراهیم شمرده شده است با اینکه از طریق پدر به او نمی‌رسد؟!»^(۳)

در هر حال شک نیست که امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام تا امام زمان عجل الله تعالیٰ فرجه الشریف همگی از فرزندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم محسوب می‌شوند. در زیارت جامعه می‌خوانیم «وَ ذُرَيْبَهَ رَسُولُ اللَّهِ» (سلام بر ذریه و فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم). رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «هَذَا نَبِيُّ ابْنَائِي، مَنْ أَحَبَّهُمَا فَقَدْ أَحَبَّنِي»^(۴) (کسی که دوست بدارد این دو فرزندم را همانا که مرا دوست داشته است). در روایت دیگر آمده است:

ص: ۱۸۵

-
- ۱- تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۳۲۸.
 - ۲- انعام، ج ۱، ص ۸۵۷.
 - ۳- تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۶۷.
 - ۴- تاریخ مدینه دمشق، ج ۴، ص ۲۰۴.

(این فرزندانم حسن و حسین علیهم السلام دو آقای جوانان اهل بهشتند). در روایات دیگری آمده است، که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ، امام حسین علیه السلام و همه ائمه اطهار صلی الله علیه و آله وسلم را به عنوان فرزند خود خطاب نمودند. سلام بر امام حسین علیه السلام که فرزند سید و سرور اوصیاء است، یعنی امیرالمؤمنین چرا که حضرت علیه السلام سرور اوصیاء است. «اوصیاء» جمع «وصی» است و «وصی» به معنی کسی است که وصیت کننده ای او را برای اجراء وصیت تعین کند یا کسی که به او توصیه و سفارش شده باشد و «وصیت» دستور و سفارشی است که کسی پیش از ارتحال به وصی خود به نماید، که بعد از مرگ او انجام دهد. راغب می گوید: کلمه «وصیت» به معنای آن است که دستور العملی را همراه با اندرز و پند به کسی بدھی تا مطابق آن عمل کند.^(۲) و در اینجا «وصی» یعنی جانشین و «اوصیاء» یعنی جانشین‌ها چرا که ائمه اطهار صلی الله علیه و آله وسلم جای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نشسته و قرار گرفته اند. در زیارت جامعه می خوانیم: «أَوْصِيَّةٌ يَاءِ نَبِيِّ اللَّهِ» (دروド بر جانشینان و اوصیاء رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم). ائمه اطهار علیهم السلام همگی جانشینان و اوصیاء رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هستند و امام علی علیه السلام سید و سرور اوصیاء. در دعای ندبه آمده است: «ثُمَّ قَالَ أَنْتَ أَخِي وَ وَصِيَّيْ وَ وَارِثِي» رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم امیرالمؤمنین علیه السلام را مخاطب قرار داد و فرمود: (یا علی! تو برادر و وصی و وارث من هستی). منصب وصایت برای علی علیه السلام از مسلمات سنی و شیعه است. در اشعاری که در جنگ جمل و جنگ صفين از دوست و دشمن سروده شده است، تصریح به این منصب برای علی علیه السلام شده است و اخبار متواتر از طریق عامه و خاصه بر طبق آن صادر شده است. در خبر است که حضرت سلمان خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم عرض کرد: «بعد از تو احکام را از چه کسی اخذ کنیم و بر چه شخصی اعتماد نماییم. پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم جوابی نفرمود و ساكت ماند تا حضرت سلمان ده مرتبه این سؤال را تکرار نمود. آنگاه فرمود: «إِنَّ وَصِيَّ وَ خَلِيفَتِي وَ أَخِي وَ وَزِيرِي وَ خَيْرِ مَنْ أَخْلَفُهُ بَعْدِي عَلَيِّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ يُوَدِّي عَنِّي وَ يُنْجِزُ مَوْعِدِي» (یعنی به درستی که وصی و خلیفه و برادر و وزیر من و بهترین کسی که او را برای خلافت بعد خود بر شما می گمارم علی بن ابی طالب علیهم السلام است،

ص: ۱۸۶

۱- مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله وسلم ، ج ۱، ص ۵۶۱.

۲- المفردات فی غریب القرآن، ص ۸۷۳.

که ادا می کند دین را و وعده مرا وفا می کند»^(۱).

خطاب امیرالمؤمنین علیه السلام به ابی‌بکر در مسجد:

«تَعْلَمُ أَبَا بَكْرٍ وَ لَا تَكُونُ جَاهِلًا بِأَنَّ عَلَيَّ خَيْرٌ حَافِ وَ نَاعِلٍ»

(دانا شوی ابی‌بکر و خود را نادان مساز به اینکه علی علیه السلام بهترین مردم از برھنه پا و نعلین پوشیده است).

«وَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَوْصَى بِحَقِّهِ وَ أَكَّدَ فِيهِ قَوْلَهُ بِالْفَضَائِلِ»

(و اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم درباره علی علیه السلام وصیت کرده است و درباره فضائل او تأکیده فرموده است).

«وَ لَا تَبْخَسِّنَهُ حَقَّهُ وَ ارْدُدُ الْوَرَى إِلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ أَصْدَقُ قَائِلًا»

(و حق علی علیه السلام را ناقص مکن و باز گردان خلائق را به سوی او که خدا بهترین راست گوینده است)^(۲).

در ایامی که نزدیک به پایان عمر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم گرامی بود، آن بزرگوار چند مرتبه امیرالمؤمنین علیه السلام را طلبید و امر وصایت را به او واگذار نمود، همچنین انگشت و زره و شمشیر و جمیع سلاح دیگر خود را به او عطا فرمود، بخصوص در آخرین روز پایان عمر شrifش که ضعف زیاد بر او مستولی شده بود. فرمود: «بخوانید برادر و یاورم علی علیه السلام را و چون امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر شد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم با همان حال ضعف اشاره بسوی او کرده و او را نزدیک طلبید تا بحدی که آن دو بزرگوار روی را با هم چسبانیدند و رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم زمان طولانی با امیرالمؤمنین علیه السلام راز گفتند. آنچه را که باید سفارش کرد، پس امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست و بر گوشه ای نشست و حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم در خواب رفت و چون علی علیه السلام بیرون آمد مردم با او مصاحبه ای داشتند و پرسیدند: یا بالحسن علیه السلام چه رازی بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم با تو می گفت، حضرت علیه السلام فرمود: که هزار باب از علم تعلیم من نمود، که از هر بابی هزار باب مفتوح می شود و وصیت کرد مرا به آن چیزی که بجا خواهم آورد ان شاء الله

ص: ۱۸۷

۱- بحارالأنوار، ج ۳۸، ص ۱۲.

۲- همان، ج ۳۴، ص ۳۴۴.

امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف در صلواتی که در شأن آن بزرگوار آورده است چنین می فرماید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وَصِّيِّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^(۲)

(خدایا درود بفرست بر علی بن ابی طالب علیهم السلام که سردار و پیشوای مؤمنان است و وصی فرستاده پروردگار عالمیان!). بعد از اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام به مقام ولایت و وصایت منصب گردید، او هم به امر خدای متعال به فرزندان خود وصیت نمود که به حفظ و تبلیغ دین و شریعت مأمور هستند. تمام اسرار و رموزی که شایسته سفارش بود و از سوی رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به حضرت سفارش شده بود را در اختیار امام بعد از خود قرار داد، از همین جهت امیرالمؤمنین علیه السلام «سید اوصیاء» یعنی «سرور اوصیاء» نامیده شده است.

سلیم بن قیس می گوید: زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام وصیت فرمود، حاضر بودم که علی علیه السلام حسین علیه السلام و محمد حنفیه و سایر فرزندانش را با رؤسائے شیعه و اهل بیتش، گواه گرفت، سپس کتاب و سلاح امامت را به او تحویل داد و فرمود: «يَا بُنَيَّ أَمْرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْ أُوصِّيَ إِلَيْكَ وَأَنْ أَذْعَنَ إِلَيْكَ كُتُبِيْ وَسِتَّلَاحِيْ كَمِّيْ أُوصِّيَ إِلَيْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَدَفَعَ إِلَيْ كُتُبِهِ وَسِتَّلَاحِهِ وَأَمْرَنِي أَنْ آمِرَكَ إِذَا حَضَرَكَ الْمَوْتُ أَنْ تَدْفَعَهَا إِلَى أخِيكَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى ابْنِهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَقَالَ وَآمِرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْ تَدْفَعَهَا إِلَى ابْنِكَ هَذَا ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ لِعَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَآمِرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْ تَدْفَعَهَا إِلَى ابْنِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَأَقْرِئْهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَمِنْيَ السَّلَامَ»^(۳)

(رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به من فرمود که: به تو وصیت کنم و کتب و سلاح مخصوص خود را به تو واگذارم چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به من وصیت کرد و کتب و سلاحش را به من تحویل داد و به من فرمود: به تو امر کنم که چون مرگت فرا رسید آنها را به برادرت حسین علیه السلام بدھی و سپس رو به حسین علیه السلام پرسش کرد و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به تو فرموده که آنها را به این پسرت بدھی و سپس دست علی بن الحسین علیهم السلام را گرفت و به علی بن الحسین علیهم السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به تو فرمود که: آنها را به پسرت محمد بن علی بدھی و از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و من به او سلام برسان). در روایات دیگر بقیه اوصیاء تا امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف ذکر شده

-
- ۱- .الكافی، ج ۸، ص ۱۴۶.
 - ۲- .دعای افتتاح.
 - ۳- .الكافی، ج ۱، ص ۲۹۷.

است. علامه مجلسی^W به استنادش از انس بن مالک روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: وقتی که در آسمان‌ها سیرم دادند، در ساق عرش الهی دیدم، نوشته شده: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَيَّدُهُ بِعَلِيٍّ وَنَصِيرٍ تُهْبِطُ بِهِ» و دیدم دوازده اسم با نور نوشته شده و ایشان، علی بن ابی طالب^C و دو فرزندانم و بعد از ایشان نه اسم بنام سه علی و دو محمد و جعفر و موسی و حسن و حجت در میانشان می‌درخشید، گفتم: خداوند این نام‌های چی کسانی است؟ پروردگارم که بزرگ است جلالت او، فرمود: آنها وصی‌های شما هستند از ذریه تو به سبب ایشان ثواب می‌دهم و به سبب ایشان عقاب می‌کنم. بنابر این امیرالمؤمنین علیه السلام سید و سرور اوصیاء رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و امام حسین علیه السلام فرزند او و ما عرض می‌کنیم، سلام بر حسینی علیه السلام که نه تنها خود وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است بلکه فرزند سید اوصیاء نیز می‌باشد^(۱).

ص: ۱۸۹

۱- بحارالأنوار، ج ۳۶، ص ۳۱۰،

۲۷- فراز بیست و هفتم: «أشهَدُ أنَّكَ أَمِينُ اللَّهِ وَ ابْنُ أَمِينِهِ»

(شهادت می دهم که همانا تو امین خدا و فرزند امین خدائی).

یعنی ای امام حسین علیه السلام تو امین خدائی و فرزند کسی هستی که او هم امین خدادست. و در زیارت جدشان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم آمده است: «السَّلَامُ عَلَى أَمِينِ اللَّهِ عَلَى وَحْيِهِ».

امام حسین علیه السلام از چند جهت امانت دار بود:

۱ از جهت دین و علوم و احکام و معارف الهی چنانچه علامه مجلسی^۷ در شرح مرآه العقول فرموده است. ۲ از جهت اموال و نفوس و بیت المال مسلمین. ۳ از جهت امانت، چرا که حضرت علیه السلام منصب امامت و مختصات دیگر آن را به امام بعدی که صاحب واقعی آن بود، سپرد. چنانچه این معنی در روایات بسیاری در تفسیر آیه شریفه: {إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤْدُوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا} [\(۱\)](#)

«خداؤند به شما فرمان می دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدھید!» واردہ شده است، که از آن جمله در تفسیر عیاشی و کتاب بصائر الدرجات به سندشان از محمد بن فضیل از امام موسی بن جعفر علیهم السلام روایت کرده اند، که در تفسیر این آیه شریفه فرمود: «هُمُ الائِمَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُؤَدِّي الائِمَّةَ إِلَى الائِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ وَلَا يَخُصُّ بِهَا غَيْرُهُ وَلَا يَزُورُهَا عَنْهُ» [\(۲\)](#)

(آنها ائمه از آل محمدند که هر امامی باید امانت را به امام بعد از خود رد کند به دیگری ندهد و از او دریغ ندارد).

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه روایت شده که فرمود: «أَمَرَ اللَّهُ الْأَمَامَ الْأَوَّلَ أَنْ يَدْفَعَ إِلَى الْأَمَامَ بَعْدَهُ كُلَّ شَيْءٍ عِنْدَهُ» [\(۳\)](#)

(خداؤند به امام پیشین دستور داده که به امام پس از خود پردازد هر آنچه نزد اوست).

صف: ۱۹۰

۱- نساء، ۵۸

۲- بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۹۴ و تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۴۹.

۳- بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۷۶.

۴ از جهت اسرار الهی، چرا که اسرار زیادی در تک تک موجودات و نیز در کل جهان هستی وجود دارد که کسی جز خداوند و چهارده نور مقدس صلی الله علیه و آله وسلم از آن با خبر نیستند و آنها بدون اذن الهی هرگز آن اسرار را فاش نخواهند کرد. در زیارت جامعه می خوانیم: «وَأَمَّنَ الرَّحْمَنُ» (دروود بر شما ای امین اسرار خدای مهربان). و نیز در زیارت جامعه می خوانیم: «فَيَحِقُّ مَنِ اتَّسْمَنَكُمْ عَلَى سِرَّهِ وَاسْتَرَعَكُمْ أَمْرٌ خَلْقِهِ وَقَرَنَ طَاعَتُكُمْ بِطَاعَتِهِ لَمَّا اشْتَوْهُتُمْ ذُنُوبِيِّ وَكُنْتُمْ شُفَعَائِي» (پس به حق کسی که شما را امین سر و محروم راز خود ساخته، و کار خلق را بر عایت و عنایت شما سپرده، و طاعت شما را قرین طاعت خود قرار داده، بخشودگی گناهان ما را از خدا بخواهید، و شفیع من باشید). یکی از افتخارات ائمه اطهار علیهم السلام این است که خداوند متعال آن بزرگواران را امین اسرار خویش ساخته و آنها را رازدار خود قرار داده است، چرا که ظرفیت وجودی آنها بسیار وسیع است. ۵ از جهت اسرار مردم، چه اسراری که مردم در اختیار ائمه اطهار صلی الله علیه و آله وسلم قرار می دادند و چه اسراری که از طریق علم امامت از مردم خبر داشتند. مثلاً حضرات معصومین صلی الله علیه و آله وسلم می دانستند، صفات درونی افراد چیست و باطن آنها چگونه است، ولی هرگز بدون اذن الهی برای دیگران بیان نمی کردند، حتی به خود افراد هم از باطن و صفاتشان خبر نمی دادند.

شهادت می دهم که امام حسین علیه السلام فرزند کسی است که او امین خدا است، همانطور که امام حسین علیه السلام از تمام جهات پنجگانه امین خدا بود، پدرشان امیرالمؤمنین علیه السلام نیز چنین بودند. از این عبارت «وَابْنُ أَمِينِهِ» بدست می آید که امام حسین علیه السلام امانت داری را به اذن خدا از پدرشان به ارث برده اند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِّيهٌ وَأَبُو وُلْدِيِّ وَزَوْجُ ابْنَتِي وَخَلِيفَتِي عَلَى أَمْرِي فِي حَيَاةِي وَبَعْدَ مَوْتِي أَمْرَكَ أَمْرِي وَنَهْيَكَ نَهْيِي أُقْسِمُ بِتَالِيِّ بَعْثَتِي بِالْبُوَّهِ وَجَعَلَنِي خَيْرَ الْجَرِيَّةِ إِنَّكَ لَحُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَأَمِينُهُ عَلَى سِرَّهِ وَخَلِيفَتُهُ عَلَى عِبَادِهِ»^(۱)

(ای علی علیه السلام ! تو وصی و پدر نوه های منی و دامیادم هستی، تو در زمان حیات و بعد از مماتم جانشین من بر امّتم هستی، امر تو، امر من و نهی تو، نهی من است، قسم به کسی که مرا به نبوت برگزید و مرا اشرف مخلوقات قرار داد، تو حجّت خدا بر مردم و امین او بر اسرارش و جانشین او بر بندگانش

ص: ۱۹۱

هستی). امانت داری آنان تا به این حد بود که دشمنان خونخوار آنان نیز در هنگام خطر اموال و نوامیس خود را نزد آنان به امانت می گذارند و در امانت داری آنان از هر جهت آسوده خاطر بودند. «چنانچه در داستان واقعه حره و حمله گستاخانه و جنایتکارانه لشکر یزید به مدینه طیبه، و جنایات و بی شرمی هایی که در آن فاجعه عظیم در آن مکان مقدس انجام دادند، اهل تاریخ می نویسنده علی بن الحسین علیهم السلام چهارصد تن از مردم مدینه و زن و فرزندانشان را در خانه خود پناه داد تا زمان بازگشت سپاه یزید و خروج آنها از مدینه این چهار صد نفر را مورد پذیرایی قرار داد، بطوری که برخی از ایشان پس از پایان ماجرا می گفتند: ما چنین آسایش و زندگی آرامی را که در خانه علی بن الحسین علیهم السلام دیدیم حتی در خانه پدرمان ندیده بودیم»^(۱).

در ماجراهی اخراج بنی امیه از مدینه که مردم شهر حدود هزار نفر از بنی امیه را از شهر بیرون راندند، «مروان بن حکم که یکی از دشمنان این خاندان بود در صدد پناه دادن خانواده اش برآمد، پس به نزد عبدالله بن عمر رفت تا همسرش عایشه دختر عثمان بن عفان را در خانه او مخفی کند و عبدالله او را پناه دهد ولی عبدالله نپذیرفت، مروان که چنین دید به خانه امام سجاد علیه السلام رفت و تقاضا کرد که همسرش را در میان خاندان خود جای دهد و امام علیه السلام درخواست او را پذیرفت»^(۲).

در زیارت امین الله می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ». در روایات نیز درباره نشانه های امام معصوم علیه السلام آمده است که فرمودند: «الإمامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ»^(۳). در جای دیگری از امام هشتم علیه السلام روایت شده که نامه ای به عبدالله بن جنبد مرقوم داشتند: «إِنَّمَا بَعْدُ فَإِنَّ مُحَمَّداً كَانَ أَمِينَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ فَلَمَّا قُبِضَ كُنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَرَثَتْهُ فَنَحْنُ أُمَّانُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ» (امما بعد فإن محمدا كان أمينا الله في خلقه فلما قبض كنا أهلا بيت ورثته فنحن أمانا الله في أرضه) (اما بعد به راستي محمد صلی الله علیه وآلہ وسلم امین خدا در میان خلق او بود و چون وی از دنیا رفت ما خاندان وارثان اوئیم و مائیم امینان خدا در روی زمین).

ص: ۱۹۲

۱- شرح زیارت امین الله، ص ۲۶.

۲- همان.

۳- الکافی، ج ۱، ص ۲۰۰.

((شهادت می دهم) که تو با سعادت زندگی کردی و در گذشتی در حالی که مورد ستایش (همگان) بودی).

برای روشن شدن عبارت فوق، اول باید بررسی کنیم که زندگی سعادتمند از منظر کتاب و سنت چیست. بعد راجع به زندگی با سعادت حضرت مطالبی را بیان کنیم. خداوند در قرآن کریم می فرماید: {فَمِنْهُمْ شَقِيقٌ وَ سَعِيدٌ} (۱). در روز قیامت بعضی از مردم بدبخت هستند و بعضی خوشبخت. کسانی که جهنمی شوند بدبخت و کسانی که بهشتی شوند خوشبخت. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «السَّعَادَةُ مَا أَفْضَلُ إِلَى الْفَوْزِ» (۲)

(خوشبختی آن است که به رستگاری بینجامد). و نیز فرمودند: «إِنَّمَا السَّعِيدُ مَنْ حَافَ الْعِقَابَ فَأَمِنَ وَ رَجَأَ الثَّوَابَ فَأَحْسَنَ وَ اشْتَاقَ إِلَى الْجَنَّةِ فَأَذْلَجَ» (۳) (خوشبخت آن کسی است که از کیفر خدا ترسید پس این گردید و به پاداش امید بست و نیکوکاری پیشه کرد و شوق بهشت در دلش جای گرفت و شبانه راه پیمود). امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر نوشت: «أَمْرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ إِيَّا رَطَاعَتِهِ وَ اتَّبَاعَ مَا أَمْرَ اللَّهُ بِهِ فِي كِتَابِهِ مِنْ فَرَائِصِهِ وَ سُيَّنِهِ الَّتِي لَا يَسْتَعْدُ أَحِيدُ إِلَّا بِاتَّبَاعِهَا وَ لَا يَشْقَى إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا وَ إِضَاعَتِهَا» (او را فرمان داد به تقوای الهی، و مقدم داشتن طاعت خدا، و پیروی آنچه را که خداوند در کتابش از واجبات و سنت های خود امر فرموده، که کسی جز به پیروی آنها خوشبخت نمی شود، و جز به انکار و ضایع نمودن آنها بدبخت نمی گردد).

بنابراین خوشبختی انسان به این است که اعمال و کردار و حرکات و سکناتش در دنیا به نحوی باشد که او را به بهشت سوق دهد نه به دوزخ، خواه غرق نعمت باشد یا بلاء، خواه در صحت و

ص: ۱۹۳

۱- هود، ۱۰۵

۲- غرر الحكم و درر الكلم، ص ۶۰

۳- همان، ص ۲۷۶

سلامتی باشد یا در بیماری، خواه در فقر باشد یا در غنی، خواه در شادی باشد یا در ناراحتی، خواه در عزّت دنیا باشد یا در ذلت آن، تمام انبیاء صلی الله علیه و آله وسلم خوشبخت بودند چه حضرت سلیمان علیه السلام که در آسایش و راحتی به سر می برد و چه حضرت ایوب علیه السلام که در ناراحتی و سختی بود، چرا که ملاک خوشبختی بندگی خداست و تسليم و راضی به رضایت او بوده است. متأسفانه بعضی از مردم خوشبختی را به مال و رضا و آسایش و رسیدن به آمال و آروزها و ریاست و مقام و صحت و سلامتی و دیگر لذات دنیا می دانند. گاهی انسانی برای رسیدن به اینها جان خود و دیگران را به خطر می اندازد و بدبختی را به عدم و نبود آنها و سختی و رنج های دنیا می دانند، در حالی که همه اینها گذراست و به زودی تمام خواهد شد. حال آنکه اگر خوشبختی به آنها باشد، نعوذ بالله باید بعضی از پیامبران صلی الله علیه و آله وسلم را خوشبخت و بعضی را بدبخت بدانیم، در صورتی که ابداً اینطور نیست و همه انبیاء صلی الله علیه و آله وسلم را خوشبخت بودند و چه آنها که نسبتاً در راحتی بودند.

برای اینکه به ملاک خوشبختی در اسلام بیشتر آشنا شویم، به روایات زیر توجه فرماید:

۱ اطاعت خالصانه از خدا، امام علی علیه السلام می فرماید: «السَّعِيدُ مَنْ أَخْلَصَ الطَّاعَةَ»^(۱)

(خوشبخت کسی است که در اطاعت خدا اخلاص داشته باشد). و نیز فرمودند: «لَا يَسْعَدُ امْرُؤٌ إِلَّا بِطَاعَةِ اللَّهِ وَ لَا يَشْقَى امْرُؤٌ إِلَّا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ»^(۲) (سعادتمند نمی گردد هیچ کسی مگر به فرمانبرداری خدای سبحان، و بدبخت نمی گردد هیچ کسی مگر به نافرمانی خدا).

۲ اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام را دوست داشته باشد و از حضرت پیروی کند، رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «إِنَّ السَّعِيدَ حَقَّ السَّعِيدِ مَنْ أَحَبَّكَ وَ أَطَاعَكَ»^(۳)

(خوشبخت حقیقی کسی است که تو را دوست بدارد و اطاعت کند).

۳ عمل کردن به دانسته ها، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «اَعْمَلُوا بِالْعِلْمِ تَسْعَدُوا»^(۴)

(به علم عمل کنید، تا خوشبخت شوید).

ص: ۱۹۶

۱- همان، ص ۶۹.

۲- همان، ص ۷۸۸.

۳- بحارالأنوار، ج ۲۷، ص ۲۲۱.

۴- غرر الحكم و درر الكلم، ص ۱۵۰.

۴ تلاش در خودسازی، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «مَنْ أَجْهَدَ نَفْسَهُ فِي إِصْرٍ لَمَاحِهَا سَعِدَ مَنْ أَهْمَلَ نَفْسَهُ فِي لَذَّاتِهَا شَقِّى وَبَعْدًا»^(۱) (هر که به رنج در آورد، نفس خود را در اصلاح آن خوشبخت گردد، هر که واگذار نفس خود را در لذت‌هایش بدبخت گردد و (از حق و حقیقت) دور گردد).

۵ حسابرسی از نفس، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ سَعِدَ»^(۲)

(هر که نفس خود را محاسبه کند، خوشبخت شود).

۶ توفیق بر عمل صالح، امام علی علیه السلام فرمودند: «مِنَ السَّعَادَةِ التَّوْفِيقُ لِصَالِحِ الْأَعْمَالِ»^(۳)

(توفیق داشتن برای انجام کارهای نیک از خوشبختی است).

۷ قانع بودن و راضی بودن به رضای خدا، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «سَعَادَةُ الْمُرءِ الْقَناعَةُ وَ الرِّضَا»^(۴)

(خوشبختی انسان در قناعت و خوشنودی (از خدا و آنچه خداوند در اختیار او نهاده) است).

۸ کوشش در اصلاح مردم، امام علی علیه السلام فرمود: «مِنْ كَمَالِ السَّعَادَةِ السَّعْيُ فِي صَلَاحِ الْجُمْهُورِ»^(۵) (کوشش در راه اصلاح توده مردم، از کمال خوشبختی است). مانند انبیاء و ائمه معصومین علیهم السلام که تمام تلاش و کوشش خود را صرف اصلاح مردم کردند تا مردم موحد و خداپرست شوند.

۹ اهل بیت علیهم السلام را شناختن و به وسیله آنها به خدا تقرب پیدا کردن، از خوشبختی انسان محسوب می شود، امام علی علیه السلام فرمودند: «أَسْعَدُ النَّاسِ مَنْ عَرَفَ فَضْلَنَا وَ تَقْرَبَ إِلَى اللَّهِ بِنَا وَ أَحْلَصَ حُبَّنَا وَ عَمِلَ بِمَا إِلَيْهِ نَدَبَّنَا وَ انتَهَى عَمَّا عَنْهُ نَهَيْنَا فَذَاكَ مِنَّا وَ هُوَ فِي دَارِ الْمُقَامَةِ مَعَنَا»^(۶)

(خوشبخت ترین مردم کسی است که، فضل و مقام ما را بشناسد و به وسیله ما به خدا نزدیک شود و در دوستی ما یکدل و مخلص باشد و آنچه ما بدان فراخواندیم عمل کند و از آنچه ما نهی کردیم،

ص: ۱۹۵

۱- همان، ص ۶۰۵.

۲- همان، ص ۵۸۵.

۳- همان، ص ۶۷۴.

۴- همان، ص ۳۹۸.

۵- همان، ص ۶۷۸.

۶- همان، ص ۲۱۲.

دست بر دارد، چنین کسی از ماست و در سرای ماندگار با ماست).

۱۰ این که انسان دین دار باشد و برای آخرت خود کار کند، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «سَعَادَةُ الرَّجُلِ فِي إِحْرَازِ دِينِهِ وَالْعَمَلِ لِآخِرِتِهِ»^(۱) (خوش بختی مرد در جمع کردن دین او و عمل کردن از برای آخرت اوست).

۱۱ اهل کینه و حسد نبودن، امام علی علیه السلام فرمود: «خُلُوُ الصَّدْرِ مِنَ الْغِلِّ وَ الْحَسِيدِ مِنْ سَعَادَةِ الْمُتَعَبِّدِ»^(۲) (حالی بودن سینه از کینه و حسد از خوش بختی مرد است).

۱۲ این که حدود الهی را در جامعه پیاده کند، امام علی علیه السلام فرمودند: «لَا يَسْعَدُ أَحَدٌ إِلَّا يَأْقَامِهِ حُدُودُ اللَّهِ وَ لَا يَسْقَى أَحَدٌ إِلَّا يُضَاعِطُهَا»^(۳)

(خوش بخت نمی گردد هیچ کس مگر با به پا داشتن حدود خدا، و بدبخت نمی گردد هیچ کس مگر به ضایع کردن آنها).

۱۳ این که انسان ملازم و همراه با حق باشد، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «فِي لُرُومِ الْحَقِّ تَكُونُ السَّعَادَةُ»^(۴)

(خوش بختی در ملازم بودن، با حق می باشد). خدا حق است، قرآن حق است، انبیاء و ائمه اطهار علیهم السلام حق هستند، انسان اگر با اینها باشد، سعادتمند است. و اینکه در روایت وارد شده که از سعادت انسان همسر سازگار، فرزند نیکوکار و درآمدی که روز هنگام آن را به دست آورد و شب نزد خانوده اش برگردد^(۵).

این موارد در صورتی است که، شخص ملازم با حق باشد، یعنی اهل ایمان، تقوی و عمل به قرآن باشد، و إلَّا اينها خوشبختی نیست، چرا که فرعون هم همسر خوبی داشت، و یزید هم فرزند خوبی داشت، پس باید آنها خوشبخت باشند، در صورتی که اینگونه نیست.

۱۴ همنشین با علماء و اهل علم شدن، چرا که اهل علم، انسان را به سوی خدا و عمل صالح سوق می دهند، امام علی علیه السلام فرمودند: «بِجَالِسِ الْعُلَمَاءِ تَسْعَدُ»^(۶)

(همنشین شو با علماء خوش بخت

ص: ۱۹۶

-
- ۱- همان، ص ۴۰۲.
 - ۲- همان، ص ۳۶۴.
 - ۳- همان، ص ۷۸۸.
 - ۴- همان، ص ۴۷۸.
 - ۵- جامع أحاديث الشيعة، ج ۲۳، ص ۳۰۲.
 - ۶- غر الحكم ودرر الكلم، ص ۳۳۶.

شوى).

۱۵ اين که شخص به مال دنيا دلبيستگى نداشته باشد و بخاطر از دادن چيزى از او اندوهناک نباشد، اميرالمؤمنين عليه السلام فرمودند: «السَّعِيدُ مَنِ اسْتَهَانَ بِالْمَفْقُودِ»^(۱)

(خوشبخت کسى است که به آنچه از دست رفته بي اعتنا باشد).

۱۶ اين که انسان در هر حالی و در هر وضعیتی که قرار دارد، متوجه خدا باشد، اميرالمؤمنين عليه السلام فرمودند: «تَلَاثٌ مَنْ حَفَظَ عَلَيْهَا سَيِّدَ إِذَا ظَهَرَتْ عَلَيْكَ نِعْمَةً فَأَحْمَدِ اللَّهَ وَإِذَا أَبْطَأَ عَنْكَ الرِّزْقُ فَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ وَإِذَا أَصَابَتْكَ شِدَّةً فَأَكْثِرْ مِنْ قَوْلِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»^(۲)

(سه چيز است هر که آنها را از دست ندهد سعادتمند می شود ۱ هرگاه نعمتی به تو رسید خدا را سپاس گوی. ۲ هرگاه روزیت دیر رسید، از خدا آمرزش بخواه. ۳ هرگاه به تو سختی رسید جمله «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» را زياد بگو).

۱۷ اين که شخص اهل تعلل و مؤمن باشد، اميرالمؤمنين عليه السلام فرمودند: «أَسْعَدُ النَّاسِ الْعَاقِلُ الْمُؤْمِنُ»^(۳)

(خوش بخت ترين مردم، کسى است که خردمند و مؤمن باشد).

۱۸ اين که شخص بخاطر لذت های آخرين از لذت های دنيا بگذرد، و خود را بخاطر لذات های دنيا به گناه نيندازد، اميرالمؤمنين عليه السلام فرمودند: «أَسْبَعَ الدُّنْيَا مَنْ تَرَكَ لَذَّةَ فَانِيهِ لِلَّذَّهِ بِاقِيهِ»^(۴) (خوشبخت ترين مردم کسى است که لذت گذرائي دنيا را بخاطر لذت ماند گار بهشت ترك کند).

۱۹ اين که شخص از خدا طلب خير کند، و راضی به قضاي او باشد، رسول اكرم صلی الله عليه و آله وسلم فرمودند: «مِنْ سَعَادَةِ ابْنِ آدَمَ اسْتِخَارَهُ اللَّهُ وَرِضَاهُ بِمَا قَضَى اللَّهُ وَمِنْ شِقْوَهِ ابْنِ آدَمَ تَرَكُهُ اسْتِخَارَهُ اللَّهُ وَسَخْطُهُ بِمَا قَضَى اللَّهُ»^(۵)

(از خوشبختي فرزند آدم است درخواست خير از خداوند و خشنودی به قضاي خدا و از بدبخشي فرزند آدم است اينکه در کارهايش از خداوند طلب خير نکند و به قضاي خدا

صف: ۱۹۷

۱- غرر الحكم و درر الكلم، ص ۸۴.

۲- بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۴۵.

۳- غرر الحكم و درر الكلم، ص ۱۹۲.

۴- همان، ص ۲۰۶.

۵- تحف العقول، ص ۵۵.

خشنود نباشد). احادیث در این زمینه زیاد است ما به همین مقدار اکتفاء می کنیم. امیدوارم خداوند به همه ما توفیق عمل به این احادیث زیبا را عنایت فرماید، و ما را از سعادتمندان قرار دهد. ان شاء الله.

اما زندگی با سعادت امام حسین علیه السلام ، برای این که بهتر متوجه شویم که زندگی امام حسین علیه السلام یک زندگی سعادتمندی بود، باید حدائق نگاهی اجمالی به نحوی زندگی و حالات ایشان داشته باشیم. امام حسین علیه السلام از آغاز تولد تا شهادت یک موحد به معنای واقعی بود حتی فکر گناه هم لحظه ای در زندگی حضرت علیه السلام وارد نشد، چه برسد به اینکه دروغی یا کوچک ترین ظلمی داشته باشد. امام علیه السلام عمر شریف‌ش را در اطاعت از خدا و رسولش صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و عشق به عبادت و دفاع از حق و حریم‌لایت و کمک به ضعفاء و بیچارگان و خدمت به دین اسلام گذراند. در عبادت حضرت علیه السلام چنین آمده است که به امام سجاد علیه السلام گفته شد: «چه قدر فرزندان پدرت کم هستند؟ امام سجاد علیه السلام فرمود: چه جای شگفت است؟ چگونه فرزندانش زیاد شوند، در حالی که ایشان پیوسته در هر روز و شب هزار رکعت نماز می خواند»^(۱). «حتی امام حسین علیه السلام شب عاشورا از دشمن خواست که آن شب را به آنها مهلت دهنند، تا حضرت علیه السلام بیشتر به نماز و عبادت الهی مشغول شوند، در مقابل آمده است که امام حسین علیه السلام به حضرت عباس علیه السلام رو کرد و فرمود: «بنفسی أنت يا أخي» (فدایت گردم ای برادر!) به سوی دشمن برگرد و بگو امشب را به ما مهلت دهنند، تا امشب به نماز و مناجات با خدا و به دعا و استغفار پردازیم، «فَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي قَدْ أَحِبُّ الصَّلَاةَ لَهُ وَ تِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَ الدُّعَاءَ وَ الِاسْتِغْفَارَ» (خدا می داند که من نماز و تلاوت قرآن و دعا و استغفار را بسیار دوست دارم)»^(۲).

راجع به دفاع حضرت علیه السلام از حق و حریم‌لایت چنین روایت شده که در زمان خلافت عمر بن خطاب، «در زمان خلافت عمر بن خطاب، روزی مسجد پر از جمعیت بود. حسین علیه السلام نیز که ده سال بیشتر نداشت، در مسجد نشسته بود. عمر بالای منبر رفت و در ضمن گفتاری، خود را «اولی از جان مؤمنان» خواند. در این وقت، حسین علیه السلام بر خاست و در میان انبوه جمعیت فریاد زد: ای دروغگو! از منبر پدرم رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم پایین بیا. این منبر پدر تو نیست. عمر در پاسخ گفت:

ص: ۱۹۸

۱- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۹۶.

۲- وقوع الطف، ص ۱۹۳.

سوگند به جانم، این منبر پدر تو است و پدر من منبر نداشت. آیا این موضوع را پدرت علی علیه السلام به تو یاد داده است؟ حسین علیه السلام فرمود: اگر از پدرم پیروی کنم، در آنچه به من دستور می دهد، سوگند به جانم به وسیله او به راه هدایت می روم و پدرم در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر گردن مردم بیعت دارد. (یعنی روز غدیر، مردم با او بیعت کردند). که جبرئیل امین آن را از طرف خداوند وظیفه مردم کرده است و آن را جز منکر کتاب (قرآن) انکار نمی کند. مردم در قلبشان، حاکمیت علی علیه السلام را باور دارند، ولی در زبان انکار می کنند. وای بر آنان که انکار کننده حق ما، خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می باشند. در آن هنگام و در حالی که سخت در عذابند با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ملاقات می نمایند. عمر گفت: لعنت خدا بر کسی که حق پدرت را انکار کند. ما به مردم امر کردیم، از ما اطاعت کردند. اگر از پدرت اطاعت می کردند، ما نیز از او اطاعت می کردیم... گفتگو ادامه یافت تا اینکه عمر در حال خشم از منبر پایین آمد و همراه گروهی از اصحاب به حضور علی علیه السلام رسیدند و ماجرا را به عرض رساندند. امام حسن علیه السلام در آنجا بود و اعتراض حسین علیه السلام را تأیید کرد.

آنگاه امیرمؤمنان علیه السلام پس از سخنانی به عمر فرمود: حسن و حسین^۷ نزدیک ترین افراد به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هستند. آنها را در مورد حقشان راضی کن، تا افراد بعد از آنها نیز راضی گردند. عمر گفت: رضایت آنها در چیست؟ علی علیه السلام فرمود: رضایت آنها، بازگشت از خطأ و توبه از گناه است. عمر گفت: پسرت را تربیت کن تا در برابر سلاطینی که حاکم بر مردم هستند، ستیز نکند. علی علیه السلام فرمود: من گنهکاران را تربیت می کنم! ولی آن کسی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پروریده و دست پرورده مستقیم مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم است، دیگر تربیتی بهتر از آن وجود ندارد. آیا این دو پسر (حسن و حسین^۷) را راضی نمی کنی؟ عمر در حالی که خشمناک بود، از خانه بیرون آمد. عده ای از یارانش به او گفتند: کار به کجا کشید؟ در پاسخ گفت: آیا بر ضد پسر ابوطالب علیه السلام و دو فرزندش حجّتی وجود دارد^(۱).

حضرت علیه السلام در زندگی به فقراء بسیار کمک می کرد، عمرو بن دینار نقل می کند: «امام حسن علیه السلام بر اسامه بن زید که در حال بیماری بود، وارد شد. او می گفت: وای از غم! حضرت علیه السلام به او فرمود: غم تو چیست؟ ای برادر من! اسامه گفت: بدھکاریم که به مقدار هزار درهم است، پس

ص: ۱۹۹

از آن امام علیه السلام فرمود: قرض تو به عهده من، او گفت: من می ترسم که بمیرم، امام علیه السلام فرمود: تو نخواهی مرد جز این که من دین تو را پرداخت می کنم. عمرو می گوید: امام علیه السلام قبل از آن که اسمه از دنیا رود دین او را اداء کرد، امام علیه السلام پیوسته می فرمود: بدترین صفات ملوک سه چیز است: ترس از دشمنان، قساوت قلب بر ضعفاء، بخل و تنگ نظری در وقت بخشش و عطاء^(۱).

نقل شده فرد اعرابی در جستجوی بهترین فرد در مدینه وارد شد: «سؤال کرد، کریم ترین مردم در مدینه کیست؟ امام حسین علیه السلام به او معرفی شد، از او کاوش کرد، داخل مسجد شد، امام علیه السلام را در حال نماز یافت، به موازات او توقف کرد و اشعار زیر را انشاء کرد:

«لَمْ يَخِبِ الْآنَ مَنْ رَجَأَكَ وَ مَنْ حَرَّكَ مِنْ دُونِ بَابِكَ الْحَلَقَه»

(کسی که الان چشم امید بتو دارد و حلقه درب خانه تو را حرکت دهد نامید نخواهد شد)

«أَنْتَ جَوَادٌ وَ أَنْتَ مُعْتَمِدٌ أَبُوكَ قَدْ كَانَ قَاتِلَ الْفَسَقَه»

(توئی که بخشنده و مورد اعتماد می باشی. پدر تو قاتل افراد فاسق و نابکار بود)

«لَوْ لَا الَّذِي كَانَ مِنْ أَوَالِلِكُمْ كَانَتْ عَلَيْنَا الْجَحِيمُ مُظْبِقَه»

(اگر مقام نبوت پدران و نیاکان شما نمی بود، آتش دوزخ دچار ما می شد)

راوی می گوید: امام حسین علیه السلام همین که سلام نماز را داد، همراه اعرابی به سوی متزل آمد و فرمود: ای قبر! آیا از مال حجاز چیزی باقی مانده است؟ او گفت: بلی، چهار هزار دینار باقی است. امام علیه السلام فرمود: آن را بیاور، زیرا کسی که از ما به تصرف آن سزاوارتر است، به اینجا آمده است، سپس بُرد^(۲)، خود را از بدن خارج کرد و دینارها را در آن پیچیده و از شکاف در بخاره حیا از اعرابی دست خود را خارج نمود، و آن را به او عطاء کرد و این شعر را در پاسخ او انشاء نمود:

«خُذْهَا فَإِنَّى إِلَيْكَ مُعَتَدِّرُ وَ اعْلَمُ بِأَنَّى عَلَيْكَ ذُو شَفَقَه»

(این اشرفی ها را بگیر و من به علت اینکه به تو مختصراً عطا کردم پوزش می طلبم. بدان که من نسبت به تو بسیار علاوه مند و مهربانم)

«لَوْ كَانَ فِي سَيِّرَنَا الْغَدَاهَ عَصَاً أَمْسَتْ سَمَانًا عَلَيْكَ مُنْدِفَقَه»

صف: ۲۰۰

-۲. یک نوع لباسی است که از یمن می آوردند.

(اگر حق ما را به ما میدادند باران بذل و بخشش از آسمان ها بر تو فرو می ریخت)

«لِكَنَ رَيْبَ الرَّمَانِ ذُو عَيْنٍ وَالْكَفُّ مِنِي قَلِيلَهُ النَّفَقَهُ»

(ولی چه باید کرد که حوادث روزگار وضع انسان را تغییر می دهنده و دست من فعلًا خالی از هزینه(پول) می باشد)

راوی می گوید: اعرابی آن اشرفی ها را گرفت و شروع به گریه کرد! امام حسین علیه السلام به وی فرمود: آیا برای اینکه بخشش ما قليل و اندک بود گریه می کنی؟ گفت: نه. بلکه برای این گریه می کنم که چگونه خاک تو را می رباشد و این گونه بذل و بخشش هایت را از بین می برد»^(۱).

یعنی گریه من برای این است که چگونه این دست های با سخاوت زیر خاک می رود.

شعب بن عبدالرحمن خزاعی نقل می کند: «برکتف امام حسین علیه السلام در روز کربلا اثری یافت شد، مردم از زین العابدین علیه السلام از آن اثر سؤال کردند. حضرت فرمودند: این اثر از آن بارهایی بود که پدرم بر پشت خود می نهاد تا به سوی منزل های بیوه زنان و یتیم ها و مساکین برساند»^(۲). در رابطه با کمک های حضرت علیه السلام به فقراء و مساکین در زندگی و سخاوت شان داستان های زیادی در تاریخ ذکر شده که بحث به طول می انجامد. مسلمًا زندگی که از اول تا آخر با عبادت و اطاعت خدا و خدمت به خلق خدا و بدون غفلت از یاد و توجه خدا طی شود و هیچگونه وابستگی به دنیا در او نباشد، زندگی سعادتمند خواهد بود. امام حسین علیه السلام از چنین زندگی کاملاً برخوردار بودند، لذا زائر امام حسین علیه السلام با گفتن: «أَشْهَدُ أَنَّكَ عِشْتَ سَعِيدًا» اقرار می کند و شهادت می دهد که زندگی حضرت علیه السلام چنین بود. جالب این است که حضرت علیه السلام با این همه کمالات و حالات زیبا و بی نظیر باز هم خوف الهی تمام وجود حضرت علیه السلام را فرا گرفته بود، در روایت آمده است که به امام علیه السلام گفته شد: «مَا أَعْظَمَ خَوْفَكَ مِنْ رَبِّكَ قَالَ لَا يَأْمُنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ خَافَ اللَّهَ فِي الدُّنْيَا». (چقدر خوف شما از پروردگار زیاد است؟ حضرت علیه السلام در پاسخ فرمود: در روز قیامت هیچ کس در کمال امنیت و آرامش به سر نمی برد مگر این که در دنیا از خدا خوف داشته باشد)^(۳).

ص: ۲۰۱

۱- بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۰.

۲- مناقب، ج ۴، ص ۶۶.

۳- بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

اما «وَ مَضَيْتَ حَمِيداً» (شهادت می دهم) که از دنیا بصورت حمید و ستوده گذشتی).

يعنى اى امام حسین عليه السلام تو زندگی دنيا را در حالی طی کردي که در خور تعريف و ستاييش و تمجيد بودي و هستي. چرا که دوست و دشمن مقام و شأن تو را می دانستند و مدح تو را می کردند. خداوند از امام حسین عليه السلام مدح نموده آنجايی که فرمود: {يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَةُ^(۱)}.

و نيز آنجايی که امام حسین عليه السلام را در حکم پدر قرار داده است، چنانچه در تفسير علی بن ابراهيم، ذيل آيه: {وَ وَصَيْنَا^(۲)
الإِنْسَانَ بِوَالَّدِيهِ إِحْسَانًا}

آمده است که منظور از احسان به والدين، به امام حسن و امام حسین عليهما السلام است^(۳).

رسول خدا عليه السلام خطاب به امام حسین عليه السلام فرمود: «مَرْحَبًا بِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَا زَيْنَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرَضِينَ^(۴)

(مرحبا بر تو اي ابا عبدالله! اي زينت بخش آسمان ها و زمين). در كتاب خصائص الحسينيه آمده که تمام ملائكه و انباء و صلحاء صلی الله عليه و آله وسلم ، حضرت عليه السلام را مدح و ستاييش می کردند و نيز آمده است دوست و دشمن آن حضرت عليه السلام را مدح کرده اند، معاویه در وصیتش به یزید مدح آن جناب را کرده است^(۵). و ابن سعد در بعضی اشعار او را مدح نموده و دشمنانش در وقتی که آن حضرت عليه السلام فضائل خود را می شمارد و از ایشان شهادت می طلبید، همه اعتراف نمودند^(۶).

شمر ملعون فرياد می کرد که: «لَهُو كُفُّوْ كَرِيمٌ» و کشته شدن به دست او عار نیست^(۷).

آن معلومي که سر حضرت را نزد ابن زياد آورد اين اشعار را خواند:

«اَمْلَأْ رِكَابِيْ فِضَّهَ وَ ذَهَبَاً اَنَا قَتَلْتُ السَّيِّدَ الْمُحَجَّبَا»

ركاب مرا پر از نقره و طلا کن، زيرا من پادشاه محجوب و محترمي را کشته ام

«قَتَلْتُ خَيْرَ النَّاسِ اَمَا وَ أَبَا وَ خَيْرُهُمْ إِذْ يُنْسَبُونَ نَسْبًا»

(من شخصيتی را شهید نموده ام که از لحظه مادر و پدر و حسب و نسب بهترین مردم

ص: ۲۰۲

۱- فجر، ۲۷.

۲- احقاف، ۱۵.

۳- تفسير قمي، ج ۲، ص ۲۹۷.

- ٤. بحار الأنوار، ج ٣٦، ص ٢٠٥.
- ٥. همان، ج ٤٤، ص ٣١١.
- ٦. همان، ص ٣١٨.
- ٧. همان، ج ٤٥، ص ٥١.

یزید مدح نمود آن جناب را زمانی که هنده زوجه او در مجلس عام وارد شد، بدون چادر و ساتر، پس بر خواست و سر او را پوشانید و گفت: برو بر حسین علیه السلام گریه و نوحه کن که بزرگ قریش است.[\(۲\)](#).

ص: ۲۰۳

-
- ۱- شرح الأخبار في فضائل الأئمه الأطهار صلی الله علیه و آله و سلم ، ج ۳، ص ۱۵۵.
 - ۲- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۴۳.

فراز بیست و نهم: «وَ مُتَفَقِّيْدًا مَظْلُومًا شَهِيدًا» (و شهادت می دهم که) از دنیا رفتی در حالی که محروم از حق خود و مظلوم و شهید بودی).

«فقید» به معنی گم گشته و محروم و از دست رفته آمده است و در اینجا معنی محروم و از دست رفته در مورد حضرت علیه السلام صادق است، چرا که حضرت علیه السلام از دست رفتند، در حالی که از حقوق خویش محروم شدند، حتی از آبی که مهریه مادرشان فاطمه زهراء^ح بود. محروم شدن درباره حضرت علیه السلام، صادق است، چرا که در حالی از دنیا رفت که از کمترین چیز که آب باشد، محروم شد کردند، آبی که خداوند بخاطر وجود ائمه اطهار علیه السلام در اختیار مردم قرار داد، چنانچه در حدیث کسae می خوانیم که خداوند قسم یاد می کند: «وَعَزَّتِي وَجَلَالِي، إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَيِّمَاءً مَبِيَّهًا وَ لَا أَرْضًا مَدِحَيَّهًا، وَ لَا قَمَرًا مُنِيرًا وَ لَا شَمْسًا مُضِّيَّهًا، وَ لَا فَلَكًا يَدُورُ وَ لَا بَحْرًا يَجْرِي وَ لَا فُلَكًا تَسْرِي، إِلَّا لِأَجْلِكُمْ وَ مَحْبَتِكُمْ» (به عزّت و جلالم سوگند که من نیافریدم، آسمان بنا شده و نه زمین گسترده و نه ماه تابان و نه خورشید درخشان و نه کهکشانها و ستارگان چرخشگر و نه دریای روان و نه کشتی در جریان را مگر بخاطر شما و محبت و دوستی شما).

حضرت علیه السلام از دنیا رفتند در حالی که مظلوم بودند. راوی می گوید: «در آن موقعی که اهل بیت حسین علیهم السلام درب مسجد جامع شام بودند، پیر مردی نزد آنان آمد و گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَتَلَكُمْ وَ أَهْلَكَكُمْ وَ أَرَاحَ الْبَلَادَ مِنْ رِجَالِكُمْ وَ أَمْكَنَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْكُمْ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ يَا شَيْخَ هَلْ قَرَأْتَ الْقُرْآنَ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَهَلْ عَرَفْتَ هَذِهِ الْآيَةَ {قُلْ لَا أَسْتَلِكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى}» (۲)

قالَ الشَّيْخُ قَدْ قَرَأْتُ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ فَتَحَنَّفُ الْقُرْبَى يَا شَيْخَ فَهَلْ قَرَأْتَ هَذِهِ الْآيَةَ {وَ

ص: ۲۰۴

۱- در بعضی نسخ میت ذکر شده است.

۲- سوری، ۳۳.

اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِذِي الْقُرْبَى {١١}

قالَ نَعَمْ قَالَ عَلَيِّ فَنَحْنُ الْقُرْبَى يَا شَيْخُ وَ هِلْ قَرَأْتَ هَذِهِ الْمَايَةَ {إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُم الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ طَهِيرًا} {٢٢}

قالَ الشَّيْخُ قَدْ قَرَأْتُ ذَلِكَ قَالَ عَلَيِّ فَنَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ الَّذِينَ خُصُصْنَا بِآيَةِ الطَّهَارَةِ يَا شَيْخُ قَبْقَى الشَّيْخُ سَاكِنًا نَادِيًّا عَلَى مَا تَكَلَّمُ بِهِ وَ قَالَ بِاللَّهِ إِنَّكُمْ هُمْ فَقَالَ عَلَيِّ بْنُ الْحُسَيْنِ تَسْأَلُنِي إِنَّا لَنَحْنُ هُمْ مِنْ غَيْرِ شَكٍ وَ حَقٌّ حَدَّدْنَا رَسُولُ اللَّهِ إِنَّا لَنَحْنُ هُمْ فَبَكَى الشَّيْخُ وَ رَمَى عِمَامَتَهُ وَ رَقَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ عَيْدُوْ آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ جَنٍّ وَ إِنْسٍ ثُمَّ قَالَ هَلْ لِي مِنْ تَوْبَةٍ فَقَالَ لَهُ نَعَمْ إِنْ تُبْتَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ أَنْتَ مَعْنَا فَقَالَ أَنَا تَائِبٌ فَبَلَغَ يَزِيدَ بْنَ مُعَاوِيَةَ حَدِيثُ الشَّيْخِ فَأَمَرَ بِهِ فُقْتَلَ {٣٣}

(سپاس خدا را که شما را کشت و نابود ساخت، و شهرها را از مردان شما آسوده کرد، و امیر مؤمنان یزید را بر شما مسلط نمود. امام سجاد عليه السلام فرمودند: ای پیرمرد! آیا قرآن خوانده ای؟ پیرمرد گفت: آری. امام سجاد عليه السلام فرمودند: آیا معنی این آیه را فهمیده ای که خداوند می فرماید: «بگو ای پیامبر، من برای رسالت مزدی جز دوستی با خویشانم را از شما نمی خواهم» پیرمرد گفت: آری خوانده ام. امام سجاد عليه السلام فرمودند: منظور از خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در این آیه ما هستیم. ای پیرمرد! آیا این آیه را خوانده ای؟ «بدانید از هر آنچه سود بر دید یک پنجم آن مخصوص خدا و رسول و خویشان است». پیرمرد گفت: آری خوانده ام. امام سجاد عليه السلام فرمودند: ای پیرمرد! خویشان در این آیه ما هستیم. ای پیرمرد آیا این آیه را خوانده ای؟ «همانا خداوند خواسته است که ناپاکی را از شما خاندان بر دارد و شما را پاک و پاکیزه گرداند». پیرمرد گفت: آری خوانده ام. امام سجاد عليه السلام فرمودند: این آیه در شأن ما نازل شده است. در این هنگام پیرمرد در سکوت فرو رفت و از گفتار جسورانه خود پشیمان شد و گفت: تو را به خدا شما همانید که گفتید؟ امام سجاد عليه السلام فرمودند: آری سوگند به خدا بدون تردید ما همان خاندانیم، به حق پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ما همان خویشاوندان او هستیم. پیرمرد پس از شناخت آنها، گریه کرد و از شدت ناراحتی، عمامه خود را از سر گرفت و

ص: ۲۰۵

۱- . افال، ۴۱.

۲- . احزاب، ۳۳.

۳- . بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۱۲۹.

بر زمین زد و دستهایش را به سوی آسمان بلند نموده و گفت: خدایا! ما از دشمنان جنی و انسی آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم بیزاریم. سپس به امام سجاد علیه السلام عرض کرد: آیا توبه ام پذیرفته است؟ امام سجاد علیه السلام: آری اگر توبه کنی، خداوند توبه ات را می پذیرد و با ما خواهی بود. پیرمرد گفت: من توبه کردم. این خبر به یزید رسید، یزید فرمان داد آن پیرمرد را بکشید، جلادان یزید او را به شهادت رساندند).

شما را به خدا سوگند می دهم، آیا مرا می شناسید؟ گفتند: خدا را شاهد می گیریم، آری تو فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و سبط او هستی. فرمود: شما را به خدا آیا می دانید که جد من رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است؟ گفتند: آری به خدا. فرمود: شما را به خدا آیا می دانید که مادرم فاطمه هـ دختر محمد صلی الله علیه و آله وسلم است؟ گفتند: آری به خدا. فرمود: شما را به خدا آیا می دانید که پدرم علی بن ابی طالب علیهم السلام است؟ گفتند: آری به خدا. فرمود: شما را به خدا آیا می دانید جده من خدیجه هـ دختر خویلد نحسین زنی است

که به اسلام گروید؟ گفتند: آری به خدا. فرمود: شما را به خدا آیا می دانید که حمزه علیه السلام سید شهیدان، عمومی پدرم است؟ گفتند: آری به خدا. فرمود: شما را به خدا آیا می دانید که جعفر طیار علیه السلام در بهشت عمومی من است؟ گفتند: آری به خدا فرمود: شما را به خدا آیا می دانید این شمشیری که در دستم است، شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است، که من آن را به همراه گرفته ام؟ گفتند: آری به خدا. فرمود: شما را به خدا آیا می دانید که این عمامه که بر سر دارم، عمامه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است و من آن را بر سر دارم؟ گفتند: آری به خدا. فرمود: شما را به خدا آیا می دانید که علی علیه السلام نخستین انسانی بود که مسلمان شد و بیشتر از همه مردم دارای علم بود، و حلمش از همه وسیعتر بود، و او رهبر هر مرد و زن با ایمان است؟ گفتند: آری به خدا. فرمود: پس چرا ریختن خون مرا مباح می دانید؟ با اینکه پدرم فردای قیامت، حوض کوثر را در اختیار دارد، و گروهی را از نوشیدن آب دور سازد، همان گونه که شتر تشنه را از آب باز دارند، و در روز قیامت پرچم سپاس و تقدیر در دست او است؟ گفتند: آری همه اینها را می دانیم، ولی ما تو را رها نمی کنیم تا مرگ را با لب تشنه بچشی؟).

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه {وَإِذَا الْمُؤْدَدُهُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ} (۱) (و در آن هنگام که سؤال شود: به کدامین گناه کشته شدند؟!). فرمودند: «این آیه در شأن حسین بن علی علیهم السلام نازل شده است» (۲).

یعنی فردای قیامت سؤال می شود که امام حسین علیه السلام به چه گناهی کشته شد. و نیز به فرمایش امام صادق علیه السلام منظور از مظلوم در آیه: {وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلَنَا لَوْلَاهِ سُلْطَانًا فَلَا يُشَرِّفُ فِي الْقُتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا} (۳) (و نفسی را که خداوند (در همه ادیان به وی مصونیت داده و کشتن آن را) حرام نموده، جز به حق (مانند موارد قصاص، ارتداد و حدود شرعی) نکشید. و کسی که مظلوم کشته شود ما حتماً برای ولی او تسلطی قرار داده ایم (که می تواند قصاص کند یا دیه بگیرد یا عفو کند) پس او نباید در کشتن اسراف کند (شکنجه و مثله کند یا بیش از یک نفر را بکشد) زیرا که او (به وسیله تشریع این حکم) یاری شده است (و شخص قصاص شده نیز در مقدار بیش از محکومیت، مورد یاری ما قرار دارد)، امام

ص: ۲۰۷

-
- ۱. تکویر، ۹۶.
 - ۲. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۲۰.
 - ۳. اسراء، ۳۳.

حسین علیه السلام می باشد». بنابراین امام حسین علیه السلام مظلوم قرار گرفتند.

اما شهید بودن امام حسین علیه السلام، همانطوری که در اوائل این زیارت توضیح دادیم. امام حسین علیه السلام نه تنها شهید در راه خدا است بلکه سید و سرور شهداء است، چنانچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در حدیثی فرمودند: «إِنَّهُ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ مِنَ الْأُولَىٰ وَالآخِرِينَ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ»^(۱)

(آیا نه چنین است که حسین علیه السلام در دنیا و آخرت بزرگ شهیدان خلق اولین و آخرين می باشد). به طور حتم و قطع ایشان سرور شهداء است، از اولین و آخرين در دنیا و آخرت. بالاترین مقام را شهید نزد خدا دارد و امام حسین علیه السلام که سید و سرور شهداء است، از مقام عظیمی نزد خداوند برخوردار است. لذا چنانچه امام صادق علیه السلام می فرمایند: «مَا مِنْ شَهِيدٍ إِلَّا وَ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ مَعَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّىٰ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ مَعَهُ»^(۲) (نیست شهیدی مگر آنکه دوست دارد که با حضرت امام حسین علیه السلام بوده تا در معیت آن جانب داخل بهشت شوند). مقام و مرتبه شهادت آن قدر عظیم است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آروزی آن را داشتند و می فرمودند: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَوْدِدْتُ أَنِّي أُفْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، ثُمَّ أَحْيَا ثُمَّ أُفْتَلُ، ثُمَّ أَحْيَا ثُمَّ أُفْتَلُ، ثُمَّ أَحْيَا ثُمَّ أُفْتَلُ»^(۳)

(سوگند به آن که جانم در دست اوست، دوست دارم که در راه خدا کشته شوم و سپس زنده گردم و باز کشته شوم و باز دیگر زنده گردم و باز کشته شوم)^(۴). در حدیث مفصلی که امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل فرموده اند، چنین آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سوگند یاد کردند: «فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ كَانَ الْأَنْبِيَاءُ عَلَىٰ طَرِيقِهِمْ لَتَرَجَّلُوا لَهُمْ لِمَا يَرَوْنَ مِنْ بَهَائِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتُوا إِلَىٰ مَوَاتِدَ مِنَ الْجَوَاهِرِ فَيَقْعِدُونَ عَلَيْهَا وَيَسْفَعُ الرَّجُلُ مِنْهُمْ سَبْعِينَ أَلْفًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَجِيرَتِهِ»^(۵)

(سوگند به آن کسی که جانم در دست اوست، اگر انبیاء صلی الله علیه و آله وسلم بر سر راه شهیدان باشند، به احترام آنها از مرکب پیاده می شوند، چرا که مقام و ارزش شهیدان را در پیشگاه خدا مشاهده می کنند. و هر یک از شهیدان درباره هفتاد هزار نفر از خاندان و همسایگان خود

ص: ۲۰۸

- ۱- بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۲۳۸.
- ۲- كامل الزیارات، ص ۱۱۱.
- ۳- کنزالعمال، ح ۱۰۵۶۴.
- ۴- برای اطلاع بیشتر به اوائل زیارت از همین کتاب مراجعه کنید.
- ۵- بحارالأنوار، ج ۹۷، ص ۱۳.

شفاعت می کند).

خود شهید چنانچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «از نخستین افرادی است، که وارد بهشت می شود»^(۱).

امام رضا علیه السلام از پدرانش از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل نمودند: «أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ شَهِيدٌ»^(۲)

(اولین کسی که وارد بهشت می شود، شهید است).

ص: ۲۰۹

۱- همان، ج ۶۸، ص ۲۷۲.

۲- همان.

۳۰- فراز سی ام: «وَأَشْهُدُ أَنَّ اللَّهَ مُنْجِزٌ مَا وَعَدَ»

(و شهادت می دهم که به یقین خداوند به آنچه به تو وعده نموده است، وفا کند).

با توجه به اینکه «منجز» از ماده «نجز» به معنی وفا کننده است، معنی چنین می شود: گواهی می دهم که حتماً و قطعاً خداوند به تمام آنچه به تو وعده داده است، وفا کننده است. وعده های خداوند تماماً حق است و خلف وعده در کلام خداوند اصلاً راه ندارد، چنانچه خداوند در آیات ذیل فرموده است: {وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا} [\(۱\)](#)

«وعده خداوند حق است و کیست که در گفتار و وعده هایش، از خدا صادق تر باشد؟!». {فَلَا تَحْسِنَ اللَّهُ مُخْلِفٌ وَغَيْرِهِ رُسُلُهُ} [\(۲\)](#)

«پس گمان مبر که خدا وعده ای را که به پیامبرانش داده، تخلف کند!». {وَ لَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ} [\(۳\)](#) «خداوند هرگز از وعده خود تخلف نخواهد کرد!». {كَانَ وَعِيْدُهُ مَفْعُولاً} [\(۴\)](#) «وعده او شدنی و حتمی است». {إِنَّ وَعِيْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لِكُنَّ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ} [\(۵\)](#)

«آگاه باشید وعده خدا حق است، ولی بیشتر مردم نمی دانند!».

اصولاً کسی، خلف وعده می کند که از عدم قدرت و یا عدم علم و آگاهی برخوردار باشد، و یا صفتی از صفات رذیله مثل حسد و بخل و غیره در او باشد و یا عمرش به پایان رسیده باشد و یا نسیان و فراموشی و محبت دنیا در او باشد، در حالی که هیچکدام از اینها در خداوند راه ندارد، سبحان الله خداوند منزه است. بنابراین تمام وعده های خداوند واقع خواهد شد.

اما وعده هایی که خداوند به امام حسین علیه السلام داده است، شامل وعده های عام (یعنی همان

صفحه ۲۱۰)

-
- ۱- نساء، ۱۲۲.
 - ۲- ابراهیم، ۴۷.
 - ۳- حج، ۴۷.
 - ۴- مزمول، ۱۸.
 - ۵- یونس، ۵۵.

وعده هایی که به تمام مؤمنین و متقین در کتاب خودش داده است و امام حسین علیه السلام در رأس مؤمنین و متقین قرار دارد و مصدق اتم و اکمل آنها محسوب می شود). و وعده های خاص (یعنی همان وعده هایی که خداوند فقط به امام علیه السلام داده است)، می شود.

از جمله آیاتی که دلالت بر وعده های عام می کند عبارتند از: {وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبُرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ} (۱)

«خداوند به مردان و زنان با ایمان، باغهایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر درختانش جاری است جاودانه در آن خواهد
ماند و مسکن های پاکیزه ای در بهشت های جاودان نصیب آنها ساخته و خشنودی و رضای خدا، از همه اینها برتر است و
پیروزی بزرگ، همین است!». {جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا} (۲)

«وارد باغهایی جاودانی می شوند که خداوند رحمان بندگانش را به آن وعده داده است هر چند آن را ندیده اند مسلمًا وعده
خدا تحقق یافته است!». {مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ
خَمْرٍ لَذَّهٌ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُّصَيْفٌ} (۳) «توصیف بهشتی که به پرهیز گاران وعده داده شده، چنین است: در آن
نهرهایی از آب صاف و خالص که بدبو نشده، و نهرهایی از شیر که طعم آن دگرگون نگشته، و نهرهایی از شراب طهور که
مایه لذت نوشندگان است، و نهرهایی که از عسل مصفاست». {وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيُسْتَحْلِفَهُمْ فِي
الْأَرْضِ} (۴) «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را
حکمران روی زمین خواهد کرد».

اما وعده های خاص که خداوند به امام حسین علیه السلام داده عبارتند از:

۱. وعده شهادت، در روایتی از ابو مخنف نقل شده که وقتی امام علیه السلام به سرزمین کربلا رسیدند،

ص: ۲۱۱

۱. توبه، ۷۲

۲. مریم، ۶۱

۳. محمد، ۱۵

۴. نور، ۵۵

ناگهان اسب امام علیه السلام ایستاد، از آن پیاده و بر اسب دیگری سوار شد، آن نیز حرکت نکرد. هفت اسب عوض کرد ولی هیچ کدام حتی یک گام جلوتر نرفتند، امام علیه السلام چون این امر شگفت را دید، پرسید: نام این سرزمین چیست؟ گفتند: غاضریه. فرمود: آیا نام دیگری دارد؟ گفتند: نینوا. فرمود: به جز اینها آن را چه می نامند؟ گفتند: «شاطی الفرات»، یعنی ساحل فرات، حضرت علیه السلام پرسیدند: آیا باز هم نامی دارد؟ پاسخ دادند: «أَرْضُ كَرْبَلَاءِ» امام علیه السلام آهی کشید و فرمودند: «قِفْوَا وَ لَا - تَرْحَلُوا مِنْهَا، فَهَا هُنَا وَاللَّهُ مَنْتَخُ رِكَابِنَا، وَ هَا هُنَا وَاللَّهُ سَيْفُكُ دِمَائِنَا، وَ هَا هُنَا وَاللَّهُ هَتْكُ حَرِيمِنَا، وَ هَا هُنَا وَاللَّهُ قَتْلُ رِجَالِنَا، وَ هَا هُنَا وَاللَّهُ ذِبْحُ أَطْفَالِنَا، وَ هَا هُنَا وَاللَّهُ تُزَارُ قُبُورُنَا، وَ بِهِذِهِ التُّرْبَةِ وَعَدَنِي جَذْذِي رَسُولُ اللَّهِ وَ لَا خُلْفَ لِقَوْلِهِ»^(۱)

(همین جا توقف کنید و از آن کوچ نکنید. پس به خدا سوگند! خوابگاه شتران ما و جای ریخته شدن خونمان است. به خدا سوگند! اینجا محل هتك حريم ما و کشته شدن مردان و ذبح کودکان است. به خدا سوگند! اینجا محل زیارت قبور است. جدم رسول خدا مرا به این تربت نوید داده است که در فرموده او تخلّفی نیست).

۲ وعده شفاعت کردن از شیعیان و محبینشان، لذا زائر امام حسین علیه السلام در حالی که به سجده می رود و تقرّب به خداوند پیدا می کند، از خداوند درخواست می کند: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ»^(۲) (خدایا شفاعت امام حسین علیه السلام را نصیب و روزی من کن). بدون شک و تردید امام حسین علیه السلام برای هر کسی شفاعت کند، پذیرفته خواهد شد، چنانچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «إِنِّي أَشْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَشْفَعُ وَ يَشْفَعُ عَلَيِّ فَيَشْفَعُ وَ يَشْفَعُ أَهْلُ بَيْتِي فَيَشْفَعُونَ»^(۳) (در روز قیامت من شفاعت می کنم و شفاعتم پذیرفته می شود و علی علیه السلام شفاعت می کند و شفاعتشن پذیرفته می شود و اهل بیتم علیهم السلام نیز شفاعت می کنند و شفاعتشان پذیرفته می شود). وقتی که سر مقدس امام حسین علیه السلام در دیر راهب مسیحی قرار گرفت، و با راهب مسیحی سخن گفت، راهب صورت به صورت، امام حسین علیه السلام نهاد، و گفت: «صورتم را از صورت تو بر نخواهم، داشت تا اینکه بگویی من روز قیامت شفیع تو خواهم بود. آن سر مقدس به سخن آمد و فرمود: به دین جد محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم بازگردد. راهب

صفحه ۲۱۲

-
- ۱- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام ، ص ۴۲۰.
 - ۲- زیارت عاشورا.
 - ۳- بحارالأنوار، ج ۸، ص ۳۰.

گفت: «أَشْهُدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهُدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولَ اللَّهِ» امام حسین علیه السلام قبول کرد، که شفیع وی شود»^(۱).

صاحب خصائص الحسینیه می گوید: «قرآن شفاعت کننده است، از برای کسانی که تلاوت آن نمایند و مداومت کنند و حسین علیه السلام شفیع است، کسانی را که به زیارت او می روند یا بر او گریه کنند». در زیارت نامه حضرت علیه السلام آمده است: «وَ إِنْ شَفَعْتَ شُفْعَةً اللَّهَ»^(۲)

(واگر امام حسین علیه السلام تو شفاعت کنی خداوند شفاعت تو را قبول می کند و نیز آمده است: «فَكُنْ لِي شَفِيعًا إِلَى اللَّهِ»^(۳)

(پس به درگاه پروردگار شفیع من باش).

۳ وعده هایی که خداوند در عوض شهادت به امام علیه السلام داده است: محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن دو بزرگوار فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَوْضَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ قَتْلِهِ أَنْ جَعَلَ الْأَمَامَةَ فِي ذُرِّيَّتِهِ وَ الشَّفَاءَ فِي تُرْبَتِهِ وَ إِجَابَةَ الدُّعَاءِ عِنْدَ قَبْرِهِ وَ لَا تُعَيَّدُ أَيَّامُ زَائِرِيهِ جَائِيًّا وَ رَاجِعًا مِنْ عُمُرِهِ»^(۴) (خدای سبحان در عوض شهادت امام حسین علیه السلام مقام امامت را نصیب ذریه آن بزرگوار نمود، شفاء امراض را در تربت مقدس آن حضرت علیه السلام و مستجاب شدن دعا را نزد قبر مبارک آن بزرگوار قرار داد. ایامی را که زوار آن بزرگوار به زیارتیش می روند و بر می گردند جزء عمر آنان قرار نمی دهد).

۴ وعده انتقام از قاتلین و دشمنانشان بوسیله امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از حضرت باقر علیه السلام درباره لقب قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف سؤال کردند که: «أَلَسْتُمْ كُلُّكُمْ قَائِمِينَ بِالْحَقِّ قَالَ بَلِي قُلْتُ فَلِمَ سُمِّيَ الْفَاقِيمُ قَائِمًا قَالَ لَكُمْ قُتْلَ جَدِي الْحُسَيْنُ ضَجَّتِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالْبَكَاءِ وَ التَّحِيَّبِ وَ قَالُوا إِلَهَنَا وَ سَيِّدَنَا أَتَغْفُلُ عَمَّنْ قَتَلَ صَفْوَتَكَ وَ ابْنَ صَفْوَتِكَ وَ خَيْرَتَكَ مِنْ خَلْقِكَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِمْ قِرْرَوْا مَلَائِكَتِي فَوَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَمَأْتِقَمَنَّ مِنْهُمْ وَ لَوْ بَعْدَ حِينٍ ثُمَّ كَشَفَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنِ الْأَئِمَّهِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ص: ۲۱۳

-
- ۱- همان، ج ۴۵، ص ۳۰۴.
 - ۲- اعمال حرم مطهر امام حسین علیه السلام .
 - ۳- زیارت نیمه رجب امام حسین علیه السلام .
 - ۴- بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۲۲۱.

لِلْمَلَائِكَةِ فَسَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ بِذَلِكَ فَإِذَا أَحْدُهُمْ قَائِمٌ يُصَلِّي فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَ بِذَلِكَ الْقَائِمُ أَنْتِقُمْ مِنْهُمْ»^(۱)

(آیا کلیه شما قائم بر حق نیستید؟ فرمود: چرا. گفتم: پس چرا فقط امام دوازدهم علیه السلام دارای نام قائم است؟ فرمود: هنگامی که جدم امام حسین علیه السلام شهید شد ملائکه بسوی خدا ضجه و گریه و ناله کردند و گفتند: پروردگار ما! آیا غفلت میکنی از کسی که بر گزیده و پسر بر گزیده تو را می کشد؟ خدای سبحان وحی کرد: ای ملائکه من آرام بگیرید، به عزت و جلال خودم قسم من از آنان انتقام می گیرم و لو اینکه بعد از مدتی باشد. سپس خدای توانا امامانی را که از فرزندان حسین علیه السلام بوجود می آیند به ملائکه ارائه کرد و ایشان بدین جهت مسروor شدند. یکی از آنان را دیدند در حالی که ایستاده نماز می خواند. پس خداوند سبحان فرمود: توسط این قائم از آنان انتقام خواهم گرفت).

۵ وعده رجعت، امام صادق علیه السلام در ضمن بیان رجعت به مفضل فرمود: «امام حسین علیه السلام همراه دوازده هزار یار راستین و هفتاد و دو تن شهیدان کربلا- ظاهر می شوند، و در کوفه به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می پیوندند»^(۲). نیز در زمان رجعت امام حسین علیه السلام عده ای از ملائکه از انصار امام علیه السلام خواهند بود، در روایت است که: «خداوند به عده ای از ملائکه اذن یاری امام حسین علیه السلام را در روز عاشورا داد، ولی آنها وقتی آمدن که امام علیه السلام به شهادت رسیده بود. به درگاه خدا عرض کردند: خداوندا به ما اذن هبوط و فرود آمدن به زمین را دادی و اجازه نصرت و یاری آن حضرت علیه السلام را اعطاء فرمودی پس وقتی ما به زمین آمدیم که حضرتش علیه السلام را قبض روح کرده ای؟ خداوند متعال به ایشان وحی نمود، که ملازم قبر آن حضرت علیه السلام بوده تا ایشان را بینند و وقتی آن حضرت علیه السلام از قبر خارج گشت، نصرتش نمایید»^(۳).

صاحب خصائص الحسینه می گوید: «اگر یکی از شیعیان نیز گریه کند، به جهت فوت نصرت آن جناب مانند این ملائکه خواهد بود».

۶ وعده های اعطای ثواب و پاداش به زائرین و گریه کنندگان حسین علیه السلام (که در بحث گریه بر حسین علیه السلام و ثواب زیارت حضرت علیه السلام آن پاداش ها ذکر شد).

ص: ۲۱۴

-۱. همان، ج ۴۵، ص ۲۲۱.

-۲. همان، ج ۵۳، ص ۱۶.

-۳. کامل الزیارات، ص ۸۸.

۳۱- فراز سی و یکم: «وَ مُهْلِكٌ مَّنْ حَذَّلَكَ وَ مُعَذِّبٌ مَّنْ قَتَّلَكَ»

(و شهادت می دهم) که خداوند کسانی که تو را به (حسب ظاهر) خوار کردند (و یاریت نکردند) هلاک و قاتلین را عذاب کند.

سنت خداوند بر این است که ظالمین را به هلاکت برساند. چنانچه در کتاب خود به انبیاء صلی الله علیه و آله وسلم چنین وحی فرمود: {فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَهُلْكَنَ الظَّالِمِينَ} [\(۱\)](#)

«پروردگارشان به آنها وحی فرستاد که: ما ظالمان را هلاک می کنیم!». و نیز در قالب سؤال فرمود: {أَلَمْ نُهَلِّكِ الْأَوَّلِينَ * ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرِينَ} [\(۲\)](#) «آیا ما اقوام مجرم نخستین را هلاک نکردیم؟! سپس دیگر مجرمان را به دنبال آنها می فرستیم!». البته خداوند برای هلاکت ظالمین زمان مشخصی قرار داده است، که فقط خود از آن اطلاع دارد، چنانچه فرموده است: {وَ جَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا} [\(۳\)](#)

«و برای هلاکتشان موعدی قرار دادیم!». زائر امام حسین علیه السلام با این جمله «وَ مُهْلِكٌ مَّنْ حَذَّلَكَ» اقرار می کند که اولًا من می دانم، دشمنان حضرت علیه السلام با اعمال و رفتار خود نسبت به امام و پیشوای خود اهانت نمودند و در ظاهر خواستند، حضرت علیه السلام را خوار و کوچک نشان دهند و ثانیاً می دانم، خداوند آنها را به مجازات اعمال زشتستان رسانده و می رساند.

وقتی به تاریخ رجوع می کنیم متوجه خواهیم شد که دشمنان چگونه با اعمال و حرکات زشتستان، خواستند حضرت علیه السلام را کوچک نشان دهند و چگونه خداوند، آنها را هلاک و نابود کرد. بطور اجمال به بعضی از اهانت های قاتلین و نیز چگونگی هلاکت آنها بوسیله خداوند اشاره می کنیم. چرا که بیان همه اهانت های واردہ به حضرت علیه السلام و هلاک همه اهانت کنندگان نیاز به کتاب های مستقلی دارد. اهانت ها به طور اجمال عبارتند از:

ص: ۲۱۵

۱- ابراهیم، ۱۳.

۲- مرسلات، ۱۶ و ۱۷.

۳- کهف، ۵۹.

۱ گرفتن منصب خلافت. ۲ تمنای بیعت اجباری از امام علیه السلام . ۳ مباح دانستن خون امام علیه السلام و یارانشان. ۴ محروم کردن آب از امام علیه السلام و اهل بیت و یارانش علیهم السلام . ۵ کشتن امام علیه السلام و یارانشان و رها کردن آنها بر روی زمین کربلا. ۶ جدا کردن سر حضرت علیه السلام و یارانشان و بر نیزه قرار دادن. ۷ به آتش کشیدن خیمه ها. ۸ تاختن اسب ها بر بدن امام علیه السلام . ۹ بر پا کردن مجلس شراب خواری مقابل سر مقدس امام علیه السلام . ۱۰ غارت کردن اموال حضرت علیه السلام . (حتی لباس امام علیه السلام را به یغما بردن و پیکر غرق به خون حضرت علیه السلام را بر هنر بر روی خاک گرم کربلا گذاشتند). ۱۱ جسارت کردن ساربان امام علیه السلام به حضرت علیه السلام ، به بریدن انگشت و بردن انگشت. خلاصه مطلب اینکه امام حسین علیه السلام و اهل بیت ایشان صلی الله علیه و آله وسلم و اصحاب بزرگوارشان از ناحیه دشمنان در فجیع ترین جنایات قرار گرفتند و بزرگترین جنایات را دیدند که زبان از گفتش عاجز و قاصر است. هر چند مدت جنگ کم بود، اما در این مدت کم به امام علیه السلام و اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم و اصحاب اشان انواع و اقسام جنایت‌ها وارد شد. استاد مطهری^۷ می‌فرماید: «یک وقت حساب کردم و ظاهراً در حدود بیست و یک نوع پستی و لئامت در این جنایات دیدم، و خیال نمی‌کنم در دنیا چنین جنایتی پیدا شود، که تا این اندازه تنوع داشته باشد»^(۱).

البته تمام کسانی که در مقابل امام علیه السلام قرار گرفتند و به امام و اهل بیت و اصحاب امام علیهم السلام اهانت کردند، خداوند همه آنها را مستقیماً یا بوسیله مختار به هلاکت رساند. نقل شده مختار هیجده هزار نفر از آنها را کشت^(۲).

چرا دشمنان حضرت ابا عبد الله علیه السلام نابود نشوند، در حالی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم برای خواری و نابودی آنها نفرین کردن و فرمودند: «اللَّهُمَّ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَ اقْتُلْ مَنْ قَتَلَهُ وَ اذْبَحْ مَنْ ذَبَحَهُ وَ لَا تُمْتَهِنْ بِمَا طَلَبَ»^(۳)

(بار خدایا! خوار کن هر کس که او را تحقیر کرد، بکش آن کسی را که حسین را می‌کشد، ذبح کن کسی را که حسین علیه السلام را ذبح می‌کند و او را از مطلوب خود بهره مند مفرما!). این نفرین رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بود که قاتلین حضرت علیه السلام خیلی زود به درک واصل شدند، که از جمله

ص: ۲۱۶

- ۱. مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۲۸.
- ۲. رجوع شود به بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۳۸۶.
- ۳. بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۳۰۹.

آنها یزید و ابن زیاد و شمر بودند.

هلاکت بعضی از قاتلین و اهانت کنندگان به امام حسین علیه السلام و اصحابشان: هلاکت یزید، «نقل شده یزید برای صید به بیابان رفت و تنها ماند. پایش در رکاب اسبش گیر کرد و اسب رم نمود و پیکر ناپاکش قطعه شد و به جهنم واصل گردید. این در حالی بود که سی و هشت سال از عمر کثیف‌ش گذشته بود و حدود دو سال و هشت ماه خلافتش بود»^(۱).

ابن زیاد به دست لشکر ابراهیم بن مالک افتاد و ابراهیم دستور داد: «آتشی را روشن کردند و ابراهیم خنجر خود را از کمر کشید و تکه گوشت ران او را می‌برید و می‌پخت سپس سر او را گوش تا گوش با خنجر برید و جسد پلیدش را به آتش افکند. در تمام احوال فریاد می‌کشید و با یا لثارات الحسین علیه السلام سر او را به کوفه به حضور مختار فرستاد»^(۲).

عاقبت شمر چنین شد: «که مختار گردن او را زد و ظرفی بزرگ روغن را داغ نمود و او را در آن افکند تا این که متلاشی شد»^(۳).

«زیرپوش امام علیه السلام را بحر بن کعب برد، که باعث شد، زمین گیر شود و از پای افتاد. عمame امام حسین علیه السلام را اخنس بن علقمه و به قولی جابر بن زید آودی ربود و آن را بر سر بست و ناقص العقل شد. کفش آن حضرت علیه السلام را اسود بن خالد برد. انگشت‌ترش را بجدل بن سلیم کلبی گرفت و انگشت او را هم برای ربودن انگشت، برید. همین بجدل بن سلیم را مختار دستگیر کرد و هر دو دست و پای او را قطع کرد و به همان حال او را رها کرد و در خون خود دست و پا می‌زد تا هلاک شد. آن ده نفری که بر بدن امام علیه السلام اسب تاختند، مختار آنها را به زمین کوبید و دستور داد، اسب بر آنان تاختند تا هلاک شدند»^(۴).

ابن ریاح روایت می‌کند: «لَقِيتُ رَجُلًا مَكْفُوفًا قَدْ شَهِدَ قَتْلَ الْحُسَيْنِ عَنْ بَصَرِهِ فَقَالَ كُنْتُ شَهِدْتُ قَتْلَهُ عَاشرَ عَشَرَهُ غَيْرَ أَنِّي لَمْ أَطْعَنْ بِرُؤْمِحٍ وَلَمْ أَضْرِبْ بِسَيْفِ وَلَمْ أَرْمِ بِسَيْهِمْ فَلَمَّا قُتِلَ رَجَعْتُ إِلَى مَنْزِلِي وَصَلَّيْتُ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ وَنِمْتُ فَأَتَانِي آتٍ فِي مَنَامِي فَقَالَ أَجِبْ رَسُولَ اللَّهِ

ص: ۲۱۷

-
- ۱- سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، ص ۵۳۹.
 - ۲- همان، ص ۵۴۲.
 - ۳- همان، ص ۳۳۸.
 - ۴- لهوف، ص ۱۲۹.

فَقُلْتُ مَا لِي وَلَهُ فَأَخْذَ بِتَلْبِيَّ وَجَرَنِي إِلَيْهِ فَإِذَا النَّبِيُّ جَالِسٌ فِي صَحْرَاءَ حَاسِرٍ عَنْ ذِرَاعِيهِ آخِذٌ بِحَرْبَهِ وَمَلَكَ قَائِمٌ بَيْنَ يَدَيْهِ وَفِي يَدِهِ سَيْفٌ مِنْ نَارٍ يَقْتُلُ أَصْحَابَيِ التَّشَعَّعَةِ فَكُلُّمَا ضَرَبَ ضَرْبَهُ اتَّهَبَ أَنْفُسُهُمْ نَارًا فَدَنَوْتُ مِنْهُ وَجَثُوتُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَقُلْتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَلَمْ يَرُدْ عَلَيَّ وَمَكَثَ طَوِيلًا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَقَالَ يَا عَيْدُو اللَّهِ اتَّهَكْتَ حُرْمَتِي وَقَتَلْتَ عَنْتَرِي وَلَمْ تَرَعْ حَقِّي وَفَعَلْتَ وَفَعَلْتَ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَيَا ضَرَبْتُ بِسَيْفِي وَلَمَ طَعْنْتُ بِرُمْحِي وَلَمَ رَأَيْتُ بِسَيْهُمْ فَقَالَ صَيْدَقَ وَلِكَنْكَ كَثَرَتِ السَّوَادُ اذْنُ مِنْيَ فَدَنَوْتُ مِنْهُ فَإِذَا طَشَّتُ مَمْلُوءً دَمًا فَقَالَ لِي هَذَا دَمُ وَلَدِي الْحُسَيْنِ فَكَحَلَنِي مِنْ ذَلِكَ الدَّمِ فَانْتَهَتْ حَتَّى السَّاعَةِ لَا أُبَصِّرُ شَيْئًا»^(۱)

(من شخص کوری را دیدم که در موقع قتل امام حسین علیه السلام حضور داشته بود. وقتی از علت کور شدن وی جویا شدند گفت: ما ده نفر رفیق بودیم که برای کشتن حسین علیه السلام به کربلا رفتیم. ولی من نیزه ای بکار نبردم و شمشیری نزدم و تیری نینداختم. هنگامی که امام حسین علیه السلام شهید شد من بسوی خانه خود مراجعت نمودم و پس از اینکه نماز عشاء را خواندم خوابیدم، در عالم خواب شخصی نزد من آمد و گفت: پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم را اجابت کن! گفتم: من کاری با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم ندارم! او یقه مرا گرفت و به طرف آن حضرت علیه السلام کشانید. ناگاه دیدم پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله وسلم در میان صحراء نشسته و آستین های خود را بالا زده و حربه ای به دست گرفته و ملکی در حضور آن حضرت علیه السلام ایستاده است، که شمشیری از آتش به دست دارد و آن نه نفر یاران مرا می کشد. هر ضربتی که می زد آتشی به جان آنان می افروخت، من نزدیک پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم رفتم و بر روی دو زانوی خود نشستم و گفتم: السلام عليك يا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم پیغمبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله وسلم جواب مرا نفرمود. پس از اینکه مددتی طولانی مکث کرد، سر مقدس خود را بلند نمود و به من فرمود: ای دشمن خدا! تو نسبت به من هتک حرمت کردی، عترت مرا به قتل رساندی، حق مرا مراعات نکردی، هر عملی که خواستی انجام دادی! گفتم: يا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم! من شمشیری نزده ام، نیزه ای بکار نبرده ام، تیری نینداخته ام. فرمود: راست می گویی، ولی آیا نه چنین است که بر سیاهی لشکر دشمن ما افزوده ای. نزدیک من بیا! وقتی نزدیک آن بزرگوار رفتم دیدم یک طشت پر از خون در جلو آن حضرت علیه السلام بود. رسول

اعظم صلی الله علیه و آله وسلم به من فرمود: این خون فرزندم حسین علیه السلام است. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم از آن خون به چشم من کشید. از هنگامی که بیدار شدم تاکنون چیزی را نمی بینم).

اگر بخواهیم هلاکت تک تک قاتلین حضرت علیه السلام را ذکر کنیم، بحث طولانی می شود، چرا که هلاکت دشمنان حضرت علیه السلام نیاز به یک کتاب مستقل دارد. همین قدر عرض کنیم که حتی کسانی که سیاهی لشکر محسوب می شدند به جزای اعمال خود رسیدند.

جالب این است، که در زمان مختار حتی بنده ها، مولاها خودشان را که در قتل حسین علیه السلام شرکت داشتند، می کشتند و نزد مختار می آمدند. مختار آنان را آزاد می کرد^(۱).

سختی کشی ز چرخ، چو سختی دهی به خلق در کیفر فلك غلط و اشتباه نیست

بسیاری از دشمنان امام علیه السلام در زمان خود حضرت علیه السلام با شمشیر حضرت علیه السلام و اصحابشان به هلاکت رسیدند و یا با نفرین امام علیه السلام به هلاکت رسیدند، که به چند خبر در این زمینه اکتفاء می کنیم.

۱ در خبری نقل شده مردی از قبیله کلب به حضرت علیه السلام تیر زد، که به فک ایشان اصابت کرد، حضرت علیه السلام فرمود: خدا تو را سیراب نکند. پس از آن تشنۀ شد به حدّی که خود را در فرات افکند و به قدری آب خورد تا به هلاکت رسید^(۲).

۲ مقتل و تاریخ طبری از ابوالقاسم واعظ نقل می کنند، مردی ندا داد: یا حسین علیه السلام ! تو هرگز از فرات قطره ای آب نمی نوشی مگر این که بمیری یا تابع فرمان امیر گردد؟ پس از آن حضرت علیه السلام فرمود: بارالها! او را تشنۀ بکش و هرگز او را نیامرز، بعد از آن عطش بر او چیزه شد که زیاد آب می نوشید و می گفت: واعطشاه، تا اینکه به هلاکت رسید^(۳).

۳ ابن بطه در ابانه و ابن جریر در تاریخ نقل می کنند: ابن جوزه بر امام حسین علیه السلام ندا داد، گفت: یا حسین! بشارت بر تو باد: تو را که به آتش در دنیا قبل از آخرت تعجیل کرده ای. حضرت علیه السلام فرمود: وای به حال تو! من عجله کرده ام؟ گفت: بلی. حضرت علیه السلام فرمود: برای من پروردگاری رحیم و شفاقت پیامبری است که اطاعت ش لازم است. پس دعا فرمود: بارالها! اگر او نزد تو دروغگو

ص: ۲۱۹

۱- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۳۳ الی ص ۳۳۸.

۲- همان، ص ۳۰۰.

۳- همان، ص ۳۰۱.

است. پس او را به آتش بکش. پس از آن بی درنگ عنان اسب را جمع نمود و آن را به سوی اسب پرت کرد، اسب او رمید و پای او در رکاب اسب خویش گیر کرد. اسب فرار نمود و شروع کرد به تاختن و او گلاویز شد و سرشن به هر سنگ و درختی اصابت می کرد تا مُرد [\(۱\)](#).

بنا به روایت دیگری در همان خندقی سقوط کرد که آتش در آن افروخته بودند و امام حسین علیه السلام برای این موضوع سجده شکر بجای آورد [\(۲\)](#).

امّا «وَ مُعَذِّبٌ مَنْ قَتَلَكَ» (و شهادت و گواهی می دهم خداوند عذاب کننده است، آن که تو را کشت). آری همانطور که خداوند قاتلین امام علیه السلام را در دنیا عذاب کرد و به هلاکت رساند، در آخرت هم آنها را دچار سخت ترین عذاب ها خواهد کرد. در روایت است که جبرئیل علیه السلام بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم وارد شد و گفت: «ای محمد! خدا برای شهید شدن یحیی بن زکریا علیهم السلام تعداد هفتاد هزار نفر از منافقین بنی اسرائیل را کشت. بزودی خدا برای شهید شدن پسر دختر تو یعنی حسین علیه السلام تعداد دو برابر آن را از متجاوزین این امت خواهد کشت. جای قاتل حسین علیه السلام در تابوتی از آتش است و بقدر نصف عذاب اهل جهنم دچار او خواهد شد. دست و پای قاتل حسین علیه السلام بواسیله زنجیرهای آتشین جهنم بسته خواهد شد و او با سر خود در دوزخ آویزان می شود. یک بوی بدی از او می وزد که اهل جهنم از آن معذب و ناراحت خواهند شد و او دائما در جهنم است و عذاب دردناک را می چشد و از آن جدا نخواهد شد و از آب جوش جهنم سیراب می گردد» [\(۳\)](#).

خداوند در قرآن فرموده است: {وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعْنَهُ وَ أَعِيدَّ لَهُ عَيْذَابًا عَظِيمًا} [\(۴\)](#)

«و هر کس، فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازاتِ او دوزخ است در حالی که جاودانه در آن می ماند و خداوند بر او غضب می کند و او را از رحمتش دور می سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است». خداوند متعال در عالم بزرخ هم آنها را مجازات می کند یعنی الآن، هم آنها از عذاب خدا دور نیستند و پیوسته صبح و شام عذاب

ص: ۲۲۰

-۱. همان.

-۲. همان.

-۳. همان، ص ۳۱۴.

-۴. نساء، ۹۳.

می شوند. از خداوند می خواهیم که لحظه به لحظه به عذاب قاتلین حضرت علیه السلام بیفزاید، ان شاء الله.

زائر امام حسین علیه السلام در آخر زیارت مطلقه حضرت علیه السلام می گوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ النَّارَ مَأْوَاهُمْ وَبِسْرَ وَرْدُ الْوَارِدِينَ» (حمد مخصوص آن خدائی است که آتش دوزخ را مسکن آنها(قاتلین حسین صلی الله علیه و آله وسلم) قرار داد و بدجایگاهی برای واردین است).

(و شهادت می دهم که همانا تو به عهد خدا وفا کردی).

از دیدگاه اسلام و قرآن وفا به عهد و پیمان موضوعی است بسیار مهم و پرارزش، آن قدر وفای به عهد اهمیت دارد که خداوند خود را با آن ستوده است: {وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ} ^(۱) و چه کسی از خدا به عهدهش وفادارتر است؟! وفا به عهد و پیمان حتی نسبت به مشرکان لازم است، چنانچه خداوند فرموده است: {فَاتَّمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَى مُدَّتِّهِمْ} ^(۲) «پیمان آنها را تا پایان مدت‌شان محترم بشمرید». در سه مورد است، که در معاشرت‌ها نباید در آن مذهب و یا خوبی و بدی طرف ملاحظه شود، یعنی در این سه مورد باید با افراد یکسان برخورد شود، چنانچه امام صادق علیه السلام فرمودند: «ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّوَجْلَ لِأَحَدٍ فِيهِنَّ رُخْصَةً أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبُرِّ وَالْفَاجِرِ وَبِرُّ الْوَالَّدَيْنِ بَرَّيْنِ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ» ^(۳)

(سه چیز است که خدای عزوجل درباره آنها به هیچ کس اجازه مخالفت نداده است: ادای امانت نسبت به انسان خوب و بد، وفای به عهد و پیمان نسبت به انسان خوب و بد و نیکی به پدر و مادر چه خوب باشند و چه بد).

خداوند برای عهد شکنان لعنت و عذاب دوزخ قرار داده است، چنانچه در قرآن کریم می فرماید: {وَالَّذِينَ يَقْضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيَاثِيقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمْرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوَصَّلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ الْلَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ} ^(۴) «آنها که عهد الهی را پس از محکم کردن می شکنند، و پیوند‌هایی را که خدا دستور به برقراری آن داده قطع می کنند، و در روی زمین فساد می نمایند، لعنت برای آنهاست و بدی و مجازات سرای آخرت!». از جمله سؤال‌هایی که در روز قیامت از انسان‌ها می شود، همین سؤال از عهد و پیمان‌ها است، که آیا به آنها عمل کردید یا نه، چنانچه فرموده است: {وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْؤُلًا} ^(۵)

«و به عهد خود وفا کنید، که از عهد سؤال

صف: ۲۲۲

۱- توبه، ۱۱۱.

۲- توبه، ۴.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۱۶۲.

۴- رعد، ۲۵.

۵- اسراء، ۳۴.

می شود!». چون وفای عهد و پیمان بسیار مهم است، لذا از اوصاف مؤمنین شمرده شده است، چنانچه در سوره مؤمنون، خداوند اوصاف آنها را که ذکر می کند، می فرماید: {وَالَّذِينَ هُمْ لِإِيمَانِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ} (۱)

«و آنها که امانتها و عهد خود را رعایت می کنند» و همین اوصاف را خداوند در سوره معارج آیه ۲۳ برای نمازگزاران واقعی بیان فرموده است.

از قرآن و روایات به دست می آید، که عهد و پیمان سه گونه است: ۱ عهد و پیمانی که خداوند از عامه مردم گرفته است، چنانچه خداوند در قرآن کریم می فرماید: {أَلَّئِيمْ أَعْهَدْ إِنَّكُمْ يَبْنِي إَادَمَ أَنَّ لَأَ تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عِيدُو مُبِينُ *} وَأَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ} (۲) «آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را نپرسنید، که او برای شما دشمن آشکاری است؟! و اینکه مرا بپرسنید که راه مستقیم این است؟!». بنابراین از همه بندگان، خداوند عهد و پیمان گرفته است: اولاً شیطان را نپرسنید و ثانیاً خداپرست باشید. فرقی نمی کند که این اخذ عهد بوسیله فطرت انسان یا عقل انسان یا عالم ذر باشد. مهم این است که عهد و پیمان از انسان ها گرفته شده است، و انسان ها باید نسبت به آن وفادار باشند. خداوند در قرآن کریم می فرماید: {وَأَوْفُوا بِعَهْدِكُمْ} (۳) «و به پیمانی که با من بسته اید وفا کنید، تا من نیز به پیمان شما وفا کنم».

۲ عهد و پیمانی که مردم با یکدیگر می بندند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَيْفِ إِذَا وَعَدَ» (۴)

(کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، باید به وعده اش وفا کند). شاعر می گوید:

«وعده منما چون تویی پیمان گسل عهد بندی و شوی آخر خجل»

«یا مکن عهدی که نتوانی وفا یا چو کردی باش محکم در ادا»

۳ عهد و پیمانی که خداوند برای رهبری مردم بر عهده پیامبر یا امام قرار داده است. هنگامی که خداوند با وسائل گوناگون حضرت ابراهیم علیه السلام را آزمایش نمود و حضرت علیه السلام از عهده آن به خوبی برآمد. خداوند به ایشان فرمود: {قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ امَاماً قَالَ وَمِنْ ذُرْرَتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ} (۵)

«من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم! ابراهیم علیه السلام عرض کرد: از دودمان

ص: ۲۲۳

۱- مؤمنون، ۸.

۲- یس، ۶۰.

۳- بقره، ۴۰.

٤- الكافي، ج ٢، ص ٣٦٤.

٥- بقره، ١٢٤.

من نیز امامانی قرار بده! خداوند فرمود: پیمان من، به ستمکاران نمی رسد! و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقامند». بنابراین منظور از این عهد که در آیه آمده، امامت و رهبری همه جانبه بر مردم است، که خداوند به بندگان خاچش عنایت می کند. چنانچه در الکافی جلد اول باب طبقات الانبیاء و الرسول روایاتی درباره این آیه از اهل بیت علیه السلام نقل شده است. منظور از اینکه زائر امام علیه السلام می گوید: «وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَقَيْتَ بِعَهْدِ اللَّهِ» (گواهی می دهم که تو به عهد و پیمان الهی وفا کردی)، همان مقام و مسئولیت امامت و رهبری بر مردم است. یعنی ای امام حسین علیه السلام گواهی می دهم، که تو از عهده مسئولیت امامت و رهبری بر مردم خوب برآمدی و به این عهد خوب وفا کردی. به قرینه اینکه وفیت از ماده وفا است، وفاء به معنی پایداری و استمرار و ثابت قدم بودن است، امام حسین علیه السلام تا آخرین لحظه عمر شریف‌شان در این عهد ثابت قدم بودند، و هر آنچه نیاز بود، برای این عهد الهی نثار نمودند.

امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشریف خطاب به جد بزر گوارشان امام حسین علیه السلام در زیارت ناحیه مقدسه می فرمایند: «كُنْتَ لِرَسُولٍ وَلَدًا وَلِلْقُرْآنِ سَيَّنَدًا وَلِلَّامَهِ عَصُدًا وَفِي الطَّاعَهِ مُجْتَهِداً حَافِظًا لِلْعَهْدِ وَالْمِيَاثِقِ» (تو ای حسین علیه السلام! برای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرزند و برای قرآن سند و برای امت بازوئی بودی، در اطاعت خدا تلاشگر و نسبت به عهد و پیمان حافظ و مراقب بودی. اگر سؤال شود این عهد و پیمان که همان مقام امامت و رهبری است، شامل چه مواردی می شود، در جواب می گوییم، شامل موارد و مسائل زیادی می شود، که از جمله آنها تمام مأموریت های الهی از قبیل: عمل به قرآن، حفاظت و نشر آن در جامعه و نیز حفاظت از سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و دین مبین اسلام است. همچنین اگر سؤال شود که این عهد و پیمان در چه زمانی صورت گرفته است، در جواب می گوییم، آن زمانی که خداوند نور امامان صلی الله علیه و آله وسلم را خلق نمود و نیز در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم خصوصاً در غدیر خم آنجایی که حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، ائمه اطهار علیهم السلام را یکی بعد از دیگری تا حضرت مهدی عجل الله تعالى فرجه الشریف را نام بردن، و به مردم معرفی نمودند. اما درسی که باید از این فراز زیارت گرفت، این است که همانطوری که امام حسین علیه السلام وفادار به عهد و پیمان خود بودند، شیعه هم باید وفادار به عهد و پیمان خود باشد، و اگر وفادار نباشد، نمی تواند اسم خود را شیعه بگذارد، زیرا شیعه کسی است که پیرو امام باشد.

داستانی راجع به وفای به عهد و پیمان شکنی: «حضرت عیسی علیه السلام از قبرستانی می گذشت، پیرمردی را مشاهده کرد که بر سر قبری منزل گرفته است، سبب این کار را پرسید. عرض کرد: من با زن خود عهد کرده بودم، که هر کدام زودتر از دنیا رفته، دیگری بر سر قبر او معتکف شود تا اجل او هم برسد. اینکه بنابر پیمانی که بسته ایم، زوجه ام از دنیا رفته و من بر سر قبر او منزل گرفته ام. حضرت عیسی علیه السلام فرمود: می خواهی او را زنده نمایم. پیرمرد عرض کرد: این کمال احسان

است، اگر انجام بدهید. به دعای آن حضرت علیه السلام زن زنده شد. پیرمرد، زن خویش را برداشت و رو به صحرا گذاشتند، تا جایی که خسته شد، پیرمرد سر بر زانوی زن گذارده خوابید اتفاقاً شاهزاده ای از آنجا عبور می کرد. چمشمش به زن زیبایی افتاد که سر پیرمردی را به زانو گرفته است. گفت: تو با این جمال و زیبایی اینجا می کنی؟ زن جواب داد: این پیرمرد مرا دزدیده است! جوان گفت: آهسته سرش را بر زمین گذار و با من، بیا. چیزی نگذشته بود، که پیرمرد بیدار شد و از پی آنها روان گردید، ولی به ایشان نرسید. بالآخره شکایت به پادشاه برد و داستان خود را به عرض شاه رسانید. پادشاه گفت: اگر حضرت عیسی علیه السلام تو را تصدیق کند، گفته تو را می پذیرم. حضرت عیسی علیه السلام آمد و زن را نصیحت کرد. ولی قبول نکرد. فرمود: پس بیا با یکدیگر مباھله کنید و در حق هم نفرین نمایید! از هر کدام قبول شد و مستجاب گردید، حق با اوست. همین که پیرمرد نفرین کرد، در دم زن جان داد و از دنیا رفت. نتیجه عهد شکنی، زیان دنیا و عقبی شد^(۱).

«مبدعاً كه باشی تو پیمان شکن که خاک است پیمان شکن را کفن»

«گنه کار دان، آن که بشکست عهد گزین گرد حنظل^(۲)

نینداخت شهد^(۳)

ص: ۲۲۵

-
- ۱- . کتاب وفای به عهد، ص ۳۱.
 - ۲- . هندوانه ابوجهل: میوه ای شبیه هندوانه اما بسیار کوچکتر که بسیار تلخ است.
 - ۳- . شیرینی.

((شهادت می دهم) که در راه خدا تا هنگام مرگ جهاد کردی).

جهاد به معنی کوشش کردن، کوشیدن، طاقت و قدرت به خرج دادن، تحمل مشقت کردن و جنگ کردن در راه خدا می باشد. منظور از یقین به قرینه آیه ۹۹ سوره حجر مرگ می باشد، خداوند به رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: {وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ} (و پروردگارت را عبادت کن تا مرگ تو فرا رسد!). یعنی تا زمان لقاء الله پیوسته به پرسشش پروردگار خود ادامه ده. معروف و مشهور در میان مفسران این است، که منظور از یقین در اینجا همان مرگ است، و به این جهت مرگ را یقین نامیده اند، که یک امر مسلم است و انسان در هر چیزی شک کند، در مرگ نمی تواند تردید به خود راه دهد. یا اینکه به هنگام مرگ پرده ها کنار می رود و حقایق در برابر چشم انسان آشکار می شود، و حالت یقین برای او پیدا می گردد. در قرآن کریم از قول دوزخیان می خوانیم: {وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ * حَتَّى أَتَئَنَا الْيَقِينُ} (۱) و همواره روز جزا را انکار می کردیم، تا زمانی که مرگ ما فرا رسید!.

زائر امام حسین علیه السلام با این فراز از زیارت اقرار می کند، که امام حسین علیه السلام مجاهدت در راه خدا را پیوسته ادامه داد، تا به شهادت نائل شد. در زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام آمده است، که حضرت علیه السلام با چه کسانی در راه خداوند جهاد کردند: {وَجَاهَدْتَ الْمُلْحِدِينَ} (گواهی می دهم تو با ملحدان و کافران جهاد کردی). جهاد واقعی وقتی است که یک طرف یک مسلمان واقعی، و طرف دیگر کافر و ملحد واقعی باشد. خداوند در قرآن کریم می فرماید: {وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ} (۲) و در راه خدا جهاد کنید، و حق جهادش را ادا نمایید!. و از طرفی در زیارت جامعه می خوانیم: {وَجَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ} (شما اهل بیت علیهم السلام با دشمن در راه خدا آنچنان که سزاوار جهاد است، جهاد کردید). بنابراین یکی از مصادیق آیه فوق حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام می باشد و با توجه به آیه: {الَّذِينَ آمَنُوا وَهاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ أَعْظَمُ

ص: ۲۲۶

۱- مدثر، ۴۶ و ۴۷.

۲- حج، ۷۸.

آنها که ایمان آوردنده، و هجرت کردند، و با اموال و جانها یشان در راه خدا جهاد نمودند، مقامشان نزد خدا برتر است و آنها پیروز و رستگارند!». امام علیه السلام از بالاترین درجه و مقام نزد خداوند بخوردار هستند. چقدر زیباست کلام امیرالمؤمنین علیه السلام که می فرماید: «إِنَّ الْجِهَادَ يَابُ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّهِ أُولَئِيَّهِ وَ هُوَ لِبَاسُ التَّقْوَىٰ وَ دِرْعُ اللَّهِ الْحَصِّينُ وَ جُنَاحُهُ الْوَثِيقَةُ»^(۱) (همانا جهاد یکی از درهای بهشت است، که خداوند آن را برای اولیای خاص خود گشوده است، جهاد لباس تقوی و زره استوار خداوند و سپر محکم اوست). امام حسین علیه السلام از همان زمانی که مردم با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت نمودند، از بهترین مجاهدین به حساب می آمدند.

پس از کشته شدن عثمان در اواخر سال ۳۴ هجری مسلمانان در مدینه با حضرت علی علیه السلام بیعت کردند. آن حضرت علیه السلام زمام امور خلافت را به دست گرفت و آن حضرت علیه السلام در سراسر عصر خلافتش با حوادث تلخی روبرو شد. از جمله سه جنگ داخلی بزرگ یعنی جمل، صفين و نهروان که هر سه در عصر خلافت ایشان رخ داد. امام حسین علیه السلام در تمام این حوادث سایه به سایه پدرش حرکت می کرد و بازویی پر توان و یاوری مهربان برای پدر بود و در امور سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، قضایی و نظامی در صف اول یاران قرار داشت. شب و روز برای رفع مشکلات گوناگون مردم، در خدمت پدر تلاش می کرد. امام حسین علیه السلام در جنگ جمل، صفين و نهروان از رزمندگان پیشتاز و قهرمان سپاه پدرش بود. او و برادرش امام حسن علیه السلام همچون دو بازوی پر توان برای پدر بودند، و چون سربازی جان بر کف از حریم پدر دفاع می کردند. ابن ابی الحدید دانشمند معروف اهل تسنن می نویسد: در جنگ های بزرگ همچون جنگ جمل، امام حسن و امام حسین علیه‌ها السلام همیشه همراه حضرت علی علیه السلام بودند و در رکابش هماهنگ با هم حمله می کردند.

امام حسن و امام حسین علیه‌ها السلام گاهی به پدر عرض می کردند، که ما نگران جانتان هستیم. شما حمله نکنید. «نَحْنُ نَكْفِيكَ» ما شما را کفايت می کنیم و به جای تو به دشمن حمله کرده، آنها را باز می داریم. ماجرای صفين طولانی ترین و بزرگترین جنگ علی علیه السلام

با معاویه در عصر خلافتش بود، حضرت علی علیه السلام شجاعان مورد اطمینانی مانند امام حسن و امام حسین علیه‌ها السلام و عبدالله بن جعفر و مسلم بن عقيل علیه السلام را فرمانده جانب راست لشکرش قرار داد. در آغاز جنگ صفين سپاه بیکران معاویه، شریعه فرات را که محل برگرفتن آب بود، تحت تصرف در آورد، به طوری که سپاه

صف: ۲۲۷

۱- توبه، ۲۰.

۲- الغارات (ط القديمه)، ج ۲، ص ۳۲۶.

علی علیه السلام در آن بیابان از دسترسی به آب محروم شدند و در فشار تشنگی افتادند. فرمانده سپاه معاویه هنگام تصرف شریعه، شخصی به نام ابو ایوب اعور اسلامی بود، که قرارگاه خود را در کنار شریعه قرار داده بود. چندین گُردان از سپاه علی علیه السلام برای گشودن آبراه حرکت کردند، ولی موفق به گشایش آن نشدند، در این هنگام حسین علیه السلام که سی و سه سال داشت، پدر علیه السلام را اندوهگین دید، نزد پدر رفت و اجازه رفتن به جبهه را طلبید. حضرت علی علیه السلام اجازه دادند، امام حسین علیه السلام همراه جمعی از سواران به سوی قرارگاه ابو ایوب حرکت کردند، حمله آنها به قدری شدید بود، که عرصه را بر سپاه دشمن تنگ کرد. ناگزیر ابو ایوب و همراهانش گریختند و شریعه آب، بدست امام حسین علیه السلام و همراهانش گشوده شد. پس آن بزرگوار نزد پدر آمد و ماجرا را به عرض او رسانید. این نخستین فتحی بود، که در جنگ بزرگ و طولانی صفين به فرماندهی امام حسین علیه السلام انجام شد.^(۱)

درسی که از این فراز از زیارت باید گرفت این است، که در زمان اعلام جهاد از سوی امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشریف ان شاء الله (یا از سوی نائبشان که ولایت فقیه باشد)، خود را در صف مجاهدین فی سبیل الله قرار دهیم، و در این زمینه کوتاهی نکنیم، چرا که به فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ترک آن موجب ذلت خواهد شد، چنانچه فرمودند: «فَمَنْ تَرَكَ الْجِهَادَ أَلْبَسَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجْلَ ذُلًا وَ فَقْرًا فِي مَعِيشَتِهِ وَ مَحْقًا فِي دِينِهِ»^(۲) (هر که ترک جهاد کند، خداوند عزوجل لباس خواری بر جان او پوشاند، زندگیش را دستخوش فقر سازد و دینش را از بین ببرد). در زیارت امام حسین علیه السلام در عید فطر و قربان آمده است که زائر حضرت علیه السلام، امام حسین علیه السلام را مخاطب قرار می دهد و عرض می کند: (وَ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقًّ جِهَادِ حَتَّى اسْتُبِيحَ حَرَمُكَ وَ قُتِلْتَ مَظْلُومًا) (حق جهاد را آنگونه که سزاوار بود، انجام دادی تا اینکه مباح دانستند، هتك حرمت را و تو مظلوم کشته شدی).

ص: ۲۲۸

۱- سیره چهارده معصوم استشهاری، ص ۳۲۱.

۲- الکافی، ج ۵، ص ۲.

۳۴- فراز سی و چهارم: «فَلَعْنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ وَ لَعْنَ اللَّهِ أَمَّهُ سَمِعْتُ بِذَلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ»

(پس خدا لعنت کند، آن که تو را کشت و آن که به تو ظلم نمود و جماعتی را که این مطلب (مصطفی و شهادت) را شنیدند و به آن راضی شدند).

زائر امام حسین علیه السلام بر علیه سه دسته لعن و نفرین می کند: ۱) قاتلین حضرت علیه السلام.

۲) ظالمین به حضرت علیه السلام . ۳- کسانی که قضیه و داستان کربلا را شنیدند و به آنچه در کربلا واقع شد، آگاه شدند و راضی و خشنود، شدند به آنچه بر سر امام و اهل بیت امام علیهم السلام و یارانشان آوردنده و به نحوی خوشنودی خود را به همگان اعلام کردند. مثل اینکه گفتند نعوذ بالله: امام حسین علیه السلام حقش بود، که چنین شود. یا اینکه شادی کردند و جلسه شادی تشکیل دادند، و لباسهای مخصوص شادی به تن کردند و امثال اینها.

همه موجودات آسمانی و زمینی و همه انبیاء بر قاتلین امام حسین علیه السلام لعن می کنند. برای اثبات این مطلب به چندین روایت در این زمینه توجه فرمائید.

۱) در روایت شده است که چون حضرت نوح علیه السلام بر کشتی سوار شد: «وَرُوَىٰ أَنَّ نُوحًا لَمَّا رَكِبَ فِي السَّفِينَةِ طَافَتْ بِهِ جَمِيعُ الدُّنْيَا فَلَمَّا مَرَتْ بِكَرْبَلَاءَ أَحَذَنَهُ الْأَرْضُ وَخَافَ نُوحُ الْغَرَقَ فَدَعَا رَبَّهُ وَقَالَ إِلَهِي طُفْتُ جَمِيعَ الدُّنْيَا وَمَا أَصَابَنِي فَرَعْ مِثْلُ مَا أَصَابَنِي فِي هَذِهِ الْأَرْضِ فَتَرَلَ جَبَرِيلُ وَقَالَ يَا نُوحُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ يُقْتَلُ الْحُسَيْنُ سَبَطُ مُحَمَّدٍ خَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ وَابْنُ خَاتَمِ الْأُوْصِيَّاءِ فَقَالَ وَمَنِ الْقَاتِلُ لَهُ يَا جَبَرِيلُ قَالَ فَاتِلُهُ لَعِنْ أَهْلِ سَبَعِ سَيِّعِ أَرَضِينَ فَلَعْنَهُ نُوحُ أَرْبَعَ مَرَاثِ فَسَارَتِ السَّفِينَةُ حَتَّىٰ بَلَغَتِ الْجُوْدِيَّ وَاسْتَقَرَّتْ عَلَيْهِ»^(۱)

(روایت شده: وقتی حضرت نوح علیه السلام بر کشتی سوار شد و تمام دنیا را گردش کرد و عبورش به کربلا- افتاد، زمین کشتی او را به گرداب افکند پس نوح از غرق شدن ترسید، لذا دعا کرد و گفت: پروردگار! من تمام زمین را طی کردم و

ص: ۲۲۹

۱- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۴۳.

دچار یک چنین جزع و فرعی که در این زمین گردیدم، نشدم!! جبرئیل نازل شد و گفت: یا نوح عليه السلام! حسین عليه السلام که سبط خاتم الانبیاء صلی الله عليه و آله وسلم و پسر خاتم الاوصیاء عليه السلام است، در این مکان شهید خواهد شد. نوح عليه السلام گفت: قاتل حسین عليه السلام کیست؟ فرمود: همان کسی است که اهل آسمانها و زمین او را لعنت خواهند کرد. حضرت نوح عليه السلام چهار مرتبه قاتل امام حسین عليه السلام را لعنت کرد، آنگاه کشتی حرکت نمود تا در کوه جودی قرار گرفت).

۲ ﴿أَنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرَّ فِي أَرْضٍ كَرْبَلَاءَ وَ هُوَ رَاكِبٌ فَرَسًا فَعَيْرَثْ بِهِ وَ سَيَقَطَ إِبْرَاهِيمُ وَ شُجَّ رَأْسُهُ وَ سَيَالْ دَمُهُ فَأَخْمَذَ فِي الْأَسْدِيَّةِ تَعْفَارِ وَ قَالَ إِلَهِي أَئِ شَيْءٌ حَيَّدَتْ مِنِّي فَتَرَلَ إِلَيْهِ جَبَرِيلُ وَ قَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ مَا حَيَّدَتْ مِنِّكَ ذَبْبٌ وَ لَكِنْ هُنَّا يُقْتَلُونَ سَبَطُ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ وَ ابْنُ خَاتَمِ الْأَوْصِيَاءِ فَسَالَ دَمُكَ مُوَافَقَهُ لِدَمِهِ قَالَ يَا جَبَرِيلُ وَ مَنْ يُكَوِّنُ قَاتِلُهُ قَالَ لَعِينُ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ وَ الْقَلْمَنْ جَرَى عَلَى الْلَّوْحِ بِلَعْنِهِ بِعَيْرِ إِذْنِ رَبِّهِ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى الْقَلْمَنْ أَنَّكَ اسْتَحْقَقْتَ الشَّاءِ بِهَذَا الْلَّعْنِ فَرَفَعَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامَ يَدِيهِ وَ لَعَنَ يَزِيدَ لَعْنًا كَثِيرًا وَ أَمْنَ فَرَسُهُ بِلَسِيَّهِ فَصِيَحَ فَقَالَ إِبْرَاهِيمُ لِفَرَسِهِ أَيَّ شَيْءٍ عَرَفْتَ حَتَّى تُؤْمِنَ عَلَى دُعَائِي فَقَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ أَنَا أَفْتَخِرُ بِرُكُوبِكَ عَلَى فَلَمَّا عَرَزْتُ وَ سَقَطْتَ عَنْ ظَهْرِي عَظَمْتَ خَجْلَتِي وَ كَانَ سَبِّبُ ذَلِكَ مِنْ يَزِيدَ لَعْنَهُ اللَّهُ تَعَالَى﴾^(۱)

(همانا عبور حضرت ابراهیم عليه السلام که سوار بر اسب بود، به کربلا افتاد. پای آن اسب به زمین گرفت و حضرت ابراهیم عليه السلام به نحوی سقوط کرد که سر مبارکش شکست و خون جاری شد. آن بزرگوار شروع به استغفار کرد و گفت: پروردگارا! چه گناهی از من سرزده؟ جبرئیل عليه السلام نازل شد و گفت: گناهی از تو سر نزده. ولی چون سبط خاتم الانبیاء صلی الله عليه و آله وسلم و پسر خاتم الاوصیاء عليه السلام در اینجا شهید خواهد شد. لذا خون تو جاری شد تا با خون مقدس وی موافقت کرده باشد. حضرت ابراهیم عليه السلام گفت: ای جبرئیل عليه السلام قاتل حسین عليه السلام کیست؟ فرمود: همان شخصی است که اهل آسمانها و زمین او را لعنت کرده اند و قلم بدون اجازه پروردگار بر لعن وی جریان یافت! آنگاه خدا به قلم وحی کرد: تو برای این لعنى که بر قاتل امام حسین عليه السلام کردی سزاوار ثناء و درود می باشی. پس از این جریان ابراهیم عليه السلام دستهای خود را بلند نمود و یزید را فراوان لعن کرد و اسب آن حضرت عليه السلام با زبان فصیح آمین گفت! حضرت ابراهیم عليه السلام

به اسب خود فرمود: مگر تو چه فهمیدی که برای دعای من آمین گفتی؟! گفت: يا ابراهیم عليه السلام من فخر و مفاخرت می کنم که تو بر من سوار شده ای، اما وقتی از پشت من سقوط کردی من بسیار خجل شدم و باعث این خجالت من یزیدلعنہ الله عليه شد!!)

۳ «وَرُوَى أَنَّ إِسْمَاعِيلَ كَانَتْ أَغْنَامُهُ تَرْعَى بِشَطِّ الْفَرَاتِ فَأَخْبَرَهُ الرَّاعِي أَنَّهَا لَا تَشْرَبُ الْمَاءَ مِنْ هَذِهِ الْمَشْرَعِهِ مُنْذُ كَذَا يَوْمًا فَسَأَلَ رَبَّهُ عَنْ سَبِّبِ ذَلِكَ فَتَرَأَ جَبَرِيلُ وَقَالَ يَا إِسْمَاعِيلَ سَلْ غَنَمَكَ فَإِنَّهَا تُجِيئُكَ عَنْ سَبِّبِ ذَلِكَ فَقَالَ لَهَا لَمَّا لَمَّا تَشْرِبِي مِنْ هَذَا الْمَاءِ فَقَالَتْ بِلِسَانٍ فَصِيحٌ قَدْ بَلَغْنَا أَنَّ وَلَدَكَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَبَطَ مُحَمَّدٍ يُقْتَلُ هُنَا عَطْشَانًا فَتَحْنُ لَا نَشَرَبُ مِنْ هَذِهِ الْمَشْرَعِهِ حَزَنًا عَلَيْهِ فَسَأَلَهَا عَنْ قَاتِلِهِ فَقَالَتْ يَقْتَلُهُ لَعِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرَضِيَّنَ وَالْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ فَقَالَ إِسْمَاعِيلُ اللَّهُمَّ الْعَنْ قَاتِلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام» (۱)

(روایت شده: که حضرت اسماعیل عليه السلام گوسفندان خود را بر لب فرات می چرانید. چو پان آن حضرت عليه السلام به او خبر داد: از فلان موقع به بعد این گوسفندان از این شریعه آب نمی آشامند! حضرت اسماعیل عليه السلام دعا کرد و از سبب این موضوع جویا شد. جبرئیل عليه السلام نازل گردید و گفت: يا اسماعیل عليه السلام! این موضوع را از گوسفندان جویا شو! زیرا که علت این مطلب را برای تو خواهند گفت. وقتی آن بزرگوار به گوسفندان فرمود: چرا از این آب نمی آشامید؟! به زبان فصیح گفتند: به ما این طور رسیده: فرزند تو که سبط حضرت محمد صلی الله عليه و آله وسلم است در اینجا با لب تشنه کشته خواهد شد، لذا ما به علت غم و اندوهی که برای آن بزرگوار داریم، از این شریعه آب نمی آشامیم. حضرت اسماعیل عليه السلام راجع به قاتل امام حسین عليه السلام جویا شد، گوسفندان گفتند: همان کسی است که اهل آسمانها و زمینها و عموم خلائق او را لعنت خواهند کرد. حضرت اسماعیل عليه السلام هم گفت: پروردگار! قاتل امام حسین عليه السلام را لعنت کن!!).

۴ «وَرُوَى أَنَّ مُوسَى كَانَ ذَاتَ يَوْمٍ سَيَّاً وَمَعَهُ يُوشَعُ بْنُ نُونٍ فَلَمَّا جَاءَ إِلَى أَرْضِ كَرْبَلَاءَ انْخَرَقَ نَعْلُهُ وَانْقَطَعَ سِرَاكُهُ وَدَخَلَ الْخَسْكُ فِي رِجْلِيهِ وَسَالَ دَمُهُ فَقَالَ إِلَهِي أَيُّ شَيْءٍ حَدَثَ مِنِّي فَأَوْحَى إِلَيْهِ أَنَّ هُنَا يُقْتَلُ الْحُسَيْنُ وَهُنَا يُسْفَكُ دَمُهُ فَسَأَلَ دَمُكَ مُوَافَقَةً لِدِمِهِ فَقَالَ رَبِّ وَمَنْ يَكُونُ الْحُسَيْنُ فَقِيلَ لَهُ هُوَ سَبَطُ مُحَمَّدٍ الْمُصْيَطَفَى وَابْنُ عَلَى الْمُرْتَضَى فَقَالَ وَمَنْ يَكُونُ قَاتِلُهُ فَقِيلَ هُوَ

ص: ۲۳۱

۱- همان.

لَعِينُ السَّمَكِ فِي الْبِحَارِ وَ الْوُحُوشِ فِي الْقِفَارِ وَ الطَّيْرِ فِي الْهَوَاءِ فَرَفَعَ مُوسَى يَدَيْهِ وَ لَعَنَ يَزِيدَ وَ دَعَا عَلَيْهِ وَ أَمَنَ يُوشَعُ بْنُ نُونِ عَلَى دُعَائِهِ وَ مَضَى لِشَانِهِ^(۱)

(روایت شده: یک روز حضرت موسی و هارون علیهم السلام در حال عبور بودند، وقتی به زمین کربلا- رسیدند، نعلین حضرت موسی علیه السلام و بند آن پاره شد! و خار به پاهای مبارک آن حضرت علیه السلام رفت و خون جاری شد. حضرت موسی علیه السلام گفت: پروردگارا! چه گناهی از من صادر شده؟ خطاب آمد: چون حسین بن علی علیهم السلام در اینجا شهید و خون مبارکش ریخته خواهد شد لذا خون تو در اینجا جاری شد که با خون او موافقت کرده باشد. موسی علیه السلام گفت: بار خدای! این حسین علیه السلام کیست؟ خطاب شد: سبط محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم و پسر علی مرتضی علیه السلام می باشد. گفت: قاتل او کیست؟ در جوابش گفته شد: او همان کسی است که ماهیان دریا و وحوش صحراء و پرندگان هوا وی را لعنت می نمایند، حضرت موسی علیه السلام دستهای خود را بلند نمود و یزید را لعنت و نفرین کرده هارون علیه السلام هم آمین گفت، آنگاه رفتند).

۵ «وَ رُوِيَ أَنَّ سُلَيْمَانَ كَانَ يَجْلِسُ عَلَى بِسَاطِهِ وَ يَسِيرُ فِي الْهَوَاءِ فَمَرَّ ذَاتَ يَوْمٍ وَ هُوَ سَائِرٌ فِي أَرْضٍ كَرْبَلَاءَ فَأَدَارَتِ الرِّيحُ بِسَاطَةَ ثَلَاثَ دَوْرَاتٍ حَتَّى خَافَ السُّقُوطَ فَسَيَكَثِنَتِ الرِّيحُ وَ نَزَلَ الْبِسَاطُ فِي أَرْضٍ كَرْبَلَاءَ فَقَالَ سُلَيْمَانُ لِلرِّيحِ لَمْ سَيَكَثِنَ فَقَالَتْ إِنَّ هُنَا يُقْتَلُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ وَ مَنْ يَكُونُ الْحُسَيْنُ فَقَالَتْ هُوَ سَبِطُ مُحَمَّدٍ الْمُخْتَارُ وَ ابْنُ عَلَى الْكَرَارِ فَقَالَ وَ مَنْ قَاتَلَهُ قَالَتْ لَعِنْ أَهْلِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ يَزِيدُ فَرَفَعَ سُلَيْمَانُ يَدَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ دَعَا عَلَيْهِ وَ أَمَنَ عَلَى دُعَائِهِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُ فَهَبَتِ الرِّيحُ وَ سَيَارَ الْبِسَاطُ»^(۲) (روایت شده: حضرت سلیمان علیه السلام بر فراز بساط خود می نشست و در هوا گردش می کردا در یکی از روزها که عبورش به کربلا افتاد، باد بساط آن حضرت علیه السلام را سه مرتبه به نحوی به دور خود گردانید، که آن بزرگوار ترسید، سقوط نماید، آنگاه باد تسکین یافت و بساط آن حضرت علیه السلام در زمین کربلا فرود آمد! حضرت سلیمان علیه السلام به باد فرمود: چرا از رفتن ماندی؟ گفت: زیرا امام حسین علیه السلام در اینجا کشته خواهد شد. فرمود: حسین علیه السلام کیست؟ گفت: او سبط محمد مختار صلی الله علیه و آله وسلم و پسر علی کرار علیه السلام می باشد. فرمود: قاتل وی کیست؟ گفت: یزید است

صفحه ۲۳۲

۱- همان، ص ۲۴۴.

۲- همان.

که اهل آسمانها و زمین او را لعنت می نمایند. حضرت سلیمان علیه السلام دست های مبارک خود را بلند کرد و در حق یزید لعنت و نفرین نمود و جن و انس هم آمین گفتند. سپس باد بساط آن بزرگوار را حرکت داد!).

۶ «وَرُوِيَ أَنَّ عِيسَى كَانَ سَائِحًا فِي الْبَرَارِي وَمَعْهُ الْحَوَارِيُونَ فَمَرُوا بِكَرْبَلَاءَ فَرَأُوا أَسَدًا كَاسِرًا قَدْ أَخْذَ الطَّرِيقَ فَتَقدَّمَ عِيسَى إِلَى الْأَسَدِ فَقَالَ لَهُ لَمْ جَلَسْتَ فِي هَذَا الطَّرِيقِ وَقَالَ لَا تَدْعُنَا تَمُرُّ فِيهِ فَقَالَ الْأَسَدُ بِلِسانٍ فَصَاحِحٌ إِنِّي لَمْ أَدْعُ لَكُمُ الطَّرِيقَ حَتَّى تَلْعَنُوا يَزِيدَ قَاتِلَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَنْ يَكُونُ الْحُسَيْنُ قَالَ هُوَ سَبَطٌ مُّحَمَّدٌ النَّبِيُّ الْأَمَّى وَابْنُ عَلَى الْوَلِيِّ قَالَ وَمَنْ قَاتَلَهُ قَاتَلَهُ لَعِينُ الْوُحُوشِ وَالذُّئَابِ وَالسَّبَاعِ أَجْمَعَ حُصُوصًا أَيَّامَ عَاشُورَاءَ فَرَفَعَ عِيسَى يَدَيْهِ وَلَعَنَ يَزِيدَ وَدَعَا عَلَيْهِ وَأَمَّنَ الْحَوَارِيُونَ عَلَى دُعَائِهِ فَتَنَحَّى الْأَسَدُ عَنْ طَرِيقِهِمْ وَمَضَوا لِشَانِهِمْ»^(۱)

(روایت شده: حضرت عیسی علیه السلام با حواریون در بیابانها گردش می کردند. یک روز که عبور آنان به کربلا افتاد با شیری درنده مواجه شدند، که سر راه را گرفته بود، حضرت عیسی علیه السلام نزد آن شیر آمد و گفت: برای چه بر سر این راه نشسته ای و نمی گذاری ما عبور کنیم؟ آن شیر با زبان فصیح گفت: من نمی گذارم شما عبور کنید تا اینکه یزید را که قاتل حسین علیه السلام است لعنت نمایید! حضرت عیسی علیه السلام فرمود: این حسین علیه السلام کیست؟ گفت: سبط محمد صلی الله علیه و آله وسلم است که نبی امی می باشد و پسر علی علیه السلام که ولی آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم است. گفت: قاتل حسین علیه السلام کیست؟ گفت: قاتل وی همان کسی است که وحوش و گرگان و درندگان او را مخصوصاً روز عاشورا لعنت می کنند. حضرت عیسی علیه السلام دست های خود را بلند کرد و در حق یزید لعنت و نفرین نمود و حواریون هم آمین گفتند. آنگاه آن شیر از سر راه ایشان دور شد و آنها به دنبال کار خود رفتدند و از آنجا گذشتند).

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در زمان تولید امام حسین علیه السلام قاتلین حضرت علیه السلام را لعن کردند. در روایتی از امام سجاد علیه السلام آمده است، وقتی امام حسین علیه السلام به دنیا آمدند: «وَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّهُ سَيَكُونُ لَكَ حَدِيثُ اللَّهِمَّ الْعَنْ قَاتِلِهِ»^(۲)

(پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گریان شد، آنگاه فرمود: ای پسرم! تو دارای یک مصیبی

ص: ۲۳۳

۱- همان.

۲- همان، ص ۲۵۰.

خواهی بود، بار خدایا! قاتل حسین علیه السلام را لعنت کن!). در روایت است که حتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در زمان احتضار قاتلین حسین علیه السلام را لعن نمودند، چنانچه روایت شده است: «لَمَّا اشْتَأْتَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَرْضُهُ الَّذِي مَاتَ فِيهِ ضَمَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى صَدْرِهِ يَسِيَّلُ مِنْ عَرْقِهِ عَلَيْهِ وَهُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ وَيَقُولُ مَا لِي وَلَيْزِيدَ لَاهَ بَارَكَ اللَّهُ فِيهِ اللَّهُمَّ الْعَنْ يَزِيدَ»^(۱)

(چون ناخوشی جناب رسول اکرم در آن مرضی که وفات نمود، بسیار شدت گرفت، جناب امام حسین علیه السلام را به سینه خود چسبانید و از عرق آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم به سر و روی آن جناب علیه السلام می ریخت و حضرت صلی الله علیه و آله وسلم در آن حال پیوسته می فرمود: مرا با یزید پلید چه کار است، خداوند عالمیان هرگز برکت به او ندهد، خداوندا بر یزید ملعون لعنت کن). از ام سلمه روایت شده است که در شب شهادت امام حسین علیه السلام هاتفی این چند بیت را می گفت:

«أَيُّهَا الْفَاقِلُونَ جَهَلًا حُسَيْنًا أَبْشِرُوا بِالْعَذَابِ وَالتَّنَكِيلِ»

(ای افرادی که حسین علیه السلام را از روی جهالت شهید نمودید! مژده باد شما را به عذاب و رسائی دائمی)

«قَدْ لِعِنْتُمْ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ مُوسَى وَ صَاحِبِ الْإِنْجِيلِ»

(شما به زبان حضرت داود و حضرت موسی و صاحب انجیل یعنی حضرت عیسی علیه السلام لعنت شدید)^(۲).

لعن بر دشمنان اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آن قدر مهم است، که بر روی درب بهشت نوشته شده است، چنانچه امام موسی بن جعفر علیهم السلام از پدرانشان علیهم السلام نقل کرده، که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ عَلَى بَابِهَا مَكْتُوبًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ حَبِيبُ اللَّهِ عَلَيْهِ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَلَيْلُ اللَّهِ فَاطِمَةُ أُمُّهُ اللَّهِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ صَفْوَهُ اللَّهِ عَلَى مُبَغِضِيهِمْ لَعْنَهُ اللَّهِ»^(۳)

(در بهشت درآمد و دیدم بر درب آن با طلا نوشته است، معبوی به جز الله نیست، محمد صلی الله علیه و آله وسلم حبیب خداست، علی بن ابی طالب علیهم السلام ولی خدا است، فاطمه h کنیز خداست، حسن و حسین علیهم السلام برگزیدگان خدایند

ص: ۲۳۴

۱- همان، ص ۲۶۶.

۲- همان، ص ۲۴۱.

۳- همان، ج ۲۷، ص ۲۲۸.

و بر دشمنانشان لعنت خدا باد).

در زیارت امام حسین علیه السلام در نیمه رجب آمده است که لعن بر قاتلین حضرت علیه السلام کرد، خداوند بود: «أَلَا لَعْنَ اللَّهُ قَاتِلِيكَ وَ لَعْنَ اللَّهُ ظَالِمِيكَ» (آگاه باش که خدا لعنت می کند، کشنده کانت را و خداوند ستمگران را لعنت می کند). و نیز در زیارت امام حسین علیه السلام در شب های عید فطر و قربان آمده است: «لَعْنَ اللَّهِ الظَّالِمِينَ لَكُمْ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ» (خدا لعنت کند، ظلم کنندگان به شما را از اولین و آخرین آنها). در زیارت عاشورا آمده است که: «اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابَعَ لَهُ عَلَى ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنِ الْعِصَابَةِ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ وَ شَaiعَتْ وَ بَaiعَتْ عَلَى قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعًا» (بار خدایا لعنت نما اولین ستمگری را که با گرفتن حق محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم به ایشان ظلم و ستم نمود و آخرین کسی که از این ستمگران در گرفتن حق ایشان تعیت کرد، خداوندا لعنت نما گروهی را که با حسین علیه السلام

جنگیدند و دشمنان حضرت را تعیت کرده و با آنان بیعت نموده و بر قتل آن حضرت با ایشان هم قسم شدند، خداوندا همگی آنان را لعنت نما و از رحمت دورشان بگردان). و در فرازی دیگر از زیارت عاشورا می خوانیم: «اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِي وَ إِبْيَادِيْ بِهِ أَوَّلَ ثُمَّ الثَّانِي وَ الْثَّالِثَ وَ الرَّابِعَ اللَّهُمَّ الْعَنْ يَزِيدَ خَامِسًا وَ الْعَنْ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ زِيَادِ وَ ابْنَ مَرْجَانَهُ وَ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَ شِهْمَرًا وَ آلَ أَبِي سُفِيَّانَ وَ آلَ زِيَادٍ وَ آلَ مَرْوَانَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (خدای مخصوص گردن تو نخستین ستمگر را به لعنت من و آغاز کن بدان، لعن اولی را سپس لعنت کن دومی را، و لعنت کن سومی را، و لعنت کن چهارمی آنها را، خداوندا! پنجمی را که یزید باشد، لعنت فرما، عییدالله بن زیاد و ابن مرجانه و عمر پسر سعد را و آل ابی سفیان و آل زیاد و آل مروان را تا روز قیامت لعنت فرما).

در زیارت امام حسین علیه السلام در عید فطر و قربان آمده است: «لَعْنَ اللَّهِ أُمَّهَ ظَلَمْتَكَ وَ أُمَّهَ قَتَلْتَكَ وَ لَعْنَ اللَّهِ أُمَّهَ سَيَمِعُتْ بِمَذِلِكَ فَرَضَهِ يَتِ بِهِ» (خدا لعنت کند، امته را که به تو ظلم کرد و خدا لعنت کند، امته را که تو را کشت و خدا لعنت کند، امته را که شنیدند این ظلم ها را و به آن راضی شدند) و کسی که خداوند لعنتش کند، دیگر هیچ یاری نخواهد داشت، چنانچه خداوند در قرآن کریم

می فرماید: {وَ مَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا} (۱) «و هر کس را خدا از رحمتش دور سازد، یاوری برای او نخواهی یافت».

اما مطالبی راجع به ظلم:

ظلم در تمامی ادیان قبیح و حرام شمرده شده است، حتی کسی که دین و مذهب ندارد، و منکر خداوند متعالی است، باز ظلم را زشت می داند و از ظالم متنفر است. امیر المؤمنین علیه السلام سخنی دارند، که از آن زشتی بی حد و حساب ظلم حکایت دارد، آنجا که می فرمایند: «وَ اللَّهِ لَوْ أُعْطِيَتِ الْأَفَالِيمَ السَّبَعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَى أَنْ أَعْصِهِ اللَّهَ فِي نَمْلَهِ أَشْبَلُهَا جُلْبَ شَعِيرِهِ مَا فَعَلْتُهُ» (۲)

(به خدا قسم اگر هفت اقلیم را با آنچه زیر آسمان‌های آنهاست به من بدهنند تا خداوند را با ربودن پوست جوی از دهان مورچه ای معصیت کنم به چنین کاری دست نمی زنم! (یعنی به این مقدار ناچیز هم ظلم نمی کنم). و نیز فرمودند: «وَ اللَّهِ لَأَنْ أَيْتَ عَلَى حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسْهَدًا أَوْ أَجْرَ فِي الْأَغْلَالِ مُصَفَّدًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهُ وَرَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِيَضْعِضُ الْعَبَادَ وَ غَاصِبًا لِشَئِيْءٍ مِنَ الْحُطَامِ وَ كَيْفَ أَظْلِمُ أَحَدًا لِنَفْسٍ يُسْرِعُ إِلَى الْبَلَى قُفُولُهَا وَ يَطُولُ فِي التَّرَى حُلُولُهَا» (۳)

(به خدا قسم اگر شب را به بیداری به روی خار سعدان (جانگداز) به روز آرم، و با قرار داشتن گلها و بندها به بدنه روی زمین کشیده شوم، پیش من محبوب تر است از اینکه خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم را در قیامت ملاقات کنم در حالی که به بعضی از مردم ستم نموده، و چیزی از مال بی ارزش دنیا غصب کرده باشم! چگونه به کسی ستم کنم برای وجودی که به سرعت به سوی کهنگی و پوسیدگی پیش می رود، و اقامتش در زیر توده خاک طولانی می شود؟!). خداوند و عده امیتیت را به کسانی داده است، که ظلم نداشته باشند، چنانچه فرموده است: {الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُنْ مُهْتَدُونَ} (۴)

«آنها که ایمان آوردند، و ایمان خود را با شرک و ستم نیالودند، ایمنی تنها از آن آنهاست و آنها هدایت یافته‌گانند!». امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: (فَقَالَ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا يَجُوزُنِي ظُلْمٌ ظَالِمٌ وَ لَوْ كَفُّ بِكَفٍّ وَ لَوْ مَسْحَهُ بِكَفٍّ وَ نَطَحَهُ مَا بَيْنَ الشَّاهِ الْقَرَاءِ إِلَى الشَّاهِ الْجَمَاءِ فَيَقْتَصُ اللَّهُ لِعِبَادَ بَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ حَيْثَ لَعَيْقَى لِأَحِيدِ عِنْدَ أَحِيدِ مَظْلِمَةٍ هُ شُعَمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ إِلَى الْحِسَابِ) (۵) (خدای تعالی

ص: ۲۳۶

- ۱- نساء، ۵۲
- ۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.
- ۳- همان.
- ۴- انعام، ۸۲
- ۵- بحارالأنوار، ج ۶، ص ۳۰.

فرمود: به عزّت و جلال مسوگند که از ظلم هیچ ظالمی نگذردم، گرچه زدن مشتی یا کشیدن دستی یا شاخ زدن گوسفند شاخ داری به گوسفند بی شاخ، خداوند تقاض بندگان را از یکدیگر می گیرد تا جایی که هیچ کس به گردن دیگری حق و مظلمه ای نداشته باشد، آن گاه ایشان را برای حسابرسی می فرستد). بنابراین با وجود آیه و حدیث فوق، کی و کجا امتیت برای انسان ظالم خواهد بود، در حالی که منتقم و انتقام گیرنده از مظلوم خدادست.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَعَزَّتِي وَجَلَالِي لَا تُقْبَلُ مِنَ الظَّالِمِ فِي عَاجِلٍهِ وَآجِلِهِ، وَلَا تُنْقَمَ مِمَّنْ رَأَى مَظْلُومًا فَقَدَرَ أَنْ يَنْصُرَهُ فَلَمْ يَنْصُرْهُ»^(۱)

(خدای عزوجل می فرماید: به عزّت و جلال مسوگند که از ستمگر در دنیا و آخرت قطعاً انتقام می گیریم. از کسی هم که ستمدیله ای را بینند و بتوانند، یاریش رسانند و نرسانند، بی گمان انتقام می گیرم). امام علی علیه السلام فرمودند: «وَمَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصِّمَهُ دُونَ عِبَادِهِ»^(۲)

(و هر که به بندگان خدا ستم کند، خداوند به جای بندگان ستمدیله اش خصم او باشد). خداوند می فرماید: این خانه های ویران را که می بینید، بخاطر این است که اهل آن ظالم بودند: {فَتَلَكَ مُبْيَوْتُهُمْ خَاوِيهَ بِمَا ظَلَمُوا} ^(۳). رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: «إِنَّهُ لِيَأْتِي الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَقَدْ سَرَّتْهُ حَسَنَاتُهُ، فَيَجِئُ الرَّجُلُ فَيَقُولُ: يَا رَبَّ الظَّلَمَنِي هَذَا، فَيَؤْخُذُ مِنْ حَسَنَاتِهِ فَيَجْعَلُ فِي حَسَنَاتِ الَّذِي سَأَلَهُ، فَمَا يَرَأُ كَذَلِكَ حَتَّىٰ مَا يَبْقَى لَهُ حَسَنَةٌ، إِذَا جَاءَ مَنْ يَسْأَلُهُ نَظَرًا إِلَى سَيِّئَاتِهِ فَجُعِلَتْ مَعَ سَيِّئَاتِ الرَّجُلِ، فَلَا يَرَأُ لِيْسَتْوَقَى مِنْهُ حَتَّىٰ يَدْخُلُ النَّارَ»^(۴)

(در روز قیامت بندۀ خوشحال از حسنات و کارهای نیک خود وارد محشر می شود. مردی می آید و می گوید: پروردگارا، این مرد به من ظلم کرده است. پس از حسنات او برداشته و در حسنات آن مرد دادخواه گذاشته شود. به همین ترتیب افرادی که در حق آنها ستم کرده، می آیند تا جایی که حتی یک حسن و کار نیک برای او باقی نمی ماند. از آن پس اگر کسی بیاید و حق خود را از او بخواهد، از گناهان او افزوده شود، بدین سان همچنان داد مردم از او گرفته شود تا آن که به آتش در آید).

معلوم است، وقتی خداوند، انتقام گیرنده از ظالم باشد، چه بر سر این انسان ستمکار خواهد آمد. اینجاست که این روایت امام باقر علیه السلام معلوم می شود، که می فرمایند: «مَا يَأْخُذُ الْمَظْلُومُ مِنْ دِينِ

ص: ۲۳۷

-
- ۱. کنز العمال، ح ۷۶۴۱.
 - ۲. نهج البلاغه، نامه به مالک اشتر.
 - ۳. نمل، ۵۲.
 - ۴. میزان الحكمه، ج ۷، ص ۳۳۶۴.

الظَّالِمُ أَكْثَرُهُ مِمَّا يَأْخُذُ الظَّالِمُ مِنْ دُنْيَا الْمَظْلُومِ^(۱) (آنچه ستمگر استاند بیشتر است از آنچه ستمگر از دنیا ستمکش استاند). بی جهت نیست که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «الظُّلُمُ نَدَامَةٌ»^(۲) (ستمکاری پشیمانی است). خداوند می فرماید: {وَ يَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدِيهِ} ^(۳) «و بخاطر آور روزی را که ستمکار دست خود را از شدت حسرت به دندان می گزد». امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «الظَّالِمِ غَدَّا يَكْفِيهِ عَصْبُهُ يَدِيهِ»^(۴)

(فردای قیامت ستمگر را همین(کیفر) بس که دو دست خویش را مرتب می گزد).

و کسانی که به ظالمین کمک می کنند، به هر شکلی که باشد، با آنان محشور خواهند شد، چنانچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ أَيْنَ الظَّالَمُهُ وَ الْأَغْوَانُ لِلظَّالَمِهِ مَنْ لَاقَ لَهُمْ دَوَاهُ أَوْ رَبَطَ لَهُمْ كِيسًا أَوْ مَدَّ لَهُمْ مَدَّهُ أَخْشُرُوهُ مَعَهُمْ»^(۵) (چون روز قیامت شود، منادی ندا دهد: کجا بند ستمگران و یاران آنها، هر کسی که دواتی برای آنان لیقه کرده یا سر کیسه ای را برای آنان بسته یا قلمی برای آنان در مرکب فرو بردۀ است، پس آنان را نیز با ستمگران محشور کنید).

و نیز فرمودند: «مَنْ أَعَانَ ظَالِمًا عَلَى ظُلْمِهِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ عَلَى كَجْبَتِهِ مَكْتُوبٌ آِيسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»^(۶) (کسی که ستمگر را در ستمش یاری می رساند، روز قیامت در حالی آید که بر پیشانیش نوشته شده است، نومید از رحمت خدا). و همچنین فرمودند: «مَنْ مَشَى مَعَ ظَالِمٍ لِيُعِينَهُ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ ظَالِمٌ فَقَصَدَ خَرَجَ مِنَ الْإِشْلَامِ»^(۷) (هر که با ستمکاری راه رود تا کمکش کند البته از اسلام خارج شده است). این مطلب را هم نباید فراموش کرد که کمک به ظالم حتی به اندازه عذر و توجیه ای به نفع ظالم، اثر و ضعی برای شخص توجیه کننده دارد، چنانچه امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ عَذَرَ ظَالِمًا بِظُلْمِهِ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَنْ يَظْلِمُهُ فَإِنْ دَعَا لَمْ يَسْتَجِبْ لَهُ وَ لَمْ يَأْجُرْهُ اللَّهُ عَلَى ظُلَامِتِهِ»^(۸) (هر

ص: ۲۳۸

- ۱. بحارالأنوار، ج ۷۲، ص ۳۱۱.
- ۲. همان، ص ۳۲۲.
- ۳. فرقان، ۲۷.
- ۴. بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۳۹۷.
- ۵. همان، ج ۷۲، ص ۳۸۰.
- ۶. کنز العمال، ح ۱۴۹۵۰.
- ۷. بحارالأنوار، ج ۷۲، ص ۳۷۷.
- ۸. الكافی، ج ۲، ص ۳۳۴.

که برای ستم ستمکاری عذر بترشد، خدا ظالمی را برابر او مسلط کند و اگر دعا کند، دعای او مستجاب نشود، و خدا در برابر ستمی که به او شده به او ثوابی ندهد).

امّا «وَلَعَنَ اللَّهُ أَمَّهَ سَيِّمَعْتُ بِمَذِلَّكَ فَرَضِيَتْ بِهِ» (و خداوند لعنت کند آن جماعت و گروهی که حادثه کربلا را شنیدند پس راضی و خشنود به عمل ظالمین شدند). یعنی گروهی که متوجه شدن چقدر به امام حسین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام و اصحاب و یارانش ظلم کردند، پس به عوض اینکه غضبناک و ناراحت شوند و دشمنان حضرت علیه السلام را لعن و نفرین کنند، به این کار راضی شدند. امام صادق علیه السلام فرمودند: «الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَ الْمُعِينُ لَهُ وَ الرَّاضِيُّ بِهِ سُرَّاكَاءَ ثَلَاثَتُهُمْ»^(۱) (ستم کننده و کمک کار او در ستم و آنکه ستم او را پسندد، هر سه، شریک در آن هستند). امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «الرَّاضِيُّ بِغَيْلِ قَوْمٍ كَالَّدَاخِلِ فِيهِ مَعَهُمْ وَ عَلَى كُلِّ دَاخِلٍ فِي بَاطِلٍ إِثْمَانٌ إِثْمُ الْعَمَلِ بِهِ وَ إِثْمُ الرَّاضِيُّ بِهِ»^(۲) (آن که به عمل قومی راضی است همانند آن است که با آن کار همراه آن قوم بوده. و بر هر وارد در باطل دو گناه است: گناه انجام باطل، و گناه رضایت به آن).

صفوان بن مهران می گوید: خدمت حضرت موسی بن جعفر^C رسیدم، امام علیه السلام فرمودند: ای صفوان تمام کارهای تو نیک است مگر یک چیز. عرض کردم: جانم فدای شما آن چه کاری است؟ فرمود: کرایه دادن شتران خود به این مرد(هارون الرشید)، گفتم: به خدا سوگند کرایه بخاطر هوسرانی و صید و لهو و لعب نبود، بلکه کرایه دادم بخاطر مسافرت مکه و خودم نیز در راه با آنها همراهی نمی کنم. حضرت علیه السلام فرمودند: آیا چیزی از کرایه شتران بر ذمه آنها باقی می ماند(که بعداً به تو پردازد؟)؟ عرض کردم: جانم فدای شما آری! سپس فرمودند: آیا دوست داری هارون زنده بماند که کرایه تو را پردازد؟ عرض کردم: آری. فرمودند: پس کسی که دوست داشته باشد بقای آنها را، او نیز با آنها است و کسی که با آنان باشد وارد جهنّم می شود. صفوان می گوید: بعد از این جریان تمام شتران خود را فروختم. هارون بعداً مرا خواست و گفت: شنیده ام شتران خود را فروخته ای. گفتم: آری. گفت: برای چه! گفتم: پیرمرد هستم و غلامیان خوب به کارها نمی رساند. پس هارون گفت: تو خیال کردی من نمی دانم؟ من می دانم این جریان به اشاره شخصیتی واقع شده و آن موسی بن جعفر^C است. گفتم: من با موسی بن جعفر^C کاری ندارم. سپس هارون گفت: قسم به خدا اگر حسن رفاقت و برخورد تو نبود، تو را می کشتم^(۳).

ص: ۲۳۹

۱- .الكافی، ج ۲، ص ۳۳۳.

۲- .نهج الیاغه، حکت ۱۵۴.

۳- . همان، ص ۳۷۶.

و مطلب دیگری که باید به آن اشاره کنیم این است که مظلوم باید مورد حمایت و یاری همگان قرار گیرد، چنانچه امیر المؤمنین علیه السلام به امام حسن و حسین علیهم السلام فرمود: «وَ قُولَا بِالْحَقِّ وَ اعْمَلَا لِلأَجْرِ وَ كُونَا لِلظَّالِمِ خَصِّمًا وَ لِلْمَظُولِمِ عَوْنًا»^(۱) (حق بگویید، و برای ثواب الهی بکوشید. دشمن ستمگر و یار ستمدیده باشد). امام صادق علیه السلام در رابطه پاداش یاری مظلوم فرمودند: «وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُعِينُ مُؤْمِنًا مَظْلومًا إِلَّا كَانَ أَفْضَلُ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَ اعْتِكَافِهِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَنْصُرُ أَخَاهُ وَ هُوَ يُقْدِرُ عَلَى نُصْبِرَتِهِ إِلَّا نَصَبَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ»^(۲) (هیچ مؤمنی مؤمن ستمدیده ای را یاری نرساند، مگر آن که این کار او برتر از یک ماه روزه و اعتکاف در مسجدالحرام باشد و هیچ مؤمنی نیست که بتواند برادر خود را یاری رساند و یاریش کند، مگر اینکه خداوند در دنیا و آخرت او را یاری کند). آن قدر کمک به مظلوم مهم است، که امام سجاد علیه السلام در دعای خود با خداوند عرض می کند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذُنَّرُ إِلَيْكَ مِنْ مَظْلومٍ ظُلِمَ بِحَضْرَتِي فَلَمْ أَنْصُرْهُ»^(۳) (بار خدایا من به درگاه تو عذر می خواهم از ستم کشیده ای که در برابر من به او ستم رسیده و من او را یاری نکرده ام).

ص: ۲۴۰

- ۱- نهج البلاغه، نامه ۴۷.
- ۲- بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۰.
- ۳- صحیفه سجادیه، دعای ۳۸.

۳۵- فراز سی و پنجم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ أَنِّي وَلَئِنْ لَمْنَ وَالَّهُ وَعَدُوُ لَمْنَ عَادَهُ بِأَبِي أَنَّتْ وَأَمَّى يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ»

(خدایا همانا من تو را شاهد می گیرم که من دوستم با آن که او را (حسین علیه السلام) دوست بدارد و دشمنم با آن که او را دشمن دارد).

در این فراز از زیارت، زائر امام حسین علیه السلام خداوند را ناظر و شاهد می گیرد، بر اینکه ملاک در دوستی و دشمنیش با افراد، دوستی و دشمنی آنها با امام است، یعنی اگر کسی یا کسانی می خواهند، دوست و رفیق من باشند، در صورتی که امام علیه السلام را دوست داشته باشند، این اجازه را دارند، و اگر امام علیه السلام را دوست نداشته باشند یا نعوذ بالله دشمن حضرت علیه السلام باشند، هر گز اجازه دوستی و رفاقت با من را ندارند، اگر چه اظهار دوستی و محبتshan به من زیاد باشد، پر واضح است، محبت و دوستی با کسی که با امام رئوف علیه السلام سر دوستی ندارد یا دشمن است (اما می که برای انسان حکم یک پدر دلسوز و مهربان را دارد) کاملاً خطأ و اشتباه است، مگر می شود، کسی پدر انسان را دوست نداشته باشد یا با او دشمن باشد و انسان با او طرح دوستی و رفاقت داشته باشد، کسی که به پدر مهربان رحم نمی کند، حتماً به فرزند هم رحم نخواهد کرد.

در زیارت جامعه آمده است: «سَيِّدَ مَنْ وَالاَكْمُ وَ هَلَكَ مَنْ عَادَاَكُمْ» (کسی که با شما دوستی کند، سعادتمند است و کسی که با شما دشمنی کند، هلاک می شود). در جای دیگری از زیارت آمده است: «وَ مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَ مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ» (کسی که با شما دوستی کند با خدا دوستی کرده است و کسی که با شما دشمنی کند با خدا دشمنی کرده است). چگونه می شود با کسی که در معرض هلاکت و نابودی است و دشمن خدادست دوست بود، معلوم است که دوستی با چنین شخصی جز هلاکت چیزی به دنبال نخواهد داشت. در حدیثی، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم وضعیت دوستان و دشمنان اهل بیتش علیهم السلام را چنین توصیف می کند: «مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيدًا أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُورًا لَهُ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ

تائِيًّا أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُؤْمِنًا مُسْتَكِمًا إِلَيْهِمَا أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ بَشَرُهُ مَلَكُ الْمَوْتِ بِالْجَنَّةِ ثُمَّ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ أَلَا وَ مَنْ مَيَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ يُرَفَّ إِلَى الْجَنَّةِ كَمَا تُرَفَّ إِلَى الْجَنَّةِ زَوْجَهَا أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ جَعَلَ اللَّهُ زُوَّارَ قَبْرِهِ الْمَلَائِكَةَ بِالرَّحْمَةِ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَى السُّنَّةِ وَ الْجَمَاعَةِ أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ حَيَاةَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبًا بِيَمِينِ عَيْنَيْهِ آيَسْ مِتْنَ رَحْمَمِهِ اللَّهُ أَلَا وَ مَيْنَ مَيَاتَ عَلَى بُعْضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَشَّمْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ»^(۱)

(آگاه باشید: هر کس با محبت آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا برود، شهید مرده است. آگاه باشید: که هر کس با محبت آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا برود، آمرزیده از دنیا رفته است. آگاه باشید: هر کس با محبت آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا برود، توبه کرده مرده است. آگاه باشید: هر کس با محبت آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا برود، با ایمان کامل مرده است. آگاه باشید: هر کس با محبت آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا برود، فرشته مرگ سپس نکیر و منکر (دو فرشته مأمور سؤال در قبر) او را به بهشت بشارت دهند. آگاه باشید: هر کس با محبت آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا برود، همانگونه که عروس به خانه شوهرش برده می شود به سوی بهشت برده می شود. آگاه باشید: هر کس با محبت آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا برود، خدا زیارت کنندگان قبر او را فرشتگان رحمت قرار می دهد. آگاه باشید: هر کس با محبت آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا برود، بر سنت (پیامبر) و جماعت (اهل حق) مرده است. آگاه باشید: هر کس با دشمنی آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا برود، روز قیامت در حالی محشور می شود که میان دو چشم او این عبارت ثبت شده است: نا امید از رحمت خدا. آگاه باشید: هر کس با دشمنی آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم از دنیا برود، بوی بهشت را استشمام نمی کند).

از امام باقر علیه السلام سؤال شد، معرفت و شناخت خدا چیست، حضرت علیه السلام فرمودند: «يُصَدِّقُ اللَّهُ وَ يُصَدِّقُ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ فِي مُوَالَاهِ عَلَيِّ وَ إِلَيْهِمَا أَلَّا وَ بِأَئِمَّهِ الْهُدَى مِنْ بَعْدِهِ وَ الْبَرَاءَةُ إِلَى اللَّهِ مِنْ عَدُوِّهِمْ»^(۲)

(تصدیق خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و دوستی امام علی علیه السلام و اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم و پیروی از امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه هدی صلی الله علیه و آله وسلم و بیزاری جستن از دشمنانشان به سوی خدا). بنابراین باید با

ص: ۲۴۲

۱- بحارالأنوار، ج ۲۷، ص ۱۱۱.

۲- همان، ص ۵۷.

دشمنان اهل بیت علیهم السلام دشمن بود، نه دوست، چرا که آنها اهل آتش هستند و صلاحیت دوستی را ندارند، چنانچه امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ النَّاصِبَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَا يُبَالِي صَامَ أَمْ سَرَقَ إِنَّهُ فِي النَّارِ إِنَّهُ فِي النَّارِ»^(۱)

(همانا دشمن ما اهل بیت علیهم السلام تفاوتی نمی کند که نماز بخواند و روزه بگیرد و یا زنا و دزدی کند، او در هر صورت در آتش است). امام صادق علیه السلام فرمودند: «عَدُونَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ وَ مِنْ فُرُوعِهِمْ كُلُّ قَبِيحٍ وَ فَاحِشَةٍ»^(۲) (دشمنی با ماست ریشه هر شر و تباہی و از شاخه‌های آن زشتی و هرزگی است). این ملاک دوستی و دشمنی با افراد را رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به ما آموختند، زیرا نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه^ه و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام نگاه کردند و فرمودند: «أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَ سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ»^(۳)

(هر که با شما بجنگد، من با او می جنگم و هر کس با شما در صلح و آشتب باشد، من با او در سازش و آشتب باشم). علی بن موسی الرضا علیهما السلام فرمودند: «مَنْ سَرَرَهُ أَنْ يَنْظُرْ إِلَى اللَّهِ بِغَيْرِ حِجَابٍ وَ يَنْظُرُ اللَّهَ إِلَيْهِ بِغَيْرِ حِجَابٍ فَلَيَتَوَلَّ آلَ مُحَمَّدٍ وَ لِيَتَبَرَّ»^(۴) (شخصی که دوست دارد، خداوند آشکارا به او نظر افکند و او هم بدون مانع خدا را مشاهده کند، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را دوست داشته باشد و بیزار از دشمنان آنها باشد).

طبق این حدیث شریف و احادیث دیگر، ما مأمور هستیم، از دشمنان اهل بیت علیهم السلام دوری جوئیم نه اینکه با آنها دوست باشیم. خوشابه حال کسانی که ملاک دوستی و دشمنی آنها با افراد محبت و دشمنی اهل بیت علیهم السلام است، چرا که فردای قیامت شفاعت فاطمه زهراء^ه شامل آنها خواهد شد، چنانچه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت شده است، فاطمه زهراء^ه فردای قیامت می گوید: «إِلَهِي وَ سَيِّدِي ذُرِّيَّتِي وَ شِيعَتِي وَ شِيعَةُ ذُرِّيَّتِي وَ مُحِبِّي ذُرِّيَّتِي فَإِذَا النَّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَيْنَ ذُرِّيَّةُ فَاطِمَةَ وَ شِيعَتُهَا وَ مُجَبُّو ذُرِّيَّتِهَا فَيَقْبِلُونَ وَ قَدْ أَحَاطَ بِهِمْ مَلَائِكَهُ الرَّحْمَهُ فَتَقْدُمُهُمْ فَاطِمَةُ علیه السلام حتی تُدْخِلَهُمُ الْجَنَّهَ»^(۵) (معبدم و سید و آقايم! فرزندانم و شیعیانم و شیعیان

ص: ۲۴۳

-
- ۱- همان، ص ۲۳۵.
 - ۲- الکافی، ج ۸، ص ۲۴۳.
 - ۳- بحارالأنوار، ج ۲۲، ص ۲۸۶.
 - ۴- همان، ج ۲۷، ص ۹۰.
 - ۵- همان، ج ۴۳، ص ۲۱۹.

فرزندانم و دوستدارانم و دوستداران فرزندانم پس در آن هنگام از سوی خداوند جل جلاله نداء شود، کجایند فرزندان فاطمه^h و شیعیان و دوستان فاطمه^h و دوستان فرزندان فاطمه^h در حالی که ملائکه رحمت پروردگار آنها را احاطه کرده باشند، می‌آیند پس فاطمه زهراء^h جلو می‌رود تا ایشان را داخل بهشت کند). در زیارت عاشورا زائر امام حسین علیه السلام خطاب به ایشان عرض می‌کند: «إِنَّى سَلَّمْ لِكُمْ سَالَمُكُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَازَبَكُمْ وَ وَلِيُّ لِمَنْ وَالاَكُمْ وَ عَدُوُّ لِمَنْ عَادَأُكُمْ» (من با کسانی که با شما در صلح هستند در صلح بوده و با آنان که با شما در جنگ هستند، در جنگ هستم و کسی که شما را دوست دارد دوستش دارم، و با آنان که با شما دشمنی دارند دشمن می‌باشم).

«بَأِبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ» (پدر و مادرم به فدای تو باد ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم).

حضرت آیت الله حاج شیخ عباسعلی ادیب W می‌فرماید: تفديه^(۱) نوعی از تحيّت و اظهار انکسار است، که انسان در مقابل شخص بزرگ، اظهار خضوع را به درجه ای می‌رساند که محظوظ ترین اشیاء مانند پدر و مادر و جان را نثار می‌نماید^(۲). این نوع تحيّت در ثواب، افضل از بعضی اعمال است زیرا که اقرب به خلوص است. در زیارت وارث می‌خوانیم: «بَأِبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ بَأِبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ» (پدر و مادرم به فدای تو ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم، پدر و مادرم به فدای تو ای ابا عبدالله علیه السلام). در طول تاریخ بعضی از نزاع‌ها بخاطر این بوده که کسی یا کسانی بر پدر و مادر شخصی توهینی یا بی احترامی کرده اند و این نشان می‌دهد که پدر و مادر تا چه اندازه محظوظ افراد هستند، حال، زائر با این جمله «بَأِبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ» نهایت معرفت و محبت را به امام علیه السلام اعلام می‌کند که جایگاه شما آنقدر رفیع و بزرگ و مهم است که من مهم ترین و عزیزترین‌ها را فدای شما می‌کنم.

ص: ۲۴۴

۱- فدا کردن.

۲- در کتاب وظائف شیعه، ص ۱۹۶.

۳۶- فراز سی و ششم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الطَّاهِرَةِ لَمْ تُنْجِسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا وَلَمْ تُلْبِسْكَ الْمُدْلِمَاتُ مِنْ ثِيَابِهَا»

(شهادت می دهم که همانا تو نوری در صلب افراد بسیار بلند مرتبه و در رحم‌های بسیار پاکیزه بودی و دوران جاهلیت با آلودگی هایش تو را آلوه نساخت و از لباس‌های چرکین و آلوه اش به تو نپوشاند).

«اصلام» جمع «صلب» به معنی پشت و ستون فقرات است، و «شامخه» از ماده «شمخ» به معنی بسیار بلند است، و «ارحام» جمع «رحم» است یعنی همان جایی که نطفه در آن منعقد می‌شود و شروع به رشد می‌نماید، «رحم» در لغت به معنی بچه دان و خویشاوندی و قوم و خویش آمده است. خداوند در کتاب خود می‌فرماید: {فَلَيَنْظُرِ الْأَنْسَى إِنْ مِمَّ خُلِقَ * خُلُقٌ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ * يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ} [\(۱\)](#)

(انسان باید بنگرد که از چه چیز آفریده شده است! از یک آب جهنده آفریده شده است، آبی که از میان پشت و سینه‌ها خارج می‌شود!). در این فراز از زیارت زائر امام حسین علیه السلام اعلام و اقرار می‌کند، که امام علیه السلام اولاً نوری بود از سوی خدا، به این معنا که حقیقت امام علیه السلام چیز دیگری است. ثانیاً ظرف وجودی این نورهم ظرف خاصی است، چرا که می‌فرماید: این نور در صلب‌ها و پشت‌های مردان بلند مرتبه و رحم‌های پاک قرار گرفته است. ثالثاً جاهلیت با تمام آلودگی‌هایش نتوانست در او کوچکترین اثری بگذارد، نه اثری در نطفه و روح و جسم و نه اثری در هدف مقدس آن حضرت علیه السلام.

طبق کلام رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم اولین مخلوق خداوند متعالی، انوار مقدس چهارده معصوم علیهم السلام بود، که خداوند آنها را در صلب انبیاء نهاد: «مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا أَفْضَلَ مِنْيَ وَلَا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنِي قَالَ عَلِيُّ علیه السلام فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنَّ أَفْضَلَ مُلْ أَمْ جَبَرِيلُ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَضَلَّ أَنْبِيَاءُ الْمُرْسَلِينَ عَلَى مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَفَضَلَّنِي عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّنَ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْفَضْلُ بَعْدِي

ص: ۲۴۵

لَكَ يَا عَلِيٌّ وَ لِلْأَئمَّةِ مِنْ بَعْدِكَ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَخُدَّادُمَا وَ خُدَّادُمُ مُحِبِّينَا يَا عَلِيٌّ {الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ يُسَيِّبُهُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ... وَ يَسِّيَّغُرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا} (١) بِوَلَيْتَنَا يَا عَلِيٌّ لَوْلَا نَخْنُ مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَ لَمَا حَوَّاءَ وَ لَا النَّارَ وَ لَا السَّمَاءَ وَ لَا الْأَرْضَ وَ كَيْفَ لَا يَكُونُ أَفْضَلُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ قَدْ سَبَقْنَاهُمْ إِلَى التَّوْحِيدِ وَ مَعْرِفَةِ رَبِّنَا عَزَّوَجَلَ وَ تَسْبِيحِهِ وَ تَهْلِيلِهِ لَأَنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَ أَرْوَاحُنَا فَأَنْطَقَنَا بِتَوْحِيدِهِ وَ تَمْجِيدِهِ ثُمَّ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ فَلَمَّا شَاهَدُوا أَرْوَاحَنَا نُورًا وَاحِدًا اسْتَطَعُوا أُمُورَنَا فَسَبَّبُنَا لِتَعْلَمَ الْمَلَائِكَةَ أَنَا خَلْقٌ مَحْلُوقُونَ وَ أَنَّهُ مُنَزَّهٌ عَنْ صِفَاتِنَا فَسَبَّبَتِ الْمَلَائِكَةَ لِتَسْبِيحِنَا وَ نَزَّهَتْهُ عَنْ صِفَاتِنَا فَلَمَّا شَاهَدُوا عِظَمَ شَانِنَا هَلَّنَا لِتَعْلَمَ الْمَلَائِكَةَ أَنَّ لَأَنَّ اللَّهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّا عَبِيدُ وَ لَسْنَنَا بِاللَّهِ يَعِبُّ أَنْ نُعْبَدَ مَعْهُ أَوْ دُونَهُ فَقَالُوا لَأَنَّ اللَّهَ إِلَّا اللَّهُ فَلَمَّا شَاهَدُوا كِبَرَ مَحْلُونَا كَبَرُونَا اللَّهُ لِتَعْلَمَ الْمَلَائِكَةَ أَنَّ اللَّهَ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يَنْتَالَ وَ أَنَّهُ عَظِيمُ الْمَحْلِ فَلَمَّا شَاهَدُوا مَا جَعَلَ اللَّهُ لَنَا مِنَ الْعِزَّةِ وَ الْقُوَّةِ قُلْنَا لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ لِتَعْلَمَ الْمَلَائِكَةَ أَنَّ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فَلَمَّا شَاهَدُوا مَا أَنْعَمَ اللَّهُ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ لِتَعْلَمَ الْمَلَائِكَةَ بِهِ عَلَيْنَا وَ أَوْجَبَهُ لَنَا مِنْ فَرْضِ الطَّاغِعِ قُلْنَا الْحَمْدُ لِلَّهِ لِتَعْلَمَ الْمَلَائِكَةَ مَا يَحِقُّ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ عَلَيْنَا مِنَ الْحَمْدِ عَلَى نِعْمَهِ فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةَ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَبِنَا اهْتَدَوْا إِلَى مَعْرِفَةِ تَوْحِيدِ اللَّهِ تَعَالَى وَ تَسْبِيحِهِ وَ تَهْلِيلِهِ وَ تَحْمِيدِهِ ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ آدَمَ وَ أَوْدَعَنَا صُلْبَهُ وَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ لَهُ تَعْظِيمًا لَنَا وَ إِكْرَامًا وَ كَانَ سُبُّجُودُهُمْ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَ عُبُودَيَّهُ وَ لِآدَمَ إِكْرَامًا وَ طَاعَةً لِكَوْنَنَا فِي صُلْبِهِ فَكَيْفَ لَا نَكُونُ أَفْضَلُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ قَدْ سَجَدُوا لِآدَمَ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ} (٢)

(خداووند خلقی که بهتر از من باشد و نزد او گرامی تراز من باشد نیافریده است، علی علیه السلام گوید به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تو بهتری یا جبرئیل علیه السلام؟ فرمود: ای علی علیه السلام! خدای تعالی انبیاء مرسلین را بر ملائکه مقریین برتری داد و مرا بر جمیع انبیاء و رسولان فضیلت بخشید و پس از من ای علی علیه السلام! برتری از آن تو و امامان پس از توست و فرشتگان خادمین ما و دوستداران ما هستند. ای علی علیه السلام! کسانی که عرش را حمل می کنند و کسانی که اطراف آند به واسطه ولایت ما حمد پروردگارشان را به جا می آورند و برای

ص: ۲۴۶

.۱- انفال، ۷

.۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۵

مؤمنان استغفار می کنند. ای علی علیه السلام! اگر ما نبودیم خداوند آدم و حوا و جنت و نار و آسمان و زمین را نمی آفرید و چگونه افضل از ملائکه نباشیم در حالی که در توحید و معرفت پروردگارمان و تسبیح و تقدیس و تهلیل او بر آنها سبقت گرفته ایم، زیرا ارواح ما نخستین مخلوقات خدای تعالی است و او ما را به توحید و تمجید خود گویا ساخت، سپس ملائکه را آفرید و چون ارواح ما را در حالی که نور واحدی بود مشاهده نمودند، امور ما را بزرگ شمردند، ما تسبیح او را گفتیم تا ملائکه بدانند که ما خلقی هستیم آفریده شده و او از صفات ما منزه است، بعد از آن ملائکه نیز تسبیح او را گفتند و او را از صفات ما تنزیه کردند، و چون بزرگی شان ما را مشاهده کردند تهلیل گفتیم تا ملائکه بدانند که هیچ معبدی جز الله نیست و بدانند که ما بندگانی هستیم و نه خدایانی که با او و یا در کنار او پرستیده شویم و گفتند: «لا إِلَهَ إِلَّا اللهُ» و چون بزرگی منزلت ما را مشاهده کردند خدا را تکییر گفتیم تا ملائکه بدانند که خدا بزرگتر از آن است که بدو رسند و منزلت او عظیم است و چون عزّت و قوّتی را که خداوند برای ما قرار داده است مشاهده کردند، گفتیم: «لا حول و لا قوّة إِلَّا باللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» تا ملائکه بدانند که هیچ قدرت و قوّتی جز به واسطه خدا نیست و ملائکه گفتند: «لا حول و لا قوّة إِلَّا باللهِ»، و چون مشاهده کردند آن نعمتی را که خدا بر ما ارزانی داشته و طاعت ما را واجب شمرده است گفتیم: «الحمد لله» تا ملائکه بدانند خداوند به واسطه نعماتی که بر ما ارزانی داشته است حقوقی دارد و ملائکه گفتند: «الحمد لله» پس به واسطه ما به معرفت خدای تعالی و تسبیح و تهلیل و تحمید او رهنمون شدند. سپس خدای تعالی آدم علیه السلام را آفرید و ما را در صلب او نهاد و به ملائکه فرمان داد که بخاطر تعظیم و اکرام ما به او سجده کنند، سجده آنها برای خدای تعالی عبودیت و بندگی و برای آدم اکرام و طاعت بود، زیرا ما در صلب او بودیم، پس چگونه ما افضل از ملائکه نباشیم در حالی که همه آنها به آدم سجده کردند).

در زیارت جامعه می خوانیم: «خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَكُمْ بِعَوْشِهِ مُحْدِقِينَ» (خداوند وجود نورانی شما را خلق کرد، پس شما را به دور عرش خود جمع کرد و به دورش حلقه زدید). در حدیث دیگری که از ابوذر نقل شده است، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «خُلِقْتُ أَنَا وَ عَلَيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مِّنْ نُورٍ وَاحِدٍ نُسَبِّحُ اللَّهَ يَمْنَةَ الْعَرْشِ قَبْلَ أَنْ خَلَقَ آدَمَ بِأَلْفَيْ عَامٍ فَلَمَّا أَنْ حَلَقَ اللَّهُ آدَمَ جَعَلَ ذَلِكَ النُّورَ فِي صُلْبِهِ

وَ لَقَدْ سَيَّكَنَ الْجَنَّةَ وَ نَحْنُ فِي صُلْبِهِ وَ لَقَدْ هَمَ بِالْخَطِيئَةِ وَ نَحْنُ فِي صُلْبِهِ وَ لَقَدْ رَكِبَ نُوحُ السَّفِينَةَ وَ نَحْنُ فِي صُلْبِهِ وَ لَقَدْ قُدِّفَ إِبْرَاهِيمُ فِي النَّارِ وَ نَحْنُ فِي صُلْبِهِ فَلَمْ يَزَلْ يَنْقُلُنَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَصْلَابٍ طَاهِرَةٍ إِلَى أَرْحَامٍ طَاهِرَةٍ حَتَّى اتَّهَى بِنَا إِلَى عَبْدِ الْمُطَّلِّبِ فَقَسَّمَنَا بِنِصْفَيْنِ فَجَعَلَنِي فِي صُلْبِ عَبْدِ اللَّهِ وَ جَعَلَ عَلَيَا فِي صُلْبِ أَبِي طَالِبٍ^(۱)

(خلق شدم من و علی علیه السلام از یک نور و در طرف راست عرش الهی بودیم و تسبیح خدا می گفتیم دو هزار سال پیش از خلقت آدم ابو البشر علیه السلام و پس از آنکه خداوند آدم را خلق فرمود نور ما را در صلب او قرار داد، و او را در بهشت جای داد و ما در صلب او بودیم تا به حضرت نوح علیه السلام منتقل گردیدیم و حضرت نوح علیه السلام سوار بر کشتنی شد و ما در صلب او بودیم تا به صلب حضرت ابراهیم علیه السلام انتقال یافتیم و حضرت ابراهیم علیه السلام را در آتش انداختند و ما در صلب او بودیم، و پیوسته خداوند نور ما را از أصلاب پاک به رحمهای پاک انتقال می داد تا رسید به حضرت عبد المطلب علیه السلام ، و سپس دو قسمت کرد، و نور مرا در صلب عبد الله علیه السلام و نور علی علیه السلام را در صلب ابو طالب علیه السلام به ودیعه نهاد).

نور چهارده معصوم علیهم السلام همگی از سخن نور خدادست. چنانچه در حدیث معراج آمده است که خداوند به رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم خطاب فرمود: «يَا مُحَمَّدُ إِنِّي خَلَقْتُكَ وَ خَلَقْتُ عَلَيْنَا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِيِّهِ مِنْ سِنْخٍ نُورٍ مِّنْ نُورِي»^(۲) (ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم ! من تو و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از فرزندانش علیهم السلام را از اصل نور خود آفریدم). وظیفه ما این است که به این انوار مقدس ایمان و اعتقاد داشته باشیم، چنانچه امام باقر علیه السلام در رابطه با تفسیر آیه {فَإِنَّمَا نُوَلِّنَا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ التُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَيْرٌ} ^(۳)

«حال که چنین است، به خدا و رسول او صلی الله علیه و آله وسلم و نوری که نازل کرده ایم ایمان بیاورید و بدانید خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است!»، فرمودند: «يَا أَبَا خَالِدٍ النُّورُ وَ اللَّهُ الْأَئِمَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صِنِّعَ إِلَيْهِ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَ هُمْ وَ اللَّهُ نُورُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ وَ هُمْ وَ اللَّهُ نُورُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ وَ اللَّهُ يَا أَبَا خَالِدٍ نُورُ الْأَمَامِ فِي قُلُوبِ

ص: ۲۴۸

۱- بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۱۱.

۲- همان، ج ۲۷، ص ۲۰۰.

۳- تغابن، ۸.

الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرَ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيَّ بِالنَّهَارِ وَ هُمْ وَ اللَّهُ يُؤَرُّونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَحْجُبُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ نُورُهُمْ عَمَّنْ يَشَاءُ فَتَظْلِمُ
قُلُوبُهُمْ وَ اللَّهُ يَا أَبَا خَالِدٍ لَا يُحِبُّنَا عَبْدٌ وَ يَتَوَلَّنَا حَتَّى يُطَهِّرَ اللَّهُ قَلْبُهُ وَ لَا يُطَهِّرَ اللَّهُ قَلْبُ عَبْدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ لَنَا وَ يَكُونَ سِلْمًا لَنَا فَإِذَا كَانَ
سِلْمًا لَنَا سَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ شَدِيدِ الْحِسَابِ وَ آمَنَهُ مِنْ فَرَعٍ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْأَكْبَرِ»^(۱)

(ای ابا خالد، مقصود از نور، به خدا قسم نور ائمه از خاندان محمد صلی الله علیه و آله وسلم است، تا روز قیامت، به خدا قسم ایشانند نور خدا که فرو فرستاده و ایشانند به خدا قسم نور خدا در آسمان و زمین، به خدا قسم ای ابا خالد نور امام در دل مؤمنان از نور خورشید تابان در روز، روشن تر است، به خدا قسم آنها دل مؤمنان را نورانی کنند و خداوند عزوجل نورشان را از هر که خواهد محجوب دارد تا دلشان تاریک گردد، به خدا قسم ای ابا خالد بنده ای ما را دوست ندارد و پیروی نکند تا خدا دلش را پاک کند و خدا دل بنده ای را پاک نکند تا تسليم ما شود و با ما در سازش و صفا باشد و چون نسبت به ما در صلح و صفا باشد، خدا او را در سختی حساب سالم دارد و از فرع بزرگ روز قیامت آسوده اش کند).

وظیفه دیگر ما این است که از این انوار مقدس تبعیت و پیروی نمائیم تا ان شاء الله رستگار شویم، چنانچه در تفسیر آیه: {وَ
اتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ} ^(۲) «و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند» آمده است. امام صادق علیه السلام فرمودند: {النُّورُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ عَلَيِّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ} ^(۳) «نور در اینجا علی امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام هستند».

در طول تاریخ خیلی ها خواستند این انوار مطهر را خاموش کنند، اما به حمد الهی نتوانستند، محمد بن فضیل از حضرت ابوالحسن علیه السلام راجع به قول خدای تعالی **{يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمٌ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهُ الْكَافِرُونَ}**^(۴) «آنان می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش

ص: ۲۴۹

-۱. الكافی، ج ۱، ص ۱۹۴.

-۲. اعراف، ۱۵۷.

-۳. همان.

-۴. صف، ۸

سازند ولی خدا نور خود را کامل می کند هر چند کافران خوش نداشته باشند!»، پرسیدم، حضرت علیه السلام فرمودند: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا وَلَا يَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَفْوَاهِهِمْ قُلْتُ قَوْلُهُ تَعَالَى {وَاللَّهُ مُتِمٌ نُورٌ} [\(۱\)](#)

قالَ يَقُولُ وَاللَّهُ مُتِمٌ الْأَمَامِهِ وَالْأَمَامَهُ هِيَ النُّورُ وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَ {فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورُ الدِّيْ أَنْزَلْنَا} [\(۲\)](#)

قالَ النُّورُ هُوَ الْأَمَام» [\(۳\)](#) (مقصود این است که می خواهند ولایت امیر المؤمنین علیه السلام را با پف خود خاموش کنند، گفتم: قول خدای تعالی: و خدا تمام کننده نور خویش است، امام علیه السلام فرمود: خدا کامل کننده امامت است و امامت همان نور است، این گفته خدای عزوجل است که: بگروید به خدا و رسولش و نوری که فرو فرستادیم، فرمود: نور همان امام است).

در زیارت مخصوصه امام حسین علیه السلام آمده است: «أَشَهَدُ أَنَّكَ طَهْرٌ طَاهِرٌ مُطَهَّرٌ مِنْ طَهْرٍ طَاهِرٍ مُطَهَّرٍ طَهْرَتْ وَ طَهْرَتْ بِعَكَ الْبَلَادَ وَ أَرْضَ أَنْتَ بِهَا وَ طَهْرَ حَرَمَكَ» (شهادت می دهم که تویی پاک و پاکیزه پاک شده از نسل پاک و پاکیزه پاک شده، پاک شدی و شهرها بوسیله تو پاک شد و پاک گشته زمینی که تو در آن قرار گرفتی و پاک و پاکیزه گشت حرمت). این اراده خدادست، که امام حسین علیه السلام از هر نظر پاک باشد و در ارحام مطهره قرار گیرد، چنانچه در کتاب خود فرموده است: {إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا} [\(۴\)](#)

و خدا و رسولش را اطاعت کنید خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم دور کند و کاملاً شما را پاک سازد». لازمه دوری اهل بیت علیهم السلام از هر پلیدی و آلودگی این است، که این انوار پاک در وجود انسان های پاک همچون پیامبرانی مانند، آدم و نوح و ابراهیم علیهم السلام و ... قرار گیرد تا از هر گزندی سالم بماند.

اما «لَمْ تَجْسِكَ الْجَاهِلِيَّةَ بِأَنْجَاسِهَا وَ لَمْ تُلْبِسِكَ الْمُدْلَهَمَاتُ مِنْ ثِيَابِهَا»، برای فهم این فراز از زیارت باید از آلودگی های زمان جاهلیت آگاه شد، تا عبارت فوق بهتر و کاملتر روشن شود. جاهلیت عرب و جاهلیت های مشابه آن در اقوام دیگر، نشان دهنده مجموعه ای از عقاید باطل و خرافات و آداب و رسوم غلط و گاه زشت و شرم آور و کارهای بیهوده و برخوردهای قساوتمندانه

صف: ۲۵۰

.۱- صف، ۸

.۲- تغابن، ۸

.۳- الکافی، ج ۱، ص ۱۹۶

.۴- احزاب، ۳۳

بود، بت هایی را از سنگ و چوب می تراشیدند و پرستش می کردند و در مشکلات خود به آن پناه می بردنده. این موجودات بی شعور را شفیعان در گاه خدا و حاکم بر مقدرات و خیر و شر خود می پنداشتند.

تنها دختران خود را با دست خویش (به عنوان دفاع از ناموس یا به عنوان این که دختر ننگی است، در خانواده) زنده به گور نمی کردند، بلکه گاه پسران خود را نیز با دست خود به قتل می رساندند، گاه به عنوان قربانی برای بت ها و گاه بخارط فقر و تنگدستی شدید! و نه تنها از این جنایت عظیم و بی مانند، نگران نبودند بلکه به آن افتخار می کردند و از نقاط مثبت خانواده خود می شمردند. مراسم نماز و نیایش آنها کف زدن و سوت کشیدن ممتد، کنار خانه کعبه بود، و حتی زنانشان به صورت برهنه مادر زاد اطراف خانه خدا احیاناً طواف می کردند و آن را عبادت می شمردند. جنگ و خونریزی و غارتگری مایه مباحثه شان بود و زن در میان آنان متاع بی ارزشی محسوب می شد، که از ساده ترین حقوق انسانی محروم بود و حتی گاه بر روی آن قمار می زدند.

فرشتگان را دختران خدا می دانستند، در حالی که همان گونه که در بالا اشاره شد، تولد دختر را ننگ خانواده می پنداشتند، خداوند می فرماید: {وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبُنَاتِ سُبْحَانَهُ وَ لَهُمْ مَا يَسْتَهُونَ} (۱) «آنها در پندار خود، برای خداوند دختران قرار می دهند، ولی برای خودشان، آنچه را میل دارند قائل می شوند». {أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَ هُنْ شَاهِدُونَ} (۲)

«آیا ما فرشتگان را مؤنث آفریدیم و آنها ناظر بودند؟!». آنها احکام خرافی عجیبی داشتند، از جمله می گفتند: جنین هایی که در شکم حیوانات ماست، سهم مردان است و بر همسران حرام است، اما اگر مرد متولد شود، همگی در آن شریکند. هنگامی که از همسر خود ناراحت می شدند و می خواستند او را مورد غضب شدید قرار دهند، ظهار می کردند، یعنی کافی بود، به او بگویند: «أَنْتِ عَلَىٰ كَظْهَرِ أُمّي» (تو نسبت به من همچون مادرم هستی)، این سخن به عقیده آنها سبب می شد، که آن زن به منزله مادر باشد و تحریم گردد، بی آن که حکم طلاق را داشته باشد، و به این ترتیب زن را در یک حال بلا تکلیفی مطلق قرار می دادند. از ویژگی های دردناک عصر جاهلیت مسئله جنگ و خونریزی وسیع و گسترده و کینه

ص: ۲۵۱

۱- . حل، ۵۷

۲- . صفات، ۱۵۰

توزی هائی بود که پدران برای فرزندان به ارث می گذاشتند^(۱).

نقل می کنند، یکی از آنها از پیامبر اکرم علیه السلام توصیف بهشت و نعمت های بهشتی را شنید، پرسید: آیا در آنجا جنگ و خونریزی وجود دارد، و هنگامی که جواب منفی شنید، گفت: «إذن لَا خَيْرٌ فِيهَا» (بنابراین فایده ای ندارد). در بعضی تواریخ آمده است که در میان اعراب جاهلی، یک هزار و هفتصد جنگ رخ داد، که بعضی از آنها یکصد سال یا بیشتر ادامه داشت، و نسل های متعددی آمدند، و رفتند و آتش جنگ همچنان زبانه می کشید و چه بسا این جنگ های طولانی به بهانه های واهی و بی ارزش رخ می داد. عرب جاهلی متعقد بود که خون را جز خون نمی شوید، بلکه گاهی بابت یک موضوع کوچکی چندین برابر انتقام می گرفتند. زندگی آنها آمیخته به شراب بود تا آنجا که لفظ تجارت، در عرف آنها در معنای شراب فروشی، تفسیر می شد. شجاعت را به معنای آدم کشی و غیرت و عفت را به معنای پنهان کردن نوزادان دختر در زیر خاک تفسیر می کردند، آنها به سه چیز عشق می ورزیدند: زن، شراب و جنگ. یکی از شعرای آنها می گوید:

«إِذَا مُتْ فَادِفِنِي إِلَى جَنْبِ كَرْمِهِ تُرْوَى عِظَامِي فِي التُّرَابِ عُرُوقُهَا»

(亨گامی که مُردم مرا در کنار درخت انگوری دفن کنید، تاریشه های آن استخوان مرا از شرابش سیراب کند)

«وَ لَا تَدْفِنَنِي فِي الْفَلَاحِ، فَإِنَّنِي أَخَافُ، إِذَا مَا مُتْ، أَنْ لَا أَذْوَقُهَا»

(و مرا هر گز در بیابان دفن نکنید، از این می ترسم که بعد از مردن آن را نچشم)^(۲).

آنها معتقد بودند که باید دوستان و هم پیمانان خود را یاری کنند، خواه حق بگویند یا باطل. قمار در میان آنها، چنان گسترش یافته بود، که گاه زنان خود را در قمار می باختند. زنان آلوده، در میان آنها به قدری زیاد و آشکار افراد را به سوی خود دعوت می کردند، که گروهی از آنها بر در خانه خود، پرچمی نصب می کردند تا مردان هوسباز را به سوی خود بکشانند.

اینها را ذوات الاعلام^(۳)

ص: ۲۵۲

۱- پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام ، ج ۱، ص ۲۹۲.

۲- لسان العرب، ج ۸، ص ۲۵۷.

۳- زنان صاحب پرچم.

می نامیدند. از این گونه مفاسد در میان آنها بسیار بود که ذکر همه آنها به طول می انجامد^(۱).

آری اعمال زشت جاهلیت چنین بود که حضرت علیه السلام از همه آنها مُبْری و پاک بودند و نجاسات و آلودگی های آن زمان به اندازه سر سوزنی نه در جسم و نه در روح شریفshan، اثر نگذاشت. «مدلهمات» از ماده «دَلْهِم» به معنی شدت سیاهی شب است و در اینجا کنایه از شدت آلودگی ها و ظلمت های زمان جاهلیت است یعنی جاهلیت با تمام قدرت و ظلمتش نتوانست لباسش را بر تن حضرت علیه السلام بپوشاند.

ص: ۲۵۳

۱- پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام ، ج ۲، ص ۱۱۲.

۳۷- فراز سی و هفتم: «وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّينِ وَأَرْكَانِ الْمُسْلِمِينَ وَمَعْقِلِ الْمُؤْمِنِينَ»

(شهادت می دهم که همانا تو از ستون های دین و ارکان مسلمین و پناهگاه مؤمنانی).

«دعائیم» جمع «دعامه» به معنی ستون و پایه می باشد، و جمع آمدن آن به اعتبار این است که ائمه اطهار علیهم السلام همگی ستون ها و پایه های دین اسلام محسوب می شوند، که امام حسین علیه السلام یکی از پایه ها و ستون هاست. روشن است که اگر سقفی پایه و ستونی نداشته باشد، بنا نخواهد شد، بنابراین دین بدون ائمه اطهار علیهم السلام معنا نخواهد داشت. در زیارت ناحیه مقدسه آمده است: «وَكُنْتَ لِلَّهِ طَائِعاً، وَلِجَدِّكَ مُحَمَّدَ صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَابِعاً، وَلِقَوْلِ أَبِيكَ سَامِعاً، وَإِلَى وَصَّةِيَّهِ أَخِيكَ مُسَارِعاً، وَلِعِمَادِ الدِّينِ رَافِعاً» (و «امام حسین علیه السلام» تو مطیع خدا بودی و جدّت محمد صلی الله علیه و آل‌ه و سلم را پیروی نمودی و گوش به سخن پدرت بودی، و به سفارش برادرت شتاب کردی، و پایه های دین را برافراشتی). و در جایی دیگر از زیارت ناحیه مقدسه آمده است: «وَعِنْدَ الْبَلَاءِ صَابِرًا، وَلِلَّدِينِ كَالِثًا» (و به هنگام بلا شکیبا و برای دین حافظ بودی). همچنین حضرت عجل الله تعالیٰ فرجه الشریف خطاب به امام حسین علیه السلام می گویند: «السَّلَامُ عَلَى يَعْسُوبِ الدِّينِ» (سلام بر سردمدار دین). آری امام حسین علیه السلام ستون دین و حافظ و سردمدار دین است، چرا که اگر امام حسین علیه السلام و قیامش نبود، از دین خبری نبود، چنانچه خود حضرت علیه السلام فرمودند: «وَعَلَى إِلْسَلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيتِ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدَ»^(۱)

(اگر با یزید بیعت کنم باید با اسلام خدا حافظی کرد و جدا شد زیرا اسلام به رهبری مانند یزید مبتلا شده است). و در خطبه دیگری فرمودند: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مِّا كَانَ مِنَّا تَنَافَسَا فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَاسَا مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ وَلَكِنْ نِرَى الْمَعَالِيمِ مِنْ دِينِنَاكَ»^(۲)

(پورده گار! تو آگاهی که من این سخنان را برای به دست گرفتن چند روز حکومت نمی گویم، و آرزوی آن را هم ندارم، تو می دانی که من مشتاق بزرگداشت

ص: ۲۵۴

۱- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶.

۲- همان، ج ۹۷، ص ۸۰.

و اصلاح دین تو هستم).

و یکی از شعارهای امام حسین علیه السلام این بود: «إِنَّ كَانَ دِينُ مُحَمَّدٍ لَمْ يَسْتَقِمْ إِلَّا بِقُتْلِيٍ فَيَا سُيُوفُ حُذَيْنِي»^(۱)

(اگر دین رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم تداوم نمی یابد، به جز با کشته شدن من پس ای شمشیرها بدن مرا پاره پاره کنید). امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به اصحاب خود فرمود: «يَا أَصْحَابَى إِنَّ هَذِهِ الْجَنَّةَ قَدْ فُتَحَتْ أَبْوَابُهَا، وَأَتَصِلُّ أَنْهَارُهَا، وَأَيْنَعُثْ شَمَارُهَا، وَرُزِّيَّنَتْ قُصُورُهَا، وَتَالَّفَتْ وُلْدَانُهَا وَحُورُهَا، وَهَذَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَالشَّهِيدَةُ الَّذِيْنَ قُتِلُّوْا مَعَهُ، وَأَبِي وَأُمِّي يَتَوَقَّعُونَ قُدُّومَكُمْ، وَيَتَبَشَّرُونَ بِكُمْ، وَهُنْ مُسْتَقْوَنَ إِلَيْكُمْ، فَحَامُوا عَنْ دِينِ اللَّهِ وَذَبُّوا عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»^(۲)

(ای یاران من! به راستی این بهشت است که درهای آن گشوده شده است. نهرهایش به هم پیوسته و میوه‌هایش رسیده و قصرهایش آراسته، و غلامان و حوریانش در انتظار شما گرد آمده اند، و این رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و شهدایی که در رکابش به شهادت رسیدند و پدر و مادر من هستند که همگی انتظار شما را می کشند و بشارت آمدن شما را می دهند و مستاق دیدار شمایند. از دین خدا حمایت کنید و از حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دفاع نمایید).

بنابراین همانطوری که ستون و پایه محافظ ساختمان است، امام حسین علیه السلام هم حافظ دین میان اسلام محسوب می شود، لذا حضرت علیه السلام پیوسته به اصحاب و یاران خود سفارش حفاظت از دین را نمود و خود هرچه داشت، در این راه فدا کرد، از جوان رشیدشان حضرت علی اکبر علیه السلام تا طفل شیر خوارشان حضرت علی اصغر علیه السلام، از برادران و خویشانشان تا اصحاب و یارانشان و... پس حضرت علیه السلام درس حفاظت و مراقبت از دین را به همگان آموختند. امام علی علیه السلام می فرمایند: «فَإِذَا حَضَرَتْ بِكُمْ فَاجْعَلُوْا أَمْوَالَكُمْ دُونَ أَنْفُسِكُمْ وَإِذَا نَزَّلْتَ نَازِلَةً فَاجْعَلُوْا أَنْفُسَكُمْ دُونَ دِينِكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ الْهَالِكَ مَنْ هَلَكَ دِينُهُ وَالْحَرِيبَ مَنْ حُرِبَ دِينُهُ»^(۳)

(چون ناگواری در رسید، جان خود را فدای دین خود کنید و بدانید هلاک شده کسی است که دینش از دستش برود و غارت زده کسی است که

صف: ۲۵۵

-
- ۱- پیامهای عاشورا، ص ۲۳.
 - ۲- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام ، ص ۴۹۹.
 - ۳- الکافی، ج ۲، ص ۲۱۶.

دینش را بردہ اند).

و در جایی دیگر فرمودند: «صُنْ دِينَكَ بِدُّنياَكَ تَرْبَحُهُما وَ لَا تَصُنْ دُّنياَكَ بِدِينَكَ فَتَخْسَرُهُما»^(۱)

(دین خود را به وسیله دنیا حفظ کن تا هر دو را سود بری و دنیای خود را به وسیله دین حفظ مکن که هر دو را به خسارت از دست دهی). و فرمودند: «صُنِ الدِّينَ بِالدُّنيا يُنْجِكَ وَ لَا تَصُنِ الدُّنيا بِالدِّينِ فَتُرْدِيكَ»^(۲)

(با دنیا از دین محافظت کن که در این صورت دین تو را نجات می دهد و با دین از دنیا حفاظت مکن که تو را به نابودی می کشاند). متأسفانه کم هستند کسانی که جان و مال خود را فدای دین کنند و یا به وسیله دنیا از دینشان محافظت نمایند، چنانچه امام حسین علیه السلام به اصحاب خویش فرمودند: «النَّاسُ عَيْدُ الدُّنيا وَ الدِّينُ لَعْقٌ عَلَى الْسَّتِّهِمْ يَحُوْطُونَهُ مَا دَرَّثُ مَعَائِيشُهُمْ فَإِذَا مُحَصُّوا بِالْبَلَاءِ قَلَ الدَّيَانُونَ»^(۳)

(همانا مردم دنیا پرستند و دین از سر زبان آنها فراتر نرود و دین داری تا آنجاست که زندگیشان رو به راه و تأمین باشد و چون در بوته آزمایش گرفتار شوند دینداران اندک گرددند). رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ اسْتِخْفَافًا بِالدِّينِ»^(۴) (من از شما می ترسم که دین را سبک بشمارید).

لذا امیر المؤمنین علیه السلام بسیار در سخنرانی خود سفارش حفاظت از دین را به مردم می نمودند، امام صادق علیه السلام فرمودند: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَثِيرًا مَا يَقُولُ فِي خُطْبَتِهِ يَا أَيُّهَا النَّاسُ دِينَكُمْ دِينَكُمْ»^(۵)

(امیر المؤمنین علیه السلام در سخنرانی های خود این جمله را بسیار می فرمود: ای مردم! دیندار باشید، دیندار!). خداوند در قرآن، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را چنین خطاب فرمود: {تَمَّ جَعْلُنَاكَ عَلَى شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعُهَا وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ} ^(۶)

«سپس تو را برابر شریعت و آیین حقی قرار دادیم از آن پیروی کن و از هوشهای کسانی که آگاهی ندارند پیروی مکن!». در قرآن کریم، خداوند به همه

ص: ۲۵۶

- ۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۶.
- ۲- غرر الحكم و درر الكلم، ص ۴۲۱.
- ۳- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۸۳.
- ۴- همان، ج ۲۲، ص ۴۵۲.
- ۵- الكافي، ج ۲، ص ۴۶۴.
- ۶- جاثیه، ۱۸.

پیامبران صلی الله علیه و آله وسلم توصیه اقامه و پا بر جا بودن دین را کرده است: {شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكُمْ وَمَا وَصَّنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ} (۱۱) «آین را برای شما تشریع کرد که به نوح علیه السلام توصیه کرده بود و آنچه را بر تو صلی الله علیه و آله وسلم وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی صلی الله علیه و آله وسلم سفارش کردیم این بود که: دین را بربا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید!».

اما «وَأَرْكَانِ الْمُسْلِمِينَ»، «ارکان» جمع «رکن»، به معنی پشتیبان و جزء بزرگ از چیزی آمده است. بنابراین معنی چنین می شود: شهادت می دهم که امام حسین علیه السلام پشتیبان مسلمانان و جزء بزرگترین و مهمترین از آنها محسوب می شود. در حقیقت مسلمانان مانند یک پارچه به هم متعدد هستند و امام جزء بزرگ آن را تشکیل می دهد. به عبارت دیگر اگر امام علیه السلام نباشد، خبری از مسلمانی هم نیست، چرا که امام علیه السلام است که با نیروی ولایتی که خدا به او عنایت کرده و با کلام بلیغش مردم را به اسلام دعوت می کند، و امام علیه السلام است که مسلمان درست می کند.

اما «وَمَعْقِلِ الْمُؤْمِنِينَ»، در زیارت جامعه کبیره آمده است: «وَكَهْفِ الْوَرَى» (سلام بر شما که پناهگاه مردم هستید). آری امام حسین علیه السلام ملجأ و پناهگاه اهل ایمان است. فطرس ملک به او پناهنده می شود و می گوید: من آزاد شده حسین علیه السلام هستم. حضرت آدم علیه السلام بعد از آن ترک اولی بوسیله توسلی که به اسماء خمسه طیبه صلی الله علیه و آله وسلم پیدا کرد، توبه اش پذیرفته شد و توسل به امام حسین علیه السلام همان پناهنده شدن به حضرت علیه السلام است. بسیاری از انبیاء صلی الله علیه و آله وسلم با پناهنده شدن به امام حسین علیه السلام مشکلات خود را بر طرف می کردند. علماء و بزرگان اسلام نیز در مشکلات به حضرت علیه السلام پناهنده می شدند.

آیت الله مرعشی *W* برای رسیدن به حاجتش به امام حسین علیه السلام پناهنده می شود. مرحوم سید جلیل القدر حاج سید اسماعیل هاشمی طالخونچه ای اصفهانی که از علمای معاصر اصفهان می باشند، نقل فرمود از عالم بزرگوار حضرت آیت الله العظمی حاج سید شهاب الدین مرعشی نجفی *W* که فرموده بودند: «من در دوران جوانی و اوائل طلبگی بسیار کم هوش و کند ذهن بودم

ص: ۲۵۷

.۱۲ .شوری، ۱

و دیر درس را یاد می گرفتم و زود فراموش می کردم و دوم هم وسوس داشتم پشت سر هر کسی نماز نمی خواندم و سوم هم شخصی بود که هر وقت مرا می دید، که کم هوش و کند ذهن هستم، می گفت: تو که نمی توانی درس بخوانی برو کار کن و با حرف هایش مرا آزار می داد و گوشه و طعنه زیاد می زد، این سه مسئله عجیب مرا ناراحت می کرد این سه چیز باعث رنجش خاطرم بود. یک روز تصمیم گرفتم که بیایم کربلا و حل این مشکلات را از آقا ابا عبدالله الحسین علیه السلام بخواهم، آمدم کربلا، و یک راست رفتم خدمت کلیددار وقت آن زمان حرم آقا سید الشّهداء علیه السلام، و گفتمن شما پدر و جدّم را می شناسی از علماء بوده اند یک حاجتی از تو دارم و آن اینکه امشب با حضرت علیه السلام خلوت کنم و حوائجه را از آقا حضرت سید الشّهداء ابا عبدالله الحسین علیه السلام بگیرم. کلیددار قبول کرد و من شب در حرم رفتم و خدام حرم درهای حرم و صحن را بستند. وقتی که به حرم وارد شدم و خود را با حضرت علیه السلام خلوت دیدم با خود فکر کردم، که حضرت علیه السلام به چه کسی بیشتر علاقه دارد، در کتاب ها دیده بودم، که حضرت سید الشّهداء علیه السلام به آقا حضرت علی اکبر علیه السلام خیلی علاقمند بوده، لهذا آمدم مایین قبر حضرت سید الشّهداء علیه السلام و حضرت علی اکبر علیه السلام نشستم و مشغول توسل و دعا و تضرع و نماز شدم. ناگهان دیدم مرحوم پدرم در حرم نشسته و قرآن می خواند، رفتم خدمت مرحوم ابوی سلام کردم و احوال پرسی نمودم و حاجت خود را بیان کردم، مرحوم ابوی فرمود: هرچه می خواهی از آقا بگیر و اشاره به قبر حضرت سید الشّهداء علیه السلام نمود. نگاه کردم دیدم حضرت سید الشّهداء علیه السلام روی ضریح مقدس نشسته، آمدم نزد ضریح و به آقا عرض حاجت نمودم و توسل و گریه زیادی کردم، حضرت علیه السلام میوه ای [\(۱\)](#)

را از بالای ضریح برای من انداخت، من آن را خوردم، یک وقت دیدم کسی نیست و صبح شده و صدای اذان از گلستانه های حرم بلند است، درب حرم باز شد، مردم جهت نماز جماعت به حرم جمع شدند، یکی از علماء امام جماعت ایستاد مردم هم ایستادند و من هم ایستادم و اقتداء نمودم بعد از نماز از حرم بیرون آمدم، آن شخص که همیشه به من زخم زبان می زد و می گفت برو کار کن را دیدم، تا به من رسید بعد از سلام و مصافحه گفت، دیشب در فکر بودم که اگر شما درس بخوانی بهتر است، بعد آمدم حجره کتاب را برداشتم، دیدم هرچه می خوانم، در ذهنم ضبط می شود، متوجه شدم که آقا حضرت سید الشّهداء ابا عبدالله

صف: ۲۵۸

۱- اسم آن میوه را مؤلف فراموش کرده.

الحسین علیه السلام تمام حوائجم را عنایت فرموده است»^(۱).

آری امام حسین علیه السلام پناهگاه همگان است، حتی انسان های گنهکار، مرحوم آقای شیخ باقر بیرجندي ^W نقل کرده است که پدر شیخ بهائی ^W فرمود: «شبی در حرم مطهر سیدالشهداء عليه السلام مشرف بودم، وقت سحر شد. دیدم دو نفر به صورت های مهیب و عجیبی آمدند و زنجیری از آتش به دست آنها بود، بالای سر قبری رفتهند، که صاحبش را در همان روز دفن کرده بودند، نعش را از آن قبر بیرون آوردند و آن زنجیر آتشین را به گردنش گذارند و گفتند: ای بدبخت تو را چه قابلیت است که در این زمین مقدس دفن شوی، خواستند او را بیرون ببرند، رو کرد به قبر حضرت سیدالشهداء عليه السلام و عرض کرد: «یا آبا عبد‌اللهِ اَنّی اِسْتَجْرُّتُ بِجَوَارِكَ وَ اَنَا ضَيْفُكُ» یعنی آقا من مهمان تو هستم و به تونیاه آورده ام. ناگهان دیدم در ضریح باز شد و آقا سید الشهاء عليه السلام بیرون آمدند و به آن دو نفر رو کردند و فرمودند: «خُلُوهُ خُلُوهُ فَإِنَّهُ يَسْتَجَارُ بِنَا» یعنی او را رهایش کنید، زیرا به من پناه آورده پس غل و زنجیر آتشین را از گردنش برداشتند و رفتهند^(۲).

به جز حسین علیه السلام مرا مقصد و پناهی نیست بر این عقیده یقین است اشتباهی نیست^(۳).

ص: ۲۵۹

-
- ۱. کرامات الحسینیه، ج ۲، ص ۲۲۰.
 - ۲. کرامات الحسینیه، ج ۱، ص ۱۹۸.
 - ۳. همان.

۳۸- فراز سی و هشتم: «وَأَشَهَدُ أَنَّكَ الْأَمَامَ الْبُرُّ التَّقِيُّ الرَّضِيُّ الزَّكِيُّ الْهَادِيُّ الْمَهْدِيُّ»

(شهادت می دهم که همانا تو امامی نیکوکار، با تقوی، پسندیده، پاکیزه، هدایت کننده، هدایت یافته ای).

در این فراز از زیارت، زائر امام حسین علیه السلام معرفتش را به امام علیه السلام اظهار کرده و امام خود را به عنوان امامی بر حق معرفی می نماید، چرا که مردم بر سه دسته تقسیم می شوند، دسته اول کسانی که امام و پیشوائی ندارند، خود به هر سویی که بخواهند، حرکت می کنند. دسته دوم کسانی که امام و پیشوائی دارند، اما پیشوای فاسق و فاجر. دسته سوم کسانی که امام و رهبرشان صالح و عادل است. خداوند می فرماید، در قیامت هر گروهی با امام خود وارد محشر می شوند. زائر حسین علیه السلام شش ویژگی از ویژگی های امام صالح و معصوم را چنین بیان می کند.

اولین ویژگی امام بر حق، بِر و نیکوکاری می باشد، خداوند در قرآن ابرار (انسان های نیکوکار) را چنین معرفی می کند: {إِنَّ الْأَمْرَارَ يَسْرَبُونَ مِنْ كَأسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا * عَيْنَاً يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُعَجَّرُونَهَا تَفْجِيرًا * يُوْفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَحَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا * وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُجَّهِ مِسْكِينًا وَ أَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَمَّا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا * إِنَّا نَحَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا * فَوَقَئُهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَالِكَ الْيَوْمِ وَ لَفَتَهُمْ نَصْرَةً وَ سُرُورًا * وَ جَزَئُهُم بِمَا صَبَرُواْ جَنَّةً وَ حَرِيرًا} (۱۱)

«به یقین ابرار و خوبیان از جامی می نوشند که با عطر خوشی آمیخته است، از چشمها ای که بندگان خاص خدا از آن می نوشند، و از هر جا بخواهند آن را جاری می سازند! آنها به نذر خود وفا می کنند، و از روزی که شر و عذابش گسترده است می ترسند، و غذای خود را با اینکه به آن علاقه و نیاز دارند، به «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» می دهند! و می گویند: ما شما را بخاطر خدا اطعام می کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم! ما از پروردگارمان خائفیم در آن روزی که عبوس و سخت است! بخاطر این عقیده و عمل خداوند آنان را از شر آن روز نگه

صف: ۲۶۰

می دارد و آنها را می پذیرد در حالی که غرق شادی و سرورند! و در برابر صبرشان، بهشت و لباسهای حریر بهشتی را به آنها پاداش می دهد!. «ابرار» جمع «بِرَّ» در اصل به معنی وسعت و گستردگی است، و به همین جهت صحراهای وسیع را «بِرَّ» می گویند. و از آنجا که افراد نیکوکار اعمالشان نتایج گسترده ای در سطح جامعه دارد، این واژه به آنها اطلاق می شود. شیعه و سنی شان نزول آیات فوق را امیر المؤمنین علیه السلام و فاطمه زهراء^ه و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و فضه خادمه آنها می دانند.

ابن عباس می گوید: «حسن و حسین علیهم السلام بیمار شدند پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با جمعی از یاران به عیادتشان آمدند، و به علی علیه السلام گفتند: ای ابو الحسن علیه السلام! خوب بود، نذری برای شفای فرزندان خود می کردی، علی علیه السلام و فاطمه علیه السلام و فضه که خادمه آنها بود نذر کردند، که اگر آنها شفا یابند سه روز روزه بگیرند. طبق بعضی از روایات حسن و حسین علیه السلام نیز گفتند ما هم نذر می کنیم روزه بگیریم. چیزی نگذشت که هر دو شفا یافتند، در حالی که از نظر مواد غذایی دست خالی بودند، علی علیه السلام سه من جو قرض نمود، و فاطمه^ه یک سوم آن را آرد کرد، و نان پخت، هنگام افطار سائلی بر در خانه آمد و گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» سلام بر شما ای خاندان محمد صلی الله علیه و آله وسلم! مستمندی از مستمندان مسلمین هستم، غذایی به من بدهید، خداوند به شما از غذاهای بهشتی مرحمت کند، آنها همگی مسکین را بر خود مقدم داشتند، و سهم خود را به او دادند و آن شب جز آب نوشیدند. روز دوم را هم چنان روزه گرفتند و موقع افطار وقتی که غذا را آماده کرده بودند، همان نان جو، یتیمی بر در خانه آمد، آن روز نیز ایشار کردند و غذاخود را به او دادند، بار دیگر با آب افطار کردند و روز بعد را نیز روزه گرفتند. در سومین روز اسیری به هنگام غروب آفتاب بر در خانه آمد، باز سهم غذای خود را به او دادند، هنگامی که صبح شد علی علیه السلام دست حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را گرفته بود و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمدند، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آنها را مشاهده کرد، دید از شدت گرسنگی می لرزند! فرمود! این حالی را که در شما می بینم، برای من بسیار گران است، سپس برخاست و با آنها حرکت کرد، هنگامی که وارد خانه فاطمه^ه شد، مشاهده نمود فاطمه زهراء^ه در محراب عبادت ایستاده است، در حالی که از شدت گرسنگی شکم او به پشت چسبیده، و چشمها یش به گودی نشسته، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ناراحت شد. در همین هنگام جبرئیل نازل گشت و گفت ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم! این سوره را بگیر، خداوند با چنین خاندانی به تو تهنیت می گوید، سپس سوره انسان را بر او خواند،

بعضی گفته اند که از آیه پنجم تا آیه بیست و دوم که مجموعاً هیجده آیه است، در این موقع نازل گشت»^(۱).

چند نمونه از نیکوکاری امام حسین علیه السلام :

۱ روزی امام حسین علیه السلام از جائی عبور می کرد: «دید جوانی به سگی غذا می دهد، به او فرمود: به چه انگیزه این گونه به سگ مهربانی می کنی؟ او عرض کرد: من غمگین هستم، می خواهم با خشنود کردن این حیوان غم و اندوه من مبدل به خشنودی گردد، اندوه من از این رواست که من غلام یک نفر یهودی هستم و می خواهم از او جدا شوم. امام حسین علیه السلام با آن غلام نزد صاحب او که یهودی بود، آمدند، امام حسین علیه السلام دویست دینار به یهودی داد، تا غلام را خریداری کرده و آزاد سازد. یهودی گفت: این غلام را بخاطر قدم مبارک شما که به در خانه ما آمدی، به شما بخشیدم و این بوستان را نیز به غلام بخشیدم و آن پول مال خودتان باشد. امام حسین علیه السلام هماندم غلام را آزاد کرد و همه آن بوستان و پول را به او بخشید، وقتی که همسر یهودی، این بزرگواری را از امام حسین علیه السلام دید گفت: من مسلمان شدم و مهریه ام را به شوهرم بخشیدم، و به دنبال او شوهرش گفت: من نیز مسلمان شدم و این خانه ام را به همسرم بخشیدم»^(۲).

۲ بر عهده گرفتن قرض درمانده، اسامه بن زید یکی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود، بیمار و بستری شد: «وقتی که اسامه بن زید سخت بیمار شد و به بستر مرگ افتاد، حضرت امام حسین علیه السلام به محض اطلاع از این امر، به عیادت او شتافت و او را در بستر بیماری بسیار اندوهناک دید. حضرت علیه السلام به او فرمود: ادائی قرض تو به عهده من. اسامه عرض کرد: می ترسم قبل از پرداخت دین و بدھکاری خود بمیرم. حضرت علیه السلام فرمود: یقین داشته باش که پیش از مرگ تو قرض و بدھکاریت را می پردازم. پس امام حسین علیه السلام به عهد خود وفا کرده و قبل از مرگ اسامه، تمام قرض او را پرداخت»^(۳).

بسیاری از نیکی های امام حسین علیه السلام بخاطر مخفی انجام گرفتنش، برای ما معلوم و روشن

ص: ۲۶۲

-
- ۱- تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۳۴۳.
 - ۲- سیره چهارده معصوم صلی الله علیه و آله و سلم ، ص ۳۷۲.
 - ۳- مناقب، ج ۴، ص ۶۶.

نیست. اما از آثاری که در پشت شانه‌های امام حسین علیه السلام به جای مانده بود، به خوبی فهمیده می‌شود، که نیکی‌های امام حسین علیه السلام بسیار زیاد بوده است. وقتی که امام حسین علیه السلام به شهادت رسید و بدنش عربان شد، حاضران در پشت شانه‌های او خراش‌های کهنه‌ای دیدند، از امام سجاد علیه السلام پرسیدند، این خراش‌ها از چیست؟ فرمودند: «هَذَا مِمَّا كَانَ يَنْقُلُ الْجِرَابَ عَلَى طَهْرِهِ إِلَى مَنَازِلِ الْأَرَامِلِ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ»^(۱) (این خراش‌ها بر اثر حمل انبان‌های طعام است، که آن حضرت علیه السلام آنها را بر پشت شانه‌ها می‌گرفت و به خانه‌های بیوه زنان، یتیمان و تهی دستان می‌برد).

دومین ویژگی امام برق، با تقوی و پرهیز کار بودن، می‌باشد. «تقوی» از ماده «وقی» است، که به معنای حفظ و صیانت و نگهداری است، معنای «اتقاء»، احتفاظ است، ولی تا کنون دیده نشده که در ترجمه‌های فارسی، این کلمه را به صورت حفظ و نگهداری ترجمه کنند، در ترجمه‌های فارسی اگر کلمه به صورت اسمی استعمال شود، مثل خود کلمه «تقوی» و یا کلمه «متّقین» به پرهیز کاری ترجمه می‌شود. مثلاً در ترجمه {هُدَىٰ لِلْمُتَّقِينَ} ^(۲) گفته می‌شود، هدایت است، برای پرهیز کاران و اگر به صورت فعلی استعمال شود، خصوصاً اگر فعل امر باشد و متعلقش ذکر شود، به معنای خوف و ترس ترجمه می‌شود. مثلاً در ترجمه «اتَّقُوا اللَّهَ» و «اتَّقُوا النَّارَ» گفته می‌شود از خدا بترسید. البته کسی مدعی نشده که معنای تقوی، ترس یا پرهیز و اجتناب است، بلکه چون دیده شده، لازمه صیانت خود از چیزی، ترک و پرهیز از آن است و همچنین غالباً صیانت و حفظ نفس از اموری، ملازم است با ترس از آن امور، چنین تصور شده که این ماده مجازاً در بعضی موارد به معنای پرهیز و در بعضی موارد دیگر به معنای خوف و ترس استعمال شده است.

البته هیچ مانعی در کار نیست، که این کلمه مجازاً به معنای پرهیز و یا به معنای خوف استعمال شود، اما از طرف دیگر موجب و دلیلی هم نیست، که تأیید کند، که از این کلمه یک معنای مجازی مثلاً ترس یا پرهیز قصد شده است، چه دلیلی هست که بگوییم معنای «اتَّقُوا اللَّهَ» این است، که از خدا بترسید، و معنای «اتَّقُوا النَّارَ» این است که از آتش بترسید، بلکه معنای این گونه

جملات

ص: ۲۶۳

۱- . مناقب، ج ۴، ص ۶۶.

۲- . بقره، ۲.

این است، که خود را از گزند آتش حفظ کنید و یا خود را از کیفر الهی محفوظ بدارید. بنابراین ترجمه صحیح کلمه تقوی، «خود نگهداری» است، همان ضبط نفس است و متّقین یعنی خودنگهداران^(۱).

راغب می گوید: «الوقایه: حِفْظُ الشَّئْءِ مِمَّا يُؤْذِيْهِ وَ يُضْرِبُهُ. وَ التَّقْوَى جَعْلُ النَّفْسِ فِي وِقَايَةٍ مِمَّا يَخْافُ، هَذَا تَحْقِيقَهُ، ثُمَّ يَسْمَى الْخَوْفَ تَارِهَ تَقْوَى، وَ التَّقْوَى خَوْفًا حَسْبَ تَسْمِيهِ مَقْتَضِيِ الشَّئْءِ بِمَقْتَضِيهِ وَ المَقْتَضِي بِمَقْتَضَاهُ، وَ صَارَ التَّقْوَى فِي تَعْرِفِ الشَّرْعِ حِفْظُ النَّفْسِ عَمَّا يَؤْثِمُ، وَ ذَلِكَ بِتَرْكِ الْمُحَظَّوْرِ»^(۲)

(«وقایه»: نگهداشتن چیزی است که زیان و ضرر می رساند. و «تقوی» یعنی نفس را در وقایه دادن از آنچه بیم می رود، تحقیق مطلب است امّا گاهی استعمال لفظ مسبب در مورد سبب استعمال لفظ سبب در مورد مسبب یعنی خوف به جای تقوی و تقوی به جای خوف استعمال می گردد. تقوی در عرف شرع یعنی نگهداری نفس از آنچه انسان را به گناه می کشاند، به اینکه ممنوعات و محرمات را ترک کند). خداوند در کتاب خود به حقیقت تقوی سفارش فرموده است: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِلَهُ} ^(۳)

«ای کسانی که ایمان آورده اید! آن گونه که حق تقوا و پرهیزکاری است، از خدا بپرهیزید!».

تقوی دارای درجاتی است، که امام علیه السلام از بالا-ترین درجات آن برخوردار است، امام صادق علیه السلام فرمودند: «الْتَّقْوَى عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُجِهِ تَقْوَى بِاللَّهِ وَ هُوَ تَرْكُ الْحَلَالِ فَضْلًا عَنِ الشُّبُهَةِ وَ هُوَ تَقْوَى خَاصُّ الْخَاصِ وَ تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَ هُوَ تَرْكُ الشُّبُهَاتِ فَضْلًا عَنْ حَرَامٍ وَ هُوَ تَقْوَى الْخَاصِ وَ تَقْوَى مِنْ خَوْفِ النَّارِ وَ الْعِقَابِ وَ هُوَ تَرْكُ الْحَرَامِ وَ هُوَ تَقْوَى الْعَامِ»^(۴)

(تقوی بر سه قسم است، تقوی بخاطر خدا و در راه خدا و آن ترک حلال است چه رسید به اینکه انسان دست از شبهه بردارد و این را تقوای ویژگان یا خاص الخاصل گویند^(۵)).

دوم تقوی از خداوند و آن خودداری از شباهات

ص: ۲۶۴

- ۱- شرح خطبه متّقین، ص ۴۷.
- ۲- مفردات القرآن، ص ۸۸۱.
- ۳- آل عمران، ۱۰۲.
- ۴- بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۹۵.
- ۵- به مقام فناء رسیدن یعنی خودی دیگر در کار نیست هر چه هست خدادست، از هر چیزی که در رابطه با خدا نباشد، گرچه حرام یا شبه ناک است، اجتناب می کند.

می باشد چه رسید به دوری از حرام، این را تقوی خاص گویند، سوم تقوی از ترس دوزخ و عقاب که آن خودداری از حرام است و آن را تقوی عام و همگانی گویند). قرآن می فرماید: {إِنَّ أَكْرَمُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتُقَاكُمْ} (۱)

«گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماماست» و طبق آیه فوق امام علیه السلام عزیزترین مردم نزد خدادست و با توجه به اینکه امام علیه السلام رهبر و پیشوای خلق خدادست، باید با تقواترین مردم باشد، بنابراین رهبری اقتضا می کند که امام علیه السلام از تقوای خاص الخاصل برخوردار باشد. و از کلمه «الْتَّقِيُّ» که در زیارت آمده است، به دست می آید که امام علیه السلام همیشه از این تقوای خاص الخاصل بهره مند بودند. چرا که «تقی» بر وزن فعیل است و فعال از اوزان صفت مشبه می باشد، و صفت مشبه دلالت بر ثبوت و دوام دارد. بنابراین لحظه ای امام علیه السلام از تقوای الهی جدا نبودند. در زیارت جامعه می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَى أَئِمَّةِ الْهُدَىٰ وَ مَصَابِيحِ الدُّجَىٰ وَ أَعْلَامِ التُّقَىٰ» (سلام بر شما ائمه صلی الله علیه و آل‌ه و سلم که هدایت گر خلق خدا و چراغ های شب های تار و پرچمداران تقوی هستید). یعنی مردم، تقدیم داری را از شما می آموزنند و اگر شما نبودید به تقوای الهی هرگز نمی رسیدند.

سومین ویژگی امام بر حق «الرضی» می باشد. «الرضی» یعنی پسندیده، مقامی بسیار بالا و پر ارزش است. «رضی» به آن کسی می گویند که تمام اعمال و حرکات و سکناتش خدائی باشد، و مطابق رضای حق باشد. تمامی انبیاء صلی الله علیه و آل‌ه و سلم به دنبال رضای حق بودند و برای رسیدن به آن تلاش می کردند. «در حالات حضرت موسی علیه السلام آمده است، که برای گرفتن احکام تورات مأمور شد با گروهی از بنی اسرائیل به کوه طور برود، تا حقایق تازه ای درباره خداشناسی و وحی در این سفر برای آنها آشکار گردد. ولی از آنجا که شوق مناجات با پروردگار و شنیدن آهنگ وحی در دل حضرت موسی علیه السلام شعله ور بود، آنچنان که سر از پا نمی شناخت، و همه چیز حتی خوردن و آشامیدن و استراحت را در این راه فراموش کرده بود، با سرعت این راه را پیمود، و قبل از دیگران تنها به میعادگاه پروردگار رسید. در اینجا وحی بر او نازل شد: ای موسی علیه السلام! چه چیز سبب شد که پیش از قومت به اینجا بیایی و در این راه عجله کنی؟ حضرت موسی علیه السلام بلاfacسله عرض کرد: پروردگارا! آنها به دنبال من هستند و من برای رسیدن به میعادگاه و محضر وحی تو شتاب کردم تا از من

ص: ۲۶۵

.۱۳ - حجرات، ۱

حضرت زکریا علیه السلام از خداوند فرزند تقاضا کرد ولی نگفت: خدایا به من دختر یا پسر بیخش و چنین و چنان باشد، بلکه عرضه داشت: {وَ اجْعَلْهُ رَبّ رَضِيًّا} ^(۲)

«و اورا مورد رضایت قرار ده!». یعنی فرزندی می خواهم که مورد رضایت تو قرار گیرد، چرا که این امری بسیار مهم است. خداوند در کتاب خود می فرماید، بعضی انسان ها تمام هستی خود را می دهند، تا به این مقام نائل شوند: {وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاٰتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَوُّفٌ بِالْعِبَادِ} ^(۳)

«بعضی از مردم، جان خود را بخاطر خشنودی خدا می فروشند و خداوند نسبت به بندگان مهربان است». امام حسین علیه السلام از اول عمر شریف شان تا آخرین لحظه، قدمی بدون رضای خداوند بر نداشتند. قبل از اینکه عازم کربلا شوند. نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمدند و دور گفت نماز گزارند و چون از نماز فارغ شدند، در پیشگاه خداوند عرضه داشتند: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا قَبْرُ نِبِيِّكَ مُحَمَّدَ وَ أَنَا أَبْنُ بُنْتِ مُحَمَّدٍ وَ قَدْ حَضَرَنِي مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ عَلِمْتَ، اللَّهُمَّ! وَ إِنِّي أُحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَ أَكْرَهُ الْمُنْكَرَ، وَ أَنَا أَسْأَلُكَ يَا ذَالْجَلَلِ وَ الْإِكْرَامِ بِحَقِّ هَذَا الْقَبْرِ وَ مَنْ فِيهِ مَا اخْتَرْتَ مِنْ أَمْرِي هَذَا مَا هُوَ لِيَكَ رِضَىٰ وَ لِرَسُولِكَ رِضَىٰ» ^(۴)

(پروردگار! این قبر پیامبر تو، محمد صلی الله علیه و آله وسلم می باشد و من پسر دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم تو هستم. تو از اوضاع من کامل‌آگاهی. پروردگار! من کار خوش را دوست دارم و امر زشت را زشت می دانم. ای خدای با شکوه و بزرگوار! تو را به حق این قبر و صاحب آن قسم می دهم، آنچه را که رضای تو و پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم تو در آن است، برای من مقدار نمائی). در بهشت بالاترین مقام و عظیم ترین لذت، خشنودی پروردگار است، که نصیب کسانی می شود که در دنیا رضای خدا را کسب کرده اند، این وعده ای است، که خداوند به مؤمنین داده است: {وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَيْدَنٍ وَ رِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ} ^(۵)

ص: ۲۶۶

-
- ۱- تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۲۶۸.
 - ۲- مریم، ۶.
 - ۳- بقره، ۲۰۷.
 - ۴- بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۸.
 - ۵- توبه، ۷۲.

«خداؤند به مردان و زنان با ایمان، باغهایی از بهشت و عده داده که نهرها از زیر درختانش جاری است جاودانه در آن خواهد ماند و مسکن های پاکیزه ای در بهشت های جاودان نصیب آنها ساخته و خشنودی و رضای خدا، از همه اینها برتر است و پیروزی بزرگ، همین است!».

امام حسین علیه السلام در آخرین لحظه عمرشان با وجود تمامی مصائب و داغ هایی که دیدند، در پیشگاه خداوند عرضه داشتند، «الهی رضاً بقضائک». لذا خداوند در حق امام حسین علیه السلام و پیروانش می فرماید: {يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَةُ * ارْجِعِنِي إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَه مَرْضِيَه * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّتِي} [\(۱\)](#) «ای جان آرام گرفته [\(۲\)](#)»

به سوی پروردگار خویش بازگرد در حالی که تو از او خشنود و او از تو خشنود است. پس در میان بندگان من درآی و در بهشت من داخل شو». در زیارت جامعه می خوانیم: «وَيَذَلُّتُمْ أَنفُسَكُمْ فِي مَرْضَاتِهِ» (شما بذل کردید، جان خود را در راه رضای خدا). امیر المؤمنین علیه السلام در دعای کمیل از خداوند می خواهد: «وَتَجْعَلْنِي بِقُسْبَيْكَ رَاضِيَه يَا قَانِعًا» (و مرا به آنچه برایم قسمت کرده ای، راضی و قانع ساز).

چهارمین ویژگی امام بحق «زکی» می باشد. «زکی» از «زکات» است، هم به معنی رشد و نمو و هم به معنی پاکی آمده است. امام علیه السلام زکی (پاکیزه) است، هم از نظر جسم و هم از نظر روحی، چرا که خداوند اراده کرده است، امام علیه السلام از هر گونه آلودگی مبترا باشد، چنانچه در قرآن کریم می فرماید: {إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرُ كُمْ تَطْهِيرًا} [\(۳\)](#)

«خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم دور کند و کاملاً شما را پاک سازد». امام حسین علیه السلام به مروان بن حکم فرمود: «وَإِنَّا أَهْلَ بَيْتِ الطَّهَارَةِ الَّذِينَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: {إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرُ كُمْ تَطْهِيرًا}» [\(۴\)](#)

(ما دودمان طهارتیم که خدای عزوجل آیه تطهیر را بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نازل فرمود). مقام و منزلت تزکیه آن قدر مهم

ص: ۲۶۷

۱- فجر، ۲۶۳۰.

۲- جانی که در سایه کمال تقوا به مرتبه ای رسیده که هواها و شیاطین توان انحرافش را ندارند.

۳- احزاب، ۳۳.

۴- کلمات الامام الحسین علیه السلام ، ص ۲۸۵.

است، که خداوند در سوره شمس بعد از یازده سو گند می فرماید: {فَقُدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا} [\(۱\)](#) «که هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شده و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است!». با توجه به اینکه «زکی» بر وزن «فعیل» است و این وزن دلالت بر ثبوت چیزی یا کسی می کند، امام همیشه از این نعمت بزرگ برخوردار بودند. چون امام علیه السلام پاک و مطهر است، از هرگونه شرک و ریا و رذائل اخلاقی، لذا می تواند دیگران را از آلودگی ها پاک کند، چنانچه در زیارت جامعه می خوانیم: «وَ مَا حَصَنَا بِهِ مِنْ وَلَائِتُكُمْ طِبِّا لِخَلْقِنَا وَ طَهَارَةً لِأَنفُسِنَا وَ تَرْكِيَةً لَنَا» (ولایت شما را مخصوص ما گردانید، بخاطر نیکوئی و پاکی خلقت ما و بخاطر پاکی جان ما و تزکیه و تهدیب ما). بنابراین امام حسین علیه السلام خود پاک است، که می تواند ما را از هرگونه آلودگی پاک کند.

پنجمین ویژگی امام بر حق، «هادی» و «هدايت کننده»، می باشد. هدايت کردن، کار خدادست، چنانچه می فرماید: {وَ إِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطِ مُسْتَقِيمٍ} [\(۲\)](#) «و محققًا خداوند کسانی را که ایمان آوردن، بسوی صراط مستقیم هدايت می کند». و در جایی دیگر می فرماید: {إِنَّ عَلَيْنَا لِلَّهُدِي} [\(۳\)](#)

«به یقین هدايت کردن بر ماست». سپس خداوند این مأموریت را به رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه اطهار علیهم السلام و پیروانشان سپرده است: {قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَذْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَهُ أَنَا وَ مَنِ اتَّبعَنِي} [\(۴\)](#)

«بگو: این راه من است من و پیروانم، و با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می کنیم». و نیز می فرماید: {وَ جَعَلْنَا هُنْمَ أَئِمَّهَ يَهِيدُونَ بِأَمْرِنَا} [\(۵\)](#) «و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، مردم را هدايت می کنند». معلوم و روشن است از این دو آیه، ائمه اطهار علیه السلام می باشند، که با بصیرت کامل مردم را به سوی خدا دعوت می کردند و در این راه از هیچ کسی هراسی نداشتند.

ص: ۲۶۸

- ۱. شمس، ۹۰ و ۱۰.
- ۲. حج، ۵۴.
- ۳. لیل، ۱۲.
- ۴. یوسف، ۱۰۸.
- ۵. انبیاء، ۷۳.

امام حسین علیه السلام در طول عمر شریفشان لحظه‌ای در هدایت مردم توقف و کوتاهی نکردند، در تاریخ کربلا آمده است، که در روز عاشورا وقتی دشمنان، حضرت علیه السلام را از هر سو احاطه کردند، و در حلقه محاصره خود قرار دادند، امام علیه السلام از میان یاران خود بیرون آمد، تا به آنها رسید. آنگاه از آنان خواست سکوت کنند، اما نپذیرفتند و هیاهو می‌کردند، تا این که امام علیه السلام به آنها فرمود: «وَيَلِكُمْ مَا عَيْكُمْ أَنْ تُنْصِتُوا إِلَيَّ فَسِنْمَعُوا قَوْلِي وَإِنَّمَا أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشادِ فَمَنْ أَطَاعَنِي كَانَ مِنَ الْمُرْشَدِينَ وَمَنْ عَصَانِي كَانَ مِنَ الْمُهَلَّكِينَ وَكُلُّكُمْ عَاصٍ لِأَمْرِي غَيْرُ مُشَتَّعٍ قَوْلِي فَقَدْ مُلِئَتْ بُطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَطُبَعَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيَلِكُمْ أَلَا تُنْصِتُونَ أَلَا تَسْمَعُونَ»^(۱)

(وا) بر شما! چه مانعی دارد که ساکت شوید و سخن مرا گوش کنید؟ جز این نیست که من شما را به راه هدایت دعوت می‌... کنم، کسی که از من اطاعت کند هدایت می‌شود و کسی که نافرمانی نماید هلاک و کافر خواهد شد. شما عموماً امر مرا اطاعت نمی‌کنید، گوش به سخن من نمی‌دهید. زیرا شکم‌های شما از حرام پر شده و به قلب‌های شما مهر قساوت زده شده است: وا) بر شما! آیا ساکت نمی‌شوید؟ آیا نمی‌شنوید؟). در زیارت جامعه می‌خوانیم: «السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاءِ إِلَى اللَّهِ وَالْأَدْلَاءِ عَلَى مَرْضَاهِ اللَّهِ» (سلام بر دعوت کنندگان به سوی خدا و راهنمایان مردم در راه رضای خدا). حتی برای دشمنان هادی و هدایت گر بودند، ولی متأسفانه به مقتضای آیه شریفه: {وَ مَا أَنْتَ بِهَادِ الْعُنْيِ عَنْ ضَلَالِهِمْ إِنْ تُشَيْعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ} ^(۲) (و تو هر گز نمی‌توانی مردم کور دل را از ضلال و گمراهی براه راست هدایت کنی. تنها کسانی را که به آیات ما ایمان می‌آورند و سرتسلیم فروD آورده اند می‌توانی هدایت کنی و آیات خدا را به گوش آنها برسانی». و آیه شریفه: {صُمُّ بُكْمٌ عُمُّ فَهُمْ لَا يَزِجُونَ} ^(۳) (آنان (از شنیدن و گفتن و دیدن حقایق) کر و لال و نایینا هستند و (از راه خطاب) باز نمی‌گردند)، کلام و هدایت امام حسین علیه السلام در آنها اثر نگذاشت. مقام هدایت مقامی است بسیار عظیم، انسان وقتی می‌تواند هادی باشد، که اول به مقام مهندی (هدایت شده) رسیده باشد و امام علیه السلام از چنین مقامی برخوردار بودند و هدایتگری امام حسین علیه السلام هم زبانی و هم عملی بود.

امام حسین علیه السلام بعد از شهادت، هم هدایت گر است. در زمان جنگ ایران و عراق وقتی کاخ صدام را بمباران کردند، یک مغازه دار یهودی که در بغداد سکونت داشت، از شدت ترس مغازه طلا

صف: ۲۶۹

۱- بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۸.

۲- روم، ۵۳.

۳- بقره، ۱۸.

فروشی خود را تعطیل کرد، ولی دو روز بعد که به مغازه آمد، خبری از طلا و جواهرات و پول هایش نبود. آن شخص یهودی می گویید: چند روزی من و همسرم و فرزندانم در ناراحتی و اندوه به سر می بردیم، یک شب از فرط ناراحتی گریه زیادی کردم، و با چشم های اشک آلود خوابیدم، در عالم رؤیا بخاطر آمد که به زیارت مرقد مطهر امام حسین علیه السلام بروم و طلاآلات و نقره هایی اشک آورد، پس از بیداری قضیه را با همسرم مطرح کردم، و عازم کربلا شدیم و به زیارت امام حسین علیه السلام رفتیم و بعد به نجف مشرف شدیم، در ضمن اقامت در آن شهر به سراغ یکی از دوستان قدیمی خود رفتم، ساعتی در مغازه او نشستم، خواستم از نزد او خارج شوم و خدا حافظی کنم، که یک مرد و زن شیک پوشی وارد مغازه شدند و خواستند تا مقداری طلا از آنها خریداری شود، ولی چون دوستم قصد خرید نداشت، من وارد معامله شدم، وقتی درب جعبه بزرگی را باز کردند، چشمم به طلاهای خودم افتاد، خواستم که پلیس را خبر کنم، آنها فرار کردند، بعد من و همسر و فرزندانم مسلمان شدیم ^(۱).

آری امام حسین علیه السلام بعد از شهادت هم هدایتگر است.

ششمین ویژگی امام برحق، «مهدی» و «هدایت شده» می باشد. امام حسین علیه السلام مهده است، خود هدایت شده است، چرا که انسانی که بخواهد هادی و هدایت کننده باشد، اول باید خود هدایت شده و راه تکامل را طی کرده و به قرب الهی نائل شده و در صراط مستقیم قرار گرفته باشد، انسانی که خود در صراط مستقیم قرار نگرفته چگونه می تواند، دیگران را در صراط مستقیم قرار دهد. اگر «هادی» بر «مهدی» مقدم شده است، بخاطر اهمیت هدایت است. چرا که هدایت مردم، نزد خداوند بسیار مهم است، نه اینکه این تقدم بخاطر این باشد، که اول انسان باید «هادی» باشد، بعد «مهدی». خداوند در قرآن برای هدایت شدگان چندین علامت ذکر نموده که همه آنها در امام حسین علیه السلام وجود دارد:

۱ اعتقاد به مبدأ و معاد و صابر بودن در مصائب: {الَّذِينَ إِذَا أَصَيْبُوهُمْ مُّصَيْبَةً قَالُواْ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ * أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مَّنْ رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ} ^(۲) «آنها که هر گاه مصیبی به ایشان می رسد، می گویند: «ما از آن خدائیم و به سوی او بازمی گردیم! اینها، همانها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حاشیان شده و آنها هستند هدایت یافتگان!».

۲ داشتن ایمان خالص بدون هیچگونه ظلم: {الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ

صف: ۲۷۰

۱- کرامات الحسینیه، ج ۲، ص ۵۹.

۲- بقره، ۱۵۶ و ۱۵۷.

«آنها که ایمان آوردن، و ایمان خود را با شرک و ستم نیالودند، ایمنی تنها از آن آنهاست و آنها هدایت یافتگانند!».

۳ آباد کتنده مساجد و بر پا کتنده نماز و پرداخت کتنده زکات و عدم ترس جز از خداوند: {إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ إِلَيْهِ الْيَوْمُ الْآخِرِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الرَّكَاهَ وَ لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهُ فَعَسَى أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهَتَّدِينَ} ^(۲)

«مسجد خدا را تنها کسی آباد می کند که ایمان به خدا و روز قیامت آورده، و نماز را برپا دارد، و زکات را پردازد، و جز از خدا نرسد امید است چنین گروهی از هدایت یافتگان باشند».

۴ عدم تعیت از خواسته های مردم: {قُلْ لَا أَتَبْعُ أَهْوَاءَ كُمْ قَدْ ضَلَّلْتُ إِذَا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُهَتَّدِينَ} ^(۳)

«بگو: من از هوی و هوس های شما، پیروی نمی کنم اگر چنین کنم، گمراه شده ام و از هدایت یافتگان نخواهم بود!».

این مطلب را هم باید بدانیم که انسان از راه یافتگان حقيقی قرار نمی گیرد، جز با توفیقات و عنايات پروردگار عالم چنانچه خود فرموده است: {مَنْ يَهِيدَ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهَتَّدُ} ^(۴) «آن کس را که خدا هدایت کند، هدایت یافته واقعی اوست». امام حسین علیه السلام «مهدی» شد، چون خود خداوند و رسولش صلی الله علیه و آله وسلم و امیر المؤمنین علیه السلام و مادرشان فاطمه زهرا ^ھ هادی و راهنمای او بودند. در زیارت جامعه می خوانیم: «وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمُ الْأَئِمَّهُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُونَ» (شهادت می دهم که همانا شمائید، امامان ارشاد کتنده و هدایت یافته).

ص: ۲۷۱

-
- ۱. انعام، ۸۲.
 - ۲. توبه، ۱۸.
 - ۳. انعام، ۵۶.
 - ۴. اعراف، ۱۷۸.

۳۹- فراز سی و نهم: «وَأَشْهُدُ أَنَّ الائِمَّةَ مِنْ وُلْدِي كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ وَأَعْلَامَ الْهُدَىٰ وَالْغُرُوْهُ الْوُثْقَىٰ وَالْحَجَّةَ عَلَىٰ أَهْلِ الدُّنْيَا»

(شهادت می دهم که امامان از نسل تو، سخن تقوی (حقیقت تقوی) و پرچم های هدایت و ریسمان مورد اعتماد و حجت و دلیل بر اهل دنیا هستند).

«ائمه» جمع امام و امام به معنای پیشوای رهبر، رئیس، متولی امور کسی که از وی پیروی کنند و یا به او اقتدا نمایند. «اعلام» جمع علم و «علم» به معنی نشانه، راه و پرچم است. «هیدی» به معنی هدایت و راهنمایی باشد. «عروه» به معنی دستگیره و ریسمان می باشد. «وثقی» به معنی مورد اعتماد و محکم می باشد. «حجت» به معنی دلیل، برهان و غلبه است، «حجت» دلیل است که مقصود را روشی می کند. در این فراز از زیارت زائر امام حسین علیه السلام به مطالب دیگری اقرار می کند، که این خود دلالت بر معرفت بیشتر او نسبت امام علیه السلام و فرزندان او می باشد.

در قرآن کریم آمده است: {فَأَنْزَلَ اللَّهُ سِكِينَتُهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ وَ كَانُوا أَحَقُّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا} (۱) «خداؤند آرامش و سکینه خود را بر فرستاده خویش و مؤمنان نازل فرمود و آنها را به حقیقت تقوا ملزم ساخت، و آنان از هر کس شایسته تر و اهل آن بودند و خداوند به همه چیز دانا است». کلمه در اینجا به معنی روح است، یعنی خداوند روح تقا را بر دل های آنها افکند و ملازم و همراهشان ساخت، چنانکه در قرآن کریم درباره عیسی علیه السلام می فرماید: {إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَ كَلِمُتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِّنْهُ} (۲) «مسیح عیسی بن مریم علیهم السلام فقط فرستاده خدا، و کلمه و مخلوق اوست، که او را به مریم *هـ* القا نمود و روحی شایسته از طرف او بود».

ص: ۲۷۲

۱- فتح، ۲۶

۲- نساء، ۱۷۱

در یکی از خطبه های پیغمبر گرامی صلی الله علیه و آله وسلم می خوانیم: «نَحْنُ كَلِمَةُ التَّقْوَىٰ وَ سَبِيلُ الْهُدَىٰ»^(۱)

(ما کلمه تقوی و راه هدایت هستیم). شبیه همین معنی از امام علی بن موسی الرضا علیهم السلام نیز نقل شده است که فرمودند: «وَ نَحْنُ كَلِمَةُ التَّقْوَىٰ وَ الْعُرُوهُ الْوُثْقَىٰ»^(۲) (ما کلمه تقوی و عروه الوثقی هستیم). بنابراین امام حسین علیه السلام و فرزندانش روح تقوا هستند، به این معنی که اگر کسی ادعای تقوا کند و اعتقاد به به ائمه اطهار علیهم السلام اعتقاد نداشته باشد، در حقیقت تقوا ندارد و از متین حساب نخواهد شد. جسم بی روح ارزش ندارد، چرا که کاری از او ساخته نیست، نقل می کنند، عربی در بیابان شترش روی زمین افتاد و مُرد، او اطراف شتر راه می رفت و به او نگاه می کرد و می گفت: تو که پایت سالم است، دستت سالم است، گوش و چشم سالم است، چرا حرکت نمی کنی، با خود گفت تو همه چیز داری ولی روح نداری که حرکت کنی.

در روایت آمده کسی که سال ها عبادت خدا کند، این هم در بهترین مکان یعنی مکه، کنار خانه خدا بین صفا و مروه و در این حال بمیرد ولی ولایت ما اهل بیت علیهم السلام را نداشته باشد، نه تنها از عبادتش بهره مند نمی شود، بلکه با سر او را داخل دوزخ می کنند. مطلب دیگر اینکه ائمه اطهار علیهم السلام از فرزندان و نسل امام حسین علیه السلام می باشند، که خداوند در عوض شهادت امام حسین علیه السلام ، امامان را در نسل او قرار داد.

و نباید در هیچکدام از امامان از نسل حسین علیه السلام شک داشته باشیم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در خطبه غدیر فرمودند: «وَ مَنْ شَكَ فِي وَاحِدِ مِنَ الْأَئِمَّةِ فَقَدْ شَكَ فِي الْكُلِّ مِنْهُمْ وَ الشَّاكِرُ فِينَا فِي النَّارِ»^(۳)

(کسی که در یکی از امامان علیهم السلام شک و تردید نماید، در واقع در همه آنان شک و تردید نموده و شک کننده درباره ما جایگاهش آتش دوزخ است).

«علم» آن نشان و پرچمی است، که در بین راه نصب می شود، تا مسافر راه را گم نکند و درست و دقیق به مقصد برسد. همه ما مردم مسافر هستیم و مقصد، قرب به خدا می باشد. برای رسیدن به مقصد چاره ای نیست جز بهره گرفتن از امامان، بهره مند شدن از سنت و قول و فعل آنها، اگر انسان

ص: ۲۷۳

-
- ۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۸۴.
 - ۲. همان، ج ۲۳، ص ۳۵.
 - ۳. اليقین باختصاص مولانا علی علیه السلام بامرہ المؤمنین، ص ۳۵۱.

از زندگی آنها الگو بگیرد، به هدایت الهی نائل خواهد شد. خوشابه حال کسانی که در این مسیر پیوسته به نشانه‌های هدایت چشم دوخته تا مبادا گمراه شوند، مانند سلمان، ابوذر، مقداد، جابر بن عبد الله انصاری و هزاران نفر دیگر. ائمه اطهار علیهم السلام نه تنها «اعلام الهی»، نشانه‌های هدایت هستند بلکه دستگیره محکم و مورد اعتماد انسان‌ها هم می‌باشند. یعنی آنها فقط راه را به انسان نشان نمی‌دهند بلکه به مطلوب و مقصد هم انسان‌ها را می‌رسانند. البته به شرط این که به این دستگیره محکم چنگ زنند و از آنها جدا نشوند.

امامان از نسل حسین علیه السلام دلیل و حجت بر اهل دنیا هستند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: {قُلْ فَلَّهُ الْحَجَّةُ الْبَالِغَةُ} (۱) «بگو: دلیل رسا و قاطع برای خداست». از امام کاظم علیه السلام چنین نقل شده است، که فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً يَأْطِنَةً فَمَا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ إِمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ» (۲) (خدا دو حجت دارد یکی ظاهر و دیگری پنهان. حجت آشکار پیامبران و انبیاء و ائمه علیهم السلام هستند اما حجت باطن عقل است). بنابراین ائمه اطهار علیهم السلام حجت‌های آشکار و روش پروردگار هستند، که خداوند برای بندگانش قرار داد. در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «وَ أَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ وَ هُدَاءُ الْأَبْيَارِ وَ حُجَّجُ الْجَبَارِ» (و شما نور خوبانید، هر کمالی که انبیاء و اوصیا و اصفیا صلی الله علیه و آله وسلم یافته‌اند به برکت شما یافته‌اند) و شما هدایت کنندگان نیکوکارانید، و حجتهای خداوند جبار هستید). و نیز می‌خوانیم: «وَ حُجَّاجُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ الْأُولَى» (سلام بر شما اهل بیت علیهم السلام که حجت‌های خدا بر اهل دنیا و آخرت هستید).

از روایات به دست می‌آید که محل این حجت خالی از حجت خدا باشد، امام صادق علیه السلام فرمودند: «لَوْلَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةُ» (۳)

(اگر در زمین جز دو نفر باقی نباشند یکی از آن دو امام است). و نیز فرمودند: «الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَ مَعَ الْخَلْقِ وَ بَعْدَ الْخَلْقِ» (۴)

(حجت و رهبر از طرف خدا پیش از مردم بوده و به همراه مردم هم هست و پس از مردم هم خواهد

ص: ۲۷۴

۱- انعام، ۱۴۹.

۲- الكافی، ج ۱، ص ۱۶.

۳- همان، ص ۱۷۹.

۴- همان، ص ۱۷۷.

بود). و علّت وجود حجّت نیز در روایات آمده است. امیرالمؤمنین علیه السلام در این زمینه می فرمایند: «اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَا يُبَدِّلُ لَكَ مِنْ حُجَّةٍ فِي أَرْضِكَ حُجَّةً بَعْدَ حُجَّةٍ عَلَى خَلْقِكَ يَهْدُوَهُمْ إِلَيْ دِينِكَ وَ يُعْلَمُونَهُمْ عِلْمَكَ كَيْلًا يَتَفَرَّقُ أَتْبَاعُ أَوْلَيَائِكَ»^(۱)

(بار خدایا به راستی مطلب این است که به ناچار حجّت هایی در زمین تو لازم است که یکی پس از دیگری خلقت را هدایت کنند تا آنها را به دینت رهبری کنند و از دانشت به آنها بیاموزند، تا پیروان اولیاء تو پراکنده و نابود نگردند). در این روایت سه علّت ذکر شده: ۱ هدایت مردم به سوی دین خدا. ۲ آموختن علم الهی به مردم. ۳ پراکنده نشدن اولیاء خدا.

امام صادق علیه السلام چنین می فرمایند: «مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا وَ لَلَّهِ فِيهَا الْحُجَّةُ يُعَرِّفُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ»^(۲) (نیست در زمین مگر اینکه پیوسته حجّت خدا در آن قرار دارد، که حلال و حرام را به مردم بفهماند و مردم را به راه خدا بخواند). در این روایت هم به دو علّت مهم تصریح شده است: ۱ آگاه کردن مردم نسبت به آنچه خداوند حلال یا حرام کرده است. ۲ دعوت مردم به راه خدا که همان صراط مستقیم باشد. بنابراین وجود حجّت الهی بسیار ضروری است که با نبود آن، هیچ انسانی به قرب الهی نائل نخواهد شد.

ص: ۲۷۵

-۱. همان، ص ۳۳۹.

-۲. همان، ص ۱۷۸.

۴۰- فراز چهلم: «وَأَشْهَدُ أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَبِإِيمَانِكُمْ مُوقِنٌ بِشَرائِعِ دِينِي وَخَوَاتِيمِ عَمَلِي»

(و شهادت می دهم که من به شما ایمان و به رجعت شما یقین و به شرایع دین و پایان عمل اعتقداد دارم).

مؤمن و معتقد بودن به ائمه علیهم السلام به این معنا است، که من معتقدم به اینکه ولایت شما از سوی خداست و اعتقاد دارم به مucchom بودن شما، از هرگونه گناه و خطأ و اینکه تمام فضائل و خوبی ها منسوب به شماست. در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «أَشْهِدُ اللَّهَ وَأَشْهِدُ كُمْ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَبِمَا آمَّتُمْ بِهِ كَافِرٌ بَعْدُوكُمْ وَبِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ» (خدای را گواه می گیرم و هم شما را گواه می گیرم که من به ولایت الهیه شما ایمان دارم و نیز به آنچه شما ایمان دارید، ایمان دارم، و منکر دشمنان شما هستم و بر آنچه شما منکرید، من هم کافر و منکر هستم).

«ایاب» به معنی بازگشتن و بازگشت است. در این فراز از زیارت بحث رجعت ائمه اطهار علیهم السلام مطرح شده است. لازم است، مقداری راجع به رجعت بحث شود، الفاظ مختلفی برای بیان این اصل اعتقادی در قرآن و روایات به کار رفته است، مانند، ایاب، رجعت، رد، حشر که همه در معنای بازگشت، مشترکند ولی در میان همه این الفاظ، لفظ رجعت مشهورتر است. مسئله رجعت از اعتقادات شیعه و از اصول مذهب به شمار می رود. در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «مُؤْمِنٌ بِإِيمَانِكُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ» (ایمان و اعتقاد به بازگشت و مراجعت شما به دنیا دارم و باور دارنده و تصدیق کننده ام به بازگشت شما به سوی دنیا). در زیارت امام حسین علیه السلام آمده است: «إِنِّي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِرَجْعَتِكُمْ» (من به بازگشت شما اهل بیت علیهم السلام به دنیا ایمان و اعتقاد دارم). و در زیارت حضرت ابوالفضل علیه السلام نیز آمده است: «إِنِّي بِكُمْ وَبِإِيمَانِكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (نسبت به شما و به رجعت شما ایمان دارم).

امام صادق علیه السلام یکی از ویژگی های شیعه را اعتقاد به رجعت شمرده و فرمودند: «لَيْسَ مِنَ الَّذِينَ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتَنَا وَيَسْتَحِلُّ مُتْعَنَّتَنَا»^(۱) (از ما نیست هر کس به رجعت ما ایمان نیاورد و نیز به حلیت

ص: ۲۷۶

۱- بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۹۲.

ازدواج موقّت ما). و نیز فرمودند: «مَنْ أَقْرَأَ بِسْبَعَهُ أَشْيَاءَ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَ ذَكَرَ مِنْهَا الْإِيمَانَ بِالرَّجْعَهِ»^(۱)

(هر کس به هفت چیز اعتقاد داشته باشد، مؤمن است و در میان آن هفت چیز ایمان به رجعت را ذکر فرمودند). حدود هفتاد آیه در مورد رجعت وجود دارد، که به چند آیه اکتفا می کنیم:

۱ امام سجاد علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: {إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُكَ إِلَى مَعَادٍ} ^(۲)

«آن کس که قرآن را بر تو فرض کرد، تو را به جایگاه بازمی گرداند!»، فرمودند: «يَرْجُعُ إِلَيْكُمْ نَبِيُّكُمْ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةُ»^(۳)

(پیامبر صلی الله علیه و آل‌ه و سلم و علی علیه السلام و همه امامان علیهم السلام به سوی شما باز می گردد).

۲ عبد الله بن مسکان، از امام صادق علیه السلام نقل می کند، که آن حضرت علیه السلام در تفسیر آیه: {وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِثَاقَ النَّبِيِّنَ لَمَّا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ} ^(۴)

«و بخاری پیامبری خداوند، از پیامبران صلی الله علیه و آل‌ه و سلم و پیروان آنها، پیمان مؤکد گرفت، که هر گاه کتاب و دانش به شما دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدق می کند، به او ایمان پیامبری و او را یاری کنید!»، فرمودند: «مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا مِنْ لَدُنْ آدَمَ فَهَلَمَّا جَرَأَ إِلَّا وَ يَرْجُعُ إِلَى الدُّنْيَا فَيَقَاتِلُ وَ يَنْصُرُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^(۵)

(خداؤند هیچ پیامبری را از آدم علیه السلام تا سایرین مبعوث نکرده، جز آنکه به دنیا بازگشته و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام را یاری خواهند کرد). امام صادق علیه السلام می فرمایند: «فَلَمْ يَبْعَثْ اللَّهُ نَبِيًّا وَ لَا رَسُولًا إِلَّا رَدَ جَمِيعَهُمْ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى يُقَاتِلُوا يَئِنَّ يَدَى عَلَىٰ بْنَ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ»^(۶)

(خداؤند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده جز آنکه همه آنان را به دنیا بر می گرداند تا در رکاب امیرالمؤمنان علی بن ابی طالب علیهم السلام جنگ کنند).

۳ امام صادق علیه السلام در ذیل آیه: {إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ

ص: ۲۷۷

۱- همان، ص ۱۲۱.

۲- قصص، ۸۵.

۳- مختصر البصائر، ص ۱۵۶.

۴- آل عمران، ۸۱.

۵- مختصر البصائر، ص ۴۱۲.

٦- . بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ٤١.

الأشهاد^(۱) «ما به یقین پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی دنیا و در آخرت روزی که گواهان به پا می خیزند یاری می دهیم!»، فرمودند: «وَاللَّهِ فِي الرَّجْعَةِ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ أَنْبِيَاءَ كَثِيرَةً لَمْ يُنْصَرُوْا فِي الدُّنْيَا وَ قُتُلُوا وَ الَّذِيْمَهُ بَعْدَهُمْ قُتُلُوا وَ لَمْ يُنْصَرُوْا ذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ»^(۲) (به خدا سوگند این آیه در مورد رجعت است، مگر نمی دانید که پیامبران بسیاری در این دنیا کشته شدند و نصرت خداوند به آنان نرسید، امامان کشته شدند و نصرت خداوند شامل حال آنها نشد، این آیه در رجعت محقق خواهد شد).

رجعت از نظر روایات متواتر است، مرحوم علامه مجلسی در بحارالأنوار می نویسد: «اگر مثل این روایات متواتر نباشد پس در چه چیزی می توان ادعای توواتر نمود». محدث جزائی^W در شرح تهذیب ادعا کرده که ششصد و بیست حدیث پیرامون رجعت دیده است. مرحوم شیخ حر عاملی در کتاب الايقاظ من الهجعه تعداد پانصد و بیست روایت در این زمینه نقل کرده است و در آخر بیان می کند، برخی از روایات را نیز به عللی نقل نکرده است. ما به عنوان نمونه یک روایت را ذکر می کنیم. امام صادق علیه السلام فرمودند: «أَيَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ يَوْمٌ يَقُولُ الْقَائِمُ وَ يَوْمُ الْكَرَهِ وَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ»^(۳)

(روزهای الهی سه عدد می باشد: روزی که قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام خواهد کرد، روز رجعت و روز قیامت).

نکاتی راجع به رجعت:

نکته اول: اینکه رجعت عامه و همگانی نیست، چنانچه امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيَسْتُ بِعَامَّهِ وَ هِيَ خَاصَّةٌ لَّا يَرْجُعُ إِلَّا مَنْ مَحْضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا أَوْ مَحْضَ الشَّرْكَ مَحْضًا»^(۴)

(رجعت و بازگشت به دنیا امری همگانی نیست بلکه امری اختصاصی است و تنها کسانی رجعت می کنند که به ایمان خالص و یا شرک خالص رسیده باشند).

«فَقَالَ الرَّجُلُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ الْعَامَّهُ تَزْعُمُ أَنَّ قَوْلَهُ {وَ يَوْمَ تَحْسُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّهٖ فَوْجًا}»^(۵)

ص: ۲۷۸

- ۱. غافر، ۵۱.
- ۲. بحارالأنوار، ج ۱۱، ص ۲۷.
- ۳. همان، ج ۵۱، ص ۵۰.
- ۴. بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۳۹.
- ۵. نمل، ۸۳.

عَنِّي فِي الْقِيَامَةِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيُحِسِّرُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا وَ يَدْعُ الْبَاقِينَ لَا وَ لِكَنَّهُ فِي الرَّجْعَةِ وَ امَّا آيَةُ الْقِيَامَةِ {وَ حَشَرُونَا هُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا} [\(۱\)](#) [\(۲\)](#)

(مردی به امام صادق عليه السلام عرضه داشت: که اهل تسنن گمان کرده اند، که آیه «بخاطر آور روزی را که ما از هر امتی گروهی را محشور می کنیم» مربوط به قیامت است، حضرت عليه السلام در پاسخ فرمودند: آیا چنین است، که خداوند روز قیامت از هر امتی تنها گروهی را محشور کرده و بقیه را رها می سازد؟ خیر اینگونه نیست و لکن در مورد رجعت است و آیه قیامت آن است که خداوند می فرماید: «و همه آنان را بر می انگیزیم، و احمدی از ایشان را فروگذار نخواهیم کرد!». بنابراین رجعت مربوط به افراد خاصی است، خوبان محض و بدان محض. اینطور نیست، که همه کسانی که از دنیا رفته اند، زنده شوند و به دنیا بر گردند.

نکته دوم: این که رجعت برای مشرکان و کافران و مؤمنین و متقین (خوبان و بدان محض) یکسان نیست، بلکه برای انسان های بد اجباری است و برای خوبان اختیاری است. مفضل بن عمر یکی از یاران امام صادق عليه السلام از آن حضرت چنین نقل می کند: «ذَكَرَنَا الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَنْ مَاتَ مِنْ أَصْيَاحِنَا يَتَظَرُّهُ فَقَالَ لَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قَامَ أُتَى الْمُؤْمِنُ فِي قَبْرِهِ فَيَقَالُ لَهُ يَا هَذَا إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ صَاحِبُكَ فَإِنْ تَشَاءْ أَنْ تَلْحَقَ بِهِ فَالْحَقُّ وَ إِنْ تَشَاءْ أَنْ تُقْيِيمَ فِي كَرَامَةِ رَبِّكَ فَأَقِمْ» [\(۳\)](#)

(در مورد قائم عجل الله تعالى فرجه الشریف و اینکه برخی از اصحاب ما که منتظر ظهور ایشان بودند، از دنیا رفتند، گفتگو می کردیم، امام صادق عليه السلام فرمودند: هنگامی که ایشان قیام نماید، فرشتگان الهی در قبر کسی که اهل ایمان بوده است، داخل شده و به او می گوید: سرور و مولای تو ظهور کرده است، اگر می خواهی که به او بپیوندی، اختیار داری و چنانچه بخواهی در کرامت پروردگارت بمانی، آزاد هستی).

نکته سوم: این که زمان وقوع رجعت همانند زمان ظهور امام عصر عجل الله تعالى فرجه الشریف معلوم نیست، کسی جز خداوند متعال از زمان وقوع آن آگاه نیست، در حدیثی چنین آمده است: «فَلَمَّا أَخْبَرَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ

ص: ۲۷۹

۱- کهف، ۴۷

۲- بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۵۳.

۳- همان، ص ۹۱

مَا يَكُونُ مِنَ الرَّجْعَةِ قَالُوا مَتَى يَكُونُ هَذَا قَالَ اللَّهُ قُلْ يَا مُحَمَّدُ {إِنْ أَدْرِي أَقْرِيبٌ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبُّكَ أَمْدًا} [\(۱\)](#) [\(۲\)](#)

(آن هنگام که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مردم را نسبت به وقایع رجعت آگاه کرد، مردم از آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم پرسیدند: رجعت در چه زمانی اتفاق می افتد؟ خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله وسلم وحی فرمودند: «بگو: من نمی دانم آنچه به شما وعده داده شده نزدیک است یا پروردگارم زمانی برای آن قرار می دهد؟!»).

نکته چهارم: اینکه مدت حکومت ائمه اطهار علیهم السلام چه مقدار می باشد، روایات متعددی در این زمینه وارد شده که همگی حکایات از طولانی بودن سیطره حکومت آنها دارد. برخی روایات مدت حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را پنجاه هزار سال تعیین کرده اند. مدت حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام را چهل هزار سال تعیین کرده اند و بالاخره زمان خلافت امام حسین علیه السلام را چهل هزار سال تعیین کرده اند [\(۳\)](#).

نکته پنجم: این که امام حسین علیه السلام از اولین رجعت کنندگان است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكُوْنُ فِي الرَّجْعَةِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلَيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ يَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ هَلْفَ سَنَةً حَتَّى يَسْقُطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيهِ» [\(۴\)](#)

(نخستین کسی که زمین برای او شکافته می شود و به روی زمین رجعت می کند، حسین بن علی است و به قدری حکومت می کند که از کثرت سن ابروهایش روی دیدگانش می ریزد).

نکته ششم: این که چگونه می شود، که هر یک از ما جزء رجعت کنندگان باشیم؟ آیا راهی برای آن وجود دارد؟ آری آنچه از روایات به دست می آید، عبارتند از: ۱. مؤمن خالص شدن (چنانچه روایت آن گذشت)، بنابراین انسانی که می خواهد توفیق حیات دوباره را پیدا کند، باید بکوشد تا یک بندۀ مؤمن واقعی و خالص شود، همان مؤمنی که صفاتش در کتاب خدا و روایات بیان شده است. ۲. منتظر واقعی حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف شدن. ۳. دعا کردن، هم برای سلامتی حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف و هم برای اینکه خداوند ما را از رجعت کنندگان قرار دهد و خواندن دعاها وارد

ص: ۲۸۰

۱- جن، ۲۵.

۲- ریاض الابرار فی مناقب الأئمہ الأطهار، ج ۳، ص ۲۵۵.

۳- بحار الأنوار، ج ۵۳، ۱۰۴.

۴- همان، ص ۶۴.

خصوصاً دعای عهد چنانچه از امام صادق علیه السلام منقول است: «که هر که چهل صباح این عهد را بخواند، از یاوران قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف ما باشد و اگر پیش از ظهور آن حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف بمیرد، خدا او را از قبر بیرون آورد، که خدمت آن حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد»^(۱).

در قسمتی از این دعا چنین می خوانیم: «اللَّهُمَّ إِنْ كَيْمَنِي وَ يَبْيَنِي الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِيَادِكَ حَتَّمًا فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَرًا كَفَنِي شَاهِرًا سَيِّفِي مُجَرِّدًا فَنَاتِي مُلَبِّيَا دَعْوَةِ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَ الْبَادِي» (پروردگار!) اگر مرگ را که برای بندگان یک امر حتمی قرار داده ای میان من و آن حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف جدائی انداخت، مرا از قبرم بیرون آور تا در حالی که کفنم را پوشیده و شمشیرم را از غلاف درآورده و نیزه ام را بدست گرفته ام در میان آنها که در شهر حاضرند یا آنان که کوچ می کنند، قرار گیرم و دعوت کننده آن حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف را اجابت کنم).

«شرایع» جمع «شريعيه» است، به معنای راه های روشن. «شريعيه» به معنی راهی است، که برای رسیدن به آب در کنار نهرهایی که سطح آب از ساحل نهر پائین تر است، احداث می کنند، سپس به هر راهی که انسان را به مقصد و مقصودش می رساند، اطلاق شده است^(۲).

خداؤند به رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم چنین خطاب فرموده است: {ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ} ^(۳) (سپس تو را بر شريعت و آئین حقی قرار دادیم از آن پیروی کن و از هوشهای کسانی که آگاهی ندارند پیروی مکن!). امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «الْعَالَمُ حَدِيقَةُ سَيَاحُهَا الشَّرِيعَةُ وَ الشَّرِيعَةُ سُلْطَانٌ تَجِبُ لَهُ الطَّاعَةُ»^(۴)

(جهان باع و بستانی است که سیاحتگر آن، شريعت است و شريعت سلطان و پادشاهی است که اطاعت شریعت واجب است). و نیز فرمودند: «أَلَا وَ إِنَّ شَرَائِعَ الدِّينِ وَاحِدَةٌ وَ سُبُّلُهُ قَاصِدَةٌ فَمَنْ أَخَذَ بِهَا لِحِقَّ وَ غَيْرَهُ وَ مَنْ وَقَفَ عَنْهَا ضَلَّ وَ نَدِمَ»^(۵) (آگاه باشید و به درستی که شريعت های دین یکی است و راههای آن راست است پس هر که فraigیر آنها را، برسد به مقصد و رستگار شود، و هر که از هدایت آنها باز ایستد گمراه شود و پشیمان گردد). در این فراز

ص: ۲۸۱

- ۱- دعای عهد.
- ۲- تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۲۵۳.
- ۳- جاثیه، ۱۸.
- ۴- بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۸۳.
- ۵- غرر الحكم ودرر الكلم، ص ۱۷۹.

از زیارت، زائر امام حسین علیه السلام اعلام می دارد، که من به شریعت ها و راه های دین و آئینم که همان دین مقدس اسلام است و نیز به پایان و سرانجام عمل و کردارم یقین و اطمینان دارم. یعنی با یقین شریعت و دینم را انتخاب کردم، نه با جهل. نیز به پایان کار و عمل خود یقین دارم، بنابراین شروع و پایان کارم با یقین است نه با جهل. مثل بعضی ها نیستم که آغاز و پایان کارشان با جهل باشد، بلکه من زائر امام حسین علیه السلام هستم که شروع و سرانجام کارم با معرفت است.

ص: ۲۸۲

۴۱- فراز چهل و یکم: «وَ قَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سِلْمٌ وَ أَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ وَ نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَذَّةٌ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَكُمْ فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوّكُمْ»

(و قلب تسلیم قلب شما و امر تابع امر شما و یاریم برای شما آماده، تا خدا به شما اجازه دهد، پس با شما هستم با شما، نه با دشمن شما).

زائر امام حسین علیه السلام در این فراز از زیارت عرضه می دارد، قلبم که حکایت از باطنم می کند، تسلیم قلب شما ائمه اطهار علیهم السلام است، یعنی من اراده و خواسته ای از خود ندارم، هر چه شما بخواهید، و میل داشته باشید، من همان را می خواهم، چرا که قلب محل خواسته ها و آرزوهاست. اگر قلب و درون انسان هماهنگ با قلب و درون دیگری باشد، در عمل و کردارش با او هماهنگ می گردد، چون اول انسان تعاملی به چیزی پیدا می کند و بعد برای رسیدن به آن تلاش می کند، بنابراین بهترین اتحاد بین دو انسان اتحاد و هماهنگی بین قلوب آنها است، خوشی ها و لذت ها آنجایی است، که دل ها یکی باشد، آنجا که قلب ها و دل ها یکی باشد، هیچ اختلافی و نزاعی در کار نیست.

زمانی که دل ها یکی باشد، اندوه دیگری اندوه او و شادی دیگری شادی او و محسوب می شود و این نهایت تقریب بین دو انسان است. بنابراین زائر امام علیه السلام باید قلبش هماهنگ با قلب امامش باشد و هرگز میل به چیزی پیدا نکند، که امام علیه السلام میل به آن ندارد. اگر زائری میل به گناه داشته باشد، او در حقیقت قلبش تسلیم قلب امام علیه السلام نیست. و جمله امر تابع امر شماست، اشاره به این است، که من نه تنها در باطن و در درون تسلیم شما هستم، بلکه در خارج هم تسلیم شما هستم. یعنی من هم در باطن با شما متحد هستم، و هم در خارج اراده و خواسته ای از خود ندارم، امر و فرمانی هم از خود ندارم، هر چه شما فرمان و دستور دهید، همان است و شیعه یعنی همین.

زائر امام علیه السلام اعلام می کند، که من پیوسته آماده ام برای یاری شما تا زمانی که خداوند به شما اذن جهاد و عمل کردن، دستوراتش را صادر کند، به محض صادر کردن اذن، من نهایت یاری خود را برای اجرایی کردن برنامه هایتان به کار می برم. این زائر است، که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در حق او دعا

نمود: «اللَّهُمَّ وَالِّيْ مَنْ وَالاَّهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاحْذُلْ مَنْ حَذَلَهُ»^(۱)

(پروردگارا دوست بدار هر کس او را دوست بدارد و دشمن بدار هر کس او را دشمن بدارد و یاری کن هر کس او را یاری کند و خوار گردان هر کس او را خوار کند). یاری هر کدام ائمه اطهار علیهم السلام ، یاری رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است، و یاری رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم یاری خدادست.

«مُعَيَّدَه» از ماده «عُيَّدَه» به معنی آماده کردن است و «مُعَيَّدَه» اسم مفعول است به معنای مهیا شده، آماده شده. از این فراز زیارت استفاده می شود، که زائر باید منتظر و آماده برای ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و رجعت امامان علیهم السلام باشد و نباید فقط به صرف اعتقاد به رجعت ائمه اطهار علیهم السلام قناعت کند، بلکه باید از همین الان آماده و مهیا برای یاری آنها باشد.

زائر امام علیه السلام با جمله «پس با شمایم، با شمایم همراه شمایم نه همراه دشمنان شما»، تأکید می کند، بر این که من فقط با شما هستم و همراه شما و کسانی که چنین باشند، اهل نجات هستند. در صلوات شعبانیه که از امام سجاد علیه السلام روایت شده آمده است: «الْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ وَ الْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَ اللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ» (هر کسی از آنان تقدم جوید، مرتد و کافر است، و هر کسی از آنان عقب بیفتاد، نابود است، و هر کس ملازم با آنان باشد، پیوسته و ملحق به آنان است). امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از بیان این که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم کاملاً به وظیفه خود عمل نمود، می فرمایند: «وَخَلَفَ فِينَا رَائِهَ الْحَقِّ مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زَهَقَ وَ مَنْ لَزِمَهَا لَحِقَ»^(۲)

(و بیرق حق را در میان ما گذاشت، کسی که از این بیرق پیشی گرفت از دین خارج شد، و هر که از آن عقب ماند هلاک گشت، و هر که ملتزم آن شد به حق پیوست).

مردم نسبت به امام علیه السلام خود به سه گروه تقسیم می شوند:

۱ گروهی که اهل افراط هستند، و از حق پیشی می گیرند. مانند خوارج و یا مانند کسانی که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در سفر روزه خود را افطار کردند، آنها گفتند: ما چنین نخواهیم کرد و احترام ماه رمضان را باید حفظ کنیم، که آنها به نام عصاه^(۳)

نامیده شدند. این

صف: ۲۸۴

۱- دعای ندبه.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۰.

۳- گردنکشان.

دسته از گمراهان هستند.

۲ گروهی که تغیریط کاران هستند، چند قدمی به دنبال امام علیه السلام می روند، ولی تبلی و سستی و هوایپرستی آنها را از ادامه پیروی از حق و امام خود، باز می دارد.

۳ گروهی که ملازم حق و امام خود هستند، که نه از امام خود در گفتار و سنت و عمل پیشی می گیرند و نه از امام خود عقب می مانند. بلکه همیشه در مسیر امام حرکت می کنند تا به سر منزل مقصود برسند. اینها شیعه واقعی و اهل نجات و سعادت هستند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «إِنَّى وَ أَهْلَ بَيْتِي مُطَهَّرُونَ فَلَمَا تَشَبَّهُمْ فَتَضَأَّ لُوا وَ لَمَا تَخَلَّفُوا عَنْهُمْ فَتَرَلُوا وَ لَا تُخَالِفُوهُمْ فَتَجْهَلُوا وَ لَا تُعْلَمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ هُمْ أَعْلَمُ النَّاسِ كِبَارًا وَ أَحْلَمُ النَّاسِ صِغَارًا فَاتَّبِعُوا الْحَقَّ وَ أَهْلَهُ حَيْثُ كَانَ»^(۱) (من و اهل بیتم صلی الله علیه و آله وسلم از هر نظر پاک و پاکیزه ایم؛ بنابراین، بر آنها پیشی نگیرید، که گمراه می شوید! و از فرمان آنها تخلف نکنید، که لغزش خواهید داشت! و با آنها مخالفت نکنید، که گرفتار نادانی می شوید! و به آنها چیزی نیاموزید که آنها از شما داناترند! آنها در بزرگی از همه مردم عالم ترند و در کوچکی از همه عاقل تر! بنابراین، از حق و اهل حق پیروی کنید، هر جا که باشند). در زیارت جامعه هم زائر اقرار می کند: «فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ غَيْرِكُمْ» (پس با شماییم، با شماییم نه با دشمنان شما). چرا که راه نجات و سعادت چیزی جز این نیست.

ص: ۲۸۵

۱- بحارالأنوار، ج ۲۳، ص ۱۳۰.

۴۲- فراز چهل و دوم: «صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَعَلَى أَرْوَاحِكُمْ وَأَجْسَادِكُمْ وَشَاهِدِكُمْ وَظَاهِرِكُمْ وَبَاطِنِكُمْ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ»

اشاره

(درودهای خدا بر شما و بر پیکرها و روانهای شما و بر حاضرتان و غائبتان و بر باطن و بر ظاهرتان دعای ما را مستجاب کن، ای پروردگار جهانیان).

در آخرین فراز از زیارت، زائر حضرت علیه السلام محتش را با تقاضای صلوات و درود از ناحیه پروردگار عالم بر ذوات مقدس ائمه اطهار صلی الله علیه و آله وسلم زیارت را به پایان می رساند، چرا که صلوات از ناحیه خداوند متعال از بالاترین و عظیم ترین ارزشها به حساب می آید، که حدّ و مرزی برای آن تصور نمی شود. صلوات و درود کاریست که خود خداوند و ملائکه و مؤمنین انجام می دهند، چنانچه خداوند در کتاب خود می فرماید: {إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلِّوْنَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُوْا عَلَيْهِ وَ سَلُّمُوا تَسْلِيمًا} ^(۱) «همانا خدا و فرشتگانش همواره بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درود می فرستند، ای کسانی که ایمان آورده اید بر او درود فرستید و سلام گویید، و کاملا تسليم فرمان او باشید». از لفظ «يُصلُّون» که فعل مضارع است، استفاده می شود که این صلوات و درود باید پیوسته و همیشه باشد. در ضمن این صلوات باید کامل باشد نه ناقص. رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «لَا تُصَلُّوْا عَلَى الصَّلَاةِ الْبُتْرَاءِ، فَقَالُوا: وَ مَا الصَّلَاةُ الْبُتْرَاءُ؟ قَالَ: تَقُولُونَ: اللَّهُمَّ صِلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ تُسَمِّيْ كُونَ يَلْ قُولُوا: اللَّهُمَّ صِلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ» ^(۲) (هر گز بر من صلوات ناقص نفرستید! عرض کردند: صلوات ناقص چیست؟ فرمود: اینکه فقط بگوئید (اللهم صل على محمد صلی الله علیه و آله وسلم) و سکوت کنید و ادامه ندهید، بلکه بگوئید: اللهم صل على محمد صلی الله علیه و آله وسلم و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم). بنابراین صلواتی که خداوند به آن امر فرموده است باید بر چهارده معصوم صلی الله علیه و آله وسلم باشد و اگر اینطور ادا نشود، امر خداوند به طور ناقص انجام شده است.

ص: ۲۸۶

۱- احزاب، ۵۶.

۲- مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله وسلم ، ج ۱ ، ص ۵۵۵.

صلوات آن قدر مهم است که در تشهید نماز واجب است، و اگر گفته نشود، نماز باطل می شود. عایشه می گوید: «سَيِّدِ الْجِمِيعِ
رَسُولُ اللَّهِ يَقُولُ لَا تُقْبِلُ صَلَاةٌ إِلَّا بِطَهُورٍ وَبِالصَّلَاةِ عَلَىٰ»^(۱)

(شنیدم که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: نماز بدون طهارت و درود بر من قبول نخواهد شد). رسول اکرم
صلی الله علیه و آله وسلم در روایت دیگری می فرماید: «مَنْ صَلَّى صَلَاةً لَمْ يُصَلِّ فِيهَا عَلَىٰ وَ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتِي لَمْ تُقْبِلْ مِنْهُ»^(۲)

(هر که نماز بخواند و در آن بر من و اهل بیتم صلی الله علیه و آله وسلم صلوات نفرستد، نمازش پذیرفته نمی شود). طبق این
دو روایت از علامئ قبولی زیارت آن است که زائر در پایان زیارات اهل بیت صلی الله علیه و آله وسلم آن را با صلوات بر
محمد صلی الله علیه و آله وسلم و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم ختم کند. که در این زیارت زائر چنین می کند.

نکته مهمی که در این فراز پایانی زیارت اربعین آمده است، این است که زائر صلوات را محدود نکرده است، بلکه آن را
واسیع قرار داده است و از خداوند تقاضا کرده، که این صلوات و درود شامل ارواح و اجسام و بدنها مطهر آنها و شامل آن
وقت و زمانی که در بین مردم حضور دارند و آن زمانی که به حسب ظاهر حضور ندارند و هم شامل باطن و ظاهر آنها بشود
و بعد با گفتن لفظ آمین یا رب العالمین درخواست خود را کامل نموده است. (آمین یعنی مستجاب کن دعايم را اي
پروردگار جهانیان).

اما چرا باید به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم صلوات فرستاد؟ به چند دلیل:

۱ خواسته خداوند و نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه اطهار صلی الله علیه و آله وسلم است چنانچه در آیات و
روایات قبل به آن اشاره شد.

۲ هماهنگ شدن با خداوند و ملائکه و مؤمنین.

۳ بخاطر اینکه آنها به گردن همه انسان‌ها حق دارند و برای رشد و هدایت انسانها زحمت کشیده و خون دلها خورده‌اند.

۴ در صلوات شعبانیه چنین آمده است: «چون آنها درخت نبوت و جایگاه رسالت و محل رفت و آمد فرشتگان و سرچشمه و
معدن علم و دانش هستند و کشتی نجات در دریای عمیق و فریادرس بیچارگان می باشند».

ص: ۲۸۷

۱- بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۲۷۸.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۱۵.

امام کاظم علیه السلام می فرماید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ أَئِمَّةِ الْهُدَىٰ وَ مَصَابِيحِ الدُّجَىٰ وَ أَمَانَاتِكَ فِي خَلْقِكَ وَ أَصْيِفِيائِكَ مِنْ عِبَادِكَ وَ حُجَّجَكَ فِي أَرْضِكَ»^(۱)

(بار خدایا بر اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله وسلم صلوات فrst، همانان که پیشوایان هدایتند و چراغهای فروزان در تاریکی‌ها و امنی‌تو و میان خلقت و بندگان برگزیده ات و حجت‌های تو در روی زمینت).

اما بركات و ثمرات صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله وسلم و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم.

در روایات برکات زیادی برای آن ذکر شده که ما به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

۱- پاک شدن از گناه، امام رضا علیه السلام فرمودند: «مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَىٰ مَا يُكَفِّرُ بِهِ ذُنُوبُهُ فَلَيُكْثِرْ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فَإِنَّهَا تَهْدِمُ الذُّنُوبَ هَذِهِ»^(۲) (هر که نمی تواند کاری کند، که به سبب آن گناهانش پاک شود، بر محمد صلی الله علیه و آله وسلم و خاندان او صلی الله علیه و آله وسلم بسیار درود فrst، زیرا صلوات گناهان را ریشه کن می کند).

۲- اجابت دعا، امام صادق علیه السلام فرمودند: «لَا يَرَالُ الدُّعَاءُ مَحْجُوباً حَتَّىٰ يُصَلَّى عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»^(۳) (دعا پیوسته در حجاب است تا آن که بر محمد صلی الله علیه و آله وسلم و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم صلوات فrstاده شود).

۳- باعث رفع و دوری از مرض خطرناک نفاق، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «الصَّلَاةُ عَلَيَّ وَ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتِ تَذَهَّبُ بِالنَّفَاقِ»^(۴) (صلوات فrstادن بر من و اهل بیتم صلی الله علیه و آله وسلم نفاق را از بین می برد).

۴- باعث سلامتی و عافیت جسم و روح انسان، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مَرَّةً فَتَعَالَى اللَّهُ عَلَيْهِ بَابًا مِنَ الْعَافِيَةِ»^(۵) (هر کسی یک بار بر من صلوات فrst، خداوند دری از عافیت به رویش بگشاید).

۵- باعث سنگینی اعمال انسان در قیامت می شود، امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام فرمودند:

ص: ۲۸۸

- ۱- بحارالأنوار، ج ۸۸، ص ۱۹۷.
- ۲- همان، ج ۹۱، ص ۴۷.
- ۳- الكافی، ج ۲، ص ۴۹۱.
- ۴- همان، ص ۴۹۲.
- ۵- بحارالأنوار، ج ۹۱، ص ۶۳.

«أَنْثُلْ مَا يُوَضِّعُ فِي الْمِيزَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ»^(۱)

(سنگین ترین عملی که در روز قیامت در ترازوی اعمال گذاشته می شود، درود بر محمد صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت او صلی الله علیه و آله وسلم است). خداوند در کتاب خود می فرماید: {فَإِنَّمَا مَنْ تَقْلِبْتُ مَوَازِينُهُ * فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ} ^(۲) «اما کسی که عمل های وزن شده اش سنگین و پر ارج باشد، پس او در یک زندگی رضایت بخش خواهد بود».

۶ باعث روشنایی در صراط است، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «الصَّلَاةُ عَلَى نُورٍ عَلَى الصَّرَاطِ»^(۳) (درود فرستادن بر من، نوری است بر روی صراط).

۷ باعث وسعت روزی و از بین رفتن فقر می باشد. شخص فقیری خدمت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم رسید و اظهار پریشانی و تنگدستی نمود و عرض کرد: «من صاحب عیال بسیار و از مال دنیا تهی دست می باشم و از فقر به تنگ آمده ام. حضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: صلوات بسیار بر من و آل من صلی الله علیه و آله وسلم بفرست تا خدا روزی تو را از آسمان بر ساند و تو را توانگر گرداند. آن مرد شب و روز مداومت بر ذکر صلوات نمود. پس روزی گذرش به ویرانه ای افتاد، پایش به سنگی خورد، آن سنگ کنار رفت و از زیر آن سبویی (ظرفی) پیدا شد. چون سر آن را گشود، دید پر از زر سرخ است، خواست آن را بر دارد، به خود اندیشید که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: روزی تو از طرف آسمان بیاید و مسلم است که آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم در کلام خود صادق می باشد، آن را به محل خود گذاشت و به خانه آمد. حکایت آن را با زن در میان نهاد: زن او را ملامت کرده، صدای آنها به مشاجره بلند شد. در همسایگی او فردی یهودی بود، کنیزان او بر بام آمده، این قصه عجیب را شنیدند و به خواجه خود خبر دادند. یهودی به آن خرابه آمد و آن سبو را یافته به خانه آورد. چون سر آن گشود دید پر از عقرب است، پیش خود گفت: این مرد با زن خود توطئه کرده که ما را به زحمت بیندازد. پس آن سبو را بر بام برد و در سوراخ خانه آن مرد سرنگون کرد. مرد فقیر دید که زر سرخ از هوا به خانه می ریزد، زبان به حمد خدا گشود و صلوات بر محمد و آل او صلی الله علیه و آله وسلم فرستاد و آن یهودی در تعجب مانده فریاد بر آورد که ای مسلمان این چه سری است، که این سبو پر از عقرب بود و زر سرخ از آن به خانه

شما

صف: ۲۸۹

-
- ۱. همان، ص ۴۹.
 - ۲. قارعه، ۶۰۷.
 - ۳. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۳۵.

می ریزد. آن مرد قصه خود با یهودی باز گفت و اظهار نمود که در اثر این معجزه که مشاهده نمودی، مسلمان شو تا همین زر را با توانی تقسیم کنم، این کلام در یهودی تأثیر نموده، اسلام آورد و آن را قسمت نمودند»^(۱).

در پایان، این نکته لازم به ذکر است، که انسان برای به دست آوردن هر نعمتی نیازمند به فضل و رحمت الهی است، و نیز برای بقا و ادامه آن نعمت نیاز به لطف و عنایت خدا دارد که آن نعمت سبب عجب و تکبر و معصیت او نشود، لذا هر انسانی لحظه به لحظه نیازمند به لطف و رحمت الهی است. چنانچه خداوند می فرماید: {يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ} ^(۲) «ای مردم شما (همگی) نیازمند به خدائید تنها خداوند است که بی نیاز و شایسته هر گونه حمد و ستایش است!». و حقیر با تمام وجود در پیشگاه خداوند متعال عرض می کنم: {الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِهَتَّدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ} ^(۳) «ستایش مخصوص خداوندی است که ما را به این (همه نعمت‌ها) هدایت کرد و اگر خدا ما را هدایت نکرده بود، ما (به اینها) راه نمی یافیم!».

۲۷ ربیع‌الثانی ۱۴۳۸ قمری مصادف با ۵ اردیبهشت ۱۳۹۶ شمسی

صفحه ۲۹۰

۱- .وظائف الشیعه، ص ۳۴.

۲- .فاطر، ۱۵.

۳- .اعراف، ۴۳.

قرآن کریم

ابن أبي الحميد عبد الحميد بن هبة الله، شرح نهج البلاغه لابن أبي الحميد، محقق: ابراهيم محمد ابوالفضل، ۱۰ جلد، مکتبه آيه الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴ق.

ابن بابویه محمد بن علی (شیخ صدوق)، الامالی، کتابچی، تهران، ۱۳۷۶ش.

ابن بابویه محمد بن علی (شیخ صدوق)، خصال، محقق: غفاری علی اکبر، ۲ جلد، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ ش.

ابن بابویه محمد بن علی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمه، محقق: غفاری علی اکبر، ۲ جلد، اسلامیه، تهران، ۱۳۹۵ق.

ابن حیون نعمان بن محمد، شرح الأخبار فی فضائل الأئمہ الأطهار صلی الله علیه و آله و سلم ، محقق: حسینی جلالی محمد حسین، ۳ جلد، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۹ق.

ابن شعبه حرانی حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول، محقق: غفاری علی اکبر، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ق / ۱۳۶۳ش.

ابن شهر آشوب مازندرانی محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب صلی الله علیه و آله و سلم ، ۴ جلد، علامه، قم، ۱۳۷۹ق.

ابن طاووس علی بن موسی، اللھوف علی قتلی الطفووف، ترجمه: فهری زنجانی احمد، جهان، تهران، ۱۳۴۸ش.

ابن طاووس علی بن موسی، اليقین باختصاص مولانا علی علیه السلام بامرہ المؤمنین، محقق: انصاری زنجانی خوئینی اسماعیل، دار الكتاب، قم، ۱۴۱۳ق.

ابن عساکر علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، دارالفکر، بیروت، ۱۳۷۳ش.

ابن قولویه جعفر بن محمد، کامل الزيارات، محقق: امینی، عبد الحسین، دار المرتضویه، نجف اشرف، ۱۳۵۶ش.

ابن نما حلی جعفر بن محمد، مثیر الأحزان، مدرسه امام مهدی، قم، ۱۴۰۶ق.

ابو مخنف کوفی لوط بن یحیی، وقعه الطف، محقق: یوسفی غروی محمد هادی، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۷ق.

ابن منظور محمد بن مکرم، لسان العرب، محقق: میر دامادی جمال الدین، ۱۵ جلد، دار الفکر للطبعاھ و النشر و التوزیع دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.

احمدی میانجی علی، مکاتیب الأئمہ صلی الله علیه و آله و سلم ، محقق: فرجی مجتبی، ۷ جلد، دار الحديث، قم، ۱۴۲۶ق.

احمدی میانجی علی، مکاتیب الرسول ۳، ۱ جلد، دارالحدیث، قم، ۱۴۱۹ق.

ادیب عباسعلی (آیه الله)، وظائف شیعه، چاپ احمدی، ۱۴۱۶ق / ۱۳۷۴ش.

آیتی بیرجندی محمدباقر، کبریت احمر، نشر کتابفروشی اسلامیه، تهران، ۱۳۸۰ش.

باقری عبدالرسول، رشحات ولایت، انتشارات ایده گستر، قم، ۱۳۸۵ش.

بحرانی سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ۵ جلد، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ق.

بروجردی آقا حسین (آیه الله)، جامع أحادیث الشیعه، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران، ۱۳۸۶ش.

بستانی فؤاد افراهم، فرهنگ ابجده عربیفارسی، مترجم: مهیار رضا، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۷۵ش.

پاینده ابو القاسم، نهج الفصاحة، دنیای دانش، تهران، ۱۳۸۲ش.

تمیمی آمدی عبد الواحد بن محمد، غرر الحكم و درر الكلم، محقق: رجائی سید مهدی، دار الكتاب الإسلامي، قم، ۱۴۱۰ق.

شعابی نیشابوری ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، ۱۰ جلد، الكشف و البيان عن تفسیر القرآن، دار إحياء التراث العربي، بیروت، ۱۴۲۲ق.

ثقفی ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، الغارات، محقق: حسینی عبدالزهراء، ۲ جلد، دار الكتاب الإسلامي، قم، ۱۴۱۰ق.

جزائری، نعمت الله بن عبد الله، ریاض الأبرار فی مناقب الأنئمه الأطهار، مؤسسه التاريخ العربي، بیروت، ۲۰۰۶م.

جمعی از نویسنده گان، فرهنگ سخنان امام حسین، محقق: پژوهشگده باقرالعلوم علیه السلام ، چاپ دانش، قم، ۱۳۸۱ش.

حائزی مازندرانی مهدی، معالی السبطین، راه آسمان، تبریز، ۱۳۸۱ش.

حقی بروسی اسماعیل، ۱۰ جلد، تفسیر روح البيان، دارالفکر، بیروت.

حلوانی حسین بن محمد بن حسن بن نصر، نزهه الناظر و تنبیه الخاطر، مدرسه الإمام المهدی عجل الله تعالى فرجه الشریف ، قم، ۱۴۰۸ق.

حلی حسن بن سلیمان بن محمد، مختصر البصائر، محقق: مظفر مشتاق، مؤسسه النشر الإسلامي، قم، ۱۴۲۱ق.

حمیری عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، موسسه آل بیت صلی الله علیه و آله وسلم ، قم، ۱۴۱۳ق.

دشتی محمد، پیامهای عاشورا، موسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام ، قم، ۱۳۷۶ش.

دیلمی حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب، ۲ جلد، الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۲ق.

راغب اصفهانی حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دارالعلم الدار الشامیه، بیروت، ۱۴۱۲ق.

رسولی محمدعلی، وفای به عهد، نشرانصاریان، قم، ۱۳۸۷ش.

رسولی محلاتی هاشم، شرح زیارت امین الله، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۸ش.

زمردیان احمد، مقام ولایت در شرح زیارت جامعه کبیره، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۴ش.

زند کرمانی محمدباقر، اماره الولاية، نشرحاجت، اصفهان، ۱۳۷۹.

سید رضی، نهج البلاغه، مترجم: دشتی، موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام ، قم، ۱۳۷۹ش.

طباطبائی سید محمد حسین(علامه)، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷ق.

طبرسی احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، محقق: خرسان محمد باقر، ۲ جلد نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ق.

طبرسی علی بن حسن، مشکاه الأنوار فی غرر الأخبار، مکتبه الحیدریه، نجف، ۱۳۸۵ش.

صفار محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، محقق: کوچه باغی محسن بن عباسعلی، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.

طوسی محمد بن الحسن، الأمالی، محقق: مؤسسه البعثة، دار الثقافة، قم، ۱۴۱۴ق.

طوسی محمد بن الحسن، تهذیب الأحكام، محقق: خرسان حسن الموسوی، ۱۰ جلد، دار الكتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ ق.

عاملی محمد بن حسن(شیخ حر عاملی)، الفصول المهمه فی أصول الأئمه، محقق: القائینی محمد بن محمد الحسین، ۳ جلد، موسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام ، قم، ۱۴۱۸ق / ۱۳۷۶ش.

عاملی محمد بن حسن، وسائل الشیعه، موسسه آل البيت صلی الله علیه و آله و سلم ، قم، ۱۴۰۹ق.

علوی تراکمه ای سید مجتبی، شرح خطبه متقین در نهج البلاغه، بنیاد معارف اسلامی، قم، ۱۳۷۱ش.

علی بن الحسین علیه السلام (امام سجاد)، صحیفه سجادیه، دفتر نشر الهادی، قم، ۱۳۷۶ش.

عیاشی محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، محقق: رسولی محلاتی هاشم، ۲ جلد، المطبعه العلمیه، تهران، ۱۳۸۰ ش.

قمی عباس(شیخ)، مفاتیح الجنان.

ص: ۲۹۳

قمی عباس(شیخ)، منتهی الامال، ۲ جلد، انتشارات هجرت، قم، ۱۳۷۵ ش.

قمی علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ۲ جلد، دارالکتاب، قم، ۱۳۶۷ ش.

کاشانی ملا فتح الله، منهج الصادقین، کتابفروشی محمدحسن علمی، تهران، ۱۳۳۶ ش.

کلینی محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، محقق: غفاری علی اکبر و آخوندی محمد، ۸ جلد، دارالکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ق.

کلینی محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، ۱۵ جلد، دارالحدیث، قم، ۱۴۲۹ ق.

لک علیرضا و عیوضی مجید، حی علی العزاء، صیام، ۱۳۸۷ ش.

لیشی واسطی علی بن محمد، عيون الحكم و المواقع، محقق: حسنی بیرجندی حسین، دارالحدیث، قم، ۱۳۷۶ ش.

المتقی الهندي علی بن حسام الدين، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، ۱۶ جلد، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۹۸۹م.

مجلسی محمد باقر، بحار الأنوارالجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، ۱۱۰ جلد، دار إحياء التراث العربي، بیروت، ۱۴۰۳ ق.

محلاطی ذبیح الله، ریاحین الشريعة، دارالکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۴۹ ش.

محمدی اشتهرادی محمد، سوگنامه آل محمد، انتشارات ناصر، قم، ۱۳۷۵ ش.

محمدی اشتهرادی محمد، سیره چهارده معصوم صلی الله علیه و آله وسلم ، نشر مطهر، تهران، ۱۳۸۱ ش.

محمدی ری شهری محمد، علم و حکمت در قرآن و حدیث، مترجم: عبدالهادی مسعودی، ۲ جلد، دارالحدیث، قم، ۱۳۷۹ ش.

مرندی ابوالحسن، مجمع النورین و ملتقي البحرين، آل عبا، قم، ۱۳۸۱ ش.

مسعودی علی بن حسین، إثبات الوصیه للإمام علی بن أبي طالب، انصاریان، قم، ۱۳۸۴ ش / ۱۴۲۶ ق.

مطهری مرتضی (شهید)، مجموعه آثار، انتشارات صدراء، قم، ۱۳۹۰ ش.

معهد تحقیقات باقر العلوم، کلمات الامام الحسین علیه السلام ، الہادی، قم، ۱۳۷۳ ش.

مفید محمد بن محمد(شیخ مفید)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، محقق: مؤسسه آل البيت صلی الله علیه و آله وسلم ، ۲ جلد، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.

مکارم شیرازی ناصر(آیت الله)، پیام امام امیرالمؤمنین، انتشارات امام علی بن ابی طالب، قم، ۱۳۸۹ .

مکارم شیرازی ناصر(آیه الله)، تفسیر نمونه، ۲۷ جلد، دارالکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۷۴ش.

موسوی خوانساری محمدباقر، روضات الجنات، مکتبه اسماعیلیان، قم.

مولانا جلال الدین محمد بلخی (مولوی)، دور کامل، مثنوی معنوی، آبیار، تهران، ۱۳۷۸ش.

میر خلف زاده علی، کرامات الحسینیه، ۲ جلد، نشر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آلہ وسلم ، قم، ۱۳۸۳ش.

نوری حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستبطن المسائل، ۲۸ جلد، مؤسسہ آل الیت صلی الله علیه و آلہ وسلم ، قم، ۱۴۰۸ق.

ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسیٰ، مجموعه ورّام، آداب و اخلاق در اسلام / ترجمه تنبیه الخواطر، مترجم: عطایی محمد رضا، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۹ش.

هلالی سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الھلالی، محقق: انصاری زنجانی خوئینی محمد، ۲ جلد، الھادی، قم، ۱۴۰۵ق.

یزدی حائری محمدحسن، انوارالشهاده، نشر حق بین، قم، ۱۳۸۹ش.

ص: ۲۹۵

بسمه تعالیٰ

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ ه.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سرہ الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسريع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر بنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب نقلین (كتاب الله و اهل البيت عليهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر بنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفاً ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده‌ی نویسنده‌ی آن می‌باشد.

فعالیت‌های موسسه:

۱. چاپ و نشر کتاب، جزو و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه‌های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماكن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی‌های رایانه‌ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ‌گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم‌های حسابداری، رسانه‌ساز، موبایل‌ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

۹. برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره‌های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه:

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان.

در پایان:

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقليد و همچنین سازمان‌ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱-۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعة و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

